

فاطمه زهرا علیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹ .

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهرا علیهاالسلام علامه امینی مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی .

مشخصات نشر : تهران استقلال ۱۳۷۶ .

مشخصات ظاهری : ۷۱۴ ص نمونه عکس .

یادداشت : کتابنامه ص ۶۷۹ - ۷۱۴

موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق .

شناسه افزوده : امینی نجفی محمد، ۱۳۴۱ -

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/الف۸۵ف۲۳

رده بندی دیویی : ۹۷۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م۷۷-۲۸۵۲

مقدمه کتاب حاضر و حیات مرحوم علامه امینی

در مدح و ثنایی که ما از افراد می‌کنیم دو ضعف عمده وجود دارد: یکی اینکه ما تنها بر مبنای ظاهر افراد قضاوت می‌کنیم، و دوم اینکه معمولاً آنگاه که معرف را به صفتی از مکارم و فضایل معنوی متصف می‌نماییم نقص ما نسبت به آن فضیلت بیش از معرف است.

قضاوت‌های بشری پیوسته با اشتباه و لغزش توأم است. در قضاوت‌های انسان، مبنای احکام صادره ظاهر افراد است. هیچکس را از باطن افراد آگاهی نیست؛ تنها خداوند متعال است که از اسرار مطلع است و تنها اوست که علم ظاهر و باطن تمامی امور نزد او می‌باشد. همین عدم اطلاع ما از حقیقت افراد است که در بسیاری از موارد شناخت ما را با اشتباه مواجه می‌سازد. ما در زندگی روزمره‌ی خود نظرم‌ان درباره‌ی افراد همواره در حال تغییر و تغیر است. ما که روزی فردی را صالح می‌پنداشتیم پس از چندی درمی‌یابیم که فردی بدطینت است. روزی می‌گفتیم فلان شخص فرد رباکاری است و امروز درباره‌ی همان فرد می‌گوییم: او شخص بسیار زاهدی است. این تغییر نظرها و این دیدگاه‌های متعارض یکی از خصوصیت‌های اصلی قضاوت‌های ماست و دلیل عمده‌ی آن نیز علم ناقص و محدود ما می‌باشد.

[صفحه ۱۶]

از طرف دیگر قاعده‌ی منطقی همواره بر این بوده و هست که: «معرف باید از معرف اجلی و اوضح باشد». مادامی که ما در فضیلتی از معرف خود رتبه‌ای پایین‌تر داشته باشیم به قضاوت‌های اشتباه مبادرت می‌نماییم. به عنوان مثال ما آنگاه که نسبت به زبانی (نظیر زبان عربی) آگاهی نداریم فکر می‌کنیم اگر کسی کلماتی را به عربی ایراد نماید عالم به این زبان است و لذا او را به عنوان فردی که مسلط بر زبان عربی است معرفی می‌نماییم؛ ولی پس از چندی که اطلاع ما از زبان و ادبیات عرب فزونی گرفت درمی‌یابیم که فرد مزبور در زبان عربی بسیار ناآگاه است و چیز زیادی از این زبان نمی‌داند. علت اصلی اینکه ما در نخستین قضاوت خود اشتباه کرده‌ایم این است که دانش ما نسبت به زبان عربی - در زمان اولین قضاوت - از علم معرف کمتر بوده است.

با توجه به دو موضوعی که بیان شد علمای مذهبی در معرفی انبیا و فرستادگان الهی معمولاً قضاوت‌های شخصی خود را مطرح نمی‌کنند بلکه همیشه به نصوصی استناد می‌کنند که متعلق به ناحیه‌ی وحی می‌باشد.

مهمترین منصب الهی مقام شامخ ولایت است. ولایتی که به معنی اولویت به انفس بوده و بر تمامی مخلوقات جاری و ساری است. چه کسی می‌تواند صاحب این مقام عظیم الهی را بدون نصوص الهی بشناسد؟ و کدام خردمندی آنگاه که نصوص الهی در معرفی وی صادر شد از طاعتش سربپیچد؟ ما آنگاه که از طریق آیات قرآنی و روایات پیامبران اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریابیم که فرد خاصی صاحب مقام ولایت است مسئولیت عظیمی در قبال آن ولی الهی متوجه ما می‌گردد. صاحب مقام ولایت بودن مستلزم معصوم بودن از هر گناه و لغزش است و بر تمامی احاد بشر واجب است که تا حد توان در شناخت ولی پروردگار که این مقام عصمت را حائز است تلاش نمایند.

یکی از صاحبان مقام شامخ ولایت، سیده‌ی نساء عالمین حضرت فاطمه

[صفحه ۱۷]

زهرای علیهاالسلام می‌باشد. بانویی که مناقبش چنان محیر العقول است که شناخت و ایمان به آن - اگر از طریق وحی نبود - هرگز قابل تصور و تصدیق نبود. اینکه نور آن وجود مقدس قبل از آفرینش حضرت آدم زینت بخش دایره امکان بوده است؛ اینکه جهان به طفیل وجود او و دیگر چهارده معصوم به دایره‌ی وجود قدم نهاده‌اند؛ اینکه نام او را پروردگار برگزیده و از اسم خود نام وی را مشتق نموده است؛ اینکه انبیا به نام او متوسل بوده‌اند؛ اینکه حضرتش از تمامی ملائکه افضل و اشرف می‌باشد؛ اینکه ولایت او چون امامتی الهی به بشر عرضه گردیده است؛ اینکه توسل به او موجب استجاب دعا در بارگاه ملکوت می‌گردد؛ اینکه در تاریخ بشر او را جز علی کفو و همتایی پیدا نمی‌شود؛ اینکه او بانوی بانوان دو جهان می‌باشد؛ اینکه در زمان حیات او، فرشتگان افتخار مصاحبت با وی را داشته‌اند؛ اینکه علم او «علم به ما کان و ما یکون» است؛ اینکه خداوند

دوستی او را شرط ایمان و دشمنی با او را نشانه‌ی کفر می‌داند؛ اینکه محبت و مودت نسبت به او و خاندانش تنها اجر عظیم رسالت است؛ اینکه جمع کثیری در روز قیامت به شفاعت او از دوزخ رهایی می‌یابند؛ اینکه حضرتش اولین میهمان بهشت است؛ اینکه رفیع‌ترین مقام جنت از آن او و خاندان اوست... و عاقبت اینکه تنها اوست که بگونه‌ی مطلق «ولیه الله» جهان خلقت است؛ هگی مناقبی است که هر بشری را - در مقابل آن وجود مقدس - به حیرت و تحسین و خضوع وامی‌دارد. اثبات هز یک از این مناقب بتنهایی کافی است تا انسان در تعدیل و جرح تمامی بشر، مبنا را حب و یا بغض نسبت به چنین فردی قرار دهد. چنین است که حب و بغض نسبت به فاطمه سلام الله علیها سنگ محکی برای شناخت مومن از کافر می‌باشد. او محبوبه بارگاه کبریایی پروردگار احدیت است.

[صفحه ۱۸]

کتاب حاضر - که از تقریرات فرزانه‌ی عالم تحقیق و عاشق دلباخته‌ی خاندان عصمت و طهارت و مجتهد مکتب ولایت مرحوم علامه امینی (قدس سره الشریف) می‌باشد - به اجمال درباره‌ی مناقب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و مناقب فاطمه‌ی زهرا علیها السلام - براساس آیات قرآنی و احادیث و روایات - مورد بررسی قرار گرفته و درباره‌ی هر منقبت توضیحات بسیار مفید توسط آن مرحوم ایراد گردیده است.

خوانندگان نباید گمان برند که مطالبی که درباره‌ی حضرت زهرا و ولایت او بیان گردیده است تنها یک موضوع مذهبی و شیعی است. مناقبی که در این کتاب به آنها اشاره شده است عمدتاً با استناد و ارجاح به مصادر و منابع علمای اهل تسنن بیان گردیده و لذا باید اذعان داشت که این مناقب مورد تایید کلیه فرق اسلامی بوده و متفق علیه تمامی مسلمانان می‌باشد.

تذکر این نکته نیز ضروری است که مطالبی را که ما در پاورقی‌ها بعنوان توثیق علمای عامه- با استناد به اقوال علمای رجال اهل تسنن- آورده‌ایم صرفاً به منظور احتجاج با طرف مقابل است و به این معنا نیست که نظر ما درباره‌ی آنان قابل تطبیق با این اقوال مطروحه می‌باشد.

[صفحه ۱۹]

گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی

اشاره

نسب مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی تا جد چهارمش چنین است: عبدالحسین بن شیخ احمد بن شیخ نجفقلی بن شیخ عبدالله (سرمست) بن حاج محمد بن الله یار. نام این خاندان از لقب جد علامه (مرحوم شیخ نجفقلی) گرفته شده است چون لقب وی «امین الشرع» بوده و در روزگار خود از علما و فضایی تبریز بشمار می‌رفته است.

نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی)

مرحوم امین الشرع در سال ۱۲۵۷ هجری قمری [۱] بدنیا آمد و مدتی از زندگی خود را در سردها (یکی از توابع تبریز) گذرانید و سپس به تبریز مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا مقیم گشت. وی فردی عالم و صاحب و متقی بود و حیات خویش را مصروف کسب علوم دینی نمود و در شعر و ادب و مکارم اخلاقی به

حظی وافر دست یافت. امین الشرع شعر نیز می‌سرود و قصائدی در مدح ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دارد که هم اکنون در دست است. او در شعر خود

[صفحه ۲۰]

به «واثق» تخلص می‌کرد و نقش مهر او - آنطوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است - «الواثق بالله الغنی عبده نجفقلی» بوده است.

وی در سن ۸۳ سالگی در شب جمعه هفتم جمادی الاولی سال ۱۳۴۰ هجری یک ساعت پیش از اذان صبح - دیده از جهان فروبست و بصورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید. علامه امینی می‌فرمودند: ۱۲ سال پس از فوت مرحوم جدم (نجفقلی) وقتی که او را از قبرش بیرون آوردیم تا به نجف اشرف منتقل نماییم با نهایت تعجب و شگفتی دیدیم کوچکترین تغییری در جنازه‌ی این مرد بزرگوار بوجود نیامده است، و حتی مویی از محاسن شریفش نریخته است.

مرحوم امین الشرع پس از انتقال به نجف اشرف در جوار مولای متقیان امیرمومنان - در وادی السلام - بخاک سپرده شد.

شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)

شیخ احمد که پدر مرحوم علامه امینی می‌باشد در سال ۱۲۸۷ هجری در «سردها» بدنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ هجری به تبریز مهاجرت نمود. وی از فقها و فضلا و مجتهدین مسلم زمان خویش و در زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بود. بقدری سلیم النفس و خلیق بود که کسی او را در طول عمرش - جز در مسائل مذهبی - خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی متخلق بود که اطرافیان را به اعجاب وا می‌داشت. با آنکه از مقام

علمی شایسته‌ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می‌جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می‌کرد. آیه الله سید میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ هجری) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود

[صفحه ۲۱]

می‌گفت: «شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می‌نماید».

شیخ احمد مقدمات علوم دینی را نزد پدر بزرگوارش در تبریز کسب نمود و سپس از دیگر اساتید موجود در تبریز استفاده کرد و نزد افاضل تبریز نظیر علامه میرزا اسد الله بن حاج محسن تبریزی - که از نوادر فقها و از عالمان جامع معقول و منقول زمان خود بود- به تلمذ پرداخت.

از تالیفات وی - که مرحوم شیخ آقا بزرگ در کتاب نقباء البشر و همچنین عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین نیز به آن اشاره نموده‌اند- کتاب تعلیق او بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. نوشته‌های دیگری چون تعلیق بر لمعه و رساله‌ای در فقه نیز از آثار علمی اوست. از جمله علمایی که به او اجازه‌ی روایت اعطا نموده‌اند آیات زیر می‌باشند:

۱- مرحوم آیه‌الله سید میرزا علی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۲- مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۳- مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).

۴- مرحوم آیه‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ هجری مطابق با ۱۳۴۰ هجری شمسی).

۵- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا علی ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۶- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا رضی بن محمد حسن زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ هجری).

[صفحه ۲۲]

۷- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی.

۸- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ هجری).

۹- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا خلیل آقا مجتهد بن میرزا حسن (متوفای ۱۳۶۸ هجری). [۲].

مرحوم شیخ احمد- مانند پدرش امین الشرع- در سن ۸۳ سالگی در بیست و نهم ربیع الاول سال ۱۳۷۰ هجری (مطابق با هفدهم دیماه ۱۳۲۹ هجری شمسی) در تهران وفات یافت و در شهر قم در «قبرستان نو» بخاک سپرده شد.

عبدالحسین امینی نجفی

علامه بزرگوار ما مرحوم شیخ عبدالحسین امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی و دوره‌ی سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فراگرفت. او در این دوره از حیات خود با حضور در مدرسه‌ی دینی «طالبیه» و همچنین حضور در مجالس علمی دیگر آن زمان موفق به کسب فیض ازم حضر آیات و حججی گردید که نام بعضی از آنان از این قرار است:

۱- مرجع تقلید مرحوم آیه‌الله سید محمد بن عبدالکریم موسوی مشهور به

مولانا (متوفای ۱۳۶۳ هجری). ۲- مرحوم آیه‌الله سید مرتضی بن احمد حسینی خسروشاهی (متوفای ۱۳۷۶ هجری). ۳- مرحوم آیه‌الله شیخ حسین بن عبد علی توتونچی (متوفای ۱۳۶۰ هجری). ۴- مرحوم علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی.

اولین سفر علامه به نجف اشرف

علامه پس از آنکه دوره‌ی سطح علوم دینی را در تبریز بیابان رسانید در عنفوان جوان به نجف اشرف عزیمت نمود تا در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحدین امیرمومنان علیه‌السلام در درس خارج فقهای بزرگوار آن سرزمین مقدس حاضر گردد و به کسب معارف الهی از اکابر و بزرگان شیعه‌ی آن روز نجف بپردازد. آیاتی که در این دوره از حیات علامه به پرورش علمی او همت گماشتند عبارتند از:

۱- مرحوم آیه‌الله سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروزآبادی (متوفای ۱۳۴۵ هجری).

۲- مرحوم آیه‌الله سید ابوتراب ابوالقاسم خونساری (متوفای ۱۳۴۶ هجری).

۳- مرحوم آیه‌الله میرزا علی بن عبدالحسین ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۴- مرحوم آیه‌الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی (متوفای ۱۳۵۸ هجری).

بازگشت به تبریز

علامه پس از سالها تحصیل در نجف اشرف به تبریز بازگشت و مدتی را به

تدریس و تحقیق پرداخت ولی دیری نیابید که جذبه دیار ملکوتی نجف اشرف دیگر بار او را به آن سامان کشانید.

مهاجرت علامه به نجف اشرف

علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند. این بار او افتخار تحصیل علوم دینی در محضر نواب مذهب شیعه را یافت و در مجالس درسی نخبگان دین و مراجع تقلید آن روز با استمرار حاضر گشت.

اساتید مهم علامه در این دوره‌ی عالی تحصیلی وی- که آخرین دوره تلمذ او بود- عبارتند از:

۱- مرحوم آیه‌الله سید میرزا علی بن مجدد شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۲- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا حسین نائینی نجفی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۳- مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن بن سید محمد موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۴- مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی غروی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).

۵- مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین بن علی آل‌کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ هجری).

مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی

جدیت و تلاش خستگی‌ناپذیر علامه- به مدد توفیقات الهی- خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید.

علامه تیمنا برای پیوستن به جرگه‌ی حاملان

احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیهم السلام و جهت متبرک شدن مرویاتش به اتصال سند و جهت صیانت آنها از قطع و ارسال، مبادرت به اخذ اجازه روایت از بعضی از بزرگان آن روزگار نمود که نام بعضی از آنها بقرار ذیل می باشد:

- ۱- اجازه روایت از مرحوم آیه الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).
- ۲- اجازه روایت از مرحوم آیه الله سید میرزا علی حسینی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).
- ۳- اجازه روایت از مرحوم آیه الله شیخ میرزا علی اصغر ملکی تبریزی.
- ۴- اجازه روایت از مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی طباطبائی (متوفای ۱۳۶۶ هجری).
- ۵- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۱۳۷۳ هجری).
- ۶- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ محمد علی غروی اردوبادی (متوفای ۱۳۸۰ هجری).
- ۷- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ آقابزرگ (محمد محسن) تهرانی (متوفای ۱۳۸۹ هجری).
- ۸- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ میرزا یحیی بن اسدالله خویی (متوفای ۱۳۶۴ هجری).

علامه پس از آنکه به مرتبه‌ی رفیع اجتهاد رسید امر تحقیقات شبانه‌روزی و تالیفات گسترده تمامی اوقات حیات آن مرحوم را به خود اختصاص دارد. از جمله تالیف وی عبارتند از:

۱- تفسیر فاتحه‌الکتاب

این کتاب در دو بخش است: بخش اول به تفسیر سوره‌ی حمد و بخش دوم به تحلیل آن از نظر مباحث توحید و قضاء و قدر و جبر و تفویض اختصاص دارد.

تمامی مباحث براساس روایات ماثوره طرح گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۹۵ هجری در تهران بچاپ رسیده است.

۲- شهداء الفضیله

این کتاب ابتکاری و تاریخی حاوی شرح زندگی علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن گذشته است که در دفاع از حریم اهل‌بیت و تشیع به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۵۵ هجری در نجف اشرف بطبع رسیده است.

۳- تصحیح کامل الزیاره

این کتاب اثر فقیه طائفه‌ی امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۷ هجری) است که در سال ۱۳۵۶ هجری با تصحیح مرحوم علامه در نجف اشرف بچاپ رسیده است.

[صفحه ۲۷]

۴- ادب الزائر

این کتاب رساله‌ی موجزی است که در آن به آدابی که شایسته است زائر بقعه‌ی حضرت سید الشهداء علیه‌السلام آنها را رعایت کند اشاره شده است.

۵- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته

این کتاب شرح گفتگوی مرحوم علامه درباره‌ی اقامه‌ی مجالس عزای حسینی و سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام و... است که در شهر حلب انجام شده و توسط علامه گزارش گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ هجری در نجف بچاپ رسیده است.

۶- تعالیق بر رسائل شیخ انصاری (مخطوط)

۷- تعالیق بر مکاسب شیخ انصاری (مخطوط)

۸- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه (مخطوط)

این کتاب، تفسیر چهار آیه از آیات قرآنی است.

آیه‌ی اول: (قالوا ربنا امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الى خروج من سبيل). [۱۱].

آیه‌ی دوم: (و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون). [۱۰].

[صفحه ۲۸]

آیه‌ی سوم: (و اذا اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم است بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین). [۱۱].

آیه‌ی چهارم: (و کنتم ازواجاً ثلاثه- فاصحاب الیمینه ما اصحاب الیمینه- و اصحاب المشئمہ ما اصحاب المشئمہ- و السابقون السابقون- اولئک المقربون). [۱۰].

۹- ریاض الانس (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است. جلد اول ۷۰۰ صفحه و جلد دوم ۱۰۱۲ صفحه دارد و در آن گزیده‌های کتب تفسیری و حدیث و تاریخ و کلام بصورت کشکول نوشته شده است.

۱۰- رجال آذربایجان (مخطوط)

در این کتاب که مانند دیگر کتب علامه به زبان عربی است شرح زندگانی ۲۳۴ نفر از علما و ادبای آذربایجان بترتیب حروف الفبا آمده است و با نام «ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی» شروع می‌شود و با نام «عزالدین یوسف بن حسن تبریزی حلاوی» خاتمه می‌یابد.

[صفحه ۲۹]

۱۱- ثمرات الاسفار (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است و حاوی یادداشتهای علامه امینی از کتب خطی هند و سوریه می‌باشد.

۱۲- العتره الطاهره فی الکتاب العزیز (یا: الايات النازله فی العتره الطاهره) (مخطوط)

این کتاب حاوی آیاتی می‌باشد که درباره‌ی اهل بیت پیامبر نازل گردیده است. در این کتاب به نصوص علمای تفسیر و حدیث و کلام پیرامون این آیات اشاره شده است. این کتاب در بقیه‌ی مجلدات الغدیر- که تاکنون بچاپ نرسیده- تلفیق شده و در بحث «مسند المناقب و مرسلها» مطرح گردیده است.

۱۳- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب

این کتاب کارنامه حیات علامه و محصول تمامی تلاشهای علمی اوست. این کتاب نشانگر میزان زحمات علامه و حاکی از مقدار دلباختگی او به خاندان عمصت و طهارت است.

«غدیر» ی کرد بی همتا، چنانچون بیکران دریا

لبالب از رحیق حق، جهان را زو مشامی خوش

از این دریا دل آماده، «غدیری» ایزدی باده

خوش آن رندی کزین مشرب کند شرب مدامی خوش [۱۱].

[صفحه ۳۰]

علامه برای تالیف کتاب الغدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نجف اشرف را بدقت بررسی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه‌ی موجود در کتابخانه‌ها را با تلاشی تحسین‌برانگیز و در عین حال حیرت‌آور مطالعه و احیانا استنساخ نمود. حدود چهل سال است که از تاریخ تالیف این کتاب می‌گذرد و کسی نیست که در دنیای تحقیقات اسلامی با نام کتاب الغدیر بیگانه باشد. الغدیر در ۲۰ جلد به زبان عربی - با تثری بسیار پخته و ادبی - نگارش یافته که تاکنون ۱۱ جلد آن به حلیه طبع آراسته شده است. آیه‌الله سید محسن حکیم و آیه‌الله سید حسین حمادی درباره‌ی این کتاب گفته‌اند: «(لا یاتیہ الباطل من بین یدیه) [۱۰]» [۱۱] و آیاتی چون سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمدرضا آل یاسین و علامه اردوبادی گفته‌اند: «لاریب فیه هدی للمتقین» [۱۰]». [۱۱].

علامه خود می‌فرمود: «من برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را (که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم‌الله تا تای تمت خوانده‌ام و به ۱۰۰ هزار کتاب مراجعات مکرر داشته‌ام». مصادر و منابعی که

در کتاب الغدیر مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا

[صفحه ۳۱]

کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه‌ی مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه یا عنایت به همین قاعده‌ی منطقی، مطالب الغدیر را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار ساخته‌اند و خود می‌فرمایند: «مطالبی که ما در الغدیر گفته‌ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است»، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی است که در میان جمیع مذاهب اسلامی متفق علیه است.

بعضی از افراد تصور باطلی از الغدیر دارند و می‌پندارند الغدیر باعث تفرقه و جدایی مذهب اسلامی از یکدیگر می‌گردد. کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدیر را مطالعه نکرده‌اند بلکه از تاثیر الغدیر در ممالک اسلامی بی‌اطلاع هستند. اولاً هر کس که الغدیر را بخواند درمی‌یابد که مولف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از تدوین این کتاب تنها اظهار حقایق تاریخ اسلام می‌باشد. ثانیاً مطالب الغدیر چیزی نیست که نظرات شخصی مرحوم امینی باشد و کثرت منابعی که در الغدیر بدانها اشاره شده است شاهد این مدعا است. تقریباً می‌توان گفت جمله‌ای بدون دلیل و بدون ماخذ در الغدیر نوشته نشده است. لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند که کتاب مورد بحث دارای تاثیر تفرقه‌ی کلمه می‌باشد، باید بپذیرد تمامی کتابهایی که در الغدیر به آنها ارجاع شده است ریشه‌های اصلی این تاثیر است و ما می‌دانیم که ماخذ الغدیر عبارت است از امهات کتب اسلامی غیر شیعی از جمله صحاح سته. ثالثاً پس از انتشار الغدیر، مقالات متعددی در مجلات فرهنگی مصر و سوریه و عراق و سایر بلاد اسلامی در تجلیل از این کتاب درج گردید و سیل نامه‌های تقدیر از سراسر ممالک اسلامی جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه‌ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند. از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه‌ی جمعه و جماعات و

اساتید دانشگاهها برای الغدير تقریظ نوشتند و به قدردانی از زحمات مولف آن پرداختند. از میان این نامه‌ها و این تقاریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقدمه مجلدات الغدير درج گردیده است. این نامه‌ها و این مقالات همگی بیانگر این مطلب است که الغدير کتابی است که کلیه فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند.

بیماری و وفات علامه امینی

«امیر» مرگ چنین شهسوار عرصه‌ی علم

نه مرگ یک تن، بل مرگ یک جماعت بود

چنین مصیبت عظمی، نبود دانش را

اگر دریغ و اسف بود، اگر مصیبت بود

ز فیض بحر ولایت غریق رحمت باد

که خود ز بحر ولایت، «غدير» رحمت بود [۱۲].

مجاهد بزرگوار و دل‌آگاه ما که در آخرین سالهای حیات خود- از فرط مطالعات بی وقفه و پیگیر- اسیر بستر بیماری گریده بود، در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی) در تهران دار فانی را وداع نمود. او قبل از آنکه به سفر ابدی خویش رود از لحظه‌ی انتقال خود به محضر دوست آگاه بود؛ از همین روی ابتدا با آبی که با تربت کربلای امام

[صفحه ۳۳]

حسین علیه‌السلام مخلوط شده بود لبهایش را مرطوب نمود و از فرزند خویش [۱۳] خواست تا برای او دعای عدیله را قرائت نماید. پس از اینکه دعای عدیله را خواند از فرزندش خواست تا از «مناجات خمس عشره‌ی» امام سجاد علیه‌السلام دعای «مناجات المتوسلین» [۱۴] و «مناجات المعتصمین» [۱۵] برایش خوانده شود. علامه با صدایی

[صفحه ۳۴]

محزون این دعاها را پس از فرزندش تکرار می‌کرد و آرام آرام از دیده اشک فرومی‌ریخت. نزدیک اذان ظهر که شد با دست اشاره نمود که دیگر چیزی برایش خوانده نشود. آنگاه خود بتنهایی- زیر لب- مشغول راز و نیاز با خداوند خویش گشت و آخرین عباراتی که بر لب راند این جملات بود: «اللهم ان هذه سكرات الموت قد حلت فاقبل الی بوجهک الکریم، و اعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین علی انفسهم...».

پس از پنجاه سال سعی و تلاش، دریای یرتلاطم علم و ادب و تحقیق آرام گرفت و از فعالیت‌های شبانه روزی و بی‌وقفه‌ی خویش باز ایستاد. شمع فروزان وجود او خاموش گشت ولی تا ابد همواره بعنوان اسوه‌ای خستگی‌ناپذیر نامش بر صفحه‌ی تاریخ دین و دانش ماندگار خواهد بود.

جنازه‌ی شریف علامه پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه‌ی عمومی امیرالمومنین- که در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود- بخاک سپرده شد. (رحمه الله علیه رحمه واسعه).

[صفحه ۳۵]

کتاب حاضر

مرحوم علامه امینی معمولاً تابستانها از نجف اشرف به تهران می‌آمدند و هنگام اقامت ایشان در تهران، منزلشان مجمع اساتید و پژوهشگرانی بود که به منظور تلمذ و کسب فیض از آن عالم ربانی به دور شمع فروزانش گرد می‌آمدند. ایشان نیز با تقریراتی که بیان می‌فرمود عطش این تشنگان معارف الهی را تا حد بسیاری فرومی‌نشاند. در همان ایام از ایشان خواسته شد مطالبی را در خصوص مناقب و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بیان فرمایند.

ایشان نیز برای طرح این موضوع مطالبی را یادداشت نمودند و بصورت منسجم و مرتب در پنج جلسه به ایراد سخن درباره‌ی مناقب حضرت فاطمه علیهاالسلام پرداختند. این تقریرات بر نوار ضبط گردید و عاقبت برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی توسط انتشارات امیرکبیر- بدون کسب اجازه از خانواده‌ی آن مرحوم- با هیئتی بسیار نامطلوب بچاپ رسید.

۱- مقابله‌ی متن تقریرات با دستنویسهای مربوطه‌ای که توسط مرحوم علامه امینی نگارش یافته است.

۲- ارجاع به منابع روایات و اقوالی که در کتاب به آنها اشاره شده است.

۳- معرفی و توثیق و احیانا جرح رجالی که نام آنها در کتاب ذکر گردیده است.

۴- هفت تعلیق در پایان کتاب که در ارتباط با موضوعات کتاب می باشد.

۵- تهیهی فهرس و قرار دادن عناوین سر فصلها برای تسهیل در مراجعه به کتاب.

[صفحه ۳۶]

در خاتمه آرزو دارم این صفحات که عرض ارادتی خالصانه به پیشگاه حضرت صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام است مورد رضای خداوند متعال واقع شود و ذخر آخرت آیه‌الله والد، مرحوم علامه‌ی امینی گردد.

امیدوار بودم این کتاب را پس از طبع به نظر مبارک مربی و الامقامم، علویه‌ی جلیله، والده‌ی بزرگوارم برسانم و از دعا‌های پر خیر و برکتشان بهره‌مند گردم؛ ولی (انا لله و انا الیه راجعون). در آخرین روزهایی که کتاب آمده‌ی چاپ می‌شد ارتحال غیر منتظره‌ی ایشان موجب تاثر عمیق خاندان گردید. رجاء واثق دارم که وجود شریفشان مورد رحمت و غفران پروردگار قرار گرفته است و روح پاک و بزرگشان همچنان دعاگوی این بنده‌ی کمترین خواهد بود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد واغفر لی و لوالدی جمیعا و ارحمهما کما ربیانی صغیرا و اجزهما عنی خیرا
اللهم اجزهما بالاحسان احسانا و بالسیئات غفرانا

محمد امینی نجفی

۱۳ صفر ۱۴۱۸

۲۹ خرداد ۱۳۷۶

سخنی در آغاز

اعتقاد اکثر مردم بر این است و معمولاً چنین می‌پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه‌ی زهرا علیهاالسلام فقط به این جهت می‌باشد که دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و حال آنکه چنین نیست؛ و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبھائی است که شایسته است درباره‌ی آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید.

باید معتقد بود که حضرت فاطمه علیهاالسلام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهمالسلام ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه‌ی زهرا علیهاالسلام نیز بهمانگونه اعتراف کرد و معتقد بود.

برای اثبات این موضوع، می‌توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

۱- بخش اول: فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است.

۲- بخش دوم: فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی

که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است. مناقبی که همردیف مناقبی است که در شأن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام و اولاد معصوم علیهم السلام اوست.

[صفحه ۴۹]

حضرت فاطمه از دیدگاه قرآن

آیه‌ی تطهیر

اشاره

(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [۱۶].

«خدا چنین می‌خواهد که رجس (ناپاکی و گناه) [۱۷] را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند».

[صفحه ۵۰]

برخی را عقیده بر این است که چون این آیه‌ی شریفه بین دو آیه‌ای واقع شده که آن آیات درباره‌ی زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می‌دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم:

۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه‌ی تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟

۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زنهای پیامبر اکرم کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره‌ی کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه‌ی تطهیر در شان ما زنان

[صفحه ۵۱]

پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟

۳- سوم اینکه آیا علی علیه السلام و یا اولاد امیرالمؤمنین علیهم السلام با این آیه احتجاج و مناشده کرده‌اند؟ آیا ادعا کرده‌اند که این آیه در شان ما اهل بیت است و شامل کسی غیر از ما نمی‌گردد؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده‌اند؟

۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه‌ی تطهیر درباره‌ی چه کسی نازل شده است؟

۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می‌گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می‌گویند آیه‌ی تطهیر (مانند دو آیه‌ی قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیامبر است هم‌رأی و موافق هستند؟ یا اینکه می‌گویند نخیر، چون درباره‌ی شان نزول این آیه، نص (و کلام معتبر و صریحی از پیامبر) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد.

بنابراین آنچه درباره‌ی آیه‌ی تطهیر بیان می‌شود از این پنج طریق که گفته شد بیرون نیست.

اما آنچه نفس قضیه است این است که: در شأن نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه‌ی تطهیر در خانه‌ی امسلمه [۳۵] نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم، حضرت

[صفحه ۵۲]

صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات‌الله‌علیهم حضور داشته‌اند، جناب امسلمه خودش از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تقاضا می‌کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کساء [۳۶] نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (و انت الی خیر) [۳۷] چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن. [۳۸].

[صفحه ۵۳]

نام جماعتی از صحابه که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن نقل کرده‌اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می‌باشد:

- ۱- سعد بن ابی وقاص [۳۹] ۲- انس بن مالک [۴۰] ۳- ابن عباس [۴۱] ۴- ابوسعید خدری [۲۵] ۵- عمر بن ابی سلمه [۲۶] ۶- وائلة بن اسقع [۲۷] ۷- عبدالله بن جعفر [۲۸] ۸- ابوحمراء هلال [۲۹] ۹- امسلمه ۱۰-
- عایشه [۳۰] ۱۱- ابوهریره [۳۱] ۱۲- معقل بن یسار [۳۲] ۱۳- ابوالطفیل [۳۳] ۱۴- جابر بن عبدالله [۳۴] ۱۵-
- ابوبرزه‌ی اسلمی [۳۵].

۱۶- مقداد بن اسود [۳۶]. [۳۷].

روایاتی که صحابه‌ی مذکور نقل کرده‌اند، در این موضوع هم‌رأی و هم‌سخن هستند که آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر در خانه‌ی ام‌سلمه نازل شده، و فقط در شأن پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر این روایت را نقل کرده‌اند که در اکثر آنها تصریح شده است که محل نزول آیه خانه‌ی «ام‌سلمه» بوده است. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می‌زیسته‌اند

بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده‌ایم. [۳۸].

بعد از نزول آیه‌ی تطهیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد که این آیه‌ی شریفه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: «در شان من، علی، فاطمه، حسنین». [۳۹].

پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهرا علیها السلام نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می‌باشد. گذشته از اینها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده‌اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه‌ی نماز صبح به مسجد تشریف می‌برد، قبل از نماز صبح به در خانه‌ی حضرت صدیقه علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود:

«السلام علیکم یا اهل البیت، (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً)».

«سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید».

راوی می‌گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم. [۴۰].

[صفحه ۵۷]

در روایات دیگری راوی نقل می‌کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم. [۴۱].

در روایت دیگری راوی اظهار می‌دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشته است.

پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه‌ی تطهیر مخصوص بوده است به خانه‌ی صدیقه علیها السلام، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده‌اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه‌ی زهرا علیها السلام می‌آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده‌ی او را نشنیده است امروز

باشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر. همه‌ی صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می‌شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آگاه شدند که آیه‌ی تطهیر فقط و فقط در شأن خاندان پیامبر (پنج تن علیهم‌السلام) نازل شده است.

آیه‌ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی در مورد آیه‌ی تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله ام‌سلمه نقل کرده‌اند که آن احادیث را حضرات عامه نیز صحیح و معتبر شمرده‌اند. یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می‌باشد، این است که جناب ام‌سلمه می‌فرماید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره‌ی من، علی، فاطمه و حسنین است و تو هم مشمول این آیه نیستی. [۴۲]

ام‌سلمه - که پس از خدیجه - سرآمد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است خودش آشکارا اعلام و اقرار می‌کند که من مشمول این آیه نیستم؛ [۴۳] ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و کاملاً واضح است که اگر آیه‌ی شریفه تطهیر درباره‌ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، جناب عایشه آنرا بر پیشانی

جمل می نوشت و غوغائی بر پا می کرد، در صورتیکه هیچیک از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز چنین ادعائی نکرده اند که این آیه در شأن آنان بوده است. [۴۴].

[صفحه ۶۰]

آیهی تطهیر و گفتار ائمه‌ی اطهار و حضرت زهرا

امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه، حسن بن علی، حسین بن علی، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیهم السلام همگی در هنگام منقبت‌شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده‌اند. [۴۵].

[صفحه ۶۱]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یوم‌الشوری برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیهی تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه‌ای که در آنجا حضور داشتند ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده‌اند: بلی، این آیه در شأن شماست؛ [۴۶] و این مطلب از مسلمات است.

آیهی تطهیر و گفتار صحابه

همانطوریکه در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم‌رای و هم‌سخن هستند که آیه‌ی تطهیر در شأن پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط عکرمه [۴۷] می‌باشد که داستان «سیاق» از او نقل شده است. [۴۸].

[صفحه ۶۳]

آیه‌ی تطهیر و نظر رجال تفسیر و حدیث

علما و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی متفق‌القول و هم‌عقیده‌اند که سخن عکرمه اعتبار ندارد، و این استدلال سیاق او برهان صحیحی نیست، بملاحظه‌ی اینکه ضمائر آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه‌ی قبل و بعد آن مؤنث می‌باشد. بنابراین، سیاق آیه‌ی تطهیر- که در وسط آن دو آیه است- عوض شده و تغییر کرده، در نتیجه امکان ندارد که آیه مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد؛ [۴۹] و اگر جز آیه‌ی تطهیر منقبت دیگری در شأن زهرای

[صفحه ۶۴]

اطهر علیها السلام نبود، همین یک آیه برهانی است کافی و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام‌الله علیها معصومه است، [۵۰] و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است؛ و ما، غیر «ولی» که معصوم باشد سراغ نداریم [۵۱] از ابتدای خلقت، از آدم تا آخر، هر کسی

[صفحه ۶۵]

که معصوم است «ولی» است، یا پیامبر است، یا امام است، و یا صدیق [۵۲] می باشد که صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان است.

[صفحه ۶۷]

آیهی مباحله

(فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین)
[۵۳].

«پس بگو (ای پیامبر) بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا

[صفحه ۶۸]

گرفتار سازیم».

این آیه بطور صریح و آشکار ندا می کند بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که با نصاری نجران مباحله فرمود، [۵۴] حضرت

[صفحه ۶۹]

صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز در این مورد شرکت داشت، و او وجود

[صفحه ۷۰]

مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه‌ی مباحله قرار گرفته است، دو معصوم (ابنائنا) حسنین، و دو معصوم (انفسنا) پیامبر و علی، و یک معصومه‌ی ما بین آنان، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس. [۵۵] و با توجه به این مطلب که مباحله (ابتهاال و

[صفحه ۷۱]

نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی‌توان اقدام به مباحله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلکه صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته‌ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از آن شخصیت‌هایی است که مشمول این آیه‌ی شریفه است و این از مسلمات است.

[صفحه ۷۳]

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه

سورهی البقره، آیهی ۳۷.

«پس حضرت آدم از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فراگرفت (و آن کلمات را وسیلهی قبول توبه‌ی خویش قرار داد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت».

درباره‌ی این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق‌العاده است؛ و با توجه به آیه‌ی مذکور و این روایات، انسان می‌تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها یکی از علل خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می‌باشد؛ یعنی همانطور که

[صفحه ۷۴]

رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد.

در این باره دو روایت نقل می‌کنیم که یکی از جناب امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه و دیگری از جناب ابن عباس. روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده‌اند چنین است:

«سالت النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن قول الله: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه)، فقال: ان الله اهبط آدم بالهند، و حواء بجدة... حتی بعث الله الیه جبریل، و قال: یا آدم الم اخلقک بیدی؟ الم انفخ فیک من روحی؟ الم اسجد لک ملائکتی؟ الم ازوجک حواء امتی؟ قال بلی. قال: فما هذا البکاء؟ قال: و ما یمنعنی من البکاء؟ و قد اخرجت من جوار الرحمان. قال: فعلیک بهولاء الکلمات، فان الله قابل توبتک و غافر ذنبک؛ قل: «اللهم انی

اسالك بحق محمد و آل محمد، سبحانك لا اله الا انت، عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفرلي، انك انت الغفور الرحيم». فهولاء الكلمات التي تلقى آدم». [٥٦].

«اميرالمؤمنين سلام الله عليه می فرماید: از پیامبر اکرم معنای آیهی

[صفحه ٧٥]

شریفه‌ی (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه) را سؤال کردم؛ حضرت فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند و حوا را در جده فرود آورد. (بر حضرت آدم مدت‌ها گذشت که اشک غم بر چهره می ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را بر او نازل کرد و فرمود: یا آدم، آیا من ترا به دست (قدرت) خود نیافریدم؟ آیا از روح خود بر تو ندیدم؟ و ملائک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و آیا حوا کنیز خودم را به تو تزویج نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه‌ی مداوم تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده‌ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله‌ی آن، خدا توبه‌ی تو را قبول می‌کند و گناهت را می‌بخشد؛ بگو یا آدم: «پاک و منزهی تو؛ نیست خدائی جز تو؛ بد کردم و بخود ستم روا داشتم؛ پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستی که این تویی بسیار بخشنده و مهربان هستی». (پیامبر اکرم در پایان سخن فرمود): این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است.

گویی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات گرانقدر تسلی داده است که: اگر از جوار رحمت من دور شده‌ای، اینک ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض، هم‌سنگ و برابر جوار رحمان و هم‌طراز فردوس و جنان است، و جبران آن نعمتی است که از آن محروم شده‌ای.

روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«لما خلق الله تعالى آدم و نفخ فيه من روحه عطس، فالهمه الله: «الحمد لله رب العالمين». فقال له ربه: يرحمك ربك. فلما اسجد له الملائكة تداخله العجب، فقال: يا رب خلقت خلقا احب اليك مني؟! فلم يجب. ثم قال الثانيه فلم يجب. ثم قال الثالثة فلم يجب. ثم قال الله عز و جل له: نعم، و لولا هم ما خلقتك. فقال: يا رب فارنيهم، فاوحى الله تعالى الى ملائكة الحجب، ان ارفعوا الحجب، فلما رفعت، اذا آدم بخمسة اشباح قدام العرش؛ فقال: يا رب من هؤلاء؟ قال: يا آدم هذا محمد نبی، و هذا على امير المؤمنين ابن عم نبی و وصيه، و هذه فاطمة ابنة نبی، و هذان الحسن والحسين ابنا على و ولدا نبی، ثم قال: يا آدم، هم ولدك، ففرح بذلك. فلما اقترب الخطيئه، قال: يا رب، اسالك بحق محمد و على و فاطمة والحسن والحسين لما غفرت لي فغفر الله له بهذا، فهذا الذي قال الله عز و جل: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه) فلما هبط الى الارض، صاغ خاتما، فنقش عليه «محمد رسول الله و على امير المؤمنين» و يكنى آدم بابي محمد». [۵۷].

«بعد از آنکه خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی «الحمد لله رب العالمين» گفت. خدای تعالی در جواب او فرمود: «یرحمک ربک» رحمت خدا بر تو باد. (خوشا آن بشری که جواب عطسه‌اش خطاب الهی باشد).

هنگامی که فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، عجب (و خودپسندی) به او راه یافت و در حالیکه به خود می‌بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده‌ای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی‌جواب ماند.

سپس از جانب پروردگار خطاب آمد: بلی یا آدم، مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم که اگر آنان نبودند ترا نیز نمی‌آفریدم. عرض کرد: پروردگارا آنان را به من نشان بده.

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده‌ها را کنار بزنید. (بلی، آفریننده‌ی جهان در پشت پرده‌ی غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند). چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده‌ی غیب، پنج شیخ ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند.

[صفحه ۷۸]

حضرت عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند؟

خطاب آمد: این پیامبر من، این علی امیرالمؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین پسران علی و فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدای تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی و مرتبه‌ی تو تالی مقام والای اینان می‌باشد. و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد، عرض کرد: پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطای من درگذری. پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه‌ی شریفه که خدا می‌فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت که به وسیله‌ی آن کلمات توبه‌ی او مورد قبول واقع گردید.

(ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه می‌دهد که پیامبر فرمود):

هنگامیکه آدم بر زمین فرود آمد، انگشتی برای خود ساخت که نقش آن عبارت مبارک «محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین» بود؛ و «ابومحمد» (پدر محمد) کنیه‌ی او شد.

حافظ ابن نجار [۵۸] که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند

[صفحه ۷۹]

خودش از ابن عباس روایت می‌کند:

«سالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن الکلمات التی تلقیها آدم من ربه فتاب علیه. قال: سال بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین الا تبت علی فتاب علیه». [۵۹].

«از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال کردم: آیا آن (کلماتی) که حضرت آدم از پروردگار خود فراگرفت و به وسیله‌ی آن توبه‌ی او مورد قبول واقع شد، چیست؟ حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه‌ی او را بپذیرد: «به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه‌ی مرا قبول فرما». پس خدای تبارک و تعالی توبه‌ی او را

[صفحه ۸۰]

پذیرفت».

این روایت را سیوطی [۶۰] در «درالمنثور»، بدخشانی [۶۱] - از

[صفحه ۸۱]

حافظ کبیر دارقطنی [۶۲] و از ابن نجار-، و ابن مغزلی [۶۳] در «مناقب» با ذکر سند نقل کرده‌اند.

و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می‌شود که وجود مقدس حضرت صدیقه علیهاالسلام سبب خلقت عالم و ولیةالله بوده است.

[صفحه ۸۳]

و اذ ابتلی ابراهیم ربه کلمات فاتمهن

سوره البقره، آیه ۱۲۴.

«هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرد».

همانطوریکه در آیهی قبل گفته شد که مقصود از «کلمات» چیست، در این آیه نیز مراد از «کلمات» عبارتند از: رسول اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین علیهمالسلام.

در این باره مفضل بن عمر [۶۴] یکی از بزرگان صحابهی حضرت

[صفحه ۸۴]

صادق علیهالسلام که حکیم و فقیهی فوقالعاده است، روایتی از آن

[صفحه ۸۵]

حضرت نقل می‌کند و می‌گوید:

«سألته عن قول الله عز وجل (و اذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن) ما هذه الكلمات؟ قال: هي الكلمات التي تلقىها آدم من ربه فتاب عليه، و هو انه قال: «اسالك بحق محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين الا تبت علي»، فتاب الله عليه، انه هو التواب الرحيم. قلت له: يابن رسول الله فما يعني عز و جل بقوله: «فاتمهن»؟ قال: يعني اتمهن الى القائم اثني عشر اماما، تسعة من ولد الحسين عليهم السلام». [٦٥].

«از حضرت صادق عليه السلام معنی آیهی شریفه‌ی و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن) را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست؟ فرمود: این کلمات، همان کلماتی است که حضرت آدم، از خدای تعالی فراگرفت و چنین عرض کرد: «پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین از تو درخواست می‌نمایم که توبه‌ی مرا بپذیری»؛ پس توبه‌اش مورد قبول واقع گردید، بدرستیکه خدا، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

(مفضل بن عمر می‌گوید): سپس از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در این آیه

[صفحه ٨٦]

چیست؟ فرمود: یعنی نام نه امام دیگر از اولاد حسین بن علی تا قائم آل محمد علیهم السلام را به پنج تن ملحق نمود».

لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیله‌ی آنها آزموده شد، جامع‌تر، بالاتر، عالی‌تر، از کلماتی است که حضرت آدم فراگرفت. این کلمات همان است که حضرت امام هادی سلام‌الله‌علیه، در روایتی می‌فرماید: «نحن الکلمات» [۶۶] یعنی ما مییم آن کلماتی که

[صفحه ۸۷]

خدا در قرآن به آن اشاره می‌فرماید. چهارده معصوم علیهم‌السلام را از این جهت «کلمه» نامیده‌اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه‌ی آن کلمه‌ای است که دوبار بر شانه‌ی آنان نقش بسته است؛ یکبار در رحم مادر، و بار دوم بعد از ولادت.

هنگامی که نطفه‌ی امام علیه‌السلام منعقد می‌شود- بعد از دمیده شدن روح- بر دوش او نوشته می‌شود: (و تمت کلمة ربك صدقا و عدلا، لا مبدل لکلماته). [۶۷].

وقتی که امام سلام‌الله‌علیه از مادر متولد می‌شود، آنگاه نیز بر شانه‌ی راستش آیه‌ی مذکور نقش می‌بندد. [۶۸].

[صفحه ۸۸]

درباره‌ی این کلمات است که حضرت ولی عصر سلام‌الله‌علیه

[صفحه ۸۹]

در دعای رجیبه‌اش می‌فرماید:

«لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک، فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد، و مناة و ازواد و حفظة و رواد». [۶۹].

[صفحه ۹۰]

هرگز امکان ندارد اشخاصی که در منطق وحی «کلمات الهی» نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند. و حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز داخل این کلمات و جزء این کلمات است؛ کلماتی که معرفت آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی و به حضرت عیسی آموخته‌اند، و همه‌ی انبیاء به آنان متوسل شده‌اند؛ و باز تکرار می‌کنیم: هرگز معقول نیست که کسی «کلمة الله» باشد، و انبیا به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می‌توان از آن در اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها استفاده کرد.

[صفحه ۹۱]

آیه‌ی مودت

(قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى) [۷۰].

«بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر مودت با خویشان نزدیکم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجر رسالت خودش را از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می‌دارد. یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می‌توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست. [۷۱].

[صفحه ۹۲]

درباره‌ی این آیه باید بطور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن

[صفحه ۹۳]

شود که آیا این آیه‌ی شریفه در شان کیست. و این مودت ارزنده

[صفحه ۹۴]

مودت چه کسانی است و مقدار و اندازه‌ی آن چگونه است؟ مودتی که هم‌سنگ، هم‌کفه، و هم‌وزن اجر رسالت محمدی است. به اجماع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین، این آیه در شان اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم.

احمد بن حنبل [۷۲] در مناقب، حافظ ابن منذر، [۷۳] حافظ ابن

[صفحه ۹۵]

ابی حاتم، [۷۴] حافظ طبرانی، [۷۵] حافظ ابن مردویه، [۷۶] واحدی

[صفحه ۹۶]

مفسر، [۷۷] ثعلبی مفسر، [۷۸] حافظ ابو نعیم، [۷۹] بغوی مفسر [۸۰] و فقیه ابن

[صفحه ۹۷]

مغازلی از ابن عباس روایت می‌کنند که می‌فرماید:

[صفحه ۹۸]

«لما نزلت هذه الاية، قيل: يا رسول الله من قرابتك، هولاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ فقال: علي و فاطمه و

ابناهما». [۸۱].

[صفحه ۹۹]

«بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم سؤال شد: خویشاوندان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان (حسن و حسین)».

محب‌الدین طبری [۸۲] در ذخائر، زمخشری [۸۳] در کشاف،

[صفحه ۱۰۰]

حموینی [۸۴] در فرائد، نیسابوری [۸۵] در تفسیرش، ابن طلحه‌ی شافعی [۸۶].

[صفحه ۱۰۱]

در مطالب السوول، رازی [۸۷] در تفسیرش، ابوالسعود [۸۸] در تفسیرش،

[صفحه ۱۰۲]

ابوحیان [۸۹] در تفسیرش، «نسفی [۹۰] در تفسیرش، حافظ هیثمی [۹۱] در

[صفحه ۱۰۳]

مجمع، ابن صباغ مالکی [۹۲] در فصول و حافظ کنجی [۹۳] در کفایة الطالب و زرقانی [۹۴] در شرح المواهب،
ابن حجر هیتمی [۹۵] در

[صفحه ۱۰۴]

صواعق، سیوطی در احیاء المیت (مطبوع در حاشیه‌ی اتحاف)، شبلینجی [۹۶] در نورالابصار، و صبان [۹۷] در
اسعاف الراغبین روایت

[صفحه ۱۰۵]

مذکور را نقل کرده‌اند.

قسطلانی [۹۸] در المواهب اللدنیه می‌فرماید: «الزم الله مودة قرابة كافة و بریتة و فرض محبة جملة اهل بیته
المعظم و ذریتة، فقال تعالى: (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى)». [۹۹].

«خدای تعالی مودت خویشان نزدیک پیامبر را بر همگان واجب کرده است و درباره‌ی وجوب محبت اهل بیت
معظم حضرت رسول او ذریه‌ی اوست که خدا می‌فرماید: بگو ای پیامبر، در مقابل انجام

[صفحه ۱۰۶]

رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم».

در این موضوع روایت دیگری «ملاء» [۱۰۰] در سیره‌اش نقل کرده است که می‌فرماید:

«ان رسول الله قال: ان الله جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی و انی سائلکم غذا عنهم». [۱۰۱].

«رسول خدا فرمود: بدرستیکه خدای تعالی مزد رسالتم را که بر عهده‌ی شماست مودت خویشان نزدیکم قرار داده است، و من در روز قیامت نسبت به این مودت از شما بازخواست خواهم کرد»، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشد که از جمله ولایت حضرت صدیقه علیها‌السلام است.

روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می‌فرماید: «جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قال: یا محمد اعرض علی الاسلام. فقال: تشهد ان الا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله. قال: تسألنی علیه اجرا؟ قال: لا، الا المودة فی القربی، قال: قرابتی او قرابتک؟ قال قرابتی. قال: هات، ابایعک، فعلی من لا یحبک و لا یحب قرابتک لعنة الله، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: آمین». [۱۰۲].

[صفحه ۱۰۷]

«یک عرب بادیه‌نشین آمد حضور پیامبر اکرم و عرض کرد: یا محمد اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده به یکتائی خدای تعالی و اینکه محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. اعرابی عرض کرد: یا رسول‌الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودید آیا از من مزدی هم می‌خواهید؟ پیامبر فرمود: نه، بجز مودت خویشان نزدیک که اجر رسالت من است. اعرابی گفت: خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان تو را یا رسول‌الله؟ پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا. اعرابی عرض کرد: یا رسول‌الله اینک دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم، خدا لعنت کند کسی را که تو را و خویشان تو را دوست ندارد. پیامبر اکرم به این دعای او آمین فرمود».

پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

در روایت دیگری طبری و ابن عساکر [۱۰۳] و حاکم حسکانی [۱۰۴].

[صفحه ۱۰۸]

در شواهد التنزیل به چند طریق از ابی امامه باهلی [۱۰۵] نقل کرده اند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ان الله خلق الانبياء من اشجار شتى و خلقنى و عليا من

[صفحه ۱۰۹]

شجرة واحدة، فانا اصلها، و على فرعها، و فاطمة لقاحها، والحسن والحسين ثمرها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجى و من زاغ عنها هوى. و لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروة الف عام، ثم الف عام، ثم الف عام، ثم لم يدرك صحبتنا، اكبه الله على منخریه فى النار. ثم تلا: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى)». [۱۰۶].

«بدرستی که خدای تعالی نهال وجود پیامبران را متفاوت و متفرق آفرید، ولی درخت وجود من و علی را جداگانه، واحد، و منحصر بفرد خلق فرمود. (من خود استقلال دارم، کسی در اصالت وجود من شریک من نیست)؛ من اصل آن درختم، علی ساقه‌ی آن، فاطمه لقاح (مایه‌ی باروری) آن، و حسن و حسین میوه‌های درخت وجود من هستند. هر کس شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن دور شود به گمراهی افتد؛ و اگر بنده‌ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا

را عبادت کند ولی از ما پیروی ننماید [۱۰۷] خدای تعالی او را به رو در آتش افکند. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی).»

بنابراین، اگر بشری، بنده‌ی خدایی، موحدی، مسلمانی، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند - نه اینکه بت پرستی نماید-؛ کجا عبادت کند؟ بین صفا و مروه - نه در مکان گناه آلوده‌ای-؛ چه مدت عبادت کند؟ سه هزار سال، لیکن به ولایت پنج تن و در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها ایمان نداشته باشد، عبادت او بحساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. این مودت، همان است که در آیه‌ی شریفه به نام «حسنه» عنوان شده است که خدا می‌فرماید:

(و من یقترب حسنه نزد له حسنا). [۱۰۸].

«هر کس حسنه‌ای را بدست آورد، ما عاقبت بخیری را برای او می‌افزاییم».

که مراد از حسنه در اینجا مودت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابوحاتم [۱۰۹] از ابن عباس روایت می‌کنند که مراد از «حسنه» در آیه‌ی

مذکور مودت آل محمد است. [۱۱۰].

حافظ ابوالشیخ ابن حبان [۱۱۱] در کتاب الثواب از واحدی روایتی از

امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«فینا آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن، ثم قرا: (قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی)». [۱۱۲].

«در قرآن آیه ای است که (تنها) در شان ما آل حم است، و مودت ما را نگهداری نمی کند، مگر کسی که مؤمن

است. (یعنی هر کس مودت ما آل محمد را محافظت نکند مؤمن نیست، و از او سلب ایمان می شود)؛ و سپس

امیرالمؤمنین سلام الله علیه آیه ای: (قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی) را قرائت فرمود.»

در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد مؤمن به اعتقادات اسلامی نیست.

در آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، حسن بن علی علیهما السلام خطبه ای ایراد نمود و در آن خطبه

فضایل امیرالمؤمنین را برشمرد، و از جمله فرمود:

«ایها الناس، لقد فارقکم رجل ما سبقه الاولون و لا یدرکه الاخرون، لقد کان رسول الله یعطیه الرايه فیقاتل جبرئیل

عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیه، و لقد قبضه الله فی اللیله التي قبض فیها وصی

موسی و عرج بروحه فی اللیله التي عرج فیها

بروح عیسی بن مریم...- الی ان قال- [۱۱۳] من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد. ثم

تلا هذه الایه قول یوسف: (و اتبع ملة آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب). [۱۱۴] ثم اخذ فی کتاب الله، ثم قال:

انا ابن البشير، و انا ابن النذير، انا ابن النبي، انا ابن الداعي الى الله باذنه، و انا ابن السراج المنير، و انا ابن الذي ارسل رحمة للعالمين و انا من اهل البيت الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، و انا من اهل البيت الذين افترض الله عز و جل مودتهم و ولايتهم؛ فقال فيما انزل على محمد: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى)». [١١٥].

«ای مردم امروز مردی را از دست داده‌اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به مرتبه‌ی او نرسیده و از او پیشی نگرفته است. هم او بود که پیامبر اکرم پرچمش را به دست او می‌داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از جانب چپ هم‌رمز و

[صفحه ١١٤]

همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی‌کرد مگر اینکه خدا به دست او پیکار را پیروزمندانه پایان داده بود. خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود... ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است، و اگر نمی‌شناسد اینک بداند من حسن فرزند محمدم، سپس این آیه را خواند: (و اتبع مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب). [١١٦] آنگاه فرمود: منم فرزند پیامبری که بشارت‌دهنده به رحمت و ترساننده از عذاب الهی بود. او مردم را به اذن خدا بسوی خدا دعوت می‌کرد. منم فرزند چراغ نورافشان، منم فرزند آن کسی که رحمت خدا در دو جهان است. منم از خاندانی که خدا پلیدیها را از آنان دور گردانیده و منزّه و پاکشان گردانیده است. منم از آن خانواده‌ای که خدای تبارک و تعالی مودت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است، و در شان ما اهل‌بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى)».

روایت مذکور را حافظ بزار، [١١٧] حافظ طبرانی در معجم،

[صفحه ۱۱۵]

ابوالفرج [۱۱۸] در مقاتل الطالبین، ابن ابی الحدید [۱۱۹] در شرح نهج، هیشمی در مجمع، ابن صباغ در فصول، حافظ کنجی در کفایه، حافظ نسائی [۱۲۰] از هبیره، [۱۲۱] ابن حجر در صواعق، صفوری [۱۲۲] در نزهه

[صفحه ۱۱۶]

المجالس، و حضرمی [۱۲۳] در رشفه الصادی ذکر کرده‌اند.

[صفحه ۱۱۷]

«این روایت را حاکم زرنندی [۱۲۴] نیز نقل کرده است و چنین ادامه می‌دهد که حضرت حسن علیه السلام فرمود:

«انا من اهل البيت الذين كان جبريل عليه السلام ينزل فينا و يصعد من عندنا، و انا من اهل البيت الذين افترض الله تعالى على كل مسلم و انزل الله فيهم: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و من يقترف حسنه نزد له فيها حسنا)، [۱۲۵] و اقراراف الحسنه مودتنا اهل البيت». [۱۲۶].

[صفحه ۱۱۸]

«من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می‌شد و سپس از نزد ما به آسمان صعود می‌کرد، من از خانواده‌ای هستم که خدای تعالی مودت آنان را بر همه‌ی مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودت اهل بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است)؛ و در شان آنان است که خدا می‌فرماید: «بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم، بجز مودت خویشان نزدیکم». ما همان خاندانیم که آیه‌ی (و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا) در شان ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل بیت».

حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام در سفرش به دمشق به آیه‌ی مودت استدلال کرد و خطاب به یکی از شامیان چنین فرمود:

«... اقرات القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرات آل حم؟ قال: قرات القرآن و لم اقر آل حم؟!»

قال: ا ما قرات (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی)؟ قال: و انکم لانتهم هم؟ قال: نعم. [۱۲۷].

«آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آل حم را خوانده‌ای؟ عرض کرد: چگونه می‌شود قرآن را قرائت

[صفحه ۱۱۹]

کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیه‌ی «بگو ای پیامبر من برای رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر مودت نسبت به خویشان نزدیکم» را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: برآستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی».

روایت مذکور را ثعلبی در تفسیرش، ابو حیان در تفسیرش، سیوطی در درالمشور، ابن حجر در صواعق، و زرقانی در شرح المواهب ذکر کرده‌اند.

طبری [۱۲۸] در تفسیرش می‌نویسد که سعید بن جبیر [۱۲۹] و عمروبن

[صفحه ۱۲۰]

شعیب [۱۳۰] گفته‌اند: «مراد این آیه، نزدیکان رسول خداست». همین مطلب را ابوحیان در تفسیر خود و سیوطی در درالمنثور - از سعید بن جبیر و عمرو بن شیب و سدی [۱۳۱] - نقل کرده‌اند. [۱۳۲].

[صفحه ۱۲۱]

فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد:

«و انا اقول: آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، هم الذین یوول امرهم الیه فکل من کان امرهم الیه اشد و اکمل کانوا هم الال، و لا شک ان فاطمه و علیا و الحسن و الحسین، کان التعلق بینهم و بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشد التعلقات و هذا کالمعلوم بالنقل المتواتر و جب ان یکونوا هم الال». [۱۳۳].

خلاصه‌ی کلام اینکه مسلماً علی، فاطمه و حسنین آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند و قطعاً حب فاطمه علیها السلام ضمیمه اجر نبوت و نشان‌دهنده‌ی ولایت اوست.

[صفحه ۱۲۳]

آیه‌ی اطعام

(و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا - انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكورا)
[۱۳۴].

«آنان در راه دوستی خدا طعام خود را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم».

از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها

[صفحه ۱۲۴]

می توان استفاده کرد. این موضوع هم از مسلمات فریقین شیعه و سنی است که یقینا حضرت صدیقه علیها السلام از جمله اشخاصی است که سوره ی «هل اتی» در شان آنان نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل بیت است - و حضرت صدیقه علیها السلام نیز یکی از آنان می باشد - هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است.

ما ابتدا حدیثی را که ابن عباس راوی آن است، نقل می کنیم و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم.

«قال ابن عباس رضی الله عنه: ان الحسن والحسين مرضا، فعادهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في ناس معه، فقالوا: يا ابا الحسن، لو نذرت على ولدك. فنذر على و فاطمة و فضاة جارية لهما، ان برئا مما بهما ان يصوموا ثلاثة ايام. فشفيا و ما معهم شيء فاستقرض على من شمعون الخبيري اليهودي ثلاث اصواع من شعير فطحنت فاطمة صاعا و اختبزت خمسة اقراص على عددهم فوضعوها بين ايديهم ليفطروا، فوقف عليهم سائل، فقال: السلام عليكم اهل بيت محمد، مسكين من مساكين المسلمين. اطعموني اطعمكم الله من موائد الجنة. فاثروه و باتوا

لم يذوقوا الا الماء و اصبحوا صياما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بين ايديهم وقف عليهم يتيم، فاثروه، و وقف عليهم اسير في الثالثة، ففعلوا مثل ذلك، فلما اصبحوا اخذ علي - رضی الله عنه بيد الحسن والحسين و اقبلوا

[صفحه ۱۲۵]

الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلما ابصرهم و هم يرتعشون كالفراخ من شدة الجوع، قال: ما اشد ما يسوءني ما ارى بكم. و قام، فانطلق معهم، فرأى فاطمة في محرابها قد التصق ظهرها ببطنها، و غارت عينها، فساء ذلك، فنزل جبريل و قال: خذها يا محمد؟ هناك الله في اهل بيتك فاقراه السورة». [۱۳۵].

«ابن عباس می فرماید: حسنین بیمار شدند، پیامبر با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند. بعضی از افراد پیشنهاد کردند: یا اباالحسن چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمایی، آنگاه علی و فاطمه و فضه - که جاریه‌ی آنان بود - نذر کردند که اگر حسنین شفا یافتند سه روز روزه بگیرند. هنگامیکه حسنین سلامتی خود را باز یافتند در خانه‌ی علی چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمومنین علیه‌السلام از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت و فاطمه علیها‌السلام از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و در سفره‌ی افطار نهاد، هنگامی که آماده‌ی افطار شدند ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان

[صفحه ۱۲۶]

محمد، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه‌ی شما آمده است اطعام کنید، خدا از مائده‌های بهشتی شما را روزی فرماید. خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضه نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید... فردای آن شب را نیز روزه گرفتند و چون شب

فرارسید و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم اسیری از راه رسید و مطالبه‌ی اطعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود قبل از افطار از طرف خاندان پیامبر ایثار شد. صبح روز چهارم علی سلام‌الله‌علیه دست حسنین را گرفت و به سوی رسول خدا روان گردید، پیامبر اکرم هنگامیکه چشمش به حسنین افتاد- که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می‌لرزیدند، فرمود: چه سخت است برای من که شما را به این حال می‌بینم، رسول خدا فوراً از جای برخاست و همراهِ آنان به خانه‌ی حضرت زهرا آمد و او را در محراب عبادتش مشاهده فرمود، (اما چه مشاهده‌ای) از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده و چشمهایش در گودی نشسته بود. از این منظره پیامبر اکرم بسیار افسرده‌خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگیر یا محمد، مبارک باد بر تو این خاندان تو، و سپس سوره‌ی «هل اتی» را قرائت نمود».

روایتی که نقل شد مورد تأیید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات سنی و شیعه و عموم مسلمین می‌باشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل

[صفحه ۱۲۷]

سنت که این روایت را (با الفاظ مختلف) نقل کرده‌اند:

«ابو جعفر اسکافی متوفای ۲۴۰ هجری، [۱۳۶] حکیم ترمذی متوفای بعد از ۲۸۵ هجری، [۱۳۷] محمد بن

جریر متوفای ۳۱۰ هجری، ابن عبد ربه متوفای ۳۲۸ هجری، [۱۳۸] حاکم ابو عبدالله نيسابوری متوفای

[صفحه ۱۲۸]

۴۰۵ هجری، [۱۳۹] حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ هجری، ابواسحاق ثعلبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ هجری،
ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ هجری، حافظ ابو عبدالله اندلسی حمیدی متوفای ۴۸۸ هجری، [۱۴۰]
ابوالقاسم زمخشری در کشف متوفای ۵۳۸ هجری در «کشاف»، اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری، [۱۴۱]
حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ هجری، [۱۴۲] ابو عبدالله رازی متوفای ۶۰۶ هجری، شرحانی

[صفحه ۱۲۹]

متوفای ۶۴۳ هجری، [۱۴۳] محمد بن طلحه‌ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای
۶۵۴ هجری، [۱۴۴] عزالدین عبدالحمید

[صفحه ۱۳۰]

متوفای ۶۵۵ هجری، حافظ ابو عبدالله کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفای
۶۸۵ هجری، [۱۴۵] حافظ محب‌الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابومحمد بن ابی جمره‌ی ازدی اندلسی
متوفای ۶۹۹ هجری، [۱۴۶] حافظ‌الدین نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری شیخ‌الاسلام حموی متوفای ۷۲۲
هجری، نظام‌الدین قمی نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری، علاء‌الدین علی بن محمد خازن
بغدادی متوفای ۷۴۱ هجری، [۱۴۷] قاضی عضدالدین ایجی متوفای ۷۵۶ هجری، [۱۴۸] حافظ ابن حجر
متوفای

[صفحه ۱۳۱]

۸۵۲ هجری، [۱۴۹] حافظ جلال‌الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، ابوالسعود عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری، شیخ اسماعیل بروسوی متوفای ۱۱۳۷ هجری، [۱۵۰] شوکانی متوفای ۱۱۷۳ هجری، [۱۵۱] محمد

[صفحه ۱۳۲]

سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنان جماعتی دیگر از علمای عامه این حدیث شریف را در ذیل آیهی مذکور آورده‌اند.

[صفحه ۱۳۳]

آیهی امانت

(انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا) [۱۵۲].

آیهی مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها می‌توان از آن استفاده کرد. امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و از آنها خواسته تا آن را بپذیرند، و این امانت همان ولایت پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین

و فاطمه و حسين و ائمه عليهم السلام بعد از آنان مى باشد.

مفضل بن عمر مى گويد حضرت صادق سلام الله عليه فرمود:

«ان الله تبارك و تعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفى عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها على السموات و الارض و الجبال، فغشيها نورهم، فقال الله تبارك و تعالى للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائى و اوليائى و حججى على خلقى و ائمة يرئيتى، ما خلقت خلقا احب الى منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتى، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت نارى... الى ان قال- فولايتهم امانة عند خلقى، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتى؟ فابت السموات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلتها و تمنى محلها من عظمة ربها. فلما اسكن الله آدم و زوجته الجنة قال لهما: «كلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة) يعنى شجره الحنطه (فتكونا من الظالمين) [۱۵۳] فنظرا الى منزلة محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة، فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزلة؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رؤوسكما

الى ساق عرشى، فرفعا رؤوسهما فوجدا اسم محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة صلوات الله عليهم مكتوبة على ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزلة عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك! فقال الله جل جلاله: لولاهم ما خلقتكما، هولاء خزنة علمى و امنائى على سرى... الى ان قال الصادق عليه السلام:- فلما اراد الله عز و جل ان يتوب عليهما جاءهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتما انفسكما بتمنى منزله من فضل عليكما، فجزاءكما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عز و جل الى ارضه،

فسلا ربكما بحق الاسماء التي رايتموها على ساق العرش حتى يتوب عليكما، فقالا: اللهم انا نسالک بحق الاکرمين عليك: محمد و علی و فاطمه والحسن والحسين والائمة الا تبت علينا و رحمتنا. فتاب الله عليهما، انه هو التواب الرحيم. فلم تنزل انبياء الله بعد ذلك يحفظون هذه الامانه و يخبرون بها اوصياءهم و المخلصين من اممهم... الى ان قال:- و ذلك قول الله عز و جل: (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا)». [۱۵۴].

[صفحه ۱۳۶]

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها آفرید، و- (از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت)-، شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد علی فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم) قرار داد و آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین خطاب آمد که: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجت‌های من بر همه‌ی مخلوقاتم. (لذا حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها حجت و ولیة الله است به نص خود حضرت احدیت جلت عظمت‌ه). هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست؛ بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت‌کنندگان آنان آفریده‌ام؛ پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینی‌اش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟ هنگامی که

[صفحه ۱۳۷]

خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنان به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات الله عليهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین و ائمه‌ی بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است؛ عرض کردند:

پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده‌ای، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده‌ای؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریفترین و محبوبترین مخلوقاتند؟ خدای عز و جل فرمود: یا آدم اگر این چهارده تن نبودند، تو و همسرت را نمی‌آفریدم؛ اینان خزانه‌داران علم من و امینان اسرار من هستند».

(بنابراین حضرت صدیقه زهرا علیها السلام یکی از گنجوران دانش و امانت‌داران اسرار خدائی است. در ادامه‌ی روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق علیه السلام (موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می‌دهد چنین می‌فرماید:

«هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود توبه‌ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به

[صفحه ۱۳۸]

حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه‌ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می‌کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه علیهم السلام که نزد تو از همه گرامی‌ترند، توبه‌ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی؛ و بعد از

آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه‌ی آنان را قبول فرمود؛-
بدرستیکه اوست بسیار توبه‌پذیر و مهربان-».

در ادامه‌ی حدیث، حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«بعد از این جریان، فرستادگان الهی (در سایه‌ی ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام) نگهدارنده‌ی این امانت و معرف آن بوده‌اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می‌کردند...».

در نتیجه حضرت صدیقه‌ی زهرا علیها‌السلام نیز ولیه‌ی انبیا بوده است چنانکه پیامبر اعظم و علی و یازده امام دیگر علیهم‌السلام ولی آنان بوده‌اند، یعنی همه‌ی انبیا به خضوع و فروتنی در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته‌اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله‌ی اعمال حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان‌دهنده‌ی اعتراف به ولایت چهارده معصوم می‌باشد... و سپس اضافه می‌نماید که این ولایت همان است که خدا می‌فرماید:
(انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما

[صفحه ۱۳۹]

جهولا).

از امام سلام‌الله‌علیه سؤال می‌کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می‌فرماید: «صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است». [۱۵۵].

این بود هفت آیه‌ای که برای شناسایی مقام والای حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها می‌توان از آنها استفاده کرد.

حضرت فاطمه از دیدگاه روایات

اشاره

چنانکه گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریقین شیعه و سنی در منقبت حضرت صدیقه علیهاالسلام وارد شده است، به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است و ما آنها را تحت عنوان «فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات» بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است: یک دسته اشتراکی است، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام می‌باشد که حضرت زهرا علیهاالسلام نیز در آن مناقب اشتراک دارد.

دسته‌ی دوم احادیث اختصاصی است، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه علیهاالسلام، و ما اخبار دسته‌ی اول را در پانزده موضوع رده‌بندی و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

زهرا یکی از علل آفرینش

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین شیعه و سنی روایت شده است که به موجب آنها ثابت می‌شود حضرت صدیقه علیهاالسلام سبب آفرینش عالم بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام علت خلقت بوده‌اند. ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب که راوی آن ابوهریره است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لما خلق الله تعالى آدم ابالبشر و نفخ فيه من روحه، التفت آدم يمنه العرش فاذا فى النور خمسة اشباح سجدا و ركعا. قال آدم: هل خلقت احدا من طين قبلى؟ قال: لا يا آدم.

قال: فمن هولاء الخمسة الاشباح الذين اراهم فى

[صفحه ۱۴۶]

هيئتي و صورتى؟ قال: هولاء خمسة من ولدك، لولا هم ما خلقتك، هولاء خمسة شققت لهم خمسة اسماء من اسمائى، لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش، و لا الكرسي، و لا السماء و لا الارض و لا الملائكة، و لا الانس، و لا الجن. فانا المحمود و هذا محمد، و انا العالى و هذا على، و انا الفاطر و هذه فاطمة، و انا الاحسان و هذا الحسن، و انا المحسن و هذا الحسين.

آلیت بعزتی ان لا یاتینى احد بمثقال ذرة من خردل من بغض احدهم الا ادخله نارى، و لا ابالى یا آدم. هولاء صفوتى بهم انجیهم و بهم اهلکهم فاذا كان لك الى حاجة فیهولاء توسل. فقال النبى صلى الله عليه وآله وسلم:

نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجى و من حاد عنها هلك، [۱۵۶] فمن

کان له الی الله حاجه، فلیسال بنا اهل البیت». [۱۵۷].

«رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شیخ غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شیخ که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم چه کسانی هستند؟

خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی‌آفریدم، نامهای آنان را از اسامی

خود مشتق کرده‌ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده‌ام)، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره‌ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می‌افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می‌گوید، پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن فرمود: ما پنج تن کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می‌خواهد پس به وسیله‌ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید».

این روایت را شیخ الاسلام حموی در فرائد حافظ خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده‌اند. همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده‌اند، [۱۵۸] و با بررسی آن بطور خلاصه، می‌توان به شش مطلب و یا شش منقبت

[صفحه ۱۴۹]

پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل بطور یکنواخت و همدیف، مشترک هستند.

مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین شیعه و سنی در این باره وارد شده است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به مدت زمانی که پنج تن قبل از آدم بوجود آمده‌اند روایاتی منقول است که در برخی دو هزار سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می‌رود این ارقام تقریبی است نه قطعی (و یا اینکه به اعتبارات مختلف است).

مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرینش بوده‌اند.

مطلب سوم: اسامی آنان از نام خدای تعالی مشتق شده است.

مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه‌توزی نسبت به آنان سوختن در آتش قهر الهی است.

مطلب پنجم: پنج تن برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد.

مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنان را وسیله استجاب دعا قرار داد و به آنان متوسل شد.

با توجه به این شش مطلب که بیان شد اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند می‌توان معتقد بود و یقین کرد که آنان یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به

[صفحه ۱۵۰]

آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینان هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه‌ی اینان بروی، اینان برگزیدگان من هستند، من خود اینان را نامگذاری کرده‌ام. بنا بر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم‌السلام با حضرت صدیقه علیها‌السلام وجود ندارد. همه در این مناقب هم‌رتبه و یکنواخت و هم‌درجه هستند، اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضیلت و برتری برخی بر بعضی باشیم. مثلاً پیامبر اکرم منصبی دارد که دیگران ندارند.

اگر در شان پنج تن بجز این شش منقبت نبود، همدیف بودن آنان در این مناقب نشان می‌دهد که: هر یک از پنج تن، از همه‌ی پیامبران، از همه‌ی صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند. زیرا اگر آنها آفریده نمی‌شدند، این خوان رحمت، و این سفره‌ی خلقت گسترده نمی‌شد. هر کس که به عالم هستی پا نهاده است، یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه‌ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است، در حقیقت کنار سفره‌ی رحمت آنها نشسته و از وجودشان برخوردار گشته، و نان‌خور و پرورش‌یافته و عائله‌ی رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است. از این جهت است که حضرت سجاد علیه‌السلام در یکی از ادعیه‌ی شریفه‌اش که ائمه را معرفی می‌کند می‌فرماید:

«نحن رحمة من استرحمک، و غوث من استغاث بک».

«مائیم رحمتی که مردم از تو می طلبند، ماییم غوث و پناه کسی که از تو پناه می جوید».

آری آنان در پیشامدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه‌ی مردم هستند. انبیا- از آدم تا خاتم- در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده‌اند و از آبرومندی آنان در نزد خدا حاجت روا گشته‌اند. آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند، برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده، هم‌درجه و همدریف هستند، حضرت صدیقه علیهاالسلام نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است.

درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت

موضوع دوم از فضائل مشترک این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه‌ی فرشتگان معرفی شده‌اند و ملائک آنان را دیده و شناخته‌اند.

ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود: «لیلة عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مکتوبا: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، الحسن والحسین صفوة الله، فاطمة خیرة الله، علی مبغضیهم لعنة الله». [۱۵۹].

[صفحه ۱۵۴]

«در شب معراجم به سوی آسمان، این کلمات را دیدم که بر در بشهت نوشته شده بود: نیست خدائی جز خدای بی‌همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند».

این روایت را جمعی از علمای شیعه، و از رجال عامه: خطیب بغدادی [۱۶۰] در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، حافظ کنجی در

[صفحه ۱۵۵]

کتاب کفایه‌اش، حافظ خوارزمی در کتاب مناقبش، بدخشانی در مفتاح النجاتش، و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده‌اند.

درباره‌ی «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری حافظ عاصمی [۱۶۱] در کتاب زین الفتنی [۱۶۲] آورده است که پیامبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:

«ان الله عز و جل اشرف علی الدنيا فاخترنی منها علی رجال العالمین، ثم اطلع الثانية فاخترک علی رجال العالمین بعدی، ثم اطلع الثالثة فاختر الائمة من ولدک علی رجال العالمین، ثم اطلع الرابعة فاختر فاطمه علی نساء العالمین». [۱۶۳].

«خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه‌ی مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان تو را برگزید، و بار سوم ائمه‌ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنهای عالم، فاطمه

[صفحه ۱۵۶]

را برگزید». [۱۶۴].

[صفحه ۱۵۷]

«به طرق متعدد از حضرت صادق سلام‌الله‌علیه درباره‌ی این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله‌ی «علی نساءالعالمین» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی فاطمه بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می‌باشد. راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم بود، ولی فاطمه سیده‌ی زنان جهان، و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین. [۱۶۵].

در نتیجه، حدیث مذکور به ما می‌آموزد که چهارده معصوم برگزیدگان خدا هستند و در این مقام، هم‌درجه و یکسان می‌باشند.

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم نقل شده است که می‌فرماید:

«لما خلق الله تعالى آدم و عطس، فاستوى جالسا، قالت الملائكة: یرحمک الله یا ابا محمد. فرفع راسه

فاذا هو مكتوب على ساق العرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، على حب الله، والحسن والحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله». [۱۶۶].

«هنگامی که خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای «پدر محمد». هنگامی که حضرت آدم سر مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است:

نیست خدایی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند».

به این ترتیب به آدم آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند، و فرشتگان نیز به هر سوی که می نگرستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند. این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

تصویر زهرا در بهشت

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزنداناش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

انس از حضرت رسول اکرم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«ان آدم صلوات الله عليه نظر في الجنة فلم ير صورة مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنة صورة مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالى و اشار الى جنة الفردوس، فرای قصرًا من یاقوته بیضاء فدخلها فرای خمس صور مکتوب علی کل صورة اسمها: انا محمود و هذا احمد، انا الاعلی و هذا علی، انا الفاطر و هذه فاطمه، انا المحسن و هذا حسن، انا ذوالاحسان و هذا حسین». [۱۶۷].

«حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را

[صفحه ۱۶۰]

به شکل و قیافه‌ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره‌ی من نیافریده‌ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمودم و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این حسین است».

حدیث دیگری در همین موضوع شیخ عبدالرحمان صفوری در نزهة المجالس، و مولی محمد مبین در معارج النبوة، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود:

«کان آدم و حواء جالسين فجاءهما جبرئيل و اتى بهما الى قصر من ذهب و فيه سرير من یاقوت حمراء و علی السرير قبة من نور فيها صورة، علی راسها تاج، و فی اذنها قرطان من لولو، و فی عنقها طوق من نور، فتعجب من نورها حتى ان آدم نسی حسن حواء فقال: ما هذه الصورة؟ قال (جبرئيل): فاطمه، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان الحسن والحسين. فرفع آدم راسه الى القبة فوجد خمسة اسماء مکتوبة من نور: انا محمود و هذا محمد، و انا الاعلی و هذا علی، و ان الفاطر و هذه فاطمة، و انا المحسن

و هذا الحسن، و منى الاحسان و هذا الحسين. فقال جبرئيل: يا آدم احفظ هذه الاسماء فانك تحتاج اليها، فلما هبط آدم بكى ثلاثمائة عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال: يا رب بحق محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين، يا محمود، يا اعلى، يا محسن، يا فاطر اغفر لى و تقبل توبتى، فاوحى الله اليه يا آدم لوسئلتنى فى جميع ذريتك لغفرت لهم». [۱۶۸].

«آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه‌ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره‌ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش، و گردن‌بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت‌انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبایی همسرش حوا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی‌سابقه و حسن بی‌نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن‌بندش حیدرنا و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمودم و این محمد است، من اعلى هستم و این على است، من فاطرم و

این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است.

پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را بخاطر بسیار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می‌شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت:

پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من درگذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) درخواست می‌کردی که گناهان همه‌ی فرزندان را بیامرزم هر آینه همه‌ی آنان را می‌بخشیدم».

آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم:

«یا رب بحق محمد، و علی، و فاطمه، والحسن والحسین، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن اغفر لنا و تقبل توبتنا».

حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می‌کند که حضرت رسول اکرم فرمود:

«اشتق الله لنا من اسمائه اسماء، والله محمود و انا محمد، والله الاعلی و اخی علی، و الله فاطر و ابنتی فاطمه،

[صفحه ۱۶۳]

و الله محسن و ابنای الحسن والحسین» . [۱۶۹] .

«خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است: خدا محمود است و من محمدم، خدا اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزندم حسن و حسین است».

روایت فوق را نطنزی [۱۷۰] در الخصائص العلویه، و عده‌ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی نقل فرموده‌اند، و اگر بجز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب

[صفحه ۱۶۴]

مهمی را می‌توان استفاده کرد؛ و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن، - در هنگام درماندگی و احتیاج - این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات‌بخش آدم ابوالبشر بوده‌اند، کاملاً واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی‌ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسماء مبارک کامروا خواهند بود. [۱۷۱].

[صفحه ۱۶۷]

اقتدار و توسل به حضرت زهرا

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اقتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان.

انس بن مالک روایت می‌کند:

«صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوة الفجر، فلما نقتل من الصلوة اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فلیستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیستمسک بالزهرة، و من افتقد الزهرة،

فلیستمسک بالفرقدين. فقيل: يا رسول الله، ما الشمس و القمر، و ما الزهره و ما الفرقدين؟ فقال: انا الشمس و على القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسين الفرقدان،

[صفحه ۱۶۸]

و كتاب الله لا يفترقان حتى يردا على الحوض». [۱۷۲].

«روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر

[صفحه ۱۶۹]

زهره را نیابد به دو ستاره‌ی فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است.

نطنزی نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدینگونه نقل می‌نماید که حضرت رسول فرمود:

«اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر فاطلبوا الزهرة، و اذا غابت الزهرة، فاطلبوا الفرقدين. قلنا: يا رسول الله، من الشمس؟ قال: انا. و من القمر؟ قال: علي. فمن الزهرة؟ قال فاطمه. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين». [۱۷۳].

«آفتاب را بياييد، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد دو ستاره‌ی فرقدين را بجوييد. سؤال شد يا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدين چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علي ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسين دو ستاره فرقدان».

این روایت را صاحب «روضه الصفاء» [۱۷۴] و «حبيب السير» [۱۷۵] با

[صفحه ۱۷۰]

عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند که حضرت رسول فرمود:

«اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهرة، و اذا غابت فاهتدوا بالفرقدين. فقيل: يا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. من القمر؟ علي بن ابي طالب، من الزهرة؟ الزهراء سلام الله عليهما. و الفرقدان؟ هما الحسنان». [۱۷۶].

روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند. [۱۷۷] شیخ صدوق رحمه الله علیه نیز در معانی الاخبار

[صفحه ۱۷۱]

این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه‌ی «اهتدوا»

[صفحه ۱۷۲]

کلمه‌ی «اقتدوا» آورده است. [۱۷۸] در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می‌یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» [۱۷۹] و خود این مطلب موضوع بسیار فوق‌العاده و مهمی است. [۱۸۰].

[صفحه ۱۷۳]

از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه

[صفحه ۱۷۴]

سلام‌الله‌علیها در مراتب و مناقب گفته شده، هم‌ردیف رسول

[صفحه ۱۷۵]

اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می‌باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می‌بود. حضرت زهرا علیها السلام یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می‌فرماید:

«انی مخلف فیکم التقلین کتاب الله و عترتی». [۱۸۱].

«من در میان شما دو وزنه‌ی سنگین باقی می‌گذارم، کتاب خدا و

[صفحه ۱۷۶]

خاندان من».

و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره‌ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم‌رتبه و هم‌درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی‌توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم با تقدم و تاخر اسامی پنج تن در همه‌ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می‌خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا ذکر شود.

ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقع که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده‌اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می‌کند، بعد امیرالمؤمنین و سپس حضرت صدیقه را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می‌شود که مقام حضرت زهراء علیها السلام تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است، اگر چه، پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم‌ردیف، هم‌درجه و یکسانند، با وجود این

مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالیتترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از

[صفحه ۱۷۷]

پیامبر، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین پس از فاطمه، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیها السلام از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه ها و یادگارهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگارهای پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگارهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

[صفحه ۱۷۹]

جنگ و یا صلح با زهرا مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین است

موضوع پنجم که از موضوعهای دیگر مهمتر است، عبارت از این است که حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و یا بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در

[صفحه ۱۸۰]

این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

۱- زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می‌کند: «قال رسول الله لعلی و فاطمة والحسن والحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

«پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود».

این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می‌فرمود:

«انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم».

در موقع دیگر چنین فرماید:

«انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتهم».

و در جای دیگر می‌فرماید:

«انا حرب لمن حاربتهم و سلم لمن سالمتم».

یا اینکه می‌فرماید:

«انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی [۱۸۲] در مشکاه المصابیح، جصاص در احکام القرآن،

[صفحه ۱۸۱]

ابن کثیر [۱۸۳] در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر [۱۸۴] در اسد الغابه، ترمذی [۱۸۵] در جامع صحیح، ابن عساکر در

[صفحه ۱۸۲]

تاریخ شام، ابن ماجه [۱۸۶] در سنن، ابن صباغ در فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده‌اند. [۱۸۷].

[صفحه ۱۸۳]

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می‌گوید:

«کنا مع رسول الله و هو فی الحجره، یوحى الیه و نحن ننتظره حتی اشتد الحر فجاء علی بن ابی طالب، و معه فاطمة والحسن والحسین علیهما السلام، فقعدها فی ظل حائط ینتظرون رسول الله، فلما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله رأهم فاتاهم، و وقفنا نحن مکاننا، ثم جاء الینا و هو یظلمهم بثوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک

بطرفه الآخر، و هو يقول: اللهم اني احبهم فاحبهم، اللهم اني سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، فقال ذلك ثلاث مرات». [١٨٨].

«روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه‌ی دیواری بحال انتظار

[صفحه ١٨٤]

نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود:

خدایا، من اینان را دوست می‌دارم پس تو نیز دوستشان بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود.»

۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می‌گوید:

«رایت رسول الله ختم خیمه و هو متکیء علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبهم الا سعید الجد طیب المولد، و لایبغضهم الا شقی الحد ردیء الولاده». [١٨٩].

«روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه‌ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هرکسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی‌داردشان مگر آن خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی‌داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد».

این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است.

۴- صبیح [۱۹۰] می‌گوید:

«كنت بباب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجاء علي و فاطمة والحسن والحسين، فجلسوا ناحية، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلينا فقال: انكم علي خير، و عليه كساء خيبري، فجللهم به و قال: انا حرب لمن حاربكم، سلم لمن سالمكم». [۱۹۱].

«روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه‌ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و

سپس عباى خيبرى خودش را بر سر آنان سايبان كرد و فرمود: من، با هر كسى با شما بجنكد، در جنگ هستم، و با هر كسى كه با شما در صلح و صفا باشد من نيز در سلم و آشتى مى باشم».

روايت فوق را طبرانى در المعجم الاوسط، جصاص در احكام القرآن، هيثمى در مجمع، ابن اثير در اسد الغابه، ابن حجر در اصابه و عدهاى ديگر از دانشمندان نقل كرده اند.

۵- ابوهريه مى گويد:

«نظر النبى الى على و فاطمه والحسن والحسين، فقال: انا حرب لمن حاربكم و سلم لمن سالمكم». [۱۹۲].

[صفحه ۱۸۷]

«پيامبر اكرم نظر به سوي على، فاطمه، حسن و حسين افكند و سپس فرمود: من، با هر كسى كه با شما بجنكد در ستيزم؛ و با هر كسى كه با شما در سلم و آشتى باشد من نيز در صلح و صفا هستم».

اين حديث شريف را حاكم در مستدرک، خطيب در تاريخ بغداد، امام حنابله در مسند، هيثمى در مجمع، ابن عساکر در تاريخ دمشق، و طبرانى در معجم آورده اند. همچنين عدهاى از دانشمندان شيعه آن را روايت نموده اند. [۱۹۳].

رواياتى كه تحت عنوان موضوع پنجم ذكر شد بسيار جاى تامل، دقت و بررسى دارد، و بايد توجه داشت: بشرى كه در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاريش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جميع اطوار و حالاتش صاحب اختيار، مطاع و مقتداى همهمى مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسليم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستى با پيامبر، و دشمنى با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پيامبر، و صلح با او، سلم و آشتى با رسول خدا باشد؛ تحقيقا اگر در صفات، همرديف پيامبر نباشد، هرگز اين احكام دربارهى او

جاری نمی‌شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه‌ی مردم به فرمان خدا و رسولش مامور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم‌ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه‌ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه‌ی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بردارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملاً روشن است که فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آنهمه صفات ربانی، یقیناً باید در شئون ولایت هم‌ردیف و هم‌درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم‌السلام باشد.

فاطمه سیده‌ی زنان عالم می‌باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر است

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین علیهم‌السلام، تقریباً نظیر آن فضائلی است که در موضوع پنجم بیان شد.

ابن عباس روايت مى كند:

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان جالسا ذات يوم، و عنده على و فاطمة والحسن والحسين، فقال:
اللهم انك تعلم ان هولاء اهل بيتى، و اكرم الناس على، فاحبب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم،
و عاد

[صفحه ١٩٠]

من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل دنس، معصومين من كل ذنب، و ايدهم بروح القدس منك،
ثم قال: يا على، انت امام امتى و خليفتى عليها بعدى، و انت قائد المومنين الى الجنة، و كانى انظر الى ابنتى فاطمة
قد اقبلت يوم القيامة على نجيب من نور، عن يمينها سبعون الف ملك، و بين يديها سبعون الف ملك، و عن
يسارها سبعون الف ملك، و عن خلفها سبعون الف ملك، تقود مومنات امتى الى الجنة... الى ان قال:- [١٩٤] و
انها السيدة نساء العالمين. فقيل يا رسول الله: اهى سيدة نساء عالمها؟ فقال صلى الله عليه و آله و سلم: ذاك مريم
بنت عمران، فاما ابنتى فاطمة فهى سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين، و انها لتقوم فى محرابها فيسلم عليها
سبعون الف ملك من الملائكة المقربين، و ينادونها- بما نادت به الملائكة مريم- فيقولون: يا فاطمة، ان اله
اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين. ثم التفت الى على عليه السلام فقال: يا على ان فاطمة بضعة
منى، و هى نور عينى، و ثمرة فوادى، يسوونى ما اساءها و يسرنى ما سرها، و انها اول من

[صفحه ١٩١]

يلحقني من اهل بيتي، فاحسن اليها بعدى...- الى ان قال:- [١٩٥] اللهم اني اشهدك اني محب لمن احبهم، و
مبغض لمن الغضهم، و سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم، و ولي لمن والاهم». [١٩٦].
«روزی پیامبر اکرم نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن
حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد من
هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اعانت بنما، اینان را
از جمیع ناپاکیها پاک و میرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به
روح القدس تاییدشان فرما...»

(روایات بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین روحی
دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح- که در جمیع اخبار آن را روح القدس
می نامند- با آنان هم ردیف نیست.

[صفحه ١٩٢]

روح القدس همان روحی است که در سایه‌ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که
با داشتن آن علی سلام الله علیه، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین علیهم السلام بر
همه‌ی مردم ولایت دارند. این همان روح است که به تایید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده‌ی
آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیة الله می باشد).

ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین ادامه می دهد:

یا علی، بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و
گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه‌ای از نور است، در

حالی که هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می‌کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می‌روند.

... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می‌باشی، و دخترم فاطمه سالار زنان باایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستیکه او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول‌الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیده‌ی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است.

[صفحه ۱۹۳]

این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب بر او سلام و درود می‌فرستند و - همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند - ندا می‌کنند: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه‌ی آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بدرستیکه فاطمه پاره‌ی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه‌ی قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می‌نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می‌گیرم، که دوست می‌دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می‌دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی درآید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کند، و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد».

بار دیگر تکرار می‌کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه‌ی مذکور، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت

نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسرور می‌گرداند، حضرت رسول را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد.

[صفحه ۱۹۴]

و اگر حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش نمی‌بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی‌کرد. رسول خدا که سخن بی‌حساب و گزاف و بیهوده نمی‌گوید، تمام‌گفتارش (ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی) [۱۹۷] است، آنچه می‌گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می‌دهد.

گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می‌گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می‌خواهد، و می‌پرسد و خواستار جواب صریح آنان می‌باشد: «... هل بلغت؟... بلی بلغت». سؤال می‌فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می‌شنود: بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام‌الله‌علیه خدا را شاهد می‌گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می‌خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... [۱۹۸] چنین بنظر می‌رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه علیهاسلام نیز می‌داند، و گوئی احساس می‌کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی

[صفحه ۱۹۵]

است که آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می‌گیرد که بارالها شاهد باش:

آیا ولایت زهرا را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟

نتیجه‌ی دیگری که می‌توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می‌فرماید:

«انها اول من يلحقني من اهل بيتي [۱۹۹] ... فاحسن اليها...».

«یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او

نیکی بنما» و این ودیعه‌ی رسالت را نگهداری کن، لذا می‌بینیم قصد امیرالمؤمنین سلام الله علیها

[صفحه ۱۹۶]

همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ولیة الله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می‌داند و متقابلاً حضرت زهرا نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ولی الله است عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می‌باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده‌اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام الله علیه بی‌نظیر و بسیار فوق‌العاده بوده است؛ و تحقیقاً اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکداً به زهرا علیها السلام سفارش می‌کرد- که سفارش فرموده است-، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها السلام امکان‌پذیر نبود.

از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین بی نظیر بود. زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود؛ و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه‌ی عالی ولیةاللهی خود آن حضرت می‌باشد.

[صفحه ۱۹۷]

مقام رکنیت فاطمه نسبت به علی

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیها است با رسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه.

جابر بن عبدالله چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم به علی فرمود:

«سلام علیک ابا الريحانین، اوصیک بریحانتی من الدنيا من قبل ان ینهد رکناک، و الله خلیفتی علیک. فلما مات النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال (علی): هذا احد الرکنین الذین قال رسول الله. فلما ماتت فاطمة قال: هذا الرکن الثانی

[صفحه ۱۹۸]

الذی قال رسول الله». [۲۰۰].

«سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه‌ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می‌کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین برود، تو را به خدا می‌سپارم که او نگهدارنده‌ی توست.

(جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می‌دهد):

پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می‌فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام‌الله‌علیها چشم از جهان فرو بست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم».

این حدیث را عده‌ای از علما به این شرح نقل کرده‌اند:

حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ

[صفحه ۱۹۹]

شام، حافظ محب‌الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنابله)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین.

در اینجا لازم است رکن بودن به علی علیه‌السلام را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه‌ی معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می‌باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عیناً بهمان‌گونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها‌السلام در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت هم‌تا و شریک و برابر با رسول خدا می‌باشد.

یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها السلام اداره‌کننده‌ی امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه‌ی علی، و گرداننده‌ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهراى اطهر آنجاست که با وجود آیه‌ی (الرجال قوامون علی النساء) [۲۰۱] که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می‌نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می‌خواند، بهمانگونه که خودش را. رسول خدا به هر معنی و مفاد،

[صفحه ۲۰۰]

و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می‌شود، فاطمه سلام‌الله‌علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است.

در اینجا می‌توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می‌گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می‌باشد، و این موضوع امکان‌پذیر نیست مگر اینکه فاطمه سلام‌الله‌علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا علیها السلام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می‌فرماید:

«لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب، ما کان لفاطمة کفو» . [۲۰۲].

«اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی‌آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت».

در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می‌فرماید:

«لولاک یا علی لما کان لفاطمة کفو علی وجه

الارض». [۲۰۳].

«یا علی اگر تو نبودی، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود».

مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه علیها السلام در شئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

در زیارت مبعث، [۲۰۴] علی علیه السلام را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می‌کنیم:

«... و صل علی عبدک و امینک الاوفی... و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء...». [۲۰۵].

که رکن و پایه و ستون و تکیه‌گاه جمیع اولیا و اصفیا می‌باشد، رکن و تکیه‌گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام الله علیها است.

در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمومنین «سید الاوصیاء و رکن الاولیاء» نامیده شده است، [۲۰۶] و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می‌داریم:

«شهد انك من دعائم الدين و ارکان المومنين»؛ [۲۰۷].

[صفحه ۲۰۳]

و در زیارت عید فطر و قربان [۲۰۸] و همچنین در زیارت اربعین حسین علیه السلام [۲۰۹]:

«شهد انك من دعائم الدين و ارکان المسلمین، و معقل المؤمنین»؛

و در زیارت جامعه‌ی کبیره:

«... و ساسة العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الايمان». [۲۱۰].

[صفحه ۲۰۴]

آری چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام - نظیر و همانند و همتای رسول اکرم - رکن است برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه.

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده‌اند:

«لولا ان الله عز و جل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمة کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۱۱].

«اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمی آفرید، - از اولین و آخرین - فاطمه را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت».

علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند.

امام ششم به عبارت دیگری می‌فرماید:

«لو لا ان امیر المؤمنین تزوجها، لما كان لها كفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمن دونه» [۲۱۲].

[صفحه ۲۰۵]

تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی (والله یعلم ما خلق) که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است می‌داند و می‌تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدامست.

لذا اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیها السلام زوجی را که کفو و همتای اوست برمی‌گزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه می‌خواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می‌داند کفو و همانند زهرا علیها السلام کیست، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیها السلام است

[صفحه ۲۰۶]

که می‌بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیها السلام می‌شوند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنان چنین می‌فرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچ‌گونه اختیاری ندارم (الله یعلم

ما خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می داند کفو و همسر و زوج شایسته‌ی او کیست، و من و دخترم اگر چه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیهاالسلام امری است خدائی.

[صفحه ۲۰۷]

مجاز بودن ورود و توقف فاطمه در مسجدالنبی در همه‌ی حالات

موضوع هشتم اشتراک حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیهاست با پدر و همسر و فرزندان سلام‌الله‌علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع حالاتشان. مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نساء و حائض می‌تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم، علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام مستثنی هستند. آنان می‌توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها می‌توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می‌تواند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت

[صفحه ۲۰۸]

زهرا علیها السلام مجاز است که فرزندان را در آن مکان مقدس و مطهر بدنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق العاده‌ای است و شایان دقت و بررسی است. (ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می‌پردازیم و پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهرا علیها السلام سخن خواهیم گفت):

۱- حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر می‌نماید:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم لعلي: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و انى سالت الله ان يطهر لك و لذريتك من بعدك...» [۲۱۳].

[صفحه ۲۰۹]

«حضرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه‌ی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم...».

۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود:

[صفحه ۲۱۰]

«اخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بيدي فقال: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده بهارون و انى سالت ربي ان يطهر مسجدي بك و بذريتك...» [۲۱۴].

این روایت را حافظ بزار، حافظ هیثمی، حافظ سیوطی و حلبی [۲۱۵] در السیره الحلبیه نقل کرده‌اند.

۳- حافظ بیهقی [۲۱۶] در سنن کبری از پیامبر اکرم چنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«الا ان مسجدی حرام علی کل حائض من النساء و کل جنب من الرجال، الا لرسول الله و اهل بيته: علی و

[صفحه ۲۱۱]

فاطمة والحسن والحسين». [۲۱۷].

«آگاه باشید، بدرستی که ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده ام علی، فاطمه، حسن و حسین».

و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده اند.

۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«لا احل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد». [۲۱۸].

«ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد».

۵- در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی می نویسد که حضرت رسول فرمود:

«الا لا يحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا لرسول الله و علی و فاطمه والحسن والحسين، الا قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا». [۲۱۹].

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص

[صفحه ۲۱۲]

جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید».

در اینجا نکته‌ی مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، می‌خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه‌ی تطهیر عده‌ای مغرضانه نگویند - چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته‌اند - مراد از آل محمد زنان پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده‌ی اوست که در خانه‌اش با هم زندگی می‌کنند؛ و با این منطقی و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آل محمد را نادیده انگارند.

«قد بینت لكم الاسماء ان لاتضلوا»؛

یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم‌رای و هم‌عقیده‌اند. [۲۲۰].

[صفحه ۲۱۳]

یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می‌کنند در حکم مسجد النبوی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده‌اند، ولی می‌گویند: چون علی در خانه‌اش به مسجد پیامبر باز می‌شد، لذا در هر حالتی اجازه‌ی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز» عبور از مسجد را جایز می‌داند، آن هم نه برای مسجد النبوی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را.

ثانیاً در خانه‌ی عده‌ای از اصحاب پیامبر همانند خانه‌ی علی به مسجد النبوی باز می‌شد و اگر استدلال مذکور درست می‌بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می‌شد؛ در صورتیکه می‌بینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می‌شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه‌ی افراد به خانه‌ها،

باید خارج از محوطه‌ی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی علیهم‌السلام. پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده‌ای بخدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می‌کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضرم در خانه‌ام را ببندم، ولی خواهش می‌کنم اجازه بدهید دریچه‌ای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه‌ها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی‌دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به

[صفحه ۲۱۴]

علی و خانواده‌ی او. [۲۲۱].

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می‌کنند: علت اینکه علی و خانواده‌ی او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده‌اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می‌شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه سلام‌الله‌علیها را طاهره‌ی مطهره نامیده‌اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده‌اند. (از جمله‌ی این احادیث، روایات زیر است):

۱- قرمانی [۲۲۲] در اخبارالدول از عایشه چنین روایت می‌کند: «إذا اقبلت فاطمه کانت مشیتها مشیة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و کانت لا تحیض قط، لانها خلقت من تفاحة الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، و لذلك سمیت الزهراء».

«راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان

[صفحه ۲۱۵]

دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه‌ی خلقت زهرا بوده است...».

این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفه‌ی مطهر فاطمه منعقد گردید. [۲۲۳] پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهره‌ی زهرا را می‌بوسید و می‌بوئید، و می‌فرمود: یا فاطمه هرگاه من مشتاق بهشت می‌شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می‌کنم، و عطر سیب بهشتی از تو به

[صفحه ۲۱۶]

مشامم می‌رسد. [۲۲۴].

عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می‌نماید که مطهر بودن فاطمه علیهاالسلام از ناپاکیهای ماهانه‌ی زنانه، به سبب آن سیب بهشتی است که خمیر مایه‌ی خلقت اوست، و از حق نمی‌توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است!

عایشه سخنش را چنین ادامه می‌دهد:

«... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان

[صفحه ۲۱۷]

ساعت زهرا از نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیده‌اند».

بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیهاالسلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه‌ی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد.

۲- ام سلمة می‌فرماید:

«ولدت فاطمة بالحسن فلم ارلها دما، فقلت يا رسول الله اني لم ار لها دما في حيض و لا نفاس، فقال صلى الله عليه و آله و سلم: اما علمت ان ابنتي طاهرة مطهرة لا يري لها دم في طمث ولا ولادة» [۲۲۵].

«بعد از اینکه حسن از فاطمه (سلام‌الله‌علیها) متولد گردید، هیچ‌گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است».

حدیث فوق را حافظ محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است.

۳- انس بن مالک از مادرش [۲۲۶] چنین نقل می‌کند.

[صفحه ۲۱۸]

«ما رات فاطمه دما في حيض و لا نفاس» [۲۲۷].

«فاطمه علیهاالسلام هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده ننمود».

۴- امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه می‌فرماید:

«سئل رسول الله: ما البتول؟ فانا سمعناك يا رسول الله تقول ان مريم بتول و فاطمه بتول. فقال صلى الله عليه و آله و سلم: البتول، التي لم تر حمرة قط، اي لم تحض، و ان الحيض مكروه في بنات الانبياء». [۲۲۸].

«از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیده‌ایم که فرمودید مريم و فاطمه بتول بوده‌اند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را می‌گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می‌باشد».

لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می‌دهد، و در وجه تسمیه‌ی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده‌اند، از جمله:

(۱) - ابن اثیر [۲۲۹] می‌گوید:

[صفحه ۲۱۹]

«سمیت فاطمه بالبتول لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا». [۲۳۰].

«فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته‌اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله‌ی بانوان عالم جدا و متمایز است».

(۲) - ابن اثیر وجه تسمیه‌ی فاطمه علیها السلام به بتول را چنین ذکر می‌کند:

«لانقطاعها عن الدنيا ای الله». [۲۳۱].

[صفحه ۲۲۰]

«فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است».

(۳) - عایشه می گوید پیامبر به من فرمودند:

«... یا حمیراء، ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». [۲۳۲].

«... ای عایشه، بدرستی که فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود».

(۴) - ابو عبید هروی [۲۳۳] در کتاب الغریبین می نویسد:

[صفحه ۲۲۱]

«سمیت فاطمة بتولا لانها بتلت عن النظیر».

«فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است، بی مثل و مانند، و بی همتاست».

۵- حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید:

«انما سمیت فاطمه بنت محمد الطاهرة لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رفق، و ما رات قط یوما حمرة

ولا نفاسا». [۲۳۴].

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک

و منزه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است».

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزه بودن فاطمه علیها السلام علت

مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبی.

جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش

مطالبی می گوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی طالب، فاطمه و

حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیه‌ی تطهیر است که

[صفحه ۲۲۲]

در شان آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است. [۲۳۵].

پنج تن علیهم‌السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه‌اند مساجد همانند خانه‌های آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک‌یک آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد.

[صفحه ۲۲۳]

محدثه بودن فاطمه

منتقّب نهم اشتراک حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیهاست با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان).

منصیهای الهی سه قسم است: نبوت، رسالت، و امامت.

علمای عامه در کتب خود نقل کرده‌اند که عبدالله بن عباس آیه‌ی (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی) [۲۳۶] را بدینگونه قرائت می‌کرده است: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا

[صفحه ۲۲۴]

نبی و لا محدث». [۲۳۷].

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می‌باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است.

هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته‌ای است که واسطه‌ی فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می‌گیرد با کمال فرمان‌پذیری به آنها عمل می‌کند.

اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه‌ی اطهار همگی محدث می‌باشند. [۲۳۸].

دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم بشری

[صفحه ۲۲۵]

محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می‌گویند، کسی را که - بعد از رسول خدا - هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عمر است! [۲۳۹].

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی سلام الله علیه است. [۲۴۰].

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت - که در آنها به کلمه‌ی محدث اشاره شده است - ذکر می‌کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می‌گوید:

«قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر ان یكونوا

انبیاء فان یکن [۲۴۱] من امتی منهم احد فعمر». [۲۴۲].

[صفحه ۲۲۶]

پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده‌اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از

امت من عمر محدث می‌باشد».

مسلم [۲۴۳] در صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا روایت می‌کند:

«قد کان فی الامم قبلکم محدثون، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم». [۲۴۴].

موضوع محدث بودن یک مسئله‌ی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم‌رای و

هم‌سخن هستند، و

[صفحه ۲۲۷]

طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده

است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می‌باشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام

عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده‌اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه‌ی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله می‌باشد.

کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا می‌گوید:

«ان الرجل ليهجر» [۲۴۵].

[صفحه ۲۲۸]

«یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می‌گوید»، گفتارش

[صفحه ۲۲۹]

بخوبی نشان می‌دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان.

کلینی رحمه‌الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می‌کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و

سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص‌کننده‌ی این سه منصب الهی است ذکر می‌نماید. حضرت امام باقر

سلام‌الله علیه در ذیل این آیه چنین می‌فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی» [۲۴۶] و

[صفحه ۲۳۰]

لا محدث». [۲۴۷] رسول کسی است که فرشته‌ی واسطه‌ی نزول وحی الهی با او سخن می‌گوید، و او ملک را می‌بیند و می‌شناسد و با فرشته گفتگو می‌کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی‌بینند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام‌الله‌علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می‌شود:

«ان اوصیاء محمد محدثون»، [۲۴۸].

[صفحه ۲۳۱]

«بدرستیکه اوصیاء محمد همگی محدث بوده‌اند».

«لائمه علماء صادقون، مفهمون، محدثون»، [۲۴۹].

«ائمه همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می‌باشند».

«المحدث یسمع الصوت و لا یری شیئا»، [۲۵۰].

[صفحه ۲۳۲]

«محدث آن کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی چیزی را نمی‌بیند».

«کان علی علیه‌السلام محدثا»، [۲۵۱].

«علی علیه السلام محدث بوده است».

از حضرت صادق سؤال می شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود:

«یاتیه ملک فینکت فی قلبه کیت کیت» [۲۵۲].

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)».

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده گانه محدث بوده اند.

حضرت صادق می فرماید:

«فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت محدثه و لم تکن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة کانت تهبط من السماء فتنادیها- کما تنادی مریم بنت عمران-: یا فاطمة (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین)، یا فاطمه (اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراحین) [۲۵۳] فتحدثهم

و يحدثونها، فقالت لهم ذات ليله: اليست المفضله على نساء العالمين مريم بنت عمران؟ فقالوا: لا، ان مريم كانت سيدة نساء عالمها و ان الله عز و جل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الاولين و الاخرين». [٢٥٤].

«فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او - همانگونه که با مريم بنت عمران گفتگو داشتند - این چنین سخن می‌گفتند: یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی ترا پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید.

(حضرت صادق به سخن چنین ادامه می‌دهند): شبی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مريم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مريم فقط سیده‌ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را - هم در زمان مريم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها - بانوی بانوان جهان قرار داده است».

[صفحه ٢٣٥]

این روایت را عده‌ای از دانشمندان نقل کرده‌اند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه: جبرئیل هم صحبت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بوده است. روایات وارده در این موضوع صریحا حاکی از این است که بعد از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیها السلام، فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق می‌فرماید:

«... ان فاطمه مكثت بعد رسول الله خمسة و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد على ابیها، و كان جبرئیل یاتیها فیحسن عزایها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابیها و مكانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها، و كان علی یكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة». [٢٥٥].

«فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می‌آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می‌گفت، و تسلی‌بخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می‌گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه‌اش وارد می‌گردید خبر می‌داد؛ و امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه نیز آنچه جبرئیل املاء می‌کرد همه را به رشته‌ی تحریر در

[صفحه ۲۳۶]

می‌آورد، و مجموعه‌ی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید».

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام‌الله‌علیه به این شرح نقل شده است:

«ان الله تبارک و تعالی لما قبض نبیه دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن ما لا یعلمه الا الله عز و جل، فارسل الیها ملکا یسلی منها غمها و یحدثها؛ فاخبرت بذلک امیرالمؤمنین فقال لها: اذا احسست بذلک و سمعت الصوت، قولی لی، فاعلمته فجعل یکتب کل ما سمعت حتی اثبت من ذلک مصحفا، قال: ثم قال: اما انه لیس من الحلال والحرام، ولكن فیه علم ما یکون». [۲۵۶].

«هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عز و جل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته‌ای را مونس زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود که تسلی‌بخش غمهای او و هم‌صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه سلام‌الله‌علیها این مطلب را به علی علیه‌السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره‌ی آنها فرمود: در

این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست».

محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، بطوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

«السلام علیک ایتهما التقیة النقیة، السلام علیک ایتهما المحدثة العلیمة». [۲۵۷].

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر علیهم السلام شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیة الله است، در سایه ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین علیهم السلام او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه ی ولایتی محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته‌اند، نسبت به شیعیان زهرا علیهاالسلام نیز عینا با ذکر همان مناقب مژده‌ی بهشت داده‌اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه‌ی علی کسی است که از علی علیه‌السلام هدایت می‌یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست. شیعه‌ی فاطمه علیهاالسلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می‌گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام‌الله‌علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت

[صفحه ۲۴۰]

زهرا علیهاالسلام خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می‌باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم در شان آن حضرت:

«عن جابر بن عبدالله مرفوعا اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقة من نوق الجنة... خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسک الاذفر، عیناها یاقوتتان حمراوان، علیها قبة من نور، یری ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمة الله، علی راسها تاج من نور، للتاج سبعون ركنًا، كل ركن مرصع بالدر و الیاقوت. یضیء كما یضیء الكوكب الدری فی افق السماء علی یمینها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك، و جبرئیل آخذ بخطام الناقة، ینادی باعلی صوته:

غضوا ابصاركم حتی تجوز فاطمه بنت محمد؛ فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله... فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: یا حبیبتی و ابنة حبیبی، سلینی تعطی، واشفعی تشفعی.... فتقول: الهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعة ذریتی و محبی، و محبی ذریتی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریة فاطمة و شیعتها و محبوها

و محبو ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة، فتقدمهم فاطمة، حتی تدخلهم الجنة». [۲۵۸].

جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرارسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی وارد عرصه محشر می‌شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله‌اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه‌ای (خیمه‌ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است- و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است- با صدای بلندی ندا می‌کند: نگاه خود را فراسوی خویش بگیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می‌کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی‌گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می‌کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می‌گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می‌شود: ای محبوبه‌ی من، و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می‌خواهی؛ تا عطایت کنم و شفاعت کن

هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

در جواب عرضه می‌دارد: ای خدای من، و ای مولای من، دریاب ذریه‌ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه‌ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می‌رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجایند دوستدارانش، و

دوستداران ذریه‌ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می‌آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می‌گیرند. و فاطمه علیها السلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می‌فرماید».

حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارد، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی‌ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و هم‌اشار درست جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیها السلام به سوی عرش الهی سیر می‌کند مرکب خاصی دارد، و قتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی - همانند جعفر طیار - دارای مرکبهای خاص و گوناگون می‌باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه‌ی بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می‌گیرد. می‌توان گفت که جبرئیل،

[صفحه ۲۴۳]

نماینده‌ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله‌ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده‌ی حق تبارک و تعالی نموده‌اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیها السلام به عرصه‌ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده‌ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته‌ی اوست که مهار مرکبش را جبرئیل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد». [۲۵۹]

در یک روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است که فرمود:

«... ینادی مناد من بطنان العرش، یا اهل القیامه غصوا ابصارکم، هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، فتمر

فاطمه علیها و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق

[صفحه ۲۴۵]

الخاطف...» [۲۶۰].

«روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می‌کند: ای اهل محشر چشمان خود فروگیرید، این فاطمه دختر

محمد است که از صراط عبور می‌کند، آنگاه فاطمه با شیعیان بسرعت برق از صراط می‌گذرند».

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود:

«... ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک. فتقولین: یا رب شیعتی. فیقول الله عز و جل: قد غفرت لهم.

فتقولین: یا رب شیعه ولدی. فیقول الله: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه شیعتی. فیقول الله: انطلقی فمن اعتصم

بک فهو معک فی الجنة. فعند ذلک یود الخلائق انهم کانوا فاطمیین، فتسیرین و معک شیعتک و شیعه ولدک و

شیعه امیرالمومنین آمنه روعاتهم...» [۲۶۱].

«پس آنگاه جبرئیل عرض می‌کند: ای فاطمه، هر چه می‌خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض

[صفحه ۲۴۶]

می‌کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می‌رسد: همه‌ی شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می‌دارد: پروردگارا،

شیعه‌ی فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می‌آید: همه‌ی آنان را بخشیدم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشر برو و

هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه‌ی مردم آرزو می‌کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمومنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می‌شوند.»

جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر سلام الله علیه نقل می‌کند که فرمود:

«... والله يا جابر انها ذلک اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الرديء، فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنة، يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا، فاذا التفتوا فيقول الله عز و جل: يا احبائي ما التفتاكم؟ فقد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي. فيقولون: يا رب احببنا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم. فيقول الله: يا احبائي ارجعوا و انظروا من احبكم لحب فاطمه، انظروا من اطعمكم لحب فاطمه، انظروا من كساكم لحب فاطمه، انظروا من سقاكم شربه في حب فاطمه، انظروا من رد عنكم غيبه في حب فاطمه، خذوا بيده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا يبقى في

[صفحه ۲۴۷]

الناس الا شاك او كافر او منافق...» [۲۶۲].

«به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می‌کند چنان مرغی که دانه‌های خوب را از بد جدا می‌سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می‌رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می‌فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می‌کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیب محمد را درباره‌ی شما پذیرفتم. عرض می‌کنند: پروردگارا دوست می‌داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: ای دوستان من برگردید،

برگردید (به صحنه‌ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و) هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستداران فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه‌ی آبی سیرایتان کرده، و یا از غیبت افراد درباره‌ی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه‌السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جداهام زهرا کسی بر جای نمی‌ماند جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد».

[صفحه ۲۴۸]

در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آن حضرت فرمود:

«... تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها...، و ذلک قوله تعالی: (لا یحزنهم الفزع الاکبر) [۲۶۳].

... (و هم فی ما اشتتھم خالدون) [۲۶۴]؛ هی والله فاطمة و ذریتها و شیعتها...» [۲۶۵].

«دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می‌شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می‌فرماید: هرگز فرع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی‌سازد... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متنعمند...».

آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می‌شود که حضرت زهرا دارای شیعه‌ی مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می‌باشد. عاصمی در کتاب زین الفتی - در بخش «الشرائط الساعة» - از سلمان چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود:

«یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوة لاخذن یوم القیامة بحجزة

جبرئیل، و علی اخذ بحجزتی، و فاطمة آخذه بحجزته، والحسن آخذ بحجزه فاطمة، والحسين آخذ بحجزه الحسن، و شيعتهم اخذه بحجزتهم. فاین تری الله ذاهبا برسول الله؟ و این تری رسول الله ذاهبا باخيه؟ و ان تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجه؟ و این تری فاطمة ذاهبة بولدها؟ این تری ولد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذاهبين بشيعتهم؟ الی الجنة و رب الكعبه یا سلمان، الی الجنة و رب الكعبه یا سلمان، الی الجنة و رب الكعبه یا سلمان، عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین». [۲۶۶].

«ای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نمایندهی خدای عز و جل را می گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیشان دست به دامان آنها هستند. آیا گمان می کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهندهی خود را) کجا می برد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند؛ و این پیمانی است

که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است».

اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم».

با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندان مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره‌ی شیعیانش از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالیه ولیة الله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «انا الفاطر و هذه فاطمه».

در کتاب ذخائر العقبی می خوانیم:

«قال رسول الله صل الله علیه و اله و سلم لفاطمة: یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمة؟ قال علی: یا رسول الله لم سمیت فاطمة؟ قال: ان الله عز و جل قد فطمها و ذریتها عن النار یوم

[صفحه ۲۵۱]

القیامة». [۲۶۷].

«پیامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است».

روایت مذکور را محب الدین طبری در ذخائر العقبی از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب الدین طبری می گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می فرماید:

«ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: ان عز و جل فطم ابنتی فاطمه و ولدها و من احبهم من النار فلذلك سمیت فاطمه». [۲۶۸].

«پیامبر اکرم فرمود: بدرستیکه خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را و هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را فاطمه

[صفحه ۲۵۲]

نامیده‌اند».

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده‌اند، از جمله عیب‌دی مالکی [۲۶۹] در عمدة التحقیق این مطلب را ذکر کرده است. [۲۷۰] قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیه چنین نقل می‌کند:

«روی النسائی و الخطیب مرفوعا: (انما سمیت فاطمه لان الله فطمها و محببها عن النار). [۲۷۱] و (سمیت بتولا لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا. و قيل لانقطاعها عن الدنيا الى الله تبارک و تعالی) قاله ابن الاثیر». [۲۷۲].

«نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده‌اند که

[صفحه ۲۵۳]

فرمود: (فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او را و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است)؛ و این اثیر می‌گوید: (او را بتول نامیده‌اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛ همچنین گفته شده که تسمیه‌ی او به بتول به این دلیل است: که فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است)».

هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه‌اش نامیده‌اند؟ چرا او را بتول گفته‌اند، و چرا اسمش را عذرا نهاده‌اند؟

چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام‌الله‌علیها قرار بدهد، ان‌شاء‌الله.

[صفحه ۲۵۵]

خلقت پیامبر و زهرا و ائمه از یک نور واحد

منقبت دیگر، اشتراک خاتون محشر فاطمه‌ی اطهر علیها‌السلام با رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون دیگر آفرینش است. مزیتی که محمد و آل‌محمد علیهم‌السلام در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می‌کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می‌شود.

رسول اکرم و ائمه‌ی اطهار صلوات‌الله‌علیهم این موضوع را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبیا و فرشتگان قرار داده‌اند؛ و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در این فضیلت،

[صفحه ۲۵۶]

هم‌ردیف و هم‌شان پیامبر اکرم می‌باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع، کاملاً واضح و ثابت می‌شود که حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها - همانند معصومین دیگر - از جمیع انبیا و ملائک افضل است؛ و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم)، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه‌ی آن وجود مقدس بر کافه‌ی مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جن و ملک) می‌باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می‌پردازیم:

روایت اول حدیثی است از مفضل بن عمر، که از حضرت صادق سلام‌الله‌علیه سؤال می‌کند که ولادت حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها چگونه بوده است. آن حضرت در ابتدای کلام می‌فرماید: «نعم...». گفتن کلمه‌ی نعم (بلی، آری) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و موید این است که طرح این سؤال بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی. نعم، بلی چه ولادتی، چه مولودی... چه داستان عجیبی...

«نعم، ان خدیجه لما تروج بها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم هجرتها نسوة مکة؛ فکن لا یدخلن علیها و لا یسلمن علیها و لا یترکن امرأة تدخل علیها. فاستوحشت خدیجة لذلک و کان جزعها و غمها حذرا علیها. فلما حملت بفاطمة کانت فاطمة تحدثها من بطنها و تصبرها؛ و کانت تکتّم ذلک من رسول الله.

[صفحه ۲۵۷]

فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوما فسمع خديجه تحدث فاطمة، فقال لها يا خديجه من تحدثين؟
قالت: الجنين الذى فى بطنى يحدثنى و يونسنى. قال يا خديجه، هذا جبرئيل يخبرنى انها انثى، و انها النسله
الطاهرة الميمونه؛ و ان الله تبارك و تعالى سيجعل نسلى منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفاء فى ارضه
بعد انقضاء وحيه. فلم تزل خديجه على ذلك الى ان حضرت ولادتها فوجهت الى نساء قريش و بنى هاشم ان
تعالين لتلين منى ما تلى النساء من النساء.

فارسلن اليها: انت عصيتنا ولم تقبلى قولنا؛ تزوجت محمدا يتيم آل ابي طالب فقيرا لا مال له. فلسنا نجىء و لا نلى
من امرك شيئا. فاعتمت خديجه لذلك فبيننا هى كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمر طوال كانهن من نساء
بنى هاشم، ففزعت منهن لما راتهن. فقالت احديهن: لا تحزنى يا خديجه، فانا رسل ربك اليك و نحن اخواتك، انا
ساره، و هذه آسية بنت مزاحم، و هى رفيقتك فى الجنة-، و هذه مريم بنت عمران، و هذه كلثوم اخت موسى بن
عمران، بعثنا الله اليك لنلى منك ما تلى النساء من النساء، فجلست واحدة عن يمينها، و اخرى عن يسارها، و
الثالثة بين يديها، و الرابعه من خلفها، فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة.

فلما سقطت الى الارض، اشرق منها النور و دخل

[صفحه ٢٥٨]

عشر من الحور العين، كل واحدة معها طست من الجنة، و ابريق من الجنة، و فى الابريق ماء من الكوثر فتناولتها
المرأة التى كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر؛ و اخرجت خرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن، و اطيب ريحا
من المسك و العنبر؛ فلفتها بواحدة و قنعتها بالثانية، ثم استنطقتها، فنطقت فاطمة بالشهادتين، و قالت: اشهد ان لا
اله الا الله، و ان ابي رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلى سيد الاوصياء و ولدى سادة الاسباط؛ ثم سلمت عليهن، و
سمت كل واحدة منهن باسمها، و اقبلن يضحكن اليها و تباشرت الحور العين؛ و بشر اهل السماء بعضهم بعضا

بولادة فاطمة و حدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك، و قالت النسوة: خديجة يا خديجة، طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فيها و في نسلها، فتناولتها فرحة مستبشرة، و القمتها ثديها فدر عليها...» [٢٧٣].

«بعد از آنکه خدیجه با پیامبر اکرم ازدواج کرد، زندهای مکه از او دوری جسته و دیگر به خانهای او نمی آمدند و در هنگام ملاقات با خدیجه از سلام کردن به او خودداری می کردند و از ورود زنان به خانهای او جلوگیری می نمودند، به این جهت قلب خدیجه را غم و

[صفحه ٢٥٩]

وحشت فراگرفت، (البته نه از ترس جان خودش بلکه) برای خطری که جان پیامبر را تهدید می کرد.

هنگامیکه خدیجه به فاطمه علیها السلام باردار شد، حضرت فاطمه در بطن او مونس و هم صحبت مادر بود و با او سخن می گفت و خدیجه را به صبر و بردباری دعوت می کرد. جناب خدیجه این موضوع را از پیامبر اکرم مخفی داشت، تا اینکه یک روز غفلتا رسول خدا وارد خانه شد و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه سوال فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: این کودکی که در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهایی من است. پیامبر اکرم فرمود: ای خدیجه، اینک جبرئیل به من خبر می دهد که این کودک، دختر است. بدرستی که اوست اصل و ریشهی نسب مبارک و پاکیزه‌ی من، که خدای تبارک و تعالی سلسله‌ی اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمه‌ی طاهرین و خلفای روی زمین، بعد از انقضاء دوران وحی من.

حضرت فاطمه تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود، وقتیکه میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، به نزد من آید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمایند. ولی آنان چنین پاسخ دادند:

ای خدیجه، چون تو در امر ازدواجت گفتار ما راقبول نکردی، و از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم
آلابی طالب را

[صفحه ۲۶۰]

که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی‌آییم و در هنگام زادن، یار و پرستارت
نخواهیم بود. حضرت خدیجه از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده شد. در آن بین، ناگهان چهار زن، همانند
زنان بنی‌هاشم، به خانه‌ی جناب خدیجه وارد شدند، در حالی که خدیجه از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از
آن چهار زن به او گفت: ای خدیجه غم مخور پروردگار تو ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و
یاوران تو هستیم، من «ساره» هستم، این «آسیه دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است، این «مریم دختر عمران»
است، و این «کلثم [۲۷۴] خواهر موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است، تا (در این
حالت که هر زنی معمولاً به کمک زنان دیگر نیازمند است) یار و پرستار تو باشیم. یک نفر از آن چهار زن در
سمت راست خدیجه، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که
برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه علیهاالسلام پاک و پاکیزه تولد یافت؛ و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او
ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه‌های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور
بی‌بهره باشد. در آن هنگام ده نفر حورالعین، که در دست

[صفحه ۲۶۱]

هر یک ابریقی بهشتی، بر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود وارد شدند و به خدمت آن بانوئی که در پیش روی حضرت خدیجه نشسته بود تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه را (نه با آبهای دنیا بلکه) با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه‌ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیچید و از همان پارچه، مقنعه‌ای برای سر مبارک او ترتیب داد؛ آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام چنین به سخن آغاز فرمود:

شهادت می‌دهم که خدائی جز الله نیست. و اینکه پدرم فرستاده‌ی خدا و سید و سالار پیامبران است، و اینکه همسرم سید اوصیا، و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند (این کلمات، نخستین سخن حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بعد از تولد اوست). و سپس فاطمه به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند.

حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه‌ی این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می‌گرفت، نور بسیار درخشانی در میلاد حضرت فاطمه در آسمانها حادث شد. (نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آن را مشاهده نکرده بودند، (نوری که بشارت‌دهنده‌ی این مطلب بود: که عالم از طلعت این نوزاد چراغان است و جهان از پرتو رحمت نور باران).

آن چهار بانو نوزاد را به خدمت خدیجه آوردند و گفتند: ای

[صفحه ۲۶۲]

خدیجه بگیر فرزند خود را؛ که پاکیزه و مطهر و مبارک است و برکات بی‌پایان الهی در وجود او و نسل اوست. حضرت خدیجه - با کمال سرور و شادمانی - نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه‌اش نهاد...».

آنچه گفته شد، صفات و خصوصیات بشری است که ولی الله باشد، و این کیفیت ولادت، مخصوص اولیاء خداست، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی به نفس دیگران می‌باشند. خلق شدن

از نوری که پیامبر اکرم و علی سلام الله علیه از آن نور آفریده شده‌اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته‌اند.

پیامبر اکرم خود این مطلب را تصریح می‌فرماید و هنگامی که از او پرسیده شد: «یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل؟ فرمود: من.

ابن عباس (پسر عموی پیامبر) سؤال کرد: چرا یا رسول الله؟ در جواب فرمود: خدای تعالی مرا آفریده است «من نور مخزون مکنون فی علم الله» از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ما و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند». [۲۷۵].

[صفحه ۲۶۳]

پیامبر اکرم و امام سلام الله علیه در اثر همان نور است که در رحم مادر- بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان- از همه جا باخبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می‌دانند.

حضرت صدیقه‌ی زهرا سلام الله علیها نیز عینا چنین است، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست بلکه از شئون ولایت و اولی به نفس بودن بر جمیع بشر است، و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش، بمحض اینکه بر زمین فرود می‌آید از همه چیز آگاه است، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم بر شانه‌ی مبارکش کلمات (و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا) [۲۷۶] نقش می‌بندد، حضرت زهرا نیز در نخستین لحظات میلادش، از نبوت پدر خود خبر می‌دهد و به یکتایی خدا و رسالت محمد شهادت می‌دهد؛ علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد؛ از همه چیز آگاه است، به اوضاع جهان بیناست، از تمام قضایا خبردار است.

اسامی فرشتگان، نامهای حور العین و اهل جنت، اسم دشمنانش، و اسامی تمامی انبیا را می‌داند؛ از اولین و

آخرین، چیزی بر او پوشیده نیست؛ او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیرالمؤمنین واجد آن بوده‌اند؛ در نتیجه جای هیچگونه

[صفحه ۲۶۴]

اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد می‌دهد چنانکه علی بن ابی طالب نیز در هنگام ولادتش این شهادت را می‌دهد [۲۷۷] و قرآن تلاوت می‌فرماید. [۲۷۸] تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می‌گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه‌ی آفرینش او بوده است، نوری که «مخزون مکنون فی علم الله» است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. نوری که مانند آئینه‌ای تمام‌نما، همه‌ی عوالم ملکوت در آن منعکس است.

[صفحه ۲۶۵]

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی - که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمع عوالم خلقت - از ابتدا تا انتها قرار گرفته است و با احاطه‌ی علمی همه چیز را بی‌کم و کاست در بردارد. نوری که پیامبر اکرم درباره‌اش می‌فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت: من و علی و فاطمه بوجود آمدیم.

عمار می‌گوید:

«... شهدت علی بن ابی طالب و قد ولج علی فاطمة، فلما بصرت به نادت: ادن لاحدثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القیامة حین تقوم الساعة؛ قال عمار: فرایت امیرالمؤمنین علیه السلام یرجع القهقری، فرجعت

برجوعه اذ دخل على النبي صلى الله عليه و آله و سلم، فقال له: ادن يا ابالحسن، فدنى، فلما اطمان به المجلس، قال له: يا علي تحدثني ام احديثك؟

قال اميرالمؤمنين سلام الله عليه: الحديث منك احسن يا رسول الله فقال: كاني بك قد دخلت على فاطمه، و قالت لك كيت و كيت فرجعت. فقال علي عليه السلام: نور فاطمة من نورنا؟ فقال: او لا تعلم؟ فسجد علي شكرا لله تعالى.

قال عمار: فخرج اميرالمؤمنين و خرجت بخروجه، فولج علي فاطمه و ولجت معه.

[صفحه ۲۶۶]

فقال: كانك رجعت الى ابي فاخبرته بما قلته لك؟

قال: كان كذلك يا فاطمة. فقالت: اعلم يا ابالحسن؛ ان الله تعالى خلق نوري و كان يسبح الله جل جلاله، ثم اودعه بشجرة من شجر الجنة، فاضئت، فلما دخل ابي الجنة اوحى الله اليه الهاما ان اقتطف الثمر من تلك الشجرة و ادرها في لهواتك ففعل، فاودعني الله سبحانه طلب ابي، ثم اودعني خديجه بنت خويلد فوضعتني، و انا من ذلك النور؛ اعلم ما كان و ما يكون و ما لم يكن؛ يا ابالحسن، المومن ينظر بنور الله». [۲۷۹].

«اميرالمؤمنين سلام الله عليه را ديدم كه به منزل صديقه زهرا عليها السلام وارد شد. هنگامي كه فاطمه عليها السلام آن حضرت را مشاهده نمود، عرض كرد: به نزديك من آي، تا از آنچه در گذشته بوقوع پيوسته است، و از آنچه تا روز قيامت واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدني نيست، با تو سخن گويم. سپس عمار چنين به سخن ادامه مي دهد: ديدم اميرالمؤمنين عليه السلام بدون اينكه پاسخي به زهرا بگويد، به عقب برگشت، من نيز با او به عقب برگشتم. (اين سكوت علي در برابر زهرا، و بازگشتن او، بدون اينكه پاسخي بگويد، نشانگر عظمت موضوع، و نمودار مقام رفيع زهرا، و براي معرفت و آشنائي با شئون والاي آن حضرت است، و گرنه چهارده معصوم عليهم السلام نسبت به مقامات يكدیگر آگاهی كامل

دارند).

امیرالمؤمنین از نزد حضرت زهرا به حضور پیامبر اکرم شتافت و بمحض ورود او، رسول خدا فرمود: یا ابوالحسن، نزدیکتر بیا، و چون علی جلوس نمود، پیامبر اکرم به او فرمود: یا علی، من داستان را بازگو کنم، یا که تو خود می‌گویی؟

امیرالمؤمنین سلام الله علیه عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشایید، نیکوتر و زیباتر است. پیامبر اکرم فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی (و مطلب را با من در میان گذاشتی).

علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله، و سپس افزود: آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر اکرم فرمود: مگر این موضوع را نمی‌دانی؟ آنگاه علی سجده‌ی شکر بجای آورد. (طرز سوال و جواب، نشان می‌دهد که این پرسش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است «آیا نور فاطمه از نور ماست؟» - آری، مگر تو خود نمی‌دانی؟» در اینجا ندانستن مطرح نیست، و علی نمی‌گوید نه نمی‌دانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس). عمار می‌گوید: امیرالمؤمنین از حضور پیامبر اکرم به سوی فاطمه روان شد و من نیز همراه او وارد خانه‌ی زهرا علیها السلام شدم.

حضرت فاطمه عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، از اینجا به حضور پدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت

بازگو نمودی.

علی فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه.

حضرت زهرا عرض کرد: یا ابالحسن، هنگامی که خدای تعالی، نور وجود مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می‌کرد، سپس پروردگار آن را به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره پرتوافکن و روشنائی‌بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت برگیرد، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعدا به رحم خدیجه بنت خویلد منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع‌شدنی نیست باخبرم، یا ابالحسن، مومن با نور خدائی نظاره می‌کند.

این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه‌ی اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها اشاره نموده است، نشان می‌دهد که نور چهارده معصوم علیهم‌السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنان نیز از همین نور سرچشمه می‌گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است.

روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم در این زمینه نقل شده است که می‌فرماید:

«لما خلق الله الجنة، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلك

[صفحه ۲۶۹]

النور فقذفه، اصابنی ثلث النور، و اصاب فاطمة ثلث النور، و اصاب علیا و اهل بیته ثلث النور، فمن اصابه ذلك النور، اهتدی الی ولایة آل محمد و من لم یصبه من ذلك النور، ضل عن ولایة آل محمد». [۲۸۰] .

«آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را باز پس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی. بر هر کس یرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد به گمراهی و تباهی افتد».

بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است که درباره‌ی آنان، فرموده‌اند: «شیعتنا... خلقوا من فضل طینتنا». [۲۸۱].

[صفحه ۲۷۰]

«شیعیان ما از ته مانده‌ی خمیرمایه‌ی خلقت ما آفریده شده‌اند».

[صفحه ۲۷۱]

پیامبر اکرم در توصیف نور مذکور، آن را با تعبیرات

[صفحه ۲۷۲]

مختلف: «نور وجه‌الله»، «نور عظمه‌الله»، «نور الجلال»، و «نور الجمال»، و «نور الکمال» نامیده است و سپس

چنین به سخن ادامه

می‌دهد: «نور مخزون مکنون فی علم الله» «نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی».

همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت مساوی تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله، از یک ثلثش فاطمه، و از یک سوم دیگرش علی و اولاد علی آفریده شده‌اند، همانند میوه‌ای که بطور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره‌ی هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است.

آنچه پیامبر اکرم، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک - در شئون آفرینش، در عالم اظله، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنین، در این جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت - دارد، عینا حضرت صدیقه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها و امیرالمؤمنین و اولاد معصومش علیهم‌السلام دارا می‌باشند. در تمام عوالمی که آنها سیر کرده‌اند همه یک نسق، و به یک وضع، و به یک ردیف بوده است. بعنوان مثال: اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم، از نور او جمیع خانه‌های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می‌شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می‌دهند، [۲۸۲] - به اقتضای آفرینش از

همان نور مقدسی که بیان شد - در میلاد حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نیز این چنین است. [۲۸۳] آن نور خدائی، سرچشمه‌ی علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سیر در عوالم معنوی است.

اینکه در روایات مختلف، خلقت چهارده معصوم علیهم‌السلام، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده هزار سال، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است [۲۸۴] هدف اصلی این مطلب بوده است

[صفحه ۲۷۵]

که همه بدانند این چهارده تن قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده‌اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنان نور واحدند، که -هم‌ردیف و یکنواخت- تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده‌اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع، ایجاب می‌کند که حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها همانند پیامبر اکرم و علی و اولاد معصومش، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

[صفحه ۲۷۷]

همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم‌السلام، ایجاب می‌کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می‌باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق‌العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می‌شود:

«اخذ الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم بید الحسن والحسین،

فقال: من احبني و احب هذين و اباهما و امهما كان معي في درجتي يوم القيامة». [۲۸۵].

«رسول خدا دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم‌درجه خواهد بود».

هم‌درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور تفصیل درباره‌ی آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم‌درجه باشد؟ مگر بشری می‌تواند به درجه‌ی رفیع و بی‌نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه‌ی والای امیرالمؤمنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می‌خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه‌ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه‌ی متفاوت و مخصوص به خود می‌باشد، چنان که موحدان و افراد باایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بیشمار است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه‌ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه‌ی مؤمنین به ولایت با محمد

بن عبدالله هم‌صف، هم‌ردیف، هم‌دین، و هم‌درجه‌اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده‌ای به درجه‌ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه‌ی شهادت همه - با نسبت‌های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم‌صف و هم‌ردیف.

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه التوحید» نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم‌درجه‌اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه‌ی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولاية» و «درجه المحبه».

روایت مورد بحث را عده‌ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده‌اند که از جمله‌ی آنان: احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح - که یکی از صحاص ششگانه است -، خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری [۲۸۶] در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسدالغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب‌الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و

ابن حجر هیتمی در «صواعق».

ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می‌فرماید:

«لیس المراد بالمعیه هنا المعیه من حیث المقام، بل من جهة رفع الحجاب...» [۲۸۷].

این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می‌گوید- در اینجا که پیامبر اکرم می‌فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم‌درجه است- مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم‌مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می‌فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می‌دهد، و پرده‌ها برداشته می‌شود، در این مقام رفع حجاب، و بی‌پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم‌صف و همراه است.

ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می‌دهد:

«... نظیر ما فی قوله تعالی: (فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین، و حسن اولئک رفیقا) [۲۸۸]». [۲۸۹].

[صفحه ۲۸۲]

«چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین- که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است- همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛» و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه‌ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه‌گاه رحمت، و بی‌پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیا، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه‌ای مخصوص به خود می‌باشد. پنج تن آل‌عبا علیهم‌السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی‌نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علمای سنی و شیعه نقل کرده‌اند که برخی از آنها ذکر می‌شود:

حضرت رسول اکرم می‌فرماید:

«من احب هولاء (يعنى الحسن والحسين و فاطمة و عليا) فقد احبني و من ابغضهم فقد ابغضني». [٢٩٠].

[صفحه ٢٨٣]

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است.»

و درباره‌ی حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام می‌فرماید:

«... من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، [٢٩١].»

[صفحه ٢٨٤]

«و ذلك قوله تعالى (ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الاخرة...)» [٢٩٢]. [٢٩٣].»

«هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)»؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می‌شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق‌القول هستند:

«فاطمة بضعة منی، من اغضبها اغضبني»،

«فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است.»

«فاطمة بضعة منى، یوذینی ما آذاها، و یغضبنی ما اغضبها»

[صفحه ۲۸۵]

«فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می‌کند.»

«فاطمة بضعة منى، یقبضنی ما یقبضها، ییسطنی ما ییسطها»

«فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می‌سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می‌نماید.»

«فاطمة بضعة منى، یوذینی ما آذاها، و ینصبنی [۲۹۴] ما انصبها»

«فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می‌آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می‌نماید.»

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور- ولی با عبارات مختلف- نقل کرده‌اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم:

«فاطمة بضعة منى، یسعفنی [۲۹۵] ما یسعفها»

«فاطمة شحنة [۲۹۶] منى، ییسطنی ما ییسطها، و یقبضنی ما

[صفحه ۲۸۶]

يقبضها».

«فاطمة مضغة منى، من آذاها فقد آذاني».

«فاطمة مضغة منى، يقبضني ما قبضها، و يبسطني ما بسطها».

«فاطمة مضغة منى، يسرني ما يسرها».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عینا همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملا اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است.

ما در اینجا نام عده‌ای از دانشمندان سنی که روایت «فاطمه بضعه منی...» را (با اختلاف الفاظی که بیان شد) در طول سیزده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده‌اند نقل می‌کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری، [۲۹۷] ابن دینار مکی متوفای

[صفحه ۲۸۷]

۱۲۵ هجری، [۲۹۸] لیث بن سعد مصری متوفای ۱۷۵ هجری، [۲۹۹] ابو محمد بن عیینه متوفای ۱۹۸ هجری،

[۳۰۰] ابوالنضر بغدادی متوفای

[صفحه ۲۸۸]

۲۰۵ هجری، [۳۰۱] احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری، [۳۰۲] حافظ ابوالولید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری، [۳۰۳] ابوالمعمر هذلی متوفای

[صفحه ۲۸۹]

۲۳۶ هجری، [۳۰۴] قتیبه بن سعید ثقفی متوفای ۲۴۰ هجری، [۳۰۵] عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری، [۳۰۶] احمد - امام

[صفحه ۲۹۰]

حنابله - متوفای ۲۴۱ هجری، حافظ عبدالله بخاری - صاحب صحیح معروف - متوفای ۲۵۶ هجری، مسلم در صحیحش که یکی از صحاح سته است - متوفای ۲۶۱ هجری، حافظ ابو عبدالله ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هجری) سنن - که یکی از صحاح سته است -، حافظ ابوداود سجستانی (متوفای ۲۷۵ هجری) [۳۰۷] در سنن - که یکی از صحاح سته است -، حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری) در صحیحش - که یکی از صحاح سته است -، حکیم ابو عبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری، حافظ ابو عبدالرحمن نسائی (متوفای ۳۰۳ هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری، حاکم ابو عبدالله نيسابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی

[صفحه ۲۹۱]

متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری، حافظ ابومحمد بغوی متوفای ۵۱۰ هجری، قاضی ابوالفضل قاضی عیاض متوفای ۵۴۴ هجری، [۳۰۸] اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری، [۳۰۹] ابن ابی‌الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری، [۳۱۰] ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری،

[صفحه ۲۹۲]

ابوسالم ابن طلحه‌ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، حافظ محب‌الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، حافظ ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری، [۳۱۱] قاضی ایچی معروف متوفای ۷۵۶ هجری، جمال‌الدین زرنندی متوفای بعد از ۷۵۰ هجری، ابوالسعادات یافعی متوفای ۷۶۸ هجری، [۳۱۲] زین‌الدین

[صفحه ۲۹۳]

عراقی متوفای ۸۰۶ هجری، [۳۱۳] حافظ نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ جلال‌الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳

هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری، [۳۱۴] ابن حجر هیتمی متوفای ۹۷۴ هجری، زین الدین
مناوی

[صفحه ۲۹۴]

متوفای ۱۰۳۱ هجری، [۳۱۵] و عدهی کثیری از علمای عامه در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا به امروز.
[۳۱۶].

[صفحه ۲۹۵]

چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد
بطور صریح استدلال و ثابت کرده‌اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او
را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گاهی مطلب را معتقدین به یک مذهب عنوان می‌کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و
با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملا ثابت می‌شود که این مطلب
اسلامی است: که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل‌آزرده و
ناخشنود باشد کافر است.

[صفحه ۲۹۶]

روایتی است فوق‌العاده مهم و حیرت‌انگیز از پیامبر اکرم که از آن حضرت فرمود:

«ان تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها».

«همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می‌کند هنگامی که فاطمه بخشم آید، و راضی می‌شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد».

و در روایت دیگر خطاب به فاطمه علیهاالسلام فرمود «ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک»

«یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو راضی می‌گردد».

این دو روایت عجیب را عده‌ی زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده‌اند که از جمله‌ی آنانند:

ابوموسی ابن مثنی متوفای ۲۵۲ هجری، [۳۱۷] ابن ابی‌عاصم متوفای

[صفحه ۲۹۷]

۲۸۷ هجری، [۳۱۸] ابویعلی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری، [۳۱۹] حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری،

حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابوسعید خرقوشی متوفای ۴۰۷ هجری، [۳۲۰]

حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ

[صفحه ۲۹۸]

ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ شهاب‌الدین ابن حجر هبتمی متوفای ۹۷۴ هجری، حافظ ابو عبدالله زرقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری، ابوالعرفان صبان متوفای ۱۲۰۶ هجری، بدخشانی - صاحب مفتاح النجاه - متوفای قرن ۱۳ و عده‌ای دیگر.... [۳۲۱].

با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونیها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا،

[صفحه ۲۹۹]

مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کسی به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عینا پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان‌پذیر می‌باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می‌گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می‌گوید خشمناک می‌شود... و بالاخره سخن را تا بجایی می‌رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می‌گویند:

«ان الرجل لیهجر...»؛ [۳۲۲].

«این مرد هذیان می‌گوید...».

فاطمه سلام‌الله علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنانکه گفته شد کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازم‌اش این است که باید صاحب مقام

[صفحه ۳۰۰]

شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است:

ابوالقاسم سهیلی متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب الروض الانف در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می‌فرماید:

«ان ابا لبابه رفاعه بن عبدالمنذر [۳۲۳] ربط نفسه فی توبه، و ان فاطمه ارادت حله حین نزلت توبته. فقال ابولبابه: قد اقسمت ان لا یحلی الا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان فاطمه مضغة منی، فصلى الله علیه و علی فاطمة، فهذا حدیث یدل علی ان من سبها فقد كفر، و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها».

«هنگامی که رفاعه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بیست و سوگند خورد هرگز آن بند

[صفحه ۳۰۱]

را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه‌ی خود قرار داده بود، تا اینکه آیه‌ی قبول شدن توبه‌ی او از جانب پروردگار نازل شد [۳۲۴] و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده‌ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمود: همانا، فاطمه پاره‌ی تن من است.

دروء خدا بر پیامبر و فاطمه. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه می‌گیرد که) این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر می‌شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا.»

در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا علیهاالسلام- همانند رسول خدا- در این مطلب کاملاً استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالبتر اینکه زین‌الدین مناوی- صاحب کتاب کنوزالدقائق- ضمن بیان این حدیث می‌گوید:

[صفحه ۳۰۲]

«ابوالقاسم سهیلی با حدیث شریف (فاطمه بضعه منی...) استدلال می‌کند که هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر است (چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می‌دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است)، سهیلی از همین حدیث نتیجه می‌گیرد که: فاطمه علیهاالسلام از شیخین (یعنی ابوبکر و عمر) نیز افضل است.» [۳۲۵].

شریف سمهودی [۳۲۶] که یکی از بزرگان عامه است در ادامه‌ی

تشریح این حدیث می‌فرماید:

«و معلوم ان اولادها بضعة منها فيكونون بواسطتها بضعة منه، و من ثم لما رات ام الفضل [۳۲۷] في النوم ان بضعة منه وضعت في حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما فيوضع في حجرها، فكل من يشاهد الان من ذريتها، بضعة من تلك البضعة، و ان تعددت الوسائط، و من تأمل ذلك انبعث من قلبه داعي الاجلال لهم، و

تجنب بغضهم علی ای حال كانوا علیه». [۳۲۸].

«و كاملا روشن است که نه تنها فاطمه پاره‌ی تن پیامبر است، بلکه اولاد او چون بضعه‌ی فاطمه‌اند، آنان نیز به واسطه‌ی زهرا پاره‌ی تن پیامبر محسوب می‌شوند. از همین روست که وقتی ام‌الفضل در خواب دید که پاره‌ای از تن پیامبر در دامان وی افتاده است رسول خدا خواب وی را اینطور تعبیر نمودند که فاطمه فرزندی خواهد آورد که در دامان ام‌الفضل قرار خواهد گرفت. [۳۲۹] اکنون نیز در هر کجا ذریه‌ی پیامبر مشاهده شود، پاره‌ی تن رسول خداست، اگر چه شمار واسطه‌ها بسیار زیاد شده است؛ لذا هر کس این موضوع را بدقت

بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد احساس محبت می‌نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می‌جوید».

ابن حجر می‌گوید:

«و فيه تحريم اذى من يتاذى المصطفى بتأذيه، فكل من وقع منه في حق فاطمة شيء فتأذت به، فالنبي يتاذى به بشهادة هذا الخبر، ولا شيء اعظم من ادخال الاذى عليها من قبل ولدها، ولهذا عرف بالاستقراء معالجة من تعاطى ذلك بالعقوبة في الدنيا و لعذاب الاخرة اشد». [۳۳۰].

«آزار و اذیت فاطمه حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر را دل آزرده می‌نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می‌گیرد): آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می‌کند این است که جزای آن کس که زهرا را بیازارد، گرفتاری در دنیا است، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود».

ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با دشنام به پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا درباره‌ی علی می‌فرماید:

«لا تسبوا علیا، من سب علیا فقد سب سبنا، و من سبنا فقد سب الله». [۳۳۱].

[صفحه ۳۰۶]

«به علی دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا

[صفحه ۳۰۷]

ناسزا گفته است؛ و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بدزبانی کرده است.» [۳۳۲].

[صفحه ۳۰۸]

«لا تبغضوا علیا، من اغضب علیا فقد اغضبنی، و من

[صفحه ۳۰۹]

اغضبنی فقد اغضب الله.» [۳۳۳].

«(با علی دشمنی نکنید)؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است و هر کس مرا خشمگین

کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است.»

«و من احبه فقد احبنی، و من احب الله [۳۳۴]...» [۳۳۵].

[صفحه ۳۱۰]

«هر کس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هر کس محبت مرا در دل داشته

باشد، همانا خدا را دوست داشته است.» [۳۳۶].

این فرمایشات پیامبر اکرم در منقبت حضرت زهرا سلام الله علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا و امیرالمومنین شریک است، لذا علما چنین فتوی می دهند که هر کس به پیامبر اکرم، یا امیرالمومنین، یا فاطمه ی زهرا دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان عامه می فرمایند: هم کافر است و هم واجب القتل.

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه ی زهرا سلام الله علیها دور مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را بی پایان برسان.

مقام زهرا در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه ی زهرا سلام الله علیها با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می باشد به پنج تن آل عبا. با دقت در این دسته روایات کاملا روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست.

زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیرالمومنین فرمود:

«انت معی فی قصری فی الجنه مع فاطمه ابنتی (و انت

اخى و رفيقى) [۳۳۷] .« [۳۳۸] .

«يا على تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشين من هستيد. سپس پيامبر اكرم اين آيه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تختهاى بهشتى روبروى هم مى نشينيد).»

اين روايت را محب الدين طبرى در كتاب الرياض النضره، ابن مغزلى در مناقب، حموينى در فرائد، ابن باكثير [۳۳۹] در وسيله المال، و عاصمى در زين الفتى، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده‌اند.

حديث ديگرى اميرالمومنين عليه السلام مرفوعا از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم نقل کرده‌اند كه رسول اكرم فرمود:

«فى الجنة درجه تدعى «الوسيله». فاذا سالتم الله فسلوا لى الوسيله، قالوا: يا رسول الله، من يسكن معك فيها؟

قال: على و فاطمه والحسن و الحسين.» [۳۴۰] .

«در بهشت درجه‌اى است به نام «الوسيله»، هرگاه بخواهيد در

هنگام دعا چيزى براى من از خدا بطلبيد، مقام «وسيله» را مسألت نماييد، گفتند: يا رسول الله چه كسانى در اين درجه‌ى مخصوص با شما همنشين هستند؟ فرمود: على، فاطمه، حسن و حسين.» اين حديث از دانشمندان عامه نيز در كتب خود ذكر نموده‌اند، از جمله سيوطى در كتاب جامع الكبير از حافظ ابن مردويه نقل کرده است.

ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین عرض می‌کنیم:

«اللهم اعطه الدرجة الرفیعة، و آته الوسيلة من الجنة». [۳۴۱].

چنانکه گفته شد درجه الوسيلة - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه‌ی اعلی راه نیست. درجه الوسيلة برتر از درجات جمیع انبیا، اوصیا، اولیا، و علماء و مخلصین است. [۳۴۲].

[صفحه ۳۱۶]

امیرالمؤمنین چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود:

«انا و فاطمة و علی و الحسن و الحسین فی مکان واحد یوم القيامة».

«روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین دارای مقام و منزلت واحدی هستیم».

آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم‌ردیف و هم‌شان و هم‌مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده‌اند عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب‌الدین طبری در الریاض النضرة.

روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده‌اند عبارت از این است:

روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و امیرالمؤمنین را در حال استراحت مشاهده کرد؛ و خطاب به حضرت زهرا چنین فرمود:

«انی و ایاک و هذین (یعنی الحسنین) و هذالراقد (او النائم)، یوم القيامة فی مکان واحد». [۳۴۳].

«همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم بود».

راویان این حدیث عبارتند از: احمد ابن حنبل در مسند، حافظ ابن عساکر، محب‌الدین طبری، حاکم حسکانی...
حاکم نیسابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تایید نموده است. [۳۴۴] ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود:

«انا و علی و فاطمة والحسن والحسین یوم القیامة فی قبة تحت العرش». [۳۴۵].

«جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در

قبه‌ای است که زیر عرش قرار دارد».

از این روایت چنین معلوم می‌شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه‌گاه نور جمال و جلال کبریایی است.

چنانکه گفته شد، این انوار پنج‌گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتابند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

[صفحه ۳۱۹]

مقام تقدم و رکوب زهرا در ورود به بهشت

منقبت چهاردهم، مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواضع دیگر است که حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم - از اولین و آخرین - دارای این مقام نیست. فاطمه علیهاالسلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی‌همتاست. از میان بانوان، تنها اوست که سواره وارد عرصه‌ی محشر می‌شود. فرق او با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علما، حکما و شهدا تفاوت پیاده و سواره است.

[صفحه ۳۲۰]

بریده [۳۴۶] از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«یبعث الله ناقة صالح، فيشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه. و لی حوض كما بين عدن و عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فيستقي الانبياء. و يبعث الله صالحا على ناقته. قال معاذ [۳۴۷]: يا رسول الله، و انت على العضباء؟ قال: لا، انا على البراق، يخصني الله به من بين الانبياء، و فاطمه ابنتي على العضباء...» [۳۴۸].

[صفحه ۳۲۱]

«خدای تعالی ناقة حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیا (از من) طلب سقایت می نمایند.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه ی سخن چنین می فرماید: خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقة اش برمی انگیزد. معاذ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر شتر عضباء به محشر وارد می شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عضباء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است.»

روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده اند.

عضباء نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام ماموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سوره ی براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود.

کثیر بن مره حضرمی [۳۴۹] روایت می کند که حضرت رسول

[صفحه ۳۲۲]

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حوضی اشرب منه یوم القيامة انا و من آمن بی و من استسقانی من الانبیاء. و تبعث ناقة ثمود لصالح، فيحتلبها فيشرب من لبنها هو والذين آمنوا معه من قومه ثم يركبها من عند قبره، حتى توافی به المحشر،... فقال معاذ: اذا تركب العضباء یا رسول الله؟ قال: لا، تركبها ابنتی، انا علی البراق، اختصت به من دون الانبیاء...» [۳۵۰].

«در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز ناقه‌ی ثمود برای صالح برانگیخته می شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده‌اند از شیر آن شتر می نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صحنه‌ی محشر می آید. معاذ عرض کرد: یا رسول الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر عضباء سوار می شوید؟ فرمود: نه، عضباء

[صفحه ۳۲۳]

مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیا به آن اختصاص یافته‌ام.»

ابوهریره می گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود:

«تبعث الانبیاء یوم القيامة علی الدواب و یبعث صالح علی ناقته، و ابعث علی البراق، و تبعث فاطمة امامی علی العضباء، و یبعث ابنا فاطمه - الحسن والحسین علی ناقتین، و علی بن ابی طالب علی ناقتی.» [۳۵۱].

«در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار با ناقه‌اش مبعوث می شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر عضباء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقه‌ی دیگر، و علی بن ابی طالب بر ناقه‌ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث می شویم.»

مرکب انبیا- چنانکه را روایات استفاده می‌شود- از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می‌فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن به‌مراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین سلام‌الله‌علیهم‌می‌باشد» در تمام مواقف، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه از همه جلوتر، و رسول خدا پشت

[صفحه ۳۲۴]

سر فاطمه، و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم‌السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده‌اند عبارتند از: محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی، حاکم در مستدرک- که صحت آن را بررسی و تایید کرده است-، ابن عساکر در تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و ابن عساکر چنین نتیجه می‌گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره‌ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تایید می‌کند. حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جمع الجوامع آورده است که حضرت رسول فرمود:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمة بنت محمد». [۳۵۲].

«اول کسی که به بهشت وارد می‌شود فاطمه دختر محمد است».

[صفحه ۳۲۵]

و در حدیث دیگر:

«ان اول من یدخل الجنة: انا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین...» [۳۵۳].

«ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می‌شویم...». از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می‌شود که فاطمه علیها السلام دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه سلام الله علیها هنگام سیر در مواقع متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می‌باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده‌اند، به سبب همین تعدد مواقع و منازل است. این منقبت فاطمه سلام الله علیها - که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور می‌شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور همسان اشتراک دارد -، خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه‌ی والاست که جمیع

[صفحه ۳۲۶]

زنان در محشر پیاده‌اند، و او که «ولیه الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می‌باشد.

[صفحه ۳۲۷]

فضل صلوات فرستادن بر فاطمه

دلیل دیگری که «ولیه الله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها را اثبات می کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مامور و ماجورند. فاطمه علیها السلام که مشمول آیهی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمد است - کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است: «لا تصلوا علی الصلوة البتراء، فقالوا: و ما الصلاه البتراء؟ قال: تقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و

[صفحه ۳۲۸]

آل محمد». [۳۵۴].

«بر من صلوات بتراء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سوال شد: یا رسول الله صلوات بتراء (بریده شده) چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات نفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد»، ولی دربارهی آل من [۳۵۵] ساکت باشید. شما باید

[صفحه ۳۲۹]

بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد».

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی‌باشد. لذا حضرت صدیقه‌ی زهرا هم‌ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می‌فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسنین علیهم السلام است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیها السلام در هنگام اقامه‌ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه‌ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیة الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم‌ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مومنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«من صلی علیک یا فاطمة غفر الله له والحقه بی حیث کنت من الجنة». [۳۵۶].

«یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند».

چنانکه در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم‌درجه شدن با رسول الله»، یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در

روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه‌ی «درجه‌الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و باایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته‌اند. در آن درجه همه‌ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می‌باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می‌باشد.

در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می‌فرماید:

«... اتانی الروح؛ قال: ان فاطمه اذا قبضت و دفنت يسالها الملكان في قبرها: من ربك؟ فتقول: الله ربی. فيقولان: فمن نبیک؟ فتقول: ابی. فيقولان: فمن ولیک؟ فتقول: هذا القائم علی شفیر قبری علی بن ابی طالب؛ الا و ازیدکم من فضلها؟! ان الله قد و کل بها رعیلا من الملائکه یحفوظنها من بین یدیها و من خلفها و عن یمینها و عن شمالها و هم معها فی حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یكثرون الصلاه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها. فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمه فکانما زارنی، و من زار علی بن ابی طالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن والحسین فکانما زار علیا، و من

[صفحه ۳۳۲]

زار ذریتهما فکانما زارهما...» [۳۵۷].

«... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح می‌شود و دفن می‌گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می‌کنند: پروردگار تو کیست؟ می‌فرماید: الله پروردگار من است. سپس می‌پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می‌فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می‌کنند ولی تو کیست؟ در جواب می‌گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. (سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید): آیا باز هم

فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم می‌خواهد به این وسیله تذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول‌الله» و همسرش «ولی‌الله» است. پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن خویش می‌فرماید):

همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر

[صفحه ۳۳۳]

پیامبر اکرم و علی و حسنین همواره باید با صلوات بر فاطمه علیهاالسلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم‌ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می‌باشد. سپس پیامبر اکرم چنین به سخن ادامه می‌دهد): هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است؛ و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریه‌ی آنان را، همانند زیارت خود آنان است...».

لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسنین بن علی در کربلا همانند دانسته‌اند، [۳۵۸] و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است) علمای عامه هم عنوان کرده‌اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام‌الله‌علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می‌نویسد:

«و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها». [۳۵۹].

«هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است.»
از حدیثی که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود.

چهل منقبت حضرت فاطمه‌ی زهرا (مناقب مشترکه)

اشاره

مناقب مشترکه‌ی چهل‌گانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام

نتیجه و خلاصه‌ی آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندان سهیم و شریک و همسان و کاملاً برابر با آنان می باشد، خود حاکی از مقام والای «ولیه الهی» آن حضرت است.

حاصل گفتار و نتیجه‌ی بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک آنها را ذکر می کنیم.

منقبت ۰۱

«خلقتها قبل الناس شان ايها و بعلمها و بنيتها، و هم انوار يسبحون الله و يقدرسونه و يهللوناه و يكبرونه». [۳۶۰].

آفرينش زهرا عليهاالسلام قبل از خلقت ديگران همانند پدر و همسر و فرزنداناش بوده است.

آن انوار مقدسی که - پيش از آفرينش کليه عوالم علوی و سفلی و خلقت بشر- در پيشگاه عرش عظمت حق

تبارک و تعالی در حال تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای یکتا بوده و در عبادت، استاد و آموزگار

جبرئیل و ساير فرشتگان بوده‌اند.

منقبت ۰۲

«خلقتها من نور عظمة الله تبارک و تعالی و هي ثلث النور المقسوم بينها و بين ايها و بعلمها». [۳۶۱].

آفرينش زهرا عليهاالسلام از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است. همان نور واحدی که حضرت رسول

اکرم و علی ابن ابی طالب نیز از آن آفریده شده‌اند، و مایه خلقت فاطمه یک سوم همان نور بوده است، «و هو نور

مخزون مکنون فی علی الله»، نوری نهفته در خزانه علم خدایی، نور قدس، نور جلال، نور کمال و نور کبریائی

الهی.

منقبت ۰۳

«علیّتها فی خلقه السماء والارض و الجنة النار و العرش و الكرسي و الملائكة و الانس و الجن، شان ابیها و بعلمها و بنیها». [۳۶۲].

حضرت فاطمه همتای پدر و همسر و فرزندان سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان و انس و جن بوده است. وجود مقدس زهرا علیها السلام، یکی از پنج تن است؛ همان کسانی که علت آفرینش جهان و آدم و آدمیان بوده‌اند. اگر آنان نبودند انبیا و اولیا، صدیقین و شهدا، ملک و ملکوت، زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی‌آمدند. اگر حضرت زهرا علیها السلام نبود اثری از آدم و اولاد آدم نبود. اگر او نبود موسی و عیسی و نوح و ابراهیم علیهم السلام آفریده نمی‌شدند. اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

منقبت ۰۴

«تسمیتها من عند رب العزة، شان ابیها و بعلمها و بنیها». [۳۶۳].

نام‌گذاری زهرا علیهاالسلام است از طرف خداوند متعال می‌باشد، همانند اسم‌گذاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام؛ و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر- در برابر پروردگار- از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه‌ی دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را نام‌گذاری کند. همچنین در اسم‌گذاری علی بن ابی‌طالب که مولود کعبه و خانه‌زاد خداست، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را اختیاری نیست.

[صفحه ۳۴۲]

منقبت ۰۵

«اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارک و تعالی، شان ابیها و بعلها و بنیها». [۳۶۴].

«نام فاطمه علیهاالسلام- همانند نام پدر و همسر و فرزندان- از اسماء خدای تبارک و تعالی مشتق شده است».

[صفحه ۳۴۳]

منقبت ۰۶

«توسل الانبياء بها و باسمائها شان ايها و بعلها و بنيتها». [۳۶۵].

انبيا به حضرت فاطمه عليها السلام و نامهای او توسل کرده‌اند- همانگونه که به وجود و نام پدر و همسر و فرزندان زهرا عليها السلام توسل نموده‌اند؛ و تمسک به اوست که وسیله‌ی نجات انبیا و اوصیا و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است.

«من امن بها فقد نجى و من لم يؤمن بها فقد هلك». [۳۶۶].

«هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید».

[صفحه ۳۴۴]

منقبت ۰۷

«کتابه اسمها على ساق العرش و ابواب الجنة لدة ايها و بعلها و بنيتها». [۳۶۷].

نام حضرت فاطمه عليها السلام- هم‌ردیف پدر و همسر و فرزندان-، بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است.

شگفتا! این چه مقام والایی است که با وجود انبیا، اوصیا مخلصین، و فرشتگان مقرب، نام هیچ موجودی بر عرش الهی- آن پایتخت عظمت و جلال خدایی- نگاشته نشده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت‌بخش تمام مراکز معنوی، و عالی‌ترین منازل اخروی است.

منقبت ۰۸

«کونها شبعا عن یمنة العرش و صورة فی الجنة، ردف اشباح ابیها و بعلها و بنیها و صورهم». [۳۶۸].

«وجود شیخ زهرا سلام الله علیها در راستای عرش الهی، و تصویرش در بهشت، همردیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندان».

خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت بخش عوالم بالا قرار داده است بلکه با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و یمین عرش برین را میمنتی بخشیده است.

لذا آدم علیه السلام هنگامیکه به عرش نظر می افکند، اشباح پنج تن را می بیند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند؛ و به هر جا که می نرود آثار جلال و جمال آن ارکان خلقت، منظر چشمان اوست.

منقبت ۰۹

«اشتراکها فی الامر بالاهتداء و الاقتداء و التمسک بها، ردف ابیها و بعلها و بنیها». [۳۶۹].

هر فرد مسلمان و مومنی که با حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده و به او ایمان آورده و رسالت و اطاعتش را پذیرفته، و آن حضرت را پیام‌آور از جانب خدای خود می‌داند، و پیشوایانش علی علیه‌السلام و اولاد علی علیهم‌السلام هستند؛ ناگزیر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها «ولیهی» او، راهنمای او، مرجع او، و در مشکلات - همانند پدر و همسر و فرزندان - دستاویز و پناهگاه اوست.

[صفحه ۳۴۷]

منقبت ۱۰

«اشتراکها فی العصمة، و دخولها فی آیه التّطهیر». [۳۷۰].

اشتراک حضرت فاطمه علیها‌السلام با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام در مقام عصمت و طهارت، یکی از مناقب دیگر اوست او نیز عصمه الله و مورد خطاب آیهی تطهیر می‌باشد.

[صفحه ۳۴۸]

منقبت ۱۱

«کونها من الامانة المعروضة علی السموات و الارض و الجبال». [۳۷۱].

آن امانتی که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین و مسئولیت سنگین نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آن را پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام بوده است؛ و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیة الله و جزء امانت معروضه می باشد.

[صفحه ۳۴۹]

منقبت ۱۲

«اشتراکها مع رسول الله فی الرکنیة لعلی بن ابی طالب». [۳۷۲].

حضرت فاطمه علیها السلام، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسان و همتا بوده است؛ و این منقبت منحصر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه زهرا علیها السلام؛ و مقصود از «رکنیت» در ذیل روایات مربوطه اش بطور تفصیل بیان گردید.

[صفحه ۳۵۰]

منقبت ۱۳

«اشتراکها فی تطهیر مسجد رسول الله لها، نظیر ابیها و بعلمها و بنیها». [۳۷۳].

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان در مجاز بودن به ورود به مسجد پیامبر اکرم و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال.

[صفحه ۳۵۱]

منقبت ۱۴

«کونها محدثة کالائمة، امیر المؤمنین و اولاده». [۳۷۴].

محدثة بودن فاطمه علیها السلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیر المؤمنین و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائکه بوده است.

[صفحه ۳۵۲]

منقبت ۱۵

اشتراکها مع امیر المؤمنین و اولاده فی التبشیر بشیعتها و محببها». [۳۷۵].

چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین و یازده اولادش علیهم السلام، مژده‌ی رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیها السلام نیز بشارت نجات و رهایی از عذاب داده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

[صفحه ۳۵۳]

منقبت ۱۶

«رکوبها یوم القایمة کابیها و بعلها و بنیها». [۳۷۶].

سواره محشور شدن زهرا علیها السلام همانند پدر و همسر و فرزندان.

[صفحه ۳۵۴]

منقبت ۱۷

«ان لها حجه یوم القیامه کحجه رسول الله یاخذ بها امیرالمؤمنین». [۳۷۷].

رسول اکرم می‌فرماید: در روز قیامت، من دست به دامن جبرئیل می‌شوم (گویا مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این باشد که جبرئیل نماینده‌ی خدای متعال است و من متمسک به دامن رحمت الهی هستم)؛ سپس

در ادامه‌ی سخن چنین می‌فرماید: دخترم زهرا علیهاالسلام دست به دامن من، و علی بن ابی طالب متمسک به فاطمه علیهاالسلام است، و یازده فرزندش دست به دامن علی علیه‌السلام هستند.

[صفحه ۳۵۵]

منقبت ۱۸

کانت تحدث امها و هی فی بطنها، و تصبرها». [۳۷۸].

سخن گفتن فاطمه علیهاالسلام با مادرش، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می‌فرمود، و این خود از نشانه‌های مقام ولایت می‌باشد.

[صفحه ۳۵۶]

منقبت ۱۹

«تکلمها بالشهادتین حین الولادة، و بذكر امیر المؤمنین و اولاده الاسباط کالائمة علیهم السلام». [۳۷۹].

حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها نیز - همانند امیر المؤمنین و فرزندان معصومش علیهم‌السلام - در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

منقبت ۲۰

«اشتراکها مع ابیها و بعلمها و بنیها فی العلم بما کان و ما یکون و ما لم یکن الی یوم القیامة». [۳۸۰].

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست؛ و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه‌های مقام ولایت می باشد.

منقبت ۲۱

«ولادتها طاهرة مطهرة زکیة میمونة کما یعتقد فی الائمة الاطهار». [۳۸۱].

فاطمه علیها السلام همانند ائمه اطهار علیهم السلام مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است.

«نموها فی الیوم و الشهر مثل ما جاء فی نمو الائمة الاطهار». [۳۸۲].

رشد حضرت صدیقه زهرا علیها السلام همسان با ائمه اطهار در هر روز به قدر یک ماه، و در هر ماه به اندازه‌ی یک سال است.

ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی، در هر حال و به هر معنایی که درباره‌ی ائمه اطهار علیهم السلام متصور است عینا در فاطمه علیها السلام نیز آنچنان است.

[صفحه ۳۶۰]

«دخول نورها حین ولدت بیوتات مکه کولاده ابیها». [۳۸۳].

هنگام ولادت فاطمه علیها السلام نور او تمام خانه‌های مکه، شرق و غرب را فراگرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نورافشانی این موجود مقدس، خدای تعالی به اهل آسمان و زمین، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می‌فرماید: اینک تولد یافت آن بشری که نور جهانیان از اوست، و سبب خلقت عالمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است؛ آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند.

«تبشیر اهل السماء بعضهم بعضا كما فی رسول الله و الائمه». [۳۸۴].

در آن هنگام که حضرت زهرا سلام الله علیها از جانب خدیجه علیها السلام ولادت یافت، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می دادند و تهنیت می گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ملائکه مقدم مبارکشان را به یکدیگر مژده می دادند؛ و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیها السلام یکی از علل خلقت و یکی از اسباب آفرینش بوده است، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه ی خلقت او و از یمین وجودش آفریده شده اند.

«فی وجوب حبها کحب بعلها و بنیها اجرا للرسالة الخاتمه». [۳۸۵].

حب فاطمه علیها السلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است)، بر همگان واجب است حتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است:
علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به این جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤمن، باید معتقد و معترف به مقام ولایت حضرت فاطمه علیها السلام بوده و به این امر شهادت دهد.

[صفحه ۳۶۳]

منقبت ۲۶

«اشتراکها مع ابیها و بعلمها و بنیها فی درجة الوسیلة فی الجنة». [۳۸۶].

اشتراک زهرا سلام الله علیها و همردیف و همدرجه بودن اوست با پدر و همسر و فرزندان در قبه الوسیله یا درجة الوسیله ی بهشت.

آنجا که پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن علیهم السلام از انبیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست.

[صفحه ۳۶۴]

منقبت ۲۷

«اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها یوم القیامة فی قبة تحت العرش». [۳۸۷].

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان علیهم السلام در قبه‌ای از نور که زیر عرش برپا می‌شود و جز پنج تن علیهم السلام کسی را به آن رتبه‌ی والا راه نیست، و این مقام غیر از «درجه‌الوسیه» است که قبلا بیان شد.

[صفحه ۳۶۵]

منقبت ۲۸

«فی الدخول الی الجنة قبل الناس مع ابیها و بعلها و بنیها و هی قبل الجمیع». [۳۸۸].

ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت قبل از همه، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام- در پیشاپیش پدر و همسر و فرزندان علیهم السلام- نخستین کسی است که وارد بهشت می‌شود.

[صفحه ۳۶۶]

منقبت ۲۹

«فی انها من الکلمات التی تلقیها آدم و ابتلی بها ابراهیم ربه». [۳۸۹].

فاطمه علیها السلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام فراگرفت، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد؛ یعنی با کلمات: محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام. [۳۹۰].

[صفحه ۳۶۷]

منقبت ۳۰

«دخولها فی آیه المباهلة بین ابنائنا و انفسنا». [۳۹۱].

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از افرادی است که آیه‌ی مباحله در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی بین: محمد و انفسنا (علی) و ابنائنا (حسن و حسین) علیهم السلام.

[صفحه ۳۶۸]

منقبت ۳۱

«وحدتها مع رسول الله و علی و بنیه فی حکم الحب و البغض والولاء و العداء و فی حکم السلم و الحرب و فی حکم السب والاذی». [۳۹۲].

سنی و شیعه در این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند که احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عداوت، صلح و یا جنگ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جاری است، عینا نسبت به زهرا سلام الله علیها نیز معتبر و واجب الاجرا است. یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد و یا دشنام دهد چنانکه مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست، عینا در این موارد حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکسان و برابر است.

[صفحه ۳۶۹]

منقبت ۳۲

«فی کفویتها مع علی فی الکلمات و النفسانیات و لو لم یخلق علی لم یکن لها کفو من آدم و من دونه».

«همتا بودن فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: اگر فاطمه علیها السلام آفریده نمی شد، هرگز برای علی همتائی وجود نداشت، همچنین اگر علی علیه السلام خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانند نبود، سپس برای روشن شدن مطلب و رفع این اشتباه احتمالی که مبدا تصور شود مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بوده است که: (انحصارا) دیگرانی که خواستار همسری با فاطمه علیها السلام شدند، کفو و هم شان او نبودند؛ رسول خدا تصریح می فرمایند: نه تنها فاطمه علیها السلام را در زمان حاضر جز علی علیه السلام نظیر و مانندی نیست، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیا- جز پیامبر اسلام- اوصیا، اولیا، صدیقین، علما، و

حکما) هرگز کسی همتای زهرا علیهاالسلام نیست، و تنها علی علیهالسلام است که کفو و همانند اوست. علی که چون فاطمه علیهاالسلام بی نظیر است و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست، و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند.

اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام بر جمیع انبیا - جز پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم - کافی بود.

«کفر من ابغض فاطمه کابیها و بعلمها». [۳۹۳].

علما و و دانشمندان چنین فتوی داده‌اند که هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیهالسلام را دشمن بدارد کافر است. فاطمه علیهاالسلام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می‌شود. آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

«فی الامر بالتوسل اليها كابيها و بعلمها و بنيتها في الحوائج و عند كل مسألة و الامر بحبها و الصلاة عليها و زيارتها». [۳۹۴].

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان معصوم او علیهم السلام ملجا و مرجع توسل جمیع انبیاء بوده‌اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بوده است.

از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد و- برای استجاب دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی‌همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید.

انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می‌نهد، دنیایی که دائما در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می‌کند که دستاویزهای محکم و عروة الوثقی ناگسستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانش، امیدگاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه‌ی

[صفحه ۳۷۳]

الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم علیه السلام به ساحل نجات دست یابند.

اکنون با قلبی سرشار از خلوص، و امیدوار- همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خداپسند را آموخته است- ما نیز به درگاه «الله» روی نیاز می آوریم، و وجود مقدس آبرومند زهرا را شفیع و راهگشا و واسطه‌ی فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم: «یا فاطمة اغیثینی، یا فاطمة اغیثینی».

چنانکه به صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار و زیارت آنان- بعنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی- دستور داده شده است، عینا به صلوات بر فاطمه علیهاالسلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است.

[صفحه ۳۷۴]

منقبت ۳۵

«دخولها فی فضل سورة «هل اتی»، مع بعلها و بنیها». [۳۹۵].

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همسان با امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در فضیلت سوره‌ی «هل اتی» شریک و سهیم است.

[صفحه ۳۷۵]

منقبت ۳۶

«عرفانها رسل ربها اليها عند ولادتها والتسليم عليها باسمائها». [۳۹۶].

حضرت فاطمه عليها السلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالی مقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملاً می‌شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی - با ذکر نام - یک یک آنان را مخاطب قرار داد:

«یا ساره السلام علیک، یا مریم السلام علیک...».

از این مطلب معلوم می‌شود که ملاقات و آشنایی حضرت زهرا علیها السلام با آنان بی‌سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلاً عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است؛ و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می‌کند که هر ولی الله یا ولیة الله شیعیان خود را با آگاهی خدادادش یک یک بشناسد. [۳۹۷].

[صفحه ۳۷۶]

منقبت ۳۷

«اطلاع الله على الارض و اختيارها على نساء العالمين كاطلاعه على الارض و اختيار ابیها و بعلمها و ولدها
الائمة». [۳۹۸].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کمال صراحت می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی را، و در سومین نظر اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا علیها السلام را از میان جمیع زنان عالم - از اولین و آخرین - انتخاب فرمود.

پس همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصطفی است، و چنانکه که علی مرتضی است، و همان سان که حسن و حسین برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها نیز - همتای آنان - مصطفای، مرتضای، مختاره و برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.

[صفحه ۳۷۷]

منقبت ۳۸

«کونها شفیعة کبری یوم القیامة لشیعتها و محیبا کایبها و بعلاها و بنیها». [۳۹۹].

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت، حضرت صدیقه سلام الله علیها - همسان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام حائز می باشد؛ بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص بخود و بی نظیر.

بزرگداشت تشریف فرمائی او به محشر و پیشگاه عرش الهی بنحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا علیها السلام در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند.

[صفحه ۳۷۸]

منقبت ۳۹

«يعرف الله قدرها كما يعرف قدر ابائها و بعلمها و بنبيها يوم القيامة». [٤٠٠].

در روز قیامت منبری از نور برپا می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن جلوس می‌نماید، و در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده‌اند خداوند تبارک و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می‌فرماید، و هنگام ورود فاطمه علیها السلام به صحنه‌ی محشر از جانب حضرت حق تبارک و تعالی ندا می‌شود:

«یا اهل المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه».

«ای اهل محشر نگاهتان را فروافکنید تا فاطمه عبور نماید».

[صفحه ۳۷۹]

منقبت ۴۰

فی افضلیتها علی الملائکة والجن و الانس کابیها و بعلمها و بنبيها». [٤٠١].

چنانکه برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر انبیا و مرسلین و ملائکه، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر ثابت شده است، به همان طریق افضلیت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک منصوص و مسلم است.

این چهل منقبت فاطمه علیها السلام علیها السلام خلاصه‌ی پانزده موضوع این کتاب است، که با آیات قرآن و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان‌بخش، آنها را قبلاً بطور تفصیل بیان کرده بودیم.

اگر بخواهیم با قلبی حقیقت‌جو، منصفانه قضاوت نماییم، یقیناً درمی‌یابیم که این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت، و لازم و ملزوم یکدیگرند. مناقبی که مبنای آنها آیات انکارناپذیر کلام الله و گفتار معصومین دل‌آگاه است. بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتدای خلقت جهان تا برجیده شدن بساط آن، در کنار سفره‌ی رحمت خویش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواضع بسیار سیر داده است. منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله‌اش، در عالم میثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی‌اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قیامت و محشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاکی از مقام‌اعلای «ولیه‌اللهی» اوست.

هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد ولی علت آفرینش بوده و اعتقاد به قدر و مرتبه‌ی خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مناقب چهل‌گانه‌ی مذکور بطور همسان شریک و

سهیم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام‌الله‌علیها احادیثی است که مربوط و مخصوص است به زندگی آن حضرت؛ درباره‌ی مکارم اخلاقش، زهدش، عبادتش، ایثارش، پرورش فرزندان‌ش، شوهرداریش، نگاهداری از پدرش، و

کمالات و فضایل بی‌شمار دیگرش، که در کتب شیعه و سنی مسطور است، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست.

خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد علیهم السلام ما را در سایه‌ی ولایت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام محشور نماید، و دستمان را از دامان ولایت این خاتون دو جهان کوتاه نفرماید و از مؤمنین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد معصومش قرار دهد....

الحمد لله رب العالمین

[صفحه ۳۸۷]

تعلیقات کتاب فاطمه‌ی زهرا

روایات شان نزول آیه‌ی تطهیر (روایات حدیث کساء)

اشاره

روایات شان نزول آیه‌ی تطهیر در شان پنج تن [۴۰۲].

تابعین و علمای مورد وثوق عامه که حدیث کساء را نقل کرده‌اند

روایات قرن ۰۱

۱- صفیه بنت شیبیه بن عثمان بن ابی طلحه بن عبدالعزی عبدربه.

(توثیقات): بسیاری معتقدند که وی صحابی است. در سنن ابی داود و سنن نسائی و سنن ابن ماجه از صفیه روایاتی نقل شده که وی آنها را بدون واسطه از پیامبر نقل کرده است. بهر حال حتی اگر او را از طبقه‌ی تابعین نیز بدانیم، علمای عامه وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود است. از جمله

[صفحه ۳۸۸]

کسانی که او را توثیق کرده‌اند عجلی می‌باشد. ابن حبان نیز نام وی را در ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۴ / ۳۸۶، الاستیعاب ج ۴ / ۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۵ / ۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۳۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از صفیه بنت شیبیه): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴.

۲- عمرو بن میمون اودی کوفی ابو عبدالله و یا ابویحیی متوفای ۷۴ و یا ۷۵ هجری.

(توثیقات): ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نام او را در عداد صحابه آورده است ولی بسیاری از عامه وی را از طبقه‌ی تابعین دانسته‌اند و ادعا می‌کنند که عمرو بن میمون با اینکه دوره‌ی جاهلیت را درک نموده ولی پیامبر را رویت نکرده است. بهر حال روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. یحیی بن معین و نسائی و عجلی از جمله کسانی هستند که او را توثیق کرده‌اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۶۶، الاستیعاب ج ۳ / ۲۸۲، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۲۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۱۵۸، تهذیب الکمال ج ۸ / ۱۰۹، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن میمون): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ح ۳۸۹ / ۲۸۳۶.

۳- حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابو محمد (و یا ابو عبدالله) اسدی والبی کوفی تابعی متوفای ۹۵ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۰ سخن گفتیم.

[صفحه ۳۸۹]

(مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن جبیر): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷ / ح ۷۶۳.

۴- ابوعمار شداد بن عبدالله قرشی ابوعمار تابعی.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات آورده است و عجللی و دارقطنی و یعقوب بن سفیان نیز او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۲۴۹، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۳۵۷، تقریب التهذیب ج ۱ / ۴۱۳، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۳۱۷، ذکر اسماء التابعین ج ۲ / ۱۱۲، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱ / ۱۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از شداد بن عبدالله): مسند احمد ج ۴ / ۱۰۷، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۶-۷۸، المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، تذکره الخواص ص ۲۳۳، مشکل الانار ج ۱ / ۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۵ / ح ۳۵۰، اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۳، ۴۸۴، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹-۴۶ / ح ۶۸۶-۶۹۳.

۵- ابوتحیی حکیم بن سعد حنفی کوفی تابعی.

(توثیقات): عجللی او را توثیق نموده و ابن حبان نامش را در کتاب ثقات خود آورده است. (تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۱۲۸، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۱۸۲، ثقات عجللی ص ۱۳۰، تهذیب الکمال ج ۷ / ۲۱۰، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۴۵۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حکیم بن سعد): تفسیر

طبری ج ۷ / ۲۲، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۲.

۶- ابوسعید شهر بن حوشب اشعری شامی تابعی متوفای ۱۰۰ هجری.

(توثیقات): روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود می‌باشد و بخاری نیز در کتاب «الادب المفرد» از وی روایت نقل نموده است. احمد بن حنبل و عجلی و یعقوب بن شیبه و یعقوب بن سفیان و یحیی بن معین وی را توثیق نموده‌اند. بخاری نیز درباره‌ی او می‌گوید: «حسن الحدیث». (تقات عجلی ص ۲۲۳، ثقات ابن شاهین ص ۱۶۴، سوالات ابی داود ص ۳۴۹، ذکر اسماء التابعین ج ۲ / ۱۱۶، جامع مسانید ابی حنیفه ج ۱ / ۳۹، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۳۷۲، تقریب التهذیب ج ۱ / ۴۶۰، تهذیب الکمال ج ۱۲ / ۵۷۸، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۳۶۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از شهر بن حوشب): روایات وی درباره‌ی شان نزول آیه در بسیاری از منابع عامه موجود است که از جمله‌ی آنها مسند احمد ج ۲ / ۲۹۸، ج ۶ / ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۴، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶ و معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱ می‌باشد.

روایات قرن ۰۲

۷- ابوبلج فزاری واسطی.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابن سعد و نسائی و دارقطنی و ابوالفتح ازدی و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام او را در کتاب

ثقات خوش ذکر کرده است. روایات ابوبلیج در تمامی سنن اربعه موجود است. (تهذیب الکمال ج ۳۳ / ۱۶۲، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۱۲۱ هجری الی ۱۴۰ هجری- ص ۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۷).
(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبلیج فزاری): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶.

۸- حافظ ابومحمد عطاء بن یسار هلالی مدنی متوفای ۹۷ و یا ۱۰۳ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابوزرعه و نسائی و ابن سعد او را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. ابوحازم می‌گوید: «کسی را ندیدم که مانند عطاء پیوسته در مسجد النبی حضور داشته باشد». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۱۷۳، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۹۹، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۱۲۴، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۴۴۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۱۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۲۵).
(مصدر حدیث کساء به نقل از عطاء بن یسار): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴.

۹- عامر بن سعد بن ابی وقاص مدنی متوفای ۱۰۴ هجری.

(توثیقات): عجللی وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۲۴۳، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۳۴۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۶۳، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲ / ۳۲۸، التحفه الطیفه ج ۲ / ۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عامر بن سعد): تفسیر طبری ج ۷/۲۲، السنن الکبری ج ۷/۶۳، خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، ۸۱، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۲، شواهد التنزیل ج ۲/۱۹-۲۲ ح ۶۵۴-۶۵۶، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۵۸، المستدرک ج ۳/۱۰۸، ۱۴۷، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۰۷، ۱۴۷.

۱۰- ابوبکر محمد بن سیرین انصاری انسی بصری غلام مالک بن انس متوفای ۱۱۰ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۵/۳۴۸، صفه الصفوه ج ۳/۲۴۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۶۰۶، بحر الدم ص ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۲۵/۳۴۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۲۱۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲/۳۵۱، طبقات المعترله ص ۱۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سیرین): تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد التنزیل ج ۲/۶۹ ح ۷۳۴، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۴.

۱۱- ابوالحسن عطیه بن سعد بن جناده عوفی جدلی کوفی متوفای ۱۱۱ هجری.

(توثیقات): ابن سعد وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز نام وی را کتاب ثقات خویش آورده است. [۴۰۳] (طبقات ابن سعد ج ۶/۳۰۴، ثقات ابن

[صفحه ۳۹۳]

شاهین ص ۲۴۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۴۰۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۳۲۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/۱۴۵، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۲۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عطیه بن عوفی): تفسیر طبری ج ۶/۲۲، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۴، تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، ج ۱۰/۲۷۸، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸-۷۰، شواهد التنزیل ج ۲/۵۵-

۶۰/ ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۶، ۷۱۸، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴/ ح ۳۴۹، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۸۵،
اسد الغابه ج ۳/ ۴۱۳.

۱۲- مصعب بن شیبہ بن جبیر بن شیبہ بن عثمان بن ابی طلحه قرشی عبدری مکی حجبی.

(توثیقات): یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده‌اند و روایاتش در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است.
وی روایت تطهیر را از صفیه بنت شیبہ نقل کرده و ناقل از او نیز زکریا بن ابی زائده است. (تهذیب الکمال ج
۲۸/ ۳۱، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۱۶۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از مصعب بن شیبہ): شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴.

[صفحه ۳۹۴]

۱۳- ابو محمد عطاء بن ابی رباح اسلم قرشی فهری متوفای ۱۱۴ هجری.

(توثیقات): علمای عامه باتفاق او را توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد. وی
مفتی اهل مکه در زمان خود بوده است. (ثقات عجللی ص ۳۳۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۴۰۲، ثقات ابن
حبان ج ۵/ ۱۹۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۷۸، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۶۹، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۸، تهذیب
التهذیب ج ۷/ ۱۹۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عطاء بن ابی رباح): مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۰۷، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷،
صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵/ ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/ ۲۰۰،
مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۹، ۸۰، ۸۳،
۸۵/ ح ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۸- ۷۶۰، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۸۳، اسباب النزول ص ۲۰۳.

۱۴- حافظ عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه زهیر بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۸۶ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن ابی ملیکه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴ فرائد السمطین ۲ / ۱۸، ۱۹ ح ۳۶۲.

۱۵- عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهیم و ابوعبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸

[صفحه ۳۹۵]

هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۰ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن شعیب): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲.

۱۶- ابوالجحاف داود بن ابی عوف سوید تیمی برجمی کوفی.

(توثیقات): سفیان ثوری و احمد بن حنبل و یحیی بن معین وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۶ / ۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۸ / ۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۱۹۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالجحاف برجمی): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۲، اخبار اصبهان (ط لیدن) ج / ۱۰۸، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۰ ح ۷۳۶.

۱۷- حافظ ابویحیی سلمه بن کهیل بن حصین حضرمی تنعی کوفی متوفای ۱۲۱ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. عجلی درباره‌ی وی می‌گوید: «ثقه ثبت فی الحدیث» و ابن حجر در کتاب الایثار از او چنین یاد می‌نماید: «ثقه مشهور». (تقات عجلی ص ۱۹۷، تقات ابن حبان ج ۴ / ۳۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۵۵، الایثار ص ۹۰).

[صفحه ۳۹۶]

(مصادر حدیث کساء به نقل از سلمه بن کهیل): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۳ / ح ۳۴۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱، ۷۲ ح ۷۳۸، ۷۳۹.

۱۸- حافظ زبید بن حارث یامی (و یا ایامی) کوفی متوفای ۱۲۲ هجری.

(توثیقات): وی باتفاق علمای عامه موثق است و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (تقات عجلی ص ۱۶۳، تقات ابن حبان ج ۶ / ۳۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹۶، صفه الصفوه ج ۳ / ۹۸ تهذیب الکمال ج ۹ / ۲۸۹ تهذیب التهذیب ج ۳ / ۳۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از زبید یامی): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۰۴، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۴-۶۷ ح ۷۲۴-۷۳۱، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹.

۱۹- حافظ ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق کوفی ثوری متوفای ۱۲۶ هجری.

(توثیقات): علمای عامه غالباً از وی با عنوان «امیرالمومنین فی الحدیث» یاد می‌کنند. جمیع رجال جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده‌اند. (تقات عجللی ص ۱۹۰، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۵۰، ۸۱، طبقات ابن سعد ج ۶ / ۳۷۱، مشاهیر علماء الامصار ص ۱۶۹، تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۵۱، سیر

[صفحه ۳۹۷]

اعلام النبلاء ج ۷ / ۲۲۹، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۱۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سفیان ثوری): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۰۴، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، ۷۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۴ - ۶۶ ح ۷۲۴ - ۷۲۹، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹.

۲۰- ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سدی متوفای ۱۲۷ هجری.

(توثیقات): قبلاً توثیق وی را در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۰ آوردیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل سدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۲۱- حافظ ابواسحاق عمرو بن عبدالله بن ذی یحمد همدانی کوفی سبعی متوفای ۱۲۷ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و ابوحاتم و عجللی وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات وی را در کتب خویش نقل کرده‌اند. (تقات عجللی ص ۳۶۶، تقات ابن حبان ج ۵ /

۱۷۷، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۹۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۱۴، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۱۰۲، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۶۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق سبئی): تاریخ ابن

[صفحه ۳۹۸]

عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷.

۲۲- حافظ ابوالحسن علی بن زید بن جدعان (عبدالله) بن ابی ملیکه تمیمی قرشی بصری متوفای ۱۲۹ یا ۱۳۱ هجری.

(توثیقات): در صحیح مسلم و سنن اربعه روایات وی آمده است. یعقوب بن شیبه او را توثیق نموده است و عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۱۴۸، ثقات عجلی ص ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۲۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن جدعان): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۶، ۷۷ / ح ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۰.

۲۳- ابونصر یحیی بن ابی کثیر طائی یمامی متوفای ۱۲۹ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۷۵، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۹۱، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۷، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۶۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر یمامی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ / ح ۶۸۹، ۶۹۰.

۲۴- ابومعاویه عمار بن معاویه بن اسلم بجلی دهنی کوفی متوفای ۱۳۳ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و ابن حبان و عجللی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۳۵۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۲۴، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۲۶۸، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۲۱ / ۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۴۰۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عمار دهنی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۲، ۸۶ - ۸۸ / ح ۷۵۷، ۷۶۲، ۷۶۴.

۲۵- لیث بن ابی سلیم بن زبیم متوفای ۱۳۸ یا ۱۴۳ هجری.

(توثیقات): عثمان بن ابی شیبیه و ساجی وی را صدوق دانسته و عجللی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۳۹۹، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۷۹، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۲۷۹، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از لیث بن ابی سلیم): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱.

۲۶- شریک بن عبدالله بن ابی نمر مدنی متوفای قبل از ۱۴۰ هجری.

(توثیقات): ابن سعد و ابوداود و عجللی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۷، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۲۵۱، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۴۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۵۹، تهذیب الکمال ج ۱۲ / ۴۷۵، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۳۳۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از شریک بن ابی‌نمر): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳.

۲۷- ابوبکر محمد بن سوقة غنوی کوفی متوفای دهه‌ی ۱۴۰ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است.

(تقات عجلی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۴۰۴، ثقات ابن شاهین ص ۲۸۹، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۱۶، سیر

اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۳۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن سوقة): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸.

۲۸- عبدالملک بن ابی‌سلیمان میسره عرزمی ابومحمد یا ابوعبدالله کوفی متوفای ۱۴۵ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و احمد بن حنبل و ابن عمار موصلی و یعقوب بن سفیان و نسائی و ترمذی و ابن

سعد و عجلی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلی ص ۳۰۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۷۱، ثقات ابن حبان

ج ۷ / ۹۷، تهذیب الکمال ج ۱۸ / ۳۲۲، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۳۹۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۵۵، موسوعه رجال

الکتب التسعه ج ۲ / ۴۸۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالملک بن ابی‌سلیمان): مسند احمد ج ۶ / ۲۹۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ /

ح ۳۴۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۰، ۷۱، ۸۳-۸۵ / ح ۷۳۷، ۷۵۸-۷۶۰.

[صفحه ۴۰۱]

۲۹- اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب هاشمی متوفای ۱۴۵ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق نموده و ابن حبان در ثقات خویش نام وی را آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۴ / ۱۵، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۱ / ۷۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۱۲، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۰۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر هاشمی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲، ۳۳ / ح ۶۷۳ - ۶۷۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.
۳۰- ابو عبدالله عمرو بن قیس ملاتی بزاز کوفی متوفای ۱۴۶ هجری.

(توثیقات): عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلی ص ۳۶۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۲۱، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۵۰، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۲۰۰، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۹۲).
(مصادر حدیث کساء به نقل از عمرو بن قیس): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹، ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲.

۳۱- حافظ ابوسهل عوف بن ابی جمیلہ اعرابی بصری متوفای ۱۴۶ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و نسائی و ابن سعد وی را توثیق نموده‌اند و ابن

[صفحه ۴۰۲]

حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷ / ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۳۸۳، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۴۳۷، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۱۶۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عوف بن ابی جمیلہ): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹.

۳۲- حافظ ابو محمد سلیمان بن مهران اسدی کاهلی کوفی اعمش متوفای ۱۴۷ یا ۱۴۸ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و نسائی و عجللی وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۲۰۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۲۳۴، ثقات ابن حبان ج ۴/۳۰۲، تاریخ بغداد ج ۳/۹، تهذیب الکمال ج ۱۲/۷۶، تهذیب التهذیب ج ۴/۲۲۲، تذکره الحفاظ ج ۱/۱۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سلیمان بن مهران): تفسیر طبری ج ۷/۲۲، مشکل الاثار ج ۱/۳۳۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۳۱، ۳۳۲/ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/۸۸ ح ۷۶۵.

۳۳- هاشم بن هاشم بن عتبه بن ابی وقاص قرشی زهری متوفای بعد از ۱۴۷ هجری.

(توثیقات): علمای عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۶/۲۰۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۲۰).

[صفحه ۴۰۳]

(مصادر حدیث کساء به نقل از هاشم بن هاشم بن عتبه): تفسیر طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۲/۶۱، ۶۲/ح ۷۱۹.

۳۴- ابو عیسی عوام بن حوشب بن یزید ربعی واسطی متوفای ۱۴۸ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوزرعه و ابن سعد و حاکم نیسابوری و عجللی وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۳۷۶، ثقات ابن حبان ج ۷/۲۹۸، ثقات ابن شاهین ص ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۶/۳۵۴، تهذیب الکمال ج ۲۲/۴۲۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۱۶۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عوام بن حوشب): فرائد السمطين ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۳۸ / ح ۶۸۲ - ۶۸۴.

۳۵- ابویحیی زکریاء بن ابی زائده همدانی کوفی متوفای ۱۴۹ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد.
(ثقات عجلی ص ۱۶۵، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۵۳، تاریخ بغداد ج ۸ / ۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۰۲، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۳۳۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی زائده): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳

[صفحه ۴۰۴]

ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ۳۷ / ح ۶۸۱، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۳۶- سعید بن زریب بصری عبادانی ابومعاویه و یا ابوعبیده خزاعی.

(توثیقات): ابن شاهین و ابن حبان در کتاب ثقات خویش به او اشاره نموده و ترمذی در کتاب سنن خویش از وی نقل روایت می‌نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۴۴، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۳۶۲، تهذیب الکمال ج ۱۰ / ۴۳۰، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن زریب): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹ / ح ۷۳۴.

۳۷- یحیی بن عبید مکی.

(توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره می‌کند. (ثقات ابن حبان ج ۵ / ۵۲۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۴۵۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن عبید مکی): صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴ - ج ۵ / ۳۵۱ ح / ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۹، ۸۰ / ح / ۷۵۳ - ۷۵۵.

[صفحه ۴۰۵]

۳۸- بلال بن مرداس فزاری نصیبی از اتباع تابعین.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خود آورده و ابن خزیمه نیز در کتاب صحیح خویش از او روایت نقل می‌کند. از صاحبان صحاح سته نیز ابوداود و ترمذی و ابن ماجه در کتاب سنن خود روایاتی از وی نقل نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۶ / ۹۲، تهذیب الکمال ج ۴ / ۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از بلال بن مرداس): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح / ۷۲۲، ۷۲۳.

۳۹- ابومحمد بکیر بن مسمار مدنی قرشی زهری متوفای ۱۵۳ هجری.

(توثیقات): عجللی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره نموده است. (ثقات عجللی ص ۸۶، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۱۰۵، تهذیب الکمال ج ۴ / ۲۵۱، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۹۵، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۱ / ۱۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از بکیر بن مسمار): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۹ - ۲۱ / ح ۶۵۴، ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۴۰- ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی متوفای

[صفحه ۴۰۶]

۱۵۷ هجری.

(توثیقات): عجللی و ابن ابی حاتم و خلیلی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷ / ۴۸۸، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۴۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۵۳، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۳۸، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۷۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عمرو اوزاعی): مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۱۰۷، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ / ح ۳۵۰، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹ - ۴۵ / ح ۶۸۶ - ۶۹۲، المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۴۱- عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار قرشی عدوی مدنی متوفای حدود ۱۶۰ هجری.

(توثیقات): بخاری در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می‌کند و علی بن مدینی او را بعنوان فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۱۷ / ۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن بن عبدالله عدوی): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴.

۴۲- جعفر بن زیاد احمر کوفی ابو عبدالله و یا ابو عبدالرحمن متوفای ۱۶۵ یا ۱۶۷ هجری.

(توثیقات): حدیث وی در تمامی کتب صحاح سته موجود می باشد. یحیی بن معین و یعقوب بن سفیان و یعقوب فسوی و عجلوی وی را توثیق نموده اند. (تقات عجلوی ص ۹۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۸۵، تهذیب الکمال ج ۵ / ۳۸، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۹۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از جعفر بن زیاد احمر): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۳، ۳۳۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱ / ح ۷۲۱، ۷۳۷.

۴۳- عقبه بن عبدالله رفاعی عبدی بصری متوفای ۱۶۶ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و احمد بن صالح مصری وی را توثیق نموده اند و ابن شاهین نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. همچنین ابن حجر تصریح می کند که ابن شاهین نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است ولی در کتاب ثقات ابن شاهین که به تحقیق قلجی چاپ شده است نام عقبه بن عبدالله در کتاب وجود ندارد.

[۴۰۴] (تقات ابن حبان ج ۷ / ۲۴۶، تهذیب

الکمال ج ۲۰ / ۲۰۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۴۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عقبه بن عبدالله رفاعی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد

التنزیل ج ۲ / ۷۷، ۷۸ / ح ۷۵۱، ۷۵۲.

۴۴- ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار بصری یزاز خرفی بطائنی متوفای ۱۶۷ هجری.

(توثیقات): مسلم و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را آورده‌اند و ابن حبان و نسائی و ساجی و عجلی او را توثیق نموده‌اند. (تقات عجلی ص ۱۳۱، تقات ابن حبان ج ۶ / ۲۱۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۴۴۴، تهذیب الکما ج ۷ / ۲۵۳، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حماد بن سلمه): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۶، ۷۷ / ح ۷۴۷ - ۷۵۰.

۴۵- ابواسرائیل اسماعیل بن خلیفه عبسی ملائی کوفی متوفای ۱۶۹ هجری.

(توثیقات): ابن شاهین وی را در کتاب تقات خویش توثیق نموده است و

[صفحه ۴۰۹]

ابن سعد درباره‌ی او می‌گوید: «یقولون انه صدوق» (یعنی: می‌گویند که او فرد صدوقی است). (تقات ابن شاهین ص ۵۵، تهذیب الکمال ج ۳ / ۷۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۹۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسرائیل ملائی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۷ / ح ۷۳۱.

۴۶- طعمه بن عمرو جعفری عامری کوفی متوفای ۱۶۹ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابن ابی‌خیثمه و ابن نمیر و دیگران وی را توثیق نموده‌اند. (تقات ابن حبان ج ۶ / ۴۹۲، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از طعمه بن عمرو عامری): اخبار اصهبان (ط لیدن) ۱ / ۱۰۸، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴.

۴۷- ابو عبدالرحمن فضیل بن مرزوق اغر رقاشی رواسی کوفی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری.

(توثیقات): عجللی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۳۸۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۳۴۲، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۹۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از فضیل بن مرزوق): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، ۷، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه

[صفحه ۴۱۰]

(الحسن ع) ص ۶۹، ۷۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۵ - ۶۰ / ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴ - ۷۱۸.

۴۸- عبدالحمید بن بهرام فزاری مدائنی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و ابن مدینی و ابوداود و ابن حبان و عجللی و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان، ج ۷ / ۱۲۰، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۴۱، ثقات ابن شاهین ص ۲۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۳۳۴، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۱۰۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالحمید بن بهرام): مسند احمد ج ۶ / ۲۹۸، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۳ - ۷۶ / ح ۷۴۱ - ۷۴۳، ۷۴۶.

۴۹- عمرو بن ثابت بن هرمز بکری ابو محمد یا ابو ثابت کوفی متوفای ۱۷۲ هجری.

(توثیقات): ابوداود وی را در نقل حدیث صدوق می‌داند و از او در سنن خویش روایت نقل کرده است. (تهذیب
الکمال ج ۲۱ / ۵۵۳، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن ثابت بکری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹ / ح ۷۳۵.

۵۰- ابو عبدالرحمن عبدالله بن لهیعه بن عقبه بن فرعان حضرمی

[صفحه ۴۱۱]

اعدولی مصری متوفای ۱۷۴ هجری.

(توثیقات): احمد بن صالح وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز در کتاب ثقات خویش نام او را آورده است.
بعضی از روایات وی در صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه نقل شده است. (ثقات ابن
شاهین ص ۱۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۱۱، تهذیب الکمال ج ۱۵ / ۴۸۷، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۳۷۳،
موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۲ / ۳۳۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن لهیعه): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ح ۸۸ /
۷۶۴.

۵۱- حافظ ابو عوانه وضاح بن عبدالله واسطی بزاز یشکری متوفای ۱۷۶ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است.
(ثقات عجلی ص ۴۶۴، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۲۱۷، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۱۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عوانه): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ح ۳۸۹ / ۲۸۳۶، خصائص
امیرالمومنین ص ۶۱-۶۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ح ۳۱ / ۶۷۰.

۵۲- حافظ ابوالعباس ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۱۷۷ هجری.

(توثیقات): دحیم و ابوداود و نسائی و دارقطنی و ابن ماکولا و حاکم

[صفحه ۴۱۲]

نیسابوری وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۱۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۸۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۵۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ولید بن مزید): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ح ۴۰ / ۶۸۶.

۵۳- ابوالحسن علی بن هاشم بن برید خزاز عایذی قرشی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری.

(توثیقات): یعقوب بن شبیه و ابن حبان و یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۳۵۱، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۲۲، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۱۳، انساب سمعانی ج ۴ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۴۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن هاشم عایذی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد

التنزیل ج ۲ / ۷۲ ح ۷۳۹.

۵۴- ابوعلی محمد بن سلیمان بن عبدالله بن اصبهانی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری.

(توثیقات): عجللی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر کرده است. (ثقات عجللی

ص ۴۰۴، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۲، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۳۰۸، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سلیمان بن عبدالله اصبهانی): تفسیر طبری ج ۲ / ۷، صحیح ترمذی-

کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵ / ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰،

مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۹، ۸۰ / ح
۷۵۳-۷۵۵.

۵۵- حافظ ابوسعید یحیی بن زکریا بن ابی زائده همدانی و ادعی متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۳ یا ۱۸۴ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و یعقوب بن شبیه و ابن سعد وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح سته از وی روایت نقل کرده‌اند. (تقات ابن حبان ج ۷ / ۶۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۳۷، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۰۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن زکریا بن ابی زائده): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ۳۷ / ح ۶۸۱.

۵۶- ابوهشام حسان بن ابراهیم بن عبدالله عنزی کوفی کرمانی متوفای ۱۸۶ هجری.

(توثیقات): بخاری و مسلم در صحیحین، و ابوداود در سن خود از وی روایت نقل کرده‌اند احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن المدینی نیز به توثیق او پرداخته‌اند. (تقات ابن حبان ج ۸ / ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۰، تهذیب الکمال ج ۶ / ۹، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۴۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسان بن ابراهیم عنزی): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۳ / ح ۳۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱ / ح ۷۳۸.

۵۷- ابواسماعیل حاتم بن اسماعیل کوفی ساکن مدینه متوفای ۱۸۶ یا ۱۸۷ هجری.

(توثیقات): علمای عامه متفقا وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات

عجلی ص ۱۰۱، ثقات ابن حبان، ج ۸ / ۲۱۰، تهذیب الکمال ج ۵ / ۱۸۷، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۱۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حاتم بن اسماعیل کوفی): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، مشکل الآثار ج

۱ / ۳۳۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ۲۲ / ح ۶۵۶.

۵۸- عبدالسلام بن حرب ملائی بصری کوفی متوفای ۱۸۷ هجری.

(توثیقات): علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات

عجلی ص ۳۰۳، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۳۵، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۱، تهذیب

التهذیب ج ۶ / ۳۱۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالسلام بن حرب): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۵، ۴۶ / ح

۶۹۳.

۵۹- حافظ ابو عبدالله جریر بن عبدالحمید بن یزید ضبی کوفی رازی متوفای ۱۸۸ هجری.

(توثیقات): کلیه علمای جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده‌اند و

[صفحه ۴۱۵]

روایاتش نیز در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۸۱،

ثقات ابن حبان ج ۶ / ۱۴۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۹، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۷۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از جریر بن عبدالحمید ضبی): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ / ح ۷۵۸، ۷۵۹.

۶۰- ابوصخر حمید بن زیاد خراط مدنی معروف به ابن ابیالمخارق متوفای ۱۸۹ یا ۱۹۲ هجری.

(توثیقات): ابن حبان و عجللی و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۱۳۴، ثقات ابن حبان ج ۱۸۸، ۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۱۳۶، تهذیب التهذیب الکمال ج ۷ / ۳۶۶، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۴۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابیالمخارق): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۸، ۸۸ / ح ۷۶۳، ۷۶۴.

۶۱- حافظ ابوعبدالله فضل بن موسی سینانی مروزی متوفای ۱۹۲ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و در تمامی کتب صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۱۰۳، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۲۵۴، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۸۶).

[صفحه ۴۱۶]

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله سینانی): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۲ - ۲۴ / ح ۶۵۷، ۶۵۸.

۶۲- حافظ ابوعبدالله محمد بن جعفر هذلی غندر بصری کرابیسی متوفای ۱۹۳ هجری.

(توثیقات): علمای عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۰۲، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۹۸ و ۱۶ / ۲۱۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۹۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله غندر): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۶.

۶۳- حافظ ابوالعباس ولید بن مسلم دمشقی متوفای ۱۹۵ هجری.

(توثیقات): روایات وی در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد و وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است.

(ثقات عجلی ص ۴۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۵۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ولید بن مسلم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹-۴۱، ۴۴، ۴۵ / ح ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۰،

۶۹۱، ۶۹۲.

۶۴- حافظ ابومحمد اسحاق بن یوسف بن مرداس قرشی واسطی ازرق متوفای ۱۹۵ هجری.

[صفحه ۴۱۷]

(توثیقات): علمای عامه را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات

عجلی ص ۶۲، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۵۲، الجامع فی الجرح و التعذیل ج ۱ / ۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۱۷۱،

تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۵۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسحاق بن یوسف بن مرداس): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۵، ۸۶ / ح ۷۶۱.

۶۵- حافظ ابوسفیان وکیع بن جراح بن ملیح بن عدی بن فرس رواسی کوفی متوفای ۱۹۶ یا ۱۹۷ هجری.

(توثیقات): علمای جرح و تعدیل عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات او

را در کتاب خویش نقل کرده‌اند. (ثقات عجلی ص ۴۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۹ /

۱۴۰، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۷۰، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۲۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از وکیع بن جراح): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۵، ۷۶ / ح ۷۴۵.

۶۶- حافظ ابوهشام عبدالله بن نمیر همدانی خارفی [۴۰۵] کوفی متوفای ۱۹۹ هجری.

(توثیقات): وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق می‌باشد و روایاتش در

[صفحه ۴۱۸]

تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۲۸۲، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۰، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۲۴۴، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۲۷، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۵۷، الانساب سمعانی ج ۲ / ۳۰۵، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۳۶۰).

۶۷- اسباط بن نصر همدانی ابویوسف (یا ابونصر) کوفی متوفای ۱۹۹ هجری.

(توثیقات): روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه نقل شده است و ابن حبان نام وی را در «ثقات» آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۶ / ۸۵، تهذیب الکمال ج ۲ / ۳۵۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۱۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسباط بن نصر): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۶۸- ابواسماعیل محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی‌فدیک دیلی مدنی متوفای ۱۹۹ یا ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): ابن شاهین و یحیی بن معین وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۵۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۸۶، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۶۱).

[صفحه ۴۱۹]

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسماعیل بن ابی فدیك): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲ / ح

۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲.

۶۹- ابو ضمیره انس بن عیاض لیثی مدنی متوفای ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است و در جمیع کتب صحاح سته روایات او را می توان یافت.

(ثقات ابن شاهین ص ۷۲، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۷۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۲۳،

تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۷۵).

۷۰- ابو حفص عمر بن یونس یمامی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و ابن معین و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات

خویش به او اشاره می نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۴۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹ /

۴۲۲، الجرح و التعدیل ج ۶ / ۱۴۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو حفص یمامی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ / ح ۶۹۰.

۷۱- ابوالجهم ازرق بن علی بن مسلم حنفی کوفی متوفای حدود

[صفحه ۴۲۰]

۲۰۰ هجری.

(توثیقات): حاکم از وی در کتاب المستدرک علی الصحیحین روایت نقل می کند و ابن حبان نیز نام او را در ثقات

خویش ثبت نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۲ / ۳۱۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۰۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ازرق بن علی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱ / ح ۷۳۸.

۷۲- ابو محمد عبید بن سعید بن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه اموی کوفی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابوحاتم و ابوزرعہ و احمد بن حنبل و ابن وضاح و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۵۷، تهذیب الکمال ج ۱۹ / ۲۰۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۶۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبید بن سعید): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ / ح ۳۸۱۱.

روایات قرن ۰۳

۷۳- ابو عبدالله حسین بن حسن بن عطیه عوفی کوفی متوفای ۲۰۱ یا ۲۰۲ هجری.

[صفحه ۴۲۱]

(توثیقات): وی در زمان خلافت هارون قاضی بغداد بود. خطیب بغدادی به سند خود از طلحه بن محمد بن جعفر نقل می‌کند که حسین عوفی مرد بزرگی از اصحاب ابوحنیفه بوده است. (تاریخ بغداد ج ۸ / ۳۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله عوفی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۷۴- حافظ ابواحمد محمد بن عبدالله بن زبیر بن عمر اسدی زبیری کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و توثیق او مورد اتفاق عامه است. (ثقات عجلی ص ۴۰۶، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۲، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۲۹، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۴۷۶، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواحمد زبیری): مسند احمد ج ۶ / ۳۰۴، جامع صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب ۶۱ - ج ۵ / ۶۹۹ ح ۳۸۷۱ (و ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، مطبوع با شرح ابن العربی)، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۵، ۶۶ ح ۷۲۵، ۷۲۸.

۷۵- ابو عبدالله مصعب بن مقدم خثعمی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

(توثیقات): عجلی و ابن شاهین و ابن حبان نام وی را در کتب ثقات خویش ذکر کرده‌اند. (ثقات عجلی ص ۴۳۰، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۸، ثقات

[صفحه ۴۲۲]

ابن حبان ج ۹ / ۱۷۵، تهذیب الکمال ج ۲۸ / ۴۳، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۱۶۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از مصعب بن مقدم): «السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶.

۷۶- حافظ ابو عبدالله محمد بن بشر بن فرافسه بن مختار بن ردیج عبدی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود، و توثیقش مورد اتفاق علمای عامه است. (ثقات عجلی ص ۴۰۱، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۴۴۱، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۳، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۲۶۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۷۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن بشر عبدی): صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵.

۷۷- عبدالکبیر بن عبدالمجید بصری معروف به ابوبکر حنفی متوفای ۲۰۴ هجری.

(توثیقات): ابن حبان در کتاب ثقات خود از وی نام می‌برد و عجلی نیز او را توثیق نموده است. (ثقات عجلی ص ۴۹۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۷۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۳۲، سیر اعلام النبلاء، ج ۹ / ۴۸۹، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۴۴۹).

[صفحه ۴۲۳]

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالکبیر بن عبدالمجید): خصائص امیرالمومنین ص ۸۱، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۹، ۲۰ / ح ۶۵۴.

۷۸- ابونصر عبدالوهاب بن عطاء بصری خفاف عجلی متوفای ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری.

(توثیقات): ابن شاهین وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر می‌نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۲۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۷۹، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۵۱، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۴۵۰، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر خفاف): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹.

۷۹- ابو عبدالله بشر بن بکر تنیسی بجلی دمشقی الاصل متوفای ۲۰۰ یا ۲۰۵ هجری.

(توثیقات): دارقطنی و عجللی و عقیلی و ابن حبان و ابوزرعہ وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۸۰، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۴۱، تهذیب الکمال ج ۴ / ۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۴۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از بشر بن بکر تنیسی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، ۳۳۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۰، ۴۱ / ح ۶۸۷، ۶۸۸.

۸۰- عبدالرحمن بن عبدالملک بن شبیه حزامی مدنی متوفای

[صفحه ۴۲۴]

حدود ۲۰۷ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده و بخاری در کتاب صحیح خود از او روایت نقل نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۷۵، تهذیب الکمال ج ۱۷ / ۲۶۰، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۲۱، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۲۱ الی ۲۳۰ هجری - ص ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن حزامی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲، ح ۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹، ح ۳۶۲.

۸۱- حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لیثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۷ هجری.

(توثیقات): بیشتر درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۸۸ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالنضر لیثی): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۸.

۸۲- حافظ عثمان بن عمر بن فارس بن لقیط بن قیس عبدی بصری متوفای ۲۰۷ و یا ۲۰۸ و یا ۲۰۹ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن سعد و عجللی وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش درج نموده است. روایات عثمان بن عمر در تمامی صحاح سته موجود می‌باشد. (ثقات عجللی ص ۳۲۹، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۵۱، تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۱۹ / ۴۶۱).

[صفحه ۴۲۵]

سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۷۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۱۴۲، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۲.

(مصادر حدیث کساء به نقل از عثمان بن عمر عبدی): اخبار اصبهان ج ۲ / ۲۲۳ (ط لیدن ج ۲ / ۲۵۳)، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۸۳- محمد بن مصعب بن صدقه قرقسانی ابو عبدالله و یا ابوالحسن بغدادی متوفای ۲۰۸ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل در توثیق وی می‌گوید: «لا باس به» و ابوزرعه او را در حدیث فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۲۶ / ۴۶۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۵۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصعب قرقسانی): مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۱۰۷، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ / ح ۳۵۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ / ح ۶۸۸، ۶۸۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۸۴- ابوعلی عبیدالله بن عبدالمجید حنفی متوفای ۲۰۹ هجری.

(توثیقات): وثاقت وی مورد اتفاق علمای جرح و تعدیل عامه می‌باشد و در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات عجللی ص ۳۱۸، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۸۷، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۴، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۵۲۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن عبدالمجید): المستدرک ج ۳ / ۱۰۸.

۸۵- حافظ ابواحمد عبدالله بن صالح بن مسلم بن صالح مقرئ عجلئ کوفئ متوفای ۲۱۱ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و ابن خراش و ولید بن بکر اندلسی وی را توثیق نموده‌اند و بخاری در کتاب صحیح خود از وی نقل روایت می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۵۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۰۳، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۹۰، تهذیب الکمال ج ۱۵ / ۱۰۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۲۶۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مقرئ عجلئ): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷ / ح ۷۰۹.

۸۶- حافظ ابوالهیثم خالد بن مخلد بجلی کوفئ قطوانئ متوفای ۲۱۱ یا ۲۱۵ هجری.

(توثیقات): وی از کبار شیوخ بخاری است و در صحیح مسلم و سنن اربعه نیز- بجز سنن ابی داود- روایاتش موجود است. از کسانی که او را توثیق نموده‌اند می‌توان به عجلئ و ابن شاهین و ابن حبان و صالح جزره و عثمان بن ابی شیبه اشاره نمود. (ثقات عجلئ ص ۱۴۱، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۲۴، ثقات ابن شاهین ص ۱۱۶، تهذیب الکمال ج ۸ / ۱۶۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۱۷، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۱۱۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از خالد قطوانئ): تفسیر طبری ج ۲ / ۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۱، ح ۶۲ / ۷۱۹.

۸۷- حافظ ابومحمد عبیدالله بن موسی بن ابی‌المختار عبسی کوفئ متوفای ۲۱۲ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و در جمیع کتب صحاح سته روایات او را می‌توان یافت.
(ثقات عجلی ص ۳۱۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۸۴، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۵۲، ثقات ابن شاهین ص ۲۳۹، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۵۳، تهذیب الکمال ج ۹ / ۵۵۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۵۰، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۵۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن موسی عبسی): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ / ح ۳۴۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۶، ۵۷، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰ / ح ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۵۱، ۷۶۸.

۸۸- ابوعلی حسن بن عطیه بن نجیح قرشی کوفی بزار متوفای ۲۱۲ هجری.

(توثیقات): ترمذی در سنن خویش از او روایت نقل می‌نماید و ابوحاتم وی را فردی صدوق می‌داند. (تهذیب الکمال ج ۶ / ۲۱۳، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۹۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن عطیه کوفی): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷.

۸۹- ابو عبدالرحمن عبدالله بن داود بن عامر بن ربیع همدانی شعبی خربیی متوفای ۲۱۳ هجری.

[صفحه ۴۲۸]

(توثیقات): بخاری و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را نقل نموده‌اند و ابوزرعه و یحیی بن معین و ابن سعد و ابن قانع و دارقطنی و نسائی او است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۰، طبقات ابن سعد ج ۷ / ۲۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۳۴۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۴۵۸، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۳۷، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۲۰۰).

۹۰- حسین بن محمد بن بهرام تمیمی ابواحمد و یا ابوعلی مودب مروزی متوفای ۲۱۴ هجری.

(توثیقات): ابن سعد و ابن قانع و محمد بن مسعود و عجللی وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح
سته - در صحاح خویش - روایاتی از او نقل کرده‌اند. (ثقات عجللی ص ۱۲۱، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۵،
طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۳۸، تهذیب الکمال ج ۶ / ۴۷۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۳۶۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۴۰۶،
طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱ / ۲۴۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسین بن محمد مودب): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹،
شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۶، ۸۷ / ح ۷۶۲.

۹۱ - حافظ یحیی بن حماد بن ابی‌زیاد شیبانی ابومحمد و یا ابوبکر بصری متوفای ۲۱۵ هجری.

(توثیقات): ابن سعد و ابوحاتم و عجللی وی را توثیق نموده‌اند و روایتش

[صفحه ۴۲۹]

در صحیحین موجود است. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۰۶، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۵۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ /
۱۳۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۲۷۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۹۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از یحیی بن حماد شیبانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰.

۹۲ - حافظ ابو عبدالرحمن علی بن حسن بن شقیق عبدی مروزی متوفای ۲۱۵ هجری.

(توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر
کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۶۰، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۳۷۱، تهذیب
التهذیب ج ۷ / ۲۹۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسن عبدی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۲، ۶۳ / ح ۷۲۱.

۹۳- اسماعیل بن صبیح یشکری کوفی متوفای ۲۱۷ هجری.

(توثیقات): نام وی را ابن حبان در ثقات خویش آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۹۷، تهذیب الکمال ج ۳ /

۱۱۰، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن صبیح): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۲ ح / ۷۰۲.

۹۴- حافظ ابومحمد حجاج بن منهال سلمی انماطی بصری

[صفحه ۴۳۰]

متوفای ۲۱۷ هجری.

(توثیقات): روایات وی در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده‌اند.

(ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۰۲، ثقت عجلی ص ۱۰۹، ثقات ابن شاهین ص ۱۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۳۵۲،

تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۰۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۴۰۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حجاج بن منهال): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۳-۷۶ ح / ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۷.

۹۵- عبدالاعلی بن مسهر بن عبدالاعلی بن مسهر غسانی دمشقی معروف به ابومسهر بن ابی ذرّامه متوفای ۲۱۸

هجری.

(توثیقات): وی در مورد وثوق تمامی علمای جرح و تعدیل عامه است و روایاتش در کلیه کتب صحاح سته

موجود می‌باشد. (ثقات عجلی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۳۹، ثقات

ابن حبان ج ۸ / ۴۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۲۸، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۹۸، تقریب التهذیب ج ۱ / ۴۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالاعلی بن مسهر): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ ح / ۶۹۰.

۹۶- حافظ ابوغسان مالک بن اسماعیل بن درهم نهدی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در تمامی

[صفحه ۴۳۱]

کتاب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۱۷، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۱، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۶۴، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰ / ۴۳۰، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوغسان نهدی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۳، ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱ / ح ۷۱۰-۷۱۲، ۷۲۱، ۷۳۷.

۹۷- حافظ ابونعیم فضل بن دکین بن حماد بن زهیر بن درهم ملائی تیمی طلحی قرشی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

(توثیقات): وی از اکابر محدثین عامه است. وثاقت او نزد علمای عامه مورد اتفاق می‌باشد و روایاتش را در تمامی صحاح سته می‌توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۱۹، ثقات عجلی ص ۳۸۳، ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۷۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۱۴۲، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۱۹۷، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۷۰، تقریب التهذیب ج ۲ / ۱۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از فضل بن دکین): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۵، ۴۶، ۵۵، ۶۸ / ح ۶۹۳، ۷۰۶، ۷۳۳.

۹۸- علی بن ثابت دهان عطار کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

(توثیقات): ابن حبان در کتاب ثقات خویش نام وی را ذکر نموده و ابن حجر در تقریب التهذیب از او با عنوان «صدوق» یاد می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۳۳۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۸۹،

تقریب

[صفحه ۴۳۲]

التهذیب ج ۲ / ۳۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن ثابت دهان): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۹۹- حافظ ابو عثمان عفان بن مسلم بن عبدالله صفار بصری متوفای ۲۲۰ هجری.

(توثیقات): علمای عامه باتفاق وی را توثیق نموده‌اند و در جمیع کتب صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۳۶، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۲۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۴۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۷۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۳۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عفان بن مسلم): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷ / ح ۷۴۸، ۷۵۰.

۱۰۰- حافظ ابو عثمان عمرو بن عون بن اوس بن جعد سلمی واسطی بزاز متوفای ۲۲۵ هجری.

(توثیقات): صاحبان صحاح سته روایات وی را نقل نموده‌اند و مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات عجلی ص ۳۶۸، ثقات ابن شاهین ص ۲۲۵، ثقات ابن حبان ج ۳ / ۴۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۵۰، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۸۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عون): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۳۸ / ح ۶۸۲، ۶۸۳.

۱۰۱- حافظ ابو عثمان سعید بن کثیر بن عفر بن مسلم بن یزید مصری متوفای ۲۲۶ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات خویش ذکر نموده است. بخاری و مسلم نیز در صحیحین از وی روایت نقل نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۸۳، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۳۶، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۷۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن کثیر): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴.

۱۰۲- حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث بن همام خزاعی مروزی فرضی متوفای ۲۲۸ هجری.

(توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن حسین بن حبان و عجللی او را توثیق نموده‌اند و بخاری نیز در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۵۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از نعیم بن حماد): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۶۵۷.

۱۰۳- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابی سمینه هاشمی بصری متوفای ۲۳۰ هجری.

(توثیقات): ابوحاتم و صالح بن محمد او را توثیق نموده‌اند و در کتاب صحیح بخاری روایت وی موجود است.
(سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۶۹۳، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۵۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسماعیل بن ابی سمینہ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹،
تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸.

۱۰۴- حافظ ابویحیی کامل بن طلحه جحدی بصری متوفای ۲۳۱ هجری.

(توثیقات): دارقطنی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات
ابن حبان ج ۹ / ۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۰۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از کامل بن طلحه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵.

۱۰۵- ابوعمار حوثره بن اشرس بن عون بن مشجر بن حجین عدوی بصری متوفای ۲۳۲ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است و ذهبی از وی بعنوان فردی صدوق یاد
می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۶۶۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حوثره بن اشرس): تاریخ ابن

[صفحه ۴۳۵]

عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۸ / ح ۷۵۲.

۱۰۶- ابومالک کثیر بن یحیی بن کثیر متوفای ۲۳۲ هجری.

(توثیقات): عبدالله بن احمد بن حنبل در قسمت «زیادات مسند» از وی روایت نقل می‌کند. ابن حبان نام او را در کتاب ثقات ذکر نموده و ابوزرعه نیز وی را فردی صدوق معرفی کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۶، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۲۳۱ هجری الی ۲۴۰ هجری- ص ۳۰۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از کثیر بن یحیی): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶.

۱۰۷- حافظ ابوخیثمه زهیر بن حرب بن شداد حرشی نسائی بغدادی متوفای ۲۳۴ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ذهبی در اعلام النبلاء به صداقت او اذعان می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۸۹، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۳۴۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از زهیر بن حرب): اسد الغابه ج ۴ / ۲۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۵، ۶۶ / ح ۷۲۶.

۱۰۸- ابو عبدالله محمد بن بکار بن ریان هاشمی بغدادی رصافی متوفای ۲۳۲ یا ۲۳۸ هجری.

[صفحه ۴۳۶]

(توثیقات): یحیی بن معین و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۱۲، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۵۲۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۷۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن بکار): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۴-۷۶ / ح ۷۴۲، ۷۴۵.

۱۰۹- حافظ ابو عبدالرحمن محمد بن عبدالله بن نمیر همدانی خارفی کوفی متوفای ۲۳۴ هجری.

(توثیقات): وی مورد وثوق جمیع علمای جرح و تعدیل عامه می‌باشد و در تمامی کتب صحیح سته روایاتش را می‌توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۵، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۵۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۸۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله بن نمیر): صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح / ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۶، ۶۷ ح / ۷۲۹. ۱۱۰ - حافظ ابوبکر عبدالله بن محمد ابی شیبه ابراهیم بن عثمان بن خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۵ هجری. (توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته - بجز سنن ترمذی - موجود است. عجللی و ابن خراش و ابوحاتم و ابن قانع نیز او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۲۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۳۲، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲).

[صفحه ۴۳۷]

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بن ابی شیبه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۴ / ۱۸۸۳ ح / ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ ح / ۶۸۹.

۱۱۱ - ابومحمد عبدالله بن جراح بن سعید تمیمی قهستانی ساکن نیشابور متوفای ۲۳۷ هجری.

(توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان در کتاب ثقات خود به نام او اشاره می‌کند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۵۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۳۶۱، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۶۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن جراح بن سعید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ ح / ۷۵۹.

۱۱۲- حافظ ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر حنظلی مروزی معروف به ابن راهویه متوفای ۲۳۸ هجری.

(توثیقات): وی یکی از برجسته‌ترین روات عامه است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می‌باشد. (تقات ابن حبان ج ۸ / ۱۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۳۵۸، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۳۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۱۶).
(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن راهویه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۴ / ح ۷۵۹.

[صفحه ۴۳۸]

۱۱۳- حافظ ابوالحسن عثمان بن محمد بن ابی‌شبیبه ابراهیم بن عثمان خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۹ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و محمد بن عبدالله بن نمیر وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۵۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۴۴، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۱۴۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن بن ابی‌شبیبه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۲، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۱، ۳۰۲ / ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۵ / ح ۶۷۹، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵.

۱۱۴- ابورجاء قتیبه بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۸۹ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از قتیبه بن سعید): صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵ / ۳۵۱ / ح ۳۲۰، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹.

۱۱۵- ابوسعید احمد بن محمد بن یحیی بن سعید قطان بصری متوفای ۲۴۰ یا ۲۴۵ هجری یا ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): ابن حبان نام وی را در ثقات خود آورده و ابن ابی حاتم از او با عنوان صدوق یاد نموده است. (ثقات

ابن حبان ج ۸ / ۳۸، تهذیب

[صفحه ۴۳۹]

الکمال ج ۱ / ۴۸۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۸۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید قطان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶ ح ۶۸۰.

۱۱۶- حافظ ابویوسف یعقوب بن حمید بن کاسب مدنی ساکن مکه متوفای ۲۴۱ هجری.

(توثیقات): مصعب زبیری وی را توثیق نموده و ابن شاهین و ابن حبان نام او را در کتب ثقات خود آورده‌اند.

(ثقات ابن شاهین ص ۳۶۰، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۵۸، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۳۸۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از یعقوب بن حمید): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۶ ح ۳۵۱.

۱۱۷- ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری.

(توثیقات): وی امام حنابله و صاحب کتاب مسند می‌باشد. در بسیاری از کتب رجالی عامه، به وثاقت و مقام بالای علمی او اشاره شده است.

(مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حنبل): مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۱۰۷، ج ۶ / ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸،

۳۰۴، ۳۲۳، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۰۸، ۱۳۲.

۱۱۸- حافظ ابوهمام ولید بن ابی بدر شجاع بن ولید بن قیس

سکونی کوفی بغدادی متوفای ۲۴۳ هجری.

(توثیقات): مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خویش از وی روایت نقل نموده‌اند و ابن شاهین و ابن حبان در کتب ثقات خویش نام او را آورده‌اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۳۸، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۲۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۳۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوهمام سکونی): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ۳۷ / ح ۶۸۱.

۱۱۹- ابوعمار حسین بن حریث بن حسن خزاعی مروزی متوفای ۲۴۴ هجری.

(توثیقات): وی در تمام صحاح سته- بجز سنن ابن ماجه- روایت دارد و نسائی او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۰۰، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۳۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن حریث): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۳ / ح ۶۵۸.

۱۲۰- اسماعیل بن موسی فزاری ابومحمد و یا ابواسحاق کوفی نسیب سدی متوفای ۲۴۵ هجری.

(توثیقات): مطین و ابن ابی حاتم و ابوداود از وی با عنوان صدوق یاد نموده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن

حبان ج ۸ / ۱۰۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۲۱۰، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۳۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل فرزانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۹ / ح ۷۵۳.

۱۲۱- حافظ ابوالولید هشام بن عمار بن نصیر بن میسره بن ابان سلمی دمشقی متوفای ۲۴۵ هجری.

(توثیقات): وی در صحیح بخاری و سنن اربعه روایت دارد. یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده و ابن حبان نیز نامش را در ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۲۰، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۲۴۲، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۵۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از هشام بن عمار سلمی): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ۲۲ / ح ۶۵۶.

۱۲۲- حافظ ابوعبدالله محمد بن مصفی بن بهلول قرشی حمصی متوفای ۲۴۶ هجری.

(توثیقات): مسلم بن قاسم او را توثیق نموده و ابوحاتم نیز به صداقت وی اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۶۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصفی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۶، ۱۷ / ح ۶۴۸.

[صفحه ۴۴۲]

۱۲۳- عبدالاعلی بن واصل بن عبدالاعلی بن هلال اسدی کوفی متوفای ۲۴۷ هجری.

(توثیقات): عمرو بن علی و ابوحاتم وی را فردی صدوق می‌دانند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۹، طبری ج ۲۲ / ۶).

۱۲۴- حافظ ابواسحاق ابراهیم بن سعید جوهری طبری الاصل بغدادی متوفای ۲۴۷ هجری.

(توثیقات): نسائی و خطیب بغدادی و دارقطنی و ابن حبان و خلیلی و دیگر علمای عامه وی را توثیق نموده‌اند. بعضی از روایات او در صحیحین موجود است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۸۳، الجرح و التعديل ج ۲ / ۱۰۴، مختصر تاریخ دمشق ج ۴ / ۵۲، تاریخ بغداد ج ۶ / ۹۳، تهذیب الکمال ج ۲ / ۹۵، ۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۲۳، خلاصه تذهیب تهذیب الکمال ج ۲ / ۱۱۶، موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۱ / ۵۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق جوهری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۶، ۸۷ / ح ۷۶۲.

۱۲۵- حافظ ابوکریب محمد بن علاء بن کریب همدانی کوفی متوفای ۲۴۸ هجری.

[صفحه ۴۴۳]

(توثیقات): نسائی و مسلمه بن قاسم او را توثیق نموده‌اند و در جمیع کتب صحاح سته روایات وی موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۳۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۸۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوکریب): تفسیر طبری ج ۲ / ۶، ۷.

۱۲۶- حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن حمید بن حیان رازی متوفای ۲۴۸ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین وی را توثیق نموده است و ابن شاهین در کتاب ثقات خود نام او را آورده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۰۳، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۱۲۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۹۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حمید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ / ح ۷۵۹.

۱۲۷- حافظ ابواحمد محمود بن غیلان عدوی مروزی متوفای ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): وی از رجال صحیحین است و نسائی مسلمه بن قاسم او را توثیق نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۰۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۶۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمود بن غیلان): جامع صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب ۶۱ - ج ۵ / ۶۹۹ / ح ۳۸۷۱ (و ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹ مطبوع با شرح ابن العربی).

[صفحه ۴۴۴]

۱۲۸ - ابوعلی حسن بن صباح بن محمد بزار واسطی بغدادی متوفای ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): وی از رجال روات صحیح بخاری می‌باشد و احمد بن حنبل او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۷۶، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۷۶، تهذیب الکمال ج ۶ / ۱۹۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۸۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن صباح): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ / ح ۳۵۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ / ح ۶۸۹.

۱۲۹ - حافظ ابو محمد عبد بن حمید بن نصر کسی (یا کشی) متوفای ۲۴۹ هجری.

(توثیقات): وی از رجال روات صحیح مسلم است و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۳۵، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۴۵۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبد بن حمید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷ / ح ۷۰۸.

۱۳۰ - ابوسعید عباد بن یعقوب اسدی رواجنی کوفی متوفای ۲۵۰ هجری.

(توثیقات): ابن خزیمه وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات آورده است. وی در صحیح بخاری روایت دارد. (سیر اعلام

النبلاء ج ۱۱ / ۵۳۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۱۷۵، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۰۹).
(مصادر حدیث کساء به نقل از عباد بن یعقوب): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹، ۷۰، ۸۸ / ح ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۶۵، تاریخ
ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۸، ۶۹.

۱۳۱- حافظ عمرو بن عثمان بن سعید بن کثیر بن دینار اموی ابوامیه و یا ابوحفص متوفای ۲۵۰ هجری.
عمرو بن عثمان از حفاظ حدیث است. نسائی و ابوداود وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز نام او را در عداد
ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۸۸، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۰۹، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۱۴۴،
سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۷۶، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۲۴).
(مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عثمان بن سعید): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ / ح ۳۸۱۱.

۱۳۲- حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری.
(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۶ سخن گفتیم.
(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مثنی عنزی): خصائص امیرالمومنین ص ۸۱، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷،
شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰.

۱۳۳- ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن کثیر بن زید بن افلح بن منصور بن مزاحم عبدی قیسی دورقی متوفای ۲۵۲ هجری.

(توثیقات): نسائی و خطیب بغدادی و مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح سته از او روایت نقل کرده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۴۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۳۸۱).
(مصدر حدیث کساء به نقل از ابویوسف دورقی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۹ / ح ۷۱۵.

۱۳۴- ابویعقوب یوسف بن موسی بن راشد کوفی قطان متوفای ۲۵۳ هجری.

(توثیقات): مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده و خطیب نیز وثاقت او را نقل می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۲۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۴۲۵، ج ۳۲ / ۴۶۵).
(مصدر حدیث کساء به نقل از ابویعقوب قطان): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۴۹.

۱۳۵- حافظ ابوجعفر محمد بن منصور بن داود بن منصور طوسی بغدادی متوفای ۲۵۴ هجری.

(توثیقات): مسلم بن قاسم و نسائی وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۱۲، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۷۲، النجوم

[صفحه ۴۴۷]

الزاهره ج ۲ / ۳۴۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن منصور طوسی): تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۰۷.

۱۳۶- ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری متوفای ۲۵۶ هجری.

(توثیقات): وی مولف کتاب مشهور «صحیح» است و توثیق و تمجید از وی را در بسیاری از منابع رجالی و تاریخی عامه می‌توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۹۱، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله بخاری): تاریخ کبیر بخاری ج ۲ / ۱۱۰.

بخاری در تاریخ کبیر خود- ذیل نام بلال بن مرداس فزاری- این روایت را- باختصار- بدینگونه نقل می‌نماید: و قال محمد ابویحیی: اخبرنا علی بن ثابت الدهان، اخبرنا اسباط، عن السدی، عن بلال بن مرداس، عن شهر بن حوشب، عن ام سلمه، قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس. (تاریخ کبیر بخاری ج ۲ / ۱۱۰).

روایت بلال بن مرداس را ابن عساکر و حاکم حسکانی با اسناد خود بدینگونه نقل می‌نمایند: «... عن ام سلمه، قالت: دخل علی رسول الله فاتته فاطمه بخزیره فوضعتها بین یدیه، فقال: ادعی لی زوجک و ابنیک. فدعتهم فطعموا و تحتهم کساء خیبری، فجمع الکساء علیهم ثم قال: اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. فقالت

[صفحه ۴۴۸]

ام سلمه الست من اهل بیتک؟ قال: انک علی خیر و الی خیر». (تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶،

۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۱۳۷- ابوجعفر محمد بن عثمان بن کرامه عجلی کوفی وراق متوفای ۲۵۶ هجری.

(توثیقات): مسلمه بن خالد وی را توثیق کرده است و ابوحاتم به صداقت او اذعان نموده است. وی در کتاب صحیح بخاری روایت دارد. (تقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۹۶، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۳۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عثمان بن کرامه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۹، ۹۰ / ح ۷۶۸.

۱۳۸- حافظ ابوالحسن علی بن خشرم بن عبدالرحمن بن عطاء بن هلال مروزی متوفای ۲۵۷ هجری.

(توثیقات): نسائی و مروزی وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان در کتاب تقات خود نام او را ذکر می‌کند. وی از رجال صحیح مسلم است. (تقات ابن حبان ج ۸ / ۴۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۵۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۰۲، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۱۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن خشرم): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸.

[صفحه ۴۴۹]

۱۳۹- ابوعلی حسن بن عرفه بن یزید عبدی بغدادی مودب متوفای ۲۵۷ هجری.

(توثیقات): یحیی بن معین و مسلمه بن قاسم وی را توثیق نموده‌اند و ابن ابی حاتم وی را فردی صدوق می‌نامد. (تقات ابن حبان ج ۸ / ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۴۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۵۰۲، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۹۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن عرفه): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ۲۰ / ح ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۱۴۰- حافظ ابوخالد یزید بن هارون بن زاذی (و یا زاذان) بن ثابت سلمی واسطی متوفای ۲۶۰ هجری.

(توثیقات): وی از معاریف محدثین عامه می‌باشد و روایاتش در تمامی صحاح سته آمده است. علمای عامه در وثاقت و عدالت وی اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۴۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۳۵۸، تهذیب الکمال ج ۳۲ / ۲۶۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۳۶۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یزید بن هارون): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۸ / ح ۶۸۴، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶.

۱۴۱- عبدالجبار بن عباس شبامی همدانی کوفی متوفای دهه‌ی ۲۶۰ هجری.

(توثیقات): ابوحاتم و عجللی و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات

[صفحه ۴۵۰]

عجللی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۳، تهذیب الکمال ج ۱۶ / ۳۸۴، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۱۰۲، الجرح و التعذیل ج ۶ / ۱۶۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالجبار بن عباس شامی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۲، ۸۶، ۸۷ / ح ۷۵۷، ۷۶۲.

۱۴۲- ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.

(توثیقات): وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می‌باشد و در بسیاری از منابع عامه به وثاقت و مراتب بالای علمی وی تصریح گردیده است.

(مصادر حدیث کساء به نقل از مسلم نيسابوری): صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴ / ۱۸۸۳ / ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۹۴، ۱۹۵.

۱۴۳- حافظ ابو زرعه عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ مخزومی رازی متوفای ۲۶۴ هجری.

(توثیقات): نسائی وی را تقه و ابوحاتم او را امام خوانده است. خطیب بغدادی می‌گوید: «وی امامی ربانی و حافظی با نقل احادیث بسیار و فردی صادق بود». (تقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۷، تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۳۲۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۶۵، تهذیب الکمال ج ۱۹ / ۸۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو زرعه رازی): شواهد

[صفحه ۴۵۱]

التنزیل ج ۲ / ۳۲ ح / ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ح / ۱۹، ۳۶۲.

۱۴۴- ابوشیبه ابراهیم بن عبدالله بن محمد بن ابی‌شیبه عبسی کوفی متوفای ۲۶۵ هجری.

(توثیقات): ابویعلی خلیلی و مسلمه بن قاسم اندلسی و ابن حبان وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۲۸، تهذیب الکمال ج ۲ / ۱۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۳۶، موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۱ / ۶۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوشیبه ابراهیم بن ابی‌شیبه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ح / ۶۴، ۷۲۲.

۱۴۵- ابو عبدالله بحر بن نصر خولانی مصری متوفای ۲۶۷ هجری.

(توثیقات): یونس بن عبدالاعلی و ابن ابی‌حاتم و ابن خزیمه و مسلمه بن قاسم وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۰۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۶۶، تهذیب الکمال ج ۴ / ۱۶، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۴۲۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از بحر بن نصر): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.

۱۴۶- حافظ ابو عمر و احمد بن حازم بن محمد بن یونس بن قیس غفاری کوفی مشهور به ابن ابی‌غرزه متوفای

۲۶۷ هجری.

(توثیقات): وی «مسند» مفصلی را تالیف نموده و ابن ناصرالدین او را

[صفحه ۴۵۲]

توثیق کرده است. (ابن حبان نیز از وی در کتاب ثقات خویش نام می‌برد. ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۳۹، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۹۴، الوافی بالوفیات ج ۶ / ۲۹۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۶۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حازم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷، ۷۸ / ح ۷۵۱.

۱۴۷- ابوبکر اسحاق بن ابراهیم بن عبدالله بن بکیر بن زید نهشلی شاذان فارسی متوفای ۲۶۷ هجری.

(توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابوحاتم به وثاقت او اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۲۰، سیر

اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۸۲، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۳۹۴).

۱۴۸- ابواسحاق ابراهیم بن مرزوق بن دینار اموی بصری متوفای ۲۷۰ هجری.

(توثیقات): دارقطنی و ابن یونس و سعید بن عثمان به وثاقت وی اعتراف کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب

ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۸۶، تهذیب الکمال ج ۲ / ۱۹۷، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۶۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن مرزوق): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷، ح ۷۴۹.

[صفحه ۴۵۳]

۱۴۹- ابومحمد ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار مرادی مصری متوفای ۲۷۰ هجری.

(توثیقات): وی از کبار اصحاب شافعی است و ابن ابی حاتم و خلیلی و مسلم بن خالد او را توثیق نموده‌اند.

خلیلی در توثیق او می‌گوید: «ثقه متفق علیه». (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۸۷،

تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۸۶، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۶۵، تهذیب التهذیب ج ۳ / ۲۴۵).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ربیع بن سلیمان مرادی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، ۳۳۵،

تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۰، ح ۴۱ / ۶۸۷، ۶۸۸.

۱۵۰- ابومحمد حسن بن علی بن عفان عامری کوفی متوفای ۲۷۰ هجری.

(توثیقات): دارقطنی و مسلم بن خالد وی را توثیق نموده‌اند و ابوحاتم به صداقت او تصریح نموده است. (ثقات

ابن حبان ج ۸ / ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۴، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۳۰۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی بن عفان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۶، ح ۷۰۷.

۱۵۱- حافظ ابوالفضل عباس بن ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۲۷۰ یا ۲۷۱ هجری.

[صفحه ۴۵۴]

(توثیقات): ابن ابی حاتم و نسائی و مسلم بن خالد وی را توثیق نموده‌اند و ابوحاتم او را فردی صدوق می‌داند.

(ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۱۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۴۷۱، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۵ /

۱۳۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل بیروتی): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ح ۴۰ /

۶۸۶.

۱۵۲- ابوالحسن محمد بن سنان بن یزید قزاز بصری متوفای ۲۷۱ هجری.

(توثیقات): مسلمه بن خالد او را توثیق نموده و دارقطنی در تعدیل وی می‌گوید: «لاباس به». ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۵۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن فزاز): المستدرک ج ۳ / ۱۰۸.

۱۵۳- حافظ ابوالفضل عباس بن محمد بن حاتم بن واقد دوری بغدادی متوفای ۲۷۱ هجری.

(توثیقات): نسائی و مسلمه بن خالد وی را توثیق نموده‌اند و خلیل می‌گوید: «عدالت او متفق علیه است هر چند که بخاری و مسلم از او روایت نکرده‌اند». (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۲۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۷۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۲۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عباس بن محمد دوری): تاریخ ابن

[صفحه ۴۵۵]

عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۱، ۶۸ / ح ۷۱۶، ۷۳۳.

۱۵۴- حافظ ابوجعفر محمد بن علی بن عبدالله بن مهران بغدادی وراق متوفای ۲۷۲ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی به حافظ بودن و موثق بودن وی اعتراف دارد و دارقطنی نیز او را توثیق نموده است.

(سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۹، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۹۰، تاریخ بغداد ج ۳ / ۶۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی وراق): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹.

۱۵۵- ابوعلی حسن بن مکرم بن حسان یزار متوفای ۲۷۴ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی وی را توثیق نموده و ذهبی نیز به وثاقت او تصریح می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۰، تاریخ بغداد ج ۷ / ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۱۹۲، العبر ج ۲ / ۵۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن مکرّم): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۱۵۶- حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی از دی متوفای ۲۷۵ هجری.

(توثیقات): ابوداود صاحب کتاب «سنن» می‌باشد که یکی از صحاح سته

[صفحه ۴۵۶]

محسوب می‌شود. در بسیاری از مابع رجالی عامه به وثاقت و تمجید از وی اشاره شده است.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوداود سجستانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۶۸ / ح ۶۸۲، ۷۳۲.

۱۵۷- ابوجعفر محمد بن سعد بن محمد بن حسن بن عطیه بن سعد بن جناده عوفی متوفای ۲۷۶ هجری.

(توثیقات): دارقطنی در توثیق وی می‌گوید: «هو لایاس به». (الانساب ج ۴ / ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۳۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سعد عوفی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۱۵۸- محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابو عیسی متوفای ۲۷۹ هجری.

(توثیقات): کتاب سنن او یکی از صحاح سته می‌باشد و تصریح به وثاقت وی در بسیاری از کتب عامه موجود است.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عیسیٰ ترمذی): صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن و کتاب المناقب، باب ۳۴ و باب ۶۱ - ج ۵ / ۳۵۱، ۶۹۹، ح ۳۲۰۵، ح ۳۸۷۱، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، ۲۴۸، ۲۴۹.

[صفحه ۴۵۷]

- ۱۵۹ - حافظ ابو محمد فضل بن محمد بن مسیب بن موسی بن زهیر شعرانی متوفای ۲۸۲ هجری.
(توثیقات): وی از فقها و ادبای عامه است و ابن جوزی در المنتظم او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۱۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۲۶، المنتظم ج ۱۲ / ۳۵۱).
- (مصدر حدیث کساء به نقل از فضل بن محمد شعرانی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷.
- ۱۶۰ - حافظ ابو جعفر محمد بن غالب بن حرب ضبی بصری تمار تمام ساکن بغداد متوفای ۲۸۳ هجری.
(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق کرده و ابن جوزی به صداقت او تصریح نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۴۳، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۳۰۷، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۱، المنتظم ج ۱۲ / ۳۶۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۹۰، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۱۵).
- (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن غالب ضبی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷، ح ۷۷ / ۷۰۹، ۷۴۸.
- ۱۶۱ - حافظ ابو یعقوب اسحاق بن حسن بن میمون حربی بغدادی متوفای ۲۸۴ هجری.
(توثیقات): عبدالله بن احمد بن حنبل و ابراهیم و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۱۰، المنتظم ج ۱۲ / ۳۷۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابویعقوب حربی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰.

۱۶۲- ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی متوفای ۲۸۵ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین بغداد است و ترجمه‌ی وی در تاریخ بغداد موجود است. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۲۸۱ هجری الی ۲۹۰ هجری - ص ۱۰۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد واسطی): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۵.

۱۶۳- حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی‌عاصم متوفای ۲۸۷ هجری.

(توثیقات): قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۷ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی‌عاصم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰.

۱۶۴- ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن عمر بن حفص بن جهم بن واقد بن عبدالله وکیعی متوفای ۲۸۹ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق کرده و خطیب بغدادی اقوالی را در تجلیل از مقام علمی او نقل می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، ۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد وکیعی): معجم اوسط

طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶.

۱۶۵- حافظ ابو عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۹۰ هجری.

(توثیقات): وی راوی «مسند» پدرش احمد بن حنبل می‌باشد و توثیق او مورد اجماع علمای عامه است. (سیر

اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۵۱۶، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۴۱، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۰۳، موسوعه رجال الکتاب

التسعه ج ۲ / ۲۵۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل): المستدرک ج ۳ / ۱۳۲، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲،

۲۳ / ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص

۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ / ح ۶۸۹.

۱۶۶- حافظ ابومسلم ابراهیم بن عبدالله بن مسلم بن معز بن مهاجر بصری کجی متوفای ۲۹۲ هجری.

(توثیقات): وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۲۰، تاریخ

بغداد ج ۶ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۲۳، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۱۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابومسلم کجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج

۲ / ۷۴، ۷۵ / ح ۷۴۳.

۱۶۷- حافظ ابوجعفر محمد بن عثمان بن ابی‌شیبه عبسی کوفی

[صفحه ۴۶۰]

متوفای ۲۹۷ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ عامه می‌باشد و صالح جزره او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۵، تاریخ بغداد ج ۳ / ۴۲، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۲۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۶۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوجعفر محمد بن ابی‌شیبه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹.

۱۶۸- حافظ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی ملقب به مطین متوفای ۲۹۷ هجری.

(توثیقات): وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۴۱، تذکره

الحفاظ ج ۲ / ۶۶۲، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۴۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۲۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله مطین) شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۵، ۶۶، ۶۷ / ح ۶۷۹، ۷۲۹.

روایات قرن ۰۴

۱۶۹- حسن بن فرج غزی متوفای ۳۰۱ هجری.

(توثیقات): تصریح به صداقت وی در کتاب تاریخ دمشق نقل شده است. (مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۵۹، سیر

اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۵، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۴۱).

[صفحه ۴۶۱]

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن فرج غزی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴.

۱۷۰- حافظ ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای ۳۰۳ هجری.

(توثیقات): کتاب «سنن» او یکی از صحاح سته می‌باشد.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالرحمن نسائی): خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام ص ۴۸، ۶۱-۶۴، ۸۱.

۱۷۱- حافظ ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن یوسف نیسابوری انماطی متوفای ۳۰۳ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ حدیث است و توثیق او را در بعضی از کتب ذہبی و همچنین در شذرات ابن العماد حنبلی می‌توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۱۹۳، تذکره الحفاظ ج ۲/۷۰۱، شذرات الذہب ج ۲/۲۴۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق انماطی): شواهد التنزیل ج ۲/۸۳، ۸۴/ح ۷۵۹.

۱۷۲- حافظ ابوالعباس حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز بن نعمان شیبانی نسوی خراسانی متوفای ۳۰۳ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه و حفاظ برجسته‌ی حدیث است و عبدالرحمن بن ابی حاتم به صداقت او تصریح نموده و ذہبی نیز وی را توثیق کرده است. (ثقات ابن

[صفحه ۴۶۲]

حبان ج ۸/۱۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۱۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱/۷۰۳، طبقات ابن قاضی شہبہ ج ۱/۹۲، الوافی بالوفیات ج ۱۲/۳۲، طبقات الشافعیہ (سبکی) ج ۳/۲۶۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن سفیان شیبانی): شواهد التنزیل ج ۲/۲۳/ح ۶۵۸.

۱۷۳- حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۷ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابویعلیٰ موصلی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۸ / ح ۷۲۷، ۷۳۸، ۷۵۲، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶.

۱۷۴- ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن فورک بن عطاء اصبهانی قباب متوفای ۳۰۷ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام کبیر» یاد می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۵۷، النجوم الزاهره ج ۴ / ۱۳۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۷۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن محمد بن فورک): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰.

[صفحه ۴۶۳]

۱۷۵- حافظ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کنیز طبری متوفای ۳۱۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ۱۱۹ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن جریر طبری): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، ۷.

۱۷۶- حافظ ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه بن مغیره سلمی نيسابوری شافعی متوفای ۳۱۱ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ و ائمه‌ی برجسته‌ی عامه است و توثیقش مورد اتفاق آنان می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۳۶۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۹۹، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۲۰، الوافی بالوفیات ج ۲ / ۱۹۶، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۱۰۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسحاق بن خزیمه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۴، ۴۱ / ح ۶۷۷، ۶۸۸.

۱۷۷- حافظ کبیر ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن حارث ازدی واسطی با غندی متوفای ۳۱۲ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» یاد می‌کند و- مانند خطیب بغدادی- به مدح وی می‌پردازد.

(تاریخ بغداد ج ۳ / ۲۰۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۳۸۳، الوافی بالوفیات ج ۱ / ۹۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر باغندی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ۲۲ / ح ۶۵۶.

۱۷۸- حافظ ابوالحسن علی بن سعید بن بشیر بن مهران رازی

[صفحه ۴۶۴]

معروف به علیک متوفای ۳۱۳ هجری.

وی از مشایخ طبرانی است و از حفاظ حدیث می‌باشد. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ /

۱۴۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن سعید رازی): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹، ح ۳۸۱۱.

۱۷۹- حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان [۴۰۶] بن سابور بغوی بغدادی متوفای ۳۱۷

هجری.

(توثیقات): حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن سابور بغوی بغدادی متوفای ۳۱۷

هجری. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۱۱۱-۱۱۷ شرح حال وی را آورده است و درباره‌ی او

می‌گوید: «وی موثق، مورد اعتماد، راوی احادیث فراوان و دارای فهم و دانش بسیار بود». خطیب بغدادی

همچنین از موسی بن هارون حکایت می‌کند که: «هرگاه بتوان به انسانی «ما فوق ثقه» گفت باید برای ابوالقاسم

بغوی گفته شود». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱).

همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۴۴۰، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۳۷، طبقات الحنابله ج ۱ /

۱۹۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۷۵.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم بغوی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸.

۱۸۰- حافظ ابومحمد یحیی بن محمد بن صاعد بن کاتب هاشمی بغدادی متوفای ۳۱۷ یا ۳۱۸ هجری.

[صفحه ۴۶۵]

(توثیقات): دارقطنی و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند. (تاریخ بغداد ۱۴ / ۲۳۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۰۱).

(مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن محمد بن صاعد): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲، ۷۷، ۷۸ / ح ۶۸۹، ۷۵۱، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۰۵ / ح ۳۴۹، ۳۵۰.

۱۸۱- ابوالحسن علی بن حسین بن معدان بن حمشاد فارسی فسوی متوفای ۳۱۹ هجری.

(توثیقات): ذهبی می‌گوید من (نقطه‌ی) ضعفی برای (احادیث) وی نمی‌شناسم. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۲۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسین بن معدان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۴، ۳۵ / ح ۶۷۸.

۱۸۲- حافظ کبیر ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه بن سلمه ازدی حجری مصری طحاوی حنفی متوفای ۳۲۱ هجری.

(توثیقات): وی از فقهاء و حفاظ مشهور است و ریاست دینی در مصر به او منتهی می‌گردد. ذهبی پس از توثیق وی می‌گوید: «بعد از او کسی بمانندش نیامده است». (تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۲۷، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن سلامه): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲-۳۳۷، شواهد التنزیل ج

۲ / ۴۱، ۵۸، ۸۳ / ح ۶۸۸، ۷۱۱، ۷۵۷.

۱۸۳- حافظ ابوجعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی

[صفحه ۴۶۶]

حجازی متوفای ۳۲۲ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ و علمای برجسته‌ی جرح و تعدیل است و کتاب «الضعفاء الکبیر» از آن اوست. از جمله کسانی که وی را توثیق نموده ابوالحسن بن قطان فاسی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۲۳۶، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۳۳، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۹۱).

۱۸۴- ابوعبدالله محمد بن قاسم بن زکریا محاربی بزار کوفی سودانی متوفای ۳۲۶ هجری.

وی از مشایخ دارقطنی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۷۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله محاربی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸، ۶۹،

شواهدالتنزیل ج ۲ / ۶۹، ۷۲، ۷۷ / ح ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۴۹.

۱۸۵- حافظ ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف

به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۵ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی حاتم): شواهدالتنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳ /

۴۸۵.

[صفحه ۴۶۷]

۱۸۶- محمد بن احمد بن ابراهیم حکیمی ابو عبدالله متوفای ۳۳۶ هجری.

(توثیقات): وی از مشایخ دارقطنی است و ابوبکر برقانی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱ / ۲۱۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۱۴۶، الانساب سمعانی ج ۲ / ۲۴۴، تاریخ الاسلام- حوادث ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰ هجری- ص ۱۴۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله حکیمی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۱۸۷- حافظ ابوسعید احمد بن زیاد بن بشر بن درهم بصری صوفی معروف به ابوسعید بن اعرابی متوفای ۳۴۰ هجری.

(توثیقات): وی یکی از حفاظ مشهور و عالی الاسناد است و ذہبی در کتب خود به تفصیل به مدح وی پرداخته است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۰۷، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۵۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید بن اعرابی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۹.

۱۸۸- ابوعلی اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن صالح بغدادی صفار ملحی متوفای ۳۴۱ هجری.

[صفحه ۴۶۸]

(توثیقات): ذہبی می گوید: «علو اسناد به او منتهی می گردد» و دارقطنی وی را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۳۰۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۴۰، لسان المیزان ج ۱ / ۴۳۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن محمد صفار): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰،
ح ۲۱ / ۶۵۵.

۱۸۹- حافظ ابوالحسن احمد بن عبید بن اسماعیل بصری صفار متوفای بعد از ۳۴۱ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را با عناوین امام و حافظ ستوده و توثیق وی را نقل کرده است. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۲۶۱،
سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۳۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۷۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن عبید صفار): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۴، ۴۵، ۷۴، ۷۵ / ح ۶۹۱، ۷۴۳.

۱۹۰- ابوالقاسم علی بن مومل بن حسن بن عیسی بن ماسرجس نیشابوری ماسرجسی متوفای ۳۴۵ هجری.

(توثیقات): وی شیخ اهل نیشابور بوده و از شیوخ حاکم نیشابوری می‌باشد. ذهبی می‌گوید: «در عقل و
پرهیزگاری وی ضرب المثل بود». (المنتظم ج ۶ / ۳۹۷، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۳۳۱ هجری الی
۳۵۰ هجری- ص ۴۲۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن مومل): شواهد

[صفحه ۴۶۹]

التنزیل ج ۲ / ۱۹، ۲۰ / ح ۶۵۴.

۱۹۱- ابوالعباس محمد بن یعقوب بن یوسف بن معقل بن سنان معقلی سنانی اموی اصم متوفای ۳۴۶ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین بزرگی است که ابن خزیمه و ابونعیم بن عدی و دیگران او را توثیق نموده‌اند. (تاریخ
بغداد ج ۳ / ۴۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۵۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۳۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالعباس سنانی): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۸، ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۶۲ / ح ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۱۹، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۱۹۲- ابومحمد اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن یحیی خطیبی بغدادی متوفای ۳۵۰ هجری.

(توثیقات): دارقطنی وی را توثیق نموده و ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «وی مجموعه‌ی فضائل بود». (تاریخ بغداد ج ۶ / ۳۰۴، المنتظم ج ۷ / ۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۵۲۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن علی خطیبی): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸، ۱۹۳- ابوجعفر محمد بن علی بن دحیم شیبانی کوفی متوفای بعد از ۳۵۲ هجری.

[صفحه ۴۷۰]

(توثیقات): وی از محدثین کوفه بود و ذهبی او را توثیق نموده است. (النجوم الزاهره ج ۳ / ۳۳۴، شذرات الذهب ج ۳ / ۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی بن دحیم): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۱۹۴- حافظ ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی متوفای ۳۵۴ هجری.

(توثیقات): شرح حال وی را ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۳۳ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۹۲۰) آورده و می‌گوید: «وی از علمای دین و ازحافظان آثار است». حاکم می‌گوید «او از علم فقه و لغت و حدیث و وعظ لبریز بود و از مردان خردمند روزگار محسوب می‌شد». ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۲۵۹ می‌گوید: «ابوحاتم یکی ازحفاظ بزرگ و نویسندگان و مجتهدین است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۵).

وی از اکابر علمای جرح و تعدیل عامه است و کتاب «الثقات» و «المجروحین» از آن او است. کتاب مشهور «صحیح ابن حبان» نیز از آثار معروف وی می‌باشد. ابن شاهین در کتاب ثقات خویش وی را توثیق نموده است. (مراجعه بفرماید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۹۲، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۲۰).
(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حبان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۵، ۷۶ / ح ۷۴۵.

[صفحه ۴۷۱]

۱۹۵- ابو عمرو محمد بن جعفر بن محمد بن مطر نيسابوری مزکی متوفای ۳۶۰ هجری.
(توثیقات): ذهبی وی را با عنوان امام ستوده و او را توثیق می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۶۲، النجوم الزاهره ج ۴ / ۶۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱).
(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عمرو مزکی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۸۶، ۸۷ / ح ۶۸۹، ۶۹۳، ۷۶۲.

۱۹۶- حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری.
(توثیقات): قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ۹۶ سخن گفتیم.
(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم طبرانی): معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۲-۵۶، ج ۹ / ۲۶، ج ۱۲ / ۷۷، ج ۲۲ / ۶۵، ج ۲۳ / ۲۹۴، ۲۸۶، ۳۳۳، ۳۳۷، معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶، ج ۴ / ۴۷۹ ح ۳۸۱۱، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱.

۱۹۷- حافظ ابواحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد بن مبارک بن قطان جرجانی صاحب «الکامل فی الجرح و التعدیل» متوفای ۳۶۵ هجری.

(توثیقات): علمای عامه باتفاق حفظ و وثاقت وی را در حدیث قبول

[صفحه ۴۷۲]

نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۵۴، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۱۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸.

۱۹۸- ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی حنبلی متوفای ۳۶۸ هجری.

(توثیقات): وی راوی کتاب «مسند احمد بن حنبل» است و دارقطنی و ابن کثیر او را توثیق نموده‌اند. (الغدیر ج

۱ / ۱۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۱۰، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۳۳۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر قطیعی): علاوه بر مصادر مسند احمد که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل

آوردیم مراجعه بفرمایید به: المستدرک ج ۳ / ۱۰۸، اسباب النزول ص ۲۰۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن

ع) ص ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۶، و (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۷۵-

۷۷ / ح ۶۸۹، ۷۲۶، ۷۴۶، ۷۵۰، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۱۹۹- حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری.

(توثیقات): قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۱۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالشیخ): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱، ۸۲ / ح ۷۳۸، ۷۵۷.

[صفحه ۴۷۳]

۲۰۰- حافظ ابومحمد حسن بن رشیق مصری عسکری متوفای ۳۷۰ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را توثیق نموده و او را به امامت و صداقت می‌ستاید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۸۰،

تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۵۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن رشیق عسکری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۹ / ح ۷۵۳.

۲۰۱- ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص حنفی متوفای ۳۷۰ هجری.

(توثیقات): جصاص یکی از برجسته‌ترین فقهای مذهب حنفی است و در زمان او ریاست حنفیان با وی بوده

است. ذهبی از جصاص با عناوینی چون «امام» و «علامه» یاد می‌نماید و سپس می‌گوید: «شناخت مذهب

ابوحنیفه بهاو منتهی می‌گردد». (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۱۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۴۰، النجوم الزاهره ج ۴ /

۱۳۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۷۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جصاص): احکام القرآن ج ۵ / ۲۳۰.

۲۰۲- حافظ عبدالله بن محمد بن عثمان ابومحمد بن سقاء واسطی متوفای ۳۷۱ یا ۳۷۳ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ و ائمه‌ی معروف عامه است که مسافرتهای

[صفحه ۴۷۴]

بسیاری برای استماع حدیث نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۵۱، تذکره

الحفاظ ج ۳ / ۹۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابومحمد بن سقاء): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۱، ۳۰۲ / ح ۳۴۵، ۳۴۶.

۲۰۳- ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن یعقوب مقرئ بغدادی متوفای ۳۷۶ هجری.

(توثیقات): وی از تلامیذ باغندی و ابوالقاسم بغوی است و عبیدالله بن احمد ازهری او را توثیق نموده است.
(تاریخ بغدادی ج ۱۰ / ۳۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۶۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبیداله بن احمد مقرئ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱.

۲۰۴- ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن یعقوب جرجرائی مفید متوفای ۳۷۸ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را با عنوان «شیخ و امام» ستوده و مالینی او را فردی صالح معرفی نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱ / ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۶۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۷۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۹۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد جرجرائی): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ / ح ۳۴۸.

[صفحه ۴۷۵]

۲۰۵- حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم بن زاذان اصبهانی ابن مقرئ متوفای ۳۸۱ هجری.

(توثیقات): وی از حفاظ بسیار معرفی است که ابن مردویه و ابونعیم او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۹۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۶۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابراهیم اصبهانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷،
۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۸.

۲۰۶- ابو عبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید مرزبانی بغدادی کاتب متوفای ۳۸۴ هجری.

(توثیقات): عتیقی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۳۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۴۷، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۳۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبیدالله مرزبانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۷، ۶۹، ۷۰ / ح ۷۳۱، ۷۳۶.

۲۰۷- محمد بن احمد بن اسماعیل بن سمعون ابوالحسن واعظ متوفای ۳۸۷ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی می‌گوید: «وی یگانه‌ی روزگار خویش بود». (اکمال ابن ماکولا ج ۴ / ۳۶۲، سیر

اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۰۵، الوافی بالوفیات ج ۲ / ۵۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد بن اسماعیل

[صفحه ۴۷۶]

واعظ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷.

۲۰۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن زکریاء شیبانی خراسانی جوزقی متوفای ۳۸۸ هجری.

(توثیقات): وی شیخ نیشابور بوده و ذهبی مدح او را در کتب خویش آورده است. (تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۱۳،

سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۹۳، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۱۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جوزقی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۰.

۲۰۹- ابواحمد حسن بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن مخلد بن شیبان مخلدی نیشابوری عدل متوفای

۳۸۹ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه‌ی حدیث است و ذهبی او را فردی صدوق معرفی نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ /

۵۳۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۲۱، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مخلدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳.

۲۱۰- ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن مخلد انصاری هروی معروف به ابن

ابی شریح متوفای ۳۹۲ هجری.

(توثیقات): وی از مشایخ هرات بوده و ذهبی از وی تمجیدهای فراوانی می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۲۶، العبر ج ۲ / ۱۸۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۴۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی شریح): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳.

۲۱۱- ابراهیم بن احمد بن محمد بن رجاء نيسابوری وراق ابزاری ابواسحاق متوفای ۳۹۴ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه‌ی حدیث است و ذهبی به صداقت وی اذعان نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۵۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۴۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق ابزاری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ / ح ۶۹۰.

۲۱۲- ابوالحسین عبدالوهاب بن حسن بن ولید کلابی دمشقی متوفای ۳۹۶ هجری.

(توثیقات): عبدالعزیز کتانی وی را توثیق نموده و این تعدیل را ذهبی در اعلام النبلاء نقل نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۵۷، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۴۷، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۱۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسین کلابی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۹۲، ح ۷۷۴.

۲۱۳- ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبدالرحمن بن یحیی بن جمیع غسانی صیداوی متوفای ۴۰۳ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین است که برای استماع حدیث مسافرتهاى بسیاری کرده و خطیب بغدادی و دیگران او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۱۵۲، الوافی بالوفیات ج ۲ / ۶۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد صیداوی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸.

۲۱۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری.

(توثیقات): قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۸ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از حاکم نيسابوری): المستدرک علی الصحیحین ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، اسد الغابه ج ۵ / ۵۸۹.

۲۱۵- احمد بن محمد بن احمد بن حماد واعظ ابوالحسین بن متبم متوفای ۴۰۹ هجری.

(توثیقات): وی از محدثین معروفی است که ذهبی به صداقت او اذعان

[صفحه ۴۷۹]

می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۰۱ هجری الی ۴۲۰ هجری- ص ۱۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۲۸۸، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۱۵۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن احمد واعظ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۴، ۷۵.

۲۱۶- ابو عبدالله حسین بن عمر بن برهان غزال بغدادی بزاز متوفای ۴۱۲ هجری.

(توثیقات): وی از شیوخ ابوبکر بیهقی و خطیب بغدادی است و توسط خطیب توثیق شده است. (تاریخ بغداد ج ۸ / ۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۲۶۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن عمر غزال): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳.

۲۱۷- ابوالحسن محمد بن حسین بن محمد بن فضل بغدادی قطان ازرق متوفای ۴۱۵ هجری.

(توثیقات): بر اساس گفته‌ی ذهبی در اعلام النبلاء، وی باجماع علماء عامه موثق است. (تاریخ بغداد ج ۲ / ۲۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۳۱، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۰۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حسین ازرق): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹.

[صفحه ۴۸۰]

۲۱۸- ابوصادق محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن شاذان نيسابوری صیدلانی متوفای ۴۱۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی از او با عناوینی چون فقیه و امام و ادیب یاد می‌نماید. وی از شیوخ حافظ ابوبکر بیهقی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۰۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوصادق صیدلانی): واهد التنزیل ج ۲ / ۶۰، ۶۱ / ح ۷۱۸.

۲۱۹- ابوالحسن علی بن احمد بن عبدان بن فرج بن سعید بن عبدان شیرازی اهوازی جار متوفای ۴۱۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «ثقه مشهور عالی الاسناد». وی از شیوخ ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۹۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن اهوازی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۷، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۷۴، ۷۵ / ح ۶۴۹، ۶۷۳، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۱۳، ۷۴۳.

۲۲۰- ابومحمد عبدالله بن یحیی بن عبدالجبار سکری بغدادی (معروف به ابن وجه العجوز) متوفای ۴۱۷ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی به صداقت وی اذعان دارد و ذهبی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۱۹۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۸۶، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۳۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۳۱۷).

[صفحه ۴۸۱]

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابومحمد سکری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ۲۱ / ح ۶۵۵.

۲۲۱- ابوسعید محمد بن موسی بن فضل بن شاذان صیرفی ابن ابی عمرو نیسابوری متوفای ۴۲۱ هجری.

(توثیقات): ذهبی در اعلام النبلاء وی را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۵۰، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۲۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید صیرفی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۶، ۷۳، ۷۴ / ح ۷۰۷، ۷۴۱.

۲۲۲- ابوبکر احمد بن حسن بن حافظ ابی عمرو احمد بن محمد حرشی حیری متوفای ۴۲۱ هجری.

(توثیقات): وی قاضی القضاة خراسان بوده و ابوبکر محمد بن منصور سمعانی او را توثیق نموده است. عبدالغافر فارسی می‌گوید: «وی در میان معاصرین خود صحیحترین سماع را داشته و از دیگران دقیقتر و دیانت

و اعتقادش از سایرین کاملتر بوده است». حاکم نیز از او بسیار تمجید می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۵۶، الوافی بالوفیات ج ۶ / ۳۰۶، طبقات الشافعیه ج ۴ / ۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن حسن حرشی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۰، ۶۱ / ح ۷۱۸.

۲۲۳- حافظ ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نيسابوری ثعلبی

[صفحه ۴۸۲]

متوفای ۴۲۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۷ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق ثعلبی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۲، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۸۶، ۸۷ / ح ۶۸۹،

۶۹۳، ۷۶۲، فرائد السمطين ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲.

۲۲۴- حافظ ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن محمد قرشی سهمی متوفای ۴۲۸ هجری.

(توثیقات): ذهبی وی را از حفاظ و ائمه‌ی اهل حدیث برمی‌شمارد و ابن العماد حنبلی او را توثیق می‌کند.

(تهذیب تاریخ دمشق ج ۴ / ۴۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۶۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۸۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم سهمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸.

۲۲۵- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن محمد بن ابراهیم بن منجویه یزدی اصبهانی ساکن نيسابور متوفای ۴۲۸ هجری.

(توثیقات): علمای عامه وی را در نقل حدیث امام و موثق می‌دانند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۳۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۸۵، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۲۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر احمد بن علی اصبهانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲.

[صفحه ۴۸۳]

۲۲۶- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهران متوفای ۴۳۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ۹۷ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونعیم اصبهانی): ذکر اخبار اصبهان ج ۱ / ۱۴۳، ج ۲ / ۲۲۳ (ط لیدن: ج ۱ / ۱۰۸، ج ۲ / ۲۵۳).

۲۲۷- ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حارث تمیمی حارثی متوفای ۴۳۰ هجری.

وی از تلامیذ ابوالشیخ و دارقطنی می‌باشد و خود استاد و شیخ روایتی بسیاری از افراد از جمله ابوبکر بیهقی بوده است. ذهبی درباره وی او می‌گوید: «کان اماما فی العربیه». (تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۲۱ هجری الی ۴۴۰ هجری - ص ۲۸۱، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۹۷، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۴۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر تمیمی حارثی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۷۱ / ح ۶۵۶، ۶۷۰، ۷۳۸.

۲۲۸- ابوطالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان بن عبدالله بن غیلان بن حکیم همدانی بغدادی بزاز متوفای ۴۴۰ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی از وی استماع حدیث نموده و او را توثیق کرده است. ذهبی نیز از وی با عنوان «الشیخ الامین» یاد می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۲۳۴، المنتظم ج ۱۵ / ۳۱۷، البدایه و النهایه ج ۱۲ / ۷۴، سیر

اعلام

[صفحه ۴۸۴]

النبلاء ج ۱۷ / ۵۹۸، الوافی بالوفیات ج ۱ / ۱۱۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن غیلان): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰.

۲۲۹- ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن علی بن احمد بن وهب تمیمی بغدادی واعظ معروف به ابن مذهب متوفای ۴۴۴ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام عالم» و «مسند عراق» یاد می‌نماید، و ابن کثیر نیز در کتاب خود به تدین او اشاره دارد. وی راوی تمامی مسند احمد بن حنبل از قطیعی است. (تاریخ بغداد ج ۷ / ۳۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۶۴۰، البدایه و النهایه ج ۱۲ / ۸۰).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مذهب): علاوه بر مصادر «مسند احمد» - که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل آوردیم - مراجعه بفرمایید به: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، ۶۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۲۳۰- ابوالحسین محمد بن ابی محمد عبدالرحمن بن ابی نصر عثمان بن قاسم بن معروف تمیمی دمشقی متوفای ۴۴۶ هجری.

(توثیقات): ذهبی آنگاه که از او سخن می‌گوید با این عنوان از او یاد می‌نماید: «العدل الکبیر، المامون المحدث». ذهبی می‌گوید: «آنگاه که وی از دنیا رفت تمام شهر (دمشق) تعطیل شد». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۶۴۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۷۴).

[صفحه ۴۸۵]

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابی محمد تمیمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳. ۲۳۱- ابوطالب محمد بن علی بن فتح حربی عشاری متوفای ۴۵۱ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی او را توثیق نموده و ذهبی وی را فردی فقیه و عالم و زاهد معرفی می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۴۸، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۱۳۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطالب عشاری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷.

۲۳۲- ابوسعید محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن محمد بن جعفر نیسابوری جنزروزی (یا کنجروزی) متوفای ۴۵۳ هجری.

(توثیقات): ذهبی با الفاظی چون شیخ فقیه و مسند خراسان از وی یاد می‌کند و اقوال عبدالغافر بن اسماعیل را در مدح وی نقل می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۱۰۱، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۲۳۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالرحمن جنزروزی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵.

۲۳۳- ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن حسن شیرازی بغدادی جوهری مقنعی متوفای ۴۵۴ هجری.

[صفحه ۴۸۶]

(توثیقات): خطیب بغدادی وی را موثق معرفی نموده و ذهبی پس از اذعان نمودن به صداقت وی می‌گوید: «کان من بحور الروایه». (تاریخ بغداد ج ۷ / ۳۹۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۶۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی جوهری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۷، ۷۰ / ح ۷۳۱، ۷۳۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱، ۶۵.

۲۳۴- ابوالقاسم ابراهیم بن منصور بن ابراهیم بن محمد سلمی کرانی اصبهانی معروف به «سبط بحرویه» و «کران» متوفای ۴۵۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی او را توثیق کرده و یحیی بن منده وی را فردی صالح معرفی نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۷۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۹۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم کرانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۹، و (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸.

۲۳۵- ابوعثمان سعید بن ابی سعید احمد بن محمد بن نعیم بن اشکاب نيسابوری معروف به عیار متوفای ۴۵۷ هجری.

عبدالغافر درباری وی می‌گوید: «او شیخی از شیوخ خراسان بود و به نقل حدیث اشتها داشت». (اکمال ابن ماکولا ج ۶ / ۲۸۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶ / ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۸۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن ابی سعید عیار): تاریخ ابن

عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲.

۲۳۶- حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ۲۱۰ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بیهقی): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، ج ۷ / ۶۳، مناقب الخوارزمی ص ۲۲،

۲۳.

۲۳۷- ابوتمام علی بن محمد بن حسین (یا حسن) بن یزداد واسطی متوفای ۴۵۹ هجری.

(توثیقات): وی در واسط به نقل حدیث و قضاوت اشتغال داشته و خطیب بغدادی صداقت او را مورد تایید قرار

داده است. (تاریخ بغداد ج ۱۲ / ۱۰۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۱۲، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۴۰

هجری الی ۴۶۰ هجری- ص ۴۷۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوتمام واسطی): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۰۵ / ح ۳۴۹، ۳۵۰.

۲۳۸- حافظ ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر نمری قرطبی اندلسی مالکی متوفای ۴۶۳ هجری.

(توثیقات): وی از بزرگان عامه است و صاحب کتاب الاستیعاب می باشد. ذهبی درباره وی او می گوید: «کان اماما

دیا، ثقه، متقنا، علامه،

[صفحه ۴۸۸]

متبحرا». (وفیات الاعیان ج ۷ / ۶۶، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۱۵۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عبدالبر قرطبی): الاستیعاب- ذیل ترجمه علی بن ابی طالب ع- ج ۳ / ۲۰۴.

۲۳۹- ابو حامد احمد بن حسن بن محمد بن حسن بن ازهر ازهری نيسابوری شروطی متوفای ۴۶۳ هجری.

(توثیقات): ذهبی در سیر اعلام النبلاء به عدالت و صداقت وی تصریح می‌نماید و ابن العماد حنبلی او را توثیق می‌کند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۵۴، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو حامد ازهری شروطی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳.

۲۴۰- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۵۴ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از خطیب بغدادی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، ۱۰ / ۲۷۸.

۲۴۱- ام‌الکرام کریمه بنت احمد بن محمد بن حاتم مروزیه متوفای ۴۶۳ هجری.

[صفحه ۴۸۹]

(توثیقات): ابن اهدل وی را از جمله‌ی حفاظ شمرده است. ذهبی می‌گوید: «هنگامی که روایتی را نقل می‌کرد با اصل مقابله می‌کرد و دارای فهم و معرفتی توأم با خیر و تعبد بود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۳۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از کریمه بنت احمد مروزیه): مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵.

۲۴۲- علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه ابوالحسن واحدی نیسابوری متوفای ۴۶۸ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۶ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن واحدی): اسباب النزول واحدی ص ۲۰۳.

۲۴۳- حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسان حاکم نیسابوری

حنفی معروف به ابن حذاء حسانانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۸ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم حسکانی): شواهد التنزیل ص ۱۶-۹۲.

۲۴۴- حافظ ابوصالح احمد بن عبدالملک بن علی بن احمد بن

[صفحه ۴۹۰]

عبدالصمد بن بکر نيسابوری مؤذن متوفای ۴۷۰ هجری.

(توثیقات): خطیب بغدادی و دیگران وی را توثیق نموده‌اند. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۲۶۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ /

۴۱۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۱۶۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۳۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوصالح نيسابوری مؤذن): اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱.

۲۴۵- ابوالفرج محمد بن احمد بن علان کرجی کوفی متوفای ۴۷۶ هجری.

(توثیقات): ابوالغنائم نرسی و ذهبی وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۴۵۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفرج کرجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۸، ۶۹.

۲۴۶- ابوالقاسم اسماعیل بن مسعده بن اسماعیل بن ابی بکر جرجانی نافله اسماعیلی متوفای ۴۷۷ هجری.

(توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام مفتی» یاد می‌کند و سعی اطلاعات علمی او را می‌ستاید. (سیر اعلام

النبلاء ج ۱۸ / ۵۶۴، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۵۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن مسعده جرجانی): الوافی بالوفیات ج ۹ / ۲۲۳، تاریخ ابن عساکر

(ترجمه الحسين ع) ص ۶۸.

۲۴۷- قاضی ابوسعید محمد بن سعید بن محمد فرخزادی نوقانی طوسی متوفای ۴۷۷ هجری.

سمعانی درباره‌ی وی می‌گوید: «او فردی فاضل و عالم و نیکوسیرت و ناقل روایات بسیار بود». فرخزادی از شاگردان ثعلبی مفسر است و قسمت اعظم تفسیر ثعلبی را نزد ثعلبی استماع نموده است. (تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجری- ص ۲۰۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید فرخزادی): فرائد السمطين ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲.

۲۴۸- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغازلی شافعی معروف به «ابن جلابی» و «ابن مغازلی» متوفای ۴۸۳ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۸۱ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مغازلی): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۲-۳۰۶، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶.

۲۴۹- ابوالحسین عاصم بن حسن بن محمد بن علی بن عاصم بن مهران عاصمی بغدادی کرخی متوفای ۴۸۳ هجری.

(توثیقات): ابوعلی بن سکره او را توثیق کرده و ذهبی و ابن العماد حنبلی به

درجات علمی وی و همچنین صداقت او اشاره نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۵۹۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۶۸، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۲۸).

(مصادر حدیث کساء به نقل از عاصم بن حسن کرخی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷.

۲۵۰- ابوالحسن علی بن حسن بن حسین بن محمد موصلی الاصل مصری خلعی شافعی متوفای ۴۹۲ هجری.

(توثیقات): ابوبکر بن عربی می‌گوید: «له علو فی الروایه». ابن العماد می‌گوید: «علو اسناد در مصر به او منتهی می‌شود». ابن سکره نیز وی را صاحب تصانیف شمرده و می‌گوید: «خلعی به سمت قضاوت منصوب گردید ولی پس از یک روز استعفا کرد و در قرافه به انزوا پناه برد». (وفیات الاعیان ج ۳ / ۳۱۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۵ / ۲۵۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۹۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۷۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خلعی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۹.

روایات قرن ۰۶

۲۵۱- ابوالفتح احمد بن محمد بن احمد بن سعید حداد متوفای ۵۰۰ هجری.

(توثیقات): ابن العماد ورع و تدین وی را ستوده و فقه و فصاحت او را مورد تمجید قرار می‌دهی. (سیر اعلام

النبلاء ج ۱۹ / ۲۱۶، شذرات

الذهب ج ۳ / ۴۱۰، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۹۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفتح حداد): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۲۵۲- ابوطالب حسین بن محمد بن علی زینبی هاشمی عباسی متوفای ۵۱۲ هجری.

(توثیقات): وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است و علمای عامه فقه و علم و ورع وی را مورد ستایش قرار داده‌اند. (تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۵۰۱ الی ۵۲۰ هجری- ص ۳۲۲، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۴۹، شذرات الذهب ج ۴ / ۳۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطالب زینبی): مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵.

۲۵۳- حافظ ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۸۰ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابومحمد بغوی): تفسیر بغوی ج ۴ / ۵۲۸، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴.

۲۵۴- ابوالحسن عبیدالله بن محمد بن احمد بن حسین بن علی بیهقی خسروجردی متوفای ۵۲۳ هجری.

[صفحه ۴۹۴]

وی از نوادگان حافظ ابوبکر بیهقی است و از مشایخ ابن عساکر می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۵۰۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۶۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خسروجردی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳.

۲۵۵- ابونصر احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان بن محمد بن رضوان بغدادی مراتبی متوفای ۵۲۴ هجری.

(توثیقات): ابن نجار وی را صالح و صدوق و کثیر الصلاه و کثیر الصدقه معرفی نموده است. ابن رضوان از مشایخ ابن عساکر می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۵۳۰، تاریخ الاسلام- وفیات ۵۳۰ هجری- ص ۸۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر مراتبی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، ۶۷، ۶۸.

۲۵۶- ابوالقاسم هبه الله بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن عباس بن حصین شیبانی همذانی الاصل بغدادی متوفای ۵۲۵ هجری.

(توثیقات): ذهبی به صداقت وی اذعان کرده و سمعانی و ابن جوزی او را توثیق نموده‌اند. وی از محدثین برجسته‌ی عامه می‌باشد و تنها کسی است که «مسند احمد بن حنبل» را از ابن مذهب نقل نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۵۳۶، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۴۷، شذرات الذهب ج ۴ / ۷۷).

(مصادر حدیث کساء به نقل از هبه الله بن محمد شیبانی): تاریخ ابن

[صفحه ۴۹۵]

عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

۲۵۷- ابوغالب احمد بن ابی‌علی حسن بن احمد بن عبدالله بن بناء بغدادی حنبلی متوفای ۵۲۷ هجری.

(توثیقات): وی از مشایخ سلفی و ابن عساکر و ابوموسی مدینی و بسیاری از دیگر بزرگان عامه می‌باشد. ذهبی او را در اعلام النبلاء توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۶۰۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۷۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوغالب بغدادی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵.

۲۵۸- ابو عبدالله محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن ابی‌العباس صاعدی فراوی نیسابوری شافعی متوفای ۵۳۰ هجری.

وی از فقها و محدثین خراسان فقیه و محدث بوده و از اکابر و ائمه‌ی روایی عامه می‌باشد. (وفیات الاعیان ج ۴ / ۲۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۶۱۵، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۴۲۳، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۶ / ۱۶۶، شذرات الذهب ج ۴ / ۹۶).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله فراوی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸.

۲۵۹- ابوالقاسم زاهر بن طاهر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف نيسابوری شحامی مستملی شروطی متوفای

[صفحه ۴۹۶]

۵۳۳ هجری.

وی از محدثین خراسان است که برای استماع حدیث سفرهای بسیاری نموده و ذهبی و ابن العماد در کتب خویش از او تمجید نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۹، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۰۲).

(مصادر حدیث کساء به نقل از زاهر بن طاهر مستملی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳.

۲۶۰- ابوسعید (یا ابوسعد) ناصر بن سهل بن احمد بغدادی نوقانی متوفای ۵۳۳ هجری.

(توثیقات): ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: «او عالم و فقیه و موثق می‌باشد». (تاریخ الاسلام ذهبی - وفیات ۵۳۳ هجری - ص ۳۳۹).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ناصر بن سهل نوقانی): فرائد السمطين ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ج ۱۹ / ح ۳۶۲.

۲۶۱- ام‌المجتبی فاطمه بنت ناصر علوی متوفای ۵۳۳ هجری.

وی اهل اصفهان، و علویه‌ی معمره‌ای بوده است که استماع حدیث نموده و آنها را نقل کرده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / پانویس صفحه‌ی ۱۳).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ام‌المجتبی فاطمه علویه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸.

[صفحه ۴۹۷]

۲۶۲- ابوبکر محمد بن عبدالباقی بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن فرضی خزرچی سلمی انصاری بغدادی نصری حنبلی یزاز معروف به قاضی مرستان متوفای ۵۳۵ هجری.

(توثیقات): وی از ائمه‌ی حدیث بوده و در علوم مختلف آگاه و با اطلاع بوده است. مولفین عامه هنگامی که از او سخن می‌گویند به تجلیل از وی می‌پردازند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۰۸، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۶۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالباقی سلمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱.

۲۶۳- ابومحمد محمد بن منتصر (بن حفص) بن احمد بن حفص متولی نوقانی متوفای ۵۳۵ هجری.

وی از مشایخ این سمعانی است. ابن سمعانی درباره‌ی او می‌گوید: وی امام و فاضل و فردی عقیف و نیک سیرت بود؛ او زاهدی بود که مذهب را حفظ می‌نمود و فردی بود صاحب فتوا. (طبقات الشافعیه الکبری ج ۶ / ۴۰۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن منتصر نوقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸،

ح ۱۹ / ۳۶۲.

۲۶۴- ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن عمر بن ابی‌اشعث سمرقندی دمشقی المولد، بغدادی الوطن متوفای ۵۳۶ هجری.

[صفحه ۴۹۸]

(توثیقات): وی از مشایخ سلفی و ابن عساکر و سمعانی است. عمر بسطامی درباره‌ی او می‌گوید: «ابوالقاسم اسناد خراسان و عراق است». همچنین ابن عساکر نیز وی را توثیق نموده است. (بغیه الطلب ج ۴ / ۱۶۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۸، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۱۲، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۶۹).

(مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن احمد سمرقندی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، ۷۱.

۲۶۵- ابوطالب علی بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی‌عقیل صوری دمشقی متوفای ۵۳۷ هجری.

وی از مشایخ ابن عساکر است و ذهبی او را به تدین متصف نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۰۸، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۷۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن عبدالرحمن صوری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹.

۲۶۶- جاراالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری.

(توثیقات): قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۹ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمود بن عمر زمخشری): الکشاف ج ۱ / ۳۶۹.

۲۶۷- ام‌البهاء فاطمه بنت محمد بن ابی سعد احمد بن حسن بن علی بن بغدادی اصبهانی متوفای ۵۳۹ هجری. ذهبی آنگاه که از وی سخن می‌گوید او را چنین معرفی می‌نماید: «الشیخه العالمه الواعظه الصالحه المعمره». وی از مشایخ ابن عساکر و سمعانی و ابوموسی مدینی و بعضی از دیگر محدثین است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۴۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ام‌البهاء اصبهانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲.

۲۶۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله معافری اندلسی اشبیلی معروف به ابن عربی مالکی متوفای ۵۴۳ هجری.

وی از مشاهیر فقهاء و محدثین است و در اکثر کتب رجالی که پس از او تدوین شده است، شرح حال و تجلیل از وی را می‌توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۹۷، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۹۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۴۱، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۳۰، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۵۶).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عربی مالکی): صحیح ترمذی بشرح ابن عربی مالکی ج ۱۳ / ۲۰۰.

۲۶۹- حافظ ابوطاهر محمد بن ابی بکر محمد بن عبدالله بن ابی سهل سنجی شافعی متوفای ۵۴۸ هجری.

وی از حفاظ و خطباء و محدثین مرو است و تجلیل از وی را در کتابهای

ذهبی و طبقات سبکی می‌توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۸۴، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۱۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۶ / ۱۸۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطاهر سنجدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳.

۲۷۰- حافظ ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر سلامی بغدادی متوفای ۵۵۰ هجری.

وی از حافظان حدیث و ادبای عصر خویش بوده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۶۵، تذکره الحفاظ ج ۴ /

۱۲۸۹، النجوم الزاهره ج ۵ / ۳۲۰، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۵۵، الوافی بالوفیات ج ۵ / ۱۰۴).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل سلامی): اسدالغابه ج ۵ / ۵۲۱.

۲۷۱- موفق بن احمد بن محمد بکری خطیب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری.

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۸ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از خطیب خوارزمی): مناقب خوارزمی ص ۲۲-۲۳، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ /

۷۱-۷۵.

۲۷۲- ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله دمشقی شافعی مشهور به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری.

[صفحه ۵۰۱]

(توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۷ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن عساکر): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳-۷۰، تاریخ ابن

عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۰-۷۸.

۲۷۳- رضی‌الدین ابوالخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف طالقانی قزوینی شافعی متوفای ۵۹۰ هجری.

ذهبی از وی با عنوان امام و علامه یاد می‌نماید و ابن دبیثی درباره‌ی طالقانی می‌گوید: «وی در اطلاع از علوم و شناخت حدیث ید طولایی داشت». ابن نجار نیز می‌گوید: «ابوالخیر طالقانی رئیس اصحاب شافعی بود و در مذهب و اصول و تفسیر و وعظ و زهد امام بود». (التکمله لوفیات النقلة ج ۱ / ۲۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۱۹۰، طبقات الشافعیه الکبری ج ۶ / ۷).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالخیر طالقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲. ابوالخیر طالقانی بقدری با اهل بیت عناد داشت که در طول زندگانی خود حتی یکبار حاضر به لعن یزید بن معاویه نگردید؛ با این حال او نیز یکی از روایت حدیث کساء می‌باشد.

۲۷۴- حافظ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری بغدادی حنفی معروف به ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۲ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن جوزی): فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

[صفحه ۵۰۲]

روایت قرن ۰۷

۲۷۵- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین قرشی تیمی ابو عبدالله فخرالدین رازی متوفای ۶۰۶ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از فخر رازی): التفسیر الکبیر ج ۸ / ۸۵. فخر رازی پس از نقل روایت شان نزول آیه‌ی تطهیر در خصوص اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: «و اعلم ان هذه الروایه کالمتفق علی صحته بین اهل التفسیر و الحدیث». یعنی: بدانید که این روایت مانند احادیثی است که مفسرین و محدثین بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

۲۷۶- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم جزری شیبانی عزالدین ابن اثیر جزری صاحب کتاب «الکامل فی التاریخ» متوفای ۶۳۰ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۸۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن اثیر شیبانی): اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، ج ۳ / ۴۱۳، ج ۴ / ۲۹، ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹.

۲۷۷- ابوالمظفر شمس‌الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی عونى هبیری بغدادی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری.

[صفحه ۵۰۳]

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۹ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالمظفر سبط بن جوزی): تذکره الخواص ص ۲۳۳.

۲۷۸- حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح اندلسی قرطبی متوفای ۶۷۱ هجری.

وی از بزرگان مفسرین است و کتاب تفسیر او معروف است. تلمسانی در نفح الطیب و شمس‌الدین داودی در طبقات المفسرین از وی بسیار تجلیل نموده و ضمن ذکر مقامات علمی وی به زهد و ورع او نیز اشاره کردند.

(نفح الطیب ج ۲ / ۲۱۰، طبقات المفسرین ج ۲ / ۶۹، الاعلام ج ۵ / ۳۲۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله قرطبی): الجامع لاحکام القرآن قرطبی ج ۱۴ / ۱۸۳.

۲۷۹- ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب‌الدین متوفای ۶۹۴ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۹ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از محب‌الدین طبری): ذخائر العقبی ص ۲۱-۲۴، ۸۶-۸۸، الرياض النضرة ج ۳ /

۱۵۲، ۱۵۳.

روایت قرن ۰۸

۲۸۰- ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن علی انصاری

[صفحه ۵۰۴]

معروف به ابن منظور متوفای ۷۱۱ هجری.

وی سرآمد لغت‌شناسان عرب و یکی از اکابر مورخین و محدثین عصر خویش بوده است. او نویسنده‌ی کتاب معروف «لسان العرب» می‌باشد. زادگاهش را مصر (و بعضی طرابلس غرب) ذکر کرده‌اند. ابن منظور در طرابلس صاحب مسند قضاوت بوده و در پایان عمر به مصر بازگشته و در آنجا پس از نابینایی فوت نموده است. نقل است که وی ۵۰۰ جلد کتاب بخط خویش به یادگار گذارد. (الدرر الکامنه ج ۴ / ۲۶۲، الاعلام ج ۷ / ۱۰۸).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن منظور): مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰.

۲۸۱- ابراهیم بن محمد بن موید بن عبدالله بن علی بن محمد جوینی خراسانی متوفای ۷۲۲ هجری.

پیشتر در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۰ درباره‌ی وی سخت گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ الاسلام جوینی): فرائد السمطين ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۲، ۳۶۴.

۲۸۲- ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالملک بن یوسف قضاعی حلبی دمشقی مزى متوفای ۷۴۲ هجری.

وی از محدثین و علمای برجسته‌ی جرح و تعدیل است. از جمله آثار او

[صفحه ۵۰۵]

می‌توان به کتاب «تهذیب الکمال» و کتاب «تحفه الاشراف» اشاره نمود. (شرح زندگانی وی و مصادر آن بتفصیل در مقدمه‌ی کتاب تهذیب الکمال آمده است. همچنین مراجعه بفرماید به کتاب اعلام النبلاء (تالیف محمد راغب طبخ) ج ۴ / ۵۳۱-۵۳۴).

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحجاج مزى): تهذیب الکمال ج ۶ / ۲۲۹، تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف ج ۸ / ۱۳۰.

۲۸۳- ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی شمس‌الدین متوفای ۷۴۸ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۲ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از شمس‌الدین ذهبی): تلخیص المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۳۸۵.

۲۸۴- محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرنندی حنفی جمال‌الدین مدنی متوفای ۷۵۰ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۱۷ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن یوسف زرنندی): نظم درر السمطین ص ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۸۵- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر عمادالدین شافعی

[صفحه ۵۰۶]

دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۸۱ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن کثیر دمشقی): تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۳ - ۴۸۵.

روایات قرن ۰۹

۲۸۶- حافظ ابوالحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی قاهری شافعی متوفای ۸۰۷ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۲ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن هیثمی): مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹.

۲۸۷- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شهابالدین ابوالفضل متوفای ۸۵۲ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۳۱ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از ابن حجر عسقلانی): الاصابه ج ۱ / ۳۳۰، ج ۲ / ۵۰۹، ج ۴ / ۳۷۸، تهذیب

التهذیب ج ۲ / ۲۹۷.

۲۸۸- علی بن محمد بن احمد نورالدین ابن صباغ مالکی متوفای

[صفحه ۵۰۷]

۸۵۵ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۳ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن صباغ مالکی): الفصول المهمه ص ۲۴.

۲۸۹- ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی جزائری متوفای ۸۷۵ هجری.

وی از مفسرین و فقها و متکلمین برجسته‌ی جزائر بوده و دارای تالیفات معروفی می‌باشد. (الاعلام ج ۳ / ۳۳۱،

معجم المؤلفین ج ۲ / ۱۲۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوزید ثعالبی): تفسیر ثعالبی ج ۴ / ۲۲۷.

روایات قرن ۱۰

۲۹۰- جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال‌الدین مصری شافعی سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۸۰ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از جلال‌الدین سیوطی): تفسیر درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ۱۹۹.

۲۹۱- ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی

شهاب‌الدین متوفای ۹۷۴ هجری.

قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۴ سخن گفتیم.

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابن حجر هیتمی): الصواعق المحرقة (ط مکتبه القاہرہ ۱۳۸۵ هـ: ص ۱۴۳، ۱۴۴)، (ط بیروت، دار الکتب العلمیہ ۱۴۱۴ هـ: ص ۲۲۱، ۲۲۲).

۲۹۲- علی بن حسام‌الدین بن عبدالملک برهانپور متقی ہندی متوفای ۹۷۵ ہجری.

وی فقیہ و محدث و صاحب کتاب مشہور «کنز العمال» می‌باشد. شمار کتب او را بہ حدود یکصد تالیف رسانیدہ‌اند. علامہ عبدالقادر بن احمد فاکھی مکی کتابی مستقل درباره‌ی وی نوشتہ است کہ «القول النقی فی مناقب المتقی» نام دارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۵، شذرات ج ۸ / ۳۷۹، کنز العمال ج ۱۶ / ۷۷۵-۷۸۸).

(مصادر حدیث کساء بہ نقل از متقی ہندی): کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶.

۲۹۳- خطیب شمس‌الدین محمد بن احمد شربینی متوفای ۹۷۷ ہجری.

وی از مفسرین و فقہای شافعی مذهب مصری است. شربینی صاحب تالیفاتی در زمینہ‌های تفسیر و فقہ و بلاغت می‌باشد. (الاعلام ج ۶ / ۶).

(مصدر حدیث کساء بہ نقل از خطیب شربینی): السراج المنیر ج ۳ / ۲۴۵.

۲۹۴- ملا علی بن سلطان محمد هروی قاری متوفای ۱۰۱۴ هجری.

وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است. علی قاری در هرات بدنیا آمد و به مکه رفت. او در مکه ابتدا به اخذ علم مبادرت کرد و سپس به تحقیق و تالیف پرداخت و کتب بسیاری را تدوین نمود (الغدير ج ۱ / ۱۳۷، الاعلام ج ۵ / ۱۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ملا علی قاری): مرقاه المفاتیح ج ۵ / ۵۸۹.

روایات قرن ۱۲

۲۹۵- ابومحمد عبدالله بن محمد بن عامر بن شرف‌الدین شبراوی شافعی متولد حدود ۱۰۹۲ و متوفای ۱۱۷۱ هجری.

وی فقیهی مصری است و کتب بسیاری تالیف نموده است. زبیدی در تاج العروس از وی با عنوان «خاتمه المسندین» یاد می‌کند و کتانی او را با القابی چون: «امام»، «فقیه»، «محدث»، «اصولی»، «متکلم»، «شاعر» و «ادیب» می‌ستاید. (تاج العروس- ذیل ماده‌ی شبر- ج ۳ / ۲۸۹، فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۶۵، الاعلام ج ۴ / ۱۳۰).

(مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله شبراوی): الاتحاف بحب

[صفحه ۵۱۰]

الاشراف ص ۱۸.

۲۹۶- شیخ ابوالفداء اسماعیل حقی بن مصطفی بروسوی حنفی خلوتی متوفای ۱۱۲۷ یا ۱۱۳۷ هجری.

بروسوی از مفسران و متصوفه‌ی معروف اوایل قرن دوازدهم است. وی ساکن قسطنطنیه بوده و مدتی را در بروسه گذرانیده و در همانجا فوت گردیده است. بروسوی صاحب آثاری در تفسیر و تصوف و حدیث و کلام می‌باشد. (الاعلام ج ۱ / ۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۶۲).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفداء بروسوی): روح البیان ج ۲ / ۴۴.

روایات قرن ۱۳

۲۹۷- قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی متولد ۱۱۷۳ و متوفای ۱۲۵۰ هجری.

قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۳۲ سخن گفتیم.

(مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی شوکانی): فتح القدر ج ۴ / ۲۷۹، درالسحابه ص ۲۱۶، ۲۶۵-۲۶۷.

۲۹۸- ابوالثناء شهاب‌الدین محمود بن عبدالله آلوسی بغدادی متوفای ۱۲۷۰ هجری.

[صفحه ۵۱۱]

وی مفسر و محدث و فقیه معروف سده‌ی سیزدهم هجری است و رسالات و کتب بسیاری تدوین نموده است.

(الاعلام ج ۷ / ۱۷۶، معجم المؤلفین ج ۳ / ۸۱۵).

(مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالثناء آلوسی): روح المعانی ج ۲۲ / ۱۴.

روایات قرن ۱۴

۲۹۹- احمد بن زینی دحلان شافعی مکی متوفای ۱۳۰۴ هجری.

وی فقیه و مورخی مشهور و صاحب کتاب «السیره النبویه» و تالیفات دیگر می باشد. (الاعلام ج ۱ / ۱۲۹، معجم المؤلفین ج ۱ / ۱۴۳).

(مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن زینی دحلان): السیره النبویه و الاثار المحمدیه ج ۳ / ۳۲۹، ۳۳۰.

۳۰۰- شیخ منصور بن علی ناصف متوفای بعد از ۱۳۷۱ هجری.

وی از علمای حدیث در مصر بوده و در جامع زینبی قاهره به تدریس اشتغال داشته است. (الاعلام ج ۷ / ۳۰۱).

(مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ منصور بن علی ناصف): التاج الجامع للاصول ج ۴ / ۲۰۷.

[صفحه ۵۱۳]

مناشدهی امیرالمومنین در روز شوری

مناشدهی امیرالمومنین علیه السلام در روز شوری [۴۰۷].

عمر بن خطاب پیش از آنکه بمیرد شش نفر را تعیین کرد تا به اصطلاح با یکدیگر مشورت کنند و از میان خویش خلیفه‌ای انتخاب نمایند. آن شش نفر عبارت بودند از: امیرالمومنین علی علیه السلام و طلحه و زبیر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. در یکی از روایاتی که مربوط به ابوالموید خوارزمی به نقل

از واثله بن اسقع در کتاب خویش آورده است می خوانیم که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در روز شوری به دیگران چنین فرمودند:

لاحتجن علیکم بما لا یستطیع عربیکم و لاعجمیکم تغییر ذلک. ثم قال انشدکم الله ایها النفر جمیعا افیکم احد و حد الله قبلی؟ قالوا: لا. قال: فانشدکم الله هل منکم احد له اخ مثل جعفر الطیار فی الجنه مع الملائکه؟ قالوا: اللهم لا.

[صفحه ۵۱۶]

قال: انشدکم الله هل فیکم احد له عم کعمی حمزه اسد الله و اسد رسوله سید الشهداء غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: انشدکم بالله هل فیکم احد له زوجه مثل زوجتی فاطمه بنت محمد سیده نساء اهل الجنه غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: انشدکم بالله هل فیکم احد له سبطان مثل سبطی الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه غیری؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد ناجی رسول الله عشر مرات قدم بین یدی نجواه صدقه قبلی؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم و ال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، لیبلغ الشاهد الغایب غیری؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله ائتنی باحب خلقک الیک و الی، و اشدهم لک حبا و لی حبا یاکل معی من هذا الطیر، فاتاه و اکل معه غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله لاعطین الرايه غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله لایرجع حتی یفتح الله علی یده اذ رجع غیری منهزما غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال فیہ رسول الله لوفد بنی ولیعہ لتنتهین او لابعثن الیکم رجلا نفسه کنفسی و طاعته کطاعتی و معصيته کمعصیتی یقتلکم بالسیف غیری؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال رسول الله كذب من زعم انه يحبنى و يبغض هذا غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد سلم عليه فى ساعه واحده ثلاثه آلاف ملك من الملائكه منهم جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل حيث جئت بالماء الى رسول الله من القليب غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم هل فيكم احد قال له جبرئيل هذه هى المواساه، فقال له

[صفحه ٥١٧]

رسول الله: انه منى و انا منه، و قال جبرئيل و انا منكما غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم الله هل فيكم احد نودى من السماء لاسيف الا ذوالفقار و لا فتى الا على غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد يقاتل الناكثين و القاسطين و المارقين على لسان النبى غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم الله هل فيكم احد قال له رسول الله انى قاتلت على تنزيل القرآن و تقاتل على تاويل القرآن غيرى؟ اللهم لا. قال فانشدكم الله هل فيكم احد ردت عليه الشمس حتى صلى العصر فى وقتها غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال فانشدكم بالله هل فيكم احد امره رسول الله ان ياخذ براهه من ابى بكر، فقال ابوبكر يا رسول الله نزل فى شىء، فقال انه لا يودى عنى الا على غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله لا يحبك الا مومن و لا يبغضك الا كافر غيرى؟ قالوا: اللهم لا.

قال: فانشدكم بالله اتعلمون انه تعالى امر بسد ابوابكم و فتح بابى، فقلتم فى ذلك، فقال رسول الله ما سدت ابوابكم و لا فتحت بابيه بل الله سد ابوابكم و فتح بابيه غيرى؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم بالله اتعلمون انه ناجانى يوم الطائف دون الناس فاطال ذلك، فقلتم ناجاه دوننا، فقال ما انا انتجيتيه بل الله انتجاه غيرى؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم الله اتعلمون ان سول الله قال الحق مع على و على مع الحق يدور الحق مع على كيف ما دار؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم بالله اتعلمون ان رسول الله قال ٦ انى تارك فيكم التقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى لن تضلوا ما ان تمسكنم بهما و لن يفترقا حتى يردا عل الحوض. قالوا: الله نعم.

قال: فانشدکم الله هل فيکم احد وقى رسول الله من المشركين بنفسه و اضطجع في مضجعه غيرى؟ قالوا: اللهم لا.
قال: فانشدکم الله هل فيکم احد

[صفحه ۵۱۸]

بارز عمرو بن عبدود العامري حيث دعاكم الى البراز غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فيکم احد انزل
الله فيه آيه التطهير حيث قال (انما يريد) الخ، غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله فيکم احد قال له رسول الله
انت سيد العرب غيرى؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فيکم احد قال له رسول الله صلى الله عليه و آله و
سلم ما سالت الله شيئا الا سالت لك غيرى؟ قالوا اللهم لا. (مناقب خوارزمي ص ۲۲۲- ۲۲۴).

مضون ترجمه‌ی روایت فوق از این قرار است:

امیرالمومنین به آنانکه در شوری حضور داشتند فرمودند: چنان بر شما حجت را تمام کنم که از میان شما عرب
و یا غیر عرب نتواند آن را رد نماید. شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که قبل از من به
یگانگی خدا شهادت داده باشد؟ گفتند: نه نیست.

حضرت علی گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که مانند من در بهشت برادری
چون جعفر داشته باشد که همراه ملائکه باشد. گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من عمویی چون حمزه داشته
باشد که شیر خدا و شیر رسول خدا و سالار شهیدان باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که همسری مانند همسر من فاطمه دخت
رسول خدا و سیده‌ی زنان اهل بهشت داشته

باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که بمانند من دو فرزند نظیر حسن و حسین - سرور جوانان بهشت - داشته باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که مانند من ده مرتبه با پیامبر نجوا کرده باشد و قبل از گفتگوش با پیامبر، صدقه داده باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر (آنگاه که می‌خواست مرغی را تناول نماید) از خداوند درخواست کرد که «خداوندا محبوبترین مخلوقات خود را که نزد من نیز محبوبترین است، و کسی را که بیش از هر فرد دیگری تو را و مرا دوست دارد نزد من بفرست تا این مرغ را همراه با من تناول نماید». و خداوند نیز (دعای پیامبر را مستجاب کرد) و آن فرد را نزد پیامبر فرستاد. آیا آن فرد کسی جز من بود؟ گفتند: خیر، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه آنگاه که افراد (در خیبر) فرار کردند پیامبر فرمود «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست دارند، او باز نخواهد گشت مگر آنکه خداوند توسط او پیروزی نصیب فرماید»، آیا پیامبر پرچم را بجز من به کس دیگری داد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر به هیئت بنوولیعہ فرمود «یا (به این اقدامات و تهدیدات خود) پایان دهید و یا اینکه من مردی را بسویتان خواهم فرستاد که بماند خود من خواهد بود، اطاعت از او مانند اطاعت از من و نافرمانی نسبت به او مانند نافرمانی نسبت به من است، او با شمشیر (با شما نبرد خواهد کرد) و شما را خواهد کشت»، آیا منظور پیامبر کسی جز من بود؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر درباره‌ی من فرمود: «کسی که گمان کند مرا دوست دارد ولی با این (علی) دشمنی کند دروغ می‌گوید»، آیا پیامبر بجز من درباره‌ی کسی از شما این عبارت را گفته است؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من آنگاه که از چاه برای پیامبر آب آورد در یک ساعت سه هزار ملک از ملائکه - که در میانشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز حضور داشتند - بر او سلام و درود فرستاده باشند؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه جبرئیل درباره‌ی من (در غزوه‌ی احد) گفت: این است فداکاری؛ و پیامبر نیز فرمود: علی ازم ن است و من از اویم، و جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستیم. آیا از میان

[صفحه ۵۲۱]

شما کسی هست که دارای چنین منقبتی باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من درباره‌اش از آسمان چنین ندا آمده باشد «نیست شمشیری جز ذوالفقار، و نیست جوانمردی جز علی»؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی غیر از من در میان شما هست که - بنا به فرمایش پیامبر - با ناکثین و قاسطین و مارقین مقاتله نماید؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی بجز من در میان شما هست که پیامبر به او گفته باشد «من برای تنزیل قرآن جنگ نمودم و تو برای تاویل (و معنی) قرآن جنگ خواهی نمود»؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که خورشید برای او بازگشته باشد تا نماز عصرش را بموقع بخواند؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر مرا بسوی ابوبکر فرستاد تا سوره‌ی براءت (توبه) را از وی بگیرم (و خود آن را ابلاغ نمایم) و آنگاه که ابوبکر (باعتراض) از پیامبر پرسید مگر آیه‌ای (در مذمت او) نازل شده است؛ پیامبر فرمودند: (وظیفه‌ی) ابلاغ (آیات الهی) را از طرف من کسی جز علی انجام نخواهد داد؛ آیا پیامبر جز من درباره‌ی کسی از شما چنین جملاتی فرموده

[صفحه ۵۲۲]

است؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که پیامبر به او فرموده باشد «تو را دوست ندارد مگر فرد مومن، و تو را دشمن نمی‌دارد مگر فرد منافق». گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه این است که خداوند تعالی امر کرد که در منازل خود را (که به مسجد باز می‌شد) مسدود نمایید و درباره‌ی من امر فرمود که در خانه‌ام (به مسجد) باز باشد. و مگر نه اینکه آن

زمانیکه شما در این خصوص (به پیامبر) اعتراض کردید، رسول خدا به شما فرمود «این من نبودم که در منزل شما را بستم و این من نبودم که در منزل علی را بازگشتم بلکه این خداوند بود که در خانه‌های شما را بست و در خانه‌ی علی را باز گذارد». مگر نه اینکه در میان شما من تنها کسی بودم که در این مورد استثنا گردیدم؟ گفتند: چرا چنین است.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه در روز طایف پیامبر با من برای مدتی طولانی نجوا نمود، و آنگاه که شما گفتید «چرا پیامبر فقط با علی نجوا می‌کند و با ما سخن نمی‌گوید»، پیامبر در جواب شما فرمود «این من نبودم که علی را برای نجوای با خود انتخاب کردم بلکه این خدا بود که او را برای نجوا برگزید». آیا چنین نبود؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر شما نمی‌دانید که رسول خدا فرمود «حق با علی است و علی با حق است و حق همواره بر محور علی می‌چرخد»؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست.

[صفحه ۵۲۳]

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر شما نمی‌دانید که رسول خدا فرمود «من دو شیء گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت (و عترت) خودم را؛ اگر به این دو تمسک ورزید هیچگاه به ضلالت نخواهید افتاد و این دو - تا زمانیکه هر دو (در قیامت) در (کنار) حوض بر من وارد گردند - هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند»؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که با جانش از رسول خدا در مقابل مشرکین حفاظت کرده باشد و (در ليله المبيت) در بستر پیامبر جانفشانی نموده باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آن زمانیکه عمرو بن عبدود عامری مبارز طلبید، آیا در میان شما کسی جز من به نبرد از رفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خداوند درباره‌ی او آیه‌ی تطهیر را نازل کرده باشد چنانکه می‌فرماید (انما یرید...)? گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه رسول خدا به من گفت «تو آقای عرب هستی»? آیا در میان شما پیامبر این عبارت را جز من به کس دیگری گفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه رسول خدا به من گفت «چیزی را از خداوند نخواستم مگر آنکه آن چیز را برای تو نیز درخواست

[صفحه ۵۲۴]

نمودم». آیا در میان شما پیامبر این عبارت را جز به من به کس دیگری گفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست.

[صفحه ۵۲۷]

عکرمه بربری (م ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس

مختصری درباره‌ی شخصیت ابوعبدالله عکرمه‌ی بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس

(مربوط به صفحه‌ی ۶۱).

عهد تابعین را باید دوره‌ی نضح و گسترش جعل حدیث در تاریخ اسلام بشمار آورد. حدیث سازان این دوره متأثر از اعتقادات فرقه‌ای خویش آنچنان در ساختن احادیث افراط نموده‌اند که در همه زمینه‌ها - از تفسیر و تاریخ گرفته تا اعتقادات و احکام - تأثیرات سوء جعلیاتشان مشهود است.

یکی از خوارج حدیث ساز این دوره ابو عبدالله عکرمه بربری (متولد ۲۵ و متوفای ۱۰۵ هجری) بوده است. در بسیاری از روایات تصریح به این

[صفحه ۵۲۸]

موضوع شده است که عکرمه نسبت به آداب اسلامی بی‌مبالا بوده؛ به عنوان مثال: بطور ناشایستی نماز می‌خوانده، [۴۰۸] نرد بازی می‌کرده، [۴۰۹] و یا آنکه به غنا گوش می‌داده است. [۴۱۰].

آیا عکرمه از خوارج است؟

اشاره

در اینکه عکرمه از خوارج بوده و یکی از تبلیغ‌کنندگان موثر و نامدار این فرقه است تقریباً تمامی اکابر علمای اهل سنت متفق و هم‌رای هستند. [۴۱۱] وی کسی است که برای اولین بار افکار خوارج را در آفریقا ترویج نمود بطوریکه پیدایش خوارج آفریقا را متأثر از او دانسته‌اند. [۴۱۲] تنها اختلاف علمای عامه بر

سر این است که عکر مه به چه فرقه‌ای از خوارج بیشتر گرایش داشته و برای کدامیک بیشتر تبلیغ می‌نموده است. عده‌ای او را اباضی مذهب و گروهی وی را صفری و یا حروری و یا بیهسی [۴۱۳] معرفی نموده‌اند.

کسانی که معتقدند عکر مه از اباضیه بوده است

اباضیه فرقه‌ای از خوارج هستند که از عبدالله بن اباض مقاعسی مری تیمی متوفای سال ۸۶ هجری پیروی می‌کنند.

عطاء بن ابی‌رباح (متوفای ۱۱۴ یا ۱۱۵ یا ۱۱۷) که از اکابر تابعین می‌باشد و احادیث وی در کلیه‌ی صحاح سته موجود است می‌گوید: «عکر مه اباضی بوده است». [۴۱۴] ابن عساکر نیز نقل نموده که بعضی را اعتقاد بر این است که عکر مه اباضی است. [۴۱۵].

زید بن عبدالله بن ابی‌اسحاق حضرمی می‌گوید: «عکر مه (را دیدم که) بر در مسجد ایستاد و گفت تمامی کسانی که در مسجد هستند کافرند».

زید حضرمی سپس می‌گوید: «عکر مه عقاید اباضیه را داشت». [۴۱۶].

کسانی که معتقدند عکر مه از صفریه بوده است

صفریه فرقه‌ای از خوارج هستند که پیرو آراء زیاد بن اصرم می‌باشند. به این فرقه «زیادیه» نیز می‌گویند.

احمد بن حنبل می‌گوید: «مذهب عکرمة مذهب خوارج بود و عقاید صفریه را داشت... و مردم آفریقا نیز آراء صفریه را از عکرمة اخذ نموده‌اند». [۴۱۷].

ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می‌گوید از احمد بن حنبل پرسیدم که آیا عکرمة اباضی است؟ احمد بن حنبل گفت: «وی صفری بوده است». [۴۱۸].

ابن جریر طبری می‌گوید: «گویند که عکرمة اعتقادات صفریه را- که از خوارج هستند- داشته است و اعتقاد به آراء صفریه را به ابن عباس نیز نسبت می‌داده که این افترا بی‌اساس است». [۴۱۹].

ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن بن نوفل (که تمامی صاحبان صحاح سته در صحاح خویش روایات وی را آورده‌اند) می‌گوید: «من بعد از آنکه از مصر به مدینه بازگشتم عکرمة را دیدم. وی از من درباره‌ی مردم مغرب سوال نمود. من هم به او گفتم که اهالی مغرب تا چه اندازه در بی‌خبری و غفلت بسر می‌برند. همین سخنان من باعث شد که عکرمة به مغرب بروند و برای اولین بار افکار

[صفحه ۵۳۱]

صفریه را در میان آنان رواج بدهد». [۴۲۰].

یحیی بن معین می‌گوید: عکرمة تابع آراء صفریه بود و به همین دلیل مالک بن انس (امام مالکیه) حتی نامی از وی نمی‌برد. [۴۲۱] ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری می‌گوید: «هم اکنون در مغرب گروهی هستند که معتقدند به مذهب اباضیه می‌باشند و به نام صفریه مشهورند، این عده گمان می‌کنند که مذهبشان را از عکرمة اخذ نموده‌اند». [۴۲۲].

قلقشندی می‌نویسد: می‌گویند که «یزید بن اسود» عکرمه را در آفریقا دید و از او استماع حدیث نمود. مردم بیابانگرد ساجلماسه به گرد یزید بن اسود جمع آمدند. اینان همگی به دین صفریه که از خوارج است معتقد بودند. [۴۲۳].

کسانی که معتقدند عکرمه حروری بوده است

حروریه فرقه‌ای از خوارج هستند که تابع آراء نجهه بن عامر حروری متوفای ۶۹ هجری [۴۲۴] می‌باشند. این فرقه به نام «نجدیه» نیز شهرت دارند.

ابن کلبی می‌گوید: «عکرمه در مغرب به هلاکت رسید، وی آراء حروریه‌ی خوارج را پذیرفت و در مغرب به تبلیغ آن پرداخت». [۴۲۵] علی بن

[صفحه ۵۳۲]

مدینی نیز می‌گوید: «عکرمه عقدید نجهه‌ی حروری را داشته است». [۴۲۶] ابن لهیعه می‌گوید: «عکرمه موافق با آراء نجهه‌ی حروری حدیث نقل می‌نموده».

نظر عامه درباره‌ی کذاب بودن عکرمه

تقریباً می‌توان ادعا نمود که احادیث عکرمه - در خصوص تفسیر آیات قرآنی - در تمامی کتب تفسیری روایی عامه بوفور موجود است. این در حالی است که وی توسط صحابه و تابعین و اکابر علمای عامه جرح گردیده و بسیاری او را به اشاعه‌ی اکاذیب متهم نموده‌اند.

وی در بسیاری از احکام دینی، اخباری دروغین از خود برافته و آنها را در میان مسلمانان رواج داده است. از جمله‌ی این احکام «جواز ازدواج فرد محرم» است. وی می‌گوید: «پیامبر در هنگامی که محرم بوده ازدواج کرده است»، [۴۲۷] و حال آنکه سایر تابعین صراحتاً این قول عکرمه را تکذیب کرده و وی را متهم به وضع آن نموده‌اند. [۴۲۸].

عکرمه می‌گوید: «ابن عباس خوردن حیوان مذبوحی را که هنگام ذبحش «بسم‌الله» گفته نشده باشد جایز می‌داند»، [۴۲۹] در حالیکه این حکم که به دروغ توسط عکرمه به ابن عباس نسبت داده شده است مخالف نص صریح

[صفحه ۵۳۳]

قرآن است. [۴۳۰].

شمار احکام مجعولی که توسط عکرمه ساخته شده بسیار است و علمای عامه در کتب خود به بعضی از آنها- با تصریح به جعلی بودن آنها- اشاره نموده‌اند.

عکرمه برای آنکه اعتقادات خود را- خصوصاً در تفسیر آیات قرآنی- بر کرسی اتقان نشانند غالباً آنها را به یکی از صحابه پیامبر و عمدتاً به جناب عبدالله بن عباس نسبت داده که اکثر آنها کذب محض است. وی در اظهار اکاذیب خویش تا آنجا بی‌پروا بوده که حتی ادعا می‌کند: عبدالله بن عباس نیز از جمله‌ی خوارج بوده است! [۴۳۱].

آراء باطل عکرمه و اکاذیب وی بقدری است که علمای عامه- از جمله ایوب سختیانی (متوفای ۱۳۱ هجری)- برای دفاع از او، وی را به سفاهت و بی‌عقلی توصیف نموده‌اند. [۴۳۲] با تمامی این اوصاف جای افسوس و دریغ است که

بگوئیم بخاری (صاحب صحیح)، در کتاب خود از عکرمه و ده‌ها ناصبی دیگر روایت نقل می‌کند. بخاری درباره‌ی عکرمه می‌گوید: «در میان ما (محدثین) کسی را نمی‌توان یافت که به (احادیث) عکرمه احتجاج و استناد ننماید». [۴۳۳].

آنچه که در صفحات بعد خواهید خواند بروشنی عدم صحت این ادعای بخاری را اثبات خواهد نمود. همچنین جای بسی تاسف است که برخی از نویسندگان معاصر مانند زرکلی به تجلیل از عکرمه پرداخته و او را یکی از اسطوره‌های تفسیر قرآن معرفی نموده‌اند، و حال آنکه مطالبی که عکرمه درباره‌ی آیات قرآن عنوان نموده است تا آنجا دون و سخیف است که برخی از آنها برهانی قاطع بر الحاد اوست. وی درباره‌ی آیات متشابه قرآن می‌گوید: «خداوند آیات متشابه قرآن را بدان جهت نازل کرده است تا وسیله‌ای برای گمراه کردن دیگران باشد». [۴۳۴].

بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه که به جرح عکرمه پرداخته‌اند

ما در اینجا نام بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه را که به جرح عکرمه پرداخته‌اند - با ارجاع به کتب اهل سنت - نقل می‌نماییم:

۱- ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قرشی هاشمی صحابی متوفای ۶۸ هجری.

ابن لهیععه می‌گوید: «عکرمه موافق با آراء نجده‌ی حروری حدیث نقل

می‌نمود. وی یکبار نزد نجده رفت و مدت شش ماه با او بود. عکرمه آنگاه که بازگشت، به نزد عبدالله بن عباس آمد و به او سلام نمود، ابن عباس در پاسخ گفت: «قد جاء الخبيث». [۴۳۵].

ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب جمله‌ی ابن عباس را تحریف نموده و نوشته است: «ابن عباس گفت: قد جاء الحديث». [۴۳۶].

۲- ابو‌عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب صحابی متوفای ۷۳ هجری.

پیشتر گفتیم که عبدالله بن عمر از جمله کسانی بود که در نماز به نجده بن عامر حروری - که بنیانگذار یکی از فرق خوارج است - اقتدا می‌کرد. [۴۳۷] با این حال در نظر ابن عمر، عکرمه فردی کذاب بود و لذا به غلام خود نافع می‌گفت: «وای بر تو ای نافع، از خدا بترس، و بمانند عکرمه که به ابن عباس دروغ نسبت می‌داد، به من دروغ نسبت مده». [۴۳۸].

[صفحه ۵۳۶]

۳- عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود هذلی کوفی متوفای ۷۹ هجری. [۴۳۹].

عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود می‌گوید: «یکبار عکرمه برای من حدیثی نقل کرد و گفت من آن را از ابن عباس شنیدم. من به غلام خود گفتم: ای غلام من برای من کاغذ و دوات بیاور. عکرمه از من پرسید: از این (حدیثی که برایت خواندم) تعجب کردی؟ گفتم: بلی. عکرمه پرسید: آیا می‌خواهی آن را بنویسی؟ گفتم: آری. عکرمه گفت: من رای خودم را گفتم». [۴۴۰] ناقل این حایت مسلم بن حجاج صاحب کتاب «صحیح» است، و همانطوریکه می‌بینیم عکرمه در آن به جعل روایت اعتراف نموده است.

۴- ابو‌محمد سعید بن مسیب مدنی متوفای ۹۴ هجری.

به نظر علمای عامه در میان تابعین سعید بن مسیب برجسته‌ترین راوی است بگونه‌ای که بسیاری از علما
مرسلات وی را در عداد مسانید محسوب می‌نمایند.

مالک بن انس و ابن قتیبه و دیگران می‌گویند: سعید بن مسیب به غلام خود «برد» می‌گفت: «ای برد تو بمانند
عکرمه که به ابن عباس دروغ نسبت می‌داد، به من دروغ نسبت مده». [۴۴۱].

[صفحه ۵۳۷]

ذهبی نیز می‌گوید: «از ابن مسیب نقل شده که وی عکرمه و خصیب بن ناصح را کذاب معرفی نموده است». [۴۴۲]
لازم به ذکر است که سعید بن مسیب در مواضع متعددی به تکذیب عکرمه پرداخته است. [۴۴۳].

۵- ابو عبدالله سعید بن جبیر کوفی متوفای ۹۵ هجری.

عبدالله بن عثمان بن خثیم می‌گوید: «یکبار با سعید بن جبیر نشستیم بودیم که عکرمه را دیدیم که با جماعتی
می‌رود. سعید بن جبیر به ما گفت: برخیزید نزد عکرمه بروید و از او (مسائلی را) سوال کنید و بیاد بسپارید که
چه پرسیدید و چه پاسخ شنیدید. ما برخاستیم و نزد عکرمه رفتیم و از وی سوالاتی نمودیم و او نیز به ما پاسخ
داد؛ آمدیم و همه را به سعید بن جبیر گفتیم، سعید به ما گفت: عکرمه (به شما) دروغ گفته است». [۴۴۴].

همچنین از سعید بن جبیر نقل است که می‌گفت: «اگر عکرمه از گفتارش

[صفحه ۵۳۸]

دست برمی داشت مرکبها برای رفتن به نزد او آماده می گشت». [۴۴۵] سعید بن جبیر در موافق دیگری نیز عکرمه را تضعیف نموده است. [۴۴۶].

۶- ابو حجاج مجاهد بن جبر مخزومی متوفای ۱۰۴ هجری. [۴۴۷].

مجاهد نیز از جمله افرادی است که عکرمه را کذاب می داند. [۴۴۸].

۷- ابو عبدالرحمن طاووس بن کیسان حمیری خولانی همدانی یمانی متوفای ۱۰۶ هجری. [۴۴۹].

طاووس می گوید: «اگر عکرمه از خدا می ترسید و از گفتارش دست برمی داشت مرکبها برای رفتن به سوی او آماده می گشت». [۴۵۰].

[صفحه ۵۳۹]

۸- حافظ ابو محمد یا ابو عبدالرحمن قاسم بن محمد بن ابی بکر مدنی متوفای ۱۰۷ هجری. [۴۵۱].

یکبار عثمان بن مره حدیثی از عکرمه برای قاس (بن محمد بن ابی بکر) نقل نمود قاسم به او گفت: «عکرمه کذاب است، او هنگام صبح حدیثی را نقل می کند و شب هنگام همان حدیث را بصورت مخالف حدیث صبح روایت می نماید». [۴۵۲].

۹- ابوبکر محمد بن سیرین بصری متوفای ۱۱۰ هجری.

ابن عدی بن سند خویش نقل می کند که یکبار از محمد بن سیرین درباره ی عکرمه پرسیده شد، وی در پاسخ گفت: «اینکه کذابی از اهل بهشت باشد مرا خوشحال نخواهد نمود». [۴۵۳] ذهبی عبارت محمد بن سیرین را اینطور نقل کرده که

وی گفت: «اگر عکرمه از اهل بهشت باشد موجب ناخشنودی من نخواهد بود ولی عکرمه کذاب است.» [۴۵۴]

ابن جوزی نیز می‌گوید: محمد بن سیرین، عکرمه را کذاب معرفی نموده است. [۴۵۵].

صلت بن دینار می‌گوید: «به محمد بن سیرین گفتم: عکرمه ما را اذیت می‌کند و چیزهایی برای ما نقل می‌گوید که ما آنها را ناپسند می‌داریم. محمد بن سیرین در جواب من سخنی درباره‌ی عکرمه گفت که از خدا می‌خواهم که عکرمه را بکشد و ما را از دست او راحت نماید.» [۴۵۶].

احمد بن حنبل نقل می‌کند که محمد بن سیرین کراهت داشت حتی نام عکرمه را در سلسله‌ی سند حدیثش نقل نماید و آنگاه که می‌خواست بگوید فلان حدیث را عکرمه از ابن عباس نقل نموده است (برای اینکه نام عکرمه را که کذاب است نبرده باشد) می‌گفت: «نبئت عن ابن عباس». [۴۵۷] ابن کثیر که حقا باید گفت در میان مورخین از چهره‌های کریه تحریف حقایق است عبارت «نبئت عن ابن عباس» را به «ثبت عن ابن عباس» [۴۵۸] تغییر داده است. [۴۵۹].

۱۰- عطاء بن ابی‌ریاح متوفای ۱۱۴ هجری.

فطر بن خلیفه تکذیب شدن عکرمه را توسط عطاء نقل کرده است. [۴۶۰].

۱۱- ابومحمد علی بن عبدالله بن عباس متوفای ۱۱۸ هجری. [۴۶۱].

عبدالله بن حارث می گوید: «یکبار نزد علی بن عبدالله بن عباس رفتم دیدم عکرمه به در طویله بسته شده است. (به علی بن عبدالله بن عباس) گفتم: با غلام خود اینگونه رفتار می کنید؟ وی در پاسخ گفت: او به پدر من دروغ نسبت می دهد». [۴۶۲].

[صفحه ۵۴۲]

۱۲- ابوالخطاب قتاده بن دعامة بن قتاده سدوسی بصری متوفای ۱۱۸ هجری. [۴۶۳].

قتاده می گوید: «من تنها چیزی که از عکرمه حفظ کردم فقط یک بیت شعر است». [۴۶۴].

۱۳- ابوسعید یحیی بن سعید بن قیس انصاری متوفای ۱۴۳ هجری. [۴۶۵].

[صفحه ۵۴۳]

وهیب می گوید: یحیی بن سعید انصاری و ایوب را دیدم که درباره ی عکرمه سخن می گویند. یحیی بن سعید بن ایوب گفت: «عکرمه فردی کذاب بود». [۴۶۶].

همچنین ابن جوزی در کتاب خویش تصریح می نماید که یحیی بن سعدی، عکرمه را کذاب معرفی نموده است. [۴۶۷].

۱۴- ابو حارث محمد بن عبدالرحمن بن مغیره قرشی معروف به ابن ابی ذئب متوفای ۱۵۸ هجری. [۴۶۸].

ابن ابی ذئب می گوید: «من عکرمه غلام ابن عباس را دیدم، وی فرد غیر

قابل اعتماد بود». [۴۶۹].

۱۵- ابو عبدالله مالک بن انس اصبحی مدنی متوفای ۱۷۹ هجری. [۴۷۰].

یحیی بن معین می گوید: مالک از عکرمة خوشش نمی آمد. [۴۷۱].

همچنین از یحیی بن معین نقل است که می گفت: مالک از (احادیث) عکرمة یادی نمی کرد چون عکرمة پیرو آراء صفریه بود. [۴۷۲].

خالد بن ابی عمران می گوید: مالک از عکرمة روایت نقل نمی کرد. [۴۷۳].

احمد بن حنبل می گوید: مالک نام عکرمة را در سند احادیثش نمی برد. [۴۷۴].

دارقطنی می گوید: «مالک عادت داشت که اسم افراد ضعیفی مانند عکرمة و دیگران را از اسنادش حذف کند». [۴۷۵].

محمد بن علی مدینی می گوید: مالک از آنجائیکه عکرمة از اعتقادات خوارج پیروی می کرد زمانیکه در کتابهایش می خواست به وی اشاره نماید بجای نام «عکرمة» می گفت: «مردی». [۴۷۶].

معن بن عیسی و مطرف بن عبدالله مدنی و محمد بن ضحاک حزامی و دیگران نقل کرده اند که مالک، عکرمة را موثق نمی دانست و امر کرده بود که کسی از وی (حدیث) فرا نگیرد. [۴۷۷].

ابن جوزی و ذهبی می گویند: مالک بن انس، عکرمة را کذاب معرفی کرده است. [۴۷۸].

شافعی می‌گوید: مالک بن انس نسبت بن عکرمه نظر بدی داشت. [۴۷۹].

[صفحه ۵۴۶]

ذهبی می‌گوید: «مالک از عکرمه روی گردان بود و از او اجتناب می‌کرد». [۴۸۰].

ذهبی می‌گوید از آنجائیکه گفته شده که عکرمه اعتقادات خوارج را داشته است لذا مالک و مسلم از او روی گردان بوده‌اند. [۴۸۱].

۱۶- ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی مطلبی متوفای ۲۰۴ هجری. [۴۸۲].

امام شافعیان محمد بن ادريس شافعی می‌گوید: «جایز نمی‌دانم که کسی حدیث عکرمه را بپذیرد». [۴۸۳].

[صفحه ۵۴۷]

۱۷- ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع قرشی بصری بغدادی متوفای ۲۳۰ هجری. [۴۸۴].

محمد بن سعد صاحب کتاب معروف طبقات می‌گوید: «به حدیث عکرمه نمی‌توان احتجاج (و استناد) نمود، او کسی است که مردم علیه او (بسیار) سخن می‌گویند». [۴۸۵].

۱۸- ابوزکریا یحیی بن معین بغدادی متوفای ۲۳۳ هجری. [۴۸۶].

[صفحه ۵۴۸]

ذهبی می‌گوید: یحیی بن معین، عکرمه را کذاب معرفی کرده است. [۴۸۷].

۱۹- ابوعبدالله احمد بن محمد حنبل شیبانی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری.

امام حنبله- احمد بن حنبل- عکرمه را «مضطرب الحدیث» می‌داند [۴۸۸] و جروح بسیاری را از دیگران درباره‌ی عکرمه نقل نموده است، که از جمله‌ی آنها جرح مالک و ابن سیرین است.

احمد بن حنبل می‌گوید: عکرمه بن خالد مورد اعتمادتر از عکرمه غلام ابن عباس می‌باشد، [۴۸۹] و این در حالی است که عکرمه بن خالد فردی است که بخاری درباره‌ی او می‌گوید: «وی منکر الحدیث است». [۴۹۰].

۲۰- ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (صاحب صحیح) متوفای ۲۶۱ هجری.

ذهبی می‌گوید از آنجائیکه گفته شده که عکرمه اعتقادات خوارج را داشته است لذا مالک و مسلم از او روی‌گردان بوده‌اند. [۴۹۱].

۲۱- ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی بغدادی متوفای ۳۸۵

[صفحه ۵۴۹]

هجری.

همانگونه که اشاره نمودیم دارقطنی می‌گوید: «مالک عادت داشت که اسم افراد ضعیفی مانند عکرمه و دیگران را از اسنادش حذف کند». [۴۹۲] دارقطنی در این عبارت خود- با صراحت تمام- عکرمه را تضعیف می‌نماید.

۲۲- ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله رومی حموی متوفای ۶۲۶ هجری. [۴۹۳].

یاقوت حموی می‌گوید: «نقل است که عکرمه به مولای خویش (ابن عباس) دروغ نسبت می‌داد». [۴۹۴].

۲۳- ابوعباس شمس‌الدین احمد بن ابی‌بکر محمد بن خلکان شافعی متوفای ۶۸۱ هجری. [۴۹۵].

ابن خلکان در کتاب خویش می‌گوید: «مردم علیه عکره سخن گفته‌اند،

[صفحه ۵۵۰]

زیرا وی آراء خوارج را داشته است». [۴۹۶].

همانطوریکه پیشتر در متن کتاب خواندید صحابه و تابعین بسیاری اظهار داشته‌اند که آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر در خصوص پنج تن (پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام) نازل گردیده است و عکره تنها فردی است که اظهار نموده آیه‌ی تطهیر در شان پنج تن نیست و تنها اوست که گفته آیه‌ی مذکور در شان زنان پیامبر نازل شده است. حال که خوانندگان نظر علمای عامه را درباره‌ی عکره دانستند بخوبی درخواهند یافت که استناد به قول فرد معلوم‌الحالی چون عکره- که از دروغ‌پردازان و خوارج بوده و از دشمنان اهل بیت پیامبر محسوب می‌شود- تا چه حدی می‌تواند بی‌پایه و اساس و نابخردانه باشد. ولی متأسفانه بعضی از مفسرین عامه- که در بسیاری از موارد بازیچه‌ی دست تبه‌کاران سیاستهای ضد دینی بوده‌اند- همواره قول عکره را در مقابل تمامی روایات صحیحه، بعنوان یک نظر شاخص تفسیری در کتب خود نقل نموده‌اند.

(و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا و لو شاء ربک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون). [۴۹۷].

[صفحه ۵۵۳]

آیه‌ی امانت و روایتی از امام صادق

آیهی امانت و روایتی از امام صادق علیه السلام [۴۹۸].

متن کامل روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین است:

«ان الله تبارک و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین و الائمه بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها علی السموات و الارض و الجبال، فغشيها و نورهم، فقال الله تبارک و تعالی للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائي و اوليائي و حججي علی خلقی و ائمه بریتی، ما خلقت خلقا احب الی منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتی، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناری، فمن ادعی منزلتهم منی و محلهم من عظمتی عذابه عذابا لا اعذبه احدا من العالمين، و جعلته و المشركين فی اسفل درک من ناری، و من اقر بولايتهم و لم يدع منزلتهم منی و مکانهم من عظمتی جعلته معهم فی روضات

[صفحه ۵۵۴]

جناتی، و كان لهم فيها ما يشاؤون عندی و ابحتهم كرامتی، و احللتهم جواری، و شفعتهم فی المذنبين من عبادی و امائی، فولاييتهم امانه عند خلقی، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيرتي؟ فابت السماوات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشققن من ادعاء منزلتها و تمنى محلها من عظمه ريبها.

فلما اسكن الله عز و جل آدم و زوجته الجنة، قال لهما: (كلا منها رغدا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجره) يعنى شجره الحنظله (فتكونا من الظالمين). فنظرا الی منزله محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین و الائمه بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة، فقالا: يا ربنا لمن هذه المنزله؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رووسكما الی ساق عرشی، فرفعا رووسهما فوجدا اسم محمد و علی و فاطمه والحسن و الحسين و الائمه صلوات الله عليهم مكتوبه علی ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزله عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك! فقال الله جل و جلاله: لولا هم ما خلقتكما، هولاء خزنه علمی و امنائی علی سرى، اياكما ان

تنظرا اليهم بعين الحسد، و تمنيا منزلتهم عندى، و محلهم من كرامتى فتدخلا بذلك فى نهى و عصياني (فتكونا من الظالمين). قالوا: ربنا و من الظالمون؟ قال: المدعون لمنزلتهم بغير حق.

قالا: ربنا فارنا منازل ظالمهم فى نارك تى نراها كما راينا منزلتهم فى جنتك، فامر الله تبارك و تعالى النار، فابرزت جميع ما فيها من الوان النكال و العذاب، و قال الله عز و جل: مكان الظالمين لهم المدعين لمنزلتهم فى اسفل درك منها كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها و كلما نضجت جلودهم بدلوا سواها ليدوقوا العذاب، يا آدم و يا حواء لا تنظرا الى انوارى و حججى بعين الحسد فاهبطكما عن جوارى و

[صفحه ٥٥٥]

احل بكما هوانى (فوسوس لهما الشيطان ليبدى لهما ما ورى عنهما من سواتهما و قال ما نهيكما ربكما عن هذه الشجره الا ان تكونا ملكين او تكونا من الخالدين- و قاسمهما انى لكما لمن الناصحين- فدلها بغرور (الاعراف / ٢٠- ٢٢))، و حملهما على تمنى منزلتهم فنظرا اليهم بعين الحسد، فخذلا حتى اكلا من شجره الحنطه، فعاد مكان ما اكلا شعيرا، فاصل الحنطه كلها مما لم ياكله، و اصل الشعير كله مما عاد مكان ما اكلاه، فلما اكلا من الشجره طار الحللى و الحلل عن اجسادهما و بقيا عريانين (و طفقا يخصفان عليهما من ورق الجنه و ناديما ربهما الم انهكما عن تلكما الشجره و اقل لكما ان الشيطان لكما عدو مبين- قالوا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين (الاعراف / ٢٢، ٢٣))، قال: اهبطا من جوارى فلا يجاورنى فى جنتى من يعصينى فهبطا موكولين الى انفسهما فى طلب المعاش.

فلما اراد الله عز و جل ان يتوب عليهما جاءهما جبرئيل فقال لهما: انكما ظلمتما انفسكما بتمنى منزله من فضل عليكما، فجزاوكما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عز و جل الى ارضه، فسلا ربكما بحق الاسماء التى رايتموها على ساق العرش حتى يتوب عليكما.

فقالا: اللهم انا نسالک بحق الاکرمین علیک: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه الاتیبت علینا و رحمتنا. فتاب الله علیهما، انه هو التواب الرحیم. فلم تزل انبیاء الله بعد ذلك یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها اوصیاءهم و المخلصین من اممهم، فیابن حملها و یشفقون من ادعائها و حملها الانسان الذی قد عرف، فاصل کل ظلم منه الی یوم القیامه، و ذلك قول الله عز و جل: (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها

[صفحه ۵۵۶]

و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا (الاحزاب / ۷۲))». [۴۹۹].

یعنی: «خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها آفرید؛ و شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد، علی، فاطمه و حسنین و ائمه‌ی نه‌گانه از نسل حسین بن علی علیهم‌السلام قرار داد و آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین و کوهها خطاب آمد که: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجت‌های من بر همه‌ی مخلوقات، و اینانند امامان مخلوقات من. هیچ مخلوقی نیافریده‌ام که در نزد من از آنان محبوبتر باشد، بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخ را برای مخالفین و دشمنان آنان خلق نموده‌ام.

پس هر کسی را که مقام و منزلت آنان را ادعا نماید و هر فردی را که مدعی مرتبت و جایگاه شامخ آنان باشد چنان عذاب خواهم نمود که کسی از مخلوقات را بمانند او عذاب نکرده باشم، و او را با مشرکین به درک اسفل آتش دوزخ روانه خواهم نمود؛ و کسانی که به ولایت آنان اقرار نمایند و مقام و منزلت و جایگاه رفیع آنان را (برای خویش) ادعا نمایند همگی را در بستانهای بهشت خویش قرار خواهم داد. برای آنان آنچه را که طلب کنند در جنت من مهیاست. آنان در جوار (رحمت) من خواهند بود، و شفاعتشان را در خصوص گناهکاران زن

و مرد خواهم پذیرفت. پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند به این امانت با

[صفحه ۵۵۷]

تمام سنگینی‌اش خیانت ورزد (و قبول آن را ترک نماید)، و آن مقام را برای خویش ادعا کند؟!

آسمانها و زمین و کوهها همگی از ترک قبول این امانت (و خیانت به آن) خودداری نمودند و از ادعای این مقام ولایت (امانت) و تمنای آن ترسیدند و اندیشه کردند.

هنگامی که خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید فرمود: (هر آنچه می‌خواهید بخورید ولی به این درخت (یعنی درخت گندم) نزدیک نشوید که در آن صورت از ستمکاران خواهید بود).
آنگاه که آدم و حوا به مکان و منزلت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از آنان علیهم‌السلام نظر افکندند و دریافتند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا هنگامی که سر به سوی عرش الهی لند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است، عرض کردند: پروردگارا، چه کرامت و منزلت (عظیمی) به این (چهارده تن) عطا نموده‌ای! چقدر اینان نزد تو محبوبند! و چقدر این موجودات در نزد تو گرامی و شریف هستند!

خدای عز و جل فرمود: اگر آنان نبودند، شما دو نفر را نمی‌آفریدم. اینان خزانه‌داران علم من و امینان اسرار من هستند. بیرهیزید از اینکه به آنان بدیده‌ی حسد بنگرید، و بیرهیزید از اینکه منزلتی را که آنان در نزد من دارند و مقام گرامی و رفیع آنان را تمنا نمایید، در آن صورت نواهی مرا مرتکب شده‌اید و بر من عصیان نموده‌اید. (اگر مدعی مقام آنان گردید) از ستمکاران خواهید

بود. آدم و حوا عرض کردند: ستمکاران چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: کسانی که مقام و منزلت آنان را بناحق ادعا می‌نمایند.

آدم و حوا عرض کردند: پروردگارا، به ما جایگاه آن کسانی را که در حق آنان ستم می‌کنند و در آتش دوزخ تو جای می‌گیرند نشان بده- تا به همانگونه که منازل این چهارده تن را در بهشت تو دیدیم-، منازل ستمکاران به آنان را نیز ببینیم. خداوند به آتش امر فرمود. آنگاه آتش تمامی گونه‌های عذاب خود را آشکار ساخت. خداوند فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان، و ادعا کنندگان مقام آنان در درک اسفل جهنم خواهد بود؛ هرگاه که این ستمکاران بخواهند از آتش خارج گردند دیگر بار به آن بازگردانده می‌شوند، و هرگاه که پوستهای آنان بسوزد دیگر بار پوستهای جدید می‌شوند تا عذاب (عمل خود را) بچشند.

ای آدم و ای حوا، به این انوار و حجت‌های من با دیده‌ی حسد منگرید، در آن صورت از جوار من دور خواهید شد و خوار خواهید گردید. (سپس شیطان آن دو را وسوسه نمود، به این نیت که (جامه‌ی بهشتی از آنان برداشته شود و) عورت‌های پوشیده‌ی آنان آشکار گردد. شیطان به آن دو گفت پروردگارتان شما را از این درخت به این دلیل نهی نموده است چون در آن صورت فرشته خواهید شد یا جاوید خواهید گردید؛ آنگاه شیطان- برای آن دو قسم- یاد نمود که من خیرخواه شما هستم؛ (چنین بود که) شیطان (با سوگند خویش) آنان را فریب داد، و آن دو را واداشت که با دیده‌ی غبطه به آنان (چهارده معصوم) تمنای منزلت و مقام آنان را بنمایند، پس آن دو آنقدر فرود آمدند تا از درخت گندم تناول نمودند، ولی آنچه را که آنان خواستند از آن بخورند شعیر (جو) گردید؛ و اصل تمامی گندمها از آن چیزی است که آن دو نتوانستند از آن

بخورند، و اصل تمامی شعیرها از همان چیزی است که آن دو از آن خوردند.

آنگاه که آن دو از آن درخت خوردند زیورها و جامه‌های آنان از بدن آنان برخاست و آن دو عریان گردیدند (و بر آن شدند که با برگهای بهستی خود را بپوشانند، و خداوند آن دو را ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکردم، و آیا من بشما نگفتم که شیطان دشمن شماست. آن دو گفتند پروردگارا، ما بر خویش ستم نمودیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحمت نفرمایی از زیانکاران خواهیم بود). خداوند فرمود: از جوار من (دور شوید و بر زمین) فرود آیید. کسی که فرمان مرا بکار نبندد نباید در بهشت من در جوار من باشد. آنگاه آدم و حوا (به زمین) هبوط کردند و طلب معاش آن دو به خودشان موکول گردید.

هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود که توبه‌ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما با تمنای مقام و منزلت کسانی که برتر از شمایند بر خود ستم روا داشتید، و جزای شما همین هبوط از جوار خداوند عز و جل به زمین است. اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه‌ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین عرضه داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می‌کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه علیهم‌السلام- که نزد تو از همه گرامی‌ترند- توبه‌ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی. آنگاه خدای تعالی توبه‌ی آنان را قبول فرمود؛- بدرستی که او توبه‌پذیر و مهربان است.-

پس از آن انبیا همواره حافظ این امانت بودند و آن را به اوصیا و افراد مخلص امتهای خویش معرفی می‌کردند، و از خیانت به این امانت (و ترک آن)

خودداری می‌ورزیدند و از ادعای (بناحق) آن برای خود حذر می‌نمودند، ولی «آن انسان» بدان خیانت نمود، و لذا اصل و ریشه‌ی تمامی ظلمها تا روز قیامت هم اوست، و از این روست که خداوند عز و جل می‌فرماید (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا) [۵۰۰] «.

تذکر: در خصوص این روایت خوانندگان محترم باید توجه داشته باشند که با عنایت به اینکه عقلا و نقلا عصمت انبیاء الهی ثابت و محرز و مسلم است لذا در حدیث فوق، کلام بگونه‌ی مجازی مطرح گردیده است. منظور از «فَنظَرَا إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ» این است که آدم و حوا به مقام پنج تن غبطه خوردند لذا در ادامه‌ی حدیث آمده است که جبرئیل گفت: «انکما انما ظلمتما انفسکما بتمنی منزله من فضل علیکما». موضوع دیگر این است که: تشبه آدم و حوا به ظالمین نیز مجازی است نه حقیقی، و این تشبه به دلیل تمنای مقام پنج تن است و نه ادعای منزلت آنان.

نکته‌ی مهم دیگر این است که با استفاده از برخی روایات یکی از وجوه معنی آیه‌ی امانت این است که «حمل امانت» به معنی «حفظ امانت» نیست بلکه همانطوریکه در حدیث آمده «فلم تزل انبیاء الله بعد ذلک یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها اوصیاءهم و المخلصین من اممهم، فیابون حملها» لذا می‌توان نتیجه گرفت که معنی «حمل امانت» این است که فرد به ناحق ادعا نماید که امانتی که در دست اوست از آن خود اوست، یعنی خیانت در امانت

[صفحه ۵۶۱]

کند. «حمل امانت» درست در مقابل «ادای امانت» قرار دارد.

در بسیاری از روایات ماثوره که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است که: مراد از «امانت»، ولایت (و در بعضی روایات: امامت، و در برخی احادیث: ولایت علی بن ابی طالب) است. [۵۰۱].

امام صادق می‌فرماید: مراد از «امانت» ولایت است و هر کس که به ناحق ادعای آن را نماید کافر می‌باشد.
[۵۰۲].

همه‌ی ما می‌دانیم که حضرت آدم نه تنها «حمل امانت» (خیانت در امانت) ننموده است (یعنی ادعای منزلت و مقام پنج تن را نکرده) بلکه مانند دیگر انبیاء الهی این امانت را حفظ نموده و به اخبار و تبلیغ آن پرداخته است. این «انسان» بوده که آن را نپذیرفته و در این امانت الهی خیانت کرده است. پس مراد از «انسان» همانهایی هستند که ولایت خلافت الهی را از صاحبان بحق آن غصب نمودند و خود ادعای مرتبت و مقام پنج تن را کردند. از امام صادق نقل است که فرمود: در این آیه مراد از (الانسان) همان ابوالشور منافی (یعنی ابوبکر) است. [۵۰۳].

زجاج در کتاب معانی القرآن و اعرابه ج ۴ / ۲۳۸ تصریح می‌کند که «حمل امانت» به معنی خیانت در امانت است و می‌گوید: «هر کس که خیانت در

[صفحه ۵۶۲]

امانت نماید حمل امانت نموده است و هر کس که گناه نماید حمل گناه کرده است». زجاج سپس از قول حسن بصری نقل می‌کند که مراد از «انسان» در (حملها الانسان) افراد کافر و منافقی هستند که حمل امانت می‌کنند (ینی خیانت در امانت می‌نمایند) و از اوامر الهی اطاعت نمی‌کنند. زجاج می‌گوید: «به انبیا و صدیقین و مومنینی که اطاعت (از پروردگار) می‌کنند (کان ظلوما جهولا) گفته نمی‌شود، و آنچه که در ادامه‌ی این آیه آمده است این مطلب را تایید می‌کند (لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المومنین و المومنات و کان الله غفورا رحیما (الاحزاب / ۷۳))».

خوانندگانی که مایل به کسب اطلاعات بیشتر از دیگر وجوه تفسیر آیه‌ی امانت می‌باشند می‌توانند به بحارالانوار ج ۵۷ / ۲۷۸ مراجعه بفرمایند.

موقف و مقام فاطمه در محشر (از زبان پیامبر اکرم)

موقف و مقام حضرت زهرا علیها السلام در محشر از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [۵۰۴].

در تفسیر فرات از قول ابن عباس روایت شده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم على فاطمه عليها السلام و هي حزينة، فقال لها: ما حزنك يا بنیه؟ قالت: يا ابي ذكرت المحشر و وقوف الناس عراه يوم القيامة. قال: يا بنیه انه ليوم عظيم ولكن قد اخبرني جبرئيل عن الله عز و جل انه قال: اول من تنشق عنه الارض يوم القيامة انا، ثم ابي ابراهيم، ثم بعلك علي بن ابي طالب عليه السلام. ثم يبعث الله اليك جبرئيل في سبعين الف ملك فيضرب علي قبرك سبع قباب من نور، ثم ياتيک اسرافيل بثلاث حلل من نور فيقف عند راسك

فيناديك: يا فاطمه بنت محمد! قومي الي محشرک. فتقومين آمنه روعتك، مستوره عورتک، فيناولک اسرافيل الحلل فتلبسینها، و ياتيک زوقائيل بنجيبه من نور، زمامها من لولو رطب عليها محفه من ذهب، فترکبها و يقود زوقائيل بزمامها، و بين يديک سبعون الف ملك بايدیهم الويه التسييح.

فاذا جد بك السير استقبلتک سبعون الف حوراء، يستبشرون بالنظر اليک، بيد كل واحد منهن مجمره من نور يسطع منها ریح العود من غير نار، و عليهن اكاليل الجوهر المرصع بالزبرجد الاخضر، فيسرن عن يمينک، فاذا سرت مثل الذي سرت من قبرک الي ان لقينک، استقبلتک مريم بنت عمران، في مثل من معک من الحور فتسلم عليك و تسيرهي و من معها عن يسارک. ثم تستقبلک امک خديجه بنت خويلد اول المومنات بالله و رسوله، و معها سبعون الف ملك بايدیهم الويه التكبير، فاذا قربت من الجمع استقبلتک حواء في سبعين الف حوراء و معها

آسيه بنت مزاحم فتسيرهى و من معها معك. فاذا توسطت الجمع، و ذلك ان الله يجمع الخلائق فى صعيد واحد، فيستوى بهم الاقدام ثم ينادى مناد من تحت العرش يسمع الخلائق: غضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمه الصديقه بنت محمد و من معها، فلا ينظر اليك يومئذ الا ابراهيم خليل الرحمن صلوات الله و سلامه عليه و على بن ابي طالب، و يطلب آدم حواء فيراها مع امك خديجه امامك.

ثم ينصب لك منبر من النور فيه سبع مراقى بين المرقاه الى المرقاه صفوف الملائكه، بايديهم الويه النور، و يصطف الحور العين عن يمين المنبر و عن يساره و اقرب النساء معك عن يسارك حواء و آسيه، فاذا صرت فى اعلى المنبر اتاك جبرئيل عليه السلام، فيقول لك: يا فاطمه سلى حاجتك، فتقولين: يا رب ارنى الحسن و الحسين فياتيانك و اوداج الحسين تشخب دما، و هو يقول: يا رب خذ لى اليوم حقى ممن ظلمنى.

[صفحه ٥٦٧]

فيغضب عند ذلك الجليل، و يغضب لغضبه جهنم و الملائكه اجمعون، فتزفر جهنم عند ذلك زفره، ثم يخرج فوج من النار و يلتقط قتله الحسين و ابناءهم و ابناء ابنائهم و يقولون: يا رب انا لم نحضر الحسين، فيقول الله لزيانيه جهنم: خذوهم بسيماهم بزرقه الاعين و سواد الوجوه، خذوا بنواصيهم فالقوهم فى الاسفل من النار فانهم كانوا اشد على اولياء الحسين من آبائهم الذين حاربوا الحسين فقتلوه.

ثم يقول جبرئيل عليه السلام: يا فاطمه سلى حاجتك، فتقولين: يا رب شيعتى. فيقول الله عز و جل: قد غفرت لهم. فتقولين: يا رب شيعه و لى. فيقول الله: قد غفرت لهم. فتقولين: يا رب شيعه شيعتى. فيقول الله: انطلقى فمى و معك شيعتك و شيعه و لى و شيعه اميرالمومنين آمنه روعاتهم، مستوره عوراتهم، قد ذهبت عنهم الشدائد، و سهلت لهم الموارد، يخاف الناس و هم لا يخافون، و يظما الناس و هم لا يظماون.

فاذا بلغت باب الجنه، تلتكى اثنتا عشر الف حوراء، لم يتلقين احدا قبلك و لا يتلقين احدا كان بعدك، بايديهم حراب من نور، على نجائب من نور، رحائلها من الذهب الاصفر و الياقوت، ازمتها من لولو رطب، على كل نجيب

نمرقه من سندس منضود. فاذا دخلت الجنة تباشر بك اهلها، و وضع لشيعتك موائد من جوهر على اعمده من نور، فياكلون منها و الناس في الحساب، (و هم فيما اشتتت انفسهم خالدون)، [۵۰۵] و اذا استقر اولياء الله في الجنة زارك و آدم و من دونه من النبيين و ان في بطنان الفردوس لولوتان من عرق واحد، لولوه بيضاء و لولوه صفراء فيهما قصور و دور، في كل واحده سبعون الف دار، فالبيضاء منازل لنا

[صفحه ۵۶۸]

و لشيعتنا، و الصفراء منال لابراهيم و آل ابراهيم صلوات الله عليهم اجمعين.

قالت: يا ابه فما كنت احب ان ارى يومك و لابقى بعدك، قال: يا ابنتي لقد اخبرني جبرئيل عن الله عز و جل انك اول من تلحقني من اهل بيتي فالويل كله لمن ظلمك، و الفوز العظيم لمن نصرک.

قال عطاء: كان ابن عباس اذا ذكر هذا الحديث تلا هذه الايه (والذين آمنوا و اتبعتهم ذريتهم بايمان الحقنا بهم ذريتهم و ما التناهم من عملهم من شيء كل امری بما كسب رهين) [۵۰۶] . « [۵۰۷] .

يعنی: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه وارد شد. فاطمه در آن روز محزون بود. پیامبر از او پرسید: دخترم، چه چیزی تو را اینچنین محزون ساخته است؟ فاطمه گفت: پدرجان، از محشر و اینکه مردم در روز قیامت بصورت عریان محشور خواهند شد یاد نمودم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم، براستی که روز قیامت روز بزرگی است، ولی جبرئیل از سوی خداوند متعال به من خبر داده است که در روز قیامت اولین کسی که زمین (مزارش) بر او گشوده خواهد شد من خواهم بود، پس از من پدرم ابراهیم خواهد بود، سپس همسر تو علی بن ابی طالب است. آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملک بسوی تو روانه می‌سازد، جبرئیل بر بر تو هفت قبه‌ی نور می‌زند. آنگاه اسرافیل با سه حله از نور نزد تو می‌آید و کنار سر تو می‌ایستد و تو را چنین ندا در می‌دهد: ای فاطمه

دخت محمد، برای (رفتن به) محشرت برخیز. آنگاه تو (با دل آرام) بی هیچ هراس و نگرانی - با ستر و حجاب - برخواهی خواست، اسرافیل حله‌ها را به تو خواهد داد و تو آنها را خواهی پوشید. سپس زوقائیل مرکبی از نور را برای تو می‌آورد، مرکبی که زمام آن از لولو است و بر آن کجاوه‌ای از زر قرار دارد. پس تو بر آن سوار می‌گرددی و زوقائیل زمام آن مرکب را می‌گیرد و آن را هدایت می‌نماید، و این در حالی است که هفتاد هزار ملک در حالیکه بیرق تسبیح در دست دارند در مقابل تو ایستاده‌اند.

آنگاه که تو به راه خود ادامه دهی، هفتاد هزار حوری به استقبال تو خواهند شتافت، و به دیدار تو شاد و مسرور خواهند گردید. در دست هر یک از این حوریان مجمره‌ای از نور است که رایحه‌ی عود - بدون اینکه آتشی داشته باشد - از آن منتشر است. بر سر آن حوریان تاجهایی از گوهر - مزین به زبرجد سبز - قرار دارد. آنان در سمت راست تو روان می‌گردند، و تو (با همان جلالی که) از قبر خود بسوی آنان آمدی دیگر بار روان خواهی شد. آنگاه مریم بنت عمران - در حالیکه حوریان بمانند تو، او را نیز فراگرفته‌اند - به استقبالت خواهد آمد و به تو سلام خواهد نمود، و سپس خود با تمامی حوریانی که همراه اویند در سمت چپ تو روان خواهند گردید. سپس مادرت خدیجه بنت خویلد که اولین بانوی ایمان آورنده‌ی به خدا و رسول خداست به استقبالت خواهد آمد؛ هفتاد هزار ملک - رایت تکبیر به دست - با اویند. آنگاه که تو نزدیک جمع گردی حوا در میان هفتاد هزار حوری به استقبالت خواهد آمد و آسیه‌ی بنت مزاحم نیز با اوست. سپس او و تمامی همراهانش با تو براه خواهند افتاد. خداوند تمامی خلائق را در یک مکان گرد خواهد آورد. آنگاه که تو به میان جمع (خلائق) بروی، یک منادی از زیر عرش ندا در می‌دهد - و این در حالی

است که تمامی خلائق صدای او را می‌شنوند:- دیدگان فروبندید تا فاطمه‌ی صدیقه دخت محمد با همراهانش عبور نمایند. در آن روز هیچکس جز ابراهیم خلیل صلوات الله و سلامه علیه و جز علی بن ابی طالب به تو نگاه نخواهد نمود. آدم (در آن روز) به جستجوی حواست و حوا را با مادر تو خدیجه در پیشاپیش تو خواهد دید. سپس برای تو منبری از نور منصب می‌گردد که هفت پله دارد، میان هر پله صفوفی از ملائکه وجود دارد و در دست آنان آیات نور است، حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف کشیده‌اند. در سمت چپ تو نزدیکترین زن به تو حوا و آسیه است. آنگاه که به بالای منبر رسیدی جبرئیل علیه‌السلام نزد تو خواهد آمد و به تو خواهد گفت: ای فاطمه، اگر حاجتی داری بخواه. تو خواهی گفت: پروردگارا، حسن و حسین را به من نشان بده. حسن و حسین بسوی تو خواهند آمد در حالیکه از شاه‌رگ گلوی حسین خون فوران می‌زند و این سخن بر زبانش جاری است: پروردگارا امروز حق مرا از کسانی که به من ظلم کرده‌اند بستان.

آنگاه خداوند جلیل خشم می‌گیرد، و از خشم او جهنم و تمامی ملائکه غضب می‌نمایند. جهنم با بانگی مهیب شعله برمی‌کشد، گروهی از آتش بیرون می‌آیند و قاتلان حسین و فرزندان قاتلان حسین و فرزندان فرزندان قاتلان حسین را جمع می‌کنند. (فرزندان قاتلان حسین) می‌گویند: خدایا ما که (در قتل) حسین حاضر نبودیم (و دخالتی در کشتن او نداشتیم). خداوند به زبانی جهنم (ملائکه‌ی عذاب) می‌فرماید: آنان را (با توجه) به سیمایشان بگیرید، چهره‌هایی که چشمان زاغ و صورتی سیاه دارند، از موی پیشانی‌شان بگیرید و همه را به مکان اسفل آتش بیندازید. آنان با دوستان حسین - بیش از پدران‌شان که با حسین جنگیدند و او را بقتل رسانیدند - عناد و دشمنی کردند.

[صفحه ۵۷۱]

سپس جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه، هرچه می‌خواهی از خدای خویش طلب کن. تو خواهی گفت: پروردگارا شیعیان مرا دریاب. خداوند عز و جل خواهد فرمود: آنان را آمرزیدم. تو خواهی گفت: خدایا شیعیان فرزندان

مرا نیز نجات بده. خداوند می‌فرماید: آنان را نیز آمرزیدم. تو خواهی گفت: خدایا شیعیان شیعیان مرا نیز بیامرز. خداوند می‌فرماید: ای فاطمه، در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناه آورد همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. آنگاهست که تمامی خلائق دوست دارند که ایکاش فاطمی بودند. سپس تو با شیعیان و شیعیان فرزندان و شیعیان امیرالمومنین بدون هراس (با آرامش خاطر) روان خواهی شد، و این در حالی است که عورت‌های آنان پوشیده و مستور است و شادند و ناملايمات از آنان برطرف شده و موافق بر آنان سهل گردیده است، مردم همگی هراسانند ولی آنان خوف و هراسی ندارند، مردم تشنه‌اند و حال آنکه آنان تشنه نیستند. وقتی تو به دروازه‌ی بهشت برسی دوازده هزار حوری با تو مواجه می‌گردند، حوریانی که قبل از تو احدی را ندیده‌اند و احدی را نیز پس از تو نخواهند دید، در دست آنان نیزه‌هایی از نور است و بر مرکب‌هایی از نور نشسته‌اند که دارای زین‌هایی از طلای زرد و یاقوت است، افسار آنها را از مروارید می‌باشد، بر هر مرکبی بالشی از دبیای لطیف است. آنگاه که تو به بهشت وارد گردی اهل جنت به یکدیگر بشارت ورود تو را خواهند داد. برای شیعیان تو خوانها و سفره‌هایی از گوهر- که بر پایه‌هایی از نور قرار دارد- گسترده می‌شود، آنان از آن خوانها می‌خورند در حالیکه دیگر مردم در حال محاسبه شدن هستند، و (خداوند در قرآن می‌فرماید): «آنان همیشه در هر آنچه که اشتهای نمایند تنعمی جاودانه دارند».

[صفحه ۵۷۲]

آنگاه که اولیای پروردگار در بهشت مستقر گردند، آدم و دیگر انبیا به زیارت تو خواهند آمد. در درون بهشت دو مروارید است که از یک اصل است، یکی مرواریدی سفید است و دیگری مرواریدی زرد. در آن دو مروارید، قصرها و خانه‌هایی قرار دارد، که در هر یک از آنها هفتاد هزار خانه است، (مروارید) سفید منازل ما و شیعیان ماست و (مروارید) زرد منازل ابراهیم و آل ابراهیم صلوات الله علیهم است.

(پس از این سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه علیها السلام گفت: پدرجان دوست ندارم که پس از تو زنده بمانم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دختر من، جبرئیل از سوی خداوند متعال به من خبر داده است که تو - از میان اهل بیت من - اولین فردی خواهی بود که به من ملحق خواهی شد. وای بر آن کسانی که به تو ظلم نمایند، و رستگاری عظیم از آن کسانی خواهد بود که تو را یاری می‌کنند.

عطاء می‌گوید: ابن عباس زمانیکه این حدیث را یاد می‌نمود به تلاوت این آیه می‌پرداخت: آنانکه ایمان آوردند و فرزندانشان نیز در ایمان پیرو آنان گردیدند، ما آن فرزندان را به آنان خواهیم رسانید و از پاداش عمل آنان چیزی نخواهیم کاست که هر نفسی در گرو عمل خویش است».

[صفحه ۵۷۵]

بشارت بهشت به شیعیان فاطمه (از لسان امام باقر)

بشارت بهشت رفتن شیعیان زهرا علیها السلام (از زبان امام باقر علیه السلام) [۵۰۸].

در تفسیر فرات چنین می‌خوانیم:

قال جابر لابی جعفر علیه السلام: جعلت فداک یا بن رسول الله، حدثنی بحديث فی فضل جدتک فاطمه اذا انا حدثت به الشيعه فرحوا بذلك. قال ابو جعفر علیه السلام: حدثنی ابی، عن جدی، عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: اذا کان يوم القیامه نصب للانبياء و الرسل منابر من نور فیکون منبری اعلی منابرهم يوم القیامه، ثم یقول الله: یا محمد اخطب؛ فاخطب بخطبه لم یسمع احد من الانبياء و الرسل بمثلها. ثم ینصب للافصیاء منابر من نور و ینصب لوصی علی بن ابی طالب فی اوساطهم منبر من نور، فیکون منبره اعلی منابرهم، ثم یقول الله: یا علی

اخطب، فيخطب بخطبه لم يسمع احد من الاوصياء بمثلها.

ثم ينصب لاولاد الانبياء و المرسلين منابر من نور فيكون لابنى و سبطى و ريحانتى ايام حياتى من نور، ثم يقال لها: اخطبا، فيخطبان بخطبتين لم يسمع احد من اولاد الانبياء و المرسلين بمثلها.

ثم ينادى المنادى و هو جبرئيل عليه السلام: اين فاطمه بنت محمد؟ اين خديجه بنت خويلد؟ اين مريم بنت عمران؟ اين آسيه بنت مزاحم؟ اين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا؟ فيقمن، فيقول الله تبارك و تعالى: يا اهل الجمع لمن الكرم اليوم؟ فيقول محمد و على و الحسن و الحسين: لله الواحد القهار. فيقول الله تبارك و تعالى: يا اهل الجمع، انى قد جعلت الكرم لمحمد و على و الحسن و الحسين و فاطمه، يا اهل الجمع طاطاوا الرووس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسير الى الجنه.

فيايتها جبرئيل بناقه من نوق الجنه مدبجه الجنين، خطامها من اللولو المخفق الرطب، عليها رحل من المرجان، فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث اليها ماه الف ملك فيسيرون على يمينها، و يبعث اليها ماه الف ملك فيسيرون على يسارها و يبعث اليها ماه الف ملك يحملونها على اجنحتهم حتى يسيرونها على باب الجنه. فاذا صارت عند باب الجنه تلتفت، فيقول الله: يا بنت حبيبي، ما التفاتك و قد امرت بك الى جنتى؟ فتقول: يا رب احببت ان يعرف قدرى فى مثل هذا اليوم. فيقول الله: يا بنت حبيبي ارجعى فانظرى من كان فى قلبه حب لك او لاحد من ذريتك خذى محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الح الردى، فاذا سار شيعتها معها عند باب الجنه، يلقي الله فى قلوبهم ان يلتفتوا، فاذا التفتوا فيقول الله عز و جل: يا احبائى ما التفاتكم و قد شفعت فيكم فاطمه بنت حبيبي. فيقولون: يا رب احببنا ان يعرف

قدرنا فی مثل هذا الیوم. فیقول الله: یا احبائی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمه، انظروا من اطعمکم لحب فاطمه، انظروا من کساکم لحب فاطمه، انظروا من سقاکم شربه فی حب فاطمه، انظروا من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه، خذوا بیده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی الناس الا شک او کافر او منافق، فاذا صاروا بین الطبقات نادوا کما قال الله تعالی: (فما لنا من شافعیین - و لا صدیق حمیم) [۵۰۹] فیقولون: (فلو ان لا کره فنکون من المومنین) [۵۱۰]. قال ابو جعفر هیهات هیهات منعوا ما طلبوا (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون) [۵۱۱]. [۵۱۲].

«جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: جانم فدای شما باد ای فرزند رسول خدا؛ به من حدیثی درباره‌ی فضیلت فاطمه بفرمایید تا آنگاه که آن را برای شیعیان نقل نمودم از شنیدن آن شاد و مسرور گردند. امام باقر فرمود: پدرم (امام زین العابدین) از جدم (امام حسین) برای من نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنگاه که روز قیامت فرارسد برای انبیا و رسولان منبری از نور نصب می‌گردد. در روز قیامت منبر من بلندتر از منابر ایشان است. سپس خداوند می‌فرماید: با محمد سخنرانی کن. من نیز چنان سخنرانی خواهم کرد که مانند آن را هیچیک از انبیا و رسل نشنیده باشند.

پس از آن برای اوصیا منبری از نور نصب خواهد گردید و در وسط

[صفحه ۵۷۸]

آنها منبری از نور برای وصی من علی بن ابی طالب نصب خواهد شد، منبر او بلندتر از منبر آنان خواهد بود. آنگاه خداوند به او می‌گوید: ای علی سخنرانی کن؛ آنگاه علی چنان سخنرانی ایراد خواهد نمود که هیچیک از اوصیا بمانند آن را نشنیده باشند.

سپس منبری از نور برای فرزندان انبیا و مرسلین نصب خواهد شد. برای دو فرزند من و دو ریحانه‌ی زندگی من نیز منبری از نور نصب خواهد گردید. آنگاه به آندو گفته خواهد شد: سخنرانی نمایید، آنان نیز دو سخنرانی ایراد خواهند نمود که هیچیک از فرزندان انبیا و مرسلین بمانند آن را نشنیده باشند.

آنگاه منادی- که جبرئیل علیه‌السلام است- ندا می‌کند: کجاست فاطمه‌ی بنت محمد؟ کجاست خدیجه‌ی بنت خویلد؟ کجاست مریم بنت عمران؟ کجاست آسیه‌ی بنت مزاحم؟ کجاست ام‌کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟ زمانیکه این زان برمی‌خیزند، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای اهل محشر، امروز کرم به دست کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین می‌گویند: «کرم» از آن خداوند یگانه‌ی قهار است. خدای تعالی می‌فرماید: ای جمع خلائق، همانا من «کرم» را در اختیار محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، ای اهل محشر، سرها فروگیرید و چشمان فروبندید، این فاطمه است که به سوی جنت روان است.

آنگاه جبرئیل با ناقه‌ای از شتران بهشتی نزد او می‌آید در حالیکه دو پهلویش به زیور آراسته است، افسارش از مروارید درخشان است و بر آن جهازی از مرجان قرار دارد. آن ناقه در کنار فاطمه می‌نشیند و او بر آن سوار می‌گردد. یکصد هزار ملک از سمت راست او و یکصد هزار ملک از سمت چپ او روان می‌گردند. آنگاه یکصد هزار ملک دیگر فرستاده می‌شوند

[صفحه ۵۷۹]

تا فاطمه را بر روی بالهای خویش به دروازه‌ی جنت برسانند. زمانیکه فاطمه به دروازه‌ی بهشت برسد (به دیگر سو) نظر می‌کند. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من، دلیل این التفات تو چیست؟ مگر نه اینکه تو را فرمان ورود به بهشت دادم. فاطمه می‌گوید: پروردگارا، دوست دارم امروز قدر و منزلت من آشکار گردد. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من، بازگرد و نظر افکن، هر کسی را که در قلبش محبت تو و یا محبت یکی از ذریه‌ی تو بود دستش را بگیر و او را به بهشت وارد نما.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم، در آن روز او - بمانند پرنده‌ای که دانه‌های نیکو را از دانه‌های ناپسند جدا می‌نماید - شیعیان و محبان خودش را (از آن جمع) جدا می‌نماید. زمانیکه شیعیان فاطمه با او به در بهشت می‌رسند خداوند در قلب آنان می‌اندازد که (از ورود به بهشت) نظر به دیگر سو نمایند. آنگاه خداوند به آنان می‌گوید: ای حبیبان من، دلیل این التفات شما از جنت چیست، همانا من شفاعت فاطمه دختر حبیب خود را در باره‌ی شما پذیرفتم.

آنان خواند گفت: پروردگارا، دوست داریم که امروز قدر و منزلت ما شناخته گردد. خداوند می‌فرماید: ای حبیبان من، بازگردید و بنگرید که چه کسانی شما را به دلیل محبتتان به فاطمه دوست می‌داشتند، ببینید چه کسانی به شما بخاطر محبت به فاطمه اطعام می‌نمودند، ببینید چه کسانی بخاطر محبت به فاطمه به شما جامه می‌پوشانیدند، ببینید چه کسانی بخاطر محبتشان به فاطمه به شما جرعه‌ای آب داده‌اند، ببینید چه کسانی بخاطر محبت به فاطمه مانع غیبت دیگران از شما شده‌اند، آنان را با دست خویش بگیریید و به بهشت داخل نمایید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم کسی در میان مردم بر جای نمی‌ماند (که به بهشت وارد نگردد) مگر تردیدکننده‌ی (در وجود خدا) و یا فرد

[صفحه ۵۸۰]

کافر و یا منافق. (این دوزخیان) آنگاه که (به سوی جهنم) روان گردند و در میان طبقات آن واقع شوند چنین ندا می‌کنند (فما لنا من شافعیین - و لا صدیق حمیم) [۵۱۳] و می‌گویند: (فلو ان لنا کره فنکون من المومنین) [۵۱۴]

امام باقر علیه السلام فرمودند: هیهات، هیهات، آنان از آنچه که درخواست می‌کنند منع خواهند شد. (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون) [۵۱۵].

روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در منقبت فاطمه

روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در منقبت حضرت فاطمه علیهاالسلام [۵۱۶].

«... عن الصادق، عن ابیه علیهماالسلام، عن جابر بن عبدالله الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه العصر، فلما انفتل جلس فی قبلته و الناس حوله، فبیاهم کذلک اذ قبل الیه شیخ من مهاجره العرب، علیه سمل قد تهلل و اخلق، و هو لایکاد یتمالک کبرا و ضعفا، فاقبل علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یتستحته الخبر، فقال الشیخ: یا نبی الله انا جائع الکبد فاطعمنی، و عاری الجسد فاکسنی، و فقیر فارشنی. فقال ما اجد لک شیئا، ولكن الدال علی الخیر کفاعله، انطلق الی منزل من یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله، یوثر الله علی نفسه، انطلق الی حجره

فاطمه. و کان بیتهما ملاصق بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الذی ینفرد به لنفسه من ازواجه، و قال: یا بلال قم، فقف به علی منزل فاطمه، فانطلق الاعرابی مع بلال، فلما وقف علی باب فاطمه نادى باعلی صوته: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه، و مختلف الملائکه، و مهبط جبرئیل الروح الامین بالتنزیل من عند رب العالمین. فقال فاطمه: و علیک السلام، فمن انت یا هذا؟ قال: شیخ من العرب، اقبلت علی ابیک سید البشر مهاجرا من شقه و انا یا بنت محمد عاری الجسد، جائع الکبد، فواسینى یرحمک الله. و کان لفاطمه و علی فی تلك الحال و

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثا ما طعموا فيها طعاما، و قد علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذلك من شأنهما.

فعمدت فاطمه الى جلد كبش مدبوغ بالقرظ كان ينام عليه الحسن والحسين، فقالت: خذ ايها الطارق، فعسى الله ان يرتاح لك ما هو خير منه، قال الاعرابي: يا بنت محمد شكوت اليك الجوع فناولتيني جلد كبش ما انا صانع به مع ما اجد من السغب.

قال: فعمدت لما سمعت هذا من قوله الى عقد كان في عنقها اهدته لها فاطمه بنت عمها حمزه بن عبدالمطلب، فقطعته من عنقها و نبذته الى الاعرابي، فقالت: خذه و بعه فعسى الله ان يعوضك به ما هو خير منه، فاخذ الاعرابي العقد و انطلق الى مسجد رسول الله و النبي صلى الله عليه وآله وسلم جالس في اصحابه، فقال: يا رسول الله اعطنتي فاطمه هذه العقد فقالت: بعه فعسى الله ان يصنع لك. قال: فبكى النبي صلى الله عليه وآله وسلم و قال: و كيف لا يصنع الله لك و قد اعطتك فاطمه بنت محمد سيده بنات آدم.

فقام عمار بن ياسر رحمه الله عليه فقال: يا رسول الله اتاذن لي بشراء هذا العقد؟ قال: اشتره يا عمار فلو اشترك فيه الثقلان ما عذبهم الله بالنار، فقال

[صفحه ٥٨٥]

عمار: بكم العقد يا اعرابي؟ قال: بشبعه من الخبز و اللحم، و برده يمانيه استر بها عورتى و اصلى فيها لربى، و دينار يبلغنى الى اهلى، و كان عمار قد باع سهمه الذى نقله رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من خيبر و لم يبق منه شيئا فقال: لك عشرون دينارا و مائة درهم هجريه و برده يمانيه و راحلتى تبلغك اهلك و شبعك من خبز البر و اللحم. فقال الاعرابي: ما اسخاك بالمال ايا الرجل، و انطلق به عمار فوفاه ما ضمن له.

و عاد الاعرابي الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اشبعت و اكتسيت؟ قال الاعرابي: نعم و استغنيت بابى انت و امى، قال فاجز فاطمه بصنيعها، فقال الاعرابي: اللهم انك اله، ما

استحدثناك، و لا اله لنا نعبده سواك و انت رازقنا على كل الجهات، اللهم اعط فاطمه ما لا عين رأت و لا اذن سمعت. فامن النبي صلى الله عليه و آله و سلم على دعائه و اقبل على اصحابه، فقال: ان الله قد اعطى فاطمه فى الدنيا ذلك: انا ابوها و ما احد من العالمين مثلى، و على بعلمها و لولا على ما كان لفاطمه كفوا ابداء، و اعطاها الحسن و الحسين و ما للعالمين مثلهما سيدا شباب اسباط الانبياء و سيدا شباب اهل الجنة- و كان بازائه مقداد و عمار و سلمان - فقال: و ازيدكم؟ قالوا: نعم يا رسول الله. قال: اتانى الروح (يعنى جبرئيل عليه السلام)، انها اذا قبضت و دفنت يسالها الملكان قبرها: من ربك؟ فتقول: الله ربي. فيقولان: فمن نبيك؟ فتقول: ابي، فيقولان: فمن وليك؟ فتقول: هذا القائم على شفير قبرى على بن ابي طالب.

الا و ازيدكم من فضلها: ان الله قد و كل بها رعيلا من الملائكة يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها و هم معها فى حياتها، و عند قبرها و عند موتها يكترون الصلاة عليها و على ابيها و بعلمها و بنيتها. فمن زارنى بعد وفاتى فكانما زارنى فى حياتى؛ و من زار فاطمه فكانما زارنى؛ و

[صفحه ٥٨٦]

من زار على بن ابي طالب فكانما زار فاطمه، و من زار الحسن والحسين فكانما زار عليا، و من زار ذريتهما فكانما زارهما.

فعمد عمار الى العقد و طيبه بالمسك و لفه فى برده يمانيه، و كان له عبد اسمه سهم، ابتاعه من ذلك السهم الذى اصابه بخبير، فدفع العقد الى المملوك، و قال له: خذ هذا العقد فادفعه الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و انت له. فاخذ المملوك العقد فاتى به رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اخبره بقول عمار، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: انطلق الى فاطمه، فادفع اليها و انت لها. فجاء المملوك بالعقد و اخبرها بقول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فاخذت فاطمه عليها السلام العقد و اعتقت المملوك، فضحك الغلام، فقالت: ما يضحكك با

غلام؟ فقال: اضحكنى عظم برکه هذا العقد، اشبع جائعا، و كسى عريانا، و اغنى فقيرا، و اعتق عبدا، و رجع الى ربه». [۵۱۷].

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را با ما بجای آوردند. زمانیکه نماز حضرت به اتمام رسید در همان مکان نشست و مردم نیز به دور او گرد آمدند. در همین حال یک پیرمرد مسافر که از بادیه‌نشینان بود با جامه‌ای مندرس که نشان از کهنگی و پوسیدگی آن داشت وارد گردید و با ناتوانی و ضعف بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. پیامبر نیز متوجه او گردیدند و از حال او جويا شدند. پیرمرد گفت: ای پیامبر خدا، من فردی گرسنه و بی‌لباس و فقیر هستم لطفا مرا اطعام نمایيد و جامه بیوشانید و به من رسیدگی کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من چیزی برای تنو ندارم ولی کسی که (افراد را)

[صفحه ۵۸۷]

به راه نیک (و به خیر و برکت) راهنمایی نماید، مانند آن است که خود آن کار نیک را انجام داده باشد. به منزل کسی برو که خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و پیامبر خدا نیز دوستدار اویند. همان کسی که خواسته‌ی خدا را بر خواسته‌ی خویش ترجیح می‌دهد. برو به منزل فاطمه.

خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام در کنار خانه‌ای قرار داشت که پیامبر بهنگامی که با همسرانش نبود و تنها بود در آنجا بسر می‌برد. پیامبر به بلال فرمود: برخیز و او را به منزل فاطمه ببر.

پیرمرد اعرابی برخاست و با بلال رفت. وقتی به در منزل حضرت فاطمه رسید با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، (خانه‌ی شماست) که موضع رفت و آمد ملائکه و محل نزول جبرئیل روح الامین با قرآن پروردگار است. حضرت فاطمه فرمود: سلام علیکم، شما کیستید؟ اعرابی گفت: پیرمردی از بادیه نشینانم، به اینجا سفر کردم و به نزد پدرت رفتم. ای دختر محمد، من جامه‌ای ندارم و گرسنه هستم به من کمکی کن، خدا

تو را پیامرزد. در آن هنگام فاطمه و علی و خود پیامبر سه روز بود که چیزی نخورده بودند، و پیامبر نیز حال فاطمه و علی را می‌دانست. فاطمه بسوی پوست گوسفندی- که با برگ دباغی شده بود و حسن و حسین بر آن می‌خوابیدند- رفت و آن را به پیرمرد داد و گفت: اینرا بگیری، امید است خداوند بیشتر از این به شما رفاه ارزانی دارد. اعرابی گفت: ای دختر محمد، من نزد شما از گرسنگی خود شکایت می‌کنم و شما به من پوست گوسفند می‌دهید، من با این گرسنگی که دارم با این پوست چکار کنم؟

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: وقتی فاطمه این سخن پیرمرد را شنید گردنبندی را که- دختر عمویش حمزه بن عبدالمطلب به او داده بود و- در گردن آویخته بود از گردن باز کرد و آن را به اعرابی داد و گفت: این را بگیری و بفروشید. امید است که خداوند در مقابل این گردنبند، بهتر از آن را

[صفحه ۵۸۸]

به شما عوض بدهد. اعرابی گردنبند را گرفت و به مسجد رسول خدا رفت و در حالیکه پیامبر در میان اصحاب نشسته بودند به پیامبر عرض کرد: یا رسول‌الله، فاطمه به من این گردنبند را داد و گفت آن را بفروش شاید که خداوند به تو برکت بدهد.

جابر می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گریست و گفت: چطور خداوند به تو خیر و برکت نخواهد داد و حال آنکه آن را فاطمه‌ی بنت محمد- یعنی سیده‌ی دختران آدم- به تو عطا نموده است. عمار رحمه‌الله علیه برخاست و گفت: یا رسول‌الله، آیا به من اجازه می‌دهید که این گردنبند را بخرم؟ پیامبر فرمود: ای عمار، آن را بخر که اگر (در خرید آن) ثقلین (جن و انس) شریک می‌شدند خدا آنان را عذاب نمی‌فرمود. عمار به پیرمرد گفت: ای اعرابی، آن را به چند می‌فروشی؟ پیرمرد گفت: به اینکه مرا یکبار با نان و گوشت سیر کنی و یک برد یمانی نیز به من بدهی تا خود را با آن بیوشانم و با آن نماز بگذارم؛ همچنین دیناری به من بده تا بوسیله‌ی آن خود را به خانواده‌ام برسانم.

در آن ایام عمار تمامی سهم خویش را از غنایمی که پیامبر اکرم از خیبر به وی داده بود فروخته بود و دیگر چیزی از آن غنایم برایش نمانده بود، لذا به پیرمرد گفت: من ۲۰ دینار باضافه‌ی ۱۰۰ درهم با یک برد یمانی به تو می‌دهم؛ بعلاوه مرکب خودم را نیز به تو می‌بخشم تا تو را به نزد خانواده‌ات برساند و همچنین تو را با غذایی از نان گندم و گوشت اطعام می‌کنم. اعرابی گفت: ای مرد، تو چقدر در (بذل مال) باسزاوتی! آنگاه عمار او را با خود برد و آنچه را که به او وعده داده بود به وی بخشید.

اعرابی سپس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت. پیامبر از او پرسید: آیا سیر شدی، و آیا جامه‌ی خویش را گرفتی؟ اعرابی گفت: بله و من (از مال هم)

[صفحه ۵۸۹]

بی‌نیاز شدم، پدر و مادرم بقدای تو باد. پیامبر فرمود: پس پاداش فاطمه را بخاطر این عملش بده. اعرابی (در حق فاطمه دعا کرد و) گفت: بارالها، خداوندگار تویی و ما پدید آورنده‌ی تو نیستیم، ما خدایی جز تو نداریم که او را بپرستیم و این تویی که از هر جهت رازق مایی. بارالها، به فاطمه چنان چیزهایی عطا کن که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی (وصف) آن را شنیده باشد.

پیامبر بر این دعای پیرمرد آمین گفتند و رو به صحابه کرده فرمودند: خداوند در این دنیا آن چیزها را به فاطمه عطا نموده است: (چرا که) من پدر او هستم و کسی در میان عالمیان بمانند من نیست، علی همسر اوست و اگر علی نبود برای فاطمه تا ابد کفوی نبود. خداوند به فاطمه، حسن و حسین را عطا نموده و حال آنکه در میان عالمیان کسی بمانند آن دو نیست. آن دو، سرور جوانان زاده‌های انبیائند و آقای جوانان بهشت می‌باشند. سپس پیامبر رو به مقداد و عمار و سلمان - که کنار او نشسته بودند - نمود و فرمود: آیا می‌خواهید (در فضیلت فاطمه) بیش از این به شما بگویم؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روح (یعنی جبرئیل علیه السلام) نزد من آمد و به من چیزی خبر داد: آنگاه که فاطمه قبض روح گردد بخاک سپرده شود در قبرش دو ملک از وی می پرسند: پروردگار تو کیست؟ می گوید: پروردگار من الله است. از او می پرسند: پیامبر تو کیست؟ می گوید: پدرم. می گویند: ولی تو کیست؟ می گوید: همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است یعنی علی بن ابی طالب.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بیش از این درباره ی فضیلت فاطمه بگویم: همانا خداوند گروهی از ملائکه را برای نگاهبانی از فاطمه گمارده است تا در زمان

[صفحه ۵۹۰]

حیاتش و در قبرش و بهنگام فوتش (از چهار سو) از پیشاپیش او و پشت سر او و یمین و یسار او، وی را حفاظت نمایند. این ملائکه دائما در حال نثار درود و صلوات به فاطمه و پدرش و همسرش و دو فرزندش می باشند.

هر کس که مرا پس از وفاتم زیارت نماید بمانند آن است که مرا در زمان حیاتم ملاقات نموده است، و هر کسی که فاطمه را زیارت نماید مانند این است که مرا زیارت نموده است، و هر کس که علی را زیارت کند مانند این است که فاطمه را زیارت کرده است، و هر کس که حسن و حسین را زیارت نماید مانند این است که علی را زیارت نموده است، و هر کس که ذریه ی حسن و حسین را زیارت نماید مانند این است که آن دو را زیارت کرده است.

سپس عمار توجه خود را به گردنبد معطوف نمود و آن را با مشک، خوشبو ساخته، آن را در رد یمانی پیچید و به غلام خود- که «سهم» نام داشت- سپرد. عمار این غلام را با سهمی که از خبیر نصیبش شده بود خریداری کرده بود. عمار به وی گفت: نزد فاطمه می روی و این گردنبد را به او می دهی، و من تو را به او بخشیدم. آن غلام نزد فاطمه آمد و (ضمن گفتن ماجرا) از فرمایشاتی که رسول خدا درباره ی حضرت بیان داشته بود فاطمه

را باخبر نمود. فاطمه گردنبند را گرفت و آن بنده را آزار کرد. غلام خنده‌ای نمود و زمانیکه فاطمه علت خنده‌ی او را پرسید در جواب گفت: برکت فراوان این گردنبند مرا به خنده واداشت، این گردنبند گرسنه‌ای را سیر کرد، عریانی را پوشاند، فقیری را غنی نمود، بنده‌ای را آزار ساخت و عاقبت هم نزد صاحبش بازگشت».

پاورقی

[۱] خوانندگان عنایت داشته باشند که پس از این به جهت اختصار بجای «هجری قمری» به ذکر لفظ «هجری» اکتفا می‌کنیم؛ لذا هر کجا که لفظ هجری را بطور مطلق دیدید منظور هجری قمری است.

[۲] خوانندگان که مایل به کسب آگاهی از حیات این آیات و همچنین کسب اطلاع از حیات اساتید دیگری که پس از این به نام آنها اشاره خواهد شد می‌باشند؛ به مقدمه کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ ه / ۱۹۷۶ م تهران) که به قلم استاد گرانمایه حضرت حجه الاسلام و المسلمین شیخ رضا امینی نجفی نگارش یافته مراجعه فرمایند.

[۳] سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۱.

[۴] سوره‌ی الاعراف، آیه‌ی ۱۸۰.

[۵] سوره‌ی الاعراف، آیه‌ی ۱۷۲.

[۶] سوره‌ی الواقعة، آیات ۷ الی ۱۱.

[۷] از قصیده‌ی مطول مهدی اخوان ثالث (م. امید) که در سوگ علامه‌ی امینی سروده شده است.

[۸] سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۲.

[۹] الغدیر ج ۵ / صفحات د، ه.

[۱۰] سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲.

[۱۱] الغدیر ج ۳ / صفحات ر، ز، ه، ج ۸ / صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

[۱۲] از قصیده‌ی سید کریم امیری فیروزکوهی که در رثای علامه‌ی امینی سروده شده است.

[۱۳] منظوم استاد گرانمایه محقق ارجمند حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا امینی نجفی است. ایشان زندگینامه‌ی مرحوم علامه امینی را بصورت مستوفی در مقدمه‌ی کتاب الغدير (چاپ ۱۳۹۶ هـ / ۱۹۷۶ م تهران) مرقوم فرموده‌اند.

[۱۴] «مناجات المتوسلین» دهمین دعای خمس عشره‌ی امام زین العابدین علیه السلام است که متن آن را ذیلا می‌خوانید:

الهی لیس لی وسیله الیک عواطف رافتک، و لا لی ذریعه الیک الا عوارف رحمتک و شفاعه نبیک نبی الرحمه و منقذ الامه من الغمه، فاجعلهما لی سببا الی نیل غفرانک، و صیرهما لی وصله الی الفوز برضوانک، و قد حل رجائی بحر کرمک، و حط طمعی بفناء جودک، فحقق فیک املی و اختم بالخیر عملی، و اجعلنی من صفوتک الذین احللتهم بحبوحه جنتک منازل الصدق فی جوارک، یا من لا یفد الوافدون علی اکرم منه، و لا یجد القاصدون ارحم منه، یا خیر من خلا به وحید، و یا اعطف من آوی الیه طرید الی سعه عفوک، مددت یدی و بذیل کرمک اعلقت کفی، فلا تولنی الحرمان و لا تبلینی بالخیبه و الخسران، یا سمیع الدعاء یا ارحم الراحمین. (بحار الانوار ج ۹۱ / ۱۴۹).

[۱۵] «مناجات المعتصمین چهاردهمین دعای خمس عشره‌ی امام سجاد علیه السلام است که عبارات آن چنین است:

اللهم یا ملاذ اللاتذین، و یا معاذ العائذین، و یا منجی الهالکین، و یا عاصم البائسین، و یا راحم المساکین، و یا مجیب المضطربین، و یا کنز المفتقرین، و یا جابر المنکسرین، و یا ماوی المنقطعین، و یا ناصر المستضعفین، و یا مجیر الخائفین، و یا مغیث المکروبین، و یا حصن اللاجین، ان لم اعذ بعزتك فبمن اعوذ، و ان لم الذ بقدرتك فبمن الود، و قد الجاتنی الذنوب الی التشبث باذیال عفوک، و احوجتنی الخطایا الی استفتاح ابواب صفحک و دعتنی الی الاسائه الی الاناخه بفناء عزک، و حملتنی المخافه من تقمتک علی التمسک بعروه عطفک، و ما حق من اعتصم بحبلک ان یخذل، و لا یلیق بمن استجار بعزک ان یسلم او یهمل، الی فلا تخلنا من حمايتک، و لا تعرنا من رعایتک، و ذدنا عن موارد الهلکه، فانا بعینک و فی کنفک و لک، اسئلک باهل خاصتک من ملائکتک و

الصالحين من بریتک ان تجعل علينا واقبه تنجينا من الهلكات، و تجنبنا من الافات، و تکننا من دواهی المصیبات، و ان تنزل علينا من سکیتک، و ان تغشی وجوهنا بانوار محبتک، و ان تووینا الی شدید رکنک، و ان تحوینا فی اکناف عصمتک، برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین. (بحار الانوار ج ۹۱ / ۱۵۲. دعای خمس عشره را در مفاتیح الجنان نیز می‌توانید بیابید).

[۱۶] سوره‌ی الاحزاب، آیه‌ی ۳۳.

[۱۷] رجس در لغت به معنی قدر و ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی (فانه رجس) (الانعام / ۱۴۵) می‌گوید: «رجس به معنی گناه می‌باشد». (لسان العرب ج ۵ / ۱۴۸).

حافظ حسین بن مسعود بغوی در توضیح این کلمه می‌گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب می‌نماید». (شرح السنه ج ۷ / ۲۰۳).

ابن عباس می‌گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... جعل (الله) القبائل بیوتا فجعلنی فی خیرها بیتا و ذلک قوله عز و جل: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب». (البدایه و النهایه ج ۲ / ۳۱۶، در المنثور ج ۵ / ۱۹۹).

«یعنی: خداوند قبیله‌ها را بصورت بیوتی قرار داد و مرا در بهترین بیت جای نهاد و از این است که می‌فرماید: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)؛ پس من و اهل بیت من از گناه مطهر (و معصوم) می‌باشیم».

امیرالمومنین علیه‌السلام نیز آیه‌ی تطهیر را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند ما را از پلیدیها و بدیهای ظاهری و باطنی پاک نموده است و لذا ما بر طریق حق هستیم. بحار الانوار ج ۲۵ / ۲۱۳، ۲۱۴ (به نقل از کنز الفوائد).

[۱۸] ام سلمه هند بنت حارث (و یا سهیل) - بنا به قولی - متوفای سال ۶۲ هجری است و همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. وی در میان همسران رسول خدا به حسن خلق و درایت مشهور است. قبل از آنکه با پیامبر ازدواج نماید، ابوبکر خواهان ازدواج با او بود ولی ام سلمه به درخواست خواستگاری ابوبکر جواب رد داد و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نمود.

[۱۹] کساء به معنی لباس و بالاپوش است.

[۲۰] «انت الی خیر» یعنی عاقبت تو بخیر خواهد بود. منظور حضرت این است که: ای امسلمه، سرانجام و پایان امر تو به خیر و نیکی ختم خواهد گردید ولی این مقامی که شاهد آن هستی (مقام تطهیر) فقط مخصوص ما پنج تن است.

عبارت «و انت الی خیر» به صورتهای دیگری نیز نقل شده است. محب‌الدین طبری دلیل اختلاف این قسمت از روایت و همچنین قسمتهای دیگر را این می‌داند که این عمل پیامبر در منزل امسلمه و فاطمه و دیگران بارها تکرار شده است. (الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۲).

[۲۱] اینکه شیعه‌ی امامیه به عصمت و طهارت تمامی ۱۲ امام معتقدند مستفاد از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. عامه نیز به این موضوع اقرار دارند و یکی از احادیثی که در این باره نقل نموده‌اند روایت زیر است:

«عن عبدالله بن عباس، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: انا و علی و الحسن و الحسين و تسعه من ولد الحسين مطهرون معصومون». (فرائدالسمطين ج ۲ / ۱۳۳، ۱۳۳ / ح ۴۳۰، ۵۶۴). یعنی: «ابن عباس می‌گوید: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین مطهر و معصوم می‌باشیم».

[۲۲] سعد بن ابی‌وقاص مالک بن اهیب (و یا: وهیب) زهری متوفای سال ۵۴ یا ۵۵ یا ۵۶ و یا ۵۸ هجری.

[۲۳] انس بن مالک بن نضر نجاری خزرجی ابوتمامه (و یا: ابوحمزه) متوفای سال ۹۳ هجری.

[۲۴] عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب متوفای سال ۶۸ هجری.

[۲۵] ابوسعید سعدبن مالک بن سنان انصاری خدری متوفای سال ۷۴ هجری.

[۲۶] عمر بن ابی‌سلمه بن عبدالاسد مخزومی متوفای سال ۸۳ هجری.

[۲۷] واثله بن اسقع بن عبدالعزی لیثی کنانی متوفای سال ۸۳ و یا ۸۵ هجری.

[۲۸] عبدالله بن جعفر بی ابی طالب هاشمی متوفای سال ۸۰ هجری.

[۲۹] ابوحمراء هلال بن حارث (و یا ابن ظفر).

[۳۰] عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه - از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - متوفای سال ۵۸ هجری می باشد.

[۳۱] ابوهریره دوسی یمانی متوفای ۵۷ یا ۵۸ و یا ۵۹ هجری.

[۳۲] معقل بن یسار بن عبدالله مزنی متوفای حدود ۶۵ هجری.

[۳۳] ابوالطفیل عامر بن واثله لیثی متوفای ۱۰۰ یا ۱۰۲ یا ۱۰۸ و یا ۱۱۰ هجری.

[۳۴] جابر بن عبدالله انصاری متوفای ۷۳ یا ۷۴ و یا ۷۸ هجری.

[۳۵] ابوبرزه بن نضله بن عبید بن عابد اسلمی متوفای سال ۶۵ هجری. اقوال دیگری نیز در نسب ابوبرزه نقل شده است.

[۳۶] مقداد بن عمرو کندی حضرمی معروف به مقداد بن اسود متوفای ۳۳ هجری.

[۳۷] علمای عامه در کتب خویش شأن نزول آیهی تطهیر را از این صحابه نقل نموده اند و ما در تعلیق شماره ۱ منابعی را که این علما احادیث مربوطه را در آن روایت نموده اند بتفصیل درج نموده ایم.

لازم به ذکر است از آنجائیکه مبنای عامه بر این است که تمامی صحابه ی پیامبر عادل می باشند دیگر نیازی به توثیق یک یک صحابه نیست و ما نیز به همین ذکر نام آنان بسنده می نماییم ولی در تعلیق شماره ۱ هنگامی که نام تابعین و علمای عامه را آورده ایم ابتدا بر اساس کتب رجالی عامه به تعدیل یکایک آنان پرداخته و سپس مصدر مربوط به آیهی تطهیر را درج نموده ایم.

[۳۸] اسناد شأن نزول آیهی تطهیر در مجلدات دوازدهم به بعد الغدیر آمده و متأسفانه تاکنون طبع نگردیده است. حقیر تا این زمان موفق به زیارت مجلدات مذکور نگردیده ام، ولی آنچه که مسلم است این است که: با توجه به کتبی که پس از فوت مرحوم علامه امینی بطبع رسیده، مدارک بیشتری در خصوص شأن نزول آیهی تطهیر در

دسترس می‌باشد. ما نام ۳۰۰ نفر از روایتی را که شأن نزول آیه‌ی تطهیر را نقل نموده‌اند (و شامل تابعین و علمای عامه می‌باشند) در تعلیق شماره‌ی ۱ آورده‌ایم، هرچند که یقیناً آنچه که در این تعلیق ذکر کرده‌ایم بهیچ وجه ما را از مطالبی که در این باره در الغدیر آمده است بی‌نیاز نخواهد ساخت. باشد که بزودی چشم شیعیان به بقیه‌ی مجلدات الغدیر نیز روشن گردد. تنها اشاراتی که در مجلدات مطبوع الغدیر به آیه‌ی تطهیر شده مطالبی است که در مجلدات ج ۱ / ۵۰، ج ۳ / ۲۴، ۱۹۶، ج ۵ / ۴۱۶، ج ۶ / ۱۷۰، ج ۷ / ۲۳۶، ج ۹ / ۳۴۸ درج است و همگی بصورت اشاره بوده و در نهایت اختصار می‌باشد.

[۳۹] ابوسعید خدری می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزلت هذه الايه في خمسه: في و في علي و حسن و حسين و فاطمه (انما يريد الله) الايه. (تفسیر طبری ج ۲۲ / ۵، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۷۶۹، فرائدالسمطین ج ۲ / ۱۰ / ۳۵۶، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۵، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۶۷، درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ینابیع الموده ص ۲۹۴). «یعنی: این آیه (انما یرید الله) در شان پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه».

[۴۰] صحابه‌ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۶ ماه گزارش شده است عبارتند از:

(۱) - امیرالمومنین علیه‌السلام: ینابیع الموده ص ۱۷۴.

(۲) - انس بن مالک: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۶، ج ۲۲ / ۴۰۲، مسند احمد ج ۳ / ۲۵۹، ۲۸۵، مسند طیالسی ص ۲۷۴ / ۲۰۵۹، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۸، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۶۳۷ - ۶۳۹، ۶۴۴، ۷۷۳.

(۳) - ابوالحمرء هلال: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۶، ۲۰۰ / ۲۲، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۶۹۵، ۶۹۶.

[۴۱] صحابه‌ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۹ ماه گزارش شده است عبارتند از:

(۱) - انس بن مالک: شواهدالتنزیل ج ۲ / ۶۴۰ - ۶۴۲، ینابیع الموده ص ۱۰۸، ۱۷۴.

(۲) - ابوالحمرء هلال: مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۸، کفایه الطالب ص ۲۳۲، شواهدالتنزیل ج ۲ / ۷۰۲.

(۳) - ابوسعید خدری: شواهدالتنزیل ج ۲ / ۶۶۸، مناقب خوارزمی ص ۲۳.

[۴۲] امسلمه می‌گوید: «نزلت هذه الايه في بيبي: (انما يريد الله)، و في البيت سبعة: جبرئيل و ميكائيل و رسول الله و علي و فاطمه و الحسن و الحسين، و انا على باب البيت، فقلت: يا رسول الله، الست من اهل البيت؟ فقال: انك الي خير، انك من ازواج النبي، و ما قال انك من اهل البيت». (شواهدالتنزيل ج ۲ / ۸۲ / ۷۵۷).

«يعنى: آيه‌ی (انما يريد الله) در منزل من نازل گرديد و در خانه فقط هفت نفر بودند: جبرئيل و ميكائيل و رسول خدا و علي و فاطمه و حسن و حسين. من نیز کنار در خانه (ايستاده) بودم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آیا من نیز از اهل بیت می‌باشم؟ پیامبر به من فرمودند عاقت تو بخیر خواهد شد و تو از همسران پیامبری، و حضرت به من فرمود که تو از اهل بیت هستی».

امسلمه در روایت دیگری می‌گوید: «نزلت هذه الايه (انما يريد الله) في رسول الله و علي و فاطمه و الحسن و الحسين». (معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۲۷۱، ۲۷۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۲، شواهدالتنزيل ج ۲ / ح ۷۵۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه‌الحسین ع) ص ۶۷).

«يعنى: این آیه (انما يريد الله) در شأن رسول خدا و علي و فاطمه و حسن و حسين نازل شده است».

[۴۳] امسلمه در روایتی می‌گوید: بعد از نزول آیه من به پیامبر عرض کردم: «و انا؟» یعنی آیا من هم می‌توانم از اصحاب کساء باشم و مشمول آیه‌ی تطهیر گردم؟ امسلمه می‌گوید: من این سوال را از پیامبر نمودم و به خدا سوگند که حضرت پاسخ مثبت ندادند بلکه گفتند: تو «عاقت بخیر» خواهی شد. «فقلت: یا رسول الله، و انا؟ قالت: فوالله ما انعم و قال: انك الي خير». (تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۴).

[۴۴] علاوه بر اینکه چنین ادعایی را هیچیک از همسران پیامبر اظهار نداشته‌اند عنایت به این نکته نیز ضرورت دارد که بعضی از زنان رسول خدا- که از جمله آنان عایشه می‌باشد- چنان در معاصی و عصیان بر پروردگار غرق بوده‌اند که باید آنان را در حقیقت تمثالی از گناه و معصیت دانست و نه نمونه‌ای از انسان معصوم. اگر بخواهیم درباره‌ی سیره‌ی عایشه و حفصه- که هر دو از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند- در اینجا سخن بگوییم و از صدماتی که این دو نفر به پیکره‌ی اسلام وارد نموده‌اند بحث نماییم، بی‌تردید نیازمند به سیاه کردن هفتاد من کاغذ خواهیم بود. فقط جا دارد توجه خوانندگان را به یکی از روایات پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله و سلم که در صحیح مسلم آمده است جلب کنیم و عایشه را با همین یک روایت به سوی محکمه‌ی عدالت روانه سازیم.

مسلم به سند خویش روایت می‌کند که پیامبر به علی فرمودند: «ای علی، تو را دوست نمی‌دارد مگر فرد مومن؛ و تو را دشمن نمی‌دارد مگر فرد منافق. (لایحیک الا مومن و لایبغضک الا منافق)». (صحیح مسلم - کتاب الایمان، باب ۳۳ - ج ۱ / ۸۶ / ۱۳۱).

با توجه به روایت فوق و با عنایت به اینکه جنگیدن یک انسان با شخص دیگر بیانگر نهایت درجه‌ی دشمنی و عناد اوست لذا براحتی می‌توانیم نتیجه بگیریم که عایشه - و یا بهتر بگوییم پرچمدار جنگ جمل - از چهره‌های شاخص نفاق در تاریخ اسلام است.

[۴۵] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۷۲، کفایه الطالب ص ۳۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۲، ینابیع الموده ص ۱۰۸، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، مقتل الحسین ج ۲ / ۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۶۴۹ - ۶۵۲، ۶۷۲، ۷۰۴، العمده ابن بطریق ص ۳۸، ۵۱، ۵۲، (به نقل از تفسیر ثعلبی)، مناقب خوارزمی ص ۲۲۴.

[۴۶] مناقب خوارزمی ص ۲۲۴. متن کامل این مناشده را در تعلیق شماره‌ی ۲ آورده‌ایم.

[۴۷] ابوعبدالله عکرمه بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) فردی است که بتصریح علمای عامه از خوارج بوده و کذاب است. وی به دشمنی با خاندان پیامبر اشتهار داشته است. ما در قسمت پایانی این کتاب در تعلیق شماره‌ی ۳ درباره‌ی عکرمه بتفصیل سخن خواهیم گفت.

آنچه که در اینجا لازم به ذکر است این است که بسیار مضحک می‌باشد که در مقابل انبوه روایاتی که در خصوص نزول آیه در شأن پنج تن نقل شده است، قول فرد معلوم‌الحالی مانند عکرمه طرح گردد.

خوانندگان سخنان عکرمه را بعنوان یک نظر تفسیری نگاه نکنند بلکه از این گفتار عکرمه دریابند که وی تا چه حد در دروغ و افترا و معاندت با اهل بیت پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیهم‌جسور و بی‌پرواست. جای دریغ و درد است که علمای عامه در این مورد (و یا موارد دیگر) اراجیف عکرمه را در د یک نظر تفسیری مطرح می‌کنند.

ابن جریر طبری در تفسیر خود می‌گوید: بعضی معتقدند که آیه‌ی تطهیر درباره‌ی پنج تن نازل شده است و بعضی

هم معتقدند که درباره‌ی زنان پیامبر است. طبری سپس برای طرح عقیده‌ی گروه اول به ۱۶ روایت محکم و صحیح استناد می‌کند که آن روایتها همگی از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، یعنی ۱۶ روای از صحابه نقل می‌کند که آیه‌ی تطهیر در شأن پنج تن نازل شده است، بعد برای طرح نظر گروه دوم بدون اینکه رایی از صحابه نقل نماید می‌گوید عکرمه معتقد بوده که این آیه درباره‌ی زنان پیامبر است. (تفسیر طبری ج ۲۲ / ۵-۸. اگر واقعا بر این نوع استدلال بتوان تفسیر روایی آیات قرآنی نام نهاد، و مراد از وجوه تفسیری یک آیه، امثال همین نقل قولها باشد، باید قبول کنیم که هر فردی در هر دوره‌ای می‌تواند مطالبی از خود بریافت و بعنوان تفسیر به بازار حراج بدهد چنانکه در زمان خلافت بنی‌العباس نیز گفتند: بنی‌العباس نیز مشمول این آیه می‌باشند. (مراجعه بفرماید به الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۳، ۲۲۴).

طرح شان نزول آیه‌ی تطهیر در خصوص بنی‌العباس، پیامد طرح نظر امثال عکرمه در تفاسیر است. اگر سخن افرادی چون عکرمه - تحت عنوان وجوه تفسیری آیه - نقل نمی‌شد دیگر افراد جرات این را بخود نمی‌دادند که امثال هارون‌الرشید و متوکل را نیز مشمول آیه‌ی تطهیر نمایند. اگر قرار باشد این تافهات و خزعلات را بعنوان تفسیر قرآن تلقی نماییم و آنها را حقایق دینی بپنداریم واقعا دیگر چه چیزی از دین باقی خواهد ماند؟!

[۴۸] منظور از داستان سیاق این است که عکرمه مدعی است که چون آیات قبل از آیه‌ی تطهیر و همچنین آیه‌ی بعد آن مربوط به زوجات پیامبر است پس بهمان سیاق آیه‌ی تطهیر هم درباره‌ی همسران پیامبر است. پاسخ این است که آیات قبل از آیه‌ی تطهیر و یا آیه‌ی بعد از آیه تطهیر که درباره‌ی زوجات پیامبر است همگی دارای ضمائر مونث می‌باشد و حال آنکه دو ضمیر موجود در آیه‌ی تطهیر مذکر است و لذا از نظر ظاهر کلام امکان ندارد آیه درباره‌ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و این موضوعی است که علمای عامه نیز آن را پذیرفته‌اند.

[۴۹] ابن حجر هیتمی می‌گوید: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه‌ی تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است بدلیل اینکه ضمیر در (عنکم) و همچنین در (یطهرکم) مذکر است». (الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۰). ابوالجارود از زید بن علی بن حسین نقل می‌کند که فرمود: بعضی از مردم جاهل می‌پندارند که خداوند در آیه‌ی تطهیر، همسران پیامبر را قصد نموده است. اینان دروغ می‌گویند، بخدا سوگند که اگر مراد همسران پیامبر بود

خدا می فرمود: «لیذهب عنک الرجس و یطهرک تطهیرا» و عبارت بصورت تانیث بیان می شد نظیر عبارت دیگر که فرموده است: (و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن)، (و لاتبرجن) و (لستن کاحد من النساء). (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۶۸، بحار الانوار ج ۳۵ / ۲۰۷).

[۵۰] ابن حجر هیتمی می گوید: «ثم هذه الایه منیع فضائل اهل البیت النبوی لاشتمالها علی غرر من ماثرهم و الاعتناء بشانهم حیث ابتدئت ب(انما) المفیده لحصر ارادته تعالی فی امرهم علی اذهاب الرجس الذی هو الاثم او الشک فیما یجب الایمان به عنهم، و تطهیرهم من سائر الاخلاق و الاحوال المذومه. و سیاتی فی بعض الطرق تحریمهم علی النار، و هو فائده ذلک التطهیر». (الصواعق المحرقة ص ۲۲۳).

«یعنی این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است برای اینکه حاوی درخشانترین مناقب ایشان و شامل توجه به شأن (رفیع) آنان است چرا که با لفظ (انما) آغاز می گردد، و (انما) افادهی حصر ارادهی خدای تعالی را در امر منزه نمودن آنان از رجس می نماید، و رجس نیز همان گناه و یا شک به آن چیزهایی است که ایمان به آنها واجب است. این آیه همچنین بیانگر ارادهی خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات اخلاق و احوال مذموم است؛ و اینکه- در بعضی از طرق روایات که نقل خواهد شد آمده که- آتش و جهنم بر آنان حرام است همانا فائدهی این تطهیر می باشد».

[۵۱] یعنی هم «ولی» باید معصوم باشد و هم معصوم الزاما «ولی» است.

[۵۲] مرحوم علامه ی مجلسی دربارهی اینکه حضرت زهرا علیها السلام صدیقه می باشند می گوید: «معنی صدیقه (که بر وزن فعيله می باشد) مبالغه ی در صدق و تصدیق است. و مراد آن است که فاطمه سلام الله علیها به آنچه که پدرشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جانب پروردگار می آوردند کثیرالتصدیق بوده اند. حضرت صدیقه سلام الله علیها همچنین در اقوالشان نیز صادق بوده اند و با کردار خویش، اقوال خود را تصدیق می نمودند و این دقیقا به معنی عصمت است...». (مرآة العقول ج ۵ / ۳۱۵).

[۵۳] سوره ی آل عمران، آیه ۶۱.

[۵۴] ابوالفرج اصفهانی ماجرای آمدن نجریان را به مدینه- با سند خویش بطرق متعددی- تفصیلاً نقل نموده که خلاصه‌ی آن چنین است:

گروهی از نصاری نجران که در میانشان اسقف آنان، و عاقب، و ابوحبش، و سید، و قیس، و عبدالملک، و فرزند خردسال عبدالملک به نام حارث بودند به مدینه آمدند و ابتدا به بیت‌المدراس یهود (جایی که یهودیان در آن کتب خویش را می‌خواندند) رفتند و خطاب به آنان گفتند: چطور یک نفر توانسته بر شما غلبه کند؛ عالمان خویش را حاضر کنید تا فردا برای امتحان محمد نزد او برویم. فردای آن روز همگی نزد پیامبر رفتند، ابتدا اسقف نجریان آغاز به سخن نمود و گفت: ای ابوالقاسم، پدر موسی کیست؟ حضرت فرمود: عمران. اسقف گفت: پدر یوسف کیست؟ حضرت فرمود: یعقوب. اسقف گفت: پدر تو کیست؟ حضرت فرمود: پدر من عبدالله بن عبدالملک است. اسقف گفت: حال بگو پدر عیسی کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاملی فرمود، در این زمان بود که جبرئیل نازل شد و وحی آورد (ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب (آل عمران / ۵۹).

پیامبر آیه را برای اسقف نجریان تلاوت نمودند. اسقف گفت: تو فکر می‌کنی خدا به تو وحی کرده که عیسی (مانند آدم) از خاک خلق شده است و حال آنکه نه بر تو و نه بر ما و نه بر قوم یهود چنین چیزی وحی نگردیده است....

(از آن جهت که نجریان از لجاجت خویش دست برداشتند) خداوند این آیه را نازل نمود (فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین (آل عمران / ۶۱)).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیه را برای آنان تلاوت نمودند و به آنان گفتند برای آنکه مشخص گردد حق با کیست (من به‌مراه فرزندان و زنان و افرادی که به مانند نفس و وجود من هستند بنفرین شما خواهم پرداخت و شما نیز چنین کنید و از خداوند بخواهید که ما را دچار عذاب نماید، هر کدام از طرفین که دچار عذاب الهی شد حقانیت طرف مقابل ثابت می‌گردد). اسقف نجریان گفت: ای منصفانه است. پیامبر فرمودند: فردا با یکدیگر مباحله خواهیم نمود.

یهودیان از مباحله منصرف شدند و در میان خود گفتند: (بگذارید نصارا و محمد در حق یکدیگر نفرین کنند) به ما چه مربوط است که خدا نصارا را از بین خواهد برد یا مسلمانان را.

مسیحیان نیز وقتی به منازل خود رسیدند به یکدیگر گفتند: ما که می‌دانیم محمد پیامبر خداست اگر با او مباحله کنیم هلاک خواهیم شد بهتر است دیگر کاری بکار او نداشته باشیم تا او هم کاری با ما نداشته باشد. فردای آن روز- پس از اذان صبح- پیامبر اکرم برای مباحله عازم گردید. پیامبر فقط علی و فاطمه و حسن و حسین را برای مباحله با خود برد. نجرانیان آنگاه که او را با خاندانش دیدند به پیامبر گفتند که از مباحله‌ی با او منصرف شده‌اند و از حضرت خواستند که در حق آنان نفرین نماید. (الآغانی ۱۲ / ۶ - ۱۰).

حاکم حسکانی در روایتی نقل می‌کند که: «عاقب» و «سید» هر دو اسقف نجرانیان بودند. عاقب به سید گفت اگر محمد با اصحابش بخواهد با ما مباحله کند یقیناً پیامبر نیست ولی اگر با خانواده‌اش به مباحله‌ی با ما مبادرت کند تحقیقاً پیامبر است. زمانیکه پیامبر برای مباحله آماده شد علی را در سمت راست خود، و حسن را در سمت چپ خویش، و حسین را در سمت راست علی، و فاطمه را در عقب سر خود قرار داد. عاقب وقتی چنین دید به سید گفت: با محمد مباحله نکن چون اگر اینکار را انجام بدهی نه ما نجات می‌یابیم و نه اعقاب ما.... (شواهدالتنزیل ج ۱ / ح ۱۷۴).

همچنین مراجعه بفرمایید به فرائدالسمطین ح ۲ / ۲۳، ۲۴ / ح ۳۶۵.

[۵۵] بعضی از مصادر شأن نزول این آیه عبارت است از: صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب، ح ۳۲ / ج ۴ / ۱۸۷۱، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۷۶، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۸۵ (چاپ احمد محمد شاکر ج ۳ / ۹۷، ۹۸)، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فی مناقب علی بن ابی طالب- ج ۵ / ۶۳۸ / ح ۳۷۲۴، تفسیر طبری ج ۳ / ۲۹۹ - ۳۰۱، السنن الکبری (بیهقی) ج ۷ / ۶۳، الآغانی ج ۱۲ / ۹، ۱۰، معرفه علوم الحدیث (تالیف حاکم نیسابوری)- نوع ۱۷- ص ۶۳، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۰، شواهدالتنزیل ج ۱ / ۱۲۰ - ۱۲۹ / ح ۱۶۸ - ۱۷۶، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۱۲۰، مناقب ابن مغزلی ص ۲۶۳، کفایه الطالب ص ۲۸ - ۲۹، ۵۵، ۵۶، الاصابه ج ۲ / ۵۰۹، فرائدالسمطین ج ۱ / ۳۷۷، ۳۷۸ / ح ۳۰۷، ج ۲ / ۲۳، ۲۴ / ح ۳۶۵، تحفه الاشراف ج ۳ / ۲۹۱، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۳۸۷، تفسیر ابن کثیر ج ۱ / ۳۷۱،

الصواعق المحرقة ص ۱۷۸، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ذخائر العقبی ص ۲۵، تذکره الخواص ص ۱۴، مناقب خوارزمی ص ۶۰، ۹۷، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ / ۲۹۱، اسد الغابه ج ۴ / ۲۶، درالمنثور ج ۴ / ۳۸، المواهب اللدنیه ج ۴ / ۴۳، ینابیع الموده ص ۹، ۴۴، ۵۱، ۲۳۲، ۲۸۱، ۲۹۵، الاتحاف ص ۵، درالسحابه ص ۲۶۷.

حاکم نیسابوری می‌گوید: «در تفاسیر اخبار متواتری از ابن عباس و غیر او نقل شده که پیامبر در روز مباحله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه نیز در پشت سر آنان قرار داشت و سپس فرمود: اینان فرزندان و همتایان (انفسنا) و زنان ما می‌باشند، شما نیز همتایان و فرزندان و زنان خود را بیاورید تا در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (معرفه علوم الحدیث- نوع ۱۷- ص ۶۳).

تذکر این نکته ضروری است که در این آیه از وجود مقدس امیرالمومنین علیه‌السلام با تعبیر (انفسنا) یعنی عین وجود و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است؛ و این خود مقام و منزلتی است که اختصاص به امیرالمومنین دارد و اگر چنانچه ما این کلمه را به همتا ترجمه نمودیم از باب تسامح در ترجمه بوده است.

[۵۶] فردوس الاخبار ج ۳ / ۱۶۳ ح / ۴۲۸۸، الدرالمنثور ج ۱ / ۶۰، کنز العمال ج ۲ / ۳۵۸ ح / ۴۲۳۷، منتخب کنز العمال ج ۱ / ۴۱۹.

[۵۷] ابوالفتح محمد بن علی نطنزی (متولد ۴۸۰ هجری) در کتاب الخصائص العلویه حدیث مذکور را نقل کرده است. این روایت- با ارجاع به الخصائص العلویه- در کتاب ارجح المطالب ص ۳۲۰ و الغدیر ج ۷ / ۳۰۱ ذکر گردیده است.

در کتاب بحار نیز این روایت را می‌توانید ببینید. (بحار الانوار ج ۱۱ / ۱۷۵).

[۵۸] حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن محمود بن (حسن بن) هبه الله معروف به محب‌الدین ابن نجار در سال ۵۷۸ هجری در بغداد زاده شده و در سال ۶۴۳ هجری در همانجا فوت گردیده است.

تمامی علمای رجال عامه به تجلیل از مقام علمی وی پرداخته‌اند و ذهبی و ابن العماد حنبلی وی را توثیق نموده‌اند. وی دارای تالیف بسیاری است که «اریخ بغداد» را می‌توان از میان آنها نام برد. این کتاب ذیل «تاریخ بغداد» تالیف خطیب بغدادی است و در ۱۶ جلد می‌باشد که تاکنون بچاپ نرسیده است. وی شافعی مذهب

می‌باشد و استماع حدیث را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و برای کسب علم مسافرت‌های بسیاری از جمله به اصفهان و خراسان و شام و مصر و حجاز داشته است.

مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۴۲۸، الوافی بالوفیات ج ۵ / ۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۱۳۱، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۸ / ۹۸، شذرات الذهب ج ۵ / ۲۲۶، دول الاسلام ص ۳۵۲.

[۵۹] سیوطی این حدیث را از حافظ ابن نجار نقل نموده است. (الدر المنثور ج ۱ / ۶۰، ۶۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: مناقب ابن مغزلی ص ۶۳، ینابیع الموده ص ۹۷، ۲۳۸، ۲۳۹.

[۶۰] جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال‌الدین مصری شافعی متوفای سال ۹۱۱ هجری معروف به سیوطی.

او را از آن جهت سیوطی خوانده‌اند که از اهالی اسیوط (شهری در کناره‌ی غربی رود نیل در مصر) بوده است. وی از مفسران و حفاظ معروف عامه می‌باشد که تالیفات بسیاری تدوین نموده است. بعضی شمار تالیفات وی را به ۶۰۰ عنوان رسانیده‌اند. شعرانی می‌گوید: «سیوطی در زمان خویش به علم حدیث و فنون رجال و غریب حدیث و متن و سند روایات و همچنین استنباط احکام، از تمامی معاصران خود اعلم بوده است». عبدالحی کنانی درباره‌ی سیوطی می‌گوید: «این مرد در قرون اخیر - در حفظ و اطلاع و کثرت تالیف - نادره‌ای از نوادر اسلام است». ابن العماد حنبلی در کتاب شذرات - پس از تجلیل از سیوطی و پس از ذکر نام کتب وی - می‌گوید: «سیوطی هفتاد و چند بار پیامبر را در بیداری درک نموده و طی الارض نیز می‌کرده است!»

برای اطلاع از مقام و رتبه‌ی علمی وی نزد عامه مراجعه بفرمایید به: الطبقات الصغری (شعرانی) ص ۱۷ - ۳۶، شذرات الذهب ج ۱ / ۵۱ - ۵۵، فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۱۰ - ۱۰۲۲، الاعلام (زرکلی) ج ۳ / ۳۰۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۸۲، الغدیر ج ۱ / ۱۳۳.

[۶۱] میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی (بدخشانی) مولف کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» و کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البی الاطهار» می‌باشد. این دو کتاب بیانگر وسعت اطلاع مولف از علم حدیث و مهارت وی در شناخت اسناد احادیث است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۳).

برای اطلاع بیشتر از شرح احوال بدخشی مراجعه فرمایید به مقدمه‌ی کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البيت الاطهار».

[۶۲] حافظ علی بن احمد بن عمر دارقطنی متوفای ۳۸۵ هجری. شرح زندگانی وی را می‌توان در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ یافت. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۲ / ۳۴ می‌گوید: «وی نادره‌ی زمانه و عصر خویش، و فردی بی‌نظیر، و از پیشوایان علمی زمان خود بوده است. علم به آثار گذشتگان و شناخت موارد ضعف حدیث و شناسایی اسامی رجال و آگاهی از احوال روات به او منتهی می‌شود. وی در تمامی این علوم، فردی صادق و امین و فقیه و عادل است. شهادت او مورد قبول، اعتقادش متی و مقبول، و مذهبش بر نهج سلامت بوده، و در علوم غیر حدیث نیز تسلط داشته است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۶).

بعضی از مصادر دیگر شرح زندگانی وی عبارتند از: سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۴۹، وفيات الاعیان ج ۳ / ۲۹۷، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۳۶۲، النجوم الزاهره ج ۴ / ۳۷۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۴۶۳، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۹۱، الارشاد ص ۱۹۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۱۶، العبر ج ۲ / ۱۶۷.

[۶۳] ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغازلی شافعی معروف به ابن جلابی و ابن مغازلی متوفای ۴۸۳ هجری. کتاب «المناقب» که نوشته‌ی اوست بخوبی نشانگر تسلط و تضرع وی در علم حدیث و فنون آن است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۲).

همچنین مراجعه فرمایید به: تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفيات ۴۸۰ الی ۴۹۰ هجری - ص ۱۱۳.

[۶۴] ابو عبدالله (یا ابومحمد) مفضل بن عمر جعفری. درباره‌ی وی اقوال مختلفی از سوی علمای رجال شیعه مطرح گردیده است که قول غالب و متین حاکی از وثاقت و مقام رفیع او می‌باشد. وی از اصحاب و خواص امام جعفر صادق علیه‌السلام بوده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام برشمرده است. ابن قولویه و شیخ مفید او را توثیق نموده‌اند و شیخ طوسی وی را از جمله‌ی وکلای ممدوح ذکر نموده است. شیخ مفید می‌گوید: «وی از شیوخ اصحاب امام صادق علیه‌السلام و از خواص و نزدیکان حضرت بوده و از ثقات فقهای صالح می‌باشد. مرحوم آیه‌الله خوئی می‌فرمایند: «در جلالت مفضل همین کافی است که امام صادق علیه‌السلام تنها وی را برای کتابت کتاب معروفش (توحید مفضل) مشخص نموده است، و این همان

کتابی است که نجاشی از آن با نام «کتاب فکر» یاد کرده، و این موضوع آشکارا دلالت بر این دارد که مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و مورد عنایت حضرت بوده است. مرحوم آیه الله خوئی در ادامه می‌فرماید: «اینکه نجاشی درباره‌ی مفضل گفته است که وی «فاسد المذهب و مضطرب الروایه» بوده است قابل اعتنا نیست... چون اینکه می‌گوید «فاسد المذهب است» با کلام شیخ مفید معارضت دارد... و روایات، کلام شیخ مفید را تقویت می‌نماید؛ و اما اینکه نجاشی گفته است «وی مضطرب الروایه» می‌باشد باید بگوییم اگر این کلام حتی درست هم باشد کاشف از عدم وثاقت مفضل نیست... بلکه حاکی از این است که (بعضی از) مصنفات مفضل معلوم نیست که از آن او باشد... و به این معناست که طریقی که به کتب او منتهی می‌گردد ضعیف است. نتیجه اینک: مفضل بن عمر فردی جلیل و ثقه می‌باشد.»

مراجعه بفرمایید به: رجال الطوسی ص ۳۱۴، ۳۶۰، کتاب الغیبه (شیخ طوسی) ص ۲۱۰، اعیان الشیعه ج ۱۰ / ۱۳۲، معجم رجال الحدیث ج ۱۸ / ۲۹۲، جامع الرواه ج ۲ / ۲۵۸، سفینه البحار ج ۲ / ۳۷۱، معجم الثقات ص ۳۶۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ / ۲۸۱.

[۶۵] این روایت را از علمای عامه قندوزی در کتاب ینابیع الموده ص ۹۷ نقل نموده است. از میان کتب علمای شیعه نیز می‌توان به این کتب مراجعه نمود: معانی الاخبار ص ۱۲۶، بحار الانوار ج ۱۱ / ۱۷۶.

[۶۶] خداوند در قرآن می‌فرماید: (و لو انما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله (لقمان ۲۷)). «یعنی: اگر هر درختی که در زمین است قلم شود و آب دریا به‌مراه هفت دریای دیگر آن را مرکب (مداد) گردند باز کلمات الهی پایان نمی‌رسد و نگارش آن ناتمام می‌ماند.»

یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام درباره‌ی این آیه سوال نمود و پرسید منظور از «کلمات» چیست؟ امام جواب فرمودند: «نحن الکلمات التی لاتدرک فضائلنا و لاتستقصی». «یعنی: ما این کلمات، (چون) فضائل ما (بطور کامل) قابل درک نیست و به فهم کنه آن راهی نمی‌باشد». (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ / ۴۰۴، تحف العقول ص ۴۷۹، احتجاج طبرسی ص ۴۵۴، بحار ج ۴ / ۱۵۱، ج ۲۴ / ۱۷۴، ج ۵۰ / ۱۶۶).

در کتاب «در بحر المناقب» که تالیف ابن جمال‌الدین محمد بن احمد موصلی حنفی مشهور به ابن حسنویه (متوفای ۶۸۰ هجری) می‌باشد، مولف در قسمتی از یک روایت مفصل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند:

«... و ان آدم لما رای اسمی و اسم اخی علی و اسم فاطمه والحسن و الحسین علیهم السلام مکتوبا علی ساق العرش بالنور، قال: الهی خلقت خلقا و هو اکرم منی؟ قال: یا آدم لولا هذه الاسماء لما خلقت سماء مبنیه و لا ارضا مدحیه و لا ملکا مقربا و لا نبیا مرسلا و لا خلقتک یا آدم. فقال: الهی و سیدی فبحقهم علیک الا غفرت لی خطیئتی.

فنحن الکلمات التی قال الله تعالی: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)...» (احقاق الحق ج ۵ / ۱۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «آنگاه که آدم مشاهده نمود نام من و نام برادرم علی و نام فاطمه و حسن و حسین بر ساق عرش با نور نگاشته شده است، گفت: خداوندا، آیا تو کسی را قبل از من آفریده‌ای که گرمی‌تر از من باشد؟ خداوند فرمود: ای آدم اگر این اسماء نبودند من هیچ آسمان استواری را و هیچ زمین گسترده‌ای را و هیچ فرشته‌ی مقربی را و هیچ پیامبر مرسلی را خلق نمی‌کردم و ترا نیز ای آدم نمی‌آفریدم. آدم گفت: خداوندا، پس به حقی که اینان بر تو دارند از گناه من درگذر. (پیامبر در ادامه فرمود): ما بیم آن کلماتی که خداوند درباره‌ی آن می‌گوید: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)».

[۶۷] سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۱۱۵. «از روی راستی و عدالت کلمه‌ی پروردگارت به اتمام رسید، تبدیل و تغییر در کلمات خداوند راهی ندارد».

[۶۸] در خصوص اینکه چه زمانی این کلمات بر شانه (یا بر بازو، و یا بین دو چشم امام) نوشته می‌شود روایات مختلفی نقل گردیده که می‌توان آنها را به نه دسته تقسیم نمود. ما ابتدا بصورت گذرا به مضمون این روایات اشاره می‌کنیم و سپس نظر مرحوم علامه مجلسی را- درباره‌ی اختلاف این روایات- نقل می‌نماییم:

(۱) - در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: چار ماه پس از انعقاد نطفه‌ی امام این کلمات بر بازو (عضد) امام نقش می‌بندد. (بصائر الدرجات ص ۴۳۲ - ۴۳۴، ۴۳۹ - ۴۴۱، بحار الانوار ج ۲۵ / ۳۹، ۴۱ - ۴۳، ج ۳ / ۴۸، ج ۳۵۹ / ۵۷).

(۲) - در بعضی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نقش می‌بندد. (تفسیر عیاشی ج ۱ / ۳۷۴، محاسن برقی ج ۲ / ۳۱۴، ۳۱۵، بصائر الدرجات ص ۴۳۱ - ۴۳۶، ۴۳۹ - ۴۴۰، بحار الانوار ج ۲۴ / ۱۷۸، ج ۲۵ / ۳۸ - ۴۲، ج ۲۶ / ۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۳۶).

(۳) - روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود این کلمات در بطن مادر بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نوشته می‌شود. (تفسیر قمی ج ۱ / ۲۲۱، بحار الانوار ج ۲۵ / ۳۶).

(۴) - روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بین دو چشم امام نوشته می‌شود. (بصائر الدرجات ص ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، بحار الانوار ج ۲۵ / ۳۷، ۴۰، ۴۴، ج ۲۶ / ۱۳۳).

(۵) - در بعضی روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازو (عضد) امام نقش می‌بندد. (بصائر الدرجات ص ۴۳۲، بحار الانوار ج ۲۵ / ۴۰).

(۶) - روایاتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از تولد امام، بین دو شانه‌ی امام (بین کتفیه) نوشته می‌شود. (بصائر الدرجات ص ۱۳۸، بحار الانوار ج ۲۵ / ۴۳، ۴۴، ج ۲۶ / ۱۳۴).

(۷) - در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که این کلمات پس از ولادت امام بر شانه‌ی حضرت (علی منکبه) نقش می‌بندد. (بصائر الدرجات ص ۴۳۷، ۴۳۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۱۳۳).

(۸) - روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بر شانه‌ی راست امام (علی منکبه الايمن) نوشته می‌شود. (بصائر الدرجات ص ۴۴۲، بحار الانوار ج ۲۶ / ۱۳۵).

(۹) - روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از ولادت بر هر دو بازوی امام (علی منکبیه) نوشته می‌شود. (بصائر الدرجات ص ۴۳۶، بحار الانوار ج ۲۵ / ۴۱).

علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: این اخبار با یکدیگر منافات ندارد، زیرا احتمال دارد که کتابت (این کلمات) در تمامی مواضع مذکور و در تمامی اوقاتی که ذکر شد صورت گرفته باشد حال این (کتابت) چه حقیقی باشد و چه مجازی، بهر حال کنایه از این است که (این شخص امام است که) قابلیت امامت و خلافت را دارد و اوست که محل افاضه‌ی علوم ربانی است و از حرکات و سکنات اوست که هر علم و حکمتی سرچشمه می‌گیرد.... (بحارالانوار ج ۲۵ / ۴۰).

[۶۹] یعنی: «خداوند، تفاوتی میان تو و آنان نیست جز آنکه آنان بندگان و مخلوقات تو هستند و فتق و رتق (و انجام) امور آنان بدست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی تو می‌باشد. آنان کمک کاران و شاهدان و میزانها و مدافعان و نگاهبانان و بازرسان تو هستند».

عبارات فوق قسمتی از دعای رجبیه‌ی حضرت ولی عصر علیه‌السلام است که صاحب اقبال الاعمال آن را به سند خویش از ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید نقل می‌نماید. (اقبال الاعمال ص ۶۴۶، بحارالانوار ج ۹۵ / ۳۹۳).

همچنین مرحوم شیخ عباس قمی نیز دعای فوق را در کتاب مفاتیح‌الجنان در قسمت ادعیه‌ی ماه رجب آورده است.

[۷۰] سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۳.

[۷۱] حضرت رضا علیه‌السلام درباره‌ی این آیه می‌فرماید: «خداوند مودت اهل‌بیت را واجب نفرمود مگر بعد از آنکه دانست ایشان هیچگاه از دین خدا روی بر نمی‌تابند و هیچگاه به ضلالت و گمراهی باز نمی‌گردند».... حضرت رضا علیه‌السلام سپس فرمودند: «کسی که مودت اهل‌بیت را داشته باشد و رسول خدا و خاندان او را دوست بدارد، پیامبر خدا دیگر قادر نیست او را دوست نداشته باشد؛ و کسی که مودت اهل‌بیت را ترک نماید و با آنان دشمنی ورزد، بر رسول خدا واجب است که آن فرد را دشمن بدارد، زیرا آن شخص ترک فریضه‌ای از واجبات الهی را نموده است.... آنگاه که خداوند آیه‌ی (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) را بر پیامبر خود نازل فرمود، رسول خدا در میان اصحاب خویش برخاست و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم خداوند درباره‌ی من وظیفه‌ای را واجب نموده است، آیا شما آن وظیفه را ادا می‌نمایید؟ هیچکس پاسخ

پیامبر را نداد. پیامبر فرمود: ای مردم، آن وظیفه این نیست که شما طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی به من بدهید. مردم پرسیدند حال که چنین است بگو که وظیفه‌ی ما در مقابل تو چیست؟ پیامبر این آیه را (آیه‌ی مودت را) تلاوت فرمود. مردم گفتند: اگر وظیفه‌ی ما در مقابل تو تنها همین است آن را می‌پذیریم». امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «مردم چنین گفتند و اکثر آنان به این عهد خود وفا نمودند. خداوند بر تمامی پیامبرانی که مبعوث نمود وحی کرد که مبادا از قومشان اجری درخواست نمایند، زیرا این خدای متعال است که اجر انبیا را خواهد داد، ولی خداوند مودت اقربای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر مسلمانان واجب نمود و به پیامبر امر کرد که اجر رسالت خویش را دوستی اقربای خویش قرار دهد... پس گروهی به میثاق خویش با خداوند وفا کردند و به (دوستی) آنان متمسک شدند و از طرف دیگر آنانکه اهل اختلاف و نفاق بودند با اقربای پیامبر معاندت و دشمنی نمودند و از آنان روی گردانیدند و از حدودی که خداوند آن را مشخص نموده بود سر برتافتند و گفتند: منظور از اقربای پیامبر تمامی عرب و تمامی کسانی هستند که به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داده‌اند. (حتی اگر این گفته‌ی آنان نیز درست باشد) در هر دو صورت مودت و دوستی اقربای پیامبر واجب است و آنانکه به پیامبر نزدیکترند در این امر اولویت دارند و هر قدر قرابت به او نزدیکتر باشد مودت نیز بر همان اساس باید بیشتر باشد... گرچه در اخبار این مطلب ثابت و مسلم است که «اهل بیت» کسانی هستند که مودت آنان لازم است و همانان هستند که خداوند دوستی ایشان را واجب نموده است هر چند که کسی به آنان وفا ننمود. این دوستی، مودتی است که اگر کسی آن را دارا باشد و مومن و مخلص نیز باشد خداوند بهش را بر او واجب می‌گرداند زیرا خداوند فرموده است: (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر - ذلک الذی یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لاسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی (سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۲، ۲۳)).»

آنگاه امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «حضرت امام حسین علیه‌السلام فرموده‌اند: (یکبار که) مهاجرین و نصاری نزد پیامبر گرد آمده بودند به رسول خدا گفتند: شما برای هزینه‌ی زندگی خود و هزینه‌ی کسانی که نزد شما می‌آیند مخارجی دارید. این اموال ما و خونهای ماست به نیکی در آنها حکم کنید که ماجورید؛ هر چقدر خواستید ببخشید و هر چقدر خواستید بی تکلف آن را برای خویش نگاه دارید. پیامبر فرمود: خداوند روح‌الامین را فرستاده و وی می‌گوید: ای محمد (قل لاسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی) یعنی اینکه پس از من اقربای

مرا دوست بدارید. (آنگاه که) مهاجرین و انصار از نزد پیامبر خارج شدند، منافقانشان گفتند: رسول خدا آنچه را که ما به او عرضه کردیم فقط به این نیت رد کرد که ما را به دوستی با خاندانش - در بعد از (مرگش) - ترغیب نماید، او در این نشست (به خدا) افترا زده است (و این فرمان خدا نیست). این گفته‌ی منافقان چنان (گناهی) عظیم بود که خداوند این آیه را نازل نمود: (ام یقولون افتراه قل ان افتريته فلا تملكون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم (سوره‌ی الاحقاف، آیه‌ی ۸)).

پیامبر آنان را طلبیدند و از ایشان سوال کردند: آیا (میان شما) چیزی روی داده است؟ گفتند: بخدا سوگند آری؛ عده‌ای از ما سخنان تندی گفته‌اند که ما آن سخنان را ناپسند داشتیم. آنگاه پیامبر آیه‌ای را که بر او نازل شده بود بر آنان خواند. آنان گریستند و گریه‌ی ایشان شدت گرفت، خداوند این آیه را نازل فرمود که: (و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات و یعلم ما تفعلون (سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۵)). (امالی صدوق ص ۴۲۴-۴۲۶، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۳-۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۱-۴۳۳، بحار الانوار ج ۲۵/ ۲۲۵-۲۲۸).

[۷۲] ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری.

نامبرده امام حنبلیان است و شرح زندگانی وی را در بسیاری از مصادر از جمله کتب ذیل می‌توان یافت: سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/ ۱۷۷، طبقات الحنابله ج ۱/ ۴، حلیه الاولیاء ج ۹/ ۱۶۱، و فیات الاعیان ج ۱/ ۶۳، تاریخ بغداد ج ۴/ ۴۱۲، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۱۸، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۷۲، النعت الاکمل ص ۳۱، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱/ ۳۸.

[۷۳] حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نيسابوری متوفای ۳۱۸ هجری از حفاظ و فقهای بزرگ عامه می‌باشد. ذهبی در تذکره‌الحفاظ می‌گوید: «ابن منذر کتابهایی نوشته است که نظیر ندارد». وی کتابهای مهمی چون «المبسوط» و «اختلاف القرآن» و «تفسیر القرآن» از خود به جای گذارده است.

مراجعه بفرمایید به: تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۷۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/ ۴۹۰، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۲/ ۱۹۶، و فیات الاعیان ج ۴/ ۲۰۷، شذرات الذهب ج ۲/ ۲۸۰، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۱۰۲، الوافی بالوفیات ج ۱/ ۳۳۶.

[۷۴] حافظ ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادريس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۴۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۸۲۹) آورده و از وی با عنوان امام و حافظ و ناقد یاد نموده و از قول ابوالولید خلیلی می‌گوید: «ابن ابی حاتم فردی زاهد و شریف بود». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱، ۱۰۲).

لازم به ذکر است که وی از حفاظ برجسته و علمای جرح و تعدیل می‌باشد و کتاب «الجرح و التعدیل» از آن اوست. علاوه بر ابوالولید باجی، افراد دیگری نیز او را توثیق نموده‌اند. شرح زندگانی وی را در کتب ذیل نیز می‌توانید ببیند: طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱ / ۱۱۱، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۳۲۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۶۳، النجوم الزاهره ج ۳ / ۲۶۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۳۰۸.

[۷۵] حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در کتاب تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۲۶ - ۱۳۱ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۹۱۲) نقل نموده است. ذهبی می‌گوید: «طبرانی امام و علامه و حجت و محدث (صاحب اسناد) دنیا است. از هزار استاد و یا بیشتر حدیث نقل نموده است، او با صداقت و امانتداری از زیدگان امر روایت بوده است». ابوالعباس شیرازی نیز می‌گوید: «وی فردی موثق است». (الغدیر) ج ۱ / ۱۰۵).

در کتابهای زیر نیز پیرامون شرح حال طبرانی سخن رفته است: تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶ / ۲۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۱۹، النجوم الزاهره ج ۴ / ۵۹، وفيات الاعیان ج ۲ / ۴۰۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۳۲۴، شذرات الذهب ج ۲ / ۳۰۸.

[۷۶] حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصبهانی متوفای ۴۱۶ هجری. ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۲۵۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۱۰۵۰) از وی یاد نموده و می‌گوید: او حافظی دقیق و فردی علامه بود. وی به حدیث آشنا و به علم رجال آگاهی داشت و تحقیقاتی انبوه و تصنیفاتی جذاب و مفید دارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۸).

در این کتابها نیز می‌توانید شرح زندگانی وی را بیابید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۳۰۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۹۰، الوافی بالوفیات ج ۸ / ۲۰۱، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۴۵.

[۷۷] مفسر کبیر ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه واحدی نیسابوری متوفای ۴۶۸ هجری. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۳۶۱ (طبع احسان عباس ج ۳ / ۳۰۳) می‌گوید: «واحدی در علم نحو و تفسیر استاد زمان خویش، و در تصانیف خود موفق بوده است و تمامی مردم بر مفید بودن کتب وی اتفاق دارند و مدرسین در درسهای خود از آنها یاد می‌نمایند. از جمله تالیفات وی: «الوسیط»، «البسیط» و «الوجیز» می‌باشد که هر سه تفسیر قرآن است. کتاب اسباب النزول نیز از آن اوست». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۱).

در کتب ذیل نیز شرح حال وی آمده است: النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۰۴، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳ / ۲۸۹، دمیه القصر ج ۲ / ۱۰۱۷، وفیات الاعیان ج ۳ / ۳۰۳، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱ / ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۳۳۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۳۰.

[۷۸] ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیسابوری، مفسر مشهور متوفای ۴۲۷ و یا ۴۳۷ هجری. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۲۲ (ط احسان عباس ج ۱ / ۷۹) شرح حال وی را نوشته است و می‌گوید: «وی در علم تفسیر نادره‌ی روزگار خویش بوده است و تفسیر کبیری را نوشته است که بر سایر تفاسیر برتری دارد». «فارسی» نیز در «تاریخ نیسابور» از وی یاد کرده و می‌گوید: «ثعلبی نقلهایش صحیح و قابل اعتماد است. وی از ابوطاهر بن خزیمه و امام ابوبکر بن مهران مقری روایت نقل می‌کند و شماره‌ی احادیث و مشایخ حدیثش بسیار است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۹).

در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۹۰، وفیات الاعیان ج ۱ / ۷۹، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۳۰۷. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۳۵، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۴ / ۵۸، طبقات اسنوی ج ۱ / ۱۵۹، معجم الادباء ج ۵ / ۳۶، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۸۳.

[۷۹] حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهران متولد ۳۳۶ و متوفای ۴۳۰ هجری. شرح حال و ستایش از او در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ ثبت شده است. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۲۷ (طبع احسان عباس ج ۱ / ۹۲) می‌گوید: «ابونعیم از برجستگان محدثین و بزرگان حفاظ موثق می‌باشد. او حدیث را از فضلا فرا گرفته و دیگران نیز از او حدیث را اخذ کرده و منتفع گشته‌اند. کتاب «حلیه الاولیاء» که نوشته‌ی اوست از بهترین کتب می‌باشد». ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۳ / ۲۹۲ (طبع

دار احیاء التراث العربی ج ۳ / ۱۰۹۲) از قول ابن مردویه می‌گوید: «ابونعیم کسی بوده که طالبان حدیث برای درک مجلس وی بار سفر می‌بستند و به سی او می‌شتافتند و در زیر آسمان احدی در قوه‌ی حفظ و سندیت کلام مانند او نبوده است. وی حافظ دنیا بود، همه در نزد او گرد می‌آمدند و هر روز یکی از حاضرین احادیثی را که مایل بود تا نزدیک ظهر برای ابونعیم می‌خواند». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۹).

در کتب ذیل نیز شرح حال او آمده است: طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۴ / ۱۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۲۴۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۰۲، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۴۵۳.

[۸۰] حافظ ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری. ذهبی شرح حال وی را در تذکره الحفاظ آورده و از وی با عناوینی چون «امام» و «حافظ» و «محبی سنت» یاد نموده است. کتاب «شرح السنه» و تفسیر قرآن وی - به نام «معالم التنزیل» - بسیار معروف است و مورد استناد و استشهاد علمای پس از او قرار گرفته است. تالیفات بسیار مهم دیگری نیز دارد که از جمله‌ی آنهاست: «المصابیح» و «التهدیب» و «الجمع بین الصحیحین» و «الاربعین حدیثا». علمای عامه وی را به زهد و دیانت و صلاح توصیف نموده‌اند. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۴۳۹، طبقات السبکی ج ۷ / ۷۵).

[۸۱] معجم کبیر طبرانی ج ۱۱ / ۳۵۱ ح ۱۲۲۵۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۸۲۲ - ۸۲۹، ذخائر العقبی ص ۲۵، کفایه الطالب ص ۳۱، تفسیر البحر المحیط ج ۷ / ۵۱۶، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۳ ح ۳۵۹، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۲۷، شرح المواهب اللدنیه ج ۳ / ۷، ۲۱، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۸، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، ۳۴۰، احیاء المیت ص ۲۳۹، نور الابصار ص ۱۱۲، اسعاف الراغبین ص ۱۰۵، و....

[۸۲] ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب‌الدین متوفای ۶۹۴ هجری. سبکی در طبقات الشافعیه ج ۵ / ۹ شرح حال وی را آورده و او را ستوده است. ابن کثیر نیز در تاریخ خود ج ۱۳ / ۳۴۰ از او یاد نموده است. همچنین ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۴ / ۲۶۴ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۴ / ۱۴۷۴) محب‌الدین طبری را از حفاظ دانست و می‌گوید: «وی در فقه تسلط داشت و تدریس می‌کرد و فتوا می‌داد و کتاب می‌نوشت و او شیخ شافعیه و محدث حجاز و امامی صالح و زاهد و عالیقدر بود». (الغدیر ج ۱ / ۱۲۲).

در کتب ذیل نیز از وی سخن رفته است: شذرات الذهب ج ۵ / ۴۲۵، النجوم الزاهره ج ۸ / ۷۴، ذیل التقیید ج ۲ / ۲۶، معجم المؤلفین ج ۱ / ۱۸۵.

[۸۳] جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری.

ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۲ / ۱۹۷ (طبع احسان عباس ج ۵ / ۱۶۸) شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «زمخشری در تفسیر و حدیث و نحو و علم بیان امام کبیر است. او پیشوای بلامعارض زمان خود بوده و مردم برای استفاده از علم او بار سفر می‌بستند و به سوی وی می‌شتافتند. یافعی در مرآة الجنان می‌گوید: وی در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و بیان دارای اتقان نظر بوده و در این فنون پیشوای زمان خود است. او تالیفات برجسته و بی‌نظیری دارد که همگی مورد ستایش قرار گرفته است». سیوطی نیز در کتاب بغیة الوعاه ص ۳۸۸ از او یاد نموده می‌گوید: «وی دائره‌ی علمش گسترده بود و فضل بسیاری دشت. غایتی بود در ذکاوت، فردی بود خوش قریحه، و در هر علمی استوار، حنفی و معتزلی بود و در مذهب اعتزال قوی و توانا بود و آن را با صراحت بیان می‌داشت». سیوطی سپس مشایخ و تالیفات زمخشری را ذکر می‌کند. شرح حال زمخشری را در کتاب الفوائد البهیة ص ۲۰۹ نیز می‌توان یافت. در آنجا از زمخشری ستایش شده و تالیفاتش ذکر گردیده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۲ / ۲۱۹ از وی یاد کرده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۴).

در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم الادباء ج ۱۹ / ۱۲۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفيات ۵۲۱ هجری الی ۵۴۰ هجری - ص ۴۸۶، سیر اعلام الانبلاء ج ۲۰ / ۱۵۱، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۷۴، طبقات المفسرین ج ۲ / ۳۱۴، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۱۸.

[۸۴] شیخ الاسلام ابواسحاق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن المویذ حمویه خراسانی جوینی در سن ۷۸ سالگی در ۷۲۲ هجری فوت شده است. ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۴ / ۲۹۸، (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۴ / ۱۵۰۵) با عباراتی چون: «امام محدث و یگانه‌ی اكمل» وی را مورد ستایش قرار داده و درباره‌ی او می‌گوید: «جوینی به روایت و فراگیری آن توجه زیادی داشت و سلطان غازان توسط او مسلمان شد». ابن حجر نیز شرح حال حموینی را در الدرر الکامنه ج ۱ / ۶۷ آورده و وی را ستوده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۳).

در کتب ذیل نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم شیوخ ذهبی ص ۱۲۵، النجوم الزاهره ج ۱۰ / ۹۸،
بغیه الوعاه ص ۱۸۶، معجم المؤلفین ج ۱ / ۵۹.

[۸۵] نظام‌الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نيسابوری. وی صاحب تفسیر کبیری است به نام «غرائب القرآن»
که در سال ۸۲۸ آن را نوشته است. این کتاب چندین بار در مصر و ایران بچاپ رسیده است. (الغدیر ج ۱ /
۱۲۴).

[۸۶] ابوسالم کمال‌الدین محمد بن طلحه بن محمد قرشی عدوی نصیبینی شافعی متوفای ۶۵۲. وی یکی از
ائمهی فقه شافعی است و در نقل حدیث یکی از بزرگان عامه می‌باشد. تجلیل و مدح علمای عامه را در
خصوص وی می‌توانید در الغدیر ج ۵ / ۴۱۳ - ۴۱۷ بیابید.

[۸۷] ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسن فخرالدین رازی شافعی متوفای ۶۰۶ هجری صاحب تفسیر کبیر و
مشهور. ابن خلکان در وفیات‌الاعیان ج ۲ / ۴۸ (طبع احسان عباس ج ۴ / ۲۴۸) شرح حال او را ثبت نموده
است و می‌گوید: «وی نادره‌ی زمان خود و فردی بی‌نظیر است. او در علم کلام و معقول و علم اوائل بر
دانشمندان عصر خویش پیشی جسته است». ابن خلکان سپس تالیفات وی را برمی‌شمرد. این اثر نیز درباره‌ی
رازی می‌گوید: «وی در زمان خود امام دنیا بوده است». بن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۵۵ از او یاد
نموده است. همچنین سبکی در طبقات‌الشافعیه ج ۵ / ۳۳ - ۴۰ شرح حال مفصلی از وی ارائه داده است و او را
ستوده و بر ذهبی به دلیل اینکه در کتاب میزان‌الاعتدال علیه رازی سخنانی گفته شدیدا تاخته است. (الغدیر ج
۱ / ۱۱۸).

شرح حال وی را در کتب ذیل نیز می‌توانید بیابید: سیر اعلام‌النبله ج ۲۱ / ۵۰۰، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۴۸.

[۸۸] مولی ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری.

وی مولف کتاب معروف «تفسیر ابی‌السعود» است. او در یکی از روستاهای نزدیک به شهر قسطنطنیه در سال
۸۹۸ هجری دنیا آمد و برای تحصیل علم به بلاد متعددی سفر نمود. ابن‌العماد در کتاب شذرات خویش از او
با عناوینی چون امام و علامه یاد می‌کند. ابوالسعود از فقهای است که مدتی از زندگانی خویش را به قضاوت

پرداخته و آورده‌اند که وی بارها در ظرف یک روز تعداد ۱۰۰۰ استفتای فقهی را جواب داده است.
(شذرات‌الذهب ج ۸ / ۳۹۸ - ۴۰۰، الاعلام ج ۷ / ۵۹).

[۸۹] ابو عبدالله اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی نفزی جیانی ابو حیان نحوی شافعی متوفای ۷۴۵ هجری. وی از ادبا مفسرین و محدثین معروف عامه است و کتاب تفسیر «البحرالمحیط» از آن اوست. ذهبی از وی با عناوینی چون «ذوفنون» و «حجت عرب» و «عالم دیار مصر» یاد می‌نماید. اسنوی او را در نحو و لغت امام می‌داند و می‌گوید وی به قرائات سبع و احادیث آشنا بود. (طبقات اسنوی ج ۱ / ۵۱۸، الدرالکامنه ج ۴ / ۳۰۲).

[۹۰] حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری از مفسرین مشهور و فقهای معروف حنفی مذهب است. وی کتب بسیاری تألیف نموده است که از جمله‌ی آنها کنزالدقائق، المنار، مدارک‌التنزیل، و کشف‌الاسرار می‌باشد. ابن حجر از وی با عنوان «علامه‌ی دنیا» و «زاهد» یاد نموده است. (رجوع بفرمایید به الدرر الکامنه ج ۲ / ۲۴۷، الاعلام ج ۴ / ۶۷، معجم‌المولفین ج ۲ / ۲۲۸).

[۹۱] حافظ علی بن بی‌بکر بن سلیمان ابوالحسن هیشمی قاهری شافعی متولد سال ۷۳۵ و متوفای سال ۸۰۷ هجری.

شرح زندگانی وی را سخاوی در کتاب الضوء‌اللامع ج ۵ / ۲۰۰ آورده و مشایخ و تالیفاتش را برشمرده است. سخاوی ضمن تجلیل فراوان از هیشمی می‌گوید: «از تقی فاسی چنین نقل است که گفته: هیشمی بخوبی بسیاری از متون و آثار را حفظ کرده و فردی صالح و نیک بود. همچنین اقفهسی (محمد بن محمد شافعی متوفای ۸۴۳) می‌گوید: هیشمی فردی بود امام، عالم، حافظ، زاهد، متواضع و نسبت به مردم با محبت». سخاوی سپس می‌گوید: «تدین و زهد و پارسایی و سایر خصوصیات او بسیار قابل ستایش است و این مطلب مورد قبول همگان است». عبدالحی حنبل نیز در شذرات‌الذهب ج ۷ / ۷۰ وی را ستوده و مشایخ او را به همراه تالیفات وی برشمرده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۸).

[۹۲] نورالدین علی بن محمد بن احمد (غزی‌الاصل) مکی مالکی، معروف به ابن صباغ متولد ۸۷۴ و متوفای ۸۵۵ هجری.

سخاوی از وی - با اجازه - روایت نقل می‌کند و شرح حال او را در کتاب الضوء اللامع آورده است. در این شرح حال، مشایخ ابن صباغ در فقه و علوم دیگر یاد شده است. سخاوی می‌گوید: «ابن صباغ تالیفاتی دارد که از جمله‌ی آنهاست کتاب الفصول المهمه لمعرفة الاثمه (که منظور از ائمه، دوازده امام است)، و دیگری کتاب العبر فیمن شفه النظر». صفوری در کتاب نزهه المجالس و شیخ احمد بن عبدالقادر شافعی در کتاب ذخیره المال و همچنین شبلنجی در کتاب نورالابصار از کتاب فصول المهمه‌ی ابن صباغ روایت نقل می‌کنند. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۱).

[۹۳] حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری صاحب کتاب کفایه الطالب... این کتاب به تنهایی نشانگر تسلط مولف آن در امر حدیث بوده و از علم و فضل گسترده‌ی وی و همچنین از عنایت و توجه او به امر حدیث و فنون آن خبر می‌دهد. ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از کنجی روایت نقل می‌کند از او با عبارت امام و حافظ یاد می‌نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۱).

[۹۴] ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی مصری مکی در سال ۱۰۵۵ هجری در مصر زاده شد و در سال ۱۱۲۲ هجری وفات یافت.

وی آخرین محدث دیار مصر بوده و در انواع علوم تسلط داشته است. مرادی در کتاب سلک الدرر ج ۴ / ۳۲ شرح حال وی را آورده است و مشیخ و تالیفات گرانقدر وی را برشمرده است که از جمله‌ی آنها می‌توان کتاب «المواهب اللدنیه» و «شرح الموطا» را نام برد. چلبی نیز در کشف الظنون وی را با عنوان «مولای علامه و خاتم محدثین» ستوده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۲).

همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۱ / ۴۵۶.

[۹۵] حافظ شهاب‌الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی سعدی انصاری شافعی متولد ۹۰۹ و متوفای ۹۷۴ هجری در مکه‌ی مکرمه. ابن عیدروس در النورالسافر ص ۲۸۷ - ۲۹۲ به تفصیل شرح حال ابن حجر را آورده است و می‌گوید: «وی شیخ و امام و شیخ الاسلام و خاتمه‌ی اهل فتوا و تدریس است. او در علم فقه و تحقیق مسائل فقهی دریایی بود که کسی با دلو نمی‌تواند منزلت آن دریا را دریابد. وی همانطوری که دانشمندان متفقد، امام الحرمین است و فضائلش در میان مردم آشکار و مشهور است. او امامی بود که امامان دیگر به او

اقتدا می‌کردند، بزرگی بود که مردم سرزمین حجاز رو به سوی او می‌آوردند. نوشته‌های ابن حجر آیتی است که معاصران وی از نوشتن نظیر آنها عاجزند». ابن عیدروس سپس مشایخ و تالیفات ابن حجر را برمی‌شمرد و به ستایش از آنها می‌پردازد. شرح حال ابن حجر را در کتاب البدرالطالع ج ۱ / ۱۰۹ نیز می‌توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۴، ۱۳۵).

همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۱ / ۳۷۷ - ۳۴۰.

[۹۶] سید مومن بن حسن بن مومن شبلنجی شرح حال خود را در آغاز کتاب نورالابصار آورده است و در آنجا به ذکر نام مشایخ خویش در علوم مختلفه پرداخته و برخی از نوشته‌های خود را نیز برشمرده است. شبلنجی در سال هزار و دویست و پنجاه و اندی چشم به جهان گشوده است (و پس از سال ۱۳۰۸ از دنیا رفته است).... (الغدیر ج ۱ / ۱۴۸).

[۹۷] ابوالعرفان شیخ محمد بن علی صبان شافعی متوفای ۱۲۰۶ هجری. وی در مصر بدنیا آمد و در آن دیار بزرگ شد. صبان زیر نظر علمای مصر در علوم عقلی و نقلی به استادی رسید و در تحقیق و دقت نظر مشهور گردید و نامش در مصر و شام پرآوازه گشت. وی نوشته‌های زیاد و سودمندی دارد که بیش از ده عنوان از آنها بچاپ رسیده است... (الغدیر ج ۱ / ۱۴۵).

همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۲ / ۷۰۵.

[۹۸] حافظ شهاب‌الدین احمد بن محمد قسطلانی مصری شافعی متوفای ۹۲۳ هجری. ابن العماد از وی با عنوان حافظ یاد می‌نماید. قسطلانی شارح معروف کتاب صحیح بخاری است و کتاب «ارشادالساری» از اوست. شعرانی در طبقات خویش از وی بسیار تجلیل نموده و می‌گوید: «او در دنیا زاهدترین مردم بود... و قرآن را به ۱۴ قرائت روایت می‌کرد. بدرالدین غزی (متوفای ۹۸۴) درباره‌ی او می‌گوید:

الحافظ المسند ذی الاتقان - احمد المعروف بالقسطلانی

مراجعه بفرمایید به: الغدیر ج ۱ / ۱۳۴، طبقات شعرانی ص ۵۶، شذرات الذهب ج ۸ / ۱۲۱، فهرس الفهارس ج ۲ / ۹۶۷، معجم المؤلفین ج ۱ / ۲۵۴.

[۹۹] رجوع بفرماید به: شرح المواهب اللدنیه ج ۳ / ۷، ۲۱.

[۱۰۰] ابوحفص معین‌الدین عمر بن محمد بن خضر اردبیلی موصلی معروف به ملاء (به فتح میم) متوفای ۵۷۰ هجری. وی از مشایخ موصل بوده و کتاب «وسیله‌المعبدین فی سیره سید المرسلین» از آن اوست. در کتب عامه به مراتب زهد و صلاح، و همچنین به مراتب علمی وی اشاره شده است. (کشف‌الظنون ج ۲ / ۲۰۱۰، ایضاح‌المکنون ج ۲ / ۷۰۸، هدیه‌العارفین ج ۱ / ۷۸۴، الاعلام ج ۵ / ۶۰، معجم‌المولفین ج ۲ / ۵۷۳، الغدیر ج ۱ / ۱۱۶).

[۱۰۱] محب‌الدین طبری در ذخائر‌العقبی ص ۲۵، ۲۶ و ابن حجر در الصواعق‌المحرقه ص ۲۶۱ و قندوزی در ینابیع‌الموده ص ۱۹۴ این روایت را از ملاء نقل کرده‌اند.

[۱۰۲] کفایه‌الطالب ۳۱.

[۱۰۳] حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه‌الله دمشقی شافعی ملقب به ثقله‌الدین، معروف به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری صاحب کتاب مشهور تاریخ دمشق. ابن خلکان در وفیات‌الاعیان ج ۱ / ۳۶۳ (طبع احسان عباس ج ۱ / ۳۰۹) شرح حال وی را آورده است. ابن اثیر نیز در کتاب‌الکامل فی‌التاریخ ج ۱۱ / ۱۷۷ و همچنین ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۲ / ۲۹۴ وی را ستوده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: «وی یکی از بزرگان حفاظ حدیث است و کسی است که به جهت استماع حدیث و گردآوری و تصنیف آن، و همچنین اطلاع و قوه‌ی حفظی که در ارتباط با سند و متون حدیث و اتقان اسلوب و فنون آن دارد مورد توجه است. این عساکر کتابی دارد به نام تاریخ شام که در هشتاد مجلد است...». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۶).

کتب ذیل نیز شرح حال ابن عساکر را آورده‌اند: سیر اعلام‌النبله ج ۲۰ / ۵۵۴، طبقات‌الشافعیه ج ۴ / ۲۷۳، العبر ج ۳ / ۶۰، ۶۱، معجم‌الادباء ج ۱۳ / ۷۳، المنتظم ج ۱۰ / ۲۶۱، الکامل فی‌التاریخ ج ۱۲ / ۳۵۷.

[۱۰۴] حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسان حاکم نیسابوری حنفی معروف به ابن حذاء حسانانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری. ذهبی در تذکره‌الحفاظ ج ۳ / ۳۹۰ (طبع دار احیاء‌التراث العربی ج ۳ / ۱۲۰۰) شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «حسانانی شیخی بسیار دقیق بود و

توجه کاملی به علم حدیث داشت... وی فرد مسنی بود که سند احادیثش عالی (و با واسطه‌های کمتری) بود، او احادیث را گردآوری و تدوین نموده است. سال وفات وی سالهای بعد از ۴۹۰ هجری می‌باشد». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۲).

ذهبی در تاریخ‌الاسلام می‌گوید: «وی همواره در حال استماع حدیث و نقل حدیث و افاده بود». ذهبی همچنین در توصیف او می‌گوید: «شیخ متقن، ذو عنایه تامه بالحدیث و السماع». سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۶۸، تاریخ‌الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجر - ص ۳۰۵، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۲۰۰.

[۱۰۵] ابوامامه صدی بن عجلان بن وهب متوفای سال ۸۱ هجری آخرین صحابی پیامبر است که در شام فوت گردیده است.

[۱۰۶] کفایه الطالب ص ۱۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۸۳۷. لفظ «صحبتنا» که در کفایه الطالب آمده است در شواهد التنزیل بصورت «محبتنا» روایت گردیده است.

یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان العرب ج ۷ / ۲۸۷) و در اینجا نیز - با فرض عدم تصحیف - به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن ننماید خداوند او را به رو در آتش می‌افکند.

[۱۰۷] کفایه الطالب ص ۱۷۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۸۳۷. لفظ «صحبتنا» که در کفایه الطالب آمده است در شواهد التنزیل بصورت «محبتنا» روایت گردیده است.

یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان العرب ج ۷ / ۲۸۷) و در اینجا نیز - با فرض عدم تصحیف - به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن ننماید خداوند او را به رو در آتش می‌افکند.

[۱۰۸] سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۳: (قل لاسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا).

[۱۰۹] حافظ ابوحاتم محمد بن ادريس بن منذر بن داود رازی متولد ۱۹۵ و متوفای ۲۷۷ هجری.

وی در ری بدنیا آمده و به عراق و شام و مصر سفر کرده و عاقبت در بغداد فوت نموده است. ابوحاتم از مفسرین و از ائمه‌ی برجسته‌ی جرح و تعدیل عامه است. خطیب بغدادی می‌گوید: «ابوحاتم یکی از امامان حافظ و موثق است که به علم مشهور و به فضل معروف است». ذهبی نیز درباره‌ی او می‌گوید: «وی از دریا‌های علم است. به سرزمینهای مختلفی سفر کرده و در شناخت متن و سند احادیث به مهارت کامل رسیده است». خطیب بغدادی و نسائی و لالکائی از جمله کسانی هستند که او را توثیق نموده‌اند. در بسیاری از کتب تراجم عامه مدح و تجلیل از وی را می‌توان یافت.

مراجعه بفرمایید به: الجرح و التعدیل ج ۱ / ۳۴۹ - ۳۷۲، تاریخ بغداد ج ۲ / ۷۳، طبقات الحنابلہ (ابن ابی یعلی) ج ۱ / ۳۸۴ - ۳۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۴۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۶۷، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۳۸۱، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۱، طبقات سبکی ج ۲ / ۲۰۷، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۷۱.

[۱۱۰] تصریح به اینکه مراد از «حسنه» در (و من یقترف حسنه) مودت آل بیت پیامبر است در این مصادر موجود می‌باشد: مناقب ابن مغزلی ص ۳۱۶، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹ (به نقل از احمد بن حنبل)، ۳۴۱، الدر المنثور ج ۶ / ۷ (به نقل از ابن ابی حاتم)، احیاء المیت ص ۲۳۹، رشفه الصادی ص ۲۳.

[۱۱۱] حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری.

وی از حفاظ بسیار معروفی است که علمای عامه از جمله ابن مردویه و خطیب بغدادی و ابوالقاسم سوذرجانی وی را توثیق نموده‌اند. سیر اعلام الانبلاء ج ۱۶ / ۲۷۶، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۴۵، اخبار اصبهان ج ۲ / ۵۱.

[۱۱۲] ابن حجر این روایت را از ابوالشیخ نقل می‌کند. (الصواعق المحرقة ص ۲۵۹).

[۱۱۳] این قسمت از روایت آنطوری که ابن ابی الحدید نقل نموده چنین است:

«... عیسی بن مریم و التی توفی فیها یوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لابیضاء الا سبعمائہ درهم من عطائہ اراد ان یتناع بها خادما لاهله؛ ثم خنقته العبره فبکی و بکی الناس معه؛ ثم قال ایها الناس: من عرفنی...».

[۱۱۴] سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۳۸.

[۱۱۵] شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید (ط قدیم) ج ۴ / ۱۱، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۴۶، کفایه الطالب ص ۳۲، رشفه الصادی ص ۴۳، نزهة المجالس ج ۲ / ۲۳۱.

[۱۱۶] سوره ی یوسف، آیه ی ۳۸. این عبارت قرآنی کلام حضرت یوسف است که می گوید: «و من از آئین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم».

[۱۱۷] حافظ احمد بن عمرو بن عبدالخالق ابوبکر بزار مصری متوفای ۲۹۲ هجری صاحب مسند معلل. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بکفداد ج ۴ / ۳۳۴ درباره ی او می گوید: «وی فردی موثق و حافظ بود، کتاب مسند را نوشت و درباره ی احادیث نظر داده، موارد ضعف آنها را روشن نمود». ذهبی نیز در کتاب تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۲۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۲ / ۶۵۳) شرح حال وی را آورده و وثاقت وی را از قول دارقطنی نقل نموده است. (الغدیر ج ۱ / ۹۸).

همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۵۵۴، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۰۹، میزان الاعتدال ج ۱ / ۵۹.

[۱۱۸] ابوالفرج علی بن حسین بن محمد قرشی اموی اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری. وی مولف کتاب مشهور «الآغانی» است. ابوالحسن بتی می گوید: «ز ابوالفرج اصفهانی کسی موثق تر نبوده است». ذهبی نیز او را توثیق نموده است و می گوید: «وی در نقل مطالب ادبی دریایی بود... و در خصوص انساب و ایام عرب فردی بود بصیر». ابوعلی تنوخی درباره ی او می گوید: «ابوالفرج از شعر و اخبار و آغانی و مسندات و انساب چیزهایی حفظ کرده بود که من هرگز کسی را ندیدم که بمانند او این حفظیات را داشته باشد». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۰۱، وفيات الاعیان ج ۳ / ۳۰۷، الوافی بالوفیات ج ۲۱ / ۲۰، مرآة الجنان ج ۳ / ۹۳، تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۳۹۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۹، النجوم الزاهرة ج ۴ / ۱۵).

[۱۱۹] عزالدین عبدالحمید بن هبه الله مدائنی مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ هجری. وی مولف «شرح نهج البلاغه ی» مشهور است و این کتاب به تنهایی بیانگر تسلط وی بر حدیث و کلام و تاریخ و ادب می باشد. ابن ابی الحدید شرح حال خود را در همین کتاب ج ۴ / ۵۷۵ (ط قدیم مصر) آورده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۰).

همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۳۷۲، البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۱۹۹، وفيات الاعیان - ذیل نام ابن اثیر - ج ۲ / ۱۵۸ (ط احسان عباس ج ۵ / ۳۹۲)، فوات الوفيات ج ۱ / ۲۴۸.

[۱۲۰] حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائي صاحب سنن متوفای ۳۰۳ هجری.

وی هنگام وفات ۸۸ سال داشت. ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۶۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۲ / ۶۹۸) از قول دارقطنی می‌گوید: «نسائی در زمان خود افقه مشایخ مصر و اعلم آنها به حدیث بود. ذهبی همچنین از قول ابوعلی نیسابوری می‌گوید: «نسائی امام بلامعارض است». سبکی در طبقات الشافیه ج ۲ / ۸۴ از ابو جعفر طحاوی نقل می‌کند که نسائی امامی است از ائمه‌ی مسلمین، و ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۱۲۳ از قول ابن یونس می‌گوید: «نسائی در حدیث امام است و فردی است موثق، دقی و حافظ». (الغدیر ج ۱ / ۹۹).

برای اطلاع بیشتر از زندگی نسائی مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۲۵، العبر ج ۲ / ۱۲۳، وفيات الاعیان (ط احسان عباس ج ۱ / ۷۷)، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۳۹، تذکره ج ۲ / ۶۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۶، طبقات الشافیه (ابن قسّی شبهه) ج ۱ / ۸۸، موسوعه رجال الکتب السنه ج ۱ / ۲۷.

[۱۲۱] ابوالحارث هبیره بن یریم شیبانی کوفی از تابعینی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی از وی نقل گردیده است. این حدیث را علاوه بر نسائی، طبرانی نیز به چند طریق - به اختصار - از هبیره نقل می‌نماید. (معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۷۹ - ۸۱ / ح ۲۱۷۱۷ - ۲۷۲۵).

هبیره را احمد بن حنبل و نسائی توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۱۵ / ۵۱۱، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۱۵۰، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۳).

[۱۲۲] عبدالرحمن بن عبدالسلام بن عبدالرحمن صفوری شافعی متوفای ۸۹۴ هجری. وی از مورخین سده‌ی نهم می‌باشد و صاحب تالیفاتی است که عنوان یکی از آنها، «نزهه المجالس و منتخب النفايس عن اخبار الصالحين» می‌باشد. (ایضاح المکنون ج ۲ / ۷۰، هدیه العارفین ج ۱ / ۵۳۳، معجم المؤلفین ج ۲ / ۹۳).

[۱۲۳] ابوبکر بن عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله بن عیدروس بن علی بن محمد بن شیخ شهاب‌الدین علوی حسینی حصرمی شافعی متولد ۱۲۶۲ و متوفای ۱۳۴۲ هجری.

وی در حصرموت یمن بدنیا آمده و پس از تلمذ در محضر مشایخ یمن به حجاز و قسطنطنیه و بلاد هند سفر کرد و در هند فوت شد. کتابی در کتاب خویش «فهرس‌الفهارس» از وی بسیار تجلیل نموده و از او با عناوینی چون (امام) و (علامه) و (مورخ) و (مسند) و (محقق اصولی) و (فیلسوف) یاد می‌نماید و به بعضی از شیوخ روایی و همچنین کتب وی اشاره می‌کند. (فهرس‌الفهارس ج ۱ / ۱۴۶).

[۱۲۴] جمال‌الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد زرنندی مدنی حنفی شمس‌الدین متوفای هفتصد و پنجاه و اندی. «سلامی» که معاصر وی می‌باشد- بطوریکه در کتاب منتخب‌المختار ص ۲۱۰ مذکور است- شرح حال وی را آورده و مشایخ او را برشمرده و ملاقات خود را با زرنندی بیان داشته است. زرنندی را ابن حجر در کتاب «الدرر الکامنه ج ۴ / ۲۹۵ یاد نموده است و درباره‌ی وی می‌گوید: «زرنندی کتاب درالسمطین را تالیف کرد و ریاست مدینه را بعد از پدرش در دست گرفت و کتابهای متعددی نوشت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. سپس به شیراز رفت و در آنجا به قضاوت پرداخت تا آنکه در سال ۷۴۷ یا ۷۴۸ درگذشت...». ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از او بعنوان شیخ، امام، علامه و محدث حرم شریف نبوی یاد می‌نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۵).

[۱۲۵] سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۳.

[۱۲۶] نظم درالسمطین ص ۲۴.

[۱۲۷] تفسیر طبری ج ۲۴ / ۱۶، شرح المواهب اللدنیه ج ۷ / ۲۰، تفسیر البحر المحیط ج ۷ / ۵۱۶، الصواعق‌المحرقة ص ۲۵۹، الدرالمنثور ج ۶ / ۷.

[۱۲۸] حافظ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری. شرح حال وی را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده و می‌گوید: «طبری یکی از علمایی است که براساس گفته‌های وی حکم می‌کنند و به دلیل فضل و دانشش از وی نظرخواهی می‌نمایند». خطیب بغدادی نیز هنگام شرح حال طبری، وی را بسیار

مورد ستایش قرار داده است. ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۷ - ۲۸۳ از او یاد نموده و وی را بعنوان امام و زاهد و تارک دنیا ستوده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۰).

هرچند که بعضی از علمای عامه طبری را تضعیف نموده‌اند ولی ابن حجر در لسان‌المیزان به تمامی ایرادات و تضعیفهایی که درباره‌ی او مطرح شده است بصورت مفصل پاسخ داده و به مدح وی پرداخته است.

زندگینامه‌ی طبری را در مصادر ذیل نیز می‌توان یافت: تاریخ بغداد ج ۲ / ۱۶۲، سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۴ / ۲۶۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۱۰۰، لسان‌المیزان ج ۵ / ۱۰۰، سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۴ / ۲۶۷، وفيات‌الاعیان (ط احسان عباس) ج ۴ / ۱۹۱، شذرات‌الذهب ج ۲ / ۲۶۰، معجم‌الادباء ج ۱۸ / ۴۰، طبقات‌الشافعیه ج ۲ / ۱۳۵، طبقات‌المفسرین ج ۲ / ۱۱۰.

[۱۲۹] حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابومحمد (و یا ابوعبدالله) اسدی و البی کوفی متوفای ۹۵ هجری. ابن حبان و عجلی وی را توثیق نموده‌اند، و ابوالقاسم طبری درباره‌ی وی می‌گوید: «تقه امام حجه علی المسلمین»، و ابن حبان تصریح می‌نماید که وی از عباد مکه و فقهای کوفه بود که بدست حجاج بن یوسف در سن ۴۵ سالگی کشته شد. (مراجعه بفرمایید به: الغدیر ج ۱ / ۶۵، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۲۷۵، ثقات عجلی ص ۱۸۱، ثقات ابن شاهین ص ۱۴۵، طبقات‌الفقهاء ص ۸۲، مشاهیر علماء الامصار ص ۸۲، الجمع بین رجال الصحیحین ص ۱۶۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲ / ۳۲۰، تقریب‌التهذیب ج ۱ / ۳۴۹، سیر اعلام‌النبلاء ج ۴ / ۳۲۱، تهذیب‌الکمال ج ۱۰ / ۳۵۸، تهذیب‌التهذیب ج ۴ / ۱۱، الطبقات‌الکبری (شعرانی) ج ۱ / ۴۲).

[۱۳۰] عمرو بن شعیب محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهیم و ابوعبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸ هجری.

عجلی و نسائی او را توثیق نموده‌اند و یحیی قطان درباره‌ی وی می‌گوید: اگر افراد موثق از عمرو بن شعیب روایتی را نقل نمایند آن حدیث درست و حجت می‌باشد. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجلی ص ۳۶۵، سیر اعلام‌النبلاء ج ۵ / ۱۶۵، تهذیب‌التهذیب ج ۸ / ۴۸، تهذیب‌الکمال ج ۲۲ / ۶۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲ / ۳۴۴).

[۱۳۱] ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی‌کریمه حجازی کوفی سدی متوفای ۱۲۷ هجری.

روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است و بخاری نیز در کتاب تاریخ خود از وی به نیکی یاد می‌نماید. احمد بن حنبل و ابن حبان و عجللی نیز وی را توثیق نموده‌اند. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجللی ص ۶۶، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۲۰، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۱ / ۷۵، تاریخ کبیر بخاری ج ۱ / ۳۶۱، تاریخ صغیر بخاری ج ۱ / ۳۴۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۳۲، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۱۳).

[۱۳۲] تفسیر طبری ج ۲۴ / ۱۶، ۱۷، تفسیر البحر المحيط ج ۷ / ۵۱۶، الدر المنثور ج ۶ / ۵.

[۱۳۳] تفسیر فخر رازی ج ۷ / ۳۹۰.

فخر رازی می‌گوید: نظر من این است که آل محمد کسانی هستند که امور و (مسئله‌ی) آنان به (میزان) پیوندشان (با) پیامبر بازمی‌گردد و (به او واگذار می‌شود)، لذا آن کسانی که پیوندشان با پیامبر بیشتر و کاملتر باشد آنان آل او خواهند بود، و تردیدی نیست که ارتباط موجود بین فاطمه و علی و حسن و حسین با رسول خدا بیش از هر کس و هر چیزی بوده است، و این مطلبی است که همچون معلوم (و بدیهی) به نقل متواتر (محرز و مسلم) است، لذا واجب است که اینها «آل» باشند.

[۱۳۴] سوره‌ی الانسان، آیه‌ی ۸، ۹.

[۱۳۵] شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳-۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ۱۰۶۱، الکشاف ج ۴ / ۱۶۹، مناقب خوارزمی ص ۱۸۸-۱۹۴، کفایه الطالب ص ۲۰۱، تفسیر فخر رازی ج ۸ / ۲۷۶، تذکره الخواص ص ۳۱۲-۳۱۷، شرح نهج البلاغه (ط قدیم) ج ۳ / ۲۵۷، مناقب ابن مغزلی ص ۲۷۲، اسد الغابه ج ۵ / ۵۳۰، غرر التبیان ص ۵۲۵، الدر المنثور ج ۶ / ۲۹۹، ذخائر العقبی ص ۸۸، ۱۰۲، الاصابه ج ۴ / ۳۸۷، ینابیع الموده ص ۱۰۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۵۳-۵۶، ح ۳۸۳، نور الابصار ص ۱۲-۱۴.

[۱۳۶] ابوجعفر محمد بن عبدالله سمرقندی اسکافی بغدادی معتزلی متوفای ۲۴۰ هجری. وی از بزرگان معتزله است و فرقه‌ی اسکافیه از پیروان اویند. ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «وی اعجوبه‌ای در تیزهوشی و وسعت

اطلاعات بود و فردی بود متدی و پاکدامن و پارسا». این یزداد نیز می‌گوید: «اسکافی عالم و فاضل بود و هفتاد کتاب در کلام نوشته است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۵۰، طبقات المعترله ص ۷۸، الاعلام ج ۶ / ۲۲۱).

[۱۳۷] حافظ محمد بن علی بن حسن بن بشر ترمذی صوفی شافعی. وی آنطور که در آغاز کتاب خود (نوادراصول) نوشته است در سال ۲۸۵ هجری از یکی از مشایخ خود روایت نقل می‌کند. حافظ ابونعیم - در کتاب «حلیه الاولیاء» - ترمذی را ستوده است و سبکی در طبقات الشافعیه ج ۲ / ۲۰ شرح حال وی را آورده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱).

همچنین مراجعه فرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۳۹، حلیه الاولیاء ج ۱۰ / ۲۳۳، صفه الصفوه ج ۴ / ۱۴۱، طبقات شعرانی ج ۱ / ۱۰۶.

[۱۳۸] ابوعمر احمد بن عبدربه قرطبی متوفای ۳۲۸ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۱ / ۳۴ شرح حال وی را ثبت نموده است و می‌گوید: «ابن عبدربه یکی از علمایی است که احادیث زیادی در حفظ داشت و بر اخبار بسیاری از افراد مطلع بود، وی کتاب عقدالفرید را - که کتابی سودمند می‌باشد - تالیف نموده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۲).

شرح زندگانی ابن عبدربه را در مصادر ذیل نیز می‌توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۲۸۳، معجم الادباء ج ۴ / ۲۱۱، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۱۹۳، وفيات الاعیان ج ۱ / ۱۱۰.

[۱۳۹] حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری. وی مولف کتاب مشهور «المستدرک علی الصحیحین» می‌باشد. حاکم در سال ۳۲۱ هجری بدنیا آمد و از آغاز کودکی به فراگیری حدیث پرداخت. وی در سال ۳۳۰ (یعنی هنگامی که نه سال بیشتر نداشت) به استماع حدیث پرداخت. خطیب بغدادی و ذهبی و ابن کثیر (در تاریخ بغداد ج ۵ / ۴۷۳، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۲۴۲ و البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۳۵۵) وی را توثیق نموده‌اند. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۷).

همچنین مراجعه فرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۱۶۲، طبقات الشافعیه ج ۴ / ۱۵۵، وفيات الاعیان ج ۴ / ۲۸۰، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۲۰، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۳۹.

[۱۴۰] حافظ عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن فتوح بن حمید بن یصل ازدی حمیدی اندلسی میورقی متوفای ۴۸۸ هجری. وی از اصحاب و شاگردان ابن حزم اندلسی می‌باشد. ذهبی از او با عناوینی چون «امام» و «متقن» و «حافظ» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید و می‌گوید: وی - در علم و عمل و در عقد و انقیاد - از بقایای اصحاب حدیث بود. تجلیل از ابوعبدالله حمیدی را در بسیاری از کتب رجالی عامه می‌توان یافت. (رجوع بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۱۲۰، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۵۶، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۹۲).

[۱۴۱] حافظ ابوالموید و ابومحمد موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق بن موید مکی حنفی معروف به اخطب خوارزم متوفای ۵۶۷ هجری. وی از فقهای برجسته‌ی حنفی مذهب است و در نقل روایت از حفاظ بشمار می‌رود. خوارزمی در سیره و تاریخ و شعر و ادب نیز دست داشت. از آنجائیکه وی یکی از غدیریه سرایان قرن ششم می‌باشد شرح حالش - بصورت نسبتاً مبسوط - در کتاب الغدیر ج ۴ / ۳۹۸ - ۴۰۷ درج گردیده است. [۱۴۲] حافظ ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن موسی مدینی اصبهانی شافعی متولد سال ۵۰۱ و متوفای ۵۸۱ هجری. وی از محدثین برجسته‌ای است که حفاظ پس از او به تجلیل از وی پرداخته و از او بعنوان حافظ یاد نموده‌اند.

جهت اطلاع از شرح زندگانی وی می‌توانید به کتب ذیل مراجعه بفرمایید: الغدیر ج ۱ / ۱۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۱۵۲، وفيات الاعیان ج ۱ / ۴۸۶ (ط احسان عباس ج ۴ / ۲۸۶)، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۳۴، العبر ج ۴ / ۲۶۴، شذرات الذهب ج ۴ / ۲۷۳.

[۱۴۳] حافظ تقی‌الدین ابو عمرو عثمان بن (صلاح‌الدین) عبدالرحمن بن عثمان بن موسی کردی شهرزوری موصلی شافعی شرحانی متوفای ۶۴۳ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و کتاب «علوم الحدیث» او از مشهورترین کتبی است که درباره‌ی علم الحدیث نوشته شده است. در بسیاری از کتب رجالی عامه که پس از عصر وی تالیف شده است می‌توان شرح حال او را یافت. ذهبی از ابن‌الصلاح با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «شیخ الاسلام» یاد می‌کند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۱۴۰، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۴۳۰، طبقات اسنوی ج ۲ / ۴۱، طبقات ابن‌شهبه ج ۲ / ۱۱۲، طبقات سبکی ج ۸ / ۳۲۶).

[۱۴۴] ابوالمظفر شمس‌الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی عون‌ی هبیری بغدادی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری.

وی سبط حافظ ابن جوزی حنبلی است و نام مادر وی رابعه (دختر ابن جوزی) می‌باشد. یافعی در مرآة الجنان ج ۴ / ۱۳۶ شرح حال وی را آورده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۱۹۴ زندگینامه‌ی وی را آورده و علم و فضل و حسن خطابه‌ی او را ستوده است. ابوالحسنات نیز در الفوائد البهیة ص ۲۳۰ از او یاد نموده است و می‌گوید: «سبط بن جوزی تفقه نمود و در فقه مسلط گردید، او عالم و فقیه و واعظ خوش معاشرتی بود». ابوالمعالی سلامی نیز در منتخب الاخبار ص ۲۳۴ می‌گوید: وی استادی است صالح و به تفسیر و حدیث و فقه عالم است. او تفسیر مفصلی تدوین نموده که در ۲۹ جلد است. سلامی سپس در کتاب خود مشایخ و تالیفات ابن جوزی را برمی‌شمرد. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۰).

در کتب ذیل نیز از سبط بن جوزی یاد شده است: سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۲۹۶، النجوم الزاهره ج ۷ / ۶۶، شذرات الذهب ج ۵ / ۲۸۶.

[۱۴۵] قاضی ابوالخیر ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شافعی متوفای ۶۸۵ هجری. وی در زمینه‌ی اصول دین کتابهای «الطوابع» و «المصباح»، در فقه کتاب «غایه‌القصوی»، در تفسیر کتاب «مختصر الکشاف»، و در حدیث کتاب «شرح المصابیح» را تدوین نموده است. سبکی در کتاب طبقات الشافعیه ج ۵ / ۵۹ می‌گوید: «بیضاوی امامی مبرز، صاحب نظری صالح و عابدی زاهد بود. در شیراز به تصدی مقام قضاوت پرداخت و به تبریز رفت». ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۳۰۹ وی را ستوده است و می‌گوید: «بیضاوی در تبریز فوت شده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۲۲).

همچنین مراجعه شود به: طبقات سبکی ج ۸ / ۱۵۷، شذرات الذهب ج ۵ / ۳۹۲، الاعلام ج ۴ / ۱۱۰، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۶۶.

[۱۴۶] حافظ ابومحمد عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی‌جمره‌ی ازدی اندلسی متوفای ۶۹۵ و یا ۶۹۹ هجری. وی از اکابر محدثین مالکیه است و کتابهای «جمع‌النهایه»، «بهجه‌النفوس» و «المرائی‌الحسان» از جمله آثار اوست. اصل او از اندلس می‌باشد و در مصر وفات نموده است. ابن کثیر درباره‌ی او می‌گوید: و کان قوالا بالحق، امارا

بالمعروف و نهاء عن المنكر. (مراجعہ بفرماید به: البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۴۰۸، الاعلام ج ۴ / ۸۹، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۳۴).

[۱۴۷] ابوالحسن علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل شیخی بغدادی معروف به خازن متوفای ۷۴۱ هجری. وی از علمای تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه عامه می‌باشد و آثار متعددی را تدوین نموده است. (الدرر الکامنه ج ۳ / ۹۷، شذرات الذهب ج ۶ / ۱۳۱).

[۱۴۸] قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی متوفای ۷۵۶. سبکی در طبقات الشافعیه ج ۶ / ۱۰۸ می‌گوید: «وی در معقولات امام بود و با قرآن و سنت و معانی و بیان و نحو آشنایی داشت. ایجی در فقه نیز دست داشت و در علم کلام کتابی دارد به نام الموافف». ابن حجر نیز در الدرر الکامنه ج ۲ / ۳۲۲ از ایجی یاد نموده و تالیفات او را برشمرده و وی را مورد ستایش قرار داده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶).

[۱۴۹] حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد عسقلانی مصری شافعی معروف به ابن حجر متولد سال ۷۷۳ و متوفای سال ۸۵۲ هجری.

وی صاحب کتاب «الاصابه» و «تهذیب التهذیب» است. سخاوی در کتاب الضوء اللامع ج ۲ / ۳۶ - ۴۰ بتفصیل درباره‌ی او و مشایخ و تالیفات وی سخن گفته و به تجلیل از وی پرداخته است. سخاوی می‌گوید: ابن حجر امام امامان است، قدماء به حفظ و وثاقت و امانت و اطلاعات وافیه و ذهن وقاد و تیزهوشی و معلومات گسترده‌ی وی در تمامی فنون شهادت داده‌اند و شیخ او (عراقی) درباره‌ی وی شهادت داده است که اعلم اصحاب او در حدیث، ابن حجر است. سخاوی سپس می‌گوید: تقی فاسی و برهان حلبی درباره‌ی ابن حجر گفته‌اند: ما مثل ابن حجر را ندیده‌ایم. عبدالحی نیز در کتاب شذرات الذهب ج ۷ / ۲۷۰ - ۲۷۳ می‌گوید: ابن حجر در فقه و عربیت تبحر یافت و «حافظ الاسلام» گردید؛ عبدالحی سپس در کتاب خویش به ستایش بسیار از ابن حجر می‌پردازد و تالیفات وی را - با تمجید از آنها - برمی‌شمارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۰).

شرح زندگانی و بررسی تالیف ابن حجر بتفصیل در کتاب «بغیه العلماء و الرواه» ص ۷۵، فهرس الفهارس ج ۱ / ۳۲۱، ذیل التقیید ج ۱ / ۳۵۲، تعجیل المنفعه (مقدمه) ص ۷ آمده است.

[۱۵۰] ابوالفداء اسماعیل بن حقی بن مصطفی استانبولی حنفی خلوتی بروسوی متوفای ۱۱۲۷ و یا ۱۱۳۷ هجری. وی از مفسران و متصوفان کثیرالتالیف عامه است. تفسیر ده جلدی وی به نام «روح البیان» از تفاسیر مشهور عامه در قرون اخیر می‌باشد که به نام «تفسیر حقی» نیز معروف است. از جمله آثار دیگر او کتابهای «تسهیل طریق الاصول لتیسیر الوصول»، «کتاب التوحید»، «کتاب النجاه» و «شرح الاربعین» است. (مراجعه بفرمایید به: الاعلام ج ۱ / ۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۶۲).

[۱۵۱] قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی. وی در مقدمه‌ی کتاب بدرالطالع به نقل از پدرش نوشته است که در سال ۱۱۷۳ بدنیآ آمده است. تاریخ وفات او را نیز ۱۲۵۰ ثبت کرده‌اند. فقیهی است مسلط، بر علوم دیگر نیز احاطه دارد و به فضائل آراسته است. او صاحب تالیفات بسیار و مفیدی است. شرح حال کامل او به قلم خودش در مقدمه‌ی کتاب بدرالطالع ج ۲ / ۲۱۴-۲۱۵ ثبت است. وی در آنجا مشایخ و اساتید خود را در حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان و علوم عربیت برمی‌شمرد و کتابها و رسالاتی را که نوشته است- و بالغ بر یکصد عنوان می‌شود- نام می‌برد. تاکنون بسیاری از نوشته‌های وی چاپ شده است و همگی آنها حاکی از این است که وی به فنون و علوم شریعت- اعم از قرآن و سنت و آنچه که وابسته‌ی به این علم از معرفت مشایخ و مسانید است- تسلط دارد. حسین بن محسن سبعی نیز شرح حال وی را در مقدمه‌ی یکی از کتابهای شوکانی به نام نیل الاوطار (جلد ۸ ط بولاق) نوشته است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۶، ۱۴۷).

همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۸۲-۱۰۸۸ که حاوی مطالب نسبتا مبسوطی درباره‌ی شوکانی است.

[۱۵۲] سوره‌ی الاحزاب، آیه‌ی ۷۲.

[۱۵۳] سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۳۵.

[۱۵۴] مراجعه بفرمایید به: معانی الاخبار ص ۱۰۸-۱۱۰، البرهان ج ۳ / ۳۴۰، غایه المرام ص ۳۹۶، ۳۹۷، بحار الانوار ج ۱۱ / ۱۷۲-۱۷۴.

از آنجائیکه مرحوم علامه این روایت را باختصار نقل فرموده‌اند لذا بعضی از قسمتهای حدیث را که ما با علامت نقطه چین مشخص نموده‌ایم ذکر نکرده‌اند. متن چنین بطور کامل در تعلیق شماره‌ی ۴ آمده است. همچنین در تعلیق ۴ پس از نقل حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام، به بررسی معانی و دلالت آیه‌ی مذکور پرداخته شده است.

خوانندگانی که مایل به کسب آگاهی بیشتر از وجوه تفسیری در این آیه در روایات اهل بیت هستند می‌توانند به بحار ج ۵۷ / ۲۷۸ مراجعه بفرمایند.

[۱۵۵] علی بن ابراهیم قمی روایت می‌کند که حضرت آیه‌ی (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما) را تلاوت کردند و سپس فرمودند: «صلوات الله علیه تزکیه له و التصدیق و الاقرار بفضله، و قوله: (و سلموا تسلیما) یعنی سلموا له بالولایه و بما جاء به». (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۰، بحار الانوار ج ۱۷ / ۲۷).

[۱۵۶] مضمون «نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجی و من حاد عنها هلك» در بسیاری از روایات با الفاظ مختلف ضبط گردیده است، که از جمله آنها حدیث معروف: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق (او هلك)» می‌باشد.

حدیث سفینه را در مصادر ذیل می‌توانید ببینید:

معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۵، ح ۲۶۳۷، عیون الاخبار (ابن قتیبه) ج ۱ / ۲۱۱، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۱، تاریخ بغداد ج ۱۲ / ۹۱، المعارف (ابن قتیبه) ص ۲۵۲، حلیه الاولیاء ج ۴ / ۳۰۶، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۸ ح ۳۴۱۶۹، ۳۴۱۷۰، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۲، نظم درر السمطین ۲۳۵، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۷ ۳۶ ح ۱، ذخائر العقبی ص ۲۰، مناقب ابن مغزلی ص ۱۳۲، کفایه الطالب ص ۲۳۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۱۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۸، احیاء المیت ص ۱۱۳، الصواعق المحرقة ص ۲۸۲، رشفه الصادی ص ۷۹، درالسحابه ص ۲۶۸، ینابیع الموده ۲۷.

لازم به ذکر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر امامان معصوم را نیز به «کشتی نوح» تشبیه فرموده‌اند.

در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «مثلک و مثل الائمہ من ولدک بعدی مثل سفینہ نوح، من ركب فیها نجا، و من تخلف عنها غرق».

(فرائد السمطین ج ۱ / ۲۴۴ ح ۵۱۷).

یعنی: «ای علی مثل تو و مثل ائمه‌ی پس از من که فرزندان تو هستند مثل «کشتی نوح» است، هر کس که بر آن کشتی سوار گردد نجات می‌یابد و هر کس که از آن تخلف ورزد غرق می‌شود».

[۱۵۷] فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶ ح ۱، ارجح المطالب ص ۴۶۱، الغدیر ج ۲ / ۳۰۰، ۳۰۱.

[۱۵۸] مراجعه بفرمایید به: بحار الانوار ج ۲۷ / ۵.

[۱۵۹] تاریخ بغداد ج ۱ / ۲۵۹، مناقب خوارزمی ص ۲۱۴، کفایه الطالب ص ۲۷۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۳۰، مسند الفردوس (ج ۳ / ۱۱۸ مخطوط، به نقل از احقاق الحق ج ۲۴ / ۴۳۲).

از میان مصادر شیعی که این روایت را- با تفاوت اندکی- نقل کرده‌اند می‌توان به امالی طوسی ج ۱ / ۳۶۶، کشف الغمه اربلی ج ۱ / ۹۴ و بحار الانوار ج ۲۷ / ۴ اشاره نمود.

[۱۶۰] حافظ احمد بن علی بن ثابت ابوبکر خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری. این اثر در الکامل فی التاریخ ج ۱۰ / ۲۶ می‌گوید: «خطیب بغدادی در عصر خود امام دنیا بود». سبکی در طبقات الشافعیه شرح زندگانی وی را آورده و او را مورد ستایش بسیار قرار داده است و از قول ابن ماکولا می‌گوید: «از کسانی که ما از حیث معرفت و حفظ و اتقان و ضبط حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تسلط در تشخیص ضعف حدیث و سندهای آن و تشخیص احادیث صحیح و غریب و فرد و منکر و مطروح مشاهده نمودیم ابوبکر (خطیب بغدادی) آخرین شخصیت بود و در میان اهالی بغداد بعد از دارقطنی کسی مانند وی یافت نمی‌شد». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۱).

برای اطلاع بیشتر از زندگانی خطیب بغدادی می‌توانید به کتب ذیل نیز مراجعه بفرمایید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۷۰، معجم الادباء ج ۱ / ۲۴۷ (۴ / ۱۳)، المنتظم ج ۸ / ۲۶۵، وفيات الاعیان ج ۱ / ۲۷ (ط احسان عباس ج ۱ / ۹۲)، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱۳، العبر ج ۵ / ۲۵۳، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۱۳۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۴۰.

[۱۶۱] ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی یکی از بزرگان قرن پنجم هجری. وی صاحب کتاب «زین الفتی فی شرح سوره هل اتی» می‌باشد. این کتاب حاکی از تسلط او بر تفسیر و حدیث و ادب است، هر چند که گریز شدید وی از تشیع را نیز نشان می‌دهد. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۲).

[۱۶۲] این کتاب هنوز به طبع نرسیده است. یک نسخه‌ی خطی از این کتاب در اختیار مرحوم علامه بوده است.

[۱۶۳] ینابیع الموده ص ۲۴۷. همچنین در روایتی که خوارزمی نقل نموده است قریب به مضامین این روایت را می‌توان یافت. (مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۷).

[۱۶۴] درباره‌ی اینکه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها سیده‌ی بانوان جهان می‌باشند روایات بسیاری توسط عامه نقل است که بعضی از آنها را ذیلاً می‌خوانید:

بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به فاطمه علیهاالسلام فرمودند:

«یا فاطمه اما ترضین ان تکونی سیده نساء اهل الجنه او نساء المومنین». (صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام- ج ۵ / ۹۲ ح ۲۱۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹).

مسلم در صحیح خود نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به فاطمه علیهاالسلام فرمودند:

«یا فاطمه اما ترضین ان تکونی سیده نساء المومنین او سیده نساء هذه الامه». (صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام، ح ۹۷، ۹۹- ج ۴ / ۱۹۰۴، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹).

ابونعیم اصفهانی روایت خود را چنین نقل می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمودند:

«یا فاطمه اما ترضین ان تکنونی سیده نساء العالمین - او نساء هذه الامه -». (حلیه الاولیاء ج ۲ / ۴۲).

و در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «اما انها سیده نساء القیامه»، (حلیه الاولیاء ج ۲ / ۴۲).

روایت بسیاری هم روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه». (الصواعق المحرقة ص ۲۹۰).

روایات سیادت فاطمه علیها السلام بر زنان عالم را در مصادر ذیل نیز می‌توانید بخوانید: مسند طیالسی ص ۱۹۶، ۱۹۷ / ح ۱۳۷۳، خصائص امیرالمومنین ص ۱۱۶ - ۱۲۰، طبقات ابن سعد ج ۸ / ۲۶، ۲۷، المستدرک ج ۳ / ۱۵۶، حلیه الاولیاء ج ۲ / ۳۹، مقتل الحسین ج ۱ / ۵۴، ۷۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۴۸، ذخائر العقبی ص ۴۲، الاصابه ج ۴ / ۳۷۸، اسدالغابه ج ۵ / ۵۲۲، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۷، ینابیع الموده ص ۲۶۰.

[۱۶۵] «عن المفضل بن عمر، قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: اخبرنی عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی فاطمه: (انها سیده نساء العالمین)، ا هی سیده نساء عالمها؟ فقال: ذاک لمريم كانت سیده نساء عالمها، و فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین». (معانی الاخبار ص ۱۰۷). همچنین مراجعه بفرماید به علل الشرایع ص ۱۸۲، العمده (ابن بطریق) ص ۳۸۸، بحار الانوار ج ۱۴ / ۲۰۶، ج ۳۷ / ۶۸، ۸۵، ج ۴۳ / ۲۶، ۷۸.

[۱۶۶] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی) (ارجاع به این ماخذ به نقل از دستنویسهای مرحوم علامه امینی است که برای این گفتار تهیه شده است).

[۱۶۷] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی).

[۱۶۸] نزهه المجالس ج ۲ / ۲۳۰.

[۱۶۹] الخصائص العلویه (تالیف نطنزی)، فرائدالسمطین ج ۱ / ۴۱، احقاق الحق ج ۵ / ۳. این روایت در کتب شیعه هم ضبط گردیده است که برای نمونه به بحارالانوار ج ۱۵ / ۹ می‌توان مراجعه نمود.

لازم به یادآوری است: روایت اشتقاق اسامی پنج تن که ابوهریره نقل نموده بود در ذیل موضوع اول: (زهره علیهاالسلام یکی از علل آفریش) ذکر گردید.

[۱۷۰] ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم نطنزی متولد ۴۸۰ هجری.

سمعانی درباره‌ی او می‌گوید: «وی در لغت و ادب و شعر از تمامی اهل خراسان و عراق فاضل‌تر است. او در سال ۵۲۱ هجری به مرو آمد و من مقدار قابل توجهی از ادبیات را نزد وی خواندم و از او و دریای علمش استفاده‌ی بسیار نمودم. بعدها او را در همدان دیدم، چندین بار هم در طول اقامتم در بغداد نزد ما آمد و من هر بار که او را دیدم تقریرات وی را نوشتم و از او بهره بردم... در مرو نیز از او استماع حدیث کرده‌ام». (مراجعه بفرمایید به: الانساب سمعانی ج ۵ / ۵۰۵، الغدیر ج ۱ / ۱۱۵).

[۱۷۱] در این باره نظر خوانندگان را ب روایت شریفه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جلب می‌نماییم.

«.. عن معمر بن راشد، قال: سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: اتى يهودى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقام بین یحد النظر الیه، فقال: یا یهودی ما حاجتک؟ قال: انت افضل ام موسی بن عمران بن النبی الذی کلمه الله و انزل علیه التوراه و العصا و فلق له البحر و اظله بالغام؟

فقال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه یکره للعبد ان یزکی نفسه ولکنی اقول: ان آدم علیه السلام لما اصاب الخطیئه کانت توبته ان قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی، فغفرها الله له.

و ان نوحا لما ركب فی السفینه و خاف الغرق، قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق، فنجاه الله عنه.

و ان ابراهیم علیه السلام لما القی فی النار، قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی منها، فجعلها الله علی بردا و سلاما.

و ان موسى لما القى صاه و اوجس فى نفسه خيفه قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما آمنتنى، فقال الله جلاله: لا تخف انك انت الاعلى.

يا يهودى ان موسى لو ادركنى ثم لم يومن بى و بنوتى ما نفعه ايمانه شيئا و لانفعته النبوه. يا يهودى و من ذريتى المهدى اذا خرج نزل عيسى بن مريم عليه السلام لنصرته فقدمه و صلى خلفه». (بحار الانوار ج ۲۶ / ۳۱۹، ۳۲۰). خلاصه‌ی روایت فوق این است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که روزی یک یهودی از پیامبر سوال کرد که آیا شما افضل هستید یا موسی؟ پیامبر فرمودند: آنگاه که آدم مرتکب خطا گردید با این جملات توبه نمود: «خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا ببامری»، و خدا نیز او را آمرزید. نوح نیز آنگاه که بر کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: «خداوندا، من از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات دهی»، خدا هم او را نجات داد. ابراهیم نیز آنگاه که در آتش انداخته شد چنین گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا از این آتش نجات دهی»، و خداوند نیز آتش را برای او سرد و بی‌ضرر قرار داد. موسی نیز زمانیکه عصای خویش را انداخت ترس قلب او را فراگرفت و در آن حال گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد مرا (از این اژدها) در امان دار». خدا نیز به موسی فرمود: ترس تو بر آن مسلط خواهی بود و به من و به نبوت من ایمان نمی‌آورد ایمانش و نبوتش هیچ نفعی برای او نداشت. ای یهودی، مهدی از ذریه من است و آنگاه که خروج نماید عیسی بن مريم برای نصرت او خواهد آمد و مهدی را مقدم خواهد داشت و پشت مهدی نماز خواهند گزارد».

همچنین در روایی از امام صادق علیه السلام نقل شده است زمانیکه یوسف توسط برادرانش در چاه انداخته شد، جبرئیل نزد او آمد و به وی گفت که خداوند امر نموده که (برای نجات از چاه) این جملات را بگویی: «اللهم انى اسئلك، فان لك الحمد كله، لا اله الا انت، الحنان المنان، بديع السماوات و الارض، ذوالجلال و الاكرام، و صل على محمد و آل محمد، و اجعل لى من امرى فرجا و مخرجا، و ارزقنى من حيث احتسب و من حيث لا احتسب، فدعا ربه فجعل الله له من الجب فرجا، و من كيد المراه مخرجا، و آتاه ملك مصر من حيث لا يحتسب». (تفسیر قمی ج ۱ / ۳۵۵، بحار الانوار ج ۱۲ / ۲۴۷، ۲۴۸).

[۱۷۲] العرائس (مخطوط). (رجوع بفرماید به حقائق الحق ج ۲۴ / ۲۵۰).

در معانی الاخبار شیخ صدوق این حدیث به دو طریق بصورت‌های زیر آمده است:

(۱) - احمد بن ابی جعفر البیهقی، عن علی بن جعفر المدینی، عن ابی جعفر المحاربی، عن ظهیر بن صالح العمری، عن یحیی بن تمیم، عن المعتمر بن سلیمان، عن ابیه، عن یزید الرقاشی، عن انس بن مالک، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من صلاته اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فليتمسک بالفرقدین. قيل: یا رسول الله، مالشمس و القمر و الزهره و الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض».

(۲) - محمد بن عمر (و) بن علی البصری، عن عبدالله بن علی الکرخی، عن محمد بن عبدالله، عن ابیه، عن عبدالرزاق الصنعانی، عن معمر، عن الزهری، عن انس، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من الصلاه اقبل علينا بوجهه الکریم علی الله عز و جل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فليتمسک بالفرقدین. ثم قال رسول الله: انا الشمس، و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» (معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵).

[۱۷۳] الخصائص العلویه، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۶ ح ۳۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۹۲۲.

[۱۷۴] کتاب «روضه الصفاء» تألیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری می‌باشد.

[۱۷۵] کتاب «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» تألیف غیاث‌الدین بن همام‌الدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است.

[۱۷۶] روضه الصفاء جلد ۱ / جزء ۳ / ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیهما السلام، حبیب السیر ج ۱ / ۳۵. همچنین مراجعه فرمایید به: شواهد التنزیل - آیة‌ی (اهدنا الصراط المستقیم) - ج ۱ / ح ۹۱، و مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۱۱۰.

ترجمه‌ی فارسی این روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ما بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره‌ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می‌باشند».

[۱۷۷] معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، بحار الانوار ج ۲۴ / ۷۴، ۷۵.

شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عینا نقل می‌کنیم:

«جماعه، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جدّه، عن جابر الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، ثم انفتل و اقبل علينا يحدثنا، ثم قال: ایها الناس، من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین. قال: فقامت انا و ابوایوب الانصاری و معنا انس بن مالک، فقلنا: یا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. فاذا هو صلی الله علیه و آله و سلم قد ضرب لنا مثلا، فقال: ان الله تعالی خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء کما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فاذا ذهب بی فتمسکوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: اخی و وصیی و وزیری و قاضی دینی و ابوولدی و خلیفتی فی اهلی علی بن ابی طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین. ثم مکث مليا، فقال: هولاء و فاطمه و هی الزهره عترتی و اهل بیتی، هم مع القرآن، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱).

یعنی: جابر روایت می‌کند که «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: ای مردم، هرکس که خورشید را از دست دهد باید به ماه تمسک جوید، و هرکس ماه را از دست دهد باید به فرقدان متمسک شود».

جابر می‌گوید: من و ابویوب انصاری برخاستیم - انس بن مالک نیز بود - به پیامبر عرض کردیم: ای رسول خدا منظور از خورشید چیست؟ فرمود: خورشید، من هستم؛ آنگاه پیامبر برای ما مثالی زد، فرمود: خدای تعالی ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله‌ی ستارگاه آسمان قرار داد، هرگاه ستاره‌ای پنهان گردد ستاره‌ی دیگری طلوع می‌نماید؛ پس (بدانید که) من خورشیدم و آنگاه که من رفتم به ماه متمسک گردید. گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و وصی و وزیر و پرداخت‌کننده‌ی دیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی‌طالب می‌باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه‌ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه - که زهره می‌باشد - خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآنند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می‌گردند از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

[۱۷۸] معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

[۱۷۹] العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵، بحارالانوار ج ۲۴ / ۷۴ - ۷۶.

[۱۸۰] علاوه بر روایات فوق که ب نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همی مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه‌الاثار آن را بدینگونه نقل می‌نماید:

«حدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس الجوهري، جميعا قالا: حدثنا (محمد بن) لاحق اليماني عن ادریس بن زياد، قال: حدثنا اسراييل بن يونس بن ابي اسحاق السبيعي، عن جعفر بن الزبير، عن القاسم (بن سليمان)، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: معاشر الناس، اني راحل عنكم عن قريب و منطلق الى المغيب، اوصيكم في عترتي خيرا، و اياكم و البدع، فان كل بدعه ضلاله و كل ضلاله و اهلها في النار. معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالفرقدين، و من افتقد الفرقدين فليتمسك بالنجوم الزاهره بعدى، اقول قولي و استغفر الله لي و لكم. قال: فلما نزل عن المنبر صلى الله عليه و آله و سلم تبعته حتى دخل بيت عائشه، فدخلت عليه قلت: بابي انت و امي يا رسول الله، سمعتك تقول: اذا افتقدتم الشمس فتمسكوا بالقمر، و اذا افتقدتم القمر فتمسكوا

بالفرقدين، و اذا افتقدتم الفرقدين فتمسكوا به بعدى و اما الفرقدان فالحسن و الحسين، فاذا افتقدتم القمر فتمسكوا بهما، و اما النجوم الزاهره فالائمه التسعه من صلب الحسين عليه السلام و التاسع مهديهم. ثم قال: انهم هم الاوصياء و الخلفاء بعدى، ائمه ابرار، عدد اسباط يعقوب و حواری عيسى. قلت: فسمهم لى يا رسول الله، قال: اولهم و سيدهم على بن ابى طالب، و سبطى، و بعدهما زين العابدين على بن الحسين، و بعده محمد بن على باقر علم النبیین، و جعفر الصادق ابن محمد، و ابنه الكاظم سمي موسى بن عمران، و الذى يقتل بارض خراسان على ابنه، ثم ابنه محمد، و الصادقان على و الحسن، و الحجه القائم المنتظر فى غيبته، فانهم عترتى من دمی و لحمى، علمهم علمى، و حكمهم حكمى، من آذانى فيهم فلا اناله الله تعالى شفاعتى». (كفايه الاثر ص ۴۰-۴۲).

يعنى: «سلمان فارسى مى گوید: روزى رسول خدا براى ما سخنرانى نمود و در آن فرمود: اى مردم، من بزودى از میان شما بسوى (عالم) غیب خواهم رفت، به شما وصیت مى کنم که با خاندان من بخوبى رفتار نمایید، از بدعتها پرهیزید که هر بدعتى، گمراهى و ضلالت است و اهل هر ضلالتى جایگاهش آتش است. اى مردم، هرکس خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان تمسک نماید، و هرگاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد. سخنم را مى گویم و از خداوند براى خودم و شما طلب مغفرت مى نمایم.

سلمان مى گوید: آنگاه که پیامبر از منبر پایین آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عایشه داخل گردید، من نیز داخل گردیدم و به پیامبر عرض کردم: اى رسول خدا پدر و مادرم بفدایت باد، شنیدم که فرمودى: «هر کس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد باید به فرقدان تمسک نماید، و هرگاه که فرقدان را از دست داد باید به ستارگان درخشان بعد از من متمسک گردد»، منظور شما از خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چیست؟ پیامبر فرمودند: خورشید، من هستم و ماه، على است؛ آنگاه که مرا از دست دادید پس از من به او متمسک گردید. فرقدان نیز حسن و حسین هستند، آنگاه که ماه را از دست دادید به آن دو متمسک شوید؛ ستارگان درخشان نیز نه امامى هستند که از فرزندان حسین مى باشند و نهمین آنان مهدى ایشان است. پیامبر سپس فرمودند: آنان اوصیا و خلفای بعد از من مى باشند؛ آنان امامانى نیک به تعداد فرزندان یعقوب و حواری عيسى هستند. سلمان مى گوید: عرض کردم: یا رسول الله نام آنان را ذکر بفرمایید. حضرت نیز نام آنان را برای من ذکر فرمودند و گفتند: اولین آنان که آقا و سرور آنان مى باشد على بن

ابی طالب است، سپس دو نوهی من (حسن و حسین)، و پس از آن دو زین العابدین علی بن حسین، و بعد از او محمد بن علی باقر علم انبیا، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش کاظم که به نام موسی بن عمران نامیده می‌شود، و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به قتل خواهد رسید، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام) صادق یعنی علی و حسن، و بعد از آنان حجت قائم که در غیبتش به انتظار او می‌نشینند؛ اینان عتر (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من می‌باشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حکم آنان بمانند حکم من است، کسی که مرا- با آزار آنان اذیت می‌نماید- خداوند با شفاعت من یاریش نفرماید.

[۱۸۱] این روایت که به حدیث «تقلین» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی نمی‌توان نمود. ما ذیلاً به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می‌نماییم:

صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب- ج ۴ / ۱۸۷۳ / ح ۲۴۰۸، صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب الکبری ج ۲ / ۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمی- کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرا القرآن- ج ۲ / ۴۳۱، ۴۳۲، المستدرک ج ۳ / ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم درالسمطین ص ۲۳۲، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۵، ۲۰۶، تفسیر ابن کثیر ج ۴ / ۱۱۳، ذخائرالعقبی ص ۱۶، مناقب ابن مغازلی ص ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسین ج ۱ / ۱۰۴، فرائدالسمطین ج ۲ / ۲۷۲- ۲۷۵ / ح ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ج ۲ / ۱۲، شرح العقیده الطحاویه ج ۲ / ۷۳۷، ۷۳۸، احیاء المیت ص ۱۱۴، الصواعق المحرق ص ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۳، الدرالمنثور ج ۲ / ۶۰، ج ۶ / ۷، ۳۰۶، ینابیع الموده ص ۳۰، ۳۸، ۴۱، ۳۷۰، ۱۸۳.

[۱۸۲] ابو عبدالله ولی الدین محمد بن عبدالله عمری معروف به خطیب تبریزی متوفای بعد از ۷۳۷ هجری. وی از علمای حدیث است و از تحریر کتاب معروف «مشکاه المصابیح» خود در سال ۷۳۷ هجری فارغ گردیده است. زرکلی تاریخ وفات وی را سال ۷۴۱ هجری ثبت نموده است. (الاعلام ج ۶ / ۲۳۴، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۳۷).

[۱۸۳] حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب درباره‌ی او می‌گوید: «ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به

او منتهی می‌گردد». کتاب معروف البدایه و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶، الدرر الکامنه ج ۱ / ۳۷۳، انباء الغمر ج ۱ / ۴۵).

[۱۸۴] حافظ عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری. وی مؤلف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «اسد الغابه» می‌باشد. ذهبی از وی با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می‌نماید و می‌گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان درباره‌ی او می‌گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ می‌باشد». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲ / ۳۵۳، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۹۹).

[۱۸۵] حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابوعیسی متوفای ۲۷۹ هجری. کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می‌باشد و علمای عامه در وثاقت او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۶ / ۲۵۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۸۷، البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۷۷).

[۱۸۶] حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید ربعی معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری. وی نویسنده‌ی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می‌شود. ابن ماجه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی درباره‌ی او می‌گوید: «ابن ماجه موثق بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می‌باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می‌توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۷۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۷ / ۴۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۵۳۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۴).

[۱۸۷] معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۰، ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۴۰۷-۴۰۸ / ح ۲۸۷۵، ج ۶ / ۸-۹ / ح ۵۰۱۱، ج ۸ / ۱۲۸ / ح ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۲ / ۵۲، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۴۹، البدایه و

النهايه ج ۸ / ۴۰، ذخائر العقبى ص ۲۳، اسد الغابه ۳ / ۱۱، ۵ / ۵۲۳، سنن ترمذی- كتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵ / ۶۹۹، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵، ۱۷۶، تاريخ بغداد ج ۷ / ۱۳۷، تلخيص المستدرک ۳ / ۱۴۹، تاريخ مدينه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳ / ۲۱۸، ج ۱۴ / ۱۵۷، ۱۵۸، الرياض النضره ج ۳ / ۱۵۴، الصواعق المحرقه ص ۲۸۲، فرائد السمطين ج ۲ / ۳۸ ح ۳۷۲، كفايه الطالب ص ۱۸۸، ۱۸۹، كنز العمال ج ۱۲ / ۹۶ ح ۳۴۱۵۹، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۹۲، مقتل الحسين خوارزمي ج ۱ / ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمي ص ۹۱، الفصول المهمه ص ۲۶، در السحابه ص ۲۶۹، ينابيع الموده ص ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۰۷.

از جمله مصادر شيعي نيز مي توان به كتابهاي امالي طوسي ج ۱ / ۳۴۵، كشف الغمه ص ۲۸، ۱۵۸، بشاره المصطفى ص ۱۷۸، بحارالانوار ۳۷ / ۴۳، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۴۳ / ۳۰۶ مراجعه نمود.

[۱۸۸] شرح نهج البلاغه ج ۳ / ۲۰۷، ۲۰۸.

[۱۸۹] الرياض النضره ج ۳ / ۱۵۴، فرائد السمطين ج ۲ / ۴۰ ح ۳۷۳، مناقب خوارزمي ص ۲۱۱.

[۱۹۰] صبيح مولي ام سلمه از كساني است كه علمای عامه وی را در عداد صحابه ذكر کرده‌اند. (اسد الغابه ج ۳ / ۱۱، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵).

[۱۹۱] المعجم الاوسط ج ۳ / ۴۰۷ - ۴۰۸ ح ۲۸۷۵، اسد الغابه ج ۳ / ۱۱، الاصابه ج ۳ / ۱۷۵، تهذيب الكمال ۳ / ۱۱۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹.

طبرانی این حدیث را- به همین گونه که از صبيح در متن آمده- در معجم اوسط نقل کرده و سپس می گوید: سدی این روایت را از قول صبيح به زيد بن ارقم نسبت داده است. (روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می نماید در این مصادر می توانید ببینید: سنن ابن ماجه- باب ۱۱- ج ۱ / ۵۲، اسد الغابه ۳ / ۱۱، ۵ / ۵۲۳، كفايه الطالب ص ۱۸۸).

[۱۹۲] معجم كبير طبرانی ج ۳ / ۴ ح ۲۶۲۱، البدايه و النهايه ج ۸ / ۴۰، ۲۲۳، تاريخ بغداد ۷ / ۱۳۷، تلخيص المستدرک ۳ / ۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۴۹، سنن ترمذی- كتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج

۵ / ۶۹۹، سنن ابن ماجه ۱ / ۵۲، كفايه الطالب ص ۱۸۹، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹، مسند احمد بن حنبل ج ۲ / ۴۴۲، مناقب مغازلی ص ۶۴، تاريخ مدينه دمشق (ط دار الفكر) ج ۱۳ / ۲۱۸، مقتل الحسين خوارزمي ج ۱ / ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمي ص ۹۰، ۹۱، كنز العمال ج ۱۲ / ۹۷ ح / ۳۴۱۶۴، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۹۲، ۶ / ۲۱۶، ینابیع الموده ص ۲۶۱.

[۱۹۳] از میان کتب شیعه می‌توان به: العمده ص ۵۱، و بحارالانوار ۲۲ / ۱۴۱ اشاره نمود.

[۱۹۴] عباراتی که از این قسمت روایت ذکر نگردیده چنین است:

«... فايما امراه صلت في اليوم و الليله خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام، و زكت مالها، و اطاعت زوجها، و والت عليا بعدى دخلت الجنه بشفاعه ابنتى فاطمه، و انها...».

[۱۹۵] عبارتهایی که از این قسمت روایت ذکر نشده چنین است:

«... و اما الحسن و الحسين فهما ابناى و ريحانتاى و هما سيدا شباب اهل الجنه فليكرما عليك كسمعك و بصرک. ثم رفع صلى الله عليه و آله و سلم يده الى السماء، فقال: اللهم...».

[۱۹۶] امالی شيخ صدوق ص ۳۹۳، ۳۹۴، بحارالانوار ج ۴۳ / ۲۴، ۲۵.

[۱۹۷] سوره‌ی النجم، آیه‌ی ۳ و ۴. یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست.

[۱۹۸] رجوع بفرماید به جلد اول الغدير.

[۱۹۹] این اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می‌باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جمله‌ی آنهاست:

صحيح بخارى- كتاب المناقب، باب علامات النبوه في الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول الله و منقبه فاطمه عليها السلام- ج ۵ / ۵۵، ۹۲ / ح / ۱۲۶، ۲۱۰، صحيح مسلم- كتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبى

حنبل ج ۶ / ۷۷، ۲۴۰، ۲۸۲، طبقات الكبرى ج ۲ / ۲۴۷، مشکل الاثار ج ۱ / ۴۸، ذخائر العقبی ص ۳۹،
فرائد السمطين ج ۲ / ۳۵، ۸۶ / ح ۳۷۱، ۴۰۳، كنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۸ / ح ۳۴۲۱، در السحابه ص ۲۷۴، و....

[۲۰۰] حليه الاولياء ج ۳ / ۲۰۱، مقتل الحسين خوارزمي ج ۱ / ۶۲، ذخائر العقبی ص ۵۶، فرائد السمطين ج ۱ / ۳۸۲، ۳۸۳ / ح ۳۱۴، نظم در السمطين ص ۹۸، الرياض النضره ج ۳ / ۱۰۵، كفايه الطالب ص ۹۳، ۹۴، تاريخ
مدينه دمشق (ط دار الفكر) ج ۱۴ / ۱۶۶، ۱۶۷، تاريخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۱۲۰، كنز العمال ج
۱۱ / ۶۲۵ / ح ۳۳۰۴۴، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۳۵.

محب الدين طبري قبل از نقل اين روايت مي گويد: «رسول خدا كنيهی «ابوالريحانتين» را (هم) بر علي گذارده
بود». (الرياض النضره ج ۳ / ۱۰۴).

[۲۰۱] سورهی النساء، آیهی ۳۴.

[۲۰۲] اين روايت به همين لفظ در ينابيع الموده ص ۲۳۷ موجود است. همچنين در فردوس الاخبار ج ۳ /
۴۱۸ / ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لو لم يخلق علي ما كان لفاطمه كفو)، و در مقتل الحسين خوارزمي ج ۱ / ۶۶ (به لفظ:
لو لم يكن علي ما كان لفاطمه كفو) آمده است.

[۲۰۳] متن روايت چنين است:

«عوتب النبي صلى الله عليه وآله وسلم في امر فاطمه، فقال: لو لم يخلق الله علي بن ابي طالب ما كان لفاطمه
كفو، و في خبر: لولاك لما كان لها كفو علي وجه الارض». بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۰۷.

[۲۰۴] منظور دعایی است که در روز مبعث بهنگام زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم.
بنابر قول مشهور در بین علمای شیعه روز مبعث، بیست هفتم رجب می باشد.

[۲۰۵] اين قسمت از زیارت امیرالمومنین علیه السلام که مخصوص روز مبعث می باشد چنين است: «... اللهم
صل علي محمد و آل محمد، و صل علي عبدك و امينك الاوفى، و عروتك الوثقى، و يدك العليا، و كلمتك
الحسنى، و حجتك علي الورى، و صديقك الاكبر، سيد الاوصياء و ركن الاولياء، و عماد الاصفياء، اميرالمومنين،

و يعسوب الدين، و قدوه الصديقين، و امام الصالحين...» (مصباح الزائر ص ۹۵-۹۶، مزار الشهيد ص ۳۲، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۷۹).

[۲۰۶] قسمتی از این زیارت مطلقه‌ی امیرالمومنین که از امام صادق علیه السلام روایت شده و مرحوم شیخ مفید آن را نقل نموده است چنین است: «... اللهم صل على محمد و آل محمد، و صل على اميرالمومنين عبدك المرتضى، و امينك الاوفى، و عروتك الوثقى، و يدك العليا، و جنبك الاعلى، و كلمتك الحسنی، و حجتك على الوری، و صديقك الاكبر، و سيد الاوصياء، و ركن الاولياء، و عماد الاصفياء، اميرالمومنين، و يعسوب الدين، و قدوه الصالحين، و امام المخلصين...» (مصباح الزائر ص ۷۸-۷۹، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۰۷).

[۲۰۷] مصباح المتعبد ص ۶۶۴، بحار الانوار ج ۹۸ / ۲۰۰.

[۲۰۸] مصباح الزائر ص ۱۷۲، مزار الشهيد ص ۱۸۴، بحار الانوار ج ۹۸ / ۳۵۳.

[۲۰۹] مصباح الزائر ص ۱۵۴، مزار الشهيد ص ۲۱۱، المزار الكبير ص ۱۷۲، بحار الانوار ج ۹۸ / ۳۳۲.

[۲۱۰] عيون الاخبار ج ۲ / ۲۷۷، بحار الانوار ج ۹۹ / ۱۲۷-۱۲۸.

همچنین در یکی از زیارتهای حضرت امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم:

«... اشهد انك و الائمه من ولدك سفينه النجاه، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسه العباد...» (المزار الكبير ص ۷۶، ۷۷، بحار الانوار ج ۹۷ / ۳۴۲، ۱۴۸)؛

و در یکی از دعاهاى روز عيد غدیر می خوانیم:

«... اللهم صل على محمد و آل محمد، الائمه القاده، و الدعاه الساده، و النجوم الزاهره، و الاعلام الباهره، و ساسه العباد، و ارکان البلاد...» (اقبال الاعمال ص ۴۹۲، بحار الانوار ج ۹۵ / ۳۲۰)؛

و در توقی شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد علیهم السلام است می خوانیم:

«... قد اتاكم الله يا آل ياسين خلافته و علم مجاری امره فیما امره فیما قضاء و دبره و رتبه و اراده فی ملکوتہ، فکشف لکم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و مناوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاء الاحکام...» (بحار الانوار ج ۹۱ / ۳۷. همچنین مراجعه کنید به مصباح الزائر ص ۲۲۳، ۲۲۴، بحار الانوار ج ۹۹ / ۹۳).

[۲۱۱] بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۰۷.

[۲۱۲] مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می‌کند و سپس می‌گوید:

«این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه علیهما السلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم - بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - هستند». (بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۰، ۱۱).

اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه حضرت زهرا علیها السلام که پس از این خواهید خواند می‌گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بر جمیع انبیا (جز پدر بزرگوارش) کافی بود.

[۲۱۳] این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه‌ی روایت چنین است:

«... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، و قال: سمعا و طاعة، فسد بابه. ثم الی عمر ذلک. ثم سعد المنبر، فقال: ما انا سددت ابوابکم و لافتحت باب علی ولكن الله سد ابوابکم و فتح باب علی». (الثالثی المصنوعه ج ۱ / ۳۴۷).

سیوطی در اللثالی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله ابزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم:

اولاً: کسانی که ابزاری را جرح نموده‌اند مستند اقوالشان طعنی می‌باشد که احمد بن کامل در خصوص ابزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی‌آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره‌ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می‌نموده و این خود به دلیل تکبر و

خودپسندی وی بوده است. دارقطنی درباره‌ی احمد بن کامل می‌گوید: «اهلکه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۵۸، لسان المیزان ج ۱ / ۲۴۹). دارقطنی در جای دیگر می‌گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵ / ۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰ - ص ۴۳۵).

ثانیا: چنین می‌نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائیکه «ابزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می‌پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «ابزاری» اتخاذ نموده‌اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره‌ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «ابزاری» قلمداد کرده‌اند که از جمله‌ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می‌باشد که سیوطی آن را از جعلیات «ابزاری» برشمره است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «ابزاری» ندارد.

لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم امر (بسد) الابواب کلها، فسدت الا باب علی رضی الله عنه». (الدره الثمینة ص ۱۶۱).

یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل افراد که به مسجد منتهی می‌شد) نمودند، لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل) علی».

[۲۱۴] مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۷۴، کنز العمال ج ۱۳ / ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، ثم قال: سمعا و طاعة، فسد بیه. ثم ارسل الی عمر، ثم ارسل الی العباس بمثل ذلک. ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما انا سددت ابوابکم و فتحت باب علی ولكن الله فتح باب علی و سد ابوابکم».

[۲۱۵] ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می‌باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ج ۴ / ۲۵۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۴۳۶).

[۲۱۶] حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری.

وی مولف کتاب معروف «السنن الکبری» می‌باشد. کتابی که ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می‌توانید بیابید. سبکی درباره‌ی او می‌گوید: «بیهقی یکی از ائمه‌ی مسلمین است». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۱۶۳، طبقات سبکی ج ۴ / ۸، طبقات الحفاظ ص ۴۳۲).

[۲۱۷] سنن بیهقی ج ۷ / ۶۵، السیره الحلبیه ۳ / ۳۷۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۸ ح ۳۶۸، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۱ ح ۳۴۱۸۲، ۳۴۱۸۳.

[۲۱۸] التاریخ الکبیر ج ۲ / ۶۷.

[۲۱۹] سنن بیهقی ج ۷ / ۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۶۶.

[۲۲۰] قبلا به مصادر عامه اشاره گردید. از جمله‌ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده‌اند منابع زیر می‌باشد:

امال صدوق ص ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۲، علل الشرائع ص ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان ج ۲ / ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری ص ۱۷ - ۲۰، مناقب آل ابی طالب ج ۲ / ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه ص ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف ص ۶۰ - ۶۳، العمده ص ۱۷۵ - ۱۸۵، بحار الانوار ۳۹ / ۱۹ - ۳۵.

[۲۲۱] در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی داده‌اند به مصادر ذیل مراجعه فرمایید:

معجم کبیر طبرانی ج ۲ / ۲۴۶ ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۱۷، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۷۴، نزل الابرار ص ۳۵، فتح الباری ج ۷ / ۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۱۵.

[۲۲۲] ابوالعباس احمد بن يوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ج ۱ / ۲۶، هدیة العارفین ج ۱ / ۱۵۹، معجم المطبوعات العربیة ج ۲ / ۱۵۰۵، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۲۷).

[۲۲۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه می‌فرماید: «یا عائشه ليله اسرى بی الی السماء فادخلنی جبرئیل علیه السلام الجنة ناولنی تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نورا فی صلبی فنزلت فواقعت خدیجه، ففاطمه منها. فکلما اشتقت الی الجنة قبلتها یا عائشه، فاطمه حوراء انسیه. (فرائد السمطین ج ۲ / ۵۰، ۵۱ / ح ۳۸۱).

یعنی: «ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل علیه‌السلام مرا به بهشت وارد نمود و سببی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای عایشه، من هرگاه که مشتاق بهشت می‌گردم فاطمه را می‌بوسم. او حوریه‌ی بهشتی زنان عالم است.»

مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می‌توانید بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ج ۲۵ / ۴-۷ بیابند.

در بحارالانوار ج ۴۳ / ۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات- ذیل آیه‌ی (و یومئذ یفرح المؤمنون- بنصر الله (الروم / ۴، ۵)- ص ۳۲۱ / ح ۴۳۵، علل الشرائع ص ۱۸۴.

[۲۲۴] این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که از جمله‌ی آنهاست:

«فانا اذا اشتقت الی الجنة، ادنیتها فشممت ریح الجنة»، یا

«فکلما اشتقت رائحه الجنة، شممت رائحه ابنتی فاطمه»، یا

«انا اشم منها (ای فاطمه) رائحه الجنة»، یا

«فما قبلتها (ای فاطمه) الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است.
مراجعه بفرمایید به:

معجم کبیر طبرانی ج ۲۲ / ۴۰۰ - ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۳ - ۱۵۴، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۲.

این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله‌ی آنهاست: علل الشرائع ص ۱۸۳،
۱۸۴، تفسیر فرات ص ۷۶، ۲۱۱ / ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار ج ۱ / ۹۴، ۹۵، توحید صدوق ص ۱۱۸، احتجاج
طبرسی ص ۴۰۹، کشف الغمه ص ۱۳۷، ۱۳۸، بحارالانوار ج ۸ / ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ج ۴۳ / ۴ - ۶.

[۲۲۵] ذخائر العقبی ص ۴۴، نزهه المجالس ج ۲ / ۲۲۷، ارجح المطالب ص ۲۴۷.

[۲۲۶] نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می‌باشد.

[۲۲۷] روایات ام‌سلیم در احقاق الحق ج ۱۰ / ۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدوین (تالیف رافعی)
آمده است.

[۲۲۸] ارجح المطالب ص ۲۴۱، ۲۴۷.

[۲۲۹] ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای
۶۰۶ هجری.

وی مؤلف کتاب معروف «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» و «جامع الاصول» می‌باشد. برادر وی که صاحب
کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می‌گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات
در چند علم از جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و
حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله‌هایی را تدوین نموده است. او نویسنده‌ی بسیار
حاذق و موفق بود بطوریکه در میان مردم ضرب‌المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق
مستقیم، خدایش رحمت کند و از او راضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که در روزگار ما
هستند و او را شناخته‌اند می‌دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء

ج ۲۱ / ۴۸۸، شذرات الذهب ج ۵ / ۲۲، البدايه و النهايه ج ۱۳ / ۶۵، الكامل في التاريخ ج ۱۲ / ۲۸۸، طبقات سبکی ج ۵ / ۳۶۶.

[۲۳۰] النهايه - ذيل كلمه‌ی «بتل» - ج ۱ / ۹۴.

[۲۳۱] النهايه - ذيل كلمه‌ی «بتل» - ج ۱ / ۹۴.

[۲۳۲] اين روايت را طبرانی در معجم كبير خود آورده است و متن كامل آن چنين است:

«حدثنا عبدالله بن سعيد بن يحيى الرقى، ثنا احمد بن ابى شيبه الرهاوى، ثنا ابوقتاده الحرانى، ثنا سفيان الثورى، عن هشام بن عروه، عن ابيه، عن عائشه، قالت: كنت ارى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقبل فاطمه، فقلت: يا رسول الله، انى اراك تفعل شيئا ما كنت تفعله من قبل. فقال: يا حميراء انه لما كان ليله اسرى بى الى السماء ادخلت الجنة، فوقعت على شجره من شجر الجنة ام ار فى الجنة شجره هى احسن منها حسنا، و لا ابيض منها ورقه، و لا اطيب منها ثمره، فتناولت ثمره من ثمرتها فاكلتها، فصارت نطفه فى صلبى، فلما هبطت الارض واقعت خديجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الى الجنة شممت ريح فاطمه، يا حميراء ان فاطمه ليست كنساء الادميين لاتعتل كما يعتلون». (معجم كبير طبرانى ج ۲۲ / ۴۰۰ - ۴۰۱ / ح ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۲. همچنين مراجعه بفرماييد به فرائدالسمطين ج ۲ / ۶۱ / ح ۳۸۶).

[۲۳۳] ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروى شافعى متوفای ۴۰۱ هجرى. وی از علمای برجسته‌ی لغت می‌باشد و کتاب «الغريبين» او که در خصوص غريب القرآن و غريب الحديث می‌باشد بسیار معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می‌کند و ابن خلکان درباره‌ی «الغريبين» وی می‌گوید: «این کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می‌باشد». (وفیات الاعيان ج ۱ / ۹۵، سير اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۱۴۶، طبقات سبکی ج ۴ / ۸۴، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۲۸).

[۲۳۴] بحار الانوار ج ۴۳ / ۱۹.

[۲۳۵] اصل عبارت جصاص چنين است:

«انما تطهير مسجد رسول الله لعلی و فاطمه و ابنیها نتیجه آیه التّطهیر، فمن طهره الجلیل فهو طاهر مطهر یحل له ان یحل کل موضع قدس و کرامه و شرف و عز».

[۲۳۶] (و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فیفسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم) سورہی الحج، آیهی ۵۲.

[۲۳۷] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹، تفسیر قرطبی ج ۱۲ / ۷۹، الدر المنثور- ذیل آیهی ۵۲ از سورہی الحج- ج ۴ / ۳۶۶.

[۲۳۸] اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۲۴۳، الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹، بصائر الدرجات ص ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۲، کنز الفوائد ص ۱۷۶، خصال صدوق ج ۲ / ۴۷۴، ۱۰۶، معانی الاخبار ص ۱۰۲، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۶۹، الغیبه (نعمانی) ص ۶۰، الغیبه (طوسی) ص ۹۲، ۹۳، ۹۷، بحار الانوار ج ۲۵ / ۷۷، ۱۱۶، ج ۲۶ / ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ج ۳۶ / ۲۷۲، ج ۳۶ / ۲۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۹، ۳۹ / ۱۵۲....

[۲۳۹] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸- ۷۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴ / ۱۸۶۴ ح ۲۳۹۸، مشکل الآثار ج ۲ / ۲۵۷، الرياض النضرة ج ۲ / ۲۸۷، اعلام الموقعین ج ۴ / ۱۸۲، الدر المنثور- ذیل آیهی ۵۲ از سورہی الحج- ج ۴ / ۳۶۶ و بسیاری از مصادر دیگر.

[۲۴۰] الاختصاص ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱- ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸ / ۲۱۶، ج ۳۹ / ۱۵۲، ۴۰ / ۱۴۱- ۱۴۲، ۴۷ / ۷۵.

[۲۴۱] علمای عامه دربارهی عبارت «فان یکن» می‌گویند: این عبارت به معنای تردید و شک در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تاکید و اختصاص است، و مانند این است که شما بگویید «ان کان لی صدیق فهو زید» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زید است. در اینجا منظور این است که گوینده دربارهی دوستی زید

تردید و شک دارد بلکه می‌خواهد از مقوله‌ی مبالغه خصوصیت دوستی زید را نشان دهد». (مراجعه بفرمایید به:
الجامع الصغير ج ۴ / ۵۰۷، الغدير ج ۵ / ۴۴، ۴۵).

[۲۴۲] صحيح بخارى-كتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵ / ۷۸-۷۹.

[۲۴۳] حافظ ابوالحسين مسلم بن حجاج بن مسلم قشيري نيسابوري متوفای ۲۶۱ هجری.

وی صاحب کتاب معروف «صحيح» می‌باشد.

[۲۴۴] صحيح مسلم- كتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴ / ۱۸۶۴ / ح ۲۳۹۸.

[۲۴۵] ابو حامد غزالی و سبط بن جوزی حنفی چنین روایت می‌کنند:

«و لما مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال قبل وفاته ببسیر: ائتونی بدواه و بياض لاكتب لكم لاتختلفوا فيه بعدی. فقال عمر: دعوا الرجل فانه ليهجر» (یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی پیشتر از وفاتش فرمود: برای من دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید. عمر گفت: این مرد را رها کنید او هذیان می‌گوید). (سر العالمین و کشف ما فی الدارين ص ۲۱ ط) النعمان، تذکره الخواص ص ۶۲).

جسارتی که عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده بقدری شیطانی و فضاحت بار است که محدثین عامه- بدون آنکه منکر اصل واقعه گردند- به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده‌اند و معمولاً می‌گویند: «عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۶ / ۵۱، ط قدیم: ج ۲ / ۲۰).

ابن ابی‌الحدید پس از نقل این ماجرا می‌گوید: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح‌های خود نقل کرده‌اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می‌گویند: در پاسخ پیامبر گفتند: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهجر» (رسول خدا هذیان می‌گوید). (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، حدیث ۲۱ - ج ۳ / ۱۲۵۹ ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۵۵).

بخاری آنگاه که می‌خواهد کلام عمر را نقل کند می‌گوید: عمر گفت: «غلب علیه الوجع» درد بر پیامبر غلبه نموده است (به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می‌گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل او نیست). بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می‌کند:

(۱) - صحیح بخاری - کتاب الاعتصام...، باب کراهیه الخلاف - ج ۹ / ۲۰۰.

(۲) - صحیح بخاری - کتاب المغازی، باب مرض النبی وفاته - ج ۶ / ۲۹.

(۳) - صحیح بخاری - کتاب المرضی و الطب، باب قول المریض «قوموا عنی» - ج ۷ / ۲۱۹.

مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می‌کند:

(۱) - در نخستین روایت می‌گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما شانه؟ ا هجر؟» (او را چه شده است؟ آیا هذیان می‌گوید؟).

(۲) - در روایت دوم می‌گوید: افراد گفتند: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهجر» (رسول خدا هذیان می‌گوید).

(۳) - مسلم در روایت سوم عاقبت نام هم را می‌آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بخیال خود چنین تعدیل شده نقل می‌کند: عمر گفت: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد غلب علیه الوجع» (درد بر پیامبر غلبه نموده است). (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲ - ج ۳ / ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹ ح ۱۶۳۷).

ماجرایی که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف روایت کرده‌اند که ابن عباس می‌گریست و از این ماجرا با عبارت «رزیه یوم الخمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می‌نمود.

بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته‌های عمر برآمده‌اند که باید نام آن توجیهاات را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه‌ی صحیح مسلم می‌گوید: «علمایی که درباره‌ی این حدیث سخن گفته‌اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه‌ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می‌دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می‌نوشت، آن اوامر نص می‌شد و دیگر در مقابل آنها نمی‌شد اجتهاد کرد!» (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، ذیل حدیث ۲۰ - ج ۳ / ۱۲۵۷ / ح ۱۶۳۷).

[۲۴۶] سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۵۲.

[۲۴۷] این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله‌ی آنها می‌توان منابع زیر را برشمرد:

روایت امام زین‌العابدین در اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰، کنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷ و بحارالانوار ج ۲۶ / ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرمایید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹).

روایت امام باقر علیه‌السلام در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۶۸ - ۳۷۰، الاختصاص ص ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحارالانوار ج ۱۱ / ۴۱، ج ۲۶ / ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷ - ۸۰، ج ۴۰ / ۱۴۲ موجود است.

روایت امام صادق علیه‌السلام را نیز در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص ص ۳۲۹ و بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۸ می‌توان یافت.

[۲۴۸] از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیهم السلام) محدثون». (اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰).

همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی ص ۱۷۸ / ح ۳۰۸، بحار الانوار ج ۲۶ / ۸۱)؛ و در روایت دیگری می فرمایند: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۲۱، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۲).

امیرالمومنین علیه السلام نیز می فرمایند: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۷۲، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۹).

شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص ص ۳۲۹).

همچنین روایتی از امیرالمومنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلیبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) ص ۹۳).

[۲۴۹] اصول کافی ج ۱ / ۲۷۱، بصائر الدرجات ص ۳۱۹.

این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمه علماء، حلما، صادقون، مفهومان، محدثون». (بحار الانوار ج ۲۶ / ۶۶: به نقل از امالی طوسی).

همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیبا محدثون مفهومان، منهم القائم بالحق، یملا الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (مناقب آل ابی طالب ج ۱ / ۳۰۰، بحار الانوار ج ۳۶ / ۲۷۱).

[۲۵۰] بصائر الدرجات ص ۳۷۰، بحار الانوار ج ۲۶ / ۷۵، ۷۶.

این عبارت بصورت های مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلا ذکر می نماییم:

«المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا».

«المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری الصورة».

«المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا».

«المحدث فهو الذى يسمع كلام الملك و لا يرى و لا ياتيه فى المنام».

«المحدث الذى يسمع كلام الملائكة و حديثهم و لا يرى شيئاً بل ينقر فى اذنه و ينكت فى قلبه».

«المحدث فهو الذى يسمع و لا يعاين و لا يوتى فى المنام».

«الامام) يسمع الصوت و لا يرى و لا يعاين الملك».

«الامام هو الذى يسمع الكلام و لا يرى الشخص».

«انهم (اي الاوصياء) لا يرون ما كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يرى، لانه كان نبيا و هم محدثون».

«المحدث فهو الذى يحدث فيسمع و لا يعاين و لا يرى فى منامه».

«الامام) يسمع الصوت و لا يرى و لا يعاين».

مراجعہ بفرماييد به: اصول كافي ص ١ / ١٧٦، ١٧٧، ٢٤٣، بصائر الدرجات ص ٣٢٢، ٣٦٨ - ٣٧٤، الاختصاص ص ٣٢٨، ٣٢٩، كنز الفوائد ص ١٧٧، بحار الانوار ج ١١ / ٤١، ج ٢٦ / ٧٤ - ٨٢.

[٢٥١] مراجعہ بفرماييد به: اصول كافي ج ١ / ٢٧٠، ٢٧١، امالي طوسي ج ٢ / ٢١، ٢٢، الاختصاص ص ٢٨٦، ٢٨٧، ٣٢٩، كنز الفوائد ص ١٧٦، ١٧٧، بصائر الدرجات ص ٣٢١ - ٣٢٣، ٣٦٦، ٣٧٢، اختيار معرفه الرجال ص ١١٨، بحار الانوار ج ٢٦ / ٦٧ - ٧٠، ٧٩، ٨٠، ٨١، ج ٣٨ / ٢١٦، ج ٣٩ / ١٥٢، ١٤١ / ٤٠ - ١٤٢، ٧٥ / ٤٧.

[٢٥٢] امالي طوسي ج ٢ / ٢١، ٢٢، بحار الانوار ج ٢٢ / ٣٢٧.

[٢٥٣] اصل آيهى قرآنى چنين است: (يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين - يا مريم اقتنى لربك و اسجدى و ارکعى مع الراكعين) سورہى آل عمران، آيهى ٤٢، ٤٣.

[٢٥٤] علل الشرائع ج ١٨٢، بحار الانوار ج ١٤ / ٢٠٦، ج ٤٣ / ٧٨، ٧٩. همچنين مراجعہ بفرماييد به: بصائر الدرجات ص ٣٧٢، الاختصاص ص ٣٢٩، بحار الانوار ج ٢٦ / ٧٩.

[۲۵۵] اصول کافی ج ۱ / ۲۴۱، بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴، بحارالانوار ج ۲۲ / ۵۴۶، ج ۲۶ / ۴۱، ج ۴۳ / ۷۹، ۸۰، ۱۵۶، ۱۹۴.

[۲۵۶] اصول کافی ج ۱ / ۲۴۰، بحارالانوار ج ۲۲ / ۵۴۵، ج ۴۳ / ۸۰.

[۲۵۷] اقبال الاعمال ص ۶۲۴، بحارالانوار ج ۹۷ / ۱۹۵، ۱۹۹.

[۲۵۸] امالی صدوق ص ۲۵، بحارالانوار ج ۴۳ / ۲۱۹، ۲۲۰.

[۲۵۹] یعنی: (چشمان خود فرودبندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است:

«غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من معها».

«غضوا ابصارکم کم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین علی الصراط».

«غضوا ابصارکم و نکسوا روسکم».

«غضوا ابصارکم تمر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

«غضوا ابصارکم حتی تعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

«غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله و سلم».

«غضوا الابصار فان هذه فاطمه تسیر».

«غضوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمر علی الصراط».

«نکسوا روسکم و غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه علی الصراط».

«طاطاوا الروس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسیر الی الجنة».

حاکم نيسابوری درباره‌ی روایت فوق می‌گوید: «این حدیث - علی شرط الشیخین (یعنی بر مبنای شرط بخاری و مسلم) - صحیح است». (مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۳).

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه ج ۹ / ۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می‌گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحه، و لیس من الاخبار المستضعفه». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می‌باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست.

بعضی از مصادر این روایت در کتب عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱ / ۱۰۸ / ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۳، ۱۶۱، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۳، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲ / ۴۹ / ح ۳۸۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹، کنز العمال ج ۱۲ / ص ۱۰۵، ۱۰۶ / ح ۳۴۲۰۹ - ۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸ / ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰ / ح ۳۴۲۲۹، ینابیع الموده ص ۱۸۲، الاتحاف ص ۴۶.

این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می‌توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری - ذیل تفسیر سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۹۳ - ص ۴۳۴، کنز الفوائد ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات ص ۴۳۷، ۴۳۸ / ح ۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحار الانوار ج ۷ / ۳۳۶، ج ۳۲ / ۶۱۰، ج ۳۷ / ۷۰، ج ۴۳ / ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ج ۶۸ / ۵۹.

**صفحه = ۲۴۴

[۲۶۰] بحار الانوار ج ۴۳ / ۲۲۳.

[۲۶۱] تفسیر فرات ص ۴۴۴ - ۴۴۷ / ح ۵۸۷، بحار الانوار ج ۸ / ۵۴، ۴۳ / ۲۲۷. این حدیث که توسط امیرالمومنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتاً طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام - خصوصاً به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر - اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شماره‌ی ۵ آورده‌ایم.

[۲۶۲] تفسیر فرات ص ۲۹۹ / ح ۴۰۳، بحارالانوار ۸ / ۵۲، ۴۳ / ۶۵. متن کامل این روایت در تعلیق شماره‌ی ۶ آمده است.

[۲۶۳] سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۳.

[۲۶۴] سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۲.

[۲۶۵] این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به:

تفسیر فرات ص ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸ / ح ۳۶۲، ۵۷۸، بحارالانوار ج ۷ / ۳۳۶، ج ۴۳ / ۶۳، ج ۶۵ / ۶۰.

[۲۶۶] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (نسخه‌ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است).

[۲۶۷] ذخائر العقبی ص ۲۶، ینایع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.

نسائی و خطیب بغدادی روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمث، انما سماها فاطمه لان الله فطمها و محبها عن النار». (الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ / ح ۳۴۲۲۶).

[۲۶۸] ذخائر العقبی ص ۲۶، ینایع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵.

[۲۶۹] ابراهیم بن عامر علی عبیدی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تالیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمده التحقيق فی بشائر آل الصديق» می‌باشد. (ایضاح المکنون ج ۱ / ۵۲، هدیه العارفین ج ۱ / ۳۳، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۳).

[۲۷۰] عبیدی این روایت را عینا از کتاب ذخائر العقبی نقل می‌نماید. (عمده التحقيق ص ۱۵، ذخائر العقبی ص

۲۶). همچنین دیلمی نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمه لان الله فطمها و محبها عن النار».

(فردوس الاخبار ج ۱ / ۴۲۶ / ۱۳۹۵، الصواعق المحرقة ص ۲۳۵).

[۲۷۱] المواهب اللدنيه ج ۱ / ۳۹۴. همچنين مراجعه بفرماييد به: الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، فرائد السمطين ج ۲ / ۴۸، ۵۷، ۵۸ / ح ۳۷۹، ۳۸۴، كنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ / ح ۳۴۲۲۶.

[۲۷۲] المواهب اللدنيه ج ۱ / ۳۹۴، ۳۹۵. همچنين مراجعه بفرماييد به النهايه - ذيل كلمه «بتل» - ج ۱ / ۹۴.

[۲۷۳] امالي صدوق ۴۷۵، ۴۷۶، بحارالانوار ج ۱۶ / ۸۰، ۸۱، ج ۴۳ / ۲ - ۴.

همچنين مراجعه بفرماييد به مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ / ۳۴۰.

[۲۷۴] خوانندگان عنايت داشته باشند که در زبان عربي نام «کلثوم» را فقط برای مردان بکار می‌برند و برای نام‌گذاری زنان زن نامهای: «ام‌کلثوم» و «کلثم» استفاده می‌شود. (مراجعه بفرماييد به لسان العرب ج ۱۲ / ۱۳۹، معجم اسماء العرب ج ۲ / ۱۴۶۸).

[۲۷۵] روايتی به همين مضمون از اميرالمومنين عليه‌السلام نقل شده که در بحارالانوار ج ۱۸ / ۳۴۵، ج ۲۶ / ۳۳۵، ج ۵۷ / ۳۰۳ موجود می‌باشد.

[۲۷۶] سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۱۱۵.

[۲۷۷] در روايت مفصلی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که پیامبر فرمود: هنگامی که علی عليه‌السلام بدنیا آمد بر زمین سجده نمود و این جملات را گفت:

«اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله، و اشهد ان عليا وصي محمد رسول الله، و بمحمد يختم النبوه و بي يتم الوصيه، و انا اميرالمومنين». (روضه الواعظين ج ۱ / ۷۹، بحارالانوار ۱۴ / ۳۵).

[۲۷۸] روايت شده که اميرالمومنين عليه‌السلام پس از ولادت - هنگامی که رسول خدا برای اولین بار بر او وارد شدند - این آیات را تلاوت نمود: (بسم الله الرحمن الرحيم - قد افلح المومنون - الذين هم في صلاتهم خاشعون - ...) تا آخر سوره‌ی المومنون. پیامبر اکرم صلی الله عليه و آله و سلم نیز سوره را از ابتدا تا (اولئك هم الوارثون - الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون (المومنون ۱۰، ۱۱)) تلاوت فرمودند. آنگاه پیامبر صلی الله عليه و آله و

سلم به علی علیه‌السلام فرمودند: «انت والله امیرهم (امیرالمومنین)، تمیرهم من علومهم فیمتارون، و انت والله دلیلهم و بک یهتدون». (امالی طوسی ج ۲ / ۳۱۹، بحارالانوار ۳۵ / ۱۸، ۳۷، ۳۸).

در روایت دیگری نیز از پیامبر اکرم نقل است که امیرالمومنین علیه‌السلام پس از ولادت خود قرآن را از ابتدا تا انتها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواندند. (روضه الواعظین ج ۱ / ۸۴، بحارالانوار ج ۳۵ / ۲۲).

[۲۷۹] بحارالانوار ۴۳ / ۸.

[۲۸۰] بحارالانوار ۴۳ / ۴۴.

[۲۸۱] امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسوهوم ما یسونا و یسرههم ما یسرنا؛ فاذا ارادنا احد فلیقصدهم فانهم الذی یوصل منه الینا». (امالی طوسی ج ۱ / ۳۰۵، بحارالانوار ج ۶۵ / ۲۴).

یعنی «شیعیان ما جزیی از ما هستند و از باقیمانده‌ی طینت ما خلق شده‌اند. آنچه که ما را غمگین کند آنان را نیز اندوهگین می‌نماید و آنچه که ما را شادمان کند آنان را نیز مسرور می‌نماید؛ لذا هر کس که می‌خواهد به ما رو کند به شیعیان ما رو نماید چرا که آنان وی را به ما می‌رسانند».

همچنین ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: «یا علی شیعتک هم الفائزون یوم القیامه، فمن اهان واحدا منهم فقد اهانک، و من اهانک فقد اهاننی، و من اهاننی ادخله الله نار جهنم خالدا فیها و بئس المصیر. یا علی انت منی و انا منک، روحک من روحی، و طینتک من طینتی، و شیعتک خلقوا من فضل طینتنا؛ فمن احبهم فقد احبنا، و من ابغضهم فقد ابغضنا، و من عاداهم فقد عادانا، و من ودهم فقد ودنا. یا علی ان شیعتک مغفور لهم علی ما کان فیهم من ذنوب و عیوب. یا علی انا الشفیع لشیعتک غدا اذا قمت المقام المحمود، فبشرهم بذلك. یا علی شیعتک شیعه الله، و انصارک انصار الله، و اولیاءک اولیاء الله، و حزبک حزب الله. یا علی سعد من تولاک، و شقی من عاداک. یا علی لک کنز فی الجنه و انت ذو قرنیها». (امالی صدوق ص ۲۳، ۲۴، بشاره المصطفی ص ۱۸، ۱۶۲، بحارالانوار ج ۶۵، ۷).

یعنی: پیامبر به امیرالمومنین فرمودند: «ای علی شیعیان تو در روز قیامت رستگارانند. هر کس به یکی از شیعیان تو اهانت نماید به تو اهانت نموده است، و هر کس به تو اهانت نماید به من اهانت کرده است، و هر کس که به من اهانت نماید خداوند او را برای همیشه به جهنم - که جایگاهی بس ناگوار است - خواهد برد. ای علی، تو از من هستی و من از تو می‌باشم، روح تو روح من است و طینت تو طینت من می‌باشد و دوست بدارد ما را دوست داشته، و هر کس که با آنان دشمنی ورزد با ما دشمنی نموده است؛ هر کسی که با عداوت نماید با ما عداوت نموده و هر کس که با آنان مودت ورزد با ما مودت نموده است. ای علی، همانا شیعیان تو - حتی با گناهان و عیوبی که دارند - آمرزیده شده‌اند. ای علی، من فردای (قیامت) آنگاه که در «مقام محمود» قرار گیرم شفیع شیعیان تو خواهم بود؛ پس، این بشارت را به آنان بده. ای علی، شیعه‌ی تو شیعه‌ی خداست و یاران تو یاران پروردگارانند، دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خدا است. ای علی هر که دوستی تو را پیشه نمود به نیکبختی

دست یافت و هر کس که با تو دشمنی نمود نگون بخت گردید. ای علی، تو را در بهشت گنجی است؛ و تو ذوالقرنین بهشت می‌باشی».

از امام باقر نیز حدیث بسیار مفصلی نقل است که در آن به این موضوع «که شیعیان از باقیمانده‌ی طینت ائمه هستند» اشاره شده است. (بحارالانوار ج ۶۴ / ۱۰۵).

در بصائر الدرجات روایتی در این خصوص نقل شده است که متن آن چنین است:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ان الله خلق محمدا من طينه من جوهره تحت العرش، و انه كان لطينه نضح فجبيل طينه اميرالمومنين عليه السلام من نضح طينه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، و كان لطينه اميرالمومنين عليه السلام نضح فجبيل طينتنا من فضل طينه اميرالمومنين عليه السلام، و كانت لطينتنا نضح فجبيل طينه شيعتنا من نضح طينتنا، فقلوبهم تحن الينا، و قلوبنا تعطف عليهم تعطف الوالد على الولد نحن خير لهم و هم خير لنا، و رسول الله لنا خير و نحن له خير». (بصائر الدرجات ص ۱۴، بحارالانوار ۸ / ۲۵).

یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمومنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت

امیرالمومنین را نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما را از باقیمانده‌ی طینت امیرالمومنین را خلق کرد، و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است. دل‌های شیعیان ما مشتاق ما هستند و دل‌های ما نیز- بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند- به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند؛ رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم».

از میان علمای عامه نیز این حسنویه در «در بحر المناقب» چنین می‌نویسد:

«و بالاسناد یرفعها الی عمار بن یاسر رضی الله عنه، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ليله اسرى بی الی السماء اوحی الله الی: یا محمد علی من تخلی امتک؟ قال: اللهم علیک. قال: صدقت انا خلیفتک علی الناس اجمعین یا محمد. قلت: لیبیک و سعدیك یا رب. قال: انی اصطفیتک برسالاتی و انت امینی علی و حیی، ثم خلقت من طینتک الصدیق الاکبر خیر الاوصیاء جعلت له الحسن والحسین، انت یا محمد شجره و علی غصنها و فاطمه ورقها والحسن و الحسین ثمرها، خلقتکم من طین فی علیین، و جعلت شیعتکم من بقیه طینتکم، فلاجل ذلك قلوبهم و اجسادهم تهوی الیکم». (در بحر المناقب ص ۶۵ مخطوط (به نقل از احقاق الحق ج ۴ / ۳۴۱، ج ۱۸ / ۴۲۹، ۴۳۰)).

یعنی: «عمار بن یاسر می‌گوید: رسول خدا چنین فرمودند: شامگاهی که مرا به معراج آسمانها بردند خداوند به من وحی نمود که: ای محمد، امت خویش را به چه کسی می‌سپاری؟ گفتم: خداوندا به تو می‌سپارم. خدا گفت: درست گفתי، من جانشین تو بر امت تو می‌باشم ای محمد. گفتم: پروردگارا، من در طاعت و خدمت تو هستم. خداوند گفت: من تو را برای رسالت از سوی خود برگزیدم و تو امین وحی من می‌باشی. ای محمد، تو درختی هستی که علی شاخه‌ی آن و فاطمه برگ آن و حسن و حسین میوه‌های آن می‌باشد. من شما را از گلی که در «علیین» است خلق نمودم و از باقیمانده‌ی گل شما شیعیان شما را آفریدم؛ از همین روست که شیعیان شما قلبها و جسمهایشان رو سوی شما دارد».

روایت اخیر را با الفاظ دیگر نیز می‌توانید در بحارالانوار ج ۵ / ۲۲۵، ج ۸ / ۲۵، ج ۱۰، ج ۲۶ / ۱۳۰، ج ۶۴ / ۷۷، ۱۲۹، ببینید.

[۲۸۲] بعضی از روایات مربوط به این موضوع را در کتب زیر می‌توانید ببینید:

مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۱۲۷، ۱۲۸، ۵ / ۲۸۲، تهذیب تاریخ دمشق ج ۱ / ۲۸۳، تاریخ الاسلام ذهبی - قسمت سیره‌ی نبویه - ص ۴۲، البدایه و النهایه ج ۲ / ۳۲۳، ۳۲۴، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۲۶، ۴۴۹، ۴۵۰. در این خصوص برای اطلاع از روایات منقوله‌ی شیعه نیز مراجعه بفرمایید به کتاب بحار الانوار ج ۱۵ / ۲۵۴ الی ۳۳۱.

[۲۸۳] مراجعه بفرمایید به موضوع سوم همین کتاب. همچنین مراجعه کنید به: بحار الانوار ج ۴۳ / ۲ - ۵، ۸.

[۲۸۴] در روایات عدیده‌ای که توسط علمای عامه نقل شده است به موضوع «خلقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از حضرت آدم» تصریح گردیده است. از جمله‌ی این روایات دو حدیث زیر است:

پیامبر می‌فرماید: «كنت اول الناس فى الخلق و آخرهم فى البعث». (تفسیر طبری ج ۲۱ / ۷۹، فردوس الاخبار ج ۱۳ / ۳۳۱ ح ۴۸۸۳، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۰۹، ۴۵۲، ۴۵۳).

در روایت دیگر حضرت می‌فرماید: «كنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد». (فردوس الاخبار ج ۳ / ۳۳۳ ح ۴۸۸۷، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۰۹، ۴۵۰. همچنین مراجعه کنید به سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل النبى - ج ۵ / ۵۸۵ ح ۳۶۰۹، حلیه الاولیاء ج ۹ / ۵۲، مجمع الزوائد ج ۱ / ۷۱).

با توجه به احادیث منقوله در کتب عامه این موضوع نیز که «خلقت پنج تن چندین هزار سال (با اختلافی که در ضبط آنهاست) قبل از خلقت آدم روی داده است» نزد عامه محرز و مسلم می‌باشد. بعضی از روایات که از طریق فریقین نقل شده بود در قسمتهای قبلی همین کتاب ذیل آیه‌ی سوم (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه) و آیه‌ی چهارم (و اذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن) و آیه‌ی هفتم (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا) و همچنین در همین بخش (حضرت فاطمه از دیدگاه روایات)، ذیل موضوع اول نقل گردید.

[۲۸۵] مسند احمد حنبل ج ۱ / ۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲ / ۲۵، ۲۶ ح ۵۷۶)، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب ۲۱ - ج ۵ / ۶۴۱، ۶۴۲ ح ۳۷۳۳، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹ ح ۹۶۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۰ ح ۲۶۵۴، تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۷، ۲۸۸، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۸۹، ذخائر العقبی ص ۲۳، ۹۱، نظم

در السمطين ص ۲۱۰، تاريخ مدينه دمشق (ط دار الفكر) ج ۱۳ / ۱۹۶، فرائد السمطين ج ۲ / ۲۵، ۲۶ / ح
۳۶۶، مختصر تاريخ دمشق ج ۷ / ۱۱، تهذيب الكمال ج ۲۹ / ۳۵۹، ۳۶۰، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹، سير اعلام
النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تاريخ الاسلام ذهبي - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ - ص ۵۰۸، اسنى المطالب ص
۱۲۱، ۱۲۲، تهذيب التهذيب ج ۱۰ / ۴۳۰، الصواعق المحرقة ص ۲۱۳، ۲۶۴، ۲۸۴، نزهه المجالس ۲ / ۲۳۲، كنز
العمال ج ۱۲ / ۹۷ ح / ۳۴۱۶۱، ۱۰۳ / ح / ۳۴۱۹۶، ج ۱۳ / ۶۳۹ ح / ۳۷۶۱۳، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۹۲، در
السحابه ص ۲۶۹، رشفه الصادى ص ۴۴.

يکى از روايات اين حديث نصر بن على بن نصر جهضمى است. عبدالله بن احمد بن حنبل مى گويد: «زمانيكه نصر
بن على اين حديث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازيانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت
کرد و پيوسته به او گفت: اين مرد (يعنى نصر بن على) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر اين سخن
را گفت تا متوکل از او دست برداشت». (تاريخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۸، تهذيب الكمال ج ۲۹ / ۳۶۰، تاريخ الاسلام
ذهبي - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ - ص ۵۰۸، سير اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تهذيب التهذيب ج ۱۰ /
۴۳۰).

خطيب بغدادى نيز مى گويد: «متوکل از آنجائيكه پنداشت نصر بن على رافضى است دستور زدن او را داد، ولى
زمانيكه دانست او از اهل سنت است وى را رها نمود». (تاريخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۸، سير اعلام النبلاء ج ۱۲ /
۱۳۵، تهذيب الكمال ج ۲۹ / ۳۶۰).

ذهبي پس از نقل ماجراى نصر ب على با متوکل مى گويد: «متوکل سنى بود ولى در او نصب (يعنى دشمنى با
على) نيز بود». ذهبي سپس مى گويد: «نصر بن على از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است». (سير
اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵).

[۲۸۶] شمس الدين محمد بن محمد بن محمد ابوالخير دمشقى مقرئ شافعى معروف به ابن جزرى متوفى ۸۳۳
هجري. شرح حال او را بصورت مبسوط مى توان در كتاب الضوء اللامع ج ۹ / ۲۵۵ - ۲۶۰ يافت. در آنجا
صاحب كتاب، مشايخ وى را در فقه و اصول و حديث و معانى و بيان برشمرده و مى گويد: افرادى بوده اند كه به
او اجازه ي افتاء و تدريس و اقراء داده اند. سپس تصانيف ابن جزرى را در علوم مختلف ذكر مى كند و از آنها

تجلیل می‌نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی‌شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی طالب» می‌باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیه ج ۱ / ۳۹ - ۴۹، و در تعالیق الفوائد البهیة ص ۱۴۰ نیز می‌توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۹).

[۲۸۷] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

[۲۸۸] سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۶۹.

[۲۸۹] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳.

[۲۹۰] زید بن ارقم می‌گوید:

«كنت عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالسا، فمرت فاطمه عليها السلام، و هي خارجة من بيتها الى حجره نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم و معها ابناها: الحسن و الحسين، و على في آثارهم، فنظر اليهم النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: من احب هؤلاء فقد احبني، و من ابغضهم فقد ابغضني.» (تاریخ مدینه دمشق - قسم ترجمه الحسين ع - ص ۹۱، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۲۰، ۱۲۱، كنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۴).

یعنی «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه - در حالیکه حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود - از خانه‌ی خود به سوی حجره‌ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است.»

در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان» جلب می‌نماییم. جناب سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنه معی، و من ابغضا فهو فی النار...». (فرائد السمطین ج ۲ / ۶۷ ح ۳۹۱).

یعنی «ای سلمان هر کس که دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت...».

[۲۹۱] این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر» این حدیث را به این صورت نقل می‌نماید:

«خرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو أخذ بيد فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، ومن لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وهي بضعة مني، وهي قلبي وروحي التي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله». (الفصول المهمة ص ۱۳۹، نزاهة المجالس ج ۲ / ۲۲۸، نور الابصار ص ۴۱).

[۲۹۲] سوره‌ی الاحزاب، آیه ۵۷.

[۲۹۳] متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است:

«من آذاها في حياتي كمن آذاها بعد موتي، ومن آذاها بعد موتي كمن آذاها في حياتي، ومن آذاها فقد آذاني، ومن آذاني فقد آذى الله، وذلك قول الله (ان الذين يؤذون الله ورسوله...) الاية». (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۰، ۱۷۱، بحار الانوار ج ۴۳ / ۲۵).

[۲۹۴] زبیدی در توضیح این کلمه چنین می‌گوید:

«و في الحديث: (فاطمه بضعة مني، ينصبي ما نصبها) اي يتعني ما اتعبها، والنصب التعب، وقيل المشقه...». (تاج العروس ج ۱ / ۴۸۵).

[۲۹۵] زبیدی می‌گوید: «ما روى في الحديث: (فاطمه بضعة مني، يسعني ما يسعها) اي ينالني ما يالها، ويلم بي ما يلم بها». (تاج العروس ج ۶ / ۱۳۹).

[۲۹۶] شجنه: به معنی شاخه‌ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه‌ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ج ۹ / ۲۵۰).

[۲۹۷] حافظ عبدالله بن عبیدالله بن ابی‌ملیکه زهیر بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری.

وی از محدثین برجسته‌ی مورد وثوق عامه است و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد.

مراجعه بفرمایید به: (ثقات عجلی ص ۲۶۸، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۲، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۸۸، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۳۰۶، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۳۰۹).

[۲۹۸] ابومحمد عمرو بن دینار مکی اثرم جمحی متوفای ۱۲۵ و یا ۱۲۶ هجری.

علمای عامه در توثیق عمرو بن دینار اتفاق نظر دارند. احادیث وی را در جمیع صحاح سته می‌توان یافت. ابن ابی نجیح می‌گوید: «کسی در میان ما از عمرو بن دینار فقیه‌تر و عالم‌تر نبود». مسعر نیز می‌گوید: «قاسم بن عبدالرحمن و عمرو بن دینار متقن‌ترین افراد در نقل حدیث هستند». سفیان بن عیینه می‌گوید: «عمرو بن دینار موثق است، موثق است، موثق است، و یک حدیث که من از او می‌شنوم بهتر از استماع ۲۰ حدیث از دیگر اشخاص است». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۴۷۹، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۶۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰۰، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۸).

[۲۹۹] ابوالحارث لیث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی مصری متوفای ۱۷۵ هجری. روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. بسیاری از بزرگان عامه به تجلیل و توثیق وی پرداخته‌اند. افرادی چون ابن سعد و احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و علی بن مدینی و یعقوب بن شیبه از جمله کسانی هستند که وی را توثیق نموده‌اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۵۱۷، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۶۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۲۵۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۵۹، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۵).

[۳۰۰] حافظ ابومحمد سفیان بن عیینه بن ابی‌عمران هلالی کوفی متوفای ۱۹۸ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش بوفور در صحاح سته موجود است. ابن خلکان پس از آنکه از وی با عناوینی چون «امام» و «عالم» و «زاهد» یاد می‌کند می‌گوید: «صحت احادیث و روایات او مورد قبول همگان است». مدح و تجلیل از سفیان بن عیینه و اشاره‌ی به وثاقت و مراتب علمی وی در بسیاری از کتب رجال عامه درج است. (الغدیر ج ۱ / ۸۰، تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۷۴، وفيات الاعیان ج ۲ / ۳۹۱، طبقات ابن سعد ج ۵ / ۴۹۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۶۲، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۱۷، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۱۷۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۳۵۴).

[۳۰۱] حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۵ و یا ۲۰۷ هجری.

ذهبی از وی با عناوینی چون «حافظ» و «امام» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید. علمای جرح و تعدیل عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (تقات عجلی ص ۴۵۴، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۴۵، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۸).

[۳۰۲] حافظ ابوعبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن قیس تمیمی کوفی معروف به احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری.

وی از ائمه و روات بسیار معروف عامه می‌باشد و احادیثش در کلیه صحاح سته یافت می‌شود. احمد بن حنبل از او با عنوان «شیخ الاسلام» یاد می‌کند. ابوحاتم و نسائی و عثمان بن ابی‌شیبه و ابن سعد و عجلی و ابن حبان و ابن قانع و ذهبی از جمله کسانی هستند که احمد بن یونس را توثیق نموده‌اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۴۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۱ / ۳۷۵، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۵۹).

[۳۰۳] حافظ ابوالولید هشام بن عبدالملک باهلی بصری طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری. ذهبی از وی با عناوین «امام» و «حافظ» و «ناقد» و «شیخ الاسلام» یاد می‌نماید. تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتب خویش ذکر کرده‌اند. ابوزرعه درباره‌ی وی می‌گوید: «ابوالولید امام زمان خود بود و در میان مردم فردی بود جلیل‌القدر». احمد بن حنبل و ابن سعد و ابن حبان و ابن قانع از جمله کسانی هستند که ابوالولید را توثیق نموده‌اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۰۰، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۳۴۱، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۲۲۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۴۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۲).

[۳۰۴] حافظ ابومعمر اسماعیل بن ابراهیم بن معمر بن حسن هذلی هروی بغدادی قطعی متوفای ۲۳۶ هجری. ذهبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» و «امام» یاد می‌نماید. عبید بن شریک بزار می‌گوید: وی آنچنان در سنی گرد قوی بود که می‌گفت: «حتی اگر قاطر من به سخن گفتن بپردازد اظهار خواهد داشت که سنی است». ابن سعد و ابن قانع وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ثبت نموده است. روایات

ابومعمر در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۵۹، تاریخ بغداد ج ۶ / ۲۶۶، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۷۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۶۹، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۹، شذرات الذهب ج ۲ / ۸۶).

[۳۰۵] ابورجاء قتیبه بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری.

یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و حاکم نیسابوری او را توثیق نموده‌اند و در تمامی صحاح سته روایات وی موجود است. ذهبی از وی با عنوان «روایه الاسلام» یاد می‌نماید و بتفصیل او را ستوده است. (تقات ابن حبان ج ۹ / ۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۳، معجم البلدان ج ۱ / ۴۶۷، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۵۲۳، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۳۵۸، الغدیر ج ۱ / ۹۰).

[۳۰۶] عیسی بن حماد بن مسلم بن عبدالله بن تجیبی ابوموسی مصری زغبه متوفای ۲۴۸ و یا ۲۴۹ هجری.

ذهبی از وی با عنوان «امام» و «محدث عمده» یاد می‌نماید. وی از مشایخ مسلم بن حجاج (صاحب صحیح) است و ابوحاتم و ابوداود و نسائی و دارقطنی او را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام وی را در کتاب تقات خویش ذکر کرده است. (تقات ابن حبان ج ۸ / ۴۹۴، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۰۹، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۵۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۰۶، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۱۸).

[۳۰۷] حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی ازدی متوفای ۲۷۵ هجری.

وی صاحب کتاب «سنن» می‌باشد که یکی از صحاح سته محسوب می‌شود. ابوداود مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (تقات ابن حبان ج ۸ / ۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۰۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۰۱).

[۳۰۸] حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی اندلسی سبتی مالکی متوفای ۵۴۴ هجری.

وی از اکابر محدثین زمان خویش بوده و دارای تالیف بسیار است. ذهبی از او با عنوان «حافظ یگانه» و «امام» و «شیخ الاسلام» یاد می‌نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۴، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۱۲، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۳۸).

[۳۰۹] حافظ ابوزید عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبح خثعمی سهیلی مالقی متوفای ۵۸۱ هجری.

ذهبی وی را در تسلط بر زبان عربی امام می‌داند و او را از حفاظ حدیث برمی‌شمارد. ابوجعفر بن زبیر می‌گوید: «سهیلی اطلاعات زیادی داشت و فردی بود عالم؛ در نحو سرآمد بود و بر لغت و واژه‌شناسی تسلط داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. علم کلام و اصول فقه را می‌دانست و نسبت به تاریخ پیشینیان و حدیث حافظ بود. فردی بود زیرک و هوشیار با نوآوری‌ها و استنباطات عمیق و عجیب». (تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۴۸، شذرات الذهب ج ۴ / ۲۷۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۹۴).

[۳۱۰] حافظ عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج ابن جوزی بکری بغدادی حنفی متوفای ۵۹۷ هجری. وی نسبش به ابوبکر (خلیفه‌ی اول) می‌رسد. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۳۰۱ می‌گوید: «وی علامه‌ی زمان خود، و در حدیث و فن و عظم، امام روزگار خویش بوده است. ابوالفرج در رشته‌های متعددی کتاب نوشته است...». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۷).

شرح زندگانی ابن جوزی در مصادر زیر نیز موجود است: سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۳۶۵، البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۲۸، وفیات الاعیان (طبع احسان عباس) ج ۳ / ۱۴۰، الکامل فی التاریخ ج ۱۲ / ۱۷۱، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۴۲، المقصد الارشد ج ۲ / ۹۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۳۲۹.

[۳۱۱] حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری.

وی از اکابر علمای رجال و حدیث عامه است. ذهبی کتب بسیاری تألیف نموده که همواره مورد استناد علمای پس از او قرار گرفته است. شمار شیوخ ذهبی را به هزار و سیصد نفر رسانیده‌اند. ابن کثیر از او با عنوان «حافظ کبیر» و «مورخ اسلام» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید. کتانی نیز از وی با عنوان «امام حفاظ» یاد می‌کند. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۴، مقدمه‌ی سیر اعلام النبلاء، طبقات سبکی ج ۹ / ۱۰۰، شذرات الذهب ج ۶ / ۱۵۳، فهرس الفهارس ج ۱ / ۴۱۷).

[۳۱۲] عقیف‌الدین ابوالسعادات عبدالله بن اسعد بن علی یافعی شافعی یمنی مکی متوفای ۷۶۸ هجری.

اسنوی در طبقات خویش از وی تجلیل فراوان نموده و می‌گوید: «وی امامی است که توسط علومی که دارا بود مرشد و مقتدا گردید». ذهبی نیز او را امامی مفتی و محدثی توانا و فقیه خوانده است. سبکی که خود در منی وی را ملاقات نموده درباره‌ی او می‌گوید: «یافعی مردی صالح بود و مصنفات بسیاری تالیف نموده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶، طبقات سبکی ج ۱۰ / ۳۳، طبقات اسنوی ج ۲ / ۳۳۰، شذرات الذهب ج ۶ / ۲۱۰، الدرر الکامنه ج ۲ / ۲۴۷، الاعلام ج ۴ / ۷۲، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۲۹).

[۳۱۳] حافظ زین‌الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر عراقی متوفای ۸۰۶ هجری.

وی یکی از بزرگان برجسته‌ی محدثین عامه است و دارای تالیفات بسیاری از جمله در علم الحدیث می‌باشد و از کسانی است که در قرن هشتم از او با لقب مجدد یاد شده است. ابن حجر عسقلانی که خود یکی از شاگردان عراقی است درباره‌ی وی می‌گوید: «او از سال ۷۹۶ شروع به املاء حدیث کرد و خداوند بوسیله‌ی او سنت را زنده نمود». بسیاری از علمای عامه به ذکر شرح زندگانی وی پرداخته و به ستایش از او مبادرت نموده‌اند. (فهرس الفهارس ج ۲ / ۸۱۴، انباء العمر ج ۵ / ۱۷۰، الاعلام ج ۳ / ۳۴۴، معجم المؤلفین ج ۲ / ۱۳۰).

[۳۱۴] قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری متوفای حدود ۹۶۶ هجری. وی از علمای تاریخ و فقه عامه بوده و در مکه مدتی به قضاوت اشتغال داشته است، دیار بکری نویسنده‌ی کتاب معروف «تاریخ الخمیس» می‌باشد. (الاعلام ج ۲ / ۲۵۶، معجم المؤلفین ج ۱ / ۶۳۴).

[۳۱۵] زین‌الدین محمد عبدالرووف بن تاج العارفین بن علی بن زین‌العابدین حدادی شافعی مناوی قاهری متوفای ۱۰۳۱ هجری.

محبی در کتاب خلاصه الاثر ج ۲ / ۴۱۲ به تفصیل شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «مناوی امام کبیر و حجت و موثق و مقتداست. بدون شک او فرد برتر دانشمندان سرزمین خویش بود و فردی بود امام و فاضل و زاهد و عابد و در مقابل خداوند متواضع و خاشع؛ وجودش نافع بود و با نیکبهاش عزیز شده بود، همواره در حال تسبیح و ذکر پروردگار خود بود و همواره صبر و صداقت می‌ورزید. در شبانه روز بیش از یک وعده غذا نمی‌خورد و از میان علوم و معارف مختلف و احیانا علومی که با یکدیگر چندان مرتبط نبود به مطالبی آشنا شده بود که کسی از معاصرانش به همانندی او نمی‌رسید». محبی سپس در کتاب خویش به ذکر مشایخ مناوی

در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و طریقت و انزوا پرداخته و تالیفات وی را برشمرده و از آنها بسیار تجلیل نموده است. (الغدیر ج ۴ / ۱۳۸).

همچنین مراجعه بفرمایید به: الاعلام ۶ / ۲۰۴، معجم المطبوعات العربیه و المعربه ج ۲ / ۱۷۹۸، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۱۰.

[۳۱۶] مصادر روایات مورد بحث (فاطمه بضعه منی) عبارت است از: مسند احمد ۴ / ۵، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۲، صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب قرابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و منقبه فاطمه علیها السلام- ج ۵ / ۹۲ ح ۲۰۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۱۵) فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام ح ۹۳، ۹۴- ج ۴ / ۱۹۰۲، ۱۹۰۳، سنن ابی داود- کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء- ج ۲ / ۲۲۶ ح ۲۰۷۱، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱ فضل فاطمه علیها السلام- ج ۵ / ۶۹۸، ۶۹۹ ح ۳۸۶۷، ۳۸۶۹، معجم کبیر طبرانی ج ۲۰ / ۲۵، ۲۶ ح ۳۰، ج ۲۲ / ۴۰۴، ۴۰۵ ح ۱۰۱۰- ۱۰۱۴، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، حلیه الاولیاء ج ۲ / ۴۰، ۴۱، السنن الکبری ج ۷ / ۳۰۷، ج ۱۰ / ۲۰۱، شرح السنه ج ۷ / ۲۳۲، مقتل خوارزمی ج ۱ / ۵۳، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۱ / ۲۹۸، الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶، اسد الغابه ج ۱۵ / ۵۲۱، ذخائر العقبی ص ۳۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۴۵ ح ۳۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۳، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۴۱، الاصابه ج ۴ / ۳۷۸، الجامع الصغیر ج ۴ / ۴۲۱، الصواعق المحرقة ص ۵۷، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۹، تاج العروس ج ۱ / ۴۸۵، ۱۳۹ / ۶، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۶- ۱۰۸ ح ۳۴۲۱۲، ۳۴۲۱۳، ۳۴۲۱۵، ۳۴۲۲۲، ۳۴۲۲۳، در السحابه ص ۲۷۴- ۲۷۶، نزهه المجالس ج ۲ / ۲۲۸، ینابیع الموده ص ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۶۰، اعلام النساء ج ۳ / ۱۲۱۶.

[۳۱۷] حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری.

خطیب بغدادی شرح زندگی وی را در تاریخ بغداد ج ۳ / ۲۸۳- ۲۸۶ درج نموده و می گوید: «وی فردی موثق و مورد اعتماد است و امامان (اهل سنت) به حدیث او اقامه‌ی حجت نموده‌اند». وثاقت و ستایش از او را در بسیاری از کتب تراجم می‌توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۹۲، ۹۳).

همچنین مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۵، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۲۳، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۲۵.

[۳۱۸] حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری.

وی از فقهاء و حفاظ برجسته و مورد وثوق عامه می باشد. کتاب «المسند الکبیر» او دارای پنجاه هزار حدیث بوده است. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۳۰، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۲۶۹، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۹۵).

[۳۱۹] حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری.

وی مولف کتاب معروف «مسند» است و حافظ عبدالغنی ازدی و حاکم نیسابوری او را توثیق نموده اند. ذهبی می گوید: «علو در اسناد، به او منتهی می گردد». (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۵، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۷۴، الوافی بالوفیات ج ۷ / ۲۴۱).

[۳۲۰] ابوسعید عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نیسابوری مشهور به خرکوشی متوفای ۴۰۶ یا ۴۰۷ هجری. وی یکی از مفسرین و محدثین و فقهای مشهور عامه است. حاکم نیسابوری درباره ی او می گوید: «من کسی را به مانند او ندیدم که جامع علم و زهد و تواضع، و همچنین ارشاد بسوی خدا و پرهیزگاری باشد». خطیب بغدادی نیز از او تجلیل نموده و می گوید: «خرکوشی موثق و پرهیزگار و صالح بود». ذهبی با عناوینی چون «امام مقتدا» و «شیخ الاسلام» از وی یاد نموده است و سبکی می گوید: «خرکوشی فقیهی بود زاهد از ائمه ی دین و اعلام مومنین». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۸، تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ / ۲۵۶، معجم البلدان ج ۲ / ۳۶۰، طبقات سبکی ج ۵ / ۲۲۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۸۴).

[۳۲۱] مصادر این دو روایت «انالله یغضب لغضب فاطمه...» عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج ۱ / ۱۰۸ ح

۱۸۲، ج ۴۰۱ / ۲۲ ح ۱ / ۱۰۰۱، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۳، ۱۵۴، ذخائر العقبی ص ۳۹، مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱ / ۵۲، فرائد السمطین ج ۲ / ۴۶ ح ۳۷۸، میزان الاعتدال ج ۲ / ۴۹۲ (ذیل نام عبدالله بن محمد

بن سالم (که ذهبی خود بنحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است)، شرح المواهب اللدنیه ج ۳ / ۲۰۲، مجمع الزوائد ج ۹ / ۲۰۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۴۳، الاصابه ج ۴ / ۳۷۸، الصواعق المحرقة ص ۲۶۶، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۷۴ ح ۳۷۷۲۵، اسعاف الراغبین ص ۱۷۱، ینایع الموده ص ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۸....

[۳۲۲] پیشتر در قسمت موضوع نهم (محدث بودن حضرت فاطمه علیها السلام) به مصادر این عبارت که جسارت شیطانی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است اشاره نمودیم.

[۳۲۳] ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری از صحابه‌ی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و در نامش اتلاف می‌باشد. بعضی اسم او را «بشیر» و بعضی «رفاعه» و بعضی «مروان» ذکر نموده‌اند. براساس برخی از روایات، در روز فتح مکه رایت بنی عمرو بن عوف به دست او بوده است. در خصوص تاریخ وفات وی نیز اختلاف است، عده‌ای آن را زمان خلافت عثمان و گروهی در زمان خلافت امیرالمومنین نقل کرده‌اند؛ حتی عده‌ای گفته‌اند که وی پس از سال ۵۰ هجری وفات یافته است. (رجوع بفرمایید به: الاصابه ج ۴ / ۱۶۸، الاستیعاب ج ۴ / ۳۰۳، اسد الغابه ج ۵ / ۲۸۴، طبقات خلیفه بن خیاط ص ۱۵۲، تاریخ خلیفه بن خیاط ص ۶۰).

[۳۲۴] منظور آیه‌ی (و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم (سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۰۲)) می‌باشد.

[۳۲۵] اصل عبارت مناوی چنین است: «استدل به السهیلی علی ان من سبها کفر لانه یغضبه، و انها افضل من الشیخین». (فیض القدیر ج ۴ / ۴۲۱).

زرقانی نیز پس از نقل حدیث (فاطمه بضعه منی...) می‌گوید: «استدل به السهیلی علی ان من سبها کفر. و توجییه انها تغضب ممن سبها، و قد سوی بین غضبها و غضبه و من اغضبه کفر». (شرح المواهب اللدنیه ج ۳ / ۲۰۵).

یعنی: «سهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه از کسی که به او دشنام دهد به خشم و غضب می‌آید، و پیامبر نیز خشم و غضب فاطمه را برابر با خشم و غضب خویش دانسته است و هر کس که پیامبر را خشمگین نماید کافر است».

سوالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشنام دهندگان به زهرا علیهاالسلام، حکم صحابه و تابعینی که به فاطمه علیهاالسلام (و یا علی علیهالسلام) دشنام داده‌اند چیست؟ دشنام دهندگانی که در راس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیهاالسلام را می‌توانید در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۱۶ / ۲۱۵ ط جدید ج ۴ / ۸۰ ط قدیم) بخوانید).

[۳۲۶] نورالدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد بن علی بن عیسی حسنی شافعی سمهودی متوفای ۹۱۱ هجری.

وی از علما و فقهای عصر خویش بوده و در مدینه به تدریس و تالیف اشتغال داشته است. سبکی از او با عنوان «امام مقتدا» یاد نموده و در کتاب خویش به ستایش و تجلیل از او پرداخته است. ابن عیدروس در «النور السافر» و شوکانی در «النور الطالع» به ذکر شیوخ وی پرداخته‌اند و شعرانی نیز در طبقات خویش او را مورد ستایش قرار داده است. ((الغدیر ج ۱ / ۱۳۳، طبقات شعرانی ص ۶۱، شذرات الذهب ج ۸ / ۵۰، الاعلام ج ۴ / ۳۰۷).

[۳۲۷] لبابه بنت حارث بن حزن بن بجیر بن هزم، ام‌فضل هلالیه.

وی صحابی است و همسر عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. او خواهر میمونه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) است و در بسیاری از کتب عامه - پس از حضرت خدیجه - از او بعنوان اولین زن مسلمان یاد شده است. ام‌الفضل در زمان حکومت عثمان در گذشته است. (برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی مراجعه فرمایید به: تهذیب الکمال ج ۳۵ / ۲۹۷، تهذیب التهذیب ج ۱۲ / ۴۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۳۱۴، الاستیعاب ج ۴ / ۵۰۴، الاصابه ج ۴ / ۴۸۳).

[۳۲۸] فیض القدير ج ۴ / ۴۲۱.

[۳۲۹] خوابیک ه سمهودی از آن سخن می‌گوید اشاره به روایتی است که با عبارت مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است:

«عن سماک بن حرب ان ام الفضل قالت: یا رسول الله، رایت ان اعضا من اعصائک فی بیتی. قال: تلد فاطمه غلاما و ترضعينه بلبن قثم، فولدت حسينا...».

«سماک بن حرب می‌گوید: ام‌الفضل به پیامبر اکرم عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه‌ی من است. پیامبر فرمودند: فاطمه پسری بدنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قثم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه حسین را به دنیا آورد...».

حدیث فوق در الاصابه ج ۴ / ۴۸۴ به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند خود ج ۶ / ۳۳۹ این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می‌گوید: «فولدت حسنا»، یعنی فاطمه حسن را بدنیا آورد.

[۳۳۰] فیض القدير ج ۴ / ۴۲۱.

[۳۳۱] یا «من سب علیا فقد سب سبني، و من سبني فقد سب الله تعالی». (مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۲۱، فردوس الاخبار ج ۴ / ۱۸۹ ح ۶۰۹۹، مناقب خوارزمی ص ۸۱، ۸۲، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، نظم درر السمطين ص ۱۰۵، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۳۰، ینابیع الموده ص ۲۴۷، ۲۰۵، نور الابصار ص ۱۰۱، مناقب ابن مغازلی ص ۳۹۴، در السحابه ص ۲۲۶، کنز العمال ج ۱۱ / ۶۰۲ ح ۳۲۹۰۳).

ابن عساکر این روایت را بدینگونه نقل کرده است: «من سب علیا فقد سبني، و من سبني فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله». (مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۱۸).

در ارتباط با این موضوع نظر خوانندگان را به روایت ذیل جلب می‌کنیم:

«مر ابن عباس - بعد ما حجب بصره - بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علیا علیه السلام. فقال لقائده: ما سمعت هولاء یقولون؟ قال: سبو علیا علیه السلام. قال: فردنی الیهم. فرده، فقال: ایکم الساب لله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب الله فقد اشرك. قال: فایکم الساب رسول الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب رسول الله فقد كفر. قال: فایکم الساب علی بن ابی طالب؟ قالوا: اما هذا فقد كان. قال: فانا اشهد بالله انی سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله عز و جل، و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی النار...». (الریاض النضره ج ۳ / ۱۲۲، ۱۲۳، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۰۲ / ح ۲۴۱، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۱۲۰، ۱۲۱، الغدیر ج ۲ / ۲۹۹).

یعنی «ابن عباس - در ایامی که نابینا گردیده بود - روزی از کنار جمعی از قریش که در حال دشنام دادن به علی علیه السلام بودند گذشت. ابن عباس به کسی که (دست او را گرفته بود و) راهنمایی اش می کرد گفت: شنیدی اینها چه می گفتند؟ راهنما گفت: داشتند به علی دشنام می دادند. ابن عباس گفت: مرا نزد آنان ببر. راهنما، این عباس را بازگرداند و نزد آنان برد. ابن عباس به آن جمع گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می دهید؟ گفتند: سبحان الله هر کس که به خدا دشنام دهد مشرک است. گفت: کدامیک از شما به رسول خدا دشنام می دهید؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد کافر است. ابن عباس گفت: کدامیک از شما به علی بن ابی طالب دشنام می دادید؟ گفتند: آری ما به علی دشنام می دادیم. ابن عباس گفت: خدا را شاهد می گیرم از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس که به علی دشنام دهد به من دشنام داده است، و هر کس که به خدا دشنام دهد خداوند او را با سر (بینی) روانه ی جهنم خواهد نمود».

[۳۳۲] علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره ی کسانی که به امیرالمومنین علیه السلام دشنام می دهند نقل کرده اند که بعضی از آنها را ذیلا می خوانید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لا تسبوا علیا فانه ممسوس بذات الله»؛ یا «لا تسبوا علیا فانه کان ممسوسا فی ذات الله عز و جل». (معجم کبیر طبرانی ج ۱۹ / ۱۴۸ / ح ۳۲۴، حلیه الاولیاء ج ۱ / ۶۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۳۰، فرائد السمطین ج ۱ / ۱۶۵ / ح ۱۲۷).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری می‌فرماید: «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله ادخله الله نار جهنم و له عذاب عظیم». (فردوس الاخبار ج ۴ / ۱۸۹ / ح ۶۰۹۹).

ام سلمه به ابو عبدالله جدلی بجللی می‌گوید: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: من سب علیا فقد سبنی». (مسند احمد ج ۶ / ۳۲۳، خصائص امیرالمومنین ص ۹۹ (ط التقدّم: مصر ص ۲۴)، مستدرک حاکم ۳ / ۱۲۱، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۳، ذخائر العقبی ص ۶۵، تاریخ الاسلام ذهبی - عهد الخلفاء الراشدين - ص ۶۳۴ - تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۲۱، البدايه و النهايه ج ۷ / ۳۹۱، معجم الزوائد ج ۶ / ۴۲۶).

احمد بن حنبل می‌گوید: ابودجانہ گفت: «لاتسبوا علیا و لا اهل هذا البيت، ان جارنا لنا قدم من الكوفه، فقال: الم تروا هذا الفاسق بن الفاسق ان الله قتله (یعنی الحسین)، فرماہ الله بکوکبین فی عینیه و طمس الله بصره». (الصواعق المحرقة ص ۲۶۶، ۲۹۷).

یعنی: «به علی و اهل این بیت دشنام ندهید، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسق فرزند فاسق را کشت (منظورش حسین بن علی بود). خداوند در چشمان او دو نقطه‌ی سفید پدید آورد و او را نابینا نمود».

ابن مغزلی شافعی نیز به سند خویش نقل می‌کند که هشتم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است) گفته است:

«درکت خطباء اهل الشام بواسط فی زمن بنی امیه کان اذا مات لهم میت قام خطیبهم فحمد الله و اثنی علیه و ذکر علیا علیه السلام فسه، فجاء ثور فوضع قرنيه فی ثدییه و الزقه بالحائط فعصره حتی قتله، ثم رجع یشق الناس یمینا و شمالا لایهیج احدا و لا یوذیه». (مناقب ابن مغزلی ص ۳۹۱).

یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیدم. یکبار فردی از اهل واسط فوت شد؛ سخنرانان برخاست و پس از حمد و ثنای خدا از علی یاد نمود و به او دشنام داد. (پس از دشنام خطیب) گاوی آمد و دو شاخ خود را بر سینه‌های وی گذارد و او را به دیوار چسباند و آنقدر شاخ خو را در سینه‌ی سخنران فشرود تا وی را کشت...».

حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که از جمله‌ی آنها چند حکایتی می‌باشد که در کتاب فرائد السمطین ج ۱ / ۳۰۴ - ۳۰۶ درج است.

[۳۳۳] و یا: «من اغضب علیا فقد اغضبنی و من اغضبنی فقد اغضب الله». (الاخبار الموقیات ص ۳۱۲، ذخائر العقبی ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۹، کنز العمال ج ۱۱ / ۶۱۰ / ح ۳۲۹۵۳، منتخب کنز العمال ج ۶ / ۱۵۴، ینابیع الموده ص ۹۱، ۲۸۲، مناقب ابن مغزلی ص ۲۳۰).

صحابی معروف ابوسعید خدری می‌گوید: «انا کنا لانعرف المنافقین - نحن معاشر الانصار - الا بیغضهم علی بن ابی طالب». (فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۶).

یعنی «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می‌شناختیم».

[۳۳۴] الاخبار الموقیات ص ۳۱۲، الصواعق المحرقة ص ۱۹۰.

[۳۳۵] در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «من احبه فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله، و من ابغضه فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله». مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۱ / ۳۱۹ / ح ۹۴۷، ج ۲۳ / ۳۸۰ / ح ۹۰۱، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۰۸، ۱۰۹، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۰، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۳۲، تاریخ بغداد ص ۲۳۰، ذخائر العقبی ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۳ / ۱۲۲، در السحابه ص ۲۱۲، ینابیع الموده ص ۹۱، ۲۳۷، ۲۸۲.

[۳۳۶] مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر:

(۱) - «من احب علیا فقد احبنی، و من ابغض علیا فقد ابغضنی، و من آذنی فقد آذنی، و من آذنی فقد آذی الله». (الصواعق المحرقة ص ۲۶۳).

(۲) - «... فانه (یعنی علای) لایحبه الا مومن، و لایبغضه الا منافق، من احبه فقد احبنی، و من ابغضه فقد ابغضنی، و من ابغضنی عذبه الله عز و جل». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۹).

(۳) - در روایتی پیامبر به علی علیه السلام می فرماید: «انت سید فی الدنیا سید فی الاخره، من احبک فقد احبنی، و حبیبک حبیب الله، و من ابغضک قد ابغضک بغیض الله، و الویل لمن ابغضک من بعدی». (مختر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۷۳، البدایه و النهایه ج ۷ / ۳۹۱، ۳۹۲).

(۴) - پیامبر در روایت دیگری به امیرالمومنین می فرماید: «... الا من احبک فقد احبنی، و من احبنی فقد احب الله، و من احب الله ادخله الجنه، و من ابغضک فقد ابغضنی، و من ابغضنی ابغضه الله، و من ابغضه الله ادخله النار». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۷۱).

(۵) - «من اطاع علیا فقد اطاعنی، و من عصی علیا فقد عصانی و من عصانی فقد عصی الله، و من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله، و من ابغض علیا فقد ابغضنی، و من ابغضنی فقد ابغض الله، لایحبک الا مومن و لایبغضک الا کافر او منافق». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۷).

(۶) - سلمان می گوید یکبار پیامبر به علی چنین فرمود: «محبک محبی و محبی محب الله، و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض الله». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۷).

(۷) - پیامبر به علی می فرماید: «حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوی و عدوی عدو الله، و الویل لمن ابغضک بعدی». (مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۲۷، ۱۲۸).

[۳۳۷] در بعضی از روایات عبارت داخل پرانتز نیز درج است.

[۳۳۸] سورهی الحجر، آیه ۴۷.

[۳۳۹] احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی شافعی متوفای ۱۰۴۷ هجری. وی از ادبا و شعرای مکه بوده و

کتاب «وسيله المال فی عد مناقب الال» را در سال ۱۰۲۷ در مکه تدوین نموده است. (ایضاح المکنون ج ۱ /

۴۰۵، هدیه العارفین ج ۱ / ۱۵۹، الاعلام ج ۱ / ۱۹۵، معجم المؤلفین ج ۱ / ۲۲۸).

[۳۴۰] مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱ / ۶۷، ۶۸، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۴، مناقب ابن مغزلی ص ۲۴۷، کنز

العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۵، ج ۱۳ / ۶۳۹، ۶۴۰ ح ۳۷۶۱۶.

[۳۴۱] این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجه العليا و آته الوسيله الشريفه». (بحارالانوار ۹۷ / ۱۶۹).

و يا «اللهم و اعطه الدرجه و الوسيله من الجنه و ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون و الاخرون». (کامل الزيارات ص ۱۶).

در اعمال روز عرفه نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمدا و آله الوسيله و الفضيله و الشرف و الرفعه و الدرجه الكبيره». (متن کامل این صلوات را در مفاتیح الجنان می توانید ببینید).

[۳۴۲] در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و اسالوا الله لى الدرجه الوسيله من الجنه. قيل: يا رسول الله، و ما الدرجه الوسيله من الجنه؟ قال: هى اعلى درجه من الجنه لا ينالها الا نبى ارجو ان اكون انا». (بحارالانوار ج ۹۱ / ۶۵).

[۳۴۳] مسند طيالسى ص ۲۶ / ح ۱۹۰، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۰۱، معجم كبير طبرانى ج ۳ / ۴۰، ۴۱ / ح ۲۶۲۲، ج ۲۲ / ۴۰۵، ۴۰۶ / ح ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۳۷، الرياض النضره ج ۳ / ۱۸۳، ذخائر العقبي ص ۲۵، فرائد السمطين ج ۲ / ۲۸ / ح ۳۶۷، مقتل الحسين خوارزمي ص ۷۵، ۱۰۳، اسد الغابه ج ۵ / ۲۶۹، ۵۲۳، تاريخ مدينه دمشق (ط دار الفكر) ج ۱۳ / ۲۲۷، ۲۲۸، ج ۱۴ / ۱۶۳، ۱۶۴، تاريخ مدينه دمشق (ترجمه الحسين ع) ص ۱۱۱، تهذيب الكمال ج ۶ / ۴۰۳، ۴۰۴، سير اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۵۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۷۰، منتخب كنز العمال ۵ / ۹۴، كنز العمال ج ۱۲ / ۹۹ / ح ۳۴۱۷۲، در السحابه ص ۲۷۰، ينابيع الموده ۱۹۴.

[۳۴۴] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷.

[۳۴۵] كنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۰ / ح ۳۴۱۷۷.

[۳۴۶] بریده بن حصیب بن عبدالله بن حارث بن اعرج اسلمی صحابی. بر اساس منابع عامه وی در نخستین سال هجری، اسلام آورده و در غزوه‌ی خیبر شرکت داشته است. بریده، والی عمر بن خطاب در نوبه سرخ (که

در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و یا ۶۳ هجری درگذشته است. (طبقات ابن سعد ج ۱۴ / ۲۴۱، الاستیعاب ج ۱ / ۲۶۳، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۴۷۰، تهذیب الکمال ج ۴ / ۵۳).

[۳۴۷] ابو عبدالرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی متوفای ۱۸ هجری. وی یکی از صحابه‌ای است که در غزوه‌ی بدر و بسیاری از غزوات دیگر حضور داشته و علمای عامه او را در شمار حفاظ ذکر نموده‌اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواخاتی که بین صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابی طالب قرار داده است. (الاستیعاب ج ۳ / ۴۵۹، اسد الغابه ج ۴ / ۳۷۶، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۱۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۹، طبقات الحفاظ ص ۱۵).

[۳۴۸] تهذیب تاریخ دمشق ج ۳ / ۳۱۱، ۳۱۲، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۹۹ ح / ۳۲۳۴۰. همچنین مراجعه بفرمایید به مختصر تاریخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰ و حیاة الحیوان ج ۱ / ۱۶۶.

[۳۴۹] کثیر بن مره حضرمی رهاوی شامی حمصی ابوشجره (و یا ابوالقاسم).

وی از طبقه‌ی تابعین است و - به گفته‌ی یزید بن ابی حبیب - ۷۰ صحابه‌ی بدری را درک نموده است. ابن سعد و نسائی و عجلوی وی را توثیق کرده‌اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ابن خراش به صداقت وی اذعان نموده است. (رجوع بفرمایید به: طبقات ابن سعد ج ۷ / ۴۴۸، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۳۳۲، ثقات عجلوی ۳۹۷، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۱۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۴۶، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجری - ص ۵۱۴).

[۳۵۰] کنز العمال ج ۱۴ / ۴۳۱ - / ۴۳۲ ح / ۳۹۱۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: تهذیب تاریخ دمشق ج ۳ / ۳۱۲، مختصر تاریخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰.

[۳۵۱] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۲ (حاکم نيسابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «این حدیث بنا بر شرط مسلم صحیح است»)، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۵۲، مقتل خوارزمی ج ۱ / ۵۵، مجمع الزوائد ج ۱۰ / ۳۳۳.

[۳۵۲] ابوهیریه (که نزد عامه از اکابر صحابه است) از پیامبر چنین نقل می‌کند:

«اول شخص یدخل الجنة فاطمه، مثلها فی هذه الامه مثل مریم بنت عمران». مراجعه بفرمایید به: فردوس الاخبار ج ۱ / ۶۹ ح ۸۳، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۱۰ ح ۳۴۲۳۴، ینابیع الموده ص ۲۶۰، میزان الاعتدال ج ۲ / ۶۱۸، لسان المیزان ج ۴ / ۱۶.

در کتاب میزان الاعتدال و لسان المیزان این حدیث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گردیده است. ابن حبان در کتاب الثقات وی را تعدیل نموده است (الثقات ج ۷ / ۱۲۷). ظاهراً تنها گناه وی - که موجب طعن او بوسیله‌ی ذهبی و امثال ذهبی گردیده - نقل همین روایت است.

[۳۵۳] و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: «ان اول من یدخل الجنة: انا و انت و فاطمه والحسن و الحسين. قال علی: فمحبونا؟ قال: من ورائکم». (الصواعق المحرقة ص ۳۱۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۸ ح ۳۴۱۶۶).

[۳۵۴] الصواعق المحرقة ص ۲۲۵، ینابیع الموده ص ۲۹۵، رشفه الصادی ص ۲۹.

[۳۵۵] علمای عامه اتفاق دارند که منظور از آل محمد: علی و فاطمه و حسنین است.

ابن حجر در صواعق می‌گوید: یقیناً لفظ آل، همسران پیامبر را در بر نمی‌گیرد... (الصواعق المحرقة ص ۲۲۵).

مامون در محاوره‌ای که بهمراهی علما با امام رضا علیه السلام داشته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مامون گفت: در احادیث پیامبر آمده است که پیامبر فرمودند: «امت من همان آل من هستند»، و صحابه هم می‌گویند: «آل محمد، امت او هستند». حضرت رضا علیه السلام از مامون و حضار پرسیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه السلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است... (امالی صدوق ص ۴۲۲، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۰، تحف العقول ص ۴۲۶، بحار الانوار ج ۲۵ / ۲۲۱).

در همین محاوره حضرت رضا علیه السلام از مامون عباسی و علما پرسیدند: در آیه‌ی (یس - و القرآن الحکیم - انک لمن المرسلین - علی صراط مستقیم (یس / ۱ - ۴) منظور خداوند از (یس) کیست؟ علما گفتند: (یس) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پس

خداوند متعال به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فضلی عطا نموده است که کسی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا، چنانکه می فرماید: (سلام علی نوح فی العالمین (الصافات / ۷۹))، و می فرماید: (سلام علی ابراهیم (الصافات / ۱۰۹))، و می فرماید: (سلام علی موسی و هارون (الصافات / ۱۲۰))، خداوند در قرآن نفرموده است «سلام علی آل نوح»، و نفرموده است «سلام علی آل ابراهیم» و نفرموده است: «سلام علی آل موسی و هارون بلکه فرموده است: (سلام علی آل یاسین (الصافات / ۱۳۰)) یعنی سلام بر آل محمد. (امالی صدوق ص ۴۲۶، ۴۲۷، عیون الاخبار ج ۱ / ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۳، بحارالانوار ج ۷۹ / ۲۲۹).

یک تذکر: در خصوص قرائت آیهی (سلام علی آل یاسین) تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژهی «آل یاسین» بگونه‌های دیگری قرائت شود. نقطه‌ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن ص ۱۲۸ می گوید: «قرائت ابن مسعود (سلام علی ادراسین)، و قرائت ابی بن کعب (سلام علی یاسین) بوده است». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلا کلمه‌ی «آل» وجود ندارد! این تحریفات حتی در دوره‌های معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمنثور از کتاب این ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین» خوانده است ولی در کتاب معجم کبیر طبرانی - که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) بطبع رسیده است - محقق کتاب (حمدی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف نموده و آن را بصورت «ال یاسین» ضبط کرده است. خوانندگان محترم می توانند متن درالمنثور ج ۵ / ۲۸۶ را با متن معجم کبیر طبرانی ج ۱۱ / ۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت بفرمایند.

[۳۵۶] بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۵، ج ۹۷ / ۱۹۴.

[۳۵۷] بشاره المصطفی ص ۱۳۹، بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۸.

این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائیکه اصل روایت نسبتا مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه‌ی آن در تعلیق شماره‌ی ۷ آورده ایم.

[۳۵۸] روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است:

«حدثني علي بن الحسين بن موسى بابويه، عن محمد بن يحيى العطار، عن بعض اهل الرى، قال: دخلت على ابي الحسن العسكري، فقال: اين كنت؟ فقلت: زرت الحسين بن علي عليها السلام. فقال: اما انك لو زرت قبر عبدالعظيم عندكم لكنت كمن زار الحسين عليه السلام». (كامل الزيارات ص ۳۲۴).

مرحوم علامه امینی توضیحی درباره‌ی این حدیث دارند که در حاشیه‌ی کامل الزیارات ص ۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است.

[۳۵۹] الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶.

[۳۶۰] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی سوم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

[۳۶۱] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

[۳۶۲] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

[۳۶۳] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

[۳۶۴] مراجعه بفرماید به: بخش فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

[۳۶۵] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه‌ی سوم و چهارم).

[۳۶۶] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول).

[۳۶۷] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه‌ی هفتم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه (موضوع دوم).

[۳۶۸] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

[۳۶۹] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهارم).

- [۳۷۰] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی اول).
- [۳۷۱] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی هفتم).
- [۳۷۲] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هفتم).
- [۳۷۳] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هشتم).
- [۳۷۴] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع نهم).
- [۳۷۵] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع دهم).
- [۳۷۶] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).
- [۳۷۷] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).
- [۳۷۸] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).
- [۳۷۹] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).
- [۳۸۰] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).
- [۳۸۱] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).
- [۳۸۲] در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می خوانیم: «... فکانت علیها السلام تنمی فی الیوم کما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر کما ینمی الصبی فی السنه». (بحار الانوار ج ۱۶ / ۸۱، ج ۴۳ / ۳: به نقل از امال شیخ صدوق).
- [۳۸۳] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).
- [۳۸۴] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).
- [۳۸۵] مراجعه بفرماید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (آیه ی پنجم).

- [۳۸۶] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).
- [۳۸۷] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).
- [۳۸۸] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).
- [۳۸۹] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی سوم و چهارم).
- [۳۹۰] همانطوریکه در ذیل آیه‌ی چهارم (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه) خواندیم حضرت ابراهیم علاوه بر نام پنج تن با اسامی مبارک دیگر ائمه نیز (امام سجاد تا حضرت مهدی علیهم‌السلام) امتحان گردید.
- [۳۹۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی دوم).
- [۳۹۲] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (موضوع پنجم و ششم).
- [۳۹۳] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوازدهم).
- [۳۹۴] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و چهارم).
- [۳۹۵] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی ششم).
- [۳۹۶] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).
- [۳۹۷] در این خصوص روایات بسیاری از ائمه صلوات‌الله‌علیهم منقول است که مجموعه‌ای از آنها را می‌توانید در بحارالانوار ج ۲۶ / ۱۱۷ - ۱۳۲ ملاحظه بفرمایید.
- [۳۹۸] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوم).
- [۳۹۹] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).
- [۴۰۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

[۴۰۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و ذیل موضوع یازدهم).

[۴۰۲] (مربوط به صفحات ۵۴، ۵۵).

[۴۰۳] ابن سعد در کتاب طبقات خویش می‌گوید: «حجاج برای محمد بن قاسم نوشت که سب و دشنام علی را به عطیه‌ی عوفی عرضه بدارد و اگر چنانچه وی از دشنام دادن به علی خودداری نمود ۴۰۰ تازیانه به وی بزند و ریش او را بتراشد. محمد بن قاسم ثقفی نیز به امر حجاج عمل کرد و پس از آنکه عطیه از دشنام دادن به علی خودداری نمود تمامی دستورات حجاج را درباره‌ی او اجرا کرد. (طبقات ابن سعد ج ۶ / ۳۰۴).

[۴۰۴] با تحریفاتی که از «قلعجی» - در کتبی ه و ی تحقیق نموده است - سراغ داریم هیچ بعید نیست که این سقط و افتادگی تعمدی بوده باشد. از تحریفات مسلم قلعجی در کتاب «ثقات عجلی» این است که عجلی درباره‌ی عمر بن سعد بن ابی‌وقاص می‌گوید: «هو تابعی ثقه و هو الذی قتل الحسین» (تهذیب التهذیب ج ۷ / ۴۵۱)، (یعنی: عمر بن سعد تابعی و ثقه می‌باشد و او کسی است که حسین را کشته است). آقای قلعجی عبارت «هو تابعی ثقه» را - شاید برای حفظ آبروی عجلی - از کتاب «ثقات عجلی» حذف فرموده‌اند، بخيال اینکه برای افرادی چون «عجلی» آبروداری کرده و بر توثیق جنایتکارانی چون «عمر بن سعد» سرپوش گذارد. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجلی: ص ۳۵۷). در کتاب الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۵۸ به این تحریف تعمدی قلعجی اشاره شده و مولفین آن می‌گویند: «الظاهر انه حدث حذف متعمد من اصل ثقات العجلی».

[۴۰۵] خارف نام بطنی از همدان است که در کوفه سکونت داشتند. (الانساب (تالیف سمعانی) ج ۲ / ۳۰۵).

[۴۰۶] ضبط این کلمه به نقل از سمعانی است. (الانساب ج ۵ / ۲۵۶).

[۴۰۷] (مربوط به صفحه‌ی ۶۱).

[۴۰۸] تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۷۱، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۲، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۵، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۱۰۱ هجری الی ۱۲۰ هجری - ص ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، ۲۷.

[۴۰۹] تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۸۴، ميزان الاعتدال ج ۳ / ۹۵، تاريخ الاسلام- حوادث و وفیات ۱۰۱ هجرى الى ۱۲۰ هجرى- ص ۱۸۰، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۷.

[۴۱۰] معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴.

[۴۱۱] رجوع بفرماييد به: الطبقات الكبرى ج ۵ / ۲۹۳، المنتخب من تاريخ ذيل المذيل ج ۱۱ / ۶۳۳، المعارف ص ۴۵۵، الكامل فى ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، مختصر تاريخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۴، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۶، تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، المغنى فى الضعفاء ج ۲ / ۴۳۸، ديوان الضعفاء و المتروكين ج ۲ / ۱۶۳، ميزان الاعتدال ج ۳ / ۹۳، ۹۶، تاريخ الاسلام ذهبى- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، ۱۸۱، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۳، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶، ۲۷۰، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۳۰، وفیات الاعيان ج ۳ / ۲۶۵.

[۴۱۲] الكامل فى ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶، مختصر تاريخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۲، ۱۵۱، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۷، ۲۷۸، ميزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاريخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، ۲۱، ۲۲، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۷.

[۴۱۳] بيهسيه گروهى از خوارج هستند که از ابويهس بن هيصم بن جابر تبعيت مى نمايند.

[۴۱۴] تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۸، تاريخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۱، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۷.

[۴۱۵] مختصر تاريخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۱.

[۴۱۶] تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۸، ميزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاريخ الاسلام ذهبى- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، ۱۸۱، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، ۲۲.

[۴۱۷] الكامل فى ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰، تاريخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰.

[۴۱۸] تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۷.

[۴۱۹] المنتخب من تاريخ ذيل المذيل ج ۱۱ / ۶۳۳.

[۴۲۰] الكامل في ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶، تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۷، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۷.

[۴۲۱] تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۷.

[۴۲۲] مختصر تاريخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۲.

[۴۲۳] صبح الاعشى ج ۵ / ۱۵۸.

[۴۲۴] در فضیحت عبدالله بن عمر همین کافی است که بدانیم وی در نماز به نجهه بن عامر اقتدا می نموده است. (الاعلام ج ۸ / ۱۰).

[۴۲۵] معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴.

[۴۲۶] تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۷۷، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱.

[۴۲۷] الضعفاء الكبير ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاريخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۸، تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۸۰.

[۴۲۸] الضعفاء الكبير ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاريخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سير اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذيب التهذيب ج ۷ / ۲۶۸، تهذيب الكمال ج ۲۰ / ۲۸۰.

[۴۲۹] الكامل في ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۸.

[۴۳۰] [فكلوا مما ذكر الله عليه ان كنتم باياته مومنين- و ما لكم الا تاكلوا مما ذكر اسم عليه و قد فصل لكم ما حرم عليكم الا ما اضطررتم اليه و ان كثيرا ليضلون باهوائهم بغير علم ان ربك هو اعلم بالمعتدين] سورہی

الانعام، آیهی ۱۱۸-۱۱۹، (و لاتاكلوا مما لم يذكر اسم اله عليه و انه لفسق و ان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم و ان اطعموهم انكم لمشركون) سورهی الانعام، آیهی ۱۲۱.

[۴۳۱] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۴، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲.

[۴۳۲] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، ۲۸۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، ۲۷، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷، ۲۶۹.

[۴۳۳] لیس احد من اصحابنا الا و هو یحتج بعکرمه. (التاریخ الکبیر ج ۷ / ۴۹).

[۴۳۴] الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۲، ۳۳.

[۴۳۵] یعنی: (عکرمه) خبیث آمد. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰.

[۴۳۶] یعنی: حدیث آمد! تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. مقابله بفرمایید با مصادر پاورقی پیشین.

[۴۳۷] الاعلام (زرکلی) ج ۸ / ۱۰.

[۴۳۸] اتق الله، و یحک یا نافع، و لاتکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس. (معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۹، ۱۹۰، الجامع فی العلل و معرفه الرجال ج ۲ / ۷۰، ۷۱، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۹، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، ۲۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷، ۲۶۸، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۶).

[۴۳۹] روایات عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود درکلیهی صحاح سته موجود است. یعقوب بن شیبه و یحیی بن معین و عجللی و ابن سعد و ابوحاتم او را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (طبقات ابن سعد ج ۶ / ۱۸۱، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۷۶، تهذیب الکمال ج ۱۷ / ۲۳۹، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۱۵، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۷).

[۴۴۰] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

[۴۴۱] لا تکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس. (المعارف ص ۴۳۸، المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، الجامع فی العلل و معرفه الرجال ج ۲ / ۷۰، ۷۱، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، ۱۸۵، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۸، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۶).

[۴۴۲] میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴.

[۴۴۳] الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۷.

[۴۴۴] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۲۴۵.

[۴۴۵] الطبقات الکبری ج ۲ / ۳۸۵، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷.

[۴۴۶] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۹-۱۵۱، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۱، ۲۸۲، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، الکامل فی ضعف الرجال ج ۵ / ۱۹۰۹.

[۴۴۷] مجاهد بن جبر از اکابر تابعین است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می باشد. احادیث وی بوفور در کلیه صحاح سته موجود است. (تهذیب الکمال ج ۲۷ / ۲۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۲، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۴۴۹).

[۴۴۸] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳.

[۴۴۹] حافظ طاووس بن کیسان از تابعینی است که روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. ابن معین و ابوزرعه وی را توثیق نموده اند و ابن حبان می گوید: «طاووس یکی از عباد اهل یمن و یکی از سادات تابعین است». ذهبی نیز از او با عنوان «فقیه مقتدا» و «عالم یمن» یاد می نماید. (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۵۳۷، ثقات ابن

حبان ج ۴ / ۳۹۱، تهذیب الکمال ج ۱۳ / ۳۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۸، تهذیب
التهذیب ج ۵ / ۸، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۳۳).

[۴۵۰] الطبقات الكبرى ج ۲ / ۳۸۵، ج ۵ / ۲۸۹، ۲۹۰، الكامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال
ج ۲۰ / ۲۸۷، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه فص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء
ج ۵ / ۳۰، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

[۴۵۱] ابن سعد دربارہی او می گوید: «وی فردی است موثق با مقامی رفیع، عالمی است بزرگ، او فقیه و امام و
پارسا و از محدثین کثیرالنقل است». یحیی بن سعید نیز دربارہی او می گوید: «ما در مدینہ کسی را ندیدیم کہ
بتوانیم او را فاضل تر از قاسم بن محمد بدانیم». (تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۴۲۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶، طبقات
الحفاظ ص ۴۴).

[۴۵۲] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۸، ۱۴۹، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۹،
تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۸، ۲۹.

[۴۵۳] ما یسرنی (ما یسعی) انه یكون من اهل الجنة كذاب. (الكامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب
الکمال ج ۲۰ / ۲۸۲).

[۴۵۴] مایسونی ان یكون من اهل الجنة ولكنه كذاب. (میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام ذہبی-
حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، الوضع فی
الحديث ج ۳ / ۲۲۷).

[۴۵۵] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲.

[۴۵۶] الكامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵.

[۴۵۷] الكامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰،
تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰. «نبئت عن ابن عباس» یعنی: از ابن عباس برای ما نقل شده است.

[۴۵۸] یعنی: (بواسطه‌ی اینکه فلان حدیث را عکرمه از ابن عباس نقل نموده) حدیث ثابت و صحیح است.

[۴۵۹] البدایه و النهایه ج ۹ / ۲۷۳. عبارت این کتاب را با کتابهای: الکامل فی ضعف الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵،

تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰ تطبیق

بفرمایید.

[۴۶۰] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۱، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص

۱۷۹، الکامل فی ضعف الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵.

[۴۶۱] روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است. عجللی و ابوزرعه او را توثیق کرده و ابن حبان

نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. ابوسنان می‌گوید: «علی بن عبدالله در شام با ما بود... و هر روز

هزار رکعت نماز می‌خواند». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۳۱۲، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۶۰، تهذیب الکمال ج ۲۱ /

۳۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۵۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۴۸).

[۴۶۲] المعارف ص ۴۵۶، وفيات الاعیان ج ۳ / ۲۶۵، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، ۱۸۵، شذرات الذهب ج ۱ /

۱۳۰. در مصادر دیگر آمده است که عکرمه را به «باب الحش» یعنی در باغ بسته بودند. (المنتخب من تاریخ

ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۱، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۹۰، میزان الاعتدال ج

۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸). عقیلی در کتاب خویش عبارت «باب الحش»

را تغییر داده و تبدیل به «باب الحسن» نموده است. البته هیچ بعید نیست که این تحریف کار مصحح کتاب دکتر

عبدالمعطی قلعجی باشد، چرا که از اینگونه تحریفات در کتابهایی که او تصحیح نموده است فراوان است. (رجوع

بفرمایید به الضعفاء الكبير ج ۳ / ۳۷۳، ۳۷۴) و عبارت رابا عبارات موجود در مصادری که فوقاً معرفی گردید

تطبیق بفرمایید. همچنین مراجعه کنید به: تاری الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹ و «الوضع فی

الحدیث» ج ۳ / ۲۲۶.

[۴۶۳] احادیث قناده در تمامی صحاح سته موجود است. ابن مهدی درباره‌ی او می‌گوید: «وی در حفظ حدیث

از ۵۰ نفر بمانند حمید طویل بهتر است». ابن حبان می‌گوید: «قناده در جامعه از علمای قرآن و فقه بوده و از

حفاظ زمان خویش شمرده می‌شود». ابن سعد نیز ضمن توثیق قناده، از او بعنوان «حجت در حدیث» یاد کرده

و ابن حبان نیز نامش را در شمار ثقات ذکر نموده است. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۲۲۹، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۲۱، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۵۳).

[۴۶۴] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶.

[۴۶۵] وی قاضی مدینه بوده و از اکابر محدثین است. روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است و ابن سعد و ابن مدینی و عجللی و یحیی بن معین و نسائی و احمد بن حنبل و ابوزرعه او را توثیق نموده‌اند. تجلیل و توثیق وی را در بسیاری در کتب رجالی عامه می‌توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۵ / ۵۲۱، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۳۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۴۶۸، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۳۴۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۲۱، شذرات الذهب ج ۱ / ۲۱۲).

[۴۶۶] الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۳، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۲، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، تاریخ الاسلام-

حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۹، ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸.

[۴۶۷] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲. همچنین مراجعه بفرماید به: الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۷.

[۴۶۸] ابن ابی ذئب یکی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود می‌باشد. احمد بن حنبل او را مانند سعید بن مسیب می‌داند و می‌گوید: «ابن ابی ذئب از مالک (امام مالکیه) فاضل‌تر بود». یحیی بن معین و احمد بن حنبل و یعقوب بن شبیه و نسائی و ابن سعد و خلیلی او را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در شمار ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۹۰، تاریخ بغداد ج ۲ / ۲۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۴۵۹، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۶۳۰، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۰۳، شذرات الذهب ج ۱ / ۲۴۵).

[۴۶۹] رایت عکرمه مولی ابن عباس، و کان غیر ثقہ. (تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۲، الضعفاء و المتروکین (ابن

جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۵، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۷۱).

[۴۷۰] مالک بن انس امام فرقه‌ی مالکیه است و توثیق و تجلیل از وی در بسیاری از کتب رجالی و تاریخی عامه موجود است.

رجوع بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۷ / ۴۵۹، حلیه الاولیاء ج ۶ / ۳۱۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۴۳، مرآه الجنان ج ۱ / ۳۷۳، تهذیب الکمال ج ۲۷ / ۹۱، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۵، شذرات الذهب ج ۱ / ۲۸۹.

[۴۷۱] تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۱۲، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، ۲۶۹.

[۴۷۲] المنتخب من کتاب ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۴، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷.

[۴۷۳] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۲.

[۴۷۴] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰.

[۴۷۵] الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۲۰. البته خوانندگان محترم توجه دارند که این عبارت دارقطنی علاوه بر اینکه حاوی جرح عکرمه است طعن مالک بن انس را نیز در بردارد؛ چون این موضوع که مالک نام عکرمه و ضعفای دیگر از اسنادش حذف می‌کرده نشانی است از تدلیس مالک در سند روایات.

[۴۷۶] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶.

[۴۷۷] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶.

[۴۷۸] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳.

[۴۷۹] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

[۴۸۰] میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۳.

[۴۸۱] تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶.

[۴۸۲] وی امام شافعیان است و تجلیل و ستایش از وی را در بسیاری از کتب عامه می‌توان یافت.

مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۹ / ۳۰، حلیه الاولیاء ج ۹ / ۶۳، تاریخ بغداد ج ۲ / ۵۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۳۵۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۹، مناقب الشافعی (تالیف بیهقی)، مرآه الجنان ج ۲ / ۱۳، النجوم الزاهره ج ۲ / ۱۷۶، طبقات سبکی (جلد اول).

سبکی نام کسانی را که درباره‌ی مناقب و شرح حال شافعی کتابی مستقل نوشته‌اند چنین برمی‌شمارد: داود بن علی ظاهری (امام فرقه‌ی ظاهریه)، زکریا بن یحیی ساجی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، ابوالحسن آبری، حاکم نیسابوری، ابوعلی حسن بن حسین حکمان، ابو عبدالله قطان، اسماعیل سرخسی، عبدالقاهر بغدادی، ابوبکر بیهقی، خطیب بغدادی، فخر رازی، ابن المقرئ، ابوالحسن بیهقی معروف به فندق، و ابوالمعالی جوینی. (طبقات سبکی ج ۱ / ۳۴۴، ۳۴۵).

[۴۸۳] لا اری لاحد ان یقبل حدیث عکرمه. (تاریخ الاسلام- حدیث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹).

[۴۸۴] ابن سعد یکی از برجسته‌ترین حفاظ و معروفترین علمای جرح و تعدیل عامه است که تجلیل از او در بسیاری از کتب رجالی عامه درج است. وی مولف کتاب معروف «الطبقات الکبری» می‌باشد. (تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۲۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۵، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۶۶۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۱۸۲، النجوم الزاهره ج ۲ / ۲۵۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۹).

[۴۸۵] لیس یحتج بحدیثه و تکلم الناس فیه. (الطبقات الکبری ج ۵ / ۲۹۳، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۱ / ۳۴۱، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۳).

[۴۸۶] ذهبی از وی با عناوینی چون «امام یگانه» و «سید حفاظ» و «شیخ المحدثین» یاد می‌کند. احمد بن حنبل درباره‌ی او می‌گوید: «در خصوص رجال، یحیی بن معین در میان ما اعلم از همگان است». یحیی بن معین خود ادعا می‌کند که یک میلیون حدیث نوشته است. در میان کتب جرح و تعدیل عامه، کتابی را نمی‌توانیم

بیابیم که نظرات رجالی او را مورد استناد قرار نداده باشد. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۵۴، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۶۲، تاریخ بغداد ج ۱۴ / ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۷۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۵۴۳، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۸۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۷۹).

[۴۸۷] دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳.

[۴۸۸] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، ۲۸۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

[۴۸۹] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، ۲۸۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹.

[۴۹۰] الضعفاء الصغیر ص ۹۶.

[۴۹۱] تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶.

[۴۹۲] الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۲۰.

[۴۹۳] وی از علمای برجسته‌ی تاریخ و ادبیات است، و کتابهای معروف «معجم الادباء» و «معجم البلدان» از اوست. شرح حال و ذکر مراتب علمی او در بسیاری از کتب رجالی پس از وی درج گردیده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲ / ۳۱۲، وفيات الاعیان ج ۶ / ۱۲۲، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۸۳، شذرات الذهب ج ۵ / ۱۲۱).

[۴۹۴] معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴.

[۴۹۵] ابن خلکان از بزرگان مورخین و ادبای مشهور است. کتاب وی به نام «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» یکی از مشهورترین کتب رجالی و تاریخی است. (مقدمه‌ی وفيات الاعیان به قلم دکتر احسان عباس، النجوم الزاهره ج ۷ / ۳۵۳، الاعلام ج ۱ / ۲۲۰).

[۴۹۶] وفيات الاعیان ج ۳ / ۲۶۵.

[۴۹۷] الانعام، آیه‌ی ۱۱۲.

[۴۹۸] (مربوط به صفحات ۱۳۵، ۱۳۶).

[۴۹۹] معانی الاخبار ص ۱۰۸ - ۱۱۰، البرهان ج ۳ / ۳۴۰، غایه المرام ص ۳۹۶، ۳۹۷، بحارالانوار ج ۱۱ / ۱۷۲ - ۱۷۴.

[۵۰۰] الاحزاب، آیهی ۷۲.

[۵۰۱] اصول کافی ج ۱ / ۴۱۳، تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۲، بصائر الدرجات ص ۷۶، کنز جامع الفوائد ص ۲۴۵، معانی الاخبار ص ۱۰۸، عیون الاخبار ج ۱ / ۲۳۹، بحارالانوار ج ۲۳ / ۲۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به تفسیر فرات - ذیل سورهی النجم، آیهی نهم - ص ۴۵۲، ۴۵۳ / ح ۵۹۳.

[۵۰۲] معانی الاخبار ص ۱۱۰، عیون الاخبار ج ۱ / ۲۳۹، بحارالانوار ج ۲۳ / ۲۷۹.

[۵۰۳] معانی الاخبار ص ۱۱۰، بحارالانوار ج ۲۳ / ۲۷۹.

[۵۰۴] (مربوط به صفحهی ۲۴۵).

[۵۰۵] سوری الانبیاء، آیهی ۱۰۲.

[۵۰۶] سورهی الطور، آیهی ۲۱.

[۵۰۷] تفسیر فرات ص ۴۴۴ - ۴۴۷ / ۵۸۷.

[۵۰۸] (مربوط به صفحهی ۲۴۷).

[۵۰۹] سورهی الشعراء، آیهی ۱۰۰، ۱۰۱.

[۵۱۰] سورهی الشعراء، آیهی ۱۰۲.

[۵۱۱] سورهی الانعام، آیهی ۲۸.

[۵۱۲] تفسیر فرات ص ۲۹۸، ۲۹۹ / ح ۴۰۳، بحارالانوار ج ۸ / ۵۱، ۵۲، ج ۴۳ / ۶۴، ۶۵.

[۵۱۳] سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۱۰۰، ۱۰۱. یعنی: ما کسی را نداریم که شفاعتمان را نماید و دوستی نیز نداریم که از ما حمایت کند.

[۵۱۴] سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۱۰۲. یعنی: اگر دیگر بار برای ما بازگشتی (به دنیا) باشد از مومنان خواهیم بود.

[۵۱۵] سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۲۸. یعنی: اگر به دنیا بازگردانده شوند، باز هم به ارتکاب همان (اعمال زشتی) که از آنها نهی شده‌اند روی خواهند آورد، همانا آنان افرادی دروغگویند.

[۵۱۶] (مربوط به صفحات ۳۳۱، ۳۳۲).

[۵۱۷] بشاره المصطفی ص ۱۳۷ - ۱۳۹، بحار الانوار ج ۴۳ / ۵۶ - ۵۸.

پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی قدس سره

Allamehaminy.com

با تشکر از

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان جهت اختیار گذاشتن این متن کتاب گهر بار

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام):
خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد،
زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی
(و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر
اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و
امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی
بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می
دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن
امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه،
فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت
انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای
بلوتوت های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و
اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی
کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع
ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و
پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر
فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و

چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴-۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک،

SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها،

اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی

قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-(۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش
۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و
تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای
فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم
حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت
امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR90-
0180-0000-0000-0621-0609-53 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت
شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او
را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به
او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او
در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق
اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را
دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی
اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن
بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را
می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی، بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

بایگاہ اطلاع رسانی علامہ امینی قدس سرہ

Allamehaminy.com

روایات شان نزول آیه تطہیر در شان پنج تن

تابعین و علمای مورد وثوق عامہ

کہ حدیث کساء را نقل کرده اند

(روایات قرن اوّل)

۱- صَفِيَّةُ بِنْتُ شَيْبَةَ بِنِ عُمَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى عَبْدِ رَيْبَةَ.

[توثیقات]: بسیاری معتقدند که وی صحابی است. در سنن ابی داود و سنن نسائی و سنن ابن ماجه از صفیه روایاتی نقل شده که وی آنها را بدون واسطه از پیامبر نقل کرده است. بهر حال حتی اگر او را از طبقه ی تابعین نیز بدانیم، علمای عامه وی را توثیق نموده اند و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود است. از جمله کسانی که او را توثیق کرده اند عجللی می باشد. ابن حبان نیز نام وی را در ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۴/۳۸۶، الاستیعاب ج ۴/۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۵/۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۳۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از صَفِيَّةُ بِنْتُ شَيْبَةَ]: شرح السنه ج ۷/۲۰۴.

۲- عمر و بن میمون اودی کوفی ابو عبدالله و یا ابویحیی متوفای ۷۴ و یا ۷۵ هجری.

[توثیقات]: ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نام او را در عداد صحابه آورده است ولی بسیاری از عامه وی را از طبقه ی تابعین دانسته اند و ادعا می کنند که عمرو بن میمون با اینکه دوره ی جاهلیت را درک نموده ولی پیامبر را رؤیت نکرده است. بهر حال روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. یحیی بن معین و نسائی و عجللی از جمله کسانی هستند که او را توثیق کرده اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خورد آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۵/۱۶۶، الاستیعاب ج ۳/۲۸۲، تهذیب الکمال ج ۲۲/۲۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۱۵۸، تهذیب الکمال ج ۸/۱۰۹، شذرات الذهب ج ۱/۸۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن میمون]: معجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹/ح ۲۸۳۶.

۳- حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابومحمد (و یا ابو عبدالله) اسدی والبی کوفی تابعی متوفای ۹۵ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۰ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن جبیر]: شواهد التنزیل ج ۲/۸۷/ح ۷۶۳.

۴- ابو عمار شداد بن عبدالله قرشی دمشقی ابوعمار تابعی.

[توثیقات]: ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات آورده است و عجللی و دارقطنی و یعقوب بن

سفیان نیز او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۲۴۹، ثقات

ابن حبان ج ۴/۳۵۷، تقریب التهذیب ج ۱/۴۱۳، تهذیب التهذیب ج ۴/۳۱۷، ذکر اسماء التابعین

ج ۲/۱۱۲، موسوعة رجال الكتب التسعة ج ۱/۱۴۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از شداد بن عبدالله]: مسند احمد ج ۴/۱۰۷، تفسیر طبری ج

۲۲/۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۷۶-۷۸، المستدرک ج ۲/۴۱۶،

تذكرة الخواص ص ۲۳۳، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطين ج ۲/۲۲، ۲۳/

ح ۳۶۴، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۵/ح ۳۵۰، اسد الغابه ج ۲/۱۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۳،

۴۸۴، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/۳۹-۴۶/ح ۶۸۶-۶۹۳.

۵- ابوتحیی حکیم بن سعد حنفی کوفی تابعی.

[توثیقات]: عجللی او را توثیق نموده و ابن حبان نامش را در کتاب ثقات خود آورده است.)

تاریخ یحیی بن معین ج ۱۲۸/۲، ثقات ابن حبان ج ۱۸۲/۴، ثقات عجللی ص ۱۳۰، تهذیب

الکمال ج ۲۱۰/۷، تهذیب التهذیب ج ۴۵۳/۲.

[مصادر حدیث کساء به نقل از حکیم بن سعد]: تفسیر طبری ج ۷/۲۲، مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱.

۶- ابو سعید شهر بن حوشب اشعری شامی تابعی متوفای ۱۰۰ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود می باشد و بخاری نیز در کتاب

«الادب المفرد» از وی روایت نقل نموده است. احمد بن حنبل و عجللی و یعقوب بن شیبه و

یعقوب بن سفیان و یحیی بن معین وی را توثیق نموده اند. بخاری نیز درباره ی او می گوید:

«حَسَنُ الْحَدِيثِ». (ثقات عجللی ص ۲۲۳، ثقات ابن شاهین ص ۱۶۴، سؤالات ابی داود ص

۳۴۹، ذکر اسماء التابعین ج ۱۱۶/۲، جامع مسانید ابی حنیفه ج ۳۹/۱، سیر اعلام النبلاء ج

۳۷۲/۴، تقریب التهذیب ج ۴۶۰/۱، تهذیب الکمال ج ۵۷۸/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۳۶۹/۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از شهر بن حوشب]: روایات وی درباره ی شأن نزول آیه در

بسیاری از منابع عامه موجود است که از جمله ی آنها مسند احمد ج ۲۹۸/۲، ج ۲۹۲/۶،

۳۰۴، تفسیر طبری ج ۶/۲۲ و معجم اوسط طبرانی ج ۴۷۹/۴ ح ۳۸۱۱ می باشد.

(روایات قرن دوم)

۷- ابوبلیج فزاری واسطی.

[توثیقات]: یحیی بن معین و ابن سعد و نسائی و دارقطنی و ابوالفتح ازدی و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. روایات ابوبلیج در تمامی سنن اربعه موجود است. (تهذیب الکمال ج ۳۳/۱۶۲، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۱۲۱ هجری الی ۱۴۰ هجری - ص ۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبلیج فزاری]: معجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹/ح ۲۸۳۶.

۸- حافظ ابومحمد عطاء بن یسار هلالی مدنی متوفای ۹۷ و یا ۱۰۳ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و ابوزرع و نسائی و ابن سعد او را توثیق نموده اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. ابوحازم می گوید: «کسی را ندیدم که مانند عطاء پیوسته در مسجد النبی حضور داشته باشد». (طبقات ابن سعد ج ۵/۱۷۳، ثقات ابن حبان ج ۵/۱۹۹، تهذیب الکمال ج ۲۰/۱۲۴، تذکرة الحفاظ ج ۱/۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۴۴۸، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۱۷، شذرات الذهب ج ۱/۱۲۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عطاء بن یسار]: شرح السنه ج ۷/۲۰۴.

۹- عامر بن سعد بن ابی وقاص مدنی متوفای ۱۰۴ هجری.

[توثیقات]: عجلوی وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلوی ص ۲۴۳، ثقات ابن حبان ج ۵/۱۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۳۴۹).

تهذیب التهذیب ج ۶۳/۵، اشعاف المبطأ (مطبوع در ذیل موطأ) ج ۳۲۸/۲، التحفة اللطیفه ج ۷/۲.

[مصادر حدیث کساء به نقل عامر بن سعد]: تفسیر طبری ج ۷/۲۲، السنن الكبرى ج ۶۳/۷، خصائص امیرالمؤمنین ص ۴۸، ۴۹، ۸۱، مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱، شواهد التنزیل ج ۱۹/۲ — ۲۲/ح ۶۵۴-۶۵۶، تفسیر ابن کثیر ج ۴۵۸/۳، المستدرک ج ۱۰۸/۳، ۱۴۷، تلخیص المستدرک ج ۱۰۷/۳، ۱۴۷.

۱۰- ابوبکر محمد بن سیرین انصاری انسی بصری غلام مالک بن انس متوفای ۱۱۰ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده اند. (تقات عجللی ص ۴۰۵، تقات ابن حبان ج ۳۴۸/۵، صفة الصّفوه ج ۲۴۱/۳، سیر اعلام النبلاء ج ۶۰۶/۴، بحر الدّم ص ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۳۴۴/۲۵، تهذیب التهذیب ج ۲۱۴/۹، اشعاف المبطأ (مطبوع در ذیل موطأ) ج ۳۵۱/۲، طبقات المعتزله ص ۱۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سیرین]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد تنزیل ج ۶۹/۲/ح ۷۳۴، تفسیر ابن کثیر ج ۴۸۴/۳.

۱۱- ابوالحسن عطیة بن سعد بن جناده عوفی جدلی کوفی متوفای ۱۱۱ هجری.

[توثیقات]: ابن سعد وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش

آورده است. (طبقات ابن سعد ج ۳۰۴/۶، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۷، تاریخ یحیی بن معین ج

۴۰۶/۲، سیر اعلام النبلاء ج ۳۲۵/۵، تهذیب الکمال ج ۱۴۵/۲۰، تهذیب التهذیب ج ۲۲۴/۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عطیّه ی عوفی]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، ۷، مشکل الآثار ج

۳۳۴/۱، تاریخ بغداد ج ۱۲۶/۹، ج ۲۷۸/۱۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸-

۷۰، شواهد التنزیل ج ۵۵/۲ - ۶۰/۶، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۶، ۷۱۸، مناقب ابن مغازلی

ص ۳۰۴/۳ ح ۳۴۹، تفسیر ابن کثیر ج ۴۸۵/۳، اسد الغابه ج ۴۱۳/۳.

۱۲- مصعب بن شبیه بن جبیر بن شبیه بن عثمان بن ابی طلحة قرشی عبدری مکی حبی.

[توثیقات]: یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده اند و روایاتش در صحیح مسلم و سنن

اربعه موجود است. وی روایت تطهیر را از صفیه بنت شبیه نقل کرده و ناقل از او نیز زکریا بن

ابی زانده است. (تهذیب الکمال ج ۳۱/۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱۶۲/۱۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از مضعب بن شبیه]: شرح السنه ج ۲۰۴/۷.

۱۳- ابو محمد عطاء بن ابی رباح اسلم قرشی فہری متوفای ۱۱۴ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه باتفاق او را توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح ستّه

موجود می باشد. وی مفتی اهل مکه در زمان خود بوده است. (ثقات عجللی ص ۳۳۲، تاریخ

یحیی بن معین ج ۴۰۲/۲، ثقات ابن حبان ج ۱۹۸/۵، سیر اعلام النبلاء ج ۷۸/۵، تهذیب

الکمال ج ۶۹/۲۰، تذکره الحفاظ ج ۹۸/۱، تهذیب التهذیب ج ۱۹۹/۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عطاء بن ابی رباح]: مسند احمد بن حنبل ج ۱۰۷/۴، تفسیر طبری ج ۷/۲۲، صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴ - ج ۳۵۱/۵ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۲۰۰/۱۳، مشکل الآثار ج ۳۳۵/۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۷۹/۲، ۸۰، ۸۳-۸۵ ح ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۸ - ۷۶۰، تفسیر ابن کثیر ج ۴۸۳/۳، اسباب النزول ص ۲۰۳.

۱۴ - حافظ عبدالله بن عبدالله بن ابی مُلَیکَه زُهَیر بن عبدالله ابوبکر و ابو محمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۸۶ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن ابی مُلَیکَه]: شواهد التنزیل ج ۳۲/۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴ فرائد السَّمطین ج ۱۸/۲، ۱۹ ح ۳۶۲.

۱۵ - عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهیم و ابو عبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۰ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن شعیب]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) ص ۷۲.

۱۶- ابوالحجّاف داود بن ابی عوف سوید تمیمی بُرْجُمی کوفی.

[توثیقات]: سفیان ثوری و احمد بن حنبل و یحیی بن معین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۶/۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۸/۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۳/۱۹۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحجّاف بُرْجُمی]: مسند احمد بن حنبل ج ۶/۲۹۲، اخبار اصبهان (ط لیدن) ج ۱۰۸/۱، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۴، شواهد التنزیل ج ۲/۷۰/ح ۷۳۶.

۱۷- حافظ ابویحیی سلمة بن کُهیل بن حُصین حُضرمی تِنعی کوفی متوفای ۱۲۱ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. عجلای درباره ی وی می گوید: «تَقَّةٌ ثَبْتُ فِي الْحَدِيثِ» و ابن حَجَر در کتاب الایثار از او چنین یاد می نماید: «تَقَّةٌ مشهور» (ثقات عجلای ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج ۴/۳۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵/۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۴/۱۵۵، الایثار ص ۹۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از سلمة بن کُهیل]: مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۳/ح ۳۴۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن عليه السلام) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲/۷۱، ۷۲/ح ۷۳۸، ۷۳۹.

۱۸- حافظ زبید بن حارث یامی (و یا ایامی) کوفی متوفای ۱۲۲ هجری.

[توثیقات]: وی باتفاق علمای عامه موثق است و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. (ثقات عجلی ص ۱۶۳، ثقات ابن حبان ج ۳۷۱/۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲۹۶/۵، صفة الصفوه ج ۹۸/۳ تهذیب الکمال ج ۲۸۹/۹، تهذیب التهذیب ج ۳۱۰/۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از زبید یامی]: مسند احمد بن حنبل ج ۳۰۴/۶، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۲۴۸/۱۳، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴۷۹/۴ ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۶۴/۲ - ۶۷/ح ۷۲۴ - ۷۳۱، اسد الغابه ج ۲۹/۴.

۱۹- حافظ ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق کوفی ثوری متوفای ۱۲۶ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه غالباً از وی با عنوان «امیرالمؤمنین فی الحدیث» یاد می کنند. جمیع رجال جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۱۹۰، سؤالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۵۰، ۸۱، طبقات ابن سعد ج ۳۷۱/۶، مشاهیر علماء الأمصار ص ۱۶۹، تاریخ بغداد ج ۱۵۱/۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲۹/۷، تهذیب الکمال ج ۱۵۴/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از سفیان ثوری]: مسند احمد بن حنبل ج ۳۰۴/۶، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۲۴۸/۱۳، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴۷۹/۴ ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) ص ۶۲، ۶۳، ۷۵، شواهد التنزیل ج ۶۴/۲ - ۶۶/ح ۷۲۴ - ۷۲۹، اسد الغابه ج ۲۹/۴.

۲۰- ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سدّی متوفای ۱۲۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً توثیق وی را در پاورقی صفحه ی ۱۲۰ آوردیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل سدّی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام)

ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۶۳/۲، ۶۴/۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۲۱- حافظ ابواسحاق عمرو بن عبدالله بن ذی یُحمدِ همدانی کوفی سبّعی متوفای ۱۲۷ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و ابوحاتم و عجلّی وی را توثیق نموده اند

و تمامی صاحبان صحاح ستّه روایات وی را در کتب خویش نقل کرده اند. (ثقات عجلّی ص

۳۶۶، ثقات ابن حبان ج ۱۷۷/۵، صفة الصّفوه ج ۱۰۴/۳، سیر اعلام النبلاء ج ۳۹۲/۵، تذکرة

الحفاظ ج ۱۱۴/۱، تهذیب الکمال ج ۱۰۲/۲۲، تهذیب التذهیب ج ۶۳/۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق سبّعی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه

السلام) ص ۶۷.

۲۲- حافظ ابوالحسن علی بن زید بن جُدعان (عبدالله) بن ابی مُلیکّه تمیمی قرشی بصری متوفای

۱۲۹ یا ۱۳۱ هجری.

[توثیقات]: در صحیح مسلم و سنن اربعه روایات وی آمده است. یعقوب بن شیبّه او را توثیق

نموده است و عجلّی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سوالات ابن الجنید لیحیی

بن معین ص ۱۴۸، ثقات عجلی ص ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰۶/۵، تهذیب الکمال ج ۴۳۴/۲۰، تهذیب التهذیب ج ۳۲۲/۷.

[مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن جُدعان]: مسند احمد بن حنبل ج ۳۲۳/۶، مشکل الآثار ج ۳۳۴/۱، تاریخ بن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۷۶/۲، ۷۷/ح ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۰.

۲۳- ابونصر یحیی بن ابی کثیر طائی یمامی متوفای ۱۲۹ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح ستّه موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۷۵، ثقات ابن حبان ج ۵۹۱/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲۷/۶، تهذیب التهذیب ج ۲۶۸/۱۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر یمامی]: شواهد التنزیل ج ۴۳/۲، ۴۴/ح ۶۸۹، ۶۹۰.

۲۴- ابومعاویه عمّار بن معاویه بن اسلم بجلی دهنی کوفی متوفای ۱۳۳ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و ابن حبان و عجلی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۳۵۳، تاریخ یحیی بن معین ۴۲۴/۲، ثقات ابن حبان ج ۲۶۸/۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳۸/۶، تهذیب الکمال ج ۲۰۸/۲۱، تهذیب التهذیب ج ۴۰۶/۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عمار دُهنی]: مشکل الآثار ج ۳۳۳/۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۸۲/۲، ۸۶-۸۸ ح ۷۵۷، ۷۶۲-۷۶۴.

۲۵- لیث بن ابی سلیم بن زُئیم متوفای ۱۳۸ یا ۱۴۳ هجری.

[توثیقات]: عثمان بن ابی شیبہ و ساجی وی را صدوق دانسته و عجللی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۳۹۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷۹/۶، تهذیب الکمال ج ۲۷۹/۲۴، تهذیب التهذیب ج ۴۶۵/۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از لیث بن ابی سلیم]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۱.

۲۶- شریک بن عبدالله بن ابی نمر مدنی متوفای قبل از ۱۴۰ هجری.

[توثیقات]: ابن سعد و ابوداود و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۷، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲۵۱/۲، ثقات ابن حبان ج ۴۴۴/۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵۹/۶، تهذیب الکمال ج ۴۷۵/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۳۳۷/۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از شریک بن ابی نمر]: شرح السنه ج ۲۰۴/۷، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳.

۲۷- ابوبکر محمد بن سُوَقه غَنَوی کوفی متوفای دهه ی ۱۴۰ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح ستّه موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۴۰۴/۷، ثقات ابن شاهین ص ۲۸۹، صفة الصّفة ج ۱۱۶/۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳۴/۶، تهذیب التهذیب ج ۲۰۹/۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن سوجه]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۷، ۶۸.

۲۸- عبدالملک بن ابی سلیمان میسرّه عرزمی ابو محمد یا ابو عبدالله کوفی متوفای ۱۴۵ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و احمد بن حنبل و ابن عمّار موصلی و یعقوب بن سفیان و نسائی و ترمذی و ابن سعد و عجلی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلی ص ۳۰۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۳۷۱/۲، ثقات ابن حبان ج ۹۷/۷، تهذیب الکمال ج ۳۲۲/۱۸، تهذیب التهذیب ج ۳۹۶/۶، تذکرة الحفاظ ج ۱۵۵/۱، موسوعة رجال الكتاب التسعة ج ۴۸۹/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالملک بن ابی سلیمان]: مسند احمد ج ۲۹۲/۶، مناقب ابن مغازلی ۳۰۴/ح ۳۴۸، شواهد التنزیل ج ۷۰/۲، ۷۱، ۸۳-۸۵، ح ۷۳۷، ۷۵۸-۷۶۰.

۲۹- اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی متوفای ۱۴۵ هجری.

[توثیقات]: دارقطنی وی را توثیق نموده و ابن حبان در ثقات خویش نام وی را آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۱۵/۴، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۷۴/۱، تهذیب الکمال ج ۱۱۲/۳، تهذیب التهذیب ج ۳۰۶/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر هاشمی]: المستدرک ج ۱۴۷/۳،

شواهد التنزیل ج ۳۲/۲، ۳۳/۳۳-۶۷۳-۶۷۵، فرائد السمطین ج ۱۸/۲، ۱۹/۱۹، تلخیص

المستدرک ج ۱۴۷/۳.

۳۰- ابو عبدالله عمرو بن قیس ملائی بزّاز کوفی متوفای ۱۴۶ هجری.

[توثیقات]: عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلی ص ۳۶۸، ثقات

ابن حبان ج ۲۲۱/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۶/۲۵۰، تهذیب الکمال ج ۲۲/۲۰۰، تهذیب التهذیب

ج ۸/۹۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عمرو بن قیس]: معجم اوسط طبرانی ج ۴/۴۷۹/۴ ح ۳۸۱۱،

تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۲.

۳۱- حافظ ابوسهل عوف بن ابی جمیله اعرابی بصری متوفای ۱۴۶ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و نسائی و ابن سعد وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز نام او را

در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۷/۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷/۲۵۸، سیر

اعلام النبلاء ج ۶/۳۸۳، تهذیب الکمال ج ۲۲/۴۳۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۱۶۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عوف بن ابی جمیله]: مسند احمد بن حنبل ج ۶/۲۹۶، تاریخ

ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۹.

۳۲- حافظ ابو محمد سلیمان بن مهران آسدی کاهلی کوفی اعْمَش متوفای ۱۴۷ یا ۱۴۸ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و نسائی و عجللی وی را توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۲۰۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۲۳۴، ثقات ابن حبان ج ۳۰۲/۴، تاریخ بغداد ج ۳/۹، تهذیب الکمال ج ۷۶/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۲۲۲/۴، تذکرة الحفاظ ج ۱/۱۵۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از سلیمان بن مهران]: تفسیر طبری ج ۷/۲۲، مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱، مناقب ابن مغزلی ص ۳۳۱، ۳۳۲/ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۴، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/۸۸/ح ۷۶۵.

۳۳- هاشم بن هاشم بن عتبه بن ابی وقاص قرشی زهری متوفای بعد از ۱۴۷ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰۶/۶، تهذیب التهذیب ج ۲۰/۱۱).
[مصادر حدیث کساء به نقل از هاشم بن هاشم بن عتبه]: تفسیر طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۶۱/۲، ۶۲/ح ۷۱۹.

۳۴- ابو عیسی عوام بن حوشب بن یزید ربعی واسطی متوفای ۱۴۸ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابو زرعه و ابن سعد و حاکم نيسابوری و عجلی وی را توثیق نموده اند و روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. (تقات عجلی ص ۳۷۶، تقات ابن حبان ج ۲۹۸/۷، تقات ابن شاهین ص ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۳۵۴/۶، تهذیب الکمال ج ۴۲۷/۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۶۳/۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عوام بن حوشب]: فرائد السمطين ج ۳۶۷/۱، ۳۶۸/۳۶۸ ح ۲۹۶، شواهد التنزیل ج ۳۷/۲، ۳۸ ح ۶۸۲-۶۸۴.

۳۵- ابویحیی زکریاء بن ابی زائده همدانی کوفی متوفای ۱۴۹ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. (تقات عجلی ص ۱۶۵، تقات ابن حبان ج ۲۵۳/۸، تاریخ بغداد ج ۴۵۵/۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰۲/۶، تهذیب التهذیب ج ۳۳۱/۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی زائده]: السنن الکبری ج ۱۴۹/۲، صحیح المسلم — کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ — ج ۱۸۸۳/۴ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۹۴/۱۵، ۱۹۵، شرح السنه ج ۲۰۴/۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۳۶/۲، ۳۷ ح ۶۸۱، تلخیص المستدرک ج ۱۴۷/۳.

۳۶- سعید بن زریب بصری عبادانی ابومعاویه و یا ابو عبیده خزاعی.

[توثیقات]: ابن شاهین و ابن حبان در کتاب ثقات خویش به او اشاره نموده اند و ترمذی در

کتاب سنن خویش از وی نقل روایت می نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۴۴، ثقات ابن حبان ج

۳۶۲/۶، تهذیب الکمال ج ۴۳۰/۱۰، تهذیب التهذیب ج ۲۸/۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از سعید ابن زریب]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد التنزیل ج

۷۳۴/۲ ح/۶۹/۲.

۳۷- یحیی بن عبید مکی.

[توثیقات]: نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره می کند.

(ثقات ابن حبان ج ۵۲۹/۵، تهذیب الکمال ج ۴۵۶/۳۱، تهذیب التهذیب ج ۲۵۴/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن عبید مکی]: صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن، باب

۳۴ - ج ۳۵۱/۵ ح/۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۲۰۰/۱۳، تفسیر طبری ج

۷/۲۲، مشکل الآثار ج ۳۳۵/۱، شواهد التنزیل ج ۷۹/۲، ۸۰/ ح ۷۵۳ - ۷۵۵.

۳۸- بلال بن مرادس فزاری نصیبی از اتباع تابعین.

[توثیقات]: ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خود آورده و ابن خُزیمه نیز در کتاب صحیح

خویش از او روایت نقل می کند. از صاحبان صحاح سته نیز ابو داود و ترمذی و ابن ماجه در

کتاب سنن خود روایاتی از وی نقل نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۹۲/۶، تهذیب الکمال ج ۲۹۸/۴، تهذیب التهذیب ج ۵۰۴/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از بلال بن مرادس]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه السلام) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۶۳/۲، ۶۴/۶، ۷۲۲، ۷۲۳.

۳۹- ابو محمد بُکَیر بن مسمار مدنی قرشی زُهری متوفای ۱۵۳ هجری.

[توثیقات]: عجللی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره نموده است. (ثقات عجللی ص ۸۶، ثقات ابن حبان ج ۱۰۵/۶، تهذیب الکمال ج ۲۵۱/۴، تهذیب التهذیب ۴۹۵/۱، الجامع فی الجرح و التعدیل ج ۱۱۰/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از بُکَیر بن مسمار]: خصائص امیرالمؤمنین ص ۴۸، ۴۹، تفسیر طبری ج ۷/۲۲، مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱، السنن الکبری ج ۶۳/۷، المستدرک ج ۱۴۷/۳، شواهد التنزیل ج ۱۹/۲ - ۲۱/۲، ۶۵۴، ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۱۴۷/۳.

۴۰- ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد أوزاعی متوفای ۱۵۷ هجری.

[توثیقات]: عجللی و ابن ابی حاتم و خلیلی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۴۸۸/۷، سؤالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۴۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۳۵۳/۲، ثقات ابن حبان ج ۶۲/۷، سیر أعلام النبلاء ج ۱۰۷/۷، تهذیب التهذیب ج ۲۳۸/۶، تذکرة الحفاظ ج ۱۷۸/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عمرو اوزاعی]: مسند احمد بن حنبل ج ۱۰۷/۴، مناقب ابن مغالزی ص ۳۰۵/ح ۳۵۰، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطين ج ۲/۲۲، ۲۳/ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۷۷، ۷۸، شواهد التنزیل ج ۲/۳۹ - ۴۵/ح ۶۸۶-۶۹۲، المستدرک ج ۲/۴۱۶، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۴۷.

۴۱- عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار قرشی عدوی مدنی متوفای حدود ۱۶۰ هجری.

[توثیقات]: بخاری در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می کند و علی بن مدینی او را بعنوان فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۱۷/۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۶/۲۰۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن بن عبدالله عدوی]: شرح السنه ج ۷/۲۰۴.

۴۲- جعفر بن زیاد احمر کوفی ابو عبدالله و یا ابو عبدالرحمن متوفای ۱۶۵ یا ۱۶۷ هجری.

[توثیقات]: حدیث وی در تمامی کتب صحاح سنه موجود می باشد. یحیی بن معین و یعقوب بن سفیان و یعقوب فسوی و عجلوی وی را توثیق نموده اند. (تقات عجلوی ص ۹۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۸۵، تهذیب الکمال ج ۵/۳۸، تهذیب التهذیب ج ۲/۹۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از جعفر بن زیاد احمر]: مشکل الآثار ج ۱/۳۳۳، ۳۳، شواهد التنزیل ج ۲/۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱/ح ۷۲۱، ۷۳۷.

۴۳- عقبه بن عبدالله رفاعی عبدی بصری متوفای ۱۶۶ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و احمد بن صالح مصری وی را توثیق نموده اند و ابن شاهین نام او را در کتاب خود آورده است. همچنین ابن حجر تصریح می کند که ابن شاهین نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است ولی در کتاب ثقات ابن شاهین که به تحقیق قلعجی چاپ شده است نام عقبه بن عبدالله در کتاب وجود ندارد. (ثقات ابن حبان ج ۲۴۶/۷، تهذیب الکمال ج ۲۰/۲۰، تهذیب التهذیب ج ۲۴۴/۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عقبه بن عبدالله رفاعی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۷۷/۲، ۷۸/ح ۷۵۱، ۷۵۲.

۴۴- ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار بصری بزّاز خرفی بطائنی متوفای ۱۶۷ هجری.

[توثیقات]: مسلم و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را آورده اند و ابن حبان و نسائی و ساجی و عجللی او را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۱۳۱، ثقات ابن حبان ج ۲۱۶/۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۱۳۰/۲، سیر اعلام النبلاء ج ۴۴۴/۷، تهذیب الکمال ج ۲۵۳/۷، تهذیب التهذیب ج ۱/۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حماد بن سلمه]: مسند احمد بن حنبل ج ۳۲۳/۶، مشکل الآثار ج ۳۳۴/۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۷۶/۲، ۷۷/ح ۷۴۷ - ۷۵۰.

۴۵- ابواسرائیل اسماعیل بن خلیفه عبسی ملائی کوفی متوفای ۱۶۹ هجری.

[توثیقات]: ابن شاهین وی را در کتاب ثقات خویش توثیق نموده است و ابن سعد درباره ی او می گوید: «يقولون إنه صدوق» [یعنی: می گویند که او فرد صدوق است]. (ثقات ابن شاهین ص

۵۵، تهذیب الکمال ج ۷۷/۳، تهذیب التهذیب ج ۲۹۳/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسرائیل ملائی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه

السلام) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۶۷/۲ ح ۷۳۱.

۴۶- طعمة بن عمرو جعفری عامری کوفی متوفای ۱۶۹ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و ابن ابی خیثمه و ابن نمیر و دیگران وی را توثیق نموده اند. (ثقات

ابن حبان ج ۴۹۲/۶، تهذیب التهذیب ج ۱۳/۵).

[مصادر حدیث کساء به نقل از طعمة بن عمرو عامری]: اخبار اصبهان (ط لیدن) ۱۰۸/۱،

تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۴.

۴۷- ابو عبدالرحمن فضیل بن مرزوق اغررقاشی رؤاسی کوفی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری.

[توثیقات]: عجلی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده

است. (ثقات عجلی ص ۳۸۴، ثقات ابن حبان ج ۳۱۶/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۳۴۲/۷، تهذیب

الکمال ج ۳۰۵/۲۳، تهذیب التهذیب ج ۲۹۸/۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از فضیل بن مرزوق]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، ۷، مشکل الآثار ج

۳۳۴/۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۹، ۷۰، شواهد التنزیل ج ۵۵/۲ -

۶۰/ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴ - ۷۱۸.

۴۸- عبدالحمید بن بهرام فزاری مدائنی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و ابن مدینی و ابوداود و ابن حبان و عجللی و ابن شاهین وی را

توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان ج ۱۲۰/۷، تاریخ یحیی بن معین ج

۳۴۱/۲، ثقات ابن شاهین ص ۲۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۳۳۴/۷، تهذیب التهذیب ج ۱۰۹/۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالحمید بن بهرام]: مسند احمد ۶/۲۹۸، تفسیر طبری ج

۶/۲۲، مشکل الآثار ج ۳۳۵/۱، شواهد التنزیل ج ۷۳/۲ - ۷۶/ح ۷۴۱ - ۷۴۳، ۷۴۶.

۴۹- عمرو بن ثابت بن هرمز بکری ابومحمد یا ابو ثابت کوفی متوفای ۱۷۲ هجری.

[توثیقات]: ابوداود وی را در نقل حدیث صدوق می داند و از او در سنن خویش روایت نقل

کرده است. (تهذیب الکمال ج ۵۵۳/۲۱، تهذیب التهذیب ج ۹/۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن ثابت بکری]: شواهد التنزیل ج ۶۹/۲ - ۷۳۵.

۵۰- ابو عبدالرحمن عبدالله بن لهیعة بن عقبه بن فرعان حصرمی اعدولی مصری متوفای ۱۷۴

هجری.

[توثیقات]: احمد بن صالح وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز در کتاب ثقات خویش نام او را آورده است. بعضی از روایات وی در صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه نقل شده است. (ثقات ابن شاهین ص ۱۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۸، تهذیب الکمال ج ۴۸۷/۱۵، تهذیب التهذیب ج ۳۷۳/۵، موسوعة رجال الکتاب التسعه ج ۳۳۵/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن لهیعه]: مشکل الآثار ج ۳۳۶/۱، شواهد التنزیل ج ۸۷/۲، ۸۸/ح ۷۶۴.

۵۱- حافظ ابوعوانه وضّاح بن عبدالله واسطی بزّاز یشکّری متوفای ۱۷۶ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتّفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح ستّه موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۶۴، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱۷/۸، تهذیب التهذیب ج ۱۱۶/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعوانه]: معجم اوسط طبرانی ج ۳۸۸/۳، ۳۸۹/ح ۲۸۳۶، خصائص امیرالمؤمنین ص ۶۱-۶۴، شواهد التنزیل ج ۳۰/۲، ۳۱/ح ۶۷۰.

۵۲- حافظ ابوالعباس ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۱۷۷ هجری.

[توثیقات]: دُحیم و ابوداود و نسائی و دارقطنی و ابن ماکولا و حاکم نيسابوری وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۴۱۹/۹، تهذیب الکمال ج ۸۱/۳۱، تهذیب التهذیب ج ۱۵۰/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ولید بن مزید]: المستدرک ج ۲/۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲/۳۹،
ج ۴۰/۶۸۶.

۵۳- ابوالحسن علی بن هاشم بن برید خزّاز عایذی قرشی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری.

[توثیقات]: یعقوب بن شبیه و ابن حبان و یحیی بن معین و عجلّی او را توثیق نموده اند. (ثقات
عجلّی ص ۳۵۱، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۴۲۲، ثقات ابن حبان ج ۷/۲۱۳، انساب سمعانی
ج ۴/۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸/۳۴۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن هاشم عایذی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه
السلام) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲/۷۲ ح ۷۳۹.

۵۴- ابوعلی محمد بن سلیمان بن عبدالله بن اصبهانی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری.

[توثیقات]: عجلّی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر کرده
است. (ثقات عجلّی ص ۴۰۴، ثقات ابن حبان ج ۹/۵۲، تهذیب الکمال ج ۲۵/۳۰۸، تهذیب
التهذیب ج ۹/۲۰۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سلیمان بن عبدالله اصبهانی]: تفسیر طبری ج ۲/۷،
صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴ - ج ۵/۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح
ابن عربی) ج ۱۳/۲۰۰، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه
السلام) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲/۷۹، ح ۸۰/۷۵۳-۷۵۵.

۵۵- حافظ ابوسعید یحیی بن زکریا بن ابی زائده ی همدانی و ادعی متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۳ یا

۱۸۳ یا ۱۸۴ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و یعقوب بن شیبیه و ابن سعد وی را توثیق نموده اند و تمامی

صاحبان صحاح سنّه از وی روایت نقل کرده اند. (ثقات ابن حبان ج ۶۱۵/۷، سیر اعلام النبلاء

ج ۳۳۷/۸، تهذیب الکمال ج ۳۰۵/۳۱، تهذیب التهذیب ج ۲۰۸/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن زکریا بن ابی زائده]: شرح السنّه ج ۲۰۴/۷، تاریخ

ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۳۶/۲، ۳۷/ح ۶۸۱.

۵۶- ابوهشام حسّان بن ابراهیم بن عبدالله عنزی کوفی کرمانی متوفای ۱۸۶ هجری.

[توثیقات]: بخاری و مسلم در صحیحین، و ابوداود در سنن خود از وی روایت نقل کرده اند.

احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن المدینی نیز به توثیق او پرداخته اند. (ثقات ابن حبان ج

۲۰۷/۸، سیر اعلام النبلاء ج ۴۰/۹، تهذیب الکمال ج ۹/۶، تهذیب التهذیب ج ۲۴۵/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حسّان بن ابراهیم عنزی]: مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۳/ح ۳۴۷،

شواهد التنزیل ج ۷۱/۲ ح ۷۳۸.

۵۷- ابواسماعیل حاتم بن اسماعیل کوفی ساکن مدینه متوفای ۱۸۶ یا ۱۸۷ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه متفقاً وی را توثیق نموده اند و روایاتش در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۱۰۱، ثقات ابن حبان ج ۲۱۰/۸، تهذیب الکمال ج ۱۸۷/۵، تهذیب التهذیب ج ۱۲۸/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حاتم بن اسماعیل کوفی]: خصائص امیرالمؤمنین ص ۴۸، ۴۹، مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱، شواهد التنزیل ج ۲۱/۲، ۲۲/۲ ح ۶۵۶.

۵۸- عبدالسلام بن حرب ملائی بصری کوفی متوفای ۱۸۷ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۰۳، ثقات ابن حبان ج ۱۲۸/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۳۳۵/۸، تذکرة الحفاظ ج ۲۷۱/۱، تهذیب التهذیب ج ۳۱۶/۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالسلام بن حرب]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد التنزیل ج ۴۵/۲، ۴۶/۲ ح ۶۹۳.

۵۹- حافظ ابو عبدالله جریر بن عبدالحمید بن یزید ضبّی کوفی رازی متوفای ۱۸۸ هجری.

[توثیقات]: کلیه ی علمای جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده اند و روایاتش نیز در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۸۱/۲، ثقات ابن حبان ج ۱۴۵/۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۹، تذکرة الحفاظ ج ۲۷۱/۱، تهذیب التهذیب ج ۷۵/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از جریر بن عبدالحمید ضبّی]: مشکل الآثار ج ۱/۳۳۲، تاریخ ابن

عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/۸۳، ۸۴/ح ۷۵۸، ۷۵۹.

۶۰- ابو صخر حمید بن زیاد خراط مدنی معروف به ابن ابی المخرق متوفای ۱۸۹ یا ۱۹۲ هجری.

[توثیقات]: ابن حبان و عجلّی و دارقطنی وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلّی ص ۱۳۴، ثقات

ابن حبان ج ۶/۱۸۸، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۷/۳۶۶، تهذیب

التهذیب ج ۳/۴۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی المخرق]: مشکل الآثار ج ۱/۳۳۶، شواهد التنزیل ج

۷۸/۲، ۸۸/ح ۷۶۳، ۷۶۴.

۶۱- حافظ ابو عبدالله فضل بن موسی سینانی مروزی متوفای ۱۹۲ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و در تمامی کتب صحاح سته روایاتش

موجود است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷/۳۱۹، سیر اعلام النبلاء ج

۹/۱۰۳، تهذیب الکمال ج ۲۳/۲۵۴، تهذیب التهذیب ج ۸/۲۸۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله سینانی]: تاریخ بغداد ج ۱۰/۲۷۸، شواهد التنزیل ج

۲۲/۲ - ۲۴/ح ۶۵۷، ۶۵۸.

۶۲- حافظ ابو عبدالله محمد بن جعفر هُذَلِي غُنْدَر بصری کرابیسی متوفای ۱۹۳ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۰۲، ثقات ابن حبان ج ۵۰/۹، سیر اعلام النبلاء ج ۹۸/۹ و تهذیب التهذیب ج ۲۱۴/۱۶، تهذیب التهذیب ج ۹۶/۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله غُنْدَر]: مسند احمد بن حنبل ج ۲۹۶/۶.

۶۳- حافظ ابوالعباس ولید بن مسلم دِمَشْقِي متوفای ۱۹۵ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد و وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است. (ثقات عجلی ص ۴۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱۱/۹، تهذیب التهذیب ج ۱۵۱/۱۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ولید بن مسلم]: شواهد التنزیل ج ۳۹/۲ - ۴۱، ۴۴، ۴۵/ح ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲.

۶۴- حافظ ابو محمد اسحاق بن یوسف بن مرادس قرشی واسطی ازرق متوفای ۱۹۵ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۶۲، ثقات ابن حبان ج ۵۲/۶، الجامع فی الجرح و التعديل ج ۶۶/۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷۱/۹، تهذیب التهذیب ج ۲۵۷/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از اسحاق بن یوسف بن مرداس]: شواهد التنزیل ج ۸۵/۲، ۸۶/ح ۷۶۱.

۶۵- حافظ ابوسفیان و کیع بن جراح بن ملیح بن عدی بن فرس رؤاسی کوفی متوفای ۱۹۶ یا ۱۹۷ هجری.

[توثیقات]: علمای جرح و تعدیل عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتب خویش نقل کرده اند. (ثقات عجلی ص ۴۶۴، ثقات ابن حبان ج ۵۶۲/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴۰/۹، صفة الصفوة ج ۱۷۰/۳، تهذیب التهذیب ج ۱۲۳/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از وکیع بن جراح]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد التنزیل ج ۷۵/۲، ۷۶/ح ۷۴۵.

۶۶- حافظ ابوهشام عبدالله بن نمیر همدانی خارفی کوفی متوفای ۱۹۹ هجری.

[توثیقات]: وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق می باشد و روایاتش در تمامی کتب صحاح ستّه موجود است. (ثقات عجلی ص ۲۸۲، ثقات ابن حبان ج ۶۰/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲۴۴/۹، تذکرة الحفاظ ج ۳۲۷/۱، تهذیب التهذیب ج ۵۷/۶، الانساب سمعانی ج ۳۰۵/۲، موسوعة رجال الكتاب التسعه ج ۳۶۰/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن نمیر همدانی]: مسند احمد بن حنبل ج ۲۹۲/۶.

۶۷- اسباط بن نصر همدانی ابو یوسف (یا ابونصر) کوفی متوفای ۱۹۹ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه نقل شده است و ابن حبان نام وی را در «ثقات» آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸۵/۶، تهذیب الکمال ج ۳۵۷/۲، تهذیب التهذیب ج ۲۱۱/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسباط بن نصر]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه السلام) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۶۳/۲، ۶۴/ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۶۸- ابواسماعیل محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فُدیّک دَیلی مدنی متوفای ۱۹۹ یا ۲۰۰ هجری.

[توثیقات]: ابن شاهین و یحیی بن معین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان ج ۴۲/۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۵۰۵/۲، سیر اعلام النبلاء ج ۴۸۶/۹، تهذیب التهذیب ج ۶۱/۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسماعیل بن ابی فدیك]: المستدرک ج ۱۴۷/۳، شواهد

التنزیل ج ۳۲/۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السَّمطین ج ۱۸/۲، ۱۹/۱ ح ۳۶۲.

۶۹- ابو ضمیره انس بن عیاض لیثی مدنی متوفای ۲۰۰ هجری.

[توثیقات]: وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است و در جمیع کتب صحاح سته روایات او را می

توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۷۲، ثقات ابن حبان ج ۷۶/۶، سیر اعلام النبلاء ج ۸۶/۹،

تذکره الحفاظ ج ۳۲۳/۱، تهذیب التهذیب ج ۳۷۵/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از انس بن عیاض]: مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۶/۳ ح ۳۵۱.

۷۰- ابوحفص عمر بن یونس یمامی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و ابن معین و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز در

کتاب ثقات خویش به او اشاره می نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج

۴۴۵/۸، سیر اعلام النبلاء ج ۴۲۲/۹، الجرح و التعذیل ج ۱۴۲/۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوحفص یمامی]: شواهد التنزیل ج ۴۳/۲، ۴۴/۳ ح ۶۹۰.

۷۱- ابوالجهم ازرق بن علی بن مسلم حنفی کوفی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

[توثیقات]: حاکم از وی در کتاب المستدرک علی الصحیحین روایت نقل می کند و ابن حبان نیز

نام او را در ثقات خویش ثبت نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۱۳۶/۸، تهذیب الکمال ج

۳۱۷/۲، تهذیب التهذیب ج ۲۰۰/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ازرق بن علی]: شواهد التنزیل ج ۱۷/۱۲ ح ۷۳۸.

۷۲- ابو محمد عبید بن سعید بن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن أمیة اموی کوفی متوفای حدود ۲۰۰ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و ابوحاتم و ابوزرعہ و احمد بن حنبل و ابن وضّاح و دارقطنی وی را توثیق نموده اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۱۵۷/۷، تهذیب الکمال ج ۲۰۹/۱۹، تهذیب التهذیب ج ۶۶/۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبید بن سعید]: معجم اوسط طبرانی ج ۴/۴۷۹ ح ۳۸۱۱.

(روایات قرن سوم)

۷۳- ابو عبدالله حسین بن حسن بن عطیة عوفی کوفی متوفای ۲۰۱ یا ۲۰۲ هجری.

[توثیقات]: وی در زمان خلافت هارون قاضی بغداد بود. خطیب بغدادی به سند خود از طلحة بن محمد بن جعفر نقل می کند که حسین عوفی مرد بزرگی و اصحاب ابوحنیفه بوده است. (تاریخ بغداد ج ۳۲/۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله عوفی]: تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۷۳.

۷۴- حافظ ابواحمد محمد بن عبدالله بن زبیر بن عمر اسدی زبیری کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و توثیق او مورد اتفاق عامه است.
(ثقات عجلی ص ۴۰۶، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۲، ثقات ابن حبان ج ۵۸/۹، سیر اعلام النبلاء
ج ۵۲۹/۹، تهذیب الکمال ج ۴۷۶/۲۵، تهذیب التهذیب ج ۲۵۴/۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابواحمد زبیری]: مسند احمد ج ۳۰۴/۶، جامع صحیح ترمذی -
کتاب المناقب، باب ۶۱ - ج ۶۹۹/۵ ح ۳۸۷۱ (و ج ۲۴۸/۱۳، ۲۴۹، مطبوع با شرح ابن
العربی)، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمة
الحسین علیه السلام) ص ۶۲، ۶۳، شواهد التنزیل ج ۶۵/۲، ۶۶ ح ۷۲۵، ۷۲۸.

۷۵- ابو عبدالله مُصَعَب بن مِقْدَام خُثَعَمی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری.

[توثیقات]: عجلی و ابن شاهین و ابن حبان نام وی را در کتب ثقات خویش ذکر کرده اند.
(ثقات عجلی ص ۴۳۰، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۸، ثقات ابن حبان ج ۱۷۵/۹، تهذیب الکمال
ج ۴۳/۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱۶۵/۱۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از مُصَعَب بن مِقْدَام]: السنن الکبری ج ۱۴۹/۲، صحیح المسلم -
کتاب فضائل الصحابه، باب ۹ - ج ۱۸۸۳/۴ ح ۲۴۲۴، صحیح المسلم (شرح نووی) ج
۱۹۴/۱۵، ۱۹۵، تلخیص المستدرک ج ۱۴۷/۳، تفسیر طبری ج ۶/۲۲.

۷۶- حافظ ابو عبدالله محمد بن بشر بن فرافضة بن مختار بن رُذَیح عبدي کوفی متوفای ۲۰۳
هجری.

[توثیقات]: روایات وی در تمامی صحاح سته موجود، و توثیقش مورد اتفاق علمای عامه است.

(تقات عجلی ص ۴۰۱، ثقات ابن حبان ج ۴۴۱/۷، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۳، سیر اعلام

النبلاء ج ۲۶۵/۹، تهذیب التهذیب ج ۷۳/۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن بشر عبدی]: صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه،

باب ۹ - ج ۱۸۸۳/۴ ح ۲۴۲۴، السنن الکبری ج ۱۴۹/۲، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج

۱۹۴/۱۵، ۱۹۵.

۷۷- عبدالکبیر بن عبدالمجید بصری معروف به ابوبکر حنفی متوفای ۲۰۴ هجری.

[توثیقات]: ابن حبان در کتاب ثقات خود از وی نام می برد و عجلی نیز او را توثیق نموده

است. (تقات عجلی ص ۴۹۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۳۷۸/۲، ثقات ابن حبان ج ۱۳۲/۷، سیر

اعلام النبلاء ج ۴۸۹/۹، تهذیب التهذیب ج ۴۴۹/۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالکبیر بن عبدالمجید]: خصائص امیرالمؤمنین ص ۸۱، تفسیر

طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۱۹/۲، ۲۰/ح ۶۵۴.

۷۸- ابونصر عبدالوهاب بن عطاء بصری خفاف عجلی متوفای ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری.

[توثیقات]: ابن شاهین وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را

ذکر می نماید. (تقات ابن شاهین ص ۲۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۳۷۹/۲، ثقات ابن حبان ج

۱۳۳/۷، سیر اعلام النبلاء ج ۴۵۱/۹، تهذیب التهذیب ج ۴۵۰/۶، موسوعة رجال الكتاب التسعه ج ۶/۲.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر خفاف]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۹.

۷۹- ابو عبدالله بشر بن بکر تنیسی بجلي دمشقی الاصل متوفای ۲۰۰ یا ۲۰۵ هجری.

[توثیقات]: دارقطنی و عجللی و عقیلی و ابن حبان و ابوزرعه وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجللی ص ۸۰، ثقات ابن حبان ج ۱۴۱/۸، تهذیب الكمال ج ۹۵/۴، تهذیب التهذیب ج ۴۴۳/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از بشر بن بکر تنیسی]: المستدرک ج ۱۴۷/۳، مشکل الآثار ج ۳۳۶/۱، ۳۳۷، شواهد التنزیل ج ۴۰/۲، ۴۱/ح ۶۸۷، ۶۸۸.

۸۰- عبدالرحمن بن عبدالملک بن شیبّه حزامی مدنی متوفای حدود ۲۰۷ هجری.

[توثیقات]: ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده و بخاری در کتاب صحیح خود از او روایت نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۳۷۵/۸، تهذیب الكمال ج ۲۶۰/۱۷، تهذیب التهذیب ج ۲۲۱/۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و فیات ۲۲۱ الی ۲۳۰ هجری - ص ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲۸/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن حزامی]: شواهد التنزیل ج ۳۲/۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴،

فرائد السمّین ج ۱۸/۲، ۱۹/۱۹ ح ۳۶۲.

۸۱- حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لیشی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۷ هجری.

[توثیقات]: بیشتر درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۸۸ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالنضر لیشی]: مسند احمد بن حنبل ج ۲۹۸/۶.

۸۲- حافظ عثمان بن عمر بن فارس بن لقیط بن قیس عبدی بصری متوفای ۲۰۷ و یا ۲۰۸ و یا

۲۰۹ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن سعد و عجلوی وی را توثیق کرده اند و ابن

حبّان نام او را در کتاب ثقات خویش درج نموده است. روایات عثمان بن عمر در تمامی

صاح سته موجود می باشد (ثقات عجلوی ص ۳۲۹، ثقات ابن حبّان ج ۴۵۱/۸، تاریخ بغداد ج

۲۸۰/۱۱، تهذیب الکمال ج ۴۶۱/۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵۵۷/۹، تذکرة الحفاظ ج

۳۷۸/۱، تهذیب التهذیب ج ۱۴۲/۷، شذرات الذهب ج ۲۲/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عثمان بن عمر عبدی]: اخبار اصبهان ج ۲۲۳/۲ (ط لیدن ج

۲۵۳/۲)، شرح السنه ج ۲۰۴/۷، أسد الغابه ۵۲۱/۵، ۵۸۹.

۸۳- محمد بن مُصعب بن صدقه قرقسانی ابو عبدالله و یا ابوالحسن بغدادی متوفای ۲۰۸ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل در توثیق وی می گوید: «لا بأس به»؛ و ابوزرعه او را در حدیث

فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۲۶/۴۶۰، تهذیب التهذیب ج ۹/۴۵۸،

شذرات الذهب ج ۲/۲۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصعب قُرُقسانی]: مسند احمد بن حنبل ج ۴/۱۰۷،

مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۵/ح ۳۵۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۷۷،

۷۸، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ح ۴۲/۶۸۸، ۶۸۹، فرائد السمطين ج ۲/۲۲، ح ۲۳/۳۶۴.

۸۴- ابوعلی عبیدالله بن عبدالمجید حنفی متوفای ۲۰۹ هجری.

[توثیقات]: وثاقت وی مورد اتفاق علمای جرح و تعدیل عامه می باشد و در تمامی صحاح سته

روایاتش موجود است. (تقات عجلی ص ۳۱۸، تقات ابن حبان ج ۸/۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ج

۹/۴۸۷، تهذیب التهذیب ج ۷/۳۴، موسوعة رجال الكتب التسعة ج ۲/۵۲۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن عبدالمجید]: المستدرک ج ۳/۱۰۸.

۸۵- حافظ ابواحمد عبدالله بن صالح بن مسلم بن صالح مقرئ عجلی کوفی متوفای ۲۱۱

هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و ابن خراش و ولید بن بکر اندلیسی وی را توثیق نموده اند و بخاری

در کتاب صحیح خود از وی نقل روایت می نماید. (تقات ابن حبان ج ۸/۳۵۲، سیر اعلام

النبلاء ج ۱۰/۴۰۳، تذکرة الحفاظ ج ۱/۳۹۰، تهذیب الکمال ج ۱۵/۱۰۹، تهذیب التهذیب ج

۵/۲۶۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مقرئ عجلئ]: شواهد التنزیل ج ۵۷/۲ ح ۷۰۹.

۸۶- حافظ ابوالهیثم خالد بن مخلد بجلئ کوفئ قطنوائ متوفائ ۲۱۱ یا ۲۱۵ هجری.

[توثیقات]: وی از کبار شیوخ بخاری است و در صحیح مسلم و سنن اربعه نیز - بجز سنن ابی داود - روایاتش موجود است. از کسانی که او را توثیق نموده اند می توان به عجلئ و ابن شاهین و ابن حبان و صالح جزرئ و عثمان بن ابی شیبه اشاره نمود. (تقات عجلئ ص ۱۴۱، تقات ابن حبان ج ۲۲۴/۸، تقات ابن شاهین ص ۱۱۶، تهذیب الکمال ج ۱۶۳/۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۲۱۷، تهذیب التهذیب ج ۳/۱۱۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از خالد قطنوائ]: تفسیر طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۶۱/۲، ۶۲/۷۱۹ ح.

۸۷- حافظ ابومحمد عبیدالله بن موسئ بن ابئ المختار عبسئ کوفئ متوفائ ۲۱۲ هجری.

[توثیقات]: علمائ عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و در جمیع کتب صحاح ستئ روایات او را می توان یافت. (تقات عجلئ ص ۳۱۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۳۸۴، تقات ابن حبان ج ۷/۱۵۲، تقات ابن شاهین ص ۲۳۹، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۵۵۳، تهذیب الکمال ج ۹/۵۵۳، تهذیب التهذیب ج ۷/۵۰، تذکره الحفاظ ج ۱/۳۵۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن موسئ عبسئ]: مناقب ابن معازلی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹، شواهد التنزیل ج ۲/۵۶، ۵۷، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰/ح ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۵۱، ۷۶۸.

۸۸- ابو علی حسن بن عطیة بن نجیح قرشی کوفی بزّار متوفای ۲۱۲ هجری.

[توثیقات]: ترمذی در سنن خویش از او روایت نقل می نماید و ابوحاتم وی را فردی صدوق

می داند. (تهذیب الکمال ج ۶/۲۱۳، تهذیب التهذیب ج ۲/۲۹۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن عطیة ی کوفی]: تفسیر طبری ج ۷/۲۲.

۸۹- ابو عبدالرحمن عبدالله بن داود بن عامر بن ربیع همدانی شعبی خربیی متوفای ۲۱۳ هجری.

[توثیقات]: بخاری و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را نقل نموده اند و ابو

زُرعه و یحیی بن معین و ابن سعد و ابن قانع و دارقطنی و نسائی او را توثیق کرده اند. ابن حبان

نیز در کتاب ثقات خویش از وی یاد نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۷/۶۰، طبقات ابن سعد

ج ۷/۲۹۵، سیر أعلام النبلاء ج ۹/۳۴۶، تهذیب الکمال ج ۱۴/۴۵۸، تذکرة الحفاظ ج ۱/۳۳۷،

تهذیب التهذیب ج ۵/۲۰۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن داود همدانی]: تاریخ ابن عساکر(ترجمة الحسن

علیه السلام) ص ۶۹.

۹۰- حسین بن محمد بن بهرام تمیمی ابواحمد و یا ابو علی مؤدّب مروزی متوفای ۲۱۴ هجری.

[توثیقات]: ابن سعد و ابن قانع و محمد بن مسعود و عجللی وی را توثیق نموده اند و تمامی

صاحبان صحاح سته- در صحاح خویش- روایاتی از او نقل کرده اند. (ثقات عجللی ص ۱۲۱،

ثقات ابن حبان ج ۱۸۵/۸، طبقات ابن سعد ج ۳۳۸/۷، تهذیب الکمال ج ۴۷۱/۶، تهذیب
التهذیب ج ۳۶۶/۲، تذکرة الحفاظ ج ۴۰۶/۱، طبقات ابن قاضی شُهَبَه ج ۲۴۴/۱.

[مصادر حدیث کساء به نقل از حسین بن محمد مؤدب]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین
(علیه السلام) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۸۶/۲، ۸۷/ح ۷۶۲.

۹۱- حافظ یحیی بن حماد بن ابی زیاد شیبانی ابو محمد و یا ابوبکر بصری متوفای ۲۱۵ هجری.

[توثیقات]: ابن سعد و ابو حاتم و عجللی وی را توثیق نموده اند و روایاتش در صحیحین
موجود است. (طبقات ابن سعد ج ۳۰۶/۷، ثقات ابن حبان ج ۲۵۷/۹، سیر أعلام النبلاء ج
۱۳۹/۱۰، تهذیب الکمال ج ۲۷۶/۳۱، تهذیب التهذیب ج ۱۹۹/۱۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از یحیی بن حماد شیبانی]: شواهد التنزیل ج ۳۰/۲، ۳۱/ح ۶۷۰.

۹۲- حافظ ابو عبدالرحمن علی بن حسن بن شقیق عبّدی مروزی متوفای ۲۱۵ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب
ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۴۶۰/۸، تذکرة الحفاظ ج ۳۷۰/۱، تهذیب
الکمال ج ۳۷۱/۲۰، تهذیب التهذیب ج ۲۹۸/۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسن عبّدی]: شواهد التنزیل ج ۶۲/۲، ۶۳/ح ۷۲۱.

۹۳- اسماعیل بن صبیح یشکری کوفی متوفای ۲۱۷ هجری.

[توثیقات]: نام وی را ابن حَبَّان در ثَقَات خَویش آورده است. (ثَقَات ابن حَّان ج ۹۷/۸،

تهذیب الِکمال ج ۱۱۰/۳، تهذیب التهذیب ج ۳۰۶/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن صَبیح]: شواهد التنزیل ج ۵۲/۲ ح ۷۰۲.

۹۴- حافظ ابو محمد حَجَّاج بن مِنْهال سَلْمی أَنمَاطی بصری متوفای ۲۱۷ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در جمیع کتب صحاح سَنّه موجود می باشد و علمای عامه او را

بِاتِّفَاق توثیق نموده اند. (ثَقَات ابن حَبَّان ج ۲۰۲/۸، ثَقَات عِجلی ص ۱۰۹، ثَقان ابن شاهین

ص ۱۰۴، سِیر أعلام النُّبلاء ج ۳۵۲/۱۰، تهذیب التهذیب ج ۲۰۶/۲، تذکرة الحفاظ ج ۴۰۳/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حَجَّاج بن مِنْهال]: شواهد التنزیل ج ۷۳/۲-۷۶ ح ۷۴۳، ۷۴۴،

۷۴۷.

۹۵- عبدالأعلى بن مُسهر بن عبدالأعلى بن مُسهر غَسَّانی دِمَشقی معروف به ابو مُسهر بن ابی

دُرّامه متوفای ۲۱۸ هجری.

[توثیقات]: وی مورد وثوق تمامی علمای جرح و تعدیل عامه است و روایاتش در کلیه ی

کتب صحاح سَنّه موجود می باشد. (ثَقَات عِجلی ص ۲۸۵، ثَقَات ابن شاهین ص ۲۴۵، تاریخ

یحیی بن مَعین ج ۳۳۹/۲، ثَقَات ابن حَبَّان ج ۴۰۸/۸، سِیر أعلام النُّبلاء ج ۲۲۸/۱۰، تهذیب

التهذیب ج ۹۸/۶، تقریب التهذیب ج ۴۶۵/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالأعلى بن مُسهر]: شواهد التنزیل ج ۴۳/۲، ۴۴ ح ۶۹۰.

۹۶- حافظ ابو غَسَّان مالک بن اسماعیل بن درهم نهدی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده اند و روایاتش در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عِجلی ص ۴۱۷، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۱، ثقات ابن حَبَّان ج ۱۶۴/۹، سیر أعلام النبلاء ج ۴۳۰/۱۰، تهذیب التهذیب ج ۳/۱۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو غَسَّان نهدی]: مشکل الآثار ج ۳۳۳/۱، ۳۳۴، تاریخ ابن عَساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۷۰، شواهد التنزیل ج ۵۷/۲، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱/ح ۷۱۰-۷۱۲، ۷۲۱، ۷۳۷.

۹۷- حافظ ابو نُعَیم فَضَل بن دُکَین بن حَمَّاد بن زُهَیر بن دِرْهَم مَلائِی تَیمی طَلحی قُرشی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

[توثیقات]: وی از اکابر محدثین عامه است. وثاقت او نزد علمای عامه مورد اتفاق می باشد و روایاتش را در تمامی صحاح سته می توان یافت. (ثقات ابن حَبَّان ج ۳۱۹/۷، ثقات عِجلی ص ۳۸۳، ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۴۷۳/۲، سیر أعلام النبلاء ج ۱۴۲/۱۰، تهذیب الکمال ج ۱۹۷/۲۳، تهذیب التهذیب ج ۲۷۰/۸، تقریب التهذیب ج ۱۱۰/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از فَضَل بن دُکَین]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، شواهد التنزیل ج ۴۵/۲، ۴۶، ۵۵، ۶۸/ح ۶۹۳، ۷۰۶، ۷۳۳.

۹۸- علی بن ثابت دَهَّان عَطَّار کوفی متوفای ۲۱۹ هجری.

[توثیقات]: ابن حَبَّان در کتاب ثقات خویش نام وی را ذکر نموده و ابن حَجَر در تقریب التهذیب

از او با عنوان « صدوق » یاد می نماید. (ثقات ابن حَبَّان ج ۸/۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۲۰/۳۳۹،

تهذیب التهذیب ج ۷/۲۸۹، تقریب التهذیب ج ۲/۳۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن ثابت دَهَّان]: تاریخ ابن عَساکر (ترجمة الحسن علیه

السلام) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/۶۳، ۶۴/ح ۷۲۲، ۷۲۳.

۹۹- حافظ ابو عثمان عَفَّان بن مُسلم بن عبدالله صَفَّار بصری متوفای ۲۲۰ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه باتفاق وی را توثیق نموده اند و در جمیع کتب صحاح سته روایاتش

موجود است. (ثقات عَجلی ص ۳۳۶، ثقات ابن حَبَّان ج ۸/۵۲۲، سیر أعلام النبلاء ج ۱۰/۲۴۲،

تذکره الحفاظ ج ۱/۳۷۹، تهذیب التهذیب ج ۷/۲۳۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عَفَّان بن مسلم]: مسند احمد بن حنبل ج ۶/۳۲۳، تاریخ ابن

عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲/۷۷، ۷۴۸، ۷۵۰.

۱۰۰- حافظ ابو عثمان عَمرو بن عَوْن بن أوس بن جَعْد سُلَمی واسطی بزَّاز متوفای ۲۲۵ هجری.

[توثیقات]: صاحبان صحاح سته روایات وی را نقل نموده اند و مورد وثوق تمامی علمای

عامه است. (ثقات عَجلی ص ۳۶۸، ثقات ابن شاهین ص ۲۲۵، ثقات ابن حَبَّان ج ۳/۴۸۵، سیر

أعلام النبلاء ج ۱۰/۴۵۰، تهذیب التهذیب ج ۸/۸۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عَمرو بن عَوْن]: شواهد التنزیل ج ۲/۳۷، ۳۸/ح ۶۸۲، ۶۸۳.

۱۰۱- حافظ ابو عثمان سعید بن کثیر بن عَفِیر بن مُسَلِّم بن یزید مصری متوفای ۲۲۶ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات خویش ذکر نموده است. بخاری و مسلم نیز در صحیحین از وی روایت نقل نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۶۶، سیر أعلام النبلاء ج ۱۰/۵۸۳، تذکرة الحفاظ ج ۲/۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۱۱/۳۶، تهذیب التهذیب ج ۴/۷۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن کثیر]: مشکل الآثار ج ۱/۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲/۸۷، ۸۸/ح ۷۶۴.

۱۰۲- حافظ ابو عبدالله نُعَیم بن حَمَّاد بن معاویة بن حارث بن هَمَّام خُزاعی مروزی فَرَضی متوفای ۲۲۸ هجری.

[توثیقات]: احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن حسین بن حبان و عجللی او را توثیق نموده اند و بخاری نیز در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می نماید. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۰/۵۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۴۵۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از نُعَیم بن حَمَّاد]: شواهد التنزیل ج ۲/۲۲، ۲۳/ح ۶۵۷.

۱۰۳- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابی سَمِیْنه هاشمی بصری متوفای ۲۳۰ هجری.

[توثیقات]: ابو حاتم و صالح بن محمد او را توثیق نموده اند و در کتاب صحیح بخاری روایت وی موجود است. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۰/۶۹۳، تهذیب التهذیب ج ۹/۵۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسماعیل بن ابی سَمینَه]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۷۷، ۷۸.

۱۰۴- حافظ ابو یحیی کامل بن طلحه جَدَری بصری متوفای ۲۳۱ هجری.

[توثیقات]: دارقُطنی او را توثیق کرده و ابن حَبَّان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حَبَّان ج ۹/۲۸، سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۴۰۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از کامل بن طلحه]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۵.

۱۰۵- ابو عامر حَوَثرة بن أَشْرَس بن عَوْن بن مُشَجَّر بن حُجَین عَدَوی بصری متوفای ۲۳۲ هجری.

[توثیقات]: ابن حَبَّان نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است و ذهبی از وی به عنوان فردی صدوق یاد می نماید. (ثقات ابن حَبَّان ج ۸/۲۱۵، سیر أعلام النبلاء ج ۱۰/۶۶۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حَوَثرة بن أَشْرَس]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/۷۸/ح ۷۵۲.

۱۰۶- ابومالک کثیر بن یحیی بن کثیر متوفای ۲۳۲ هجری.

[توثیقات]: عبدالله بن احمد بن حنبل در قسمت «زیادات مُسند» از وی روایت نقل می کند. ابن حبان نام او را در کتاب ثقات ذکر نموده و ابوزرعه نیز وی را فردی صدوق معرفی کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۲۶/۹، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۲۳۱ هجری الی ۲۴۰ هجری- ص ۳۰۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از کثیر بن یحیی]: مُعجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹/ح ۲۸۳۶.

۱۰۷- حافظ ابو خَیثمه زُهَیر بن حَرَب بن شَدَّاد حَرَشی نَسائی بغدادی متوفای ۲۳۴ هجری.

[توثیقات]: ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ذهبی در اعلام النبلاء به صداقت او اذعان می نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۴۸۹، تهذیب التهذیب ج ۳/۳۴۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از زُهَیر بن حَرَب]: اُسُد الغابه ج ۴/۲۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۵، ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲/۶۵، ۶۶/ح ۷۲۶.

۱۰۸- ابو عبدالله محمد بن بَکَّار بن رِیَّان هاشمی بغدادی رُصافی متوفای ۲۳۲ یا ۲۳۸ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و دارقطنی وی را توثیق نموده اند. (ثقات ابن حبان ج ۹/۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۱۲، تهذیب الکمال ج ۲۴/۵۲۵، تهذیب التهذیب ج ۹/۷۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن بَکَّار]: شواهد التنزیل ج ۲/۷۴-۷۶/ح ۷۴۲، ۷۴۵.

۱۰۹- حافظ ابو عبدالرحمن محمد بن عبدالله بن نمیر همدانی خارقنی کوفی متوفای ۲۳۴ هجری.

[توثیقات]: وی مورد وثوق جمیع علمای جرح و تعدیل عامه می باشد و در تمامی کتب صحاح سته روایاتش را می توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۵، ثقان ابن حبان ج ۸۵/۹، سیر أعلام النبلاء ج ۴۵۵/۱۱، تهذیب التهذیب ج ۲۸۲/۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله بن نمیر]: صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۱۸۸۳/۴ ح/۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۹۴/۱۵، ۱۹۵، شواهد التنزیل ج ۶۶/۲، ۶۷ ح/۷۲۹.

۱۱۰- حافظ ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه ابراهیم بن عثمان بن خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۵ هجری.

[توثیقات]: روایات وی در تمامی صحاح سته- به جز سنن ترمذی- موجود است. عجللی و ابن خراش و ابوحاتم و ابن قانع نیز او را توثیق نموده اند. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۲۲/۱۱، تذکره الحفاظ ۴۳۲/۲، تهذیب التهذیب ج ۲/۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بن ابی شیبہ]: السنن الکبری ج ۲/۱۴۹، صحیح مسلم-

کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳/۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴،

۱۹۵، المستدرک ج ۳/۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲/ح ۶۸۹.

۱۱۱- ابو محمد عبدالله بن جراح بن سعید تمیمی قُهستانی ساکن نیشابور متوفای ۲۳۷ هجری.

[توثیقات]: نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان در کتاب ثقات خود به نام او اشاره می کند. (

ثقات ابن حبان ج ۸/۳۵۶، تهذیب الکمال ج ۱۴/۳۶۱، تهذیب التهذیب ج ۵/۱۶۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن جراح بن سعید]: شواهد التنزیل ج ۲/۸۳، ۸۴/ح ۷۵۹.

۱۱۲- حافظ ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر حنظلی مروزی معروف به

ابن راهویه متوفای ۲۳۸ هجری.

[توثیقات]: وی یکی از برجسته ترین روات عامه است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می

باشد. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۱۵، سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۳۵۸، تذکرة الحفاظ ج ۲/۴۳۳، تهذیب

التهذیب ج ۱/۲۱۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن راهویه]: شواهد التنزیل ج ۲/۲۴، ۲۵/ح ۷۵۹.

۱۱۳- حافظ ابوالحسن عثمان بن محمد بن ابی شیبہ ابراهیم بن عثمان خُواستی عَبسی کوفی

متوفای ۲۳۹ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و محمد بن عبدالله بن نمیر وی را توثیق نموده اند و روایاتش در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است، (سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۱۵۱، تذکرة الحفاظ ج ۲/۴۴۴، تهذیب التهذیب ج ۷/۱۴۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن بن ابی شیبہ]: السنن الكبرى ج ۲/۱۴۹، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۲، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۱، ۳۰۲/ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/۳۵/ح ۶۷۹، مقتل الحسين خوارزمی ج ۱/۷۱-۷۵.

۱۱۴- ابورجاء قُتیبَة بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بَعْلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۸۹ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از قُتیبَة بن سعید]: صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۱۵ / ۳۵۱ / ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/۲۰۰، خصائص امیرالمؤمنین ص ۴۸، ۴۹.

۱۱۵- ابو سعید احمد بن محمد بن یحیی بن سعید قَطَّان بصری متوفای ۲۴۰ یا ۲۴۵ هجری یا ۲۴۹ هجری.

[توثیقات]: ابن حبان نام وی را در ثقات خود آورده و ابن ابی حاتم از او با عنوان صدوق یاد نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۳۸، تهذیب الکمال ج ۱/۴۸۳، تهذیب التهذیب ج ۱/۸۰).

[مصدر الحديث كساء به نقل از ابوسعید قَطَّان]: شواهد التنزیل ج ۲/۳۶/ح ۶۸۰.

۱۱۶- حافظ ابو یوسف یعقوب بن حُمَید بن کاسب مدنی ساکن مکه متوفای ۲۴۱ هجری.

[توثیقات]: مُصَعَبُ زُبَیری وی را توثیق نموده و ابن شاهین و ابن حَبَّان نام او را در کتب ثقات

خود آورده اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۶۰، ثقات ابن حَبَّان ج ۹/۲۸۵، سیر اعلام النبلاء ج

۱۱/۱۵۸، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۳۸۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از یعقوب بن حُمَید]: مناقب ابن معازلی ص ۳۰۶ ح ۳۵۱.

۱۱۷- ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری.

[توثیقات]: وی امام حنبله و صاحب کتاب مُسند می باشد. در بسیاری از کتب رجالی عامه، به

وثاقت و مقام بالای علمی او اشاره شده است.

[مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حنبل]: مسند احمد بن حنبل ج ۴/۱۰۷، ج ۶/۲۹۲،

۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳، مستدرک حاکم ج ۳/۱۰۸، ۱۳۲.

۱۱۸- حافظ ابوهمام ولید بن ابی بدر شجاع بن ولید بن قیس سَکُونی کوفی بغدادی متوفای ۲۴۳

هجری.

[توثیقات]: مُسَلِّم و تِرْمِذی و ابو داود در صحاح خویش از وی روایت نقل نموده اند و ابن شاهین و ابن حَبَّان در کتب ثقات خویش نام او را آورده اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۳۸، ثقات ابن حَبَّان

ج ۲۲۷/۹، تهذیب الکمال ج ۲۳/۳۱، سیر أعلام النبلاء ج ۲۳/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۱۳۵).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو هَمَّام سَكُونِي]: شرح السُّنَّه ج ۲۰۴/۷، تاریخ ابن عَساکر (

ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۳۶/۲، ۳۷/ح ۶۸۱.

۱۱۹- ابو عمار حسین بن حُرَیث بن حُزاعی مروزی متوفای ۲۴۴ هجری.

[توثیقات]: وی در تمام صحاح سته- به جز سنن ابن ماجه- روایت دارد و نَسَائِي او را توثیق

نموده است. (ثقات ابن حَبَّان ج ۱۸۷/۸، سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۴۰۰، تهذیب التهذیب ج

۲/۲۳۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسین حُرَیث]: شواهد التنزیل ج ۲۳/۲ ح ۶۵۸.

۱۲۰- اسماعیل بن موسی فَزَارِي ابو محمد و یا ابواسحاق کوفی نسیب سُدِّي متوفای ۲۴۵ هجری.

[توثیقات]: مُطَيَّن و ابن ابی حاتم و ابو داود از وی با عنوان صدوق یاد نموده اند و ابن حَبَّان نیز

نام وی را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن حَبَّان ج ۱۰۴/۸، تهذیب الکمال ج ۳/۲۱۰،

تذكرة الحفاظ ج ۵۴۱/۲، تهذیب التهذیب ج ۱/۳۳۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل فَزَارِي]: شواهد التنزیل ج ۷۹/۲ ح ۷۵۳.

۱۲۱- حافظ ابوالولید هشام بن عمار بن نصیر بن میسرّة بن أبان سُلمی دمشقی متوفای ۲۴۵ هجری.

[توثیقات]: وی در صحیح بخاری و سنن اربعه روایت دارد، یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده و ابن حبان نیز نامش را در ثقات را در ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۲۳۳/۹، سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۴۲۰، تهذیب الکمال ج ۳۰/۲۴۲، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۵۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از هشام بن عمار سُلمی]: خصائص امیرالمؤمنین ص ۴۸، ۴۹، شواهد التنزیل ج ۲/۲۱، ح ۲۲/۶۵۶.

۱۲۲- حافظ ابو عبدالله محمد بن مُصَفّی بن بُهلول قُرشی حِمصی متوفای ۲۴۶ هجری.

[توثیقات]: مُسلمة بن قاسم او را توثیق نموده و ابو حاتم نیز به صداقت وی اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹/۱۰۰، سیر أعلام النبلاء ج ۱۲/۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۴۶۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن مُصَفّی]: شواهد التنزیل ج ۲/۱۶، ح ۱۷/۶۴۸.

۱۲۳- عبدالأعلی بن واصل بن عبدالأعلی بن هلال أسدی کوفی متوفای ۲۴۷ هجری.

[توثیقات]: عمرو بن علی و ابو حاتم وی را فردی صدوق می دانند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۴۰۹، تهذیب الکمال ج ۱۶/۳۷۹، تهذیب التهذیب ج ۶/۹۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالأعلی بن واصل]: تفسیر طبری ج ۲۲/۶.

۱۲۴- حافظ ابو اسحاق ابراهیم بن سعید جوهری طبری الاصل بغدادی متوفای ۲۴۷ هجری.

[توثیقات]: نسائی و خطیب بغدادی و دارقطنی و ابن حبان و خلیلی و دیگر علمای عامه وی را توثیق نموده اند. بعضی از روایات او در صحیحین موجود است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۸۳، الجرح و التعديل ج ۲/۱۰۴، مختصر تاریخ دمشق ج ۴/۵۲، تاریخ بغداد ج ۶/۹۳، تهذیب الکمال ج ۲/۹۵، ۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱/۱۲۳، خلاصة تذهیب تهذیب الکمال ج ۲/۱۱۶، موسوعة رجال الكتب التسعة ج ۱/۵۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو اسحاق جوهری]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲/۸۶، ۸۷/ح ۷۶۲.

۱۲۵- حافظ ابو کربیب محمد بن علاء بن کربیب همدانی کوفی متوفای ۲۴۸ هجری.

[توثیقات]: نسائی و مسلمة بن قاسم او را توثیق نموده اند و در جمیع کتب صحاح سته روایات وی موجود است. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۳۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۳۸۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو کربیب]: تفسیر طبری ج ۲۲/۶، ۷.

۱۲۶- حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن حمید بن حیان رازی متوفای ۲۴۸ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین وی را توثیق نموده است و ابن شاهین در کتاب ثقات خود نام او را

آورده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۹۰، سیر أعلام النبلاء ج ۵۰۳/۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۲۷/۹،

تذكرة الحفاظ ج ۴۹۰/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حمید]: شواهد التنزیل ج ۸۳/۲، ۸۴/۸۴ ح ۷۵۹.

۱۲۷- حافظ ابو احمد محمود بن غیلان عدوی مروزی متوفای ۲۴۹ هجری.

[توثیقات]: وی از رجال صحیحین است و نسائی و مسلمة بن قاسم او را توثیق نموده اند. (ثقات

ابن حبان ج ۲۰۲/۹، سیر أعلام النبلاء ج ۲۲۳/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۶۴/۱۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمود بن غیلان]: جامع صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب

۶۱- ج ۶۹۹/۵ ح ۳۸۷۱ (و ج ۲۴۸/۱۳، ۲۴۹ مطبوع با شرح ابن العربی).

۱۲۸- ابو علی حسن بن صباح بن محمد بزّار واسطی بغدادی متوفای ۲۴۹ هجری.

[توثیقات]: وی از رجال روات صحیح بخاری می باشد و احمد بن حنبل او را توثیق نموده است. (

ثقات ابن حبان ج ۱۷۶/۸، تذكرة الحفاظ ج ۴۷۶/۲، تهذیب الکمال ج ۱۹۱/۶، تهذیب التهذیب ج

۲۸۹/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن صباح]: مناقب ابن مغالزی ص ۳۰۵/۳۰۵ ح ۳۵۰، شواهد

التنزیل ج ۴۱/۲، ۴۲/۴۲ ح ۶۸۹.

۱۲۹- حافظ ابو محمد عبد بن حُمَید بن نَصْر کَسّی (یا کَشّی) متوفای ۲۴۹ هجری.

[توثیقات]: وی از رجال روات صحیح مسلم است و ابن حَبّان نام او را در کتاب ثقات خویش

آورده است. (سیرأعلام النبلاء ج ۱۲/۲۳۵، تهذیب التهذیب ج ۶/۴۵۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبد بن حُمَید]: شواهد التنزیل ج ۲/۵۷/۲ ح ۷۰۸.

۱۳۰- ابو سعید عَبّاد بن یعقوب اَسَدی رَوَاجِنی کوفی متوفای ۲۵۰ هجری.

[توثیقات]: ابن خُزَیمَه وی را تویق نموده و ابن حَبّان نام او را در ثقات آورده است. وی در صحیح

بخاری روایت دارد. (سیرأعلام النبلاء ج ۱۱/۵۳۶، تهذیب الکمال ج ۱۴/۱۷۵، تذکرة الحفاظ ج

۲/۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۵/۱۰۹).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عَبّاد بن یعقوب]: شواهد التنزیل ج ۲/۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۸/ح ۷۳۵،

۷۳۹، ۷۶۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵، ۶۸، ۶۹.

۱۳۱- حافظ عمرو بن عثمان بن سعید بن کثیر بن دینار اموی ابو امیّه و یا ابو حَفْص متوفای

۲۵۰ هجری.

عمرو بن عثمان از حفاظ حدیث است. نَسائی و ابو داود وی را توثیق کرده اند و ابن حَبّان نیز نام

او را در عداد ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حَبّان ج ۸/۴۸۸، تذکرة الحفاظ ج ۲/۵۰۹، تهذیب

الکمال ج ۱۴۴/۲۲، سیر أعلام النبلاء ج ۳۰۵/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۷۶/۸، شذرات الذهب ج
(۱۲۴/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عثمان بن سعید]: مُعْجَم أَوْسَطِ طَبْرَانِي ج ۴/۴۷۹ ح
۳۸۱۱.

۱۳۲- حافظ ابو موسی محمد بن مُثَنَّى بن عُبَید بن قَیس بن دینار عَنَزِي بصری متوفای ۲۵۲
هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۶ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مُثَنَّى عَنَزِي]: خصائص امیر المؤمنین ص ۸۱، تفسیر
طبری ج ۷/۲۲، شواهد التنزیل ج ۳۰/۲، ۳۱/ح ۶۷۰.

۱۳۳- ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن کثیر بن زید بن أفلح بن منصور بن مُزَاحِم عَبدی قَیسی
دورقی متوفای ۲۵۲ هجری.

[توثیقات]: نَسَائِي و خطیب بغدادی و مُسَلِمَة بن قاسم وی را توثیق نموده اند و تمامی صاحبان
صاح سته از او روایت نقل کرده اند. (ثقات ابن حبان ج ۲۸۶/۹، سیر أعلام النبلاء ج ۱۴۱/۱۲،
تهذیب التهذیب ج ۳۸۱/۱۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابویوسف دورقی]: شواهد التنزیل ج ۵۹/۲ ح ۷۱۵.

۱۳۴- ابو یعقوب یوسف بن موسی بن راشد کوفی قَطَّان متوفای ۲۵۳ هجری.

[توثیقات]: مُسَلِّمَةُ بن قاسم وی را توثیق نموده و خطیب نیز وثاقت او را نقل می نماید. (ثقات ابن

حَبَّان ج ۲۸۲/۹، سیرِ أعلام النبلاء ج ۲۲۱/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۴۲۵/۱۱، ج ۴۶۵/۳۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو یعقوب قَطَّان]: مناقب ابن مَغازلی ص ۳۰۴، ۳۴۹.

۱۳۵- حافظ ابوجعفر محمد بن منصور بن داود بن منصور طوسی بغدادی متوفای ۲۵۴ هجری.

[توثیقات]: مُسَلِّمَةُ بن قاسم و نَسَائِي وی را توثیق نموده اند و ابن حَبَّان نام او را در کتاب ثقات

خویش آورده است. (ثقات ابن حَبَّان ج ۱۳۰/۹، سیرِ أعلام النبلاء ج ۲۱۲/۱۲، تهذیب التهذیب ج

۴۷۲/۹، النجوم الزاهرة ج ۳۴۳/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو یوسف دَوْرَقِي]: شواهد التنزیل ج ۷۱۵/۵۹/۲.

۱۳۶- ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغْبِرَةَ بخاری متوفای ۲۵۶ هجری.

[توثیقات]: وی مؤلف کتاب مشهور « صحیح» است و توثیق و تمجید از وی را در بسیاری از

منابع رجالی و تاریخی عامه می توان یافت. (ثقات ابن حَبَّان ج ۱۱۳/۹، سیرِ أعلام النبلاء

ج ۳۹۱/۱۲، تهذیب التهذیب ج ۴۷/۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله بخاری]: تاریخ کبیر بخاری ج ۱۱۰/۲.

بخاری در تاریخ کبیر خود- ذیل نام بلال بن مرداس فزاری- این روایت را- باختصار- بدین گونه نقل می نماید: و قال محمد أبو یحیی: أخبرنا علی بن ثابت الدَّهَّان، أخبرنا أسباط، عن السدّی، عن بلال بن مرداس، عن شهر بن حوشب، عن أمّ سلمة، قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس. [تاریخ کبیر بخاری ج ۲/۱۱۰].

روایت بلال بن مرداس را ابن عساکر و حاکم حَسکانی با اسناد خود بدین گونه نقل می نماید: «... عن أمّ سلمة، قالت: دخل علی رسول الله فأنته فاطمة بخزيرة فوضعتها بين يديه، فقال: ادعى لى زوجك و ابنيك. فدعتهم فطعموا و تحتهم كساء خيبرى، فجمع الكساء عليهم ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتى و حامتى فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. فقالت أمّ سلمة ألسنت من أهل بيتك؟ قال: إنك على خير و إلى خير»، [تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن عليه السلام) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۶، شواهد التنزيل ج ۲/۶۳، ۶۴، ح ۷۲۲، ۷۲۳].

۱۳۷- ابو جعفر محمد بن عثمان بن گرامه عجلى كوفى و رَاق متوفای ۲۵۶ هجری.

[توثیقات]: مُسلمة بن خالد وى را توثیق کرده است و ابو حاتم به صداقت او اذعان نموده است. وى در کتاب صحیح بخاری روایت دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹/۱۱۷، سیر أعلام النبلاء ج ۱۲/۲۹۶، تهذیب التهذیب ج ۹/۳۳۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عثمان بن گرامه]: شواهد التنزيل ج ۲/۸۹، ۹۰/ح ۷۶۸.

۱۳۸- حافظ ابو الحسن علی بن خَشْرَم بن عبدالرحمن بن عطاء بن هلال مروزی متوفای ۲۵۷ هجری.

[توثیقات]: نسائی و مروزی وی را توثیق کرده اند و ابن حبان در کتاب ثقات خود نام او را ذکر می کند. وی از رجال صحیح مسلم است. (ثقات ابن حبان ج ۴۷۱/۸، سیرأعلام النبلاء ج ۵۵۲/۱۱، تذکرة الحفاظ ج ۵۰۲/۲، تهذیب التهذیب ج ۳۱۶/۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن خُشرم]: تاریخ بغداد ج ۲۷۸/۱۰.

۱۳۹- ابو علی حسن بن عرفة بن یزید عبدي بغدادی مؤدب متوفای ۲۵۷ هجری.

[توثیقات]: یحیی بن معین و مسلمة بن قاسم وی را توثیق نموده اند. و ابن ابی حاتم وی را فردی صدوق می نامد. (ثقات ابن حبان ج ۱۷۹/۸، سیرأعلام النبلاء ج ۵۴۷/۱۱، تذکرة الحفاظ ج ۵۰۲/۲، تهذیب التهذیب ج ۲۹۳/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن عرفة]: السنن الكبرى ج ۶۳/۷، المستدرک ج ۱۴۷/۳، شواهد التنزیل ج ۲۰/۲، ح/۲۱، ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۱۴۷/۳.

۱۴۰- حافظ ابو خالد یزید بن هارون بن زاذی (و یا زاذان) بن ثابت سلمی واسطی متوفای ۲۶۰ هجری.

[توثیقات]: وی از معاریف محدثین عامه می باشد و روایاتش در تمامی صحاح سته آمده است. علمای عامه در وثاقت و عدالت وی اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۴۸، ثقات ابن حبان ج ۶۳۲/۷، سیرأعلام النبلاء ج ۳۵۸/۹، تهذیب الکمال ج ۲۶۱/۳۲، تهذیب التهذیب ج ۳۶۶/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از یزید بن هارون]: شواهد التنزیل ج ۳۸/۲ ح ۶۸۴، فرائد السّمطین ج ۳۶۷/۱، ۳۶۸ ح ۲۹۶.

۱۴۱- عبدالجبار بن عباس شیبامی همدانی کوفی متوفای دهه ی ۲۶۰ هجری.

[توثیقات]: ابو حاتم و عجلّی و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند. (ثقات عجلّی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۳، تهذیب الکمال ج ۳۸۴/۱۶، تهذیب التهذیب ج ۱۰۲/۶، الجرح و التعديل ج ۱۶۲/۶).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالجبار بن عباس شیبامی]: مشکل الآثار ج ۳۳/۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۸، شواهد التنزیل ج ۸۲/۲، ۸۶، ۸۷ ح ۷۵۷، ۷۶۲.

۱۴۲- ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.

[توثیقات]: وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می باشد و در بسیاری از منابع عامه به وثاقت و مراتب بالای علمی وی تصریح گردیده است.

[مصادر حدیث کساء به نقل از مسلم نيسابوری]: صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۹۴/۱۵، ۱۹۵.

۱۴۳- حافظ ابوزرعۀ عبيدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فرّوح مخزومی رازی متوفای ۲۶۴ هجری.

[توثیقات]: نَسائی وی را ثقه و ابو حاتم او را امام خوانده است. خطیب بغدادی می گوید: «وی امامی ربانی و حافظی با نقل احادیث بسیار و فردی صادق بود». (ثقات ابن حبان ج ۸/۴۰۷، تاریخ بغداد ج ۱۰/۳۲۶، سیر أعلام النبلاء ج ۱۳/۶۵، تهذیب الکمال ج ۱۹/۸۹، تهذیب التهذیب ج ۷/۳۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوزرعه رازی]: شواهد التنزیل ج ۲/۳۲/ح ۶۷۴، فرائد السَّمین ج ۲/۱۸، ۱۹/ح ۳۶۲.

۱۴۴- ابو شیبّه ابراهیم بن عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه عبسی کوفی متوفای ۲۶۵ هجری.

[توثیقات]: ابویعلی خلیلی و مسلمة بن قاسم اندلسی و ابن حبان وی را توثیق نموده اند. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۱/۱۲۸، تهذیب الکمال ج ۲/۱۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱/۱۳۶، موسوعة رجال الكتب التسعة ج ۱/۶۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوشیبّه ابراهیم بن ابی شیبّه]: شواهد التنزیل ج ۲/۶۳/ح ۶۴، ۷۲۲.

۱۴۵- ابو عبدالله بحر بن نصر خولانی مصری متوفای ۲۶۷ هجری.

[توثیقات]: یونس بن عبدالاعلی و ابن ابی حاتم و ابن خُزیمه و مسلمة بن قاسم وی را توثیق نموده اند. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۲/۵۰۲، تذکرة الحفاظ ج ۲/۵۶۶، تهذیب الکمال ج ۴/۱۶، تهذیب التهذیب ج ۱/۴۲۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از بحر بن نصر]: المستدرک ج ۱۴۷/۳.

۱۴۶- حافظ ابو عمرو احمد بن حازم بن محمد بن یونس بن قیس غفاری کوفی مشهور به ابن ابی

غرزه متوفای ۲۶۷ هجری.

[توثیقات]: وی «مُسند» مفصّلی را تألیف نموده و ابن ناصرالدین او را توثیق کرده است. (ابن حبان

نیز از وی در کتاب ثقات خویش نام می برد، ثقات ابن حبان ج ۴۴/۸، سیرأعلام النبلاء ج

۲۳۹/۱۳، تذکرة الحفاظ ج ۵۹۴/۲، الوافی بالوفیات ج ۲۹۸/۶، شذرات الذهب ج ۱۶۸/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حازم]: شواهد التنزیل ج ۷۷/۲، ۷۸/ح ۷۵۱.

۱۴۷- ابوبکر اسحاق بن ابراهیم بن عبدالله بن بُکیر بن زید نَهْشَلی شاذان فارسی متوفای ۲۶۷

هجری.

[توثیقات]: نسائی وی را توثیق نموده و ابو حاتم به وثاقت او اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج

۱۲۰/۸، سیر أعلام النبلاء ج ۳۸۲/۱۲، الوافی بالوفیات ج ۳۹۴/۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسحاق بن ابراهیم نَهْشَلی]: شواهد التنزیل ج ۵۹/۲، ۶۹/ح ۷۱۶،

۷۳۴.

۱۴۸- ابو اسحاق ابراهیم بن مرزوق بن دینار اموی بصری متوفای ۲۷۰ هجری.

[توثیقات]: دارقُطنی و ابن یونس و سعید بن عثمان به وثاقت وی اعتراف کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۸۶، تهذیب الکمال ج ۲/۱۹۷، تهذیب التهذیب ج ۱/۱۶۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن مرزوق]: شواهد التنزیل ج ۲/۷۷ ح ۷۴۹.

۱۴۹- ابو محمد ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار مُرادى مصرى متوفای ۲۷۰ هجری.

[توثیقات]: وی از کبار اصحاب شافعی است و ابن ابی حاتم و خلیلی و مسلمة بن خالد او را توثیق نموده اند. خلیلی در توثیق او می گوید: «ثَقَّةٌ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ». (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۵۸۷، تذکرة الحفاظ ج ۲/۵۸۶، طبقات ابن قاضی شُهَبَه ج ۱/۶۵، تهذیب التهذیب ج ۳/۲۴۵).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ربیع بن سلیمان مرادی]: المستدرک ج ۳/۱۴۷، مشکل الآثار ج ۱/۳۳۲، ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/۴۰، ۴۱ ح/۶۸۷، ۶۸۸.

۱۵۰- ابو محمد حسن بن علی بن عَفَّانِ عامِرِى کوفى متوفای ۲۷۰ هجری.

[توثیقات]: دارقطنی و مسلمة بن خالد وی را توثیق نموده اند و ابو حاتم به صداقت او تصریح

نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/۲۴، تهذیب التهذیب ج ۲/۳۰۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی بن عقیان]: شواهد التنزیل ج ۲/۵۶/ح ۷۰۷.

۱۵۱- حافظ ابوالفضل عباس بن ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۲۷۰ یا ۲۷۱ هجری.

[توثیقات]: ابن ابی حاتم و نسائی و مسلمة بن خالد وی را توثیق نموده اند ابو حاتم او را فردی

صدوق می داند. (ثقات ابن حبان ج ۸/۵۱۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/۴۷۱، تهذیب الکمال ج

۲۵/۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۵/۱۳۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل بیروتی]: المستدرک ج ۲/۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲/۳۹،

۴۰/ح ۶۸۶.

۱۵۲- ابو الحسن محمد بن سنان بن یزید قزاز بصری متوفای ۲۷۱ هجری.

[توثیقات]: مسلمة بن خالد او را توثیق نموده و دارقطنی در تعدیل وی می گوید: «لابأس به». ابن

حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹/۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج

۱۲/۵۵۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۲۰۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الحسن قزاز]: المستدرک ج ۳/۱۰۸.

۱۵۳- حافظ ابو الفضل عبّاس بن محمد بن حاتم بن واقد دُوری بغدادی متوفای ۲۷۱ هجری.

[توثیقات]: نسائی و مسلمة بن خالد وی را توثیق نموده اند و خلیلی می گوید: « عدالت او مُتَّفَق

علیه است هر چند که بخاری و مسلم از او روایت نکرده اند». (ثقات ابن حبان ج ۵۱۳/۸، سیر

أعلام النبلاء ج ۵۲۲/۱۲، تذكرة الحفاظ ج ۵۷۹، تهذیب التهذیب ج ۱۲۹/۵).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عباس بن محمد دُوری]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه

السلام) ص ۶۲، شواهد التنزیل ج ۶۱/۲، ۶۸/ح، ۷۱۶، ۷۳۳.

۱۵۴- حافظ ابو جعفر محمد بن علی بن عبدالله بن مهران بغدادی و رّاق متوفای ۲۷۲ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی به حافظ بودن و موثق بودن وی اعتراف دارد و و دارقطنی نیز او را

توثیق نموده است. (سیر أعلام النبلاء ج ۴۹/۱۳، تذكرة الحفاظ ج ۵۹۰/۲، تاریخ بغداد ج ۶۱/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی و رّاق]: مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹.

۱۵۵- ابوعلی حسن بن مُکرم بن حسان یزّار متوفای ۲۷۴ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی وی را توثیق نموده و ذهبی نیز به وثاقت او تصریح می نماید. (ثقات

ابن حبان ج ۱۸۰/۸، تاریخ بغداد ج ۴۳۲/۷، سیر أعلام النبلاء ج ۱۹۲/۱۳، العبر ج ۵۳/۲).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن مُکرم]: شرح السنّه ج ۲۰۴/۷، مناقب خوارزمی ص ۲۲،

۲۳، أسد الغابه ج ۵۲۱/۵، ۵۸۹.

۱۵۶- حافظ ابو داود سلیمان بن اَشَعَث بن شَدَّاد بن عَمْرُو سِجِسْتَانِي آزدي متوفای ۲۷۵ هجری.

[توثیقات]: ابو داود صاحب کتاب «سنن» می باشد که یکی از صحاح سته محسوب می شود. در

بسیاری از منابع رجالی عامه به وثاقت و تمجید از وی اشاره شده است.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو داود سِجِسْتَانِي]: شواهد التنزیل ج ۲/۳۷، ۶۸/ح ۶۸۲، ۷۳۲.

۱۵۷- ابو جعفر محمد بن سعد بن محمد بن حسن بن عَطِيَّة بن سعد بن جُنَادَة عَوْفِي متوفای ۲۷۶

هجری.

[توثیقات]: دارقُطْنِي در توثیق وی می گوید: «هو لا بأس به». (الانساب ج ۴/۲۵۸، سیراعلام

النُّبَلَاء ج ۱۳/۳۳۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سعد عَوْفِي]: تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (

ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۷۳.

۱۵۸- محمد بن عیسی بن سَوْرَة بن موسی بن ضَحَّاک سُلَمِي تَرْمِذِي ابو عیسی متوفای ۲۷۹

هجری.

[توثیقات]: کتاب سنن او یکی از صحاح سته می باشد و تصریح به وثاقت وی در بسیاری از کتب

عامه موجود است.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عیسیٰ ترمذی]: صحیح ترمذی - کتاب تفسیر القرآن و کتاب المناقب، باب ۳۴ و باب ۶۱- ج ۳۵۱/۵، ۶۹۹، ح ۳۲۰۵، ح ۳۸۷۱، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۲۰۰/۱۳، ۲۴۸، ۲۴۹.

۱۵۹- حافظ ابو محمد فضل بن محمد بن مُسَبِّب بن موسی بن زُهَیر شَعْرانی متوفای ۲۸۲ هجری.

[توثیقات]: وی از فقها و ادبای عامه است و ابن جوزی در المنتظم او را توثیق نموده است. (سیر أعلام النبلاء ج ۳۱۷/۱۳، تذکرة الحفاظ ج ۶۲۶/۲، المنتظم ج ۳۵۱/۱۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از فضل بن محمد شَعْرانی]: المستدرک ج ۱۴۷/۳.

۱۶۰- حافظ ابو جعفر محمد بن غالب بن حَرَب ضَبَّی بصری تَمَّار تَمَّام ساکن بغداد متوفای ۲۸۳ هجری.

[توثیقات]: دارقطنی وی را توثیق کرده و ابن جوزی به صداقت او تصریح نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱۴۳/۳، الوافی بالوفیات ج ۳۰۷/۴، ثقات ابن حَبَّان ج ۱۵۱/۹، المنتظم ج ۳۶۹/۱۲، سیر أعلام النبلاء ج ۳۹۰/۱۳، تذکرة الحفاظ ج ۶۱۵/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن غالب ضَبَّی]: شواهد التنزیل ج ۵۷/۲، ۷۷/ح ۷۰۹.

۱۶۱- حافظ ابو یعقوب اسحاق بن حسن بن میمون حَرَبی بغدادی متوفای ۲۸۴ هجری.

[توثیقات]: عبدالله بن احمد بن حنبل و ابراهیم و دارقُطنی وی را توثیق نموده اند. (سیرَاعلام

النُّبلاء ج ۱۳/۴۱۰، المنتظم ج ۱۲/۳۷۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو یعقوب حَرَبی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام)

ص ۷۰.

۱۶۲- ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی متوفای ۲۸۵ هجری.

[توثیقات]: وی از محدثین بغداد است و ترجمه ی وی در تاریخ بغداد موجود است. (تاریخ بغداد

ج ۵/۶، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۲۸۱ هجری الی ۲۹۰ هجری- ص ۱۰۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد واسطی]: مشکل الآثار ج ۱/۳۳۵.

۱۶۳- حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مَخْلَد شَیبانی بصری معروف به ابن ابی

عاصم متوفای ۲۸۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۷ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی عاصم]: شواهد التنزیل ج ۲/۳۰، ح ۳۱/۶۷۰.

۱۶۴- ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن عمر بن حَفص بن جَهْم بن واقد بن عبدالله وکیعی متوفای

۲۸۹ هجری.

[توثیقات]: دارقُطنی وی را توثیق کرده و خطیب بغدادی اقوالی را در تجلیل از مقام علمی او نقل می نماید. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، ۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد و کعی]: معجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶.

۱۶۵- حافظ ابو عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۹۰ هجری.

[توثیقات]: وی راوی «مُسند» پدرش احمد بن حنبل می باشد و توثیق او مورد اجماع علمای عامه است. (سیراعلام النبلاء ج ۱۳/۵۱۶، تهذیب التهذیب ج ۵/۱۴۱، شذرات الذهب ج ۲/۲۰۳، موسوعة رجال الکتب التسعه ج ۲/۲۵۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله بن احمد بن حنبل]: المستدرک ج ۳/۱۳۲، فرائد السّمطین ج ۲/۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه السلام) ص ۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۶، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ح ۴۲ / ۶۸۹.

۱۶۶- حافظ ابو مسلم ابراهیم بن عبدالله بن مسلم بن ماعز بن مهاجر بصری کجی متوفای ۲۹۲ هجری.

[توثیقات]: وی از حافظان حدیث بوده و دارقُطنی او را توثیق نموده است. (تذكرة الحفاظ ج ۲/۶۲۰، تاریخ بغداد ج ۶/۱۲۰، سیراعلام النبلاء ج ۱۳/۴۲۳، شذرات الذهب ج ۲/۲۱۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو مسلم کجی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص

۶۵، شواهد التنزیل ج ۷۴/۲، ۷۵/ح ۷۴۳.

۱۶۷- حافظ ابو جعفر محمد بن عثمانی بن ابی شیبہ عبسی کوفی متوفای ۲۹۷ هجری.

[توثیقات]: وی از حفاظ عامه می باشد و صالح جزره او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان

ج ۱۵۵/۹، تاریخ بغداد ج ۴۲/۳، الوافی بالوفیات ج ۸۲/۴، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/۱۴، تذکره

الحفاظ ج ۶۶۱/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو جعفر محمد بن ابی شیبہ]: السنن الکبری ج ۱۴۹/۲.

۱۶۸- حافظ ابو جعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حُضرمی ملقب به مُطین متوفای ۲۹۷ هجری.

[توثیقات]: وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج

۴۱ /۱۴، تذکره الحفاظ ج ۶۶۲ /۲، الوافی بالوفیات ج ۳۴۵/۳، شذرات الذهب ج ۲۲۸/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله مُطین]: شواهد التنزیل ج ۳۵/۲، ۶۶، ۶۷/ح

۶۷۹، ۷۲۹.

(روات قرن چهارم)

۱۶۹- حسن بن فرج غزی متوفای ۳۰۱ هجری.

[توثیقات]: تصریح به صداقت وی در کتاب تاریخ دمشق نقل شده است. (مختصر تاریخ دمشق ج ۵۹/۷،

سیر اعلام النبلاء ج ۵۵/۱۴، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۲۴۱/۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن فرَج غَزَّی]: شواهد التنزیل ج ۸۷/۲، ۸۸/ح ۷۶۴.

۱۷۰- حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای ۳۰۳ هجری.

[توثیقات]: کتاب « سنن » او یکی از صحاح ستّه می باشد.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالرحمن نسائی]: خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

ص ۴۸، ۶۱-۶۴، ۸۱.

۱۷۱- حافظ ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق بن یوسف نيسابوری أنماطی متوفای ۳۰۳ هجری.

[توثیقات]: وی از حافظ حدیث است و توثیق او را در بعضی از کتب ذهبی و همچنین در شذرات ابن العماد

حبلی می توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹۳/۱۴، تذکرة الحفاظ ج ۷۰۱/۲، شذرات الذهب ج ۲۴۲/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو اسحاق أنماطی]: شواهد التنزیل ج ۸۳/۲، ۸۴/ح ۷۵۹.

۱۷۲- حافظ ابو العباس حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز بن نعمان شیبانی نسوی خراسانی متوفای ۳۰۳

هجری.

[توثیقات]: وی از ائمه و حفاظ برجسته ی حدیث است و عبدالرحمن بن ابی حاتم به صداقت او تصریح نموده و ذَهَبی نیز وی را توثیق کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۱۷۱/۸، سیراًعلام النبلاء ج ۱۴/۱۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱/۷۰۳، طبقات ابن قاضی شُهَبَه ج ۱/۹۲، الوافی بالوفیات ج ۱۲/۳۲، طبقات الشافعیه (سُبکی) ج ۳/۲۶۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن سفیان شیبانی]: شواهد التنزیل ج ۲/۲۳/ح ۶۵۸.

۱۷۳- حافظ ابو یعلی احمد بن علی بن مُثَنّی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۷ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو یعلی موصلی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۵-

۶۷، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲/۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۸/ح ۷۲۷، ۷۳۸، ۷۵۲، أُسد الغابه ج ۴/۲۹، کنز العمال ج

۱۳/۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۶.

۱۷۴- ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن فُورک بن عطاء اصبهانی قَبَاب متوفای ۳۰۷ هجری.

[توثیقات]: ذَهَبی از وی با عنوان « امام کبیر » یاد می نماید. (سیراًعلام النبلاء ج ۱۶/۲۵۷، النجوم الزاهره ج

۴/۱۳۹، شَذَرَات الذَّهَب ج ۳/۷۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن محمد بن فُورک]: شواهد التنزیل ج ۲/۳۰، ۳۱/ح ۶۷۰.

۱۷۵- حافظ ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طَبْری متوفای ۳۱۰ هجری.

[توثیقات]: قبلاً در باره ی وی در پاورقی ۱۱۹ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن جریر طبری]: تفسیر طبری ج ۶/۲۲، ۷.

۱۷۶- حافظ ابوبکر محمد بن اسحاق بن خُزیمه بن مغیره سَلَمی نِیسابوری شافعی متوفای ۳۱۱ هجری.

[توثیقات]: وی از حفاظ و ائمه ی برجسته ی عامه است و توثیقش مورد اتفاق آنان می باشد. (سیر اعلام

النُّبلاء ج ۳۶۵/۱۴، طبقات ابن قاضی شُهَبَه ج ۹۹/۱، تذکرة الحفاظ ج ۷۲۰/۲، الوافی بالوفیات ج ۱۹۶/۲،

طبقات الشافعیه (سُبکی) ج ۱۰۹/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسحاق بن خُزیمه]: شواهد التنزیل ج ۳۴/۲، ۴۱/ح ۶۷۷، ۶۸۸.

۱۷۷- حافظ کبیر ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن حارث آزدی واسِطی باغندی متوفای ۳۱۲ هجری.

[توثیقات]: ذهبی از وی به عنوان «حافظ کبیر» یاد می کند- و مانند خطیب بغدادی- به مدح وی می

پردازد. (تاریخ بغداد ج ۲۰۹/۳، سیر اعلام النُّبلاء ج ۳۸۳/۱۴، الوافی بالوفیات ج ۹۹/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر باغندی]: شواهد التنزیل ج ۲۱/۲، ۲۲/ح ۶۵۶.

۱۷۸- حافظ ابو الحسن علی بن سعید بن بشیر بن مهران رازی معروف به عَلِیک متوفای ۳۱۳ هجری.

وی از مشایخ طبرانی است و از حفاظ حدیث می باشد. (تذکرة الحفاظ ج ۷۵۰/۲، سیر اعلام النُّبلاء ج

۱۴۵/۱۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن سعید رازی]: مُعجم اوسط طبرانی ج ۴۷۹/۴، ح ۳۸۱۱.

۱۷۹- حافظ ابو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن ساُور بَعوی بغدادی متوفای ۳۱۷

هجری.

[توثیقات]: حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن سائبور بَعَوی بغدادی متوفای ۳۱۷

هجری. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۱۱/۱۰-۱۱۷ شرح حال وی را آورده است و درباره ی او می

گوید: «وی موثق، مورد اعتماد، راوی احادیث فراوان و دارای فهم و دانش بسیار بود». خطیب بغدادی

همچنین از موسی بن هارون حکایت می کند که: «هر گاه بتوان به انسانی «ما فوق ثقه» گفت باید برای

ابوالقاسم بَعَوی گفته شود». [الغدیر ج ۱/۱۰۱].

همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر أعلام النبلاء ج ۱۴/۴۴۰، تذکرة الحفاظ ج ۲/۷۳۷، طبقات الحنابلة ج

۱/۱۹۰، شذرات الذهب ج ۲/۲۷۵.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم بَعَوی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۷،

۶۸.

۱۸۰- حافظ ابو محمد یحیی بن محمد بن صاعد بن کاتب هاشمی بغدادی متوفای ۳۱۷ یا ۳۱۸ هجری.

[توثیقات]: دارقطنی و ابن شاهین وی را توثیق نموده اند. (تاریخ بغداد ۱۴/۲۳۱، سیر أعلام النبلاء ج

۱۴/۵۰۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن محمد بن صاعد]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام)

ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲، ۷۷، ۷۸/ح ۶۸۹، ۷۵۱، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۰۵/ح ۳۴۹،

۳۵۰.

۱۸۱- ابو الحسن علی بن حسین بن معدان بن حمشاد فارسی فسوی متوفای ۳۱۹ هجری.

[توثیقات]: ذہبی می گوید من (نقطه ی) ضعیفی برای (احادیث) وی نمی شناسم. (سیر اعلام النبلاء ج

۵۲۰/۱۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسین بن معدان]: شواهد التنزیل ج ۳۴/۲، ۳۵/ح ۶۷۸.

۱۸۲- حافظ کبیر ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه بن سلمه آزدی حَجری مصری طحاوی حنفی متوفای

۳۲۱ هجری.

[توثیقات]: وی از فقهاء و حفاظ مشهور است و ریاست دینی در مصر به او منتهی می گردد. ذہبی پس از

توثیق وی می گوید: «بعد از او کسی بمانندش نیامده است». (تذکره الحفاظ ج ۸۰۸/۳، سیر اعلام النبلاء ج

۲۷۱/۱۵، الوافی بالوفیات ج ۹/۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن سلامه]: مشکل الآثار ج ۳۳۲/۱-۳۳۷، شواهد التنزیل ج

۴۱/۲، ۵۸، ۸۳/ح ۶۸۸، ۷۱۱، ۷۵۷.

۱۸۳- حافظ ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی حجازی متوفای ۳۲۲ هجری.

[توثیقات]: وی از حفاظ و علمی برجسته ی جرح و تعدیل است و کتاب «الضعفاء الکبیر» از آن اوست. از

جمله کسانی که وی را توثیق نموده ابوالحسن بن قطن فاسی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵/۲۳۶، تذکره

الحفاظ ج ۸۳۳/۳، و الوافی بالوفیات ج ۲۹۱/۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو جعفر عقیلی]: شواهد التنزیل ج ۲۲/۲، ۲۳/ح ۶۵۷.

۱۸۴- ابو عبدالله محمد بن قاسم بن زکریا مُحارَبی بَزَّار کوفی سُودانی متوفای ۳۲۶ هجری.

وی از مشایخ دارقطنی است. (سیر أعلام النبلاء ج ۷۳/۱۵).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله مُحارَبی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۸،

۶۹، شواهد التنزیل ج ۶۹/۲، ۷۲، ۷۷/ح ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۴۹.

۱۸۵- حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن مُنذر بن داود بن مهران حَنْظَلِی غَطَفانی رازی

معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی پاورقی صفحه ی ۹۵ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی حاتم]: شواهد التنزیل ج ۶۳۲/۲، ۶۴/ح ۷۲۲، تفسیر ابن کثیر ج

۴۸۵/۳.

۱۸۶- محمد بن احمد بن ابراهیم حکیمی ابو عبدالله متوفای ۳۳۶ هجری.

[توثیقات]: وی از مشایخ دارقطنی است و ابوبکر برقانی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۲۱۷/۱،

طبقات ابن قاضی شُهَبَه ج ۱۴۶/۱، الأنساب سَمَعانی ج ۲۴۴/۲، تاریخ الاسلام- حوادث ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰

هجری- ص ۱۴۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله حکیمی]: تاریخ بغداد ج ۱۲۶/۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین

علیه السلام) ص ۷۳.

۱۸۷- حافظ ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر بن درهم بصری صوفی معروف به ابوسعید بن اعرابی

متوفای ۳۴۰ هجری.

[توثیقات]: وی یکی از حفاظ مشهور و عالی‌الاسناد است و ذهبی در کتب خود به تفصیل به مدح وی

پرداخته است. (سیرأعلام النبلاء ج ۴۰۷/۱۵، تذکرة الحفاظ ج ۸۵۲/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو سعید بن اعرابی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) ص ۶۴،

۶۹.

۱۸۸- ابوعلی اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن صالح بغدادی صفّار مُلّحی متوفای ۳۴۱ هجری.

[توثیقات]: ذهبی می گوید: «علوة إسناده او منتهی می گردد» و دارقطنی وی را توثیق نموده است. (تاریخ

بغداد ج ۳۰۲/۶، سیرأعلام النبلاء ج ۴۴۰/۱۵، لسان المیزان ج ۴۳۲/۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن محمد صفّار]: السنن الکبری ج ۶۳/۷، شواهد التنزیل ج ۲۰/۲،

۶۵۵ ح/۲۱.

۱۸۹- حافظ ابو الحسن احمد بن عبید بن اسماعیل بصری صفّار متوفای بعد از ۳۴۱ هجری.

[توثیقات]: ذهبی وی را با عناوین امام و حافظ ستوده و توثیق وی را نقل کرده است. (تاریخ بغداد ج

۲۶۱/۴، سیرأعلام النبلاء ج ۴۳۸/۱۵، تذکرة الحفاظ ج ۸۷۶/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن عبید صفّار]: شواهد التنزیل ج ۴۴/۲، ۴۵، ۷۴، ۷۵ ح/۶۹۱، ۷۴۳.

۱۹۰- ابوالقاسم علی بن مؤمّل بن حسن بن عیسی بن ماسرجس نیسابوری ما سرجسی متوفای ۳۴۵ هجری.

[توثیقات]: وی شیخ اهل نیشابور بوده و از شیوخ حاکم نیشابوری می باشد. ذَهَبی می گوید: «در عقل و پرهیزگاری وی ضرب المثل بود». (المنتظم ج ۶/۳۹۷، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰ هجری - ص ۴۲۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن مؤمّل]: شواهد التنزیل ج ۲/۱۹، ح ۲۰/۶۵۴.

۱۹۱- ابو العباس محمد بن یعقوب بن یوسف بن معقل بن سنان مَعْقِلِی سِنَانِی اموی اصَمّ متوفای ۳۴۶ هجری.

[توثیقات]: وی از محدثین بزرگی است که ابن خُزیمه و ابو نُعَیم بن عدی و دیگران او را توثیق نموده اند. (

تاریخ بغداد ج ۳/۴۰۵، سیرأعلام النبلاء ج ۱۵/۴۵۲، تذکر الحفاظ ج ۱/۱۳۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو العباس سِنَانِی]: المستدرک ج ۲/۴۱۶، ج ۳/۱۰۸، ۱۴۷، شواهد التنزیل ج

۲/۳۹، ۴۰، ۶۱، ۶۲/ح ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۱۹، شرح السنّه ج ۷/۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، أُسد الغابه ج

۵/۵۲۱، ۵۸۹.

۱۹۲- ابو محمد اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن یحیی خُطَبِی بغدادی متوفای ۳۵۰ هجری.

[توثیقات]: دارقطنی وی را توثیق نموده و ذَهَبی درباره ی او می گوید: «وی مجموعه ی فضائل بود». (تاریخ

بغداد ج ۶/۳۰۴، المنتظم ج ۷/۳، سیرأعلام النبلاء ج ۱۵/۵۲۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن علی خُطَبِی]: تاریخ بغداد ج ۱۰/۲۷۸.

۱۹۳- ابو جعفر محمد بن علی بن دُحَیم شَبِیانی کوفی متوفای بعد از ۳۵۲ هجری.

[توثیقات]: وی از محدثین کوفه بود و ذَهَبی او را توثیق نموده است. (النجوم الزاهرة ج ۳/۳۳۴، شذرات

الذَّهَب ج ۳/۹، سیراعلام النبلاء ج ۱۶/۳۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی بن دُحیم]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص

.۷۳

۱۹۴- حافظ ابو حاتم محمد بن حَبَّان بن احمد تمیمی بُستی متوفای ۳۵۴ هجری.

[توثیقات]: شرح حال وی را ذهَبی در تذکرة الحفاظ ج ۳/۸۳۳ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/۹۲۰)

آورده و می گوید: «وی از علمای دین و از حافظان آثار است». حاکم می گوید: «او از علم فقه و لغت و

حدیث و وعظ لبریز بود و از مردان خردمند روزگار محسوب می شد». ابن کثیر نیز در البداية و النهاية ج

۱۱/۲۵۹ می گوید: «ابو حاتم یکی از حفاظ بزرگ و نویسندگان و مجتهدین است». [الغدير ج ۱/۱۰۵].

وی از اکابر علمای جرح و تعدیل عامه است و کتاب «الثقات» و «المجروحین» از آن او است. کتاب مشهور

« صحیح ابن حَبَّان» نیز از آثار معروف وی می باشد. ابن شاهین در کتاب ثقات خویش وی را توثیق نموده

است. (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۶، سیراعلام النبلاء ج ۱۶/۹۲، تذکرة الحفاظ ج ۳/۹۲۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حَبَّان]: شواهد التنزیل ج ۲/۷۵، ۷۶/ح ۷۴۵.

۱۹۵- ابو عمرو محمد بن جعفر بن محمد بن مَطَّر نيسابوری مُزَکِّي متوفای ۳۶۰ هجری.

[توثیقات]: ذهَبی وی را با عنوان امام ستوده و او را توثیق می نماید. (سیراعلام النبلاء ج ۱۶/۱۶۲، النجوم

الزاهرة ج ۴/۶۲، شذرات الذَّهَب ج ۳/۳۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عمرو مزکی]: شواهد التنزیل ج ۴۱/۲، ۴۲، ۴۵، ۸۶، ۸۷/ح، ۶۸۹، ۶۹۳،

۷۶۲.

۱۹۶- حافظ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۶ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم طبرانی]: معجم کبیر طبرانی ج ۵۲/۳-۵۶، ج ۲۶/۹، ج ۷۷/۱۲،

ج ۶۵/۲۲، ج ۲۹۴/۲۳، ۲۸۶، ۳۳۳، ۳۳۷، مُعجم اوسط طبرانی ج ۳۸۸/۳، ۳۸۹/ح، ۲۸۳۶، ج ۴۷۹/۴/ح

۳۸۱۱، کنز العمال ج ۶۴۵/۱۳، منتخب الكنز العمال ج ۹۶/۵، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱.

۱۹۷- حافظ ابو احمد عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد بن مبارک بن قطان جرجانی صاحب «الکامل فی

الجرح و التعديل» متوفای ۳۶۵ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه باتفاق حفظ و وثاقت وی را در حدیث قبول نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج

۱۵۴/۱۶، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱۴/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عدی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۸.

۱۹۸- ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی حنبلی متوفای ۳۶۸ هجری.

[توثیقات]: وی راوی کتاب «مسند احمد بن حنبل» است و دار قطنی و ابن کثیر او را توثیق نموده اند. (

الغدیر ج ۱/۱۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱۰/۱۶، البداية و النهاية ج ۳۳۲/۱۱).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر قطیعی]: علاوه بر مصادر مسند احمد که ذیل نام احمد بن محمد بن

حنبل آوردیم مراجعه بفرمایید به: المستدرک ج ۱۰۸/۳، أسباب التُّزول ص ۲۰۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمة

الحسن علیه السلام) ص ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۶، و (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، شواهد

التنزیل ج ۴۱/۲، ۴۲، ۶۵، ۷۵-۷۷/ح ۶۸۹، ۷۲۶، ۷۴۶، ۷۵۰، فرائد السَّمطین ج ۲۲/۲، ۲۳/ح ۳۶۴.

۱۹۹- حافظ ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابو الشیخ متوفای ۳۶۹ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۱۱ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الشیخ]: شواهد التنزیل ج ۷۱/۲، ۸۲/ح ۷۳۸، ۷۵۷.

۲۰۰- حافظ ابو محمد حسن بن رشیق مصری عسکری متوفای ۳۷۰ هجری.

[توثیقات]: ذهبی وی را توثیق نموده و او را به امامت و صداقت می ستاید. (سیرأعلام النبلاء ج ۲۸۰/۱۶،

تذكرة الحفاظ ج ۳/۹۵۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن رشیق عسکری]: شواهد التنزیل ج ۸۹/۲/ح ۷۵۳.

۲۰۱- ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص حنفی متوفای ۳۷۰ هجری.

[توثیقات]: جصاص یکی از برجسته ترین فقهای مذهب حنفی است و در زمان او ریاست حنفیان با وی بوده

است. ذهبی از جصاص با عناوینی چون «امام» و «علامه» یاد می نماید و سپس می گوید: «شناخت

مذهب ابو حنیفه به او منتهی می گردد». (تاریخ بغداد ج ۴/۳۱۴، سیرأعلام النبلاء ج ۱۶/۳۴۰، النجوم الزاهرة

ج ۴/۱۳۸، شذرات الذهب ج ۳/۷۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جصاص]: أَحْکَامُ الْقُرْآنِ ج ۵/۲۳۰.

۲۰۲- حافظ عبدالله بن محمد بن عثمان ابو محمد بن سقاء واسطی متوفای ۳۷۱ یا ۳۷۳ هجری.

[توثیقات]: وی از حفاظ و ائمه ی معروف عامه است که مسافرتها ی بسیاری برای استماع حدیث نموده

است. (تاریخ بغداد ج ۱۰/۱۳۰، سیرأعلام النبلاء ج ۱۶/۳۵۱، تذکرة الحفاظ ج ۳/۹۶۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو محمد بن سقاء]: مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۲، ۳۰۱/ح ۳۴۵، ۳۴۶.

۲۰۳- ابو الحسین عبیدالله بن احمد بن یعقوب مقرئ بغدادی متوفای ۳۷۶ هجری.

[توثیقات]: وی از تلامیذ باغندی و ابوالقاسم بغوی است و عبیدالله بن احمد ازهری او را توثیق نموده است. (

تاریخ بغدادی ج ۱۰/۳۶۲، سیرأعلام النبلاء ج ۱۶/۳۶۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن احمد مقرئ]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص

۶۱.

۲۰۴- ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن یعقوب جرجرائی مفید متوفای ۳۷۸ هجری.

[توثیقات]: ذهبی وی را با عنوان «شیخ و امام» ستوده و مالینی او را فردی صالح معرفی نموده است. (تاریخ

بغداد ج ۱/۳۴۶، سیرأعلام النبلاء ج ۱۶/۲۶۹، تذکرة الحفاظ ج ۳/۹۷۹، شذرات الذهب ج ۳/۹۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد جرجرائی]: مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴/ح ۳۴۸.

۲۰۵- حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم بن زاذان اصبهانی ابن مُقریء متوفای ۳۸۱ هجری.

[توثیقات]: وی از حفاظ بسیار معروفی است که ابن مردویه و ابو نعیم او را توثیق نموده اند. (سیر اعلام

النُّبلاء ج ۱۶/۳۹۸، تذکرة الحفاظ ج ۳/۱۰۶۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابراهیم اصبهانی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام)

ص ۶۵-۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه السلام) ص ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۸.

۲۰۶- ابو عبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید مرزبانی بغدادی کاتب متوفای ۳۸۴ هجری.

[توثیقات]: عتیقی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳/۱۳۵، سیر اعلام النُّبلاء ج ۱۶/۴۴۷، الوافی

بالوفیات ج ۴/۲۳۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبیدالله مرزبانی]: شواهد التنزیل ج ۲/۶۷، ۶۹، ۷۰/ح ۷۳۱، ۷۳۶.

۲۰۷- محمد بن احمد بن اسماعیل بن سَمعون ابوالحسین واعظ متوفای ۳۸۷ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی می گوید: « وی یگانه ی روزگار خویش بود». (کمال ابن ماکولا ج ۴/۳۶۲،

سیر اعلام النُّبلاء ج ۱۶/۵۰۵، الوافی بالوفیات ج ۲/۵۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد بن اسماعیل واعظ]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه

السلام) ص ۶۶، ۶۷.

۲۰۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن زکریاء شیبانی خراسانی جوزقی متوفای ۳۸۸ هجری.

[توثیقات]: وی شیخ نیشابور بوده و ذهبی مدح او را در کتب خویش آورده است. (تذکرة الحفاظ ج

۱۰۱۳/۳، سیرأعلام النبلاء ج ۴۹۳/۱۶، الوافی بالوفیات ج ۳/۳۱۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جوزقی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) ص ۶۰.

۲۰۹- ابو احمد حسن بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن مَخْلَد بن شیبان مَخْلَدی نیشابوری عدل متوفای

۳۸۹ هجری.

[توثیقات]: وی از ائمه ی حدیث است و ذهبی او را فردی صدوق معرفی نموده است. (سیرأعلام النبلاء ج

۵۳۹/۱۶، تذکرة الحفاظ ج ۱۰۲۱/۳، شذرات الذهب ج ۱۳۱/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو احمد مَخْلَدی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) ص ۶۳.

۲۱۰- ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن مَخْلَد انصاری هَرَوی معروف به ابن ابی

شُرَیح متوفای ۳۹۲ هجری.

[توثیقات]: وی از مشایخ هرات بوده و ذهبی از وی تمجیدهای فراوانی می نماید. (سیرأعلام النبلاء ج

۵۲۶/۱۶، العبر ج ۱۸۳/۲، شذرات الذهب ج ۱۴۰/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی شُرَیح]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۳.

۲۱۱- ابراهیم ابن احمد بن محمد بن رجاء نیشابوری وراق اَبزاری ابو اسحاق متوفای ۳۹۴ هجری.

[توثیقات]: وی از ائمه ی حدیث است و ذهبی به صداقت وی اذعان نموده است. (سیر أعلام النبلاء ج

۱۶/۱۵۲، شذرات الذهب ج ۳/۴۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو اسحاق اَبزاری]: شواهد التنزیل ج ۲/۴۳، ۴/۴۴ ح/۶۹۰.

۲۱۲- ابو الحسین عبدالوهاب بن حسن بن ولید کلابی دِمَشقی متوفای ۳۹۶ هجری.

[توثیقات]: عبدالعزیز کتانی وی را توثیق نموده و این تعدیل را ذهبی در أعلام النبلاء نقل نموده است. (

سیر أعلام النبلاء ج ۱۶/۵۵۷، شذرات الذهب ج ۳/۱۴۷، النجوم الزاهرة ج ۴/۲۱۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسین کلابی]: شواهد التنزیل ج ۲/۹۲ ح/۷۷۴.

(روات قرن پنجم)

۲۱۳- ابو الحسین محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبدالرحمن بن یحیی بن جُمیع غَسَّانی صیداوی

متوفای ۴۰۳ هجری.

[توثیقات]: وی از محدثینی است که برای استماع حدیث مسافرتها ی بسیاری کرده و خطیب بغدادی و دیگران

او را توثیق نموده اند. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۷/۱۵۲، الوافی بالوفیات ج ۲/۶۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد صیداوی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص

۶۷، ۶۸.

۲۱۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن حكيم ضبي حاكم نيسابوري ابن بيع

طهماني شافعي متوفای ۴۰۵ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۸ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از حاکم نيسابوري]: المستدرک علی الصحیحین ج ۴۱۶/۲، ج ۱۰۸/۳، ۱۳۲،

۱۴۶، ۱۴۷، شرح السنه ج ۲۰۴/۷، أسد الغابه ج ۵۸۹/۵.

۲۱۵- احمد بن محمد بن احمد بن حماد واعظ ابوالحسین بن مئیم متوفای ۴۰۹ هجری.

[توثیقات]: وی از محدثین معروفی است که ذهبی به صداقت او اذعان می نماید. (تاریخ بغداد ج ۳۷۰/۴،

تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۰۱ هجری الی ۴۲۰ هجری- ص ۱۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۲۸۸/۱۷،

الوافی بالوفیات ج ۱۵۶/۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن احمد واعظ]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسين عليه

السلام) ص ۷۴، ۷۵.

۲۱۶- ابو عبدالله حسین به عمر بن برهان غزال بغدادی بزآز متوفای ۴۱۲ هجری.

[توثیقات]: وی از شیوخ ابوبکر بیهقی و خطیب بغدادی است و توسط خطیب توثیق شده است. (تاریخ بغداد

ج ۸۲/۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۶۵/۱۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن عمر غزال]: السنن الکبری ج ۶۳/۷.

۲۱۷- ابو الحسین محمد بن حسین بن محمد بن فضل بغدادی قطان أزرق متوفای ۴۱۵ هجری.

[توثیقات]: براساس گفته ی ذهبی در أعلام النبلاء ج ۳۳۱/۱۷، شذرات الذهب ج ۲۰۳/۳.

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حسین آزرَق]: السنن الکبری ج ۱۴۹/۲.

۲۱۸- ابو صادق محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن شاذان نيسابوری صیدلانی متوفای ۴۱۵ هجری.

[توثیقات]: ذهبی از او با عناوینی چون فقیه و امام و ادیب یاد می نماید. وی از شیوخ حافظ ابوبکر بیهقی

است. (سیر أعلام النبلاء ج ۴۰۱/۱۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو صادق صیدلانی]: شواهد التنزیل ج ۶۰/۲، ۶۱/ح ۷۱۸.

۲۱۹- ابو الحسن علی بن احمد بن عبدان بن فرَج بن سعید بن عبدان شیرازی اهوازی جار متوفای ۴۱۵

هجری.

[توثیقات]: ذهبی درباره ی او می گوید: «ثقة مشهورٌ عالی الإسناد». وی از شیوخ ابوالقاسم قشیری و ابوبکر

بیهقی است. (سیر أعلام النبلاء ج ۳۹۷/۱۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن اهوازی]: شواهد التنزیل ج ۱۷/۲، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۷۴، ۷۵/ح

۶۴۹، ۶۷۳، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۱۳، ۷۴۳.

۲۲۰- ابو محمد عبدالله بن یحیی بن عبد الجبار سُکری بغدادی (معروف به ابن وَجِه العَجوز) متوفای ۴۱۷

هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی به صداقت وی اذعان دارد و ذهبی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج

۱۹۹/۱۰، سیر أعلام النبلاء ج ۳۸۶/۱۷، تذکرة الحفاظ ج ۱۰۳۷/۳، طبقات ابن قاضی شُهَبَه ج ۳۱۷/۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو محمد سَکَری]: شواهد التنزیل ج ۲/۲۰، ۲۱/ح ۶۵۵.

۲۲۱- ابو سعید محمد بن موسی بن فضل بن شاذان صیرفی ابن ابی عمرو نیسابوری متوفای ۴۲۱ هجری.

[توثیقات]: ذهبی در أعلام النبلاء وی را توثیق نموده است. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۷/۳۵۰، شذرات الذهب ج ۳/۲۲۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید صیرفی]: شواهد التنزیل ج ۲/۵۶، ۷۳، ۷۴/ح ۷۰۷، ۷۴۱.

۲۲۲- ابوبکر احمد بن حسن بن حافظ ابی عمرو احمد بن محمد حرشی حیری متوفای ۴۲۱ هجری.

[توثیقات]: وی قاضی القضاة خراسان بوده و ابوبکر محمد بن منصور سمعانی او را توثیق نموده است. عبدالغافر فارسی می گوید: «وی در میان معاصرین خود صحیح ترین سماع را داشته و از دیگران دقیق تر و دیانت و اعتقادش از سایرین کاملتر بوده است». حاکم نیز از او بسیار تمجید می نماید. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۷/۳۵۶، الوافی بالوفیات ج ۶/۳۰۶، طبقات الشافعیه ج ۴/۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن حسن حرشی]: شواهد التنزیل ج ۲/۶۰، ۶۱/ح ۷۱۸.

۲۲۳- حافظ ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیسابوری ثعلبی متوفای ۴۲۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۷ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو اسحاق ثعلبی]: شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۸۶، ۸۷/ح ۶۸۹.

۶۹۳، ۷۶۲، فرائد السمطین ج ۲/۱۸، ۱۹/ح ۳۶۲.

۲۲۴- حافظ ابوالقاسم حمزة بن يوسف بن ابراهيم بن موسى بن ابراهيم بن محمد قُرشى سَهْمى متوفای ۴۲۸ هجری.

[توثیقات]: ذهبی وی را از حفاظ و ائمه ی اهل حدیث بر می شمارد و ابن العماد حنبلی او را توثیق می کند. (تهذیب تاریخ دمشق ج ۴/۴۵۶، سیرأعلام النبلاء ج ۱۷/۴۶۹، تذکرة الحفاظ ج ۳/۱۰۸۹، شذرات الذهب ج ۳/۲۳۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم سَهْمى]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۸.

۲۲۵- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن محمد بن ابراهيم بن مَنجُوبَه یزدی اصبهانی ساکن نيسابور متوفای ۴۲۸ هجری.

[توثیقات]: علمای عامه وی را در نقل حدیث امام و موثق می دانند. (سیرأعلام النبلاء ج ۱۷/۴۳۸، تذکرة الحفاظ ج ۳/۱۰۸۵، شذرات الذهب ج ۳/۳۲۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر احمد بن علی اصبهانی]: شواهد التنزیل ج ۲/۶۳، ۶۴/۱ ح ۷۲۲.

۲۲۶- حافظ ابو نُعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسى بن مهران اصبهانی مِهْرانی متوفای ۴۳۰ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۷ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو نُعیم اصبهانی]: ذکر اخبار اصبهان ج ۱/۱۴۳، ج ۲/۲۲۳، (ط لیدن: ج ۱/۱۰۸، ج ۲/۲۵۳).

۲۲۷- ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حارث تمیمی حارثی متوفای ۴۳۰ هجری.

وی از تلامیذ ابوالشیخ و دار قُطنی می باشد و خود استاد و شیخ روایتی بسیاری از افراد از جمله ابوبکر بیهقی

بوده است. ذهبی درباره ی او می گوید: «کان اماماً فی العریبة». (تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۴۲۱

هجری الی ۴۴۰ هجری - ص ۲۸۱، تذکرة الحفاظ ج ۳/۱۰۹۷، شذرات الذهب ج ۳/۲۴۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر تمیمی حارثی]: شواهد التنزیل ج ۲/۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۷۱/ح ۶۵۶،

۶۷۰، ۷۳۸.

۲۲۸- ابوطالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان بن عبدالله بن غیلان بن حکیم همدانی بغدادی بزّاز

متوفای ۴۴۰ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی از وی استماع حدیث نموده و او را توثیق کرده است. ذهبی نیز از وی با عنوان «

الشیخ الأمين» یاد می نماید. (تاریخ بغداد ج ۳/۲۳۴، المنتظم ج ۱۵/۳۱۷، البداية و النّهائة ج ۱۲/۷۴، سیر

أعلام النبلاء ج ۱۷/الوافی بالوفیات ج ۱/۱۱۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن غیلان]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۷۰.

۲۲۹- ابو علی حسن بن علی بن محمد بن علی بن احمد بن وهب تمیمی بغدادی واعظ معروف به ابن مذهب

متوفای ۴۴۴ هجری.

[توثیقات]: ذهبی از وی با عنوان «امام عالم» و «مسند عراق» یاد می نماید، و ابن کثیر نیز در کتاب خود به تدیّن او اشاره دارد. وی راوی تمامی مسند احمد بن حنبل از قطیعی است. (تاریخ بغداد ج ۷/۳۹۰، سیرأعلام النبلاء ج ۱۷/۶۴۰، البدایة و النهایة ج ۱۲/۸۰).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مُذهب]: علاوه بر مصادر «مسند احمد»- که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل آورده ایم- مراجعه بفرمایید به: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه السلام) ص ۶۳، ۶۹، فرائد السّمطين ج ۲/۲۲، ح ۲۳/۳۶۴.

۲۳۰- ابو الحسین محمد بن ابی محمد عبدالرحمن بن ابی نصر عثمان بن قاسم بن معروف تمیمی دمشقی متوفای ۴۴۶ هجری.

[توثیقات]: ذهبی آنگاه که از او سخن می گوید با این عنوان از او یاد می نماید: «العدل الكبير، المأمون المُحدّث». ذهبی می گوید: «آنگاه که وی از دنیا رفت تمام شهر (دمشق) تعطیل شد». (سیرأعلام النبلاء ج ۱۷/۶۴۸، شذرات الذهب ج ۳/۲۷۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابی محمد تمیمی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۲، ۶۳.

۲۳۱- ابوطالب محمد بن علی بن فتح حربی عُشاری متوفای ۴۵۱ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی او را توثیق نموده و ذهبی وی را فردی فقیه و عالم و زاهد معرفی می نماید. (تاریخ بغداد ج ۳/۱۰۷، سیرأعلام النبلاء ج ۱۸/۴۸، الوافی بالوفیات ج ۴/۱۳۰).

۲۳۲- ابو سعد محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن محمد بن جعفر نيسابوری جَنْزَرُودِي (يا

كَنْجَرُودِي) متوفای ۴۵۳ هجری.

[توثیقات]: ذهبی با الفاظی چون شیخ فقیه و مسند خراسان از وی یاد می کند و اقوال عبدالغافر بن اسماعیل

را در مدح وی نقل می نماید. (سیرأعلام النبلاء ج ۱۰۱/۱۸، الوافی بالوفیات ج ۲۳۱/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالرحمن جَنْزَرُودِي]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن عليه

السلام) ص ۶۵.

۲۳۳- ابو محمد حسن بن علی بن محمد بن حسن شیرازی بغدادی جوهری مُقَنَّعی متوفای ۴۵۴ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی وی را توثیق و امین معرفی نموده و ذهبی پس از اذعان نمودن به صداقت وی می

گوید: «کان من بحور الروایة». (تاریخ بغداد ج ۳۹۳/۷، سیرأعلام النبلاء ج ۶۸/۱۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی جَوَهْرِي]: شواهد التنزیل ج ۶۷/۲، ۷۰/۷، ح ۷۳۱، ۷۳۶، تاریخ

ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۱، ۶۵.

۲۳۴- ابو القاسم ابراهیم بن منصور بن ابراهیم بن محمد سَلْمِي كَرَّانِي اصبهانی معروف به « سبط بحرویه » و

« كَرَّان » متوفای ۴۵۵ هجری.

[توثیقات]: ذهبی او را توثیق کرده و یحیی بن منذه وی را فردی صالح معرفی نموده است. (سیرأعلام النبلاء

ج ۷۳/۱۸، شذرات الذهب ج ۲۹۶/۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم کرائی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۵،

۶۹، و ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۷۷، ۷۸.

۲۳۵- ابو عثمان سعید بن ابی سعید احمد بن محمد بن نعیم بن اشکاب نيسابوری معروف به عیّار متوفای

۴۵۷ هجری.

عبدالغافر درباره ی وی می گوید: «او شیخی از شیوخ خراسان بود و به نقل حدیث اشتهار داشت». (اکمال ابن

ماکولاج ۲۸۷/۶، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۱۱۸/۶، سیرأعلام النبلاء ج ۱۸/۱۸۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن ابی سعید عیّار]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص

۷۲.

۲۳۶- حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۱۰ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بیهقی]: السنن الکبری ج ۱۴۹/۲، ج ۶۳/۷، مناقب الخوارزمی ص ۲۲،

۲۳.

۲۳۷- ابو تمام علی بن محمد بن حسین (یا حسن) بن یزداد واسطی متوفای ۴۵۹ هجری.

[توثیقات]: وی در واسط به نقل حدیث و قضاوت اشتغال داشته و خطیب بغدادی صداقت او را مورد تأیید قرار

داده است. (تاریخ بغداد ج ۱۰۳/۱۲، سیر أعلام النبلاء ج ۲۱۲/۱۸، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۴۰

هجری الی ۴۶۰ هجری - ص ۴۷۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو تمام واسطی]: مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴، ۳۰۵/ح ۳۴۹، ۳۵۰.

۲۳۸- حافظ ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرّ نَمَری قُرطُبی اندلسی مالکی متوفای ۴۶۳

هجری.

[توثیقات]: وی از بزرگان عامه است و صاحب کتاب الاستیعاب می باشد. ذهبی درباره ی او می گوید: «کان

إماماً دیناً، ثقةً، مُتقناً، علامةً، مُتبحراً». (وفیات الاعیان ج ۶۶/۷، تذکرة الحفاظ ج ۲۸/۳، سیر أعلام النبلاء ج

۱۵۳/۱۸).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عبدالبرّ قُرطُبی]: الاستیعاب- ذیل ترجمه ی علی بن ابی طالب ع- ج

۲۰۴/۳.

۲۳۹- ابو حامد احمد بن حسن بن محمد بن حسن بن زَهْرَی نِسَابُوری شُرُوطی متوفای ۴۶۳ هجری.

[توثیقات]: ذهبی در سیر أعلام النبلاء به عدالت و صداقت وی تصریح می نماید و ابن العماد حنبلی او را

توثیق می کند. (سیر أعلام النبلاء ج ۲۵۴/۱۸، شذرات الذهب ج ۳۱۱/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو حامد زَهْرَی شُرُوطی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام)

ص ۶۳.

۲۴۰- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۵۴ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از خطیب بغدادی]: تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، ۱۰/۲۷۸.

۲۴۱- أمّ الکرام کریمه بنت احمد بن محمد بن حاتم مَرَوَزیّه متوفای ۴۶۳ هجری.

[توثیقات]: ابن اهدل وی را از جمله ی حفاظ شمرده است. ذهبی می گوید: « هنگامی که روایتی را نقل می

کرد با اصل مقابله می کرد و دارای فهم و معرفتی توأم با خیر و تعبد بود». (سیر أعلام النبلاء ج ۱۸/۲۳۳،

شذرات الذهب ج ۳/۳۱۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از کریمه بنت احمد مَرَوَزیّه]: مقتل الحسین خورازمی ج ۱/۷۱-۷۵.

۲۴۲- علی بن احمد بن محمد بن علی بن مَتُوْیه ابوالحسن واحدی نيسابوری متوفای ۴۶۸ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۶ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن واحدی]: أسباب النُّزول واحدی ص ۲۰۳.

۲۴۳- حافظ ابو القاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حَسْکان حاکم نيسابوری

حنفی معروف به ابن حذّاء حَسْکانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۸ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل ابو القاسم حَسْکانی]: شواهد التنزیل ص ۱۶-۹۲.

۲۴۴- حافظ ابو صالح احمد بن عبد الملك بن علي بن احمد بن عبد الصمد بن بكر نيسابوری مؤذن متوفای

۴۷۰ هجری.

[توثیقات]: خطیب بغدادی و دیگران وی را توثیق نموده اند. (تاریخ بغداد ج ۴/۲۶۷، سیر اعلام النبلاء ج

۱۸/۴۱۹، تذکره الحفاظ ج ۳/۱۱۶۲، شذرات الذهب ج ۳/۳۳۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو صالح نيسابوری مؤذن]: أسد الغابه ج ۵/۵۲۱.

۲۴۵- ابو الفرج محمد بن احمد بن علان کرجی کوفی متوفای ۴۷۶ هجری.

[توثیقات]: ابو الغنائم نرسی و ذهبی وی را توثیق نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۴۵۱).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الفرج کرجی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن عليه السلام) ص ۶۸، ۶۹.

۲۴۶- ابو القاسم اسماعیل بن مسعدة بن اسماعیل بن ابی بكر جرجانی نافله اسماعیلی متوفای ۴۷۷ هجری.

[توثیقات]: ذهبی از وی با عنوان «امام مفتی» یاد می کند و سعه ی اطلاعات علمی او را می ستاید. (سیر

أعلام النبلاء ج ۱۸/۵۶۴، شذرات الذهب ج ۳/۳۵۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل به مسعدة جرجانی]: الوافی بالوفیات ج ۹/۲۲۳، تاریخ ابن عساکر (

ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۸.

۲۴۷- قاضی ابو سعید محمد بن سعید بن محمد فرخزادی نوقانی طوسی متوفای ۴۷۷ هجری.

سمعانی درباره ی وی می گوید: « او فردی فاضل و عالم و نیکو سیرت و ناقل روایات بسیار بود». فرخزادی از شاگردان ثعلبی مفسر است و قسمت اعظم تفسیر ثعلبی را نزد ثعلبی استماع نموده است. (تاریخ الاسلام ذہبی- حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجری- ص ۲۰۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو سعید فرخزادی]: فرائد السمطين ج ۱/۳۶۷، ح ۳۶۸/۲، ج ۱۸/۲،

ح ۱۹/۳۶۲.

۲۴۸- ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغزلی شافعی معروف به « ابن جلابی»

و « ابن مغزلی» متوفای ۴۸۳ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۸۱ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مغزلی]: مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۲-۳۰۶، کنز العمال ج ۱۳/۶۴۴-

۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۶.

۲۴۹- ابو الحسین عاصم بن حسن بن محمد بن علی بن عاصم بن مهران عاصمی بغدادی کرخی متوفای

۴۸۳ هجری.

[توثیقات]: ابو علی بن سُکَّره او را توثیق کرده و ذہبی و ابن العماد حنبلی به درجات علمی وی و همچنین

صداقت او اشاره نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۵۹۸، شذرات الذهب ج ۳/۳۶۸، النجوم الزاهره ج

۵/۱۲۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از عاصم بن حسن کَرخی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص

۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۶۷.

۲۵۰- ابو الحسن علی بن حسن بن حسین بن محمد موصلی الأصل مصری خَلَعی شافعی متوفای ۴۹۲

هجری.

[توثیقات]: ابوبکر بن عربی می گوید: « له عَلُوٌّ فی الروایة». ابن العماد می گوید: « علو اسناد در مصر به او

منتهی می شود». ابن سُکره نیز وی را صاحب تصانیف شمرده و می گوید: « خَلَعی به سمت قضاوت منصوب

گردید ولی پس از یک روز استعفا کرد و در قرافه به انزوا پناه برد». (وفيات الاعیان ج ۳/۳۱۷، طبقات

الشافعیه (سُبکی) ج ۵/۲۵۳، شَذرات الذهب ج ۳/۳۹۸، سیر أعلام النبلاء ج ۱۹/۷۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خَلَعی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۶۴، ۶۹.

(روات قرن ششم)

۲۵۱- ابو الفتح احمد بن محمد بن احمد بن سعید حدّاد متوفای ۵۰۰ هجری.

[توثیقات]: ابن العماد ورع و تدین وی را ستوده و فقه و فصاحت او را مورد تمجید قرار می دهد. (سیر أعلام

النبلاء ج ۱۹/۲۱۶، شَذرات الذهب ج ۳/۴۱۰، النجوم الزاهره ج ۵/۱۹۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفتح حدّاد]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۷۳.

۲۵۲- ابو طالب حسین بن محمد بن علی زینبی هاشمی عباسی متوفای ۵۱۲ هجری.

[توثیقات]: وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است و علمای عامه فقه و علم و ورع وی را مورد ستایش قرار

داده اند. (تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۵۰۱ الی ۵۲۰ هجری- ص ۳۲۲، تذکرة الحفاظ ج

۱۲۴۹/۴، شذرات الذهب ج ۳۴/۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو طالب زینبی]: مقتل الحسین خوارزمی ج ۷۱/۱- ۷۵.

۲۵۳- حافظ ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد بن فرأ بَعُو شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری.

قبلاً در باره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۸۰ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو محمد بَعُو]: تفسیر بَعُو ج ۵۲۸/۴، شرح السنه ج ۲۰۴/۷.

۲۵۴- ابو الحسن عبیدالله بن محمد بن احمد بن حسین بن علی بیهقی خُسر و جردی متوفای ۵۲۳ هجری.

وی از نوادگان حافظ ابوبکر بیهقی است و از مشایخ ابن عساکر می باشد. (سیر أعلام النبلاء ج ۵۰۳/۱۹،

شذرات الذهب ج ۶۷/۴).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خُسر و جردی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص

۶۳.

۲۵۵- ابو نصر احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان بن محمد بن رضوان بغدادی مراتبی متوفای ۵۲۴

هجری.

[توثیقات]: ابن نجار وی را صالح و صدوق و کثیر الصلاة و کثیر الصدقه معرفی نموده است. ابن رضوان از

مشایخ ابن عساکر می باشد. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۹/۵۳۰، تاریخ الاسلام- وفیات ۵۳۰ هجری- ص ۸۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو نصر مراتبی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۵، ۶۷،

۶۸.

۲۵۶- ابو القاسم هبة الله بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن عباس بن حُصَيْن شیبانی هَمَدَانِي الاصل بغدادی

متوفای ۵۲۵ هجری.

[توثیقات]: ذهبی به صداقت وی اذعان کرده و سمعانی و ابن جوزی او را توثیق نموده اند. وی از محدثین بر

جسته ی عامه می باشد و تنها کسی است که « مُسند احمد بن حنبل » را از این مذهب نقل نموده است. (سیر

أعلام النبلاء ج ۱۹/۵۳۶، النجوم الزاهرة ج ۵/۲۴۷، شذرات الذهب ج ۴/۷۷).

[مصادر حدیث کساء به نقل از هبة الله بن محمد شیبانی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص

۶۴، فرائد السمطين ج ۲/۲۲، ۲۳/ح ۳۶۴.

۲۵۷- ابو غالب احمد بن ابی علی حسن بن احمد بن عبدالله بن بناء بغدادی حنبلی متوفای ۵۲۷ هجری.

[توثیقات]: وی از مشایخ سلفی و ابن عساکر و ابو موسی مدینی و بسیاری از دیگر بزرگان عامه می باشد.

ذهبی او را در أعلام النبلاء توثیق نموده است. (سیر أعلام النبلاء ج ۱۹/۶۰۳، شذرات الذهب ج ۴/۷۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو غالب بغدادی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين عليه السلام) ص ۶۵.

۲۵۸- ابو عبدالله محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن ابی العباس صاعدی فراوی نيسابوری شافعی متوفای ۵۳۰ هجری.

وی از فقها و محدثین خراسان فقیه و محدث بوده و از اکابر و ائمه روایی عامه می باشد. (وفیات الاعیان ج ۲۹۰/۴، سیر اعلام النبلاء ج ۶۱۵/۱۹، الوافی بالوفیات ج ۴۲۳/۴، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۱۶۶/۶، شذرات الذهب ج ۹۶/۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله فراوی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۶۶، ۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸.

۲۵۹- ابو القاسم زاهر بن طاهر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف نيسابوری شخامی مُستملی شروطی متوفای ۵۳۳ هجری.

وی از محدثین خراسان است که برای استماع حدیث سفرهای بسیاری نموده و ذهبی و ابن العماد در کتب خویش از او تمجید نموده اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۹/۲۰، شذرات الذهب ج ۱۰۲/۴).

[مصادر حدیث کساء به نقل از زاهر بن طاهر مُستملی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۶۳.

۲۶۰- ابو سعید [یا ابو سعد] ناصر بن سهل بن احمد بغدادی نوقانی متوفای ۵۳۳ هجری.

[توثیقات]: ذهبی درباره ی وی می گوید: «او عالم فقیه و موثق می باشد». (تاریخ الاسلام ذهبی - وفیات ۵۳۳ هجری - ص ۳۳۹).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ناصر بن سهل نوقانی]: فرائد السَّمطین ج ۱/۳۶۷، ح ۳۶۸/ح ۲۹۶، ج ۱۸/۲، ۱۹/ح ۳۶۲.

۲۶۱- ام المجتبی فاطمه بنت ناصر علویّه متوفای ۵۳۳ هجری.

وی اهل اصفهان، و علویّه ی مُعمره ای بوده است که استماع حدیث نموده و آنها را نقل کرده است. (سیرأعلام النبلاء ج ۲۰/پانویس صفحه ی ۱۳).

[مصادر حدیث کساء به نقل از ام المجتبی فاطمه علویّه]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن علیه السلام) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۷۷، ۷۸.

۲۶۲- ابوبکر محمد بن عبد الباقي بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن فرّضی خَزرجی سلمی

انصاری بغدادی نصری حنبلی بزّاز معروف به قاضی مرّستان متوفای ۵۳۵ هجری.

[توثیقات]: وی از ائمه ی حدیث بوده و در علوم مختلف آگاه و با اطلاع بوده است. مؤلفین عامه هنگامی که از او سخن می گویند به تجلیل از وی می پردازند. (سیرأعلام النبلاء ج ۲۰/۲۳، شذرات الذهب ج ۴/۱۰۸، النجوم الزاهره ج ۵/۲۶۷).

۲۶۳- ابو محمد محمد بن مُنتَصِر [بن حفص] بن احمد بن حفص مُتولّی نوقانی متوفای ۵۳۵ هجری.

وی از مشایخ ابن سمعانی است. ابن سمعانی درباره ی او می گوید: وی امام و فاضل و فردی عقیف و نیک سیرت بود؛ او زاهدی بود که مذهب را حفظ می نمود و فردی بود صاحب فتوا. (طبقات الشافعیة الكبرى ج ۴۰۲/۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن مُنْتَصِرِ نَوَاقِنِی: فرائد السَّمطین ج ۱/۳۶۷، ۳۶۸/ح ۲۹۶، ج ۱۸/۲، ۱۹/ح ۳۶۲.]

۲۶۴- ابو القاسم اسماعیل بن احمد بن عمر بن ابی أَشْعَثِ سَمَرْقَنْدِی دِمَشْقِی المولد، بغدادی الوطن متوفای ۵۳۶ هجری.

[توثیقات: وی از مشایخ سِلْفِی و ابن عساکر و سَمَعَانِی است. عمر بِسْطَامِی درباره ی او می گوید: « ابو القاسم إسناد خراسان و عراق است»، همچنین ابن عساکر نیز وی را توثیق نموده است. (بُغِیة الطَّلَب ج ۴/۱۶۱۷، سِیرَ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ ج ۲۰/۲۸، شَذَرَاتُ الذَّهَبِ ج ۴/۱۱۲، النجوم الزاهرة ج ۵/۲۶۹).]

[مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن احمد سمرقندی: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسين علیه السلام) ص ۶۷، ۶۸، ۷۱.]

۲۶۵- ابو طالب علی بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی عقیل صُورِی دِمَشْقِی متوفای ۵۳۷ هجری.

وی از مشایخ ابن عساکر است و ذهبی او را به تدبیر متّصف نموده است. (سِیرَ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ ج ۲۰/۱۰۸، النجوم الزاهرة ج ۵/۲۷۳).]

[مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن عبدالرحمن صُوری]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام)

ص ۶۹.

۲۶۶- جارا لله ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد زَمَخْشَرِي خوارزمي صاحب کتاب « الكَشَّاف » متوفای

۵۳۸ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۹ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمود بن عمر زَمَخْشَرِي]: الكَشَّاف ج ۱/۳۶۹.

۲۶۷- أُمُّ الْبَهَاءِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي سَعْدِ أَحْمَدَ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَغْدَادِي أَصْبَهَانِي متوفای ۵۳۹

هجری.

ذهبی آنگاه که از وی سخن می گوید او را چنین معرفی می نماید: « الشَّيْخَةُ الْعَالِمَةُ الْوَاعِظَةُ الصَّالِحَةُ الْمُعَمَّرَةُ ».

وی از مشایخ ابن عساکر و سمعانی و ابو موسی مدینی و بعضی از دیگر محدثین است. (سیر أعلام النبلاء ج

۱۴۸/۲۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از أمّ البهاء اصبهانی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ص ۷۲.

۲۶۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله مَعَاظِرِي اندلسی

اشبیلی معروف به ابن عربی مالکی متوفای ۵۴۳ هجری.

وی از مشاهیر فقهاء و محدثین است و در اکثر کتب رجالی که پس از او تدوین شده است، شرح حال و تجلیل از وی را می توان یافت. (سیرأعلام النبلاء ج ۱۹۷/۲۰، تذکرة الحفاظ ج ۱۲۹۳/۴، شذرات الذهب ج ۱۴۱/۴، الوافی بالوفیات ج ۳۳۰/۳، معجم المؤلفین ج ۴۵۶/۳).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عربی مالکی]: صحیح ترمذی بشرح ابن عربی مالکی ج ۲۰۰/۱۳.

۲۶۹- حافظ ابو طاهر محمد بن ابی بکر محمد بن عبدالله بن ابی سهل سنجی شافعی متوفای ۵۴۸ هجری.

وی از حفاظ و خطباء و محدثین مرو است و تجلیل از وی را در کتابهای ذهبی سبکی می توان یافت. (

سیرأعلام النبلاء ج ۲۸۴/۲۰، تذکرة الحفاظ ج ۱۳۱۲/۴، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۱۸۷/۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو طاهر سنجی]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسین علیه السلام) ص ۷۳.

۲۷۰- حافظ ابو الفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر سلامی بغدادی متوفای ۵۵۰ هجری.

وی از حافظان حدیث و ادبای عصر خویش بوده است. (سیرأعلام النبلاء ج ۲۶۵/۲۰، تذکرة الحفاظ ج

۱۲۸۹/۴، النجوم الزاهره ج ۳۲۰/۵، شذرات الذهب ج ۱۵۵/۴، الوافی بالوفیات ج ۱۰۴/۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الفضل سلامی]: أسد الغابه ج ۵۲۱/۵.

۲۷۱- موفق بن احمد بن محمد بکری خطیب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۲۸ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از خطیب خوارزمی]: مناقب خوارزمی ص ۲۲-۲۳، مقتل الحسین خوارزمی ج

۷۱/۱-۷۵.

۲۷۲- ابو القاسم علی بن حسن بن هبة الله دمشقی شافعی مشهور به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری.

[توثیقات]: قبلاً درباره ی وی در پاورقی ص ۱۰۷ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن عساکر]: تاریخ ابن عساکر (ترجمة الحسن علیه السلام) ص ۶۳-۷۰،

تاریخ ابن عساکر (ترجمل الحسین علیه السلام) ص ۶۰-۷۸.

۲۷۳- رضی الدین ابو الخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف طالقانی قزوینی شافعی متوفای ۵۹۰ هجری.

ذهبی از وی با عنوان امام و علامه یاد می نماید و ابن دُبَیْنی درباره ی طالقانی می گوید: «وی در اطلاع از

علوم و شناخت حدیث ید طولایی داشت». ابن نجّار نیز می گوید: «ابو الخیر طالقانی رئیس اصحاب شافعی

بود و در مذهب و اصول و تفسیر و وعظ و زهد امام بود». (التکملة لوفیات النقلة ج ۱/۲۰۰، سیر أعلام النبلاء

ج ۲۱/۱۹۰، طبقات الشافعية الكبرى ج ۶/۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الخیر طالقانی]: فرائد السّمطين ج ۱/۳۶۷، ح ۳۶۸/ح ۲۹۶، ج ۱۸/۲، ح ۱۹/ح

۳۶۲. ابو الخیر طالقانی بقدری با اهل بیت عناد داشت که در طول زندگانی خود حتی یکبار حاضر به لعن یزید

بن معاویه نگردید؛ با این حال او نیز یکی از روایت حدیث کساء می باشد.

۲۷۴- حافظ ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری بغدادی حنفی معروف به ابن جوزی متوفای ۵۹۷

هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۲ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن جوزی] فرائد السّمطين ج ۲/۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴.

(روات قرن هفتم)

۲۷۵- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین قرشی تیمی ابو عبدالله فخرالدین رازی متوفای ۶۰۶ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۱ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از فخر رازی]: التفسیر الکبیر ج ۸/۸۵. فخر رازی پس از نقل روایت شأن نزول

آیه ی تطهیر در خصوص اهل بیت ع می گوید: « و اعلم أن هذه الرواية كالمتمفق علی صحته بین أهل التفسیر و

الحدیث ». یعنی: بدانید که این روایت مانند احادیثی که مفسرین و محدثین بر صحت آن اتفاق نظر دارند.

۲۷۶- ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم جزری شیبانی عزالدین ابن اثیر جزری صاحب

کتاب « الکامل فی التاریخ » متوفای ۶۳۰ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۸۱ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن اثیر شیبانی]: أُسْدُ الْغَابَةِ ج ۱۲/۲، ج ۴۱۳/۳، ج ۲۹/۴، ج ۵۲۱/۵، ۵۸۹.

۲۷۷- ابو الْمُظْفَرُ شمس الدین یوسف بن قِزْأوغلی بن عبدالله ترکی عونى هُبَيْرِی بَغْدَادِی حنفی معروف به

سبَط بن جَوَزی متوفای ۶۵۴ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۱۹ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو المظفر سبط بن جَوَزی]: تَذْکِرَةُ الْخَوَاصِّ ص ۲۳۳.

۲۷۸- حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح اندلسی قُرْطُبِی متوفای ۶۷۱ هجری.

وی از بزرگان مفسرین است و کتاب تفسیر او معروف است. تِلْمَسَانِی در نَفْحِ الطَّيْبِ و شمس الدین داودی در

طبقات مفسرین از وی بسیار تجلیل نموده و ضمن ذکر مقامات علمی وی به زهد و ورع او نیز اشاره کرده

اند. (نَفْحِ الطَّيْبِ ج ۲/۲۱۰، طبقات المفسرین ج ۲/۶۹، الأعلام ج ۵/۳۲۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله قُرْطُبِی]: الْجَامِعُ لَا حُكَّامَ الْقُرْآنِ قُرْطُبِی ج ۱۴/۱۸۳.

۲۷۹- ابو العباس احمد بن عبدالله بن محمد طَبْرِي محبّ الدین متوفای ۶۹۴ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۹۹ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از محبّ الدین طبری]: ذَخَائِرُ الْعَقَبِیِّ ص ۲۱-۲۴، ۸۶-۸۸، الرِّیاضُ النَّضْرَةُ ج

۱۵۲/۳، ۱۵۳.

(روای قرن هشتم)

۲۸۰- ابو الفضل جمال الدین محمد بن مُکرم بن علی أنصاری معروف به ابن منظور متوفای ۷۱۱ هجری.

وی سر آمد لغت شناسان عرب و یکی از اکابر مورخین و محدثین عصر خویش بوده است. او نویسنده ی کتاب معروف « لسان العرب » می باشد. زادگاهش را مصر (و بعضی طرابلس غرب) ذکر کرده اند. ابن منظور در طرابلس صاحب مسند قضاوت بوده و در پایان عمر به مصر بازگشته و در آنجا پس از نابینایی فوت نموده است. نقل است که وی ۵۰۰ جلد کتاب بخط خویش به یادگار گذارد. (الدرر الكامنه ج ۲/۲۶۲، الأعلام ج ۱۰۸/۷).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن منظور]: مختصر تاریخ دمشق ج ۱۳/۷، ۱۱۹، ۱۲۰.

۲۸۱- ابراهیم بن محمد بن مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد جوینی خراسانی متوفای ۷۲۲ هجری.

[مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ الاسلام جوینی]: فرائد السمطین ج ۱/۳۶۷، ۳۶۸/ح ۲۹۶، ج ۱۸/۲، ۱۹، ۲۲، ۲۳/ح ۳۶۲، ۳۶۴.

۲۸۲- ابو الحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالملک بن یوسف قُضاعی حَلَبی دمشقی مِزّی

متوفای ۷۴۲ هجری.

وی از محدثین و علمای برجسته ی جرح و تعدیل است. از جمله آثار او می توان به کتاب « تهذیب الکمال » و کتاب « تحفة الاشراف » اشاره نمود. (شرح زندگانی وی و مصادر آن به تفصیل در مقدمه ی کتاب تهذیب

الکمال آمده است. همچنین مراجعه بفرماید به کتاب أعلام النبلاء [تألیف محمد راغب طبّاخ] ج ۵۳۱/۴ -
۵۳۴.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابو الحجاج مزّی]: تهذیب الکمال ج ۲۲۹/۶، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف
ج ۱۳۰/۸.

۲۸۳- ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی شمس الدین متوفای ۷۴۸ هجری.
قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۲۹۲ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از شمس الدین ذهبی]: تلخیص المستدرک ج ۴۱۶/۲، ج ۱۰۷/۳، ۱۳۲، ۱۴۶،
۱۴۷، سیر أعلام النبلاء ج ۳۸۵/۳.

۲۸۴- محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرنّدی حنفی جمال الدین مدنی متوفای ۷۵۰
هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۱۷ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن یوسف زرنّدی]: نظم درر السّطین ص ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۸۵- ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر عماد الدین شافعی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۸۱ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن کثیر دمشقی]: تفسیر ابن کثیر ج ۳/۴۸۳ - ۴۸۵.

(رواات نهم)

۲۸۶- حافظ ابو الحسن علی ابن ابی بکر بن سلیمان هیثمی قاهری شافعی متوفای ۸۰۷ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۲ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الحسن هیثمی]: مجمع الزوائد ج ۱۶۹/۹.

۲۸۷- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شهاب الدین ابوالفضل متوفای ۸۵۲ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۳۱ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از ابن حجر عسقلانی]: الإصابه ج ۳۳۰/۱، ج ۵۰۹/۲، ج ۳۷۸/۴، تهذیب التهذیب

ج ۲۹۷/۲.

۲۸۸- علی بن محمد بن احمد نورالدین ابن صباغ مالکی متوفای ۸۵۵ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۳ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن صباغ مالکی]: الفصول المهمة ص ۲۴.

۲۸۹- ابو زید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی جزائری متوفای ۸۷۵ هجری.

وی از مفسرین و فقها و متکلمین برجسته ی جزائر بوده و دارای تألیفات معروفی می باشد. (الأعلام ج

۳/۳۳۱، معجم المؤلفین ج ۱۲۲/۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوزید ثعالبی]: تفسیر ثعالبی ج ۴/۲۲۷.

(روایات قرن دهم)

۲۹۰- جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری شافعی سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۸۰ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از جلال الدین سیوطی]: تفسیر در المنثور ج ۵/۱۹۸، ۱۹۹.

۲۹۱- ابو العباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی شهاب الدین متوفای ۹۷۴ هجری.

قبلاً درباره ی وی در پاورقی صفحه ی ۱۰۴ سخن گفتیم.

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابن حجر هیتمی]: الصواعق المحرقة (ط مکتبه القاهره ۱۳۸۵هـ: ص ۱۴۳،

۱۴۴)، (ط بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۱۴هـ: ص ۲۲۱، ۲۲۲).

۲۹۲- علی بن حسام الدین بن عبدالملک برهانپور متقی هندی متوفای ۹۷۵ هجری.

وی فقیه و محدث و صاحب کتاب مشهور «کنز العمال» می باشد. شمار کتب او را به حدود یکصد تألیف رسانیده اند. علامه عبدالقادر بن احمد فاکهی مکی کتابی مستقل درباره ی وی نوشته است که «القول النقی فی مناقب المتقی» نام دارد. (الغدیر ج ۱/۱۳۵، شذرات ج ۸/۳۷۹، کنز العمال ج ۱۶/۷۷۵-۷۸۸).

[مصادر حدیث کساء به نقل از متقی هندی]: کنز العمال ج ۱۳/۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۶.

۲۹۳- خطیب شمس الدین محمد بن احمد شربینی متوفای ۹۷۷ هجری.

وی از مفسرین و فقهای شافعی مذهب مصری است. شربینی صاحب تألیفاتی در زمینه های تفسیر و فقه و بلاغت می باشد. (الاعلام ج ۶/۶).

[مصدر حدیث کساء به نقل از خطیب شربینی]: السراج المنیر ج ۳/۲۴۵.

(روایات قرن یازدهم)

۲۹۴- مؤلاً علی بن سلطان محمد هرّوی قاری متوفای ۱۰۱۴ هجری.

وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است. علی قاری در هرات به دنیا آمد و به مکه رفت. او در مکه ابتدا به اخذ علم مبادرت کرد و سپس به تحقیق و تألیف پرداخت و کتب بسیاری را تدوین نمود. (الغدیر ج ۱/۱۳۷، الاعلام ج ۵/۱۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ملا علی قاری]: مِرْقَاةُ الْمَفَاتِيحِ ج ۵/۵۸۹.

(روایات قرن دوازدهم)

۲۹۵- ابو محمد عبدالله بن محمد بن عامر بن شرف الدین شبرای شافعی متولد حدود ۱۰۹۲ و متوفای

۱۱۷۱ هجری.

وی فقیهی مصری است و کتب بسیاری تألیف نموده است. زبیدی در تاج العروس از وی با عنوان «خاتمة

المُسْنَدِین» یاد می کند و کتانی او را با القابی چون: «امام»، «فقیه»، «محدث»، «اصولی»، «متکلم»، «شاعر» و

«ادیب» می ستاید. (تاج العروس- ذیل ماده ی شبر- ج ۳/۲۸۹، فهرس الفهارس ج ۲/۱۰۶۵، الأعلام ج

۴/۱۳۰).

[مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله شبرای]: الإتحاف بحبّ الأشراف ص ۱۸.

۲۹۶- شیخ ابو الفداء اسماعیل حقی بن مصطفی بُرُوسوی حَنَفی خَلَوَتی متوفای ۱۱۲۷ یا ۱۱۳۷ هجری.

بُروسوی از مفسران و متصوفه ی معروف اوایل قرن دوازدهم است. وی ساکن قسطنطنیه بوده و مدتی را در بُروسه گذرانیده و در همان جا فوت گردیده است. بُروسوی صاحب آثاری در تفسیر و تصوّف و حدیث و کلام می باشد. (الأعلام ج ۱/۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱/۳۶۲).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفداء بُروسوی]: روح البیان ج ۲/۴۴.

(روات قرن سیزدهم)

۲۹۷- قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنّعی متولد ۱۱۷۳ و متوفای ۱۲۵۰ هجری.

قبلاً درباره یوی در پاورقی صفحه ی ۱۳۲ سخن گفتیم.

[مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی شوکانی]: فتح القدير ج ۴/۲۷۹، درّ السّحابه ص ۲۱۶-

۲۶۵-۲۶۷.

۲۹۸- ابو الثّناء شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی بغدادی متوفای ۱۲۷۰ هجری.

وی مفسر و محدث و فقیه معروف سده ی سیزدهم هجری است و رسالات و کتب بسیاری تدوین نموده

است. (الأعلام ج ۷/۱۷۶، معجم المؤلفین ج ۳/۸۱۵).

[مصدر حدیث کساء به نقل از ابو الثّناء آلوسی]: روح المعانی ج ۲۲/۱۴.

(روايات قرن چهاردهم)

۲۹۹- احمد بن زینى دحلان شافعى مكى متوفى ۱۳۰۴ هجرى.

وى فقيه و مورخى مشهور و صاحب كتاب «السيرة النبوية» و تأليفات ديگر مى باشد. (الأعلام ج ۱/۱۲۹،

معجم المؤلفين ج ۱/۱۴۳).

[مصدر حديث كساء به نقل از احمد بن زینى دحلان]: السيرة النبوية و الآثار المحمدية ج ۳/۳۲۹، ۳۳۰.

۳۰۰- شيخ منصور بن على ناصف متوفى بعد از ۱۳۷۱ هجرى.

وى از علمای حديث در مصر بوده و در جامع زینبى قاهره به تدریس اشتغال داشته است. (الأعلام ج

۳۰۱/۷).

[مصدر حديث كساء به نقل از شيخ منصور بن على ناصف]: التاج الجامع للاصول ج ۴/۲۰۷.